



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

قادر استاد حسین انصاریان (۹)

فرهنگ مک مہرورزی

از دیدگاہ قرآن و اہل بیت (ع)

استاد حسین انصاریان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فرهنگ مهرورزی

نویسنده:

حسین انصاریان

ناشر چاپی:

دارالعرفان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

| | |
|----|---------------------------------|
| ۵ | فهرست |
| ۱۷ | فرهنگ مهرورزی |
| ۱۷ | مشخصات کتاب |
| ۱۷ | اشاره |
| ۳۱ | سخن ناشر |
| ۳۳ | پیشگفتار |
| ۳۷ | ارزش و جایگاه مهرورزی |
| ۳۷ | اشاره |
| ۳۹ | مهرورزی، فرمان سعادت بخش اسلام |
| ۳۹ | اشاره |
| ۴۰ | توجه ویژه اسلام به مهرورزی |
| ۴۲ | قلب مسلمان، جایگاه مهر و محبت |
| ۴۶ | دستور اسلام به مهرورزی با مخالف |
| ۴۶ | اشاره |
| ۴۸ | مهرورزی با دشمن |
| ۴۹ | محبت به بدکاران برای توبه |
| ۵۲ | واعظ دلسوز و مهربان |
| ۵۶ | جهاد، مقابله با بی مهری |
| ۵۹ | حرکت بر پایه معرفت |
| ۵۹ | اشاره |
| ۶۰ | مهرورزی نتیجه معرفت |
| ۶۲ | هنر محبت و مهرورزی |
| ۶۴ | جدادگان از معرفت و محبت |
| ۶۶ | ثمره اتصال و انفصال |

- ۶۶ اشاره
- ۶۷ دو چهره در مصر
- ۶۸ دو چهره دانش -
- ۷۳ بلعم باعورا -
- ۷۵ ثروت دو چهره
- ۷۷ فراگیری مهرورزی از پدیده های جهان
- ۷۷ مهر و محبت متقابل -
- ۷۷ اشاره
- ۸۱ داستان حاکم مؤمن و مشرک
- ۸۶ مهرورزی مایه جلب رحمت
- ۸۶ اشاره
- ۸۸ امید رحمت از خدا با مهرورزی
- ۹۰ بی مهری مایه سلب رحمت
- ۹۰ اشاره
- ۹۴ مصائب و بلاها نتیجه بی مهری
- ۹۶ بی مهری به خود و درخواست عذاب
- ۹۸ به زیان خود دعا نکنید
- ۱۰۰ سد راه محبت و مهرورزی
- ۱۰۰ اشاره
- ۱۰۱ حکایت سمره
- ۱۰۳ انسان سنگدل
- ۱۰۴ سنگدل، پشیمان بی سود
- ۱۰۴ اشاره
- ۱۰۵ درخواست نجات سنگدلان
- ۱۱۰ مهرورزی و طلب غفران
- ۱۱۳ تبدیل مهرورزی به رضوان الهی

| | |
|-----|---|
| ۱۱۷ | عوامل مهرورزی |
| ۱۱۷ | اشاره |
| ۱۱۸ | زمینه های ظهور محبت و عشق |
| ۱۱۸ | ۱ - یاد خدا |
| ۱۲۴ | ۲ - عمل صالح |
| ۱۲۵ | ۳ - همدمان پاک |
| ۱۲۸ | کانون های مهرورزی |
| ۱۲۸ | ۱ - معارف و اخلاق |
| ۱۲۸ | اشاره |
| ۱۲۹ | ورع |
| ۱۳۳ | سکوت |
| ۱۳۵ | خوف |
| ۱۳۷ | شرم |
| ۱۴۰ | خوردن در حد نیاز |
| ۱۴۲ | کینه و دشمنی نسبت به دنیا |
| ۱۴۷ | دوست داشتن نیکان و اخیار |
| ۱۴۹ | ۲ - فقه اهل بیت علیهم السلام کانون مهر و محبت |
| ۱۴۹ | اشاره |
| ۱۵۱ | اهمیت حدود |
| ۱۵۱ | اشاره |
| ۱۵۲ | گوشه ای از مهر و محبت حضرت حق در حدود |
| ۱۵۳ | ۱ - عدم تجاوز از حدود |
| ۱۵۴ | ۲ - مجنون و جاهل حدی ندارند |
| ۱۵۵ | ۳ - توبه کننده واقعی حد ندارد |
| ۱۵۹ | ۵ - با شبهات، حدود را کنار گذارید |
| ۱۵۹ | ۶ - شرایط اجرای حد |

- ۱۶۰ - ۷ - شرایط اجرای حد زنا -
- ۱۶۱ - ۸ - شیوة اثبات گناه برای اجرای حد -
- ۱۶۳ - ۹ - حد خورده غسل ندارد -
- ۱۶۵ - نکته ای ظریف -
- ۱۶۹ - ۳ - نماز زمینه ساز مهر و محبت -
- ۱۶۹ - اشاره -
- ۱۷۰ - عاشقانه به سوی حضرت دوست -
- ۱۷۲ - نجوای عاشقانه -
- ۱۷۴ - ۴ - مساجد کانون های مهرورزی -
- ۱۷۴ - اشاره -
- ۱۷۵ - هشت منفعت مسجد برای انسان -
- ۱۷۶ - منافع دیگری -
- ۱۷۷ - شکایت مسجد -
- ۱۷۸ - مسجیدیان منابع مهر و محبت -
- ۱۸۰ - جلوه ای از مهرورزی پروردگار -
- ۱۸۰ - اشاره -
- ۱۸۲ - آثار رحمت خدا -
- ۱۸۲ - اشاره -
- ۱۸۵ - گوشه ای از مهر خدا به انسان -
- ۱۸۵ - اشاره -
- ۱۹۱ - حفظ موسی علیه السلام در حصار از مهر -
- ۱۹۵ - قرآن منبع مهر و رحمت الهی -
- ۱۹۵ - اشاره -
- ۱۹۶ - قرآن دریای مهر خدا به انسان -
- ۱۹۸ - تعالیم پر مهر و محبت قرآن -
- ۱۹۸ - اشاره -

- ۲۰۰ خصلت های با ارزش مؤمنان در قرآن
- ۲۰۵ بسم الله، جلوه مهر و محبت خداوند □
- ۲۰۵ اشاره
- ۲۰۸ آغاز و انجام قرآن، نمودار محبت
- ۲۱۵ مهرورزی انبیاء و اهل بیت (ع)
- ۲۱۵ اشاره
- ۲۱۶ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله سرچشمه مهر و محبت
- ۲۱۶ اشاره
- ۲۱۸ پیامبر صلی الله علیه و آله مظهر رحمت به مؤمنان
- ۲۲۰ مهرورزی پیامبر صلی الله علیه و آله از آثار رحمت خدا
- ۲۲۲ خلق عظیم پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۲۲۴ محبت پیامبر صلی الله علیه و آله به امت
- ۲۲۶ مهرورزی پیامبر صلی الله علیه و آله به کودکان
- ۲۲۷ درخواست محبت آمیز پیامبر صلی الله علیه و آله در شب معراج
- ۲۲۸ مهرورزی مسیح علیه السلام به گنهگار
- ۲۲۹ مهرورزی موسی علیه السلام
- ۲۳۱ مهرورزی ابراهیم خلیل علیه السلام
- ۲۳۱ اشاره
- ۲۳۲ درخواست مهرورزی برای نسل خویش
- ۲۳۵ یوسف علیه السلام و مهرورزی
- ۲۳۵ اشاره
- ۲۳۶ انحراف در به کارگیری محبت
- ۲۳۷ محبت سرشار یعقوب به یوسف
- ۲۳۹ ریشه های محبت، عامل نجات
- ۲۴۱ محبت یوسف به برادران
- ۲۴۲ مهرورزی در عرصه گاه تقوی

- ۲۴۸ مهرورزی اهل بیت علیهم السلام
- ۲۴۸ اشاره
- ۲۴۹ مهرورزی امیر المؤمنین علیه السلام
- ۲۵۱ مآ آقای دربندی و درخواست از حضرت امام حسین علیه السلام
- ۲۵۲ جلوه ای بی نظیر از عشق و محبت
- ۲۵۳ رنجش امام
- ۲۵۴ مهرورزی حضرت امام صادق علیه السلام به مخالفانش
- ۲۵۶ اعمال در معرض دید اهل بیت علیهم السلام
- ۲۵۹ مهر و محبت به خدا و اهل بیت (ع)
- ۲۵۹ اشاره
- ۲۶۲ معشوقی مثبت
- ۲۶۲ اشاره
- ۲۶۶ آزادی اسیر در سایه ارزش ها
- ۲۶۸ حادثه ای شگفت در کیفر گناه
- ۲۷۱ مهر و محبت به خدا و اهل بیت علیهم السلام
- ۲۷۱ اشاره
- ۲۷۳ محبت حقیقی با تحمل مصائب
- ۲۷۵ پیامبر صلی الله علیه و آله خواهان محبت حقیقی
- ۲۷۷ عارفان و عاشقان حضرت حق
- ۲۸۱ ارزش عشق ورزی به حضرت حق
- ۲۸۲ ارزش شوق وصال محبوب
- ۲۸۳ محبت سبب جذب فیوضات الهی
- ۲۸۵ عارف آگاه، دلدادۀ معبود
- ۲۹۱ فضای توبه آدم و حوا
- ۲۹۳ آثار مهرورزی به اهل بیت علیهم السلام
- ۲۹۳ اشاره

- ۲۹۶----- مودت به اهل بیت علیهم السلام اجر رسالت
- ۲۹۷----- آثار محبت به حضرت امیر المؤمنین صلی الله علیه و آله
- ۲۹۸----- درس بی مثال از مهرورزی
- ۳۰۰----- عنایت حضرت امام رضا علیه السلام به زائرش
- ۳۰۱----- شیعه بارزش تر از حواریون است
- ۳۰۴----- مهرورزی اولیای الهی
- ۳۰۴----- اشاره
- ۳۰۶----- نشانه های اولیای الهی
- ۳۰۶----- اشاره
- ۳۰۸----- برخی از نشانه های اهل ایمان در روایات
- ۳۰۸----- اشاره
- ۳۰۸----- روایت اول:
- ۳۰۹----- روایت دوم:
- ۳۱۱----- روایت سوم:
- ۳۱۱----- مهرورزی از ویژگی های اولیای الهی
- ۳۱۱----- اشاره
- ۳۱۵----- مهرورزی، صفت برجسته شیعه
- ۳۱۵----- اشاره
- ۳۱۸----- بانوی مهرورز
- ۳۲۰----- آخرین کلمات پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۳۲۱----- ویژه گی هایی دیگر از اولیای الهی
- ۳۲۱----- اصلاح گری
- ۳۲۴----- طهارت قلب
- ۳۲۶----- تواضع و فروتنی
- ۳۲۸----- طلب خیر از راه دعا
- ۳۳۰----- زیارت مؤمن

- ۳۳۲ عیادت بیمار
- ۳۳۴ خدمت به هم نوع
- ۳۳۴ اشاره
- ۳۳۵ پناه پر مهر غریبان و مسافران
- ۳۳۸ نمونه هایی از مهرورزی اولیای الهی
- ۳۳۸ مهرورزی برای همه
- ۳۳۹ عشق مالک اشتر
- ۳۴۱ سلمان و ابودرداء
- ۳۴۲ اوج عشق به دیگران
- ۳۴۴ مهرورزی فیلسوف بزرگ حاجی سبزواری
- ۳۴۵ کاسب مهرورز بازار کرمان
- ۳۴۸ مهر و محبت، مرا پایبند مسجد کرد
- ۳۵۰ خدمتی شگفت آور و دلسوزانه
- ۳۵۷ آثار شگفت محبت
- ۳۵۷ اشاره
- ۳۵۹ آثار و عکس العمل اعمال
- ۳۵۹ اشاره
- ۳۶۲ زندان تنگ و باریک
- ۳۶۴ روایتی در بازتاب اعمال
- ۳۶۷ آثار مهر و محبت راستین
- ۳۶۷ اشاره
- ۳۶۷ سه اثر مهرورزی از زبان قرآن
- ۳۶۸ آثار دیگر:
- ۳۶۸ مهرورزی متقابل
- ۳۶۹ عیادت عاشقانه
- ۳۶۹ اشاره

- ۳۷۰ جایگاه عاشقان
- ۳۷۱ هماهنگی با اهل بیت علیهم السلام
- ۳۷۴ اثر مهرورزی در کار و کسب
- ۳۷۴ اشاره
- ۳۷۶ باغ آباد و زیارت عاشورا
- ۳۷۹ مهرورزی باعث نجات از مرگ
- ۳۷۹ مهرورزی مایه آزادی
- ۳۸۰ استجاب دعا به برکت مهرورزی
- ۳۸۱ ترحم باعث تخفیف عذاب قارون
- ۳۸۳ تأخیر مرگ به واسطه مهرورزی
- ۳۸۵ تأثیر مهر قصاب در تربیت فرزند
- ۳۸۶ اثر مهرورزی عالم دینی
- ۳۸۸ تأثیر مهرورزی بر گناه کاران
- ۳۹۰ نتیجه مهرورزی کافر به مؤمن
- ۳۹۱ هدایت، اثر مهرورزی
- ۳۹۷ مهرورزی در قیامت
- ۳۹۷ قیامت چشم انداز بی پایان مهرورزی
- ۳۹۷ اشاره
- ۳۹۸ بی مهری خدا به گناه کار در قیامت
- ۳۹۸ اشاره
- ۴۰۰ ثمره گناهان در قیامت
- ۴۰۰ اشاره
- ۴۰۳ ثمره شهوت رانی
- ۴۰۵ مرگی تأسف بار به واسطه گناه
- ۴۰۷ ره آورد مهرورزی در قیامت
- ۴۰۷ اشاره

- ۴۰۹ مهرورزی بی کران اهل بیت علیهم السلام در قیامت
- ۴۱۲ بی مهری به دوزخیان و مهرورزی با بهشتیان
- ۴۱۲ اشاره
- ۴۱۵ همنشینی بهشتیان با چهار گروه
- ۴۱۵ پستی در قیامت به خاطر پستی اعمال
- ۴۱۶ دعوت به بهشت
- ۴۱۸ آخرت آباد با دنیای پاک و آباد
- ۴۱۸ اشاره
- ۴۱۹ درخواست مهر و رحمت دنیا و آخرت
- ۴۲۴ مهرورزی و محبت در نگاه روح شناسان غرب
- ۴۳۳ مهرورزی به جانوران
- ۴۳۳ اشاره
- ۴۳۴ حیوانات در طبیعت
- ۴۳۵ حیوانات در قرآن
- ۴۳۸ جانوران در سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و پیشوایان علیهم السلام
- ۴۳۸ گوسفندان
- ۴۳۹ گاوان
- ۴۴۱ شتران
- ۴۴۱ اشاره
- ۴۴۳ حکایت سبکتکین با آهو
- ۴۴۵ حکایتی دیگر
- ۴۴۵ باز هم مهرورزی به شتران
- ۴۴۸ حکایتی شگفت
- ۴۴۹ مهر بغزا ای نگار ماه چهر مهربان!
- ۴۵۰ علم و سخن جانوران
- ۴۵۰ اشاره

- ۴۵۲ اخبار در این باره چه می گوید؟
- ۴۵۴ آیا دانش بشری در این باره سخنی برای گفتن دارد؟
- ۴۵۷ اسبان
- ۴۵۷ اشاره
- ۴۵۹ اسب نیک
- ۴۶۰ پرندگان
- ۴۶۰ اشاره
- ۴۶۱ خروس
- ۴۶۳ کیوتر
- ۴۶۳ اشاره
- ۴۶۹ پندار ناپایدار
- ۴۷۰ باز هم مهر به کیوتر
- ۴۷۱ گنجشک
- ۴۷۱ اشاره
- ۴۷۲ ای انسان! عبرت گیر
- ۴۷۳ مهر گنجشکان
- ۴۷۶ نمونه ای از مهریزی گنجشکان
- ۴۷۹ جانوران آزاررسان
- ۴۷۹ اشاره
- ۴۸۰ با حیوان زیانکار هم مهربانی کن!
- ۴۸۱ مرام نامه حقوق حیوانات
- ۴۸۵ مطلب پایانی درباره اخبار
- ۴۸۵ جانوران در تمدن اسلامی
- ۴۸۷ مهریزی حیوانات به انسان
- ۴۹۰ فرجام سخن
- ۴۹۳ فهرست ها

سرشناسه: انصاریان، حسین، ۱۳۲۳ -

عنوان و نام پدید آور: فرهنگ مهرورزی/حسین انصاریان؛ و ویرایش و تحقیق آرش مردانی پور، محمد جواد صابریان.

مشخصات نشر: قم: دارالعرفان، ۱۳۸۵.

مشخصات ظاهری: ۵۳۶ ص.

فروست: آثار استاد حسین انصاریان؛ ۹.

شابک: ۳۸۰۰۰ ریال: ۹۶۴-۹۶۳۹۲-۳-۳

وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی توصیفی

یادداشت: پشت جلد به انگلیسی: Hussain Ansarian. Affection and kindness.

یادداشت: عنوان روی جلد: فرهنگ مهرورزی از دیدگاه قرآن و اهل بیت (ع).

یادداشت: کتابنامه: ص. [۵۲۵] - ۵۳۰.

عنوان روی جلد: فرهنگ مهرورزی از دیدگاه قرآن و اهل بیت (ع).

شناسه افزوده: صابریان، محمد جواد

شناسه افزوده: مردانی پور، آرش

شماره کتابشناسی ملی: ۱۲۱۳۹۱۲

ص: ۱

اشاره

بنیان نهاد آدمی بر پاکی و طهارت بنا شده است و طبع انسان میل به آراستگی به سجایای اخلاقی و زیباییهای ظاهر و باطن دارد.

اسلام به عنوان آخرین دین الهی و پیامبر عظیم الشأن آن به عنوان خاتم پیامبران، تأکید بر حفظ طهارت ذاتی و تقویت آن و سوق گرایشهای فکری به سمت کمالات وجودی انسان دارد.

ثمره سایه نشینی در فرهنگ اصیل اسلام که با حفاظت نگاه بانان عرشی خود اصالت خود را از دست نداده و چون چشمه جوشان و زلال، تشنگان معارف نابش را سیراب می نماید، حفظ پاکی درون و ظهور آن در زندگی بیرون و رنگ پذیری و نقش بستن زیباترین نقوش عالم هستی در خانه دل است.

اسلام، آیین پاک عشق و مهرورزی است، آنان که به دستورات پر مهرش جامه عمل بپوشانند و اخلاق و رفتار و کردار و گفتار خویش را همرنگ و هماهنگ با تعالیم مهرآفرینش نمایند، به توفیق الهی نمونه ای جامع و کامل از عشق و ترحم و ملاحظت شده، قلب آنان مالا مال از رحمت و عطوفت و مهرورزی خواهد شد و آنان که از خورشید عالم تاب حقایق نورانی آن فرهنگ کامل روی بگردانند و خود را محروم از فیوضات معنوی و الهی و روحانی آن نمایند و سنگدلی و تندخویی را سرلوحه اخلاق و رفتار خود قرار دهند، صفات حیوانی و شهوات نفسانی بر آنان غالب شده، اخلاق بهیمنیت، مقدم بر عقلانیت آنان خواهد شد و از مقام انسانی تنزل یافته، در زمرة [أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ] (۱) درخواهند آمد.

ص: ۱۵

در این نوشتار تلاش بر آن است که با توجه به زوایای مختلف حیات انسانی، ارزش مهر و مهرورزی در اسلام بر مخاطب معلوم شود و شیوه نگرش انسان به حیات مادی و معنوی از طریق دریچه مهر و عطوفت تغییر یابد، که این دگرگونی، نقش اساسی و حیاتی در ادامه مسیر پر مخاطره حیات انسانی به عهده خواهد داشت.

اندیشمند محقق و عالم متبع حضرت استاد حسین انصاریان «مد ظله العالی» با غور در آیات و روایات و تحقیق جامع در زوایای مختلف این حقایق و الای ابواب مختلفی از مهر و مهرورزی را مورد بحث و بررسی قرار داده اند و با ارائه یافته های محققانه خویش که نتیجه سالها پژوهش و تحقیق است، گوشه ای دیگر از زوایای زیبا و پر جلوه فرهنگ بی بدیل اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام را نمایان ساخته اند.

از جمله آثار به کار بستن آیین مهرورزی در جای جای زندگی، پی بردن جهانیان به این حقیقت است که اسلام آیین مهرورزی و تعالیم آن مهر در مهر و محبت در محبت است.

به این امید که این اثر با توجه به حساسیت جایگاه موضوع آن در جهان امروز و ضرورت نیاز آن در جوامع بشری بتواند گوشه ای از چهره پر مهر اسلام ناب را - که امروز از سوی جهان غرب، ظالمانه مورد هجوم و تعدی قرار گرفته و با عوامل مختلف در بیرون و درون جهان اسلام سعی و تلاش فراوان بر انعکاس تصویری خلاف واقع و خشونت آمیز از اسلام شده است - نشان دهد و غبار مظلومیت را از چهره راهبران راستینش که کانون مهر و محبت اند و قوانین ریشه دار آن که تکیه بر مهر و محبت دارد، بزداید.

این است ندای پر مهر دین محمدی و شریعت علوی به تمام عالمیان که آنان را با دریایی از مهر به آغوش پر محبت دین دعوت می نماید که: هر که خواهد گویا و هر چه خواهد گو بگو کبر و ناز و حاجب و دربان بدین درگاه نیست

مرکز علمی تحقیقاتی دارالعرفان

واحد تحقیقات

ص: ۱۶

مسأله مهرورزی و هزینه کردن عشق و محبت نسبت به آنان که باید مورد مهر و محبت انسان قرار گیرند، از مسائل مهم اسلامی و اخلاقی است که نقش شگفت انگیزی در حیات انسانی و گرمابخشی کانون زندگی دارد.

آنچه سبب نگارش این کتاب در زمینه عشق و محبت و مهر و مهرورزی شد، جمله ای با ارزش از حضرت امام موسی بن جعفر علیهما السلام خطاب به هشام بن حکم به این مضمون بود:

« یا هشام! مَكْتُوبٌ فِي الْأَنْجِيلِ: طُوبَى لِلْمُتَرَحِّمِينَ، أُولَئِكَ هُمُ الْمَرْحُومُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. . . » (۱).

ای هشام! در انجیل نوشته شده: خوشا به حال آنان که به یکدیگر مهر

ص: ۱۷

۱-۱) - تحف العقول: ۳۹۲؛ بحار الأنوار: ۱/۱۴۷، باب ۴؛ مستدرک الوسائل ۱۱/۲۹۹، باب ۲۸، حدیث ۱۳۰۸۸.

و محبت می ورزند، اینان در قیامت مورد مهر و رحمت اند.

آری؛ آنان که مهر و محبتشان در زندان میت و خود بینی خود و زن و فرزند و ثروت و اموالشان به اسارت ننشسته و شعاع عشق و محبتشان را به همه هستی و مخلوقات خیمه حیات به کیفیتی که از سوی آفریننده موجودات از آنان خواسته شده گسترانیده اند و در حقیقت مهر و مهرورزی و عشق و محبتشان مثبت و جهت دار است و در راه رسانیدن سود واقعی در رابطه با دیگران به کار می گیرند و همه هدفشان از مهرورزی به انسان ها و جانداران دیگر ظهور دادن خیر و سعادت در فضای حیات آنان است، بی تردید در دنیا و آخرت شایسته محبت و مهرورزی خدای مهربان نسبت به خود هستند، چنان که در روایت آمده:

« أَوْلَيْكَ هُمُ الْمَرْحُومُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ » .

اینان همان رحمت یافتگان در روز قیامت هستند.

این گونه محبت که به فرموده مولوی از محبت ها جداست، محبتی است مثبت، باارزش، الهی، معنوی، انسانی و اخلاقی و مایه ای کارساز و حلال مشکلات و سرمایه ای است که جایگاهش قلب است، آن هم قلبی که از راه علم و معرفت و آگاهی و بصیرت با خالق موجودات و آفریننده مخلوقات ارتباط دارد و به ایمان و باور و یقین و سلامت آراسته است.

دارنده چنین قلبی، انسان والایی است که عاشقانه مغز و خرد و درک و شعور خود را به کار گرفته و در راه به دست آوردن معرفت و بصیرت

قدم نهاده و به تحصیل علم و دانش دینی و حقایق معنوی برخاسته و از طریق فهم قرآن و آثار اهل بیت علیهم السلام و معارف حقه، عالم بالله شده، به قیامت یقین پیدا نموده و حلال و حرام را شناخته و باطنش به حسنات اخلاقی و نفسی زینت گرفته و تا جایی که ممکن بوده به دیده جهان بین و چشم انسان شناخت، دست یافته، به این خاطر در سرزمین قلبش گل عشق و محبت شکفته و سفره مهر و مهرورزی گسترده شده؛ از این جهت به خدا و همه موجوداتش و به ویژه انسان ها با کمال اخلاص، محبت می ورزد و در راه آنان عشق و مهر هزینه می کند و از کینه و نفرت دوری می جوید و پیوسته علاقه مند است برای دیگران هر کار مثبت و قدم خیری که می تواند انجام دهد. و یا انسان بزرگواری است که گوش به عیسی نَفَسان، همراه دنیایی از عشق و ارادت به یادگیری معارف الهی سپرده و سخن اهل دل را با دل دادن به اهل دل شنوا شده و با حضور قلب، مستمع آراستگان به حقیقت شده و نهایتاً قرین قرآن و فرهنگ پاک اهل بیت علیهم السلام گشته و در حد خود به علم و عمل اتصال پیدا کرده، در نتیجه قلبش مرکز عشق و محبت مثبت شده و از طریق او و انوار مهر و دوستی چون خورشید فروزان به همگانی می تابد، قرآن می فرماید:

[إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ] (۱).

بی تردید در سرگذشت پیشینیان مایه پند و عبرتی است برای کسی که نیروی تعقل دارد، یا با تأمل و دقت [به سرگذشت ها] گوش فرا می دهد در حالی که حاضر به شنیدن و فراگیری شنیده های خود باشد.

ص: ۱۹

آری؛ این دو انسان - که به تعبیر امیر المؤمنین علیه السلام یکی از آنان عالم و دیگری فراگیرنده علم است - قلبی چون چشمه جوشان در فصل بهار پیدا می کنند که به یاری حضرت حق از قلبشان عشق و محبت می جوشد و مهر و مهرورزی فوراً پیدا می کند و به سان آن چشمه جوشانی که دشتی را سرسبز و با طراوت می کند، بیابان زندگی دیگران را از خوشی و خرمی و رفاه و خیر و شادمانی و سعادت سرسبز می کنند و آنان را از کرامت و منافع وجودی خود بهره مند می سازند.

در این نوشتار سعی شده است تا با تحقیق در متون اصیل اسلامی به ابواب مختلف مهر و محبت و مهرورزی اشاره شود و زوایای مختلف این حقیقت از جمله: اهمیت و جایگاه مهرورزی، عوامل مهرورزی، مهرورزی حضرت حق، انبیاء، ائمه علیهم السلام و اولیای الهی، آثار شگفت مهر و محبت، مهرورزی در قیامت و مهرورزی به جانوران مورد بحث و بررسی قرار گیرد تا با استفاده از تعالیم حیات بخش قرآن کریم و کلمات گهربار ائمه معصومین علیهم السلام بذکر مهر و محبت را در سرزمین وجودمان کاشته و شیوه مهرورزی به سایر موجودات را بیاموزیم تا مورد رحمت خاص و ویژه دریای بی کران رحمت و محبت در قیامت قرار گیریم ان شاء الله تعالی.

بهار ۱۳۸۲ ه. ش

فقیر: حسین انصاریان

ص: ۲۰

ارزش و جایگاه مهرورزی

اشاره

ص: ۲۱

اشاره

مهروورزیدن به خود و دیگران، فرمان سعادت بخش حضرت حق و همه پیامبران خصوصاً پیامبر با کرامت اسلام و امامان بعد از حضرتش به همه مردم و به تمام جهانیان است.

مهروورزی و رحم به خود و دیگران زمینه تجلی رحمت حق به انسان و مهر خداوندی به آدمی است.

قرآن مجید می فرماید: یکی از صفات اهل ایمان مهر و محبت و سفارش به صبر و رحمت و مهروورزی به یکدیگر است.

[ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَ تَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ] (۱).

علاوه بر [انجام] این [تکالیف]، از کسانی باشد که ایمان آورده اند و یکدیگر را به صبر و مهربانی سفارش کرده اند.

روایات و معارف الهیه در رابطه با مهر و محبت و این که به خود و دیگران محبت ورزید و رحمت آرید مطالبی بسیار مهم و آموزنده دارند:

در روایتی از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام نقل شده است:

ص: ۲۳

« إِرْحَمُ تُرْحَمُ » (۱).

مهر و محبت بورز تا مورد مهر و محبت قرار گیری.

رسول اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

« الرَّاحِمُونَ يَرْحَمُهُمُ الرَّحْمَنُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِرْحَمُوا مَنْ فِي الْأَرْضِ يَرْحَمَكُم مِّنْ فِي السَّمَاءِ » (۲).

خدای مهربان به مهرورزان مهر می ورزد، به همه اهل زمین محبت کنید تا خدا به شما محبت نماید.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است:

« وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا رَحِيمٌ، قَالُوا: كُلُّنَا رَحِيمٌ قَالَ: لَا حَتَّى تَرْحَمَ الْعَامَّةَ » (۳).

سوگند به خدایی که جانم در دست قدرت اوست جز انسان مهربان وارد بهشت نمی شود، گفتند: همه ما مهربانیم، فرمود: نه تا به همه مهربانی نورزید نمی توان گفت مهربانید.

توجه ویژه اسلام به مهرورزی

پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله در روایتی مردم را برای حل مشکلاتشان به سوی آراستگان به مهر و محبت راهنمایی می کند، آنجا که می فرماید:

ص: ۲۴

۱- ۱) - الأمالی، شیخ صدوق: ۲۰۹، مجلس ۳۷، حدیث ۹؛ بحار الأنوار: ۷۱/۳۹۶، باب ۲۸، حدیث ۲۶.

۲- ۲) - كنز العمال: حدیث ۵۹۶۹؛ میزان الحکمه: ۴/۱۹۹۴، الرّحم، حدیث ۶۹۵۸.

۳- ۳) - كنز العمال: حدیث ۵۹۸۶؛ میزان الحکمه: ۴/۱۹۹۶، الرّحم، حدیث ۶۹۶۹.

« اَطْلُبُوا الْحَوَائِجَ إِلَى ذِي الرَّحْمَةِ مِنْ أُمَّتِي تُرْزَقُوا وَتَنْجُوا فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: رَحِمَتِي فِي ذِي الرَّحْمَةِ مِنْ عِبَادِي وَلَا تَطْلُبُوا الْحَوَائِجَ عِنْدَ الْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ فَلَا تُرْزَقُوا وَلَا تَنْجُوا فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: إِنَّ سَخَطِي فِيهِمْ» (۱).

نیازمندی ها و حوائج خود را از آراستگان به مهر و محبت از امت من بخواهید تا به رزق و روزی دست یابید و کامیاب و رستگار شوید، زیرا خدای عز و جل می فرماید: مهر و رحمت من در میان بندگانم نزد آراستگان به مهر و رحمت است، نیازمندی ها و حوائج خود را از سنگدلان نخواهید که به رزق و روزی نرسید و کامیاب نگردید، زیرا خدای عز و جل می گوید: خشم و غضب من در آنان است.

و در حدیثی دیگر فرمود:

« إِذَا طَبَخْتَ مَرَقَةً فَأَكْثِرْ مَاءَهَا وَاعْرِفْ لِحَيْرَانِكَ مِنْهَا» (۲).

هرگاه آب گوشت پختی به آبش بیفزای و از آن برای همسایه ات ظرفی از آن بکش.

سنگدلی و بی رحمی به اندازه ای مورد نفرت خدا و اولیای اوست که آن را از سنگین ترین و بزرگ ترین عقوبت های حق شمرده اند.

حضرت امام باقر علیه السلام می فرماید:

ص: ۲۵

۱- ۱ - مجموعه ورام: ۱/۹؛ ارشاد القلوب: ۱/۱۸۴، باب ۵۱.

۲- ۲ - مجموعه ورام: ۱/۶؛ ارشاد القلوب: ۱/۱۸۴، باب ۵۱.

« مَا ضُرِبَ عَبْدٌ بِعُقُوبِهِ أَكْبَرَ مِنْ قَسْوَةِ الْقَلْبِ » (۱).

کیفری بزرگ تر از سنگدلی برای بنده ای مقرر نشده است.

همان طور که کیفری برای عبد بزرگ تر از سنگدلی نیست و این سنگدلی مایه و ریشه عذاب الهی در قیامت است، نعمت و عنایتی برای عبد، عظیم تر از رقت قلب و مهر و مهرورزی و عشق و عاطفه نیست، مهر و رقتی که مایه و ریشه رحمت الهی و سبب به دست آوردن بهشت ابد و لطف سرمد در قیامت است.

قلب مسلمان، جایگاه مهر و محبت

□ □ □
مهر و محبت مایه و سرمایه ای است که جایگاهش، قلبی که در معارف الهیه از آن تعبیر به بیت الله و حرم الله و عرش الله شده است، قلبی که همه ارزش انسان به اعتبار محتویات مثبت و نورانی آن است، قلبی که افق طلوع ایمان و یقین و عشق به حق و مهرورزی نسبت به خلق خداست، قلبی که صاحبش از آن مراقبت و مواظبت نموده و از این که جایگاه رذایل شود حفظش کرده و آن را به صلاح و سواد آراسته و فضای آن را شایسته جلوه فیوضات حضرت فیاض نموده است.

قلب خالی از حالات مثبت و محروم از مایه مهر و محبت بنا به نظر اولیای حق و به ویژه حضرت مولی الموحدین، صاحبش موجودی بی منفعت و وجودی فاقد ارزش است.

ص: ۲۶

« عِظْمُ الْجَسَدِ وَ طَوْلُهُ لَا يَنْفَعُ إِذَا كَانَ الْقَلْبُ خَاوِيًا » (۱).

بزرگی و بلندی بدن در صورتی که قلب خالی از حقایق و حالات مثبت باشد سودی نمی دهد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

« إِذَا طَابَ قَلْبُ الْمَرْءِ طَابَ جَسَدُهُ وَ إِذَا خَبَثَ الْقَلْبُ خَبَثَ جَسَدُهُ » (۲).

هنگامی که قلب انسان از همه رذایل پاک باشد، حرکات بدن و اعضا و جوارحش پاک خواهد بود و چون قلب آلوده باشد جسد و حرکات اعضا و جوارحش آلوده خواهد بود.

و نیز از آن حضرت در روایت بسیار مهمی آمده:

« إِنَّ لِلَّهِ تَعَالَى فِي الْأَرْضِ أَوَانِي أَلَا وَ هِيَ الْقُلُوبُ فَأَحْبُّهَا إِلَى اللَّهِ أَرْقُهَا وَ أَصْفَاهَا وَ أَصْلَبُهَا، أَرْقُهَا لِلْإِحْوَانِ وَ أَصْفَاهَا مِنَ الذُّنُوبِ وَ أَصْلَبُهَا فِي ذَاتِ اللَّهِ » (۳).

برای خدا در زمین ظرف هایی است، آگاه باشید که آن ظرف ها قلب هاست، محبوب ترین آن ظرف ها در پیشگاه خدا مهربان ترین و صاف ترین و سخت ترین آن هاست، مهربان ترینش نسبت به برادران انسانی و ایمانی، صاف ترینش از گناهان و سخت ترینش در استقامت و پایداری در راه خدا.

ص: ۲۷

۱-۱) - غرر الحکم: ۶۷، حدیث ۹۱۳.

۲-۲) - کنز العمال: ۲۲۲؛ الخصال: ۱/۳۱، حدیث ۱۱۰؛ بحار الأنوار: ۶۷/۵۰، باب ۴۴، حدیث ۶ (با اندکی اختلاف).

۳-۳) - کنز العمال: ۱۲۲۵؛ میزان الحکمه: ۱۰/۴۹۸۰، القلب، حدیث ۱۶۹۱۳.

پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله در بیانی پر ارزش می فرماید:

« إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَا يَنْظُرُ إِلَيْهِ صُورَتُكُمْ وَلَا إِلَيْهِ أَمْوَالُكُمْ وَ لَكِنْ يَنْظُرُ إِلَيْهِ قُلُوبُكُمْ وَ أَعْمَالُكُمْ » (۱).

خدای تبارک و تعالی نه به ظاهر شما می نگرد و نه به ثروت و اموالتان، بلکه به قلوب شما و اعمالتان نظر می کند.

بر پایه آیات و روایات، قلب در وجود انسان از موقعیت ویژه ای برخوردار است تا جایی که صلاح و فساد و پاکی و ناپاکی انسان در ارتباط با حالات این مرکز حساس و این سرمایه ملکوتی و عنصر عرشی است.

پاره ای از حرکات و امور انسان ریشه در عشق و محبت فراوان او نسبت به خلق خدا دارد که لازم است انسان، قدردان این عشق و محبت باشد و خدا را نسبت به این نعمت معنوی سپاس گزاری کند، در مثل انسان از مسیری عبور می کند، می بیند در راه رفت و آمد مردم خاری، تیغی، سنگ و یا شیء آزار دهنده ای افتاده، بدون آن که وضع و شخصیت خود را ملاحظه کند، برای آن که انسان و یا جاننداری در رفت و آمدش از این مسیر صدمه و آزار نبیند، جاده و راه را از آن اشیاء آزار دهنده پاک می کند و یا گم شده ای را به محلی که گم کرده، راهنمایی می کند یا به عیادت بیماری می رود یا جنازه ای را که نمی شناسد تشییع می کند و... این ها اموری است که محرک انجامش،

ص: ۲۸

۱- ۱) - الأمالی، شیخ طوسی: ۵۳۶، حدیث ۱۱۶۲؛ بحار الأنوار: ۷۴/۹۰، باب ۴، حدیث ۳؛ میزان الحکمه ۱۰/۴۹۸۰، القلب، حدیث ۱۶۹۱۷.

مایه و سرمایه ای چون محبت و عشق به دیگران است که جز قلب جایگاهی ندارد، آن هم قلبی که به حیات معنوی و فیوضات الهی و برکات آسمانی و نور ایمانی زنده است.

پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله این گونه امور را که ریشه در محبت و عشق انسان به دیگران دارد، عملی انسانی و اخلاقی و مساوی با صدقه دادن در راه خدا دانسته است، از آن حضرت روایت شده است که فرمود:

« إِنَّ عَلَيَّ كُلَّ مُسْلِمٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ صِدْقَةٌ قَالُوا: وَمَنْ يُطِيقُ هَذَا؟ قَالَ: إِمَاطَتُكَ الْأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ صِدْقَةٌ وَإِرْشَادُكَ الطَّرِيقَ صِدْقَةٌ وَعِيَادَةُ الْمَرِيضِ صِدْقَةٌ وَاتِّبَاعُ الْجَنَازَةِ صِدْقَةٌ وَأَمْرُكَ بِالْمَعْرُوفِ صِدْقَةٌ وَنَهْيُكَ عَنِ الْمُنْكَرِ صِدْقَةٌ وَرَدُّكَ السَّلَامُ صِدْقَةٌ» (۱).

بی تردید هر روز بر عهده هر مسلمانی صدقه دادن لازم است، گفتند: چه کسی می تواند هر روز صدقه بپردازد؟ فرمود: جاده و راه را از اشیای آزار دهنده مردم پاک کنی صدقه است، راهی را به کسی که دنبالش می گردد نشان دهی صدقه است، بیماری را عیادت کنی صدقه است، جنازه ای را تشییع نمایی صدقه است، مردم را به کارهای پسندیده وادار کنی و از کارهای ناپسند بازداری صدقه است و پاسخ سلام دیگران را بدهی صدقه است.

درباره مهرورزی مردم روی زمین نسبت به یکدیگر در روایت مهمی از حضرت امام کاظم علیه السلام نقل شده است:

ص: ۲۹

(۱ - ۱) - مجموعه ورام: ۱/۸؛ بحار الأنوار: ۹۳/۱۸۲، باب ۲۱، حدیث ۳۰ (با کمی اختلاف).

« إِنَّ أَهْلَ الْأَرْضِ لَمَرْحُومُونَ مَا تَحَابُّوا وَ أَدُّوا الْأَمَانَةَ وَ عَمِلُوا بِالْحَقِّ » (۱).

بی تردید اهل زمین مورد مهر و رحمت اند تا وقتی که به یکدیگر محبت ورزند و امانت را به صاحبش برگردانند و حق را در همه زمینه ها به کار بندند.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است که خدای عزّ و جلّ می فرماید:

« حَقَّتْ مَحَبَّتِي لِلْمُتَحَابِّينَ فِيَّ وَ حَقَّتْ مَحَبَّتِي لِلْمُتْرَاقِبِينَ فِيَّ » (۲).

مهر و محبتم برای کسانی واجب گشت که به یکدیگر به خاطر من مهر می ورزند و عشق و محبتم برای کسانی واجب گشت که برای من به دیدار یکدیگر می روند.

دستور اسلام به مهرورزی با مخالف

اشاره

اسلام، این آیین پاک الهی که آیین همه پیامبران است، بر مهرورزی پافشاری شگفتی دارد، زیرا کاربرد مهر و محبت از امور دیگر بیش تر و سریع تر است.

اسلام اجازه نمی دهد که انسان مهر و محبتش را از دیگران گرچه هم کیش و هم رنگ او نیستند دریغ بدارد.

حضرت صادق علیه السلام در حالی که سوار بر مرکب به سوی مدینه در حرکت بودند و هوا به شدت گرم بود، چشم مبارکشان به شخصی افتاد که در آن گرمای سخت از شدت تشنگی روی زمین افتاده، بیم مرگش

ص: ۳۰

۱- ۱) - مشکاه الأنوار: ۵۲، فصل ۴؛ بحار الأنوار: ۷۲/۱۱۷، باب ۵۰، حدیث ۱۸؛ مستدرک الوسائل: ۱۴/۷، باب ۱، حدیث ۱۵۹۴۰.

۲- ۲) - مجموعه ورام: ۱/۲۹؛ مستدرک الوسائل: ۱۰/۳۷۶، باب ۷۷، حدیث ۱۲۲۱۳.

می رود، به پیاده ای از یارانش که آب در اختیار داشت فرمودند به سوی او شتاب و او را سیراب کن، عرضه داشت من او را می شناسم، از مسیحیان مدینه است، چه نیازی که به فریاد او برسیم!

حضرت فرمود: من به دین او کار ندارم، او تشنه ای در حال مرگ است که بر ما لازم است به او یاری دهیم، به سرعت به او آب برسان تا از این حالت نجات یابد (۱).

ما باید نسبت به قلب خود در مسأله مهر و محبت در حدی کار کنیم که تبدیل به دریایی مواج از عشق و محبت شویم و با کمال شوق و اشتیاق همگان را در همه امور حیات و زندگی مثبت از مهر و محبت خود سیراب نماییم.

پیامبران خدا کردارشان و زبانشان برای تبلیغ دین، کردار و زبانی غرق مهر و محبت بود، روش محبت آمیزشان و حوصله عجیبی که در این زمینه به خرج می دادند مردم را به آیین حق جذب می کرد.

حضرت رضا علیه السلام درباره روش محبت آمیز پیامبر صلی الله علیه و آله و حوصله شگفت آور آن حضرت در دعوت به نماز از اهل بیتش می فرماید: هنگامی که آیه:

[وَ أُمْرٌ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ...] (۲).

و خانواده ات را به نماز فرمان بده. . .

نازل شد، پیامبر به مدت نه ماه هر روز در پنج وقت نماز بر در خانه

ص: ۳۱

۱-۱) - وسائل الشیعه: ۲/۵۰.

۲-۲) - طه (۲۰) : ۱۳۲.

علی و فاطمه علیهم السلام می آمد و می گفت: خدا شما را مورد مهر و رحمت قرار دهد، برای نماز آماده شوید (۱).

مهرورزی با دشمن

این پیشنهاد مهم و با ارزشی است که حضرت حق در قرآن به بندگانش داده است. در مثل می گویند: دوست اگر هزار نفر باشد کم است و دشمن اگر یک نفر باشد زیاد است.

ما مردم مؤمن نباید میان خود دشمن داشته باشیم و اگر افرادی با ما دشمن اند لازم است این پیشنهاد معنوی حضرت محبوب را به کار بندیم تا کینه و رزآن به ما تبدیل به مهرورزان شوند.

[وَ لَا تَسْتَوِی الْحَسَنَةُ وَ لَا السَّیِّئَةُ اِذْفَعِ بِالَّتِی هِیَ اَحْسَنُ فَاِذَا الَّذِی بَیْنَكَ وَ بَیْنَهُ عَدَاوَةٌ كَاَنَّهُ وَلِیٌّ حَمِیْمٌ] (۲).

نیکی و بدی یکسان نیست. [بدی را] با بهترین شیوه دفع کن؛ [با این برخورد متین و نیک] ناگاه کسی که میان تو و او دشمنی است [چنان شود] که گویی دوستی نزدیک و صمیمی است.

ص: ۳۲

۱- (۱) - « عَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي هَذِهِ الْآيَةِ قَالَ: خَصَّنَا اللَّهُ بِهَذِهِ الْخُصُوصَةِ يَوْمَ إِذْ أَمَرْنَا مَعَ الْأُمَّةِ بِإِقَامَةِ الصَّلَاةِ ثُمَّ خَصَّنَا مِنْ دُونِ الْأُمَّةِ فَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَجِيءُ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَ فَاطِمَةَ بَعْدَ نُزُولِ هَذِهِ الْآيَةِ تِسْعَةَ أَشْهُرٍ كُلَّ يَوْمٍ عِنْدَ حُضُورِ كُلِّ صَلَاةٍ خَمْسَ مَرَّاتٍ فَيَقُولُ الصَّلَاةَ رَحِمَكُمُ اللَّهُ وَ مَا أَكْرَمَ اللَّهُ أَحَدًا مِنْ ذُرَارِيِّ الْأَنْبِيَاءِ بِمِثْلِ هَذِهِ الْكِرَامَةِ الَّتِي أَكْرَمَنَا بِهَا وَ خَصَّنَا مِنْ دُونِ جَمِيعِ أَهْلِ بَيْتِهِمْ ». الأمامی، شیخ صدوق: ۵۳۳، مجلس ۷۹؛ بحار الأنوار: ۷۹/۱۹۶، باب ۱؛ تفسیر الصافی: ۲/۸۳.

۲- (۲) - فصلت (۴۱): ۳۴.

این فقیر از سال هزار و سیصد و چهل و پنج شمسی که به توفیق حضرت حق و لطف و عنایت او قدم بر منبر گذاشتم و به عرصه تبلیغ دین راه یافتم، محبت و مهرورزی به بدکاران را چه در مجالسی که خود آنان به من مراجعه می کردند و چه در مواردی که افرادی آنان را به من معرفی می کردند، به تجربه گذاشتم و به خواست خدای مهربان در بسیاری از موارد نتیجه مثبت داشت.

شبی از شب های ماه مبارک رمضان در سال (۱۳۵۴ ش) پس از منبر جوانی با شکل و قیافه غربی و با لباسی که بیش تر به لباس دختران و زنان می نمود، نزد من آمده، گفت: شغلی دارم که لحظه به لحظه اش گناه و معصیت و سبب تحریک شهوات حیوانی است. شغلم در خیابانی پر از سینما و کاباره و پر از مردم بی دین و معصیت کار در مغازه ای دوخت و دوز پیراهن و لباس دخترانه و زنانه است!

باید اولاً- بدن آنان را که اکثر بی حجاب و بدحجاب و غربی مسلک اند جهت دوخت لباس اندازه گیری کنم و پس از دوخت اولیه برای مرتبه دوم بر بدنشان اندازه گیری نمایم و به اصطلاح غربی پُرُو کنم.

یکی دو شب است در این مجلس شرکت می کنم و تا اندازه ای به حلال و حرام خدا و فرهنگ پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام آشنا شده ام، خود را بسیار گنهکار و دور از خدا حس می کنم، علاقه دارم مسیرم عوض شود و به راه خدا منتقل شوم.

لحظاتی او را مورد مهر و محبت قرار دادم و به او گفتم: بر اساس

آیات قرآن و روایات، راه توبه به روی تو باز است و خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام و اولیای حق امثال شما را دوست دارند و با آغوش پر مهر و محبت می پذیرند و حضرت حق هم اکنون که پشیمانی و جدماً می خواهی از این شغل با همه جاذبه پرفدرتش دست برداری از همه گناهان گذشته ات گذشت می کند و از نظر پاکی پرونده ات چنان که از مادرت متولد شده ای خواهی شد.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

« التَّوْبَةُ تَجُوبُ مَا قَبْلَهَا » (۱).

توبه گناه پیش از خود را قطع می کند و از بین می برد.

و امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

« التَّوْبَةُ تَسْتَنْزِلُ الرَّحْمَةَ » (۲).

توبه مهر و رحمت را نازل می کند.

و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

« التَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ » (۳).

توبه کننده از گناه چون کسی است که گناهی بر او نیست.

ص: ۳۴

۱-۱ - عوالی اللالی: ۱/۲۳۷، فصل ۹، حدیث ۱۵۰؛ مستدرک الوسائل: ۱۲/۱۲۹، باب ۸۶، حدیث ۱۳۷۰۶.

۲-۲ - غرر الحکم: ۱۹۵، حدیث ۳۸۳۵؛ مستدرک الوسائل: ۱۲/۱۲۹، باب ۸۶، حدیث ۱۳۷۰۷.

۳-۳ - عیون اخبار الرضا علیه السلام: ۲/۷۴، باب ۳۱، حدیث ۳۴۷؛ بحار الأنوار ۶/۲۱، باب ۲۰، حدیث ۱۶.

جوان زنانه دوز بسیار بسیار تحت تأثیر قرار گرفت و وعده توبه حتمی داد.

سال ها از این ماجرا گذشت، انقلاب اسلامی به پیروزی رسید، مستکبران جهانی به وسیله عراق جنگ خونینی را بر ایران اسلامی تحمیل کردند، در ایام جنگ، روزی به شهر مقدس قم که خود از طلاب حوزه اش بودم رفتم، از کنار خیابان ارم نزدیک قبر زکریا بن آدم عبور می کردم، از آن طرف خیابان شخصی مرا صدا زد، خواستم طرف او بروم، احترام کرده او به جانب من آمد، دیدم روحانی بزرگوار و وزینی است که آثار عبادت و سجده از پیشانی اش نمایان است و چهره ای نورانی دارد به من گفت: من همانم که پیش از انقلاب اسلامی در یکی از شب های ماه رمضان برای توبه از شغلم که زنانه دوزی بود به شما مراجعه کردم، پس از توبه و تصفیه به طلبگی روی آوردم و بعد از طی مقدمات تحصیل به قم آمدم و در درس خود موفق شدم، فعلاً امام جماعت مسجدی هستم که بیش از دویست جوان در آن شرکت می کنند و تاکنون حدود شصت نفر از این مسجد در جبهه به شرف شهادت رسیده اند.

گنهکار بانصاف و معصیت کاری که هنوز چراغ وجدانش در برابر طوفان هوای نفس خاموش نشده، وقتی که معارف الهیه را بشنود و بفهمد و بکار بندد، موج محبت به پروردگار و پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام، از عرصه گاه باطنش ظهور می کند و او را به گردونه تصفیه باطن می کشاند و اعضا و جوارحش را در فضای عمل صالح قرار می دهد و نهایتاً تبدیل به منبعی از فیوضات حق و کراماتی نسبت به دیگران می گردد.

حضرت امام صادق علیه السلام از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند که خدای عزّ و جلّ فرمود:

«... وَمَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ عَبْدٌ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَيَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّافِلَةِ حَتَّى أُحِبَّهُ فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ سَمِعُهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَبَصَرُهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ وَلِسَانُهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ وَيَدُهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا إِنْ دَعَانِي أَحْبَبْتُهُ وَإِنْ سَأَلَنِي أُعْطَيْتُهُ...» (۱).

بنده به چیزی محبوب تر برای من از آنچه بر او واجب کرده ام به من تقرب نجسته و هر آینه با انجام مستحبات به من تقرب می جوید تا جایی که به او محبت می ورزم، پس چون به او محبت می ورزم گوش او می شوم که به آن می شنود و چشم او می گردم که به آن می بیند و زبان او می شوم که با آن سخن می گوید و دست او می شوم که با آن دلاوری و دلیری می ورزد، اگر دعا کند دعایش را مستجاب می کنم و اگر از من بخواهد به او عطا می کنم.

واعظ دلسوز و مهربان

در سن نوجوانی بودم که به وسیله شخصی مؤمن با سخنانی واعظی باسواد و دانشمند و صاحب نفس که از هر گروهی در مجالس او شرکت می کردند، آشنا شدم.

گرچه در آن زمان از سخنانی های او که حاوی مسائل بسیار بالای عرفانی و تفسیری و پراز لطایف و اشارات ملکوتی بود بهره ای

ص: ۳۶

نمی گرفتم ولی چهره الهی او و کیفیت صدای معنوی وی و تسلط باطنی که بر مجلسیان خود داشت مرا مجذوب او کرد و تا زنده بود تا جایی که امکان داشت در جلسات نورانی او شرکت می کردم و به تدریج با آشنا شدن با سبک و سیاق سخنرانی هایش از آن منبع فیض بهره می بردم.

سال ها از درگذشت او گذشت، با شخصی که همواره با او بود و از منابرش استفاده شایانی برده بود و گاهی هم به اشاره خود او در پایان منابرش با صدایی گرم و جذاب ذکر مصیبت می کرد آشنایی پیدا کردم.

به من گفت آن مرد الهی در یکی از مساجد تهران در خیابانی که پیش از انقلاب اسلامی از خیابان های پر از فساد تهران بود در ایام فاطمیه به سخنرانی دعوت شد و مرا هم برای توسل به اهل بیت علیهم السلام در پایان منبر آن بزرگوار دعوت کردند.

در آن منطقه آلوده و خیابان بی نور، محل پر از گناه، استقبال قابل توجهی از مجلس او شد، شب دهم پس از پایان منبر کنار منبر نشست تا همه جمعیت پس از پذیرایی متفرق شدند و او هم چنان نشسته بود، بانی مجلس حق الزحمه منبر او را در پاکتی محترمانه به او تقدیم کرد و رفت، او ماند و من و خادم مسجد، به او گفتم: چرا حرکت نمی کنید، خادم می خواهد در مسجد را ببندد، از جای برخاست با هم بیرون آمدیم، به من گفت شنیده ام زنان جوان بدکاره در این خیابان می ایستند تا مردان هرزه به سراغشان آیند و شبی را با آنان به سر برند، گفتم: چنین مشهور است.

گفت: به شدت به هوس افتاده ام که من هم امشب با یکی از این زنان وارد گفتگو شوم و به عنوان مشتری با او طرح رابطه بریزم!

به او گفتم شوخی می کنید؟ گفت: هرگز، در این زمینه نیت جدی و عزم استوار دارم!

گفتم: شما در میان مردم به ویژه اهل ایمان از موقعیت خاصی برخوردار هستید و افراد بسیاری از هر گروهی به شما ارادت می ورزند، شما به خاطر سیادت و خانواده و علم و دانش معروف خاص و عام می باشید، اگر یک نفر شما را در حال گفتگو با یکی از این زنان ببیند عوارض سنگینی بخصوص از نظر آبرو و جاهت و شخصیت برای شما به بار می آورد!

پاسخ داد: من تصمیم خود را گرفته ام و این کار را انجام می دهم و اگر شما ترس و وحشت دارید می توانید از من جدا شده، به سوی منزل خود بروید.

من خود را در مخمصه ای عجیب گرفتار دیدم، از این که او را تنها بگذارم امتناع داشتم، نهایتاً با او ماندم تا بینم کار به کجا می رسد؟

وارد خیابان شد، مشغول قدم زدن شد، به زنی جوان که دنبال مشتری می گشت رسید، با او وارد گفتگو شد، زن وقتی او را در لباس پیامبر دید شگفت زده شد، به او گفت: شما اشتباه نیامده ای؟! گفت: نه؛ من هم چون دیگران مشتری هستم، به لباس و قیافه من چکار داری؟ بالاخره زن را با گفتگویی محبت آمیز و نرم و به تعبیر قرآن مجید «

لین» تسلیم خود نمود و وی را حاضر کرد که آن شب را با او باشد، قرار قیمتی که آن زن گذاشته، چهل تومان برای یک شب بود و چهل تومان در آن زمان، پول قابل توجهی بود و گره های مختلفی را باز می کرد.

پاکت ده شب منبر خود را از جیب بیرون آورد و به سوی آن زن

گرفت و گفت در این پاکت چهارصد تومان جهت مخارج ده شبانه روز تو قرار دارد، ایام مصادف با ایام فاطمیه و نزدیک به شب های شهادت صدیقه کبری فاطمه زهرا علیها السلام است، تو را به جده ام فاطمه سوگند می دهم این پول ناقابل را از من بگیر و به احترام این ایام، ده شبانه روز خود را از آلودگی و بی عفتی و قرار گرفتن در آغوش نجس مردهای هرزه حفظ کن!

آن زن پس از لحظه ای مکث اشک از دو چشمش جاری شد و گفت: بدون دریافت این پول توبه جدی می کنم، سید دانشمند، واعظ دلسوز مهرورز و با محبت به آن زن گفت: به جده ام سوگند پول را پس نمی گیرم، باید این پول را از من پذیری و عاقبت آن پول را به او قبولاند، زن به سوی خانه اش رفت و ما هم به طرف خانه خود رفتیم.

آن زن از مشتری های مسجد و منبر و به ویژه مجالس آن مرد الهی شد و به تدریج با آموختن قرآن و مسائل شرعیه و احکام دینیه و معارف الهیه زنی مذهبی و دلسوز زنان و دختران گشت و سالیانی دراز از طریق امر به معروف و نهی از منکر زنان و دختران را با دین آشنا می کرد و دو سه سال پس از انقلاب از دنیا رفت.

این داستان نورانی و برخورد ملکوتی مرا به یاد حدیثی بسیار مهم از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله انداخت که برای تیمن و تبرک آن را می آورم، باشد که شما خواننده عزیز با راهنمایی این حدیث شریف در مسیری قدم بردارید که خیر دنیا و آخرت شما را تأمین نماید.

« يَلْزَمُ الْحَقُّ لِأُمَّتِي فِي أَرْبَعٍ: يُحِبُّونَ النَّائِبَ وَ يَرْحَمُونَ الضَّعِيفَ

و يُعِينُونَ الْمُحْسِنِينَ وَ يَسْتَغْفِرُونَ لِلْمُذْنِبِ» (۱).

« ادای» حق در چهار چیز بر امت من لازم است: به توبه کننده عشق بورزند، به ناتوان رحم کنند، به نیکوکار کمک نمایند و برای گناه کار آمرزش بخواهند.

راستی چه روایت مهمی است و چه قطعه با ارزشی است، وقتی در این روایت دقت می کنیم می بینیم پیامبر عزیز اسلام صلی الله علیه و آله به شدت می خواهد امت، دریایی از عشق و محبت و مهر و عاطفه باشند و اگر امت به این روایت عمل کند مدینه فاضله تحقق پیدا می کند، مشکلات حل می شود، گره ها باز می گردد، خلأهای روحی و باطنی کمبودهای معنوی و روانی و نواقص اجتماعی برطرف می شود.

جهاد، مقابله با بی مهری

ممکن است کسی بگوید دین خدا که جز محبت چیزی نیست، چنان که گفته اند:

« هَلْ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ» (۲).

و در قواعد این دین به اندازه ای که سفارش به محبت و مهرورزی شده است، در هیچ فرهنگی نشده است، پس چرا از برنامه های اصولی این دین جنگ است؟

باید گفت: برخورد اولیه همه پیامبران به ویژه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با

ص: ۴۰

۱- ۱) - الخصال: ۱/۲۳۹، حدیث ۸۸؛ بحار الأنوار: ۶/۲۰، باب ۲۰، حدیث ۱۰.

۲- ۲) - الخصال ۱/۲۱، حدیث ۷۴؛ بحار الأنوار: ۶۶/۲۳۷، باب ۳۶، حدیث ۵.

دشمنان برخوردار تبلیغی و فرهنگی آن هم بر اساس مهر و محبت بوده است.

وظیفه رسولان الهی بشارت و هشدار بود، بشارت به نتایج کارهای مثبت و هشدار به عاقبت زیان بار کارهای منفی.

آنان با مردم سر جنگ و ستیز نداشتند، آنان طیبیانه برخوردار می کردند تا مردم از بیماری های معنوی رهایی یابند و عاشقانه برخوردار می کردند تا مردم دچار عذاب قیامت و بلاهای دنیایی نگردند.

ولی هواپرستان متعصب و شهوت رانان بی قید و بند و آنان که تحمل حقایق را نداشتند و زندگی را جز بر محور شکم و شهوت نمی دیدند، برای خاموش کردن صدای هدایت گر فرستادگان خدا شروع به جنگ کردند و پیامبران هم به ناچار برای دفاع از خود و مؤمنان و حفظ دین به پای خاستند.

عقلی و شرعی نبود که دشمن ابتدا به حمله کند و طرف مقابلش دست روی دست بگذارد تا دشمن هر چه می خواهد انجام دهد.

علاوه بر این، پیامبران در برخوردار با دشمن، قوانینی را ارائه کردند که باز نشان از مهرورزی آنان به انسان و عشق آنان به نجات بشر از هلاکت ابدی بود.

این نکته را هم نباید از نظر دور داشت که بسیاری از همزمان پیامبران از ایمان قوی و خصال پسندیده و اوصاف حمیده برخوردار بودند تا جایی که دشمنی دشمنان و کینه مثبت آنان به طرف مقابل سبب انحراف آنان از صراط مستقیم و عدالت ورزی و احسان نمی شد.

[وَكَأَيُّنْ مِنْ نَبِيِّ قَاتَلَ مَعَهُ رَبِّيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ] (۱).

انبوهی دانشمندان الهی مسلک [و کاملان در دین] به همراه آنان جنگیدند، پس در برابر آسیب هایی که در راه خدا به آنان رسید، سستی نکردند و ناتوان نشدند و [در برابر دشمن] سر تسلیم و فروتنی فرود نیاوردند؛ و خدا شکیبایان را دوست دارد.

بنابراین جنگ در دین خدا بر اساس حفظ نفوس محترمه و اموال و نوامیس مردم و حراست از ارزش ها و ابلاغ فرهنگ سعادت بخش حق و ریاضت دادن به نفس برای تزکیه و تربیت است و بر مجاهد واجب است نیت خود را در جنگ برای خدا قرار دهد و هدفش فقط و فقط اطاعت از خدا و بندگی حضرت او باشد و سعی کند در هنگام جنگ همه خواسته های حق را رعایت کند و از کم ترین ستمی به دشمن و کار ناحقی نسبت به طرف مقابل پرهیزد و بر مجاهدان است که اگر دشمن درخواست امان کند چنانچه زمینه فراهم باشد، او را امان دهند و از وی با محبت بخوانند که اسلام را با آزادی و اختیار بپذیرند و اگر نپذیرفتند از کم ترین اجبار نسبت به آنان برای پذیرش دین امتناع ورزند زیرا دین اجباری فاقد اعتبار و ارزش است و عمل بر اساس آن کم ترین اجر و پاداشی در پیشگاه حضرت حق ندارد، از این رو صاحب شریعت حلال و حرام از اجبار کردن مردم به پذیرش دین نهی فرموده است.

ص: ۴۲

ما انسان ها اگر به صورت واقعی و با دقت عقلی رحمت حق و مهرورزی آن منبع کمالات و آثارش را بشناسیم و در عین حال خواهان سعادت ابدی و کرامت سرمدی باشیم، بی تردید تمام حرکات درون و برون خود را به کیفیتی نظام می دهیم که به رحمت حضرت محبوب متصل شود و از این میدان، گوی سعادت برده و خوشبختی و نیک بختی خود را رقم خواهیم زد.

حرکات ناآگاهانه و جاهلانه، نه این که ما را به جایی نمی رساند بلکه دچار خسارت ابدی و زیان همیشگی می کند.

امیر المؤمنین علیه السلام در رابطه با حرکت بر پایه معرفت به کمیل بن زیاد فرمود:

« يَا كَمِيلُ! مَا مِنْ حَرَكَهٍ إِلَّا وَ أَنْتَ مُحْتَاجٌ فِيهَا إِلَى مَعْرِفَةٍ » (۱).

ای کمیل! هیچ حرکتی نیست مگر این که تو نسبت به آن نیازمند به معرفت و شناخت هستی.

معرفت نسبت به هر حرکتی انسان را از حق و باطل بودن آن حرکت

ص: ۴۳

(۱- ۱) - بشاره المصطفی: ۲۴؛ بحار الأنوار: ۷۴/۲۶۸، حدیث ۱، باب ۱۱؛ مستدرک الوسائل: ۱۷/۲۶۷، باب ۷، حدیث ۲۱۳۰۲.

آگاه می‌کند، چنانچه انسان خواهان سعادت باشد، حرکت و عمل خود را اگر هماهنگ با حق باشد انجام می‌دهد و زمانی که آلوده به باطل شد ترک می‌کند.

این معرفت تنها با اتصال به منابع پر فیض اسلام و توجه و دقت در فرهنگ نبی با کرامت اسلام و اهل بیت پاک آن حضرت و تعقل و تدبّر در کتاب سراسر نور اسلام یعنی قرآن کریم میسر خواهد بود که حقایق عالم را با اتصال به این چشمه‌های پر فضیلت می‌توان درک کرد و به شناخت حقیقی و معرفت واقعی دست یافت.

مهرورزی نتیجه معرفت

دقت در پهن دشت هستی و موجودات آن و اندیشه و تفکر در قرآن که وحی الهی است و تعقل و تفکر نسبت به پیامبران و رسالتشان ما را به این معنا آگاه می‌کند که همه و همه، جلوه رحمت خدایند و خدا می‌خواهد انسان به گونه‌ای حرکت کند که نهایتاً وجودش مطلع الفجر رحمت بی‌نهایت حق شود.

به همین دلیل لازم است انسان، قرآن و نبوت و امامت را که جلوه‌های رحمتند بشناسد و حرکاتش را بر اساس خواسته‌های حق و پیامبران و امامان جهت دهد تا رحمت رحیمیّه از همه جوانب وجودش در دنیا و آخرت ظهور کند.

انسان‌ها از همه نعمت‌های حق باید به گونه‌ای استفاده کنند که آن نعمت‌ها که جلوه رحمت عام‌اند، پس از مصرف شدنشان به وسیله انسان‌ها تبدیل به رحمت خاص به نفع آنان شود، این خواسته خدا از

انسان است، خواسته ای که برای انسان نسبت به آن تعهد آور و مسئولیت زاست.

به عبارت دیگر: خدای رحیم - که همه هستی و امور ظاهری و در یک کلمه مجموعه آفرینش، رحمت و مهر اوست و قرآن و پیامبران و امامان جلوه های کامل رحمت و مهر اویند - می خواهد انسان در عین این که مختار و آزاد است، از این اختیار و آزادی بهره مثبت برده، در سایه عقل و خرد با هماهنگی کردن حرکاتش با قرآن و نبوت و امامت، هم کانونی از مهر و محبت شود و هم کاسب مهر و رحمت و محبت خدا گردد.

جهان و همه موجوداتش، سفره روزی خدا و همه نعمت هایش، ظهور مهر خداوندی است و انسان در این جهان و سر این سفره نعمت، چند روزی مهمان خداست که باید در این مهمانی ادب و شرایط مهمان بودن را که همانا گذران عمر و استفاده کردن از نعمت ها بر اساس هماهنگی با خواسته های صاحب جهان و مالک سفره است، رعایت کند و کارگاه وجودش را از طریق تغذیه از سفره نعمت ها تبدیل به کانون مهر و محبت نسبت به حق و به خلق نماید و در عبادت خدا - که مهرورزی عملی نسبت به اوست - و خدمت به خلق - که مهرورزی عملی نسبت به آنان است - تا لحظه آخر عمر بکوشد و از پل مرگ با خیالی آسوده و دستی پر از عبادت و خدمت وارد جهان ابدی گردد و برای همیشه بر سر سفره بی نهایت حق که در بهشت به عنوان پاداش برای عابدان خادم آماده شده، بنشیند.

هماهنگی همه حرکات ظاهر و باطن با قرآن مجید و نبوت و امامت،

در حقیقت هماهنگی با منابع مهر و رحمت و عشق و محبت است.

هنر محبت و مهرورزی

محبت و عشق، محصول و میوه شیرین و پرفایده معرفت و آگاهی است؛ معرفتی که ابزارش حواس ظاهری و باطنی است و همچون آب، چشمه شیرینی است که در کشتزار وجود به آبیاری برمی خیزد و دانه های استعداد های شگرف خدادای را به فعلیت می رساند و از وجود انسان منبعی از ایمان و اخلاق و کرامت و وقار و ادب می سازد و وی را تبدیل به روضه رضوان معنوی و ملکوتی می نماید.

انسان هنگامی که به وسیله قرآن و فرهنگ انبیاء و امامان معصوم و در پی مطالعه در آثار خلقت و به دنبال شنیدن حقایق از اهل بصیرت، خدا را بشناسد، یقیناً بر اثر این شناخت، قلبش نسبت به حق دریایی موج از محبت و عشق به خدا می شود و از آنجا که به طور طبیعی هر عاشق مهجوری دنبال رسیدن به وصال معشوق است، به جستجوی راه رسیدن به وصال برمی خیزد و نهایتاً به این حقیقت راهنمایی می شود که محبت، راه رسیدن به وصال بندگی و عبادت خالصانه است.

[فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا] (۱).

پس کسی که دیدار [پاداش و مقام قرب] پروردگارش را امید دارد، پس باید کاری شایسته انجام دهد و هیچ کس را در پرستش پروردگارش شریک نکند.

ص: ۴۶

بندگی و عبادت به معنای هماهنگ نمودن همه حالات درون و برون با خواسته ها و دستورات حضرت حق است که به خاطر رشد، کمال و سعادت دنیا و آخرت مردم از باب محبت خدا به بندگان به وسیله کتاب های آسمانی و به ویژه قرآن و به توسط پیامبران به انسان اعلام شده است، پیامبرانی که حضرت حق از شدت محبت به مردم، آنان را برادر مردم خطاب کرده و قلب نورانی آنان را نسبت به جوامعی انسانی اقیانوسی از عشق و محبت قرار داده و عنوان برادر بودنشان نسبت به مردم هم به چنین خاطر است، قرآن می فرماید:

[وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا...] (۱).

و به سوی قوم عاد، برادرشان هود را فرستادیم...

[وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ...] (۲).

و به سوی قوم ثمود، برادرشان صالح را فرستادیم...

[وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا...] (۳).

و به سوی مردم مدین، برادرشان شعیب را [فرستادیم]...

[إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ نُوحٌ...] (۴).

هنگامی که برادرشان نوح به آنان گفت...

ص: ۴۷

۱-۱ - اعراف (۷) : ۶۵.

۲-۲ - اعراف (۷) : ۷۳.

۳-۳ - اعراف (۷) : ۸۵.

۴-۴ - شعراء (۲۶) : ۱۰۶.

[إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ لُوطُ...] (۱).

هنگامی که که برادرشان لوط به آنان گفت...

این برادران عاشق و با محبت و هدایت گر و اصلاح طلب و دلسوز و مهربان، انواع آزارها و شکنجه ها و رنج ها را از جانب مردم تحمل کردند، ولی دست از مردم برنداشتند و به مهرورزی و هدایت گری ادامه دادند تا خود جوامع، بر اثر پافشاری در گناه و فساد که طبیعتاً چون تیشه به ریشه است، از میان رفتند.

اینان آمدند تا فاصله مردم را با خدا به وسیله ایمان و عمل صالح و اخلاق پاک و به عبارت دیگر به سبب عبادت حق و خدمت به خلق کم کنند تا به سرسبزی حالات و اعمال مردم افزوده شود و از وجودشان شجره طیبه به وجود آید و در هر کجا که قرار می گیرند نسبت به خود و به دیگران دریایی از محبت و منبعی از خیر و سود رسانی گردند.

جداشدگان از معرفت و محبت

فاصله گرفتن از حق و تعطیل کردن بندگی و عبادت و خدمت و کرامت چنان که تاریخ حیات ثابت کرده است، انسان را از نظر حالات و خلقیات و روش و منش، ابتدا تبدیل به بهیمه و سپس به درنده، آن گاه به شیطانی رجیم و ملعون و مکار و فریبنده می کند.

آنان که از حق فاصله می گیرند، در دنیا و آخرت گریزگاه امنی نخواهند داشت و به همین سبب قرآن مجید خطاب به آنان می گوید:

ص: ۴۸

[فَأَيِّنَ تَذَهُبُونَ] (۱). پس [با انکار قرآن و روی گرداندن از آن] کجا می روید؟ .

و در آیه دیگر می فرماید:

[فَذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمُ الْحَقُّ فَمَاذَا بَعَدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ فَأَنَّى تُصِرُّونَ] (۲).

این است خدا، پروردگار حقیقی شما، بنابراین بعد از حق چیزی جز گمراهی و ضلالت وجود دارد؟ پس چگونه شما را از حق باز می گردانند؟

یک بار دیگر در این دو آیه بسیار مهم دقت کنیم و با هم به دنبال حضرت دوست از فاصله گیرندگان از حقیقت پرسیم: کجا می روید؟ و بعد از حق آیا چیزی جز گمراهی هست؟

ابن عباس در توضیح: [فَمَاذَا بَعَدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ] می گوید:

پیامبر صلی الله علیه و آله در میان ما مسلمانان به سخنرانی برخاست، در پایان سخنرانی فرمود:

خدا در ما اهل بیت [علیهم السلام] ده خصلت جمع کرده که در احدی پیش از ما جمع نکرده است: بردباری، دانش، نبوت، بزرگواری، بلند نظری، شجاعت، اعتدال، صدق، پاکی و پاکیزگی، پاکدامنی و عفت؛ ما کلمه تقوا و راه هدایت و نمونه برتر و حجت و برهان بزرگ تر و دستگیره استوارتر و ریسمان محکم هستیم، ماییم که خدا مودت نسبت به ما را به

ص: ۴۹

۱-۱) - تکویر (۸۱) : ۲۶.

۲-۲) - یونس (۱۰) : ۳۲.

همه مردم فرمان داده، «بنابراین بعد از حق چیزی جز گمراهی نیست، به کجا می روید؟!» (۱).

ثمره اتصال و انفصال

اشاره

ثمره توجه به حقیقت مهرورزی و ایجاد و ابراز مهر و محبت، اتصال به حضرت محبوب و تبدیل جان انسان به دریایی از فضیلت و معرفت و ایمان و آگاهی و رسیدن به سعادت و خوشبختی و نتیجه بی توجهی نسبت به آن جهل و نادانی و فسق و فجور و ظلم و کینه و ضلالت و گمراهی خواهد بود.

تاریخ شاهد چهره های مختلفی بوده است که با اتصال به منبع مهر و محبت، محبوب و سعادت‌مند و با جدایی از این سرچشمه فیض مغضوب و شقاوت‌مند شده اند، حال جایگاه هر یک از افراد نسبت موقعیت دنیایی آن ها چه در جایگاه حکومت و سلطنت و یا علم و دانش و یا مال و ثروت و یا... متفاوت است که به هر یک از دو چهره اشاره ای می شود مسلماً این سعادت و شقاوت ریشه ای جز در مهرورزی و محبت به معنی جامع و کامل خود نخواهد داشت.

ص: ۵۰

۱-۱) - « عَنْ مَيْمُونِ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَامَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِيْنَا خَطِيْبًا فَقَالَ فِي آخِرِ خُطْبَتِهِ: جَمَعَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَنَا عَشْرَ خِصَالٍ لَمْ يَجْمَعْهَا لِأَحَدٍ قَبْلَنَا لَا تَكُونُ فِي أَحَدٍ غَيْرِنَا فِيْنَا الْحُكْمُ وَالْحِلْمُ وَالْعِلْمُ وَالنُّبُوَّةُ وَالسَّمَاخَةُ وَالشَّجَاعَةُ وَالْقَضِيَّةُ وَالصُّدُقُ وَالطُّهُورُ وَالْعِفَافُ وَنَحْنُ كَلِمَةُ التَّقْوَى وَسَبِيلُ الْهُدَى الْمَثَلُ الْمَأْعْلَى وَالْحُجَّةُ الْعُظْمَى وَالْعُرْوَةُ الْوُثْقَى وَالْحَبِيلُ الْمَتِينُ وَنَحْنُ الدِّينَ أَمَرَ اللَّهُ لَنَا بِالْمَوَدَّةِ « فَمَا ذَا بَعِيدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ فَأَنْتِي تُضَيِّرُونَ ». الخصال: ۲/۴۳۲؛ بحار الأنوار ۲۶/۲۴۴، باب ۵، حدیث ۶.

قرآن مجید از دو حاکم که هر یک روزگاری در کشور مصر حکومت می کردند سخن می گوید، سخنی عبرت آموز و سراسر پند و موعظه، حاکمی که دریایی از معرفت و بصیرت و محبت و کرامت و ایمان و فضیلت و صدق و حقیقت بود و حاکمی که بیابانی از نادانی، جهالت، مستی و غرور، فساد و فجور، خودبینی و کبر، گناه و معصیت بود.

یکی نسبت به مردم دلسوز و مهرورز و حلال مشکلات و آن دیگر نسبت به مردم منبعی از خشم و کینه و ایجاد کننده تنگنا و مضیقه در میان اهل کشور بود.

تفاوت این دو حاکم در قرب و دوری از حق و فاصله داشتن و نداشتن با خدا بود.

حاکم با فضیلت و مهرورز و درستکار، یوسف علیه السلام بود که قرآن مجید از وجود مبارکش تعبیر به صدیق، برگزیده حق، مخلص، حفیظ، علیم و کریم می کند و حاکم بی فضیلت و کینه ورز، فرعون بود که قرآن مجید از او تعبیر به خودبین، خودپرست، قاتل، مفسد، ظالم، و تفرقه انداز می نماید.

یوسف، پیش از فرعون در کاخ مصر بر صندلی حکومت قرار گرفت ولی چون با حق فاصله نداشت و بنده ای مقرب بود، برای مردم منبعی از کرامت و سودمندی و منفعت و برکت رخ نمود و فرعون پس از یوسف علیه السلام در همان کاخ و در همان کشور بر صندلی حکومت نشست ولی چون با حق فاصله داشت و مردی سرکش و عصیان گر و طاغی

و یاغی بود، برای مردم منبعی از شر و زیان و خسارت و مشکل ساز رخ نمود.

حاکمان دوره های تاریخ تا این زمان به همین صورت دو چهره بی فاصله از حق و با فاصله از حق بودند، هرگاه بنده ای مقرب به حق حاکم مردم می شد، دنیا و آخرت مردم آباد بود و هرگاه چهره ای ناسپاس و دور از حق بر مردم حاکم می گشت، مردم بویژه اهل ایمان در همه امور دچار مضیقه و تنگنا می شدند.

تفاوت این دو چهره را واضح و روشن در تفاوت ریشه ای حکومت هایشان باید دید؛ تفاوت این دو چهره، تفاوت میان نور و ظلمت و حق و باطل و صدق و فسق است.

شما یوسف علیه السلام را نمونه اعلای حق در امر حکومت به حساب آرید و فرعون را نمونه کم نظیر باطل در امر حکومت بشمارید و حاکمان تاریخ را در فاصله نداشتن از حق و فاصله داشتن از خدا با این دو حاکم بسنجید.

دو چهره دانش

دانش و علم ذاتاً از فضایل و کرامات است که تحصیل آن مطلوب و بسیار پر ارزش می باشد.

دانش، وسیله و ابزاری است که اگر در اختیار انسان مؤمن، با ادب، مهربان، دلسوز باشد، آن را در راه خیر و سعادت خود و خدمت به دیگران به کار می گیرد و اگر در اختیار شخصی ناسپاس، هواپرست، مغرور و بی ادب و بی محبت قرار گیرد، آن را به عنوان وسیله ای برای

شکم و شهوت و هواپرستی خود و گاهی زیان زدن به دیگران به کار می اندازد.

دانشمندانی که با چراغ دانش خود راه سعادت و خیر را به مردم نشان دادند و با علم و آگاهی خود به تربیت انسان ها برخاستند و دردهای مادی و معنوی آنان را درمان نمودند، از گروه اول و دانشمندانی که از طریق موقعیت خود به گمراه کردن نسل ها همت گماشتند و دانش خود را ابزاری برای حکومت ستمگران قرار دادند و زمینه بردگی انسان ها را از طریق جادو کردن حواس و عقل آنان فراهم آوردند و برای هوا و هوس مشتی خائن و درنده خوا اسلحه های کشتار جمعی مانند بمب اتم و انواع بمب های شیمیایی ساختند تا در چند ثانیه صدها هزار نفر مرد و زن و کودک بی گناه را به کام مرگ دراندازند، از گروه دوم هستند.

شرح حیات و زندگی هر یک از این دو گروه، صدها جلد کتاب می طلبد که حتی مشکل می نماید از عهده یک جمع یا چند جمع علمی برآید، در اینجا از هر یک از این دو گروه به معرفی یک نمونه اکتفا می شود تا هر کدام مثل و نمونه گروه مثبت و گروه منفی به شمار آیند.

شیخ طوسی

از چهره های برجسته و پر منفعت میدان دانش و بینش محمد بن حسن طوسی معروف به شیخ طوسی است که خلاصه ای از حیات پر برکت علمی او را از کتاب بسیار با ارزش «مفاخر اسلام» نوشته محقق پرکار استاد علی دوانی برای شما نقل می کنم:

شیخ طوسی به اعتراف تمام دانشمندان اسلامی که پس از وی

ص: ۵۳

آمده اند یکی از بزرگ ترین نوابغ جهان و پیشوای فقها و متکلمین عصر خود بوده است و تا به حال نیز مجتهدین شیعه ریاست و تقدم او را در علوم فقه و اصول و کلام و تفسیر و سایر علوم اسلامی مسلم می دانند.

شیخ طوسی در سال سیصد و هشتاد و پنج هجری در شهر تاریخی طوس یا روستایی از آن، دیده به جهان گشود.

علوم مقدماتی و سطح عالی فقه و اصول و حدیث و غیره را در همان طوس و شهرهای دیگر ایران فرا گرفت و از این راه نبوغش شکوفا شد و زمینه برای ترقی و تعالی بیش تر مهیا گردید.

در سنه چهار صد و هشت که بیست و سه سال داشت و دانشمندی جوان بود که از خراسان به عراق آمد و پنج سال در بغداد نزد شیخ مفید پیشوای علمای شیعه و دیگر اساتید به تحصیل و تکمیل معلومات خویش پرداخت و بعد از رحلت شیخ مفید در سال ۴۱۳ نیز قریب بیست و سه سال از محضر سید مرتضی بزرگ ترین شاگرد مفید استفاده سرشار برد و جمعاً از خرمن علوم آنان خوشه ها چید و بر فضایل و کمالات خود افزود.

پس از وفات سید مرتضی دوازده سال با استقلال به تدریس و افادت همت گماشت و چیزی نگذشت که آوازه فضلش در همه جا طنین افکند و از هر سو طالبان علم از شیعه و سنی و زیدی و غیره به حوزه درسش روی آوردند و از علوم و فنونی که در گنجینه دل اندوخته بود بهره مند گشتند.

شیخ طوسی بعد از وفات سید مرتضی در میان انبوه شاگردانش مفید و سید مرتضی و علمای شیعه بغداد چون از همه کس لایق تر بود، به

مقام پیشوایی شیعیان رسید و ریاست فقهای امامیه به وی منتهی گشت و در تمام وقایع ایام زندگی پر حادثه خود، به بهترین وجه از عهده مسئولیتی که داشت برآمد و شیعیان عصر اعم از خواص و عوام به وجودش مفتخر و سزاوار بودند.

□
شهرت بی نظیر شیخ از زمانی رو به فزونی گذاشت که به دستور حاکم عباسی القائم بأمر الله کرسی تدریس علم کلام به وی اختصاص یافت و این بزرگ ترین موقعیت و منصب رسمی علمی بود که در مرکز حکومت آل عباس و دنیای اهل سنت و جماعت نصیب یک عالم بزرگ شیعه آن هم عنصر ایرانی در محیط عربی گردید، این کرسی از جانب حاکم وقت به دانشمندانی تعلق می گرفت که سرآمد دانشمندان عصر در عقاید و مذاهب باشند.

شیخ بزرگوار در سایه نبوغ و ابتکار و استعداد فوق العاده و پشتکار مخصوص به خود به حد کافی علوم لازم را از استادان فن مخصوصاً شیخ مفید و سید مرتضی و فقیه نامور حسین بن عبید الله غضائری و ابن عبدون و ابن ابی جید فرا گرفت و با وسعت نظر و احاطه کامل و دقت زائد الوصفی که در تمام فنون دینی داشت، مکتبی مخصوص به خود پدید آورد.

مکتب شیخ نه تنها مکمل مکتب شیخ مفید و سید مرتضی بود بلکه نظر به آرای جدید و نظریات عمیقی که شخصاً در اغلب ابواب فقه داشت و تحقیقاتی که در اصول و کلام و تفسیر و حدیث و رجال می نمود، از هر جهت با سایر مکاتب امتیاز داشت.

شیخ در فقه و اصول و کلام که پایه آن را شیخ مفید و سید مرتضی

گذارده بودند ابتکارات نو و مطالب محکم تری آورد و طریق نظر و استدلال و نقد و بررسی را با مبانی بهتری به روی آیندگان گشود.

مکتب شیخ و مبانی علمی وی به قدری متین و محکم و متکی به دلیل و برهان بود که تا صد سال بعد از او هم چنان استوار و بر همان اساس پایدار ماند، به این معنا که فقهای بعد از او در طول این مدت با استفاده از روش شیخ، اجتهاد می کردند و بر وفق مبانی و مکتب وی تدریس و تصنیف می نمودند و به عبارت روشن تر همه، شاگردان مکتب او به شمار می آمدند.

علامه حلی با آن جایگاهی که در تمامی علوم و فنون اسلامی داشته و نخستین دانشمندی است که در میان شیعه و سنی ملقب به علامه شده است، می نویسد:

□
أبو جعفر محمد بن حسن بن علی طوسی (قدس الله روحه) پیشوای علمای امامیه و رئیس طایفه، دارای جلالت قدر و منزلتی عظیم است، موثق و مورد کمال اعتماد و صداقت و صاحب نظر در اخبار و رجال و فقه و اصول و کلام و ادب بوده است و همه فضائل منسوب به اوست. در تمامی فنون اسلام کتاب نوشته است، اوست که عقاید شیعه را در اصول و فروع مهذب نمود، جامع کمالات نفسانی در علم و عمل و شاگرد شیخ مفید محمد بن محمد بن نعمان بود.»

بدون مبالغه شیخ از آیات بزرگ الهی است که از حیث بلوغ و عظمت روح و همت عالی و فکر بلند و موفقیت های زندگی در صف مقدم دانشمندان اسلام قرار دارد بلکه نظیر وی را در میان دانشمندان خودی و بیگانه کم تر دیده ایم.

از مزایای شیخ آثار قلمی و فکری اوست که هر یک نمونه کامل اندیشه عمیق و دریای ژرف و موج علوم وی می باشند. نزدیک به پنجاه کتاب در فقه، اصول، تفسیر، کلام، ادعیه، رجال و تاریخ از وی به یادگار مانده است (۱).

شیخ طوسی کتاب «عده الأصول» را برای اهل اصول و «تهذیب الأحکام» و «الاستبصار» که دو کتاب از چهار کتاب اساسی شیعه است را برای فقیهان و ده جلد «التبیین» را برای مفسران و «الفهرست» را برای علاقمندان به رجال برجسته و «تلخیص الشافی» را برای عاشقان عقاید و کتاب «الخلاف» را جهت فقه مقارن و «مصباح المتهجد» را برای عابدان و شب زنده داران و «مقتل الحسین» را برای متوسلان و «الغیبه» را برای منتظران و آینده نگران نوشت.

بلعم باعورا

قرآن به دانشمندی اشاره دارد که از دانشش به زیان انسان و انسانیت بهره گرفت و در حقیقت، دزدی بوده که با چراغ آمده بود تا کالای گزیده را سرقت کند، نام این شخص در روایات بلعم باعورا است.

قرآن او را نمونه هواپرستی دانسته و وجودش را در جامعه انسانی همچون سگ به حساب آورده و وی را روی گردان از حق و اعراض کننده از آیات الهی شمرده و هدف از اشاره به او را پند دادن به مردم و عبرت آموختن به نسل ها دانسته تا با خواندن داستانش بیدار و بینا

ص: ۵۷

شوند و از افتادن در چاه خطرناکی که او افتاد خود را حفظ نمایند.

[وَ أُتِلُّ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ * وَ لَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَ لَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثْ أَوْ تَتْرُكْهُ يَلْهَثْ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ] (۱).

و سرگذشت کسی که آیات خود را به او عطا کردیم و او عملاً از آنان جدا شد، برای آنان بخوان؛ پس شیطان او را دنبال کرد [تا به دامش انداخت] و در نتیجه از گمراهان شد. * و اگر می خواستیم [درجات و مقاماتش را] به وسیله آن آیات بالا می بردیم، ولی او به امور ناچیز مادی و لذت های زودگذر دنیایی تمایل پیدا کرد و از هوای نفسش پیروی نمود؛ پس داستانش چون داستان سگ است [که] اگر به او هجوم بری، زبان از کام بیرون می آورد، و اگر به حال خودش واگذاری [باز هم] زبان از کام بیرون می آورد. این داستان گروهی است که آیات ما را تکذیب کردند؛ پس این داستان را [برای مردم] حکایت کن، شاید [نسبت به امور خویش] بیندیشند.

آری؛ فاصله گرفتن از حق، همه حالات انسانی را به نابودی می کشاند و از وجود انسان، حیوانی خطرناک می سازد که جز زیان و ضرر و خسارت و خطر چیزی برای خود و دیگران به بار نمی آورد.

ص: ۵۸

ثروت در زوایا و چهره های گوناگونش از نعمت های حضرت حق است که از باب محبت و مهرش به انسان ارزانی داشته و او را برای به دست آوردن و خرج کردن و هزینه نمودنش هدایت نموده است.

آنان که چون پیامبران و امامان و اولیای حق از خدا - آن منبع بی نهایت لطف و کرامت - فاصله نداشتند، برای به دست آوردن این نعمت از راه مشروع و طبیعی یعنی کار و کوشش و زحمت و فعالیت مثبت اقدام کردند و پس از مصرف آن به اندازه لازم، مازادش را در کمک به اهل استحقاق و هزینه کردن در امور خیریه به خرج گذاشتند و از این طریق موفق به عبادتی بزرگ شدند و به سعادت و خوشبختی خود در دنیا و آخرت کمک کردند.

ولی فاصله گرفتگان از حق برای به دست آوردن ثروت بر پایه هوا و هوس خویش از هر راه نامشروعی که جز پایمال کردن حقوق مردم و به ویژه ضعیفان و ناتوانان اثری نگذاشت، دست یازیدند و آن را به اندازه ای که شهواتشان اقتضا داشت به خرج گذاشتند و نسبت به مازاد آن یا بخل ورزیدند یا آن را در اشاعه فحشا و منکرات برای نابودی منابع زندگی مردم و هلاکت نسل جوان بکار گرفتند.

شخصیتی عظیم و انسانی کریم چون امیر المؤمنین علیه السلام با فعالیت مستمر کشاورزی و آباد کردن زمین و کاشتن هزاران اصله درخت خرما، ثروت هنگفتی به دست آورد و از آن ثروت در حد بسیار اندک و به اندازه ضرورت و در کمال قناعت استفاده کرد و مازاد آن را هزینه مستمندان،

بیماران، یتیمان، دردمندان و امور مثبت دیگر نمود و روزی که چشم از جهان بست چیزی از خود که در خور توجه باشد باقی نگذاشت.

او بندهٔ مخلص و مخلص خدا بود و به چیزی جز عبادت خدا و اطاعت از حضرت حق نمی اندیشید، او عاشق فرمان بردن از خدا و پیامبر بود و سراسر زندگی اش را وقف حالات و اعمال مثبت نمود.

ولی قارون که ثروتش زبانزد خاص و عام بود به خاطر این که از حق فاصله داشت، فقط به جمع ثروت، آن هم در حدی فراوان پرداخت؛ با این که موسی علیه السلام و مؤمنان حقیقی، او را نسبت به هزینه کردن ثروتش در امور مثبت و در راه خدا نصیحت کردند، توجهی به آن نصایح سعادت بخش نکرد و دیناری در راه خیر هزینه ننمود و نهایتاً در همین دنیا هم به عذاب سختی که از آن هیچ راه گریزی نداشت که همان عذاب فرو رفتن خود و ثروتش به قعر زمین است، دچار شد.

آری؛

آن سرای [پرارزش] آخرت را برای کسانی قرار می دهیم که در زمین هیچ برتری و تسلط و هیچ فساد را نمی خواهند؛ و سرانجام [نیک] برای پرهیزکاران است (۱).

فساد فراگیری که در همهٔ زمینه های زندگی در این عصر بر زمین و زمینیان حاکم است، بی تردید نتیجهٔ زیانبار فاصله گرفتن حاکمان و دولت مردان جهان و عالمان و دانشمندان کرهٔ زمین در شرق و غرب و ثروتمندان مرفه بی درد و بی وجدان است.

ص: ۶۰

۱- ۱) - « تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ ». [قصص (۲۸) : ۸۳] .

فراگیری مهرورزی از پدیده های جهان

شکوفه ها بر شاخه می نشینند و گل ها در گلستان بساط می گسترانند، مرغزارها سبز می شوند، باغ ها جلوه گری می نمایند تا به زندگی انسان طراوت و زیبایی ببخشند.

درختان در فصل میوه از میوه های رنگارنگ پر می شوند و با زبان حال به انسان می گویند: خود ما یک عدد آن را برای خود مصرف نمی کنیم، تو ای انسان بیا و آن چه می خواهی از ما میوه ببر و مصرف کن و بفروش و بدن و زندگی را اداره کن.

خورشید هر روز میلیون ها تن از وجود خود را بی دریغ هزینه انسان می کند و ماه گردون با ایجاد جزر و مد، نخلستان ها و مزارع ساحل دریاها را از باب مهرورزی به انسان آبیاری می کند.

اعضا و جوارح بدن با وحدتی که در کارگردانی آن ها حاکم است بدن را اداره می کنند و چون عضوی به درد آید دیگر اعضا به یاری او می شتابند تا از درد نجاتش دهند.

دندان درد می گیرد، مغز از طریق فرمان دادن به مراکز عصبی سبب می شود آنان درد را حس کنند و شعور و مغز از پی راه علاج به حرکت می افتند و پا، انسان را به طبیعت می رساند و زبان درد را بیان می کند و گوش هدایت طیب را می شنود و نهایتاً درد به درمان می رسد. خدمت کی می توان جبران نمودن چشم من چون به هر عضو رسد دردی تو گریان می شوی

مهر و محبت متقابل

اشاره

در میان افراد بشر فردی پیدا نمی شود که نسبت به مهر و محبت دیگران خشنود نباشد بلکه تمام انسان ها بسیار علاقه مند هستند که مورد مهر و محبت دیگران قرار گیرند و همه کسانی که با او در ارتباط هستند به نوعی به او ابراز محبت و علاقه کنند و او را مورد مهر و محبت خود قرار دهند.

بدیهی است کسی که علاقه مند جلب مهر و محبت دیگران است خود باید کانون مهر و محبت باشد این یک قانون کلی و خدشه ناپذیر است که محبت طرفینی و متقابل است.

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

قیس بن عاصم در ایام جاهلیت از اشراف و رؤسای قبائل بود و پس از ظهور اسلام ایمان آورد. روزی در سنین پیری به منظور جستجوی راه معرفت الهی و جبران خطاهای گذشته خود شرفیاب محضر رسول اکرم صلی الله علیه و آله گردید و گفت: در گذشته، جهل و نادانی، بسیاری از پدران را بر آن داشت که با دست خویش دختران بی گناه خود را زنده به گور سازند، من نیز دوازده دختر بی گناه خود را زنده به گور کردم، سیزدهمین دخترم را همسرم پنهانی به دنیا آورد و چنین وانمود کرد

که نوزاد مرده به دنیا آمده اما پنهانی او را نزد خویشان خود فرستاد.

سال ها گذشت تا روزی هنگامی که ناگهان از سفری بازمی گشتم دختری خرد سال را در سرای خود دیدم و چون شباهتی
تام به فرزندانم

ص: ۶۱

داشت درباره اش به تردید افتادم و بالاخره دانستم دختر من است، بی درنگ دختر را که زار زار می گریست کشان کشان به نقطه ای دور برده و به ناله ها و تضرع او - که نزد اقوام مادری بازخواهم گشت و دیگر بر سر سفره تو نخواهم نشست - توجه نکردم و زنده به گورش کردم.

قیس پس از نقل ماجرای خود به انتظار جواب سکوت کرد، در حالی که از دیده های رسول اکرم صلی الله علیه و آله اشک فرو می چکید با خود فرمود:

« مَنْ لَمْ يَرْحَمْ لَمْ يَرْحَمْ » (۱).

کسی که رحم نکند به او رحم نمی شود.

و سپس فرمود: روز بدی در پیش داری قیس پرسید برای تخفیف در عذاب چه کنم؟ حضرت فرمود: به عدد دخترانی که کشته ای کنیز آزاد کن (۲).

قاعده و قانون بسیار مهمی از سوی پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله به همه انسان ها اعلام شده و آن این که اگر مهر و محبت ورزید یقیناً از طرف دیگران و نهایتاً از سوی حضرت حق مورد مهر و محبت قرار خواهید گرفت و اگر بی مهری و بی رحمی پیشه کنید هرگز توقع مهر و رحمت از دیگران و بخصوص از خدا نداشته باشید که بی رحم فقط لایق عقوبت و بی رحمی است.

از ابن عباس روایت شده است:

ص: ۶۳

۱- ۱) - کنز العمال: ۵۹۷۱.

۲- ۲) - جاهلیت و اسلام: ۶۳۲.

« أَوْحَى اللَّهُ إِلَى دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قُلْ لِلظَّالِمِينَ: لَا يَذْكُرُونَنِي فَإِنَّهُ حَقٌّ عَلَيَّ أَنْ أذْكَرَ مَنْ ذَكَرَنِي وَإِنَّ ذِكْرِي إِيَّاهُمْ أَنْ أَلْعَنَهُمْ»
(۱).

خدا به داود علیه السلام وحی فرمود: [به ستمگران که بر اثر سنگدلی و بی رحمی به دیگران ستم می کنند] بگو: مرا یاد نکنید زیرا بر عهده من است که هر کس از من یاد کند من از او یاد کنم و یاد من نسبت به ستمگران این است که آنان را لعنت کنم و از رحمت خود طردشان نمایم.

مهر و محبت ورزیدن به دیگران به اندازه ای در اسلام از ارزش برخوردار است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ضمن دعا و مناجاتی به پروردگار عرضه داشت:

« اللَّهُمَّ مَنْ رَفَقَ بِأُمَّتِي فَارْفُقْ بِهِ وَ مَنْ شَقَّ عَلَيْهِمْ فَشَقَّ عَلَيْهِ» (۲).

خدایا! هر کس با امت من مهربانی و خوشرفتاری داشت به او مهربان باش و هر کس به آنان سخت گرفت بر او سخت گیر باش.

داستان حاکم مؤمن و مشرک

در روایتی از حضرت امام صادق علیه السلام جریان شگفت انگیزی نقل شده است که: حضرت امیر المؤمنین علیه السلام به عبد الله بن یحیی فرمود: از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: در زمان گذشته دو پادشاه بزرگ در گوشه ای از زمین حکومت می کردند که یکی از آن دو فرمانبردار و مطیع

ص: ۶۴

۱-۱ - جامع الأخبار: ۱۵۵، فصل ۱۶؛ بحار الأنوار: ۷۲/۳۱۹، باب ۷۹، حدیث ۴۲؛ مستدرک الوسائل: ۱۲/۱۰۲، باب ۷۷، حدیث ۱۳۶۳۲.

۲-۲ - مجموعه ورام: ۱/۴.

خدا و مؤمن بود و دیگری کافر که به آشکارا با دشمنان خدا دوست و با دوستان خدا دشمن بود.

پادشاه کافر مریض شد و نوعی ماهی که در آن زمان یافت نمی شد را درخواست نمود، چرا که آن نوعی ماهی در آن زمان در وسط دریا پیدا می شد و دست یابی به آن مقدور نبود تا اینکه اطباء او را از خود ناامید کردند و گفتند: برای خود جانشینی را برای پادشاهی انتخاب کن چرا که شفای تو در این ماهی است که طلب نمودی در حالی که دست یابی به آن امکان ندارد.

خدای متعال فرشته ای را مأمور فرمود تا این ماهی را به طرف ساحل براند تا صید آن براحتی امکان داشته باشد. پس این نوع ماهی گرفته شد و پادشاه خورد و سالم شد و سالها پادشاهی کرد.

اما آن پادشاه مؤمن نیز همانند آن مرض را گرفت و زمانی مریض شد که همان نوع ماهی در نهرها به آسانی یافت می شد، پادشاه مؤمن آن ماهی را طلب نمود و اطباء نیز همان ماهی را برای او توصیه نمودند و گفتند: خیال شما راحت باشد که الآن زمان صید آن ماهی است، برای شما صید می شود و از آن می خورید و شفا می یابید.

خدای متعال همان فرشته را مأمور کرد که آن نوع ماهی را از نهرها به وسط دریا براند تا این پادشاه به آن دست نیابد، به همین خاطر آن ماهی یافت نشد تا پادشاه مؤمن در طلب ماهی و به خاطر نبود دوا جان سپرد.

این جریان، فرشتگان آسمان و اهالی آن ناحیه از زمین را شگفت زده کرد به حدی که نزدیک بود گمراه شوند، چرا که خدای متعال دست یابی به آنچه را که کافر نمی توانست به آن دست یابد را آسان نمود

و دست یابی به آنچه را که مؤمن می توانست به آسانی به آن دست یابد را مشکل ساخت.

خدای متعال به فرشتگان آسمان و پیامبر آن زمان در زمین وحی فرمود:

یقیناً من همان خدای کریم و بخشنده و توانا هستم، آنچه را می بخشم ضرری به من نمی زند و آنچه را نمی بخشم چیزی از من کم نمی کند و به هیچ کس به اندازه ذره ای ظلم نمی کنم، اما این که دست یابی به ماهی را در غیر فصل آن برای کافر آسان نمودم به این دلیل بود که پاداش حسنه ای باشد که او انجام داده بود چرا که حق این است که برای هیچ کس حسنه اش را باطل ننمایم تا در حالی وارد قیامت شود که حسنه ای در صحیفه اعمال او نباشد و به خاطر کفرش داخل آتش شود. و اما این که همان ماهی را برای عابد منع نمودم به خاطر گناهی از او بود که خواستم با جلوگیری از خواسته او و از بین بردن آن دارو، گناهِش را پاک نمایم تا در قیامت در حالی بر من وارد شود که گناهی نداشته باشد تا او را داخل بهشت نمایم (۱).

ص: ۶۶

□ □
(۱- ۱) - « قال الصادق عليه السلام: قال أمير المؤمنين عليه السلام لعبد الله بن يحيى...: و لقد سمعت محمداً رسول الله صلى الله عليه وآله و سلم يقول: إنه كان فيما مضى قبلكم رجلان أحدهما مطيع لله مؤمن و الآخر كافر به مجاهر بعداوه أوليائه و مواله أعدائه و كل واحد منهما ملك عظيم في قطر من الأرض فمرض الكافر فاشتهى سمكه في غير أوانها لأن ذلك الصنف من السمك كان في ذلك الوقت في اللجج بحيث لا يقدر عليه فآيسته الأطباء من نفسه و قالوا استخلف في ملكك من يقوم به فلست بأخلد من أصحاب القبور فإن شفاءك في هذه السمكه التي اشتيتها و لا سبيل إليها فبعث الله ملكا و أمره أن يزعج تلك السمكه إلى حيث يسهل أخذها فأخذت له تلك السمكه فأكلها و برأ من مرضه و بقي في ملكه سنين بعدها ثم إن ذلك الملك المؤمن مرض في وقت كان جنس ذلك السمك بعينه لا يفارق الشطوط التي يسهل أخذها منها مثل عله الكافر فاشتهى تلك السمكه و وصفها له الأطباء و قالوا طب نفساً فهذا أوانه تؤخذ لك فتأكل منها و تبرأ فبعث الله ذلك الملك فأمره أن يزعج جنس تلك السمكه عن الشطوط إلى اللجج لئلا يقدر عليه فلم توجد حتى مات المؤمن من شهوته و بعدم دوائه فعجب من ذلك ملائكة السماء و أهل ذلك البلد في الأرض حتى كادوا يفتنون لأن الله تعالى سهل على الكافر ما لا سبيل له إليه و عسر على المؤمن ما كان السبيل إليه سهلاً فأوحى الله إلى ملائكة السماء و إلى نبي ذلك الزمان في الأرض إني أنا الله الكريم المتفضل القادر لا يضرني ما أعطى و لا ينقصني ما أمنع و لا أظلم أحداً مثقال ذره فأما الكافر فإنما سهلت له أخذ السمكه في غير أوانها ليكون جزاء على حسنه كان عملها إذ كان حقاً لا أبطل لأحد حسنه حتى يرد القيامة و لا حسنه في صحيفته و يدخل النار بكفره و منعت العابد ذلك السمكه بعينها لخطيئه كانت منه فأردت تمحيصها عنه بمنع تلك الشهوه و إعدام ذلك الدواء و ليأتيني و لا ذنب عليه فيدخل الجنة». . بحار الأنوار: ۶۴/۲۳۳، باب ۱۲، حديث ۴۸.

در اینجا لازم است به نکته ای بسیار مهم که در قرآن و روایات و نیز در گفتار روانکاوان و روان شناسان آمده اشاره کنم که گناه و معصیت و فسق و فجور ریشه در بیماری و اختلالات معنوی روان و قلب دارد و در حقیقت گنهکار از نظر اسلام یک بیمار است، برای درمان او در مرتبه نخست باید هم چون طیب مهربان و پر حوصله و پر محبت با او برخورد کرد تا به تدریج داروی محبت و داروی زبان نرم و لئین و داروی خوبی، او را درمان کند.

این نوع بیماری در وجود کسی ذاتی نیست که قابل درمان نباشد، حالتی عرضی است که با هنرمندی طیب یقیناً به درمان می رسد.

برخی از مؤمنان نسبت به مردم از چنان محبت سرشار و فراوانی برخوردارند که باید گفت عین محبت و بلکه خود محبت اند.

حجر بن عدی که از شخصیت های کم نظیر عرصه گاه معنویت و در

عشق به امیر المؤمنین علیه السلام زبان زد بود و جان مبارکش را هم بر سر این محبت از طریق شهادت نثار کرد، هنگامی که روز بیستم ماه رمضان از مولایش پس از ضربت خوردن از قاتل عیادت کرد به عنوان

یا حَجْرَ الْخَيْرِ مورد خطاب قرار گرفت (۱) یعنی ای حجری که همه وجودت با خیر و خوبی وحدت و اتحاد پیدا کرده است و به همین خاطر خیر و خوبی هیچ گاه از تو جدا شدنی نیست.

آری، حجر الخیر و امیر المؤمنین علیه السلام که تجسم همه خوبی ها و کرامات است چنان مجذوب یکدیگرند که علی علیه السلام دلش برای حجر می تپد و حجر از شدت ایمان و عشقش به علی جان در راه علی می دهد.

[... وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ أُولَئِكَ مُبَرَّؤُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ] (۲).

... و زنان پاک برای مردان پاک و مردان پاک برای زنان پاک اند، این پاکان از سخنان ناروایی که [تهمت زنندگان] درباره آنان می گویند، مبرا و پاک هستند، برای آنان آمرزش و رزق نیکویی است.

ص: ۶۸

۱-۱ - عنصر شجاعت، بخش پیرامون مسلم بن عقیل.

۲-۲ - نور (۲۴): ۲۶.

مهر و محبت، علت جلب رحمت حق به سوی عبد است.

قرآن مجید در آیاتی فراوان به این نکته بسیار مهم اشاره دارد که مهر و رحمت حق بی علت نصیب کسی نمی شود، ایمان، جهاد، هجرت، عبادت، رحم و محبت به دیگران و نظایر این ها، از علل جلب و جذب رحمت حق به سوی انسان است و به قول لسان الغیب، حافظ: طفیل هستی عشق اند آدمی و پری ارادتى بنما تا سعادتى ببری

کسی که همهٔ حالات مثبت و به ویژه مهر و محبت و عشق ورزی را در سرزمین وجود خویش نابود کرده و جز حرکت فیزیکی که محصول تنفس هوا و خورد و خوراک است از او باقی نمانده و از هستی خویش غیر کویری خشک بجا نگذارده و استعداد و قوای ملکوتی خود را نابود نموده، چگونه نور رحمت پروردگار از افق تاریک حیاتش جلوه کند و خورشید مهر اهلی به سرزمین هستی اش که پشت به خورشید دارد بتابد؟!

چگونه کسی که مهر و محبت و مهرورزی را در دل خود نیروانده و متخلق به این اخلاق نشده و در قلب خود جایی را برای این حقیقت بسیار با ارزش باز نکرده امید رحمت حضرت حق را دارد؟!

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

« مَنْ لَا يَرْحَمِ النَّاسَ لَا يَرْحَمُهُ اللَّهُ » (۱).

کسی که به مردم مهربانی نکند خداوند به او مهربانی نمی کند.

با این بیان رسول خدا صلی الله علیه و آله مشخص می شود که مایه جلب رحمت حضرت حق، مهرورزی و محبت و مهربانی نسبت به مردم است.

حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام می فرماید:

« عَجِبْتُ لِمَنْ يَرْجُو رَحْمَةَ مَنْ فَوْقَهُ كَيْفَ لَا يَرْحَمُ مَنْ دُونَهُ » (۲).

تعجب می کنم از کسی که به مهر و محبت بالا دست خود امیدوار است چگونه به زیر دست خود مهربانی نمی کند.

کسی که امیدوار به رحمت حضرت حق است که ما فوق همه قدرت های عالم است چرا زمانی که خود می تواند توجه به زیردستان خود داشته باشد و با آن ها محبت و ملاحظت داشته باشد مهربانی نمی کند؟!

دریای مواج رحمت حضرتش با مهرورزی به هم نوعان و زیردستان و حتی بی ارزش ترین موجودات به خروش می آید و موجبات جلب رحمت بی نهایتش فراهم می شود.

پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله می فرماید:

ص: ۷۰

۱-۱) - الجعفریات: ۱۶۷؛ کنز العمال: ۵۹۷۲؛ مستدرک الوسائل: ۹/۵۵، باب ۱۰۷، حدیث ۱۰۱۸۳.

۲-۲) - غرر الحکم: ۴۴۹، حدیث ۱۰۳۳۴؛ میزان الحکمه: ۴/۱۹۹۴، الرحم، حدیث ۶۹۶۱.

« مَنْ رَحِمَ وَ لَوْ ذَبِيحَه عَصْفُورٍ رَحِمَهُ اللهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ » (۱).

هر کس رحم کند اگر چه به لاشه گنجشکی، خداوند در روز قیامت به او رحم خواهد کرد.

در روایتی دیگر می فرماید:

« يَا مَنَادٍ فِي النَّارِ: يَا حَتَّانُ يَا مَتَّانُ نَجِّنِي مِنَ النَّارِ يَا مُرُّ اللهِ مَلَكًا فَيُخْرِجُهُ حَتَّى يَقِفَ بَيْنَ يَدَيْهِ فَيَقُولُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ: هَلْ رَحِمْتَ عَصْفُورًا؟ » (۲).

ندا دهنده ای در آتش دوزخ فریاد می زند: ای خدای مهربان! ای بخشایشگر! مرا از آتش نجات ده. پس خدای متعال به فرشته ای دستور می دهد پس او را از آتش بیرون می آورد و در پیشگاه حضرت حق می ایستد. خدای متعال به او می فرماید: آیا تو به گنجشکی رحم کردی [تا امروز مورد مهر و محبت من قرار گیری]؟! !

امید رحمت از خدا با مهرورزی

انسان هایی که نسبت به امور دیگران بی تفاوت اند و جز برای شکم و رفاه حال خود دغدغه ای ندارند و به قول اهل دل چون چوب خشک هستند و قلب آنان از حالات مثبت به ویژه عشق و محبت محروم است، اگر از خدا توقع محبت و رحمت و مهر و شفقت داشته باشند یقیناً توقع بی جا و بی موردی است، ولی آنان که دلی غرق محبت و مهر دارند

ص: ۷۱

۱-۱ - کنز العمال: ۱۵۶۱۴.

۲-۲ - کنز العمال: ۵۹۸۹؛ میزان الحکمه ۴/۱۹۹۴، الترحم، حدیث ۶۹۶۴.

و نسبت به امور دیگران بی تفاوت نیستند و پیوسته مهر و عشق خود را عملاً برای خلق خدا هزینه می کنند اگر از خدا امید محبت و رحمت داشته باشند، امیدشان امیدی مثبت و توقعشان توقعی بجا و بر حق است و بر اساس آیات و روایات، یقیناً مورد مهر خداوندی در دنیا و آخرت قرار می گیرند و حضرت دوست محبت و عشق ورزی آنان را نسبت به دیگران از طریق لطف و احسان خود تبدیل به شیرین ترین محصول ابدی و میوه سرمدی یعنی بهشت عنبر سرشت و رضوان اکبر و [عِشَّةِ رَاضِيَةٍ] می کند و تبدیل حالات معنوی و اعمال صالحه به بهشت و رضوان، بر خدا آسان است،

[... إِنَّ ذَلِكُمْ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ] (۱).

... بی تردید [ثبت در آن کتاب] بر خدا آسان است.

ص: ۷۲

۱-۱ - حج (۲۲) : ۷۰ و چند سوره دیگر.

اشاره

از آیات قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام استفاده می شود که بی مهری و به عبارت دیگر سنگدلی، گناهی باطنی است که قابل کیفر است و حالتی درونی است که سبب ستمکاری و ظلم به دیگران و پایمال کردن حقوق مردم است.

سعید بن جبیر می گوید:

به ابن عباس گفتند که: گروهی از ما گمان می کنند که عبد گناهی مرتکب می شود و به سبب آن از رزق محروم می شود، ابن عباس گفت: به خدایی که خدایی جز او نیست این محرومیت از رزق، حقیقتی است که در کتاب خدا روشن تر از خورشید درخشان است، خدا در سوره «

ن و القلم» در هفده آیه به آن حقیقت در ضمن داستانی اشاره کرده است.

مرد وزین و آراسته ای بود که در سنی بالا قرار داشت، مالک باغی بود، میوه ای از آن باغ را به خانه اش نمی برد مگر این که به هر صاحب حقی و مستمندی و دردمندی از آن میوه می بخشید.

او تا پایان عمرش به این بذل و بخشش و ادای حقوق مالی به خاطر علاقه ای که به قواعد دین داشت و به سبب مهر و محبتی که نسبت به بندگان خدا در قلبش موج می زد، ادامه داد. هنگامی که پیرمرد از دنیا رفت پنج فرزند او باغش را به ارث بردند و در همان سالی که باغ را به

ارث بردند از نظر میوه و محصول سال بی نظیری بود.

یک روز پس از نماز عصر به سوی باغ رفتند، باغی را دیدند که زمان حیات پدرشان نمونه آن را ندیده بودند، هنگامی که میوه ها و محصولات فراوان را مشاهده کردند، دچار طغیان و تجاوز روحی و اختلال فکری شدند و به یکدیگر گفتند: پدرمان به عمری طولانی و سنی بالا رسیده بود و به این خاطر عقلش را از دست داده و دچار حماقت شده بود!!

بیا بید با هم پیمان ببندیم که امسال چیزی از میوه های این درختان را به یک نفر از نیازمندان نپردازیم تا ثروت بیش تری به دست آوریم و سال های پس از این هم این روش را ادامه دهیم، چهار نفر از برادران به این پیمان رضایت دادند و پنجمی از آنان از این مطلب خشمگین شد و او همان است که خدا درباره او فرمود:

[قَالَ أَوْسَطُهُمْ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ لَوْلَا تُسَبِّحُونَ] (۱).

عقل ترینشان گفت: آیا به شما نگفتم که چرا خدا را [به پاک بودن از هر عیب و نقصی] یاد نمی کنید [و چرا او را از انتقام گرفتن در مانده می دانید؟!] .

آن مرد به ابن عباس گفت: اوسط آنان در سن بود؟ ابن عباس گفت: نه؛ بلکه از نظر سن کوچک تر بود و از جهت عقل عاقل ترین آنان بود.

اوسط قوم یعنی بهترین آنان، دلیل این مطلب در قرآن است که امت محمد از نظر عدد کم ترین قوم است ولی از همه امت ها بهتر است، خدا فرموده:

ص: ۷۴

و همان گونه [که شما را به راه راست هدایت کردیم] شما را امتی میانه [و معتدل و پیراسته از افراط و تفریط] قرار دادیم. .

عاقل ترین برادرها گفت: تقوای الهی را مراعات کنید و بر راه و روش پدرتان باشید تا سالم بمانید و از عنایات حق بهره مند گردید.

برادران به او حمله بردند و او را به شدت مورد ضرب و جرح قرار دادند، هنگامی که یقین کرد می خواهند او را به قتل برسانند در حالی که از پیشنهاد آنان نفرت داشت، تسلیم خواسته آنان شد و نهایتاً به خانه هایشان بازگشتند و سوگند یاد کردند که صبح به چیدن میوه های باغ اقدام کنند و در این زمینه توجهی به حضرت حق ننمودند.

خدای منتقم، آنان را به آثار این گناه که کمال بی مهوری به نیازمندان بود، دچار کرد و داستان آنان را در قرآن مجید به این صورت خبر داد:

بی تردید ما آنان را [که در مکه بودند] آزمودیم همان گونه که صاحبان آن باغ را [در منطقه یمن] آزمودیم، * هنگامی که سوگند خوردند که صبحگاهان حتماً میوه های باغ را بچینند، و چیزی از آن را [برای تهیدستان و نیازمندان] استثنا نکردند. * پس در حالی که صاحبان باغ در خواب بودند، بلایی فراگیر از سوی پروردگارت آن باغ را فرا گرفت. * پس [آن باغ] به صورت شبی تاریک درآمد [و جز خاکستر چیزی در آن دیده نمی شد!] * و هنگام صبح یکدیگر را آواز دادند، * که اگر قصد چیدن میوه دارید بامدادان به سوی کشتزار و باغتان حرکت کنید؛ * پس به راه

ص: ۷۵

افتادند در حالی که آهسته به هم می گفتند: * امروز نباید نیازمندی در این باغ بر شما وارد شود، * و بامدادان به قصد این که تهیدستان را محروم گذارند به سوی باغ روان شدند. * پس چون [به باغ رسیدند و آن را نابود] دیدند، گفتند: یقیناً ما گمراه بوده ایم [که چنان تصمیم خلاف حقی درباره مستمندان و تهیدستان گرفتیم. * بلکه ما [از لطف خدا هم] محرومیم. * عاقل ترینشان گفت: آیا به شما نگفتم که چرا خدا را [به پاک بودن از هر عیب و نقصی] یاد نمی کنید [و چرا او را از انتقام گرفتن در مانده می دانید؟!] (۱).

ما اهل مکه را آزمودیم همان گونه که اهل باغ را آزمودیم، هنگامی که سوگند خوردند که صبحگاهان میوه های باغ را بچینند و چیزی از آن استثنا نکنند، پس عذابی فراگیر بر باغشان در حالی که همه خواب بودند، فرود آمد و آن باغ پر از محصول و میوه همچون شب سیاه و ظلمانی گشت.

صبحگاهان یکدیگر را صدا زدند که چنانچه قصد چیدن میوه های باغتان را دارید به سوی آن حرکت کنید، آنان حرکت کردند در حالی که با یکدیگر آهسته سخن می گفتند: مراقب باشید امروز حتی یک فقیر و تهیدست بر شما وارد نگردد زیرا صبحگاهان نیت داشتند که با قدرت

ص: ۷۶

۱-۱) - « إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ إِذِ أَقْسَمُوا لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ * وَلَا يَسْتَشْنُونَ * فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِّن رَّبِّكَ وَهُمْ نَائِمُونَ * فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ * فَتَنَادُوا مُصْبِحِينَ * أَنْ أَعِدُوا عَلَيْنَا حَزْئِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ * فَاَنْطَلَقُوا وَهُمْ يَتَخَفَتُونَ * أَنْ لَا يَدْخُلَنَّهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُمْ مَسْكِينٌ * وَغَدُوا عَلَي حَزْدٍ قَادِرِينَ * فَلَمَّا رَأَوْهَا قَالُوا إِنَّا لَضَالُونَ * بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ * قَالَ أَوْسَطُهُمْ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ لَوْ لَا تَسْبِحُونَ ». [قلم (۶۸) : ۱۷ - ۲۸] .

از نیازمندان و مستحقان جلوگیری کنند، هنگامی که باغ را « سوخته و نابود و سیاه و ظلمانی» دیدند، گفتند: بی تردید ما گمراهیم بلکه « از رحمت حق» محرومیم، عاقل تریشان گفت: آیا به شما نگفتم چرا خدا را تسبیح نمی گوید؟!

خدا آنان را به سبب محروم کردن مستمندان و بی مهری به نیازمندان به چنین کیفری دچار کرد و کم ترین ستمی به آنان با این کیفر روا نداشت (۱).

مصائب و بلاها نتیجه بی مهری

اگر همه مردم فرمان **فَارْحَمُوا نُفُوسَكُمْ (۲)** و **ارْحَمُوا مَنْ فِي الْأَرْضِ (۳)** را به کار می بستند و به خود و به همه رحم می کردند آن هم رحم و مهربانی به معنای گسترده اش که فراگیر همه امور خود و دیگران است، یقیناً از آفات دنیا و بلاهای آخرت چه جسمی و چه روحی در امان می ماندند ولی با کمال تأسف گروهی از مردم بی توجه به حقایق و آنچه موجب نجات آنان از مهالک است نه به خود رحم می کنند و نه به دیگران آن گونه که باید مهر و محبت بورزند، همین بی مهری واقعی به خویش و به دیگران سبب می شود که برای انسان نسبت به خودش و از سوی او نسبت به دیگران مصائب سنگین و بلاهای کمرشکن و مشکلات غیر

ص: ۷۷

-
- ۱- ۱) - تفسیر قمی: ۲/۳۸۱؛ بحار الأنوار: ۹۳/۱۰۱، باب ۱۱، حدیث ۱؛ مستدرک الوسائل: ۷/۹۷، باب ۱۳، حدیث ۷۷۴۶.
۲- ۲) - نهج البلاغه: ۲۶۶، خطبه ۱۸۳؛ میزان الحکمه ۴/۱۹۹۶، الرّحم، حدیث ۶۹۸۱.
۳- ۳) - کنز العمال: حدیث ۵۹۶۹؛ میزان الحکمه: ۴/۱۹۹۴، الرّحم، حدیث ۶۹۵۸.

قابل حل پیش آید.

قرآن در این زمینه می فرماید:

[أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَ أَحْلَوْا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ] (۱).

آیا کسانی را که [شکر] نعمت خدا را به کفران و ناسپاسی تبدیل کردند و قوم خود را به سرای نابودی و هلاکت درآوردند، ندیدی؟

آری، اینان به جای این که نعمت های خدا داده را به عبادت و بندگی و خدمت و کرامت تبدیل کنند، به فسق و فجور و کفر و ناسپاسی و کینه و دشمنی تغییر دادند و از این راه سبب هلاکت و شقاوت همیشگی خود و کسان خود را فراهم نمودند!

نقل است که به یکی از پیامبران وحی شد، به فلان کس بگو تو را مورد رحمت و مغفرت قرار دادم، آن پیامبر از این پیام در شگفت شد زیرا به نظر نمی رسید آن شخص با بدی های فراوانی که دارد به سهولت مورد لطف قرار بگیرد، از سبب این که مورد محبت و مغفرت حق قرار گرفته سؤال کرد، خطاب رسید: سگی را در بیابان سوزان از شدت تشنگی در حال مرگ دید، به چاه آبی که در آن نزدیکی بود رفت و لباسش را در آب فرو کرد و به سرعت از چاه بیرون آمد و لباسش را در دهان سگ فشار داد تا آب در حلقوم آن تشنه بریزد، سگ از مرگ نجات یافت، من هم او را از هلاکت و عذاب به سبب رحمت و مغفرتم نجات دادم.

ص: ۷۸

در مقابل این عمل از عمل پیره زنی در روایات سخن به میان آمده که در قیامت در معرض عتاب و کیفر است زیرا گربه ای را در خانه اش حبس کرد و آب و نان را از او دریغ نمود تا گربه از شدت گرسنگی و تشنگی جان داد (۱).

بی مهری به خود و درخواست عذاب

حسین بن محمد خارق می گوید از سفیان بن عینه پرسیدم:

آیه [سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَقِيعٍ] (۲) درباره چه کسی نازل شده است؟

پاسخ داد: برادرزاده ام! از من چیزی پرسیدی که احدی پیش از تو نپرسیده، من از حضرت امام صادق علیه السلام مانند همین سؤالی که تو از من نمودی سؤال کردم، حضرت فرمود:

پدرم از جدم از پدرش از ابن عباس رضی الله عنه خبر داد: هنگامی که روز غدیر خم پیامبر صلی الله علیه و آله برای سخن گفتن برخاست و خطبه و سخنش را کوتاه کرد علی بن ابی طالب علیه السلام را طلبید و دست او را تا اندازه ای بالا برد که سپیدی زیر بغل پیامبر صلی الله علیه و آله نمودار شد و به مردم خطاب کرد: آیا من رسالت حق را به شما رسانیدم؟ آیا در همه امور برای شما خیرخواه نبودم؟ همه گفتند: آری؛ رسالت را رساندی و خیرخواهی کردی، پس گفت:

ص: ۷۹

۱-۱ - صحیح البخاری: ۴/۱۰۰ و مضمون این روایت در مستدرک الوسائل: ۸/۳۰۲، باب ۴۴، حدیث ۹۵۰۲ آمده است.

۲-۲ - معارج (۷۰): ۱.

« مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ وَ انصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَ اخذُلْ مَنْ خَذَلَهُ » .

کسی که ولی امرش من بودم، علی ولی اوست، خدایا! دوست بدار کسی که علی را دوست دارد و دشمن دار هر کس که او را دشمن دارد و یاری ده هر کس که او را یاری دهد و خوار کن هر کس که او را خوار نماید.

پس این حقیقت در میان مردم پخش شد و از جمله کسانی که از آن آگاه شد حارث بن نعمان فهری بود، حارث سوار ناقه خود شد تا به منطقه ابطح رسید، ناقه را به زانو خوابانید و زانوبند بر آن قرار داد و نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و سلام کرد و پیامبر صلی الله علیه و آله پاسخ سلام او را داد، به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: تو از ما خواستی که بگوییم

□
« لا-اله الا-الله » و ما گفتیم سپس گفتی به رسالت و پیامبری تو اقرار نمایم و ما اقرار کردیم، آن گاه دستور دادی نماز بخوانیم، نماز خواندیم و گفتی روزه بگیریم، روزه گرفتیم و در گرمای تابستان تحمل تشنگی کنیم، تحمل کردیم و بدن خود را در بندگی حق به رنج و زحمت اندازیم و ما هم به رنج و زحمت انداختیم سپس فرمودی حج به جای آوریم پس حج به جای آوردیم، آن گاه گفتی: هر گاه معادل دویست درهم به شما روزی دادند هر سال یک پنجم به عنوان خمس پردازید و ما پرداختیم و فعلاً پسر عمویت را بر ما رهبر و ولی قرار دادی و گفتی:

□
« مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ وَ انصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَ اخذُلْ مَنْ خَذَلَهُ » .

آیا او را از سوی خود به ولایت و رهبری ما انتخاب نمودی یا از جانب خدا؟

حضرت فرمود: از جانب خدا و این مطلب را سه بار تکرار کرد.

حارث عصبانی و خشمگین از جای پرید و می گفت: خدایا! اگر آن چه محمد گفت حق است بر ما سنگی از آسمان ببار که عذابی بر ما و نشانه ای از قدرتت بر آیندگان باشد و اگر آن چه گفت دروغ است عذابت را بر او نازل کن.

سپس عقاب ناچه اش را باز کرد و بر آن سوار شد و حرکت کرد، هنگامی که از منطقه ابطح بیرون رفت خدا سنگی از بالا به سوی او پرتاب کرد که بر سرش آمد و از مخرجش بیرون شد و آن بد بخت از بالای ناچه، مرده و بی جان به روی زمین افتاد و آیه [سَأَلْ سَائِلٌ . . .] درباره او نازل کرد (۱).

راستی بسیار شگفت آور است، پروردگار می خواهد به انسان محبت نماید، پیامبر صلی الله علیه و آله می خواهد انسان را مورد مهرورزی قرار دهد، امام معصوم علاقه دارد انسان از محبتش برخوردار گردد ولی انسان ستمگر و سنگ دل چنان نسبت به خود بی مهربی می کند که از خدا درخواست عذاب می نماید!!

به زیان خود دعا نکنید

در تعالیم ارزشمند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام آمده است که حتی انسان در حد دعا نیز نباید زیانی را از خدا برای خود درخواست نماید و خود را مور بی مهربی قرار دهد تا نعمتی از او سلب شود.

ص: ۸۱

۱- ۱) - تفسیر الفرات: ۵۰۵، حدیث ۶۶۳؛ مجمع البیان: ۱۰/۳۵۲؛ بحار الأنوار: ۳۷/۱۷۵، باب ۵۲، حدیث ۶۲؛ الغدير: ۱/۲۳۹ - ۲۴۶.

در روایتی آمده است:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به عیادت مریضی رفتند و حال او را پرسیدند، مریض گفت: در نماز مغرب خود سوره قارعه را قرائت فرمودی پس من گفتم: خدایا! اگر برای من نزد تو گناهی هست که می خواهی در آخرت مرا به خاطر آن گناه عذاب کنی مرا در همین دنیا هر چه زودتر عذاب کن! پس به این حال افتادم که می بینی. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: بد مطلبی گفتی، باید می گفتی:

[... رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ] (۱).

... پروردگارا! به ما در دنیا نیکی و در آخرت هم نیکی عطا کن، و ما را از عذاب آتش نگاه دار.

سپس حضرت از خدا برای او طلب عافیت کرد و او هم از بستر بیماری برخاست (۲).

ص: ۸۲

۱-۱ - بقره (۲): ۲۰۱.

۲-۲ - «رُوي أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ دَخَلَ عَلَى مَرِيضٍ فَقَالَ: يَا شَأْنُكَ قَالَ: صَيَّيْتُ بِنَا صِيْلَمَةَ الْمَغْرِبِ فَقَرَأْتُ الْقَارِعَةَ فَقُلْتُ اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ لِي عِنْدَكَ ذَنْبٌ تُرِيدُ أَنْ تُعَذِّبَنِي بِهِ فِي الْآخِرَةِ فَعَجِّلْ ذَلِكَ فِي الدُّنْيَا فَصَبْرْتُ كَمَا تَرَى فَقَالَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: بَشِيْرًا قُلْتُ أَلَا قُلْتَ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ فَدَعَا لَهُ حَتَّى أَفَاقَ قَالَ: وَكَانَ دَاوُدُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ اللَّهُمَّ لَا مَرَضٌ يُضْرِبُنِي وَلَا صِحَّةٌ تُنْسِينِي وَ لَكِنْ بَيْنَ ذَلِكَ». الدعوات، راوندی: ۱۱۴، حدیث ۲۶۲؛ بحار الأنوار: ۹۲/۲۸۵، باب ۱۰۹، حدیث ۱؛ مستدرک الوسائل: ۲/۱۴۹، باب ۳۹، حدیث ۱۶۶۸.

وجود حضرت حق محبت و عشق بی نهایت است و همه موجودات خانه آفرینش و ذرات عرصه گاه هستی را از خمیر مایه محبت آفریده است و زمینه مهرورزی و هزینه کردن محبت را برای همه فراهم آورده است.

بر این اساس انسان می تواند با تحقق شرایط لازم، محبت خدا و همه موجودات را به خود جلب نماید و محبوب همه موجودات شود، چنان که حضرت امام زین العابدین علیه السلام این حقیقت را در زیارت امین الله از محضر حضرت حق درخواست کرده است:

«مَحْبُوبَةٌ فِي أَرْضِكَ وَ سَمَائِكَ» .

خدایا! مرا در میان همه اهل زمین و همه اهل آسمان هایت محبوب گردان.

ولی با یک دنیا تأسف بسیاری از مردم در هر روزگار و زمانی با آلوده نمودن خود به کارهای ناپسند و کردارهای ناشایسته و رذایل اخلاقی و در یک کلمه با بی رحمی و بی مهری به خود و بی مهری به دین خدا و بی مهری به دیگران مانع از رسیدن محبت و رحمت خدا و محبت و مهر و عشق موجودات به خود شدند.

این خدا نیست که به انسان مهر نمی ورزد و این دیگران نیستند که انسان را از محبت خود محروم می سازند، این موجودات نیستند که نمی خواهند به انسان محبت نمایند بلکه این خود انسان است که مانع رسیدن محبت خدا و غیر خدا به خود است.

نور، لازمه وجودی اش تابیدن و هزینه کردن روشنایی است و در این زمینه از هیچ جا و هیچ کس دریغ نمی ورزد ولی اگر انسان هنگام تابش نور همه درها را ببندد و همه پنجره ها را مسدود کند و همه شیشه های در و پنجره را قیر اندود سازد و پرده های ضخیم را بکشد، البته فضای اطاق از نور و منافعش بی بهره می شود و این خود انسان است که با دست خود چنین محرومیت و خسارتی را برای خود به بار آورده است و این کاهلی و تنبلی و سستی شخص نیازمند است که او را از نور محروم نموده است و به قول گذشتگان « گر گدا کاهل بود تقصیر صاحب خانه چیست؟! » .

آری؛ نور، بی دریغ می تابد ولی هنگامی که به مانع و سد برخورد کند، برمی گردد و ماورای مانع و سد، از منافع آن بی بهره و محروم می شود.

انسان بی رحم در محرومیت از مهر خدا و دیگران، هم چون کسی است که با اختیار خود وجودش را از تابش خورشید و منافع آن محروم می سازد.

حکایت سمره

مردی در مدینه از شخصی به نام سمره خانه ای خرید که سمره در

فروش خانه درخت خرماى وسط حياط آن خانه را از فروش استثنا کرد و آن را براى خود نگاه داشت.

سمره هر روز براى دیدن درخت خرمايش به خانه فروخته شده مى آمد و مزاحم مالک خانه مى شد.

مالک خانه به رسول خدا صلی الله علیه و آله شکایت برد، رسول خدا صلی الله علیه و آله سمره را خواست و به او فرمود: این درخت را به مالک خانه بفروش، سمره از فروش امتناع کرد، حضرت فرمود: من به خاطر فروش این خانه درختانی را در بهشت براى تو ضمانت مى کنم، سمره باز هم از فروش درخت امتناع نمود و رسول خدا صلی الله علیه و آله نهایتاً براى آزاد شدن مالک خانه قاعده معروف « لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام » را فرمود یعنی هیچ حکم ضررى در اسلام وجود ندارد.

سمره سنگ دل و بی محبت مى خواست از مزاحمت نسبت به دیگران دست بردارد ولی پیامبر صلی الله علیه و آله با بیان آن قاعده که به مالک اجازه مى داد درخت را از ریشه درآورد و به کوچه بیندازد تا سمره درختش را هر کجا که مى خواست انتقال دهد، شر او را از سر صاحب خانه دور کرد (۱).

سمره بی مهر و محبت نسبت به برترین و بهترین مخلوق آفرینش، حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله بی ادبی روا داشت و از اطاعت آن حضرت روی گردانید و خود را با اختیار خود از درختان بهشتی محروم کرد و در

ص: ۸۵

برابر مهر و رحمت خدای عزیز با دست خود به صورت مانع و سدی ظاهر شد.

انسان سنگدل

جوانی مؤمن به اینجانب مراجعه کرده، گفت:

پدر همسرم چند سال است با مادر خود در حالی که در یک خانه زندگی می کنند قهر و جدایی دارد و ما قدرت آشتی دادن او را با مادرش نداریم، اگر امکان دارد ساعتی نزد او آید شاید با شنیدن آیات قرآن و روایات از زبان شما با مادرش آشتی کند، من به خاطر خدا به خانه آن مرد تندخو و لجباز رفتم و آنچه در زمینه تبلیغ آیات و روایات نسبت به حق مادر هنر داشتم به کار گرفتم، نهایتاً آن مرد جسور پس از دو سه ساعت سخن گفتن من، به من گفت: اگر من به این آیات و روایات توجه نکنم و خواسته حق را به کار نگیرم چه خواهد شد؟ گفتم عاق مادر می شوی و در قیامت دچار عذاب خواهی گشت، گفت: من می خواهم به عذاب دچار شوم و عاق مادر گردم، شما بیش از این در بیان مسائل اسلامی خود را خسته مکن!

راستی شکفت آور است رحمت و مهر خداوندی و عشق و محبت دیگران چون خورشید می خواهد به عرصه حیات انسان بتابد و انسان با سنگدلی و جسارت، خود را از آن ممنوع و محروم می سازد!!

فریاد الهی صد و بیست و چهار هزار پیامبر و هزاران وصی و دوازده امام و هزاران عالم ربّانی در فضای هستی و زندگی به گوش می رسد که همه یک دل و یک زبان می گویند: انسان! بیا دست در دست ما بگذار تا

تو را به دریای بی نهایت مهر خدایی برسانیم و تو را به گونه ای رشد دهیم که محبوب همه اهل زمین و اهل آسمان ها شوی،

« مَحْبُوبَةٌ فِي أَرْضِكَ وَ سَمَائِكَ » (۱).

خدایا! مرا در میان همه اهل زمین و همه اهل آسمان هایت محبوب گردان.

سنگدل، پشیمان بی سود

اشاره

این محرومان سنگدل و فراریان از مهر و رحمت، هنگامی ارزش این حقیقت و آثار پر برکت آن را درک می کنند که زمان جبران سپری شده و کار از کار گذشته است، اینان به فرموده قرآن مجید از پشیمانی و عذرخواهی خویش پس از سپری شدن زمان، سودی نمی برند (۲) و بر فرض که به دنیا بازشان گردانند به خاطر این که بی مهربی و سنگدلی و فساد و رذالت جزء طبیعت آنان شده، به وعده ای که در اصلاح خود می دهند عمل نمی کنند و راه باطل خود را دوباره ادامه می دهند!

[حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ * لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمٍ يُبْعَثُونَ] (۳).

[دشمنان حق از دشمنی خود باز نمی ایستند] تا زمانی که یکی از آنان را

ص: ۸۷

□

۱-۱ - مفاتیح الجنان، زیارت امین الله.

۲-۲ - « لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَعذِرَتُهُمْ وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ ». [روم (۳۰) : ۵۷].

۳-۳ - مؤمنون (۲۳) : ۹۹ - ۱۰۰.

مرگ در رسد، می گوید: پروردگارا! مرا [برای جبران گناهان و تقصیرهایی که از من سر زده به دنیا] بازگردان؛ * امید است در [برابر] آنچه [از عمر، مال و ثروت در دنیا] وا گذاشته ام کار شایسته ای انجام دهم. [به او می گویند:] این چنین نیست [که می گویی] بدون تردید این سخنی بی فایده است که او گوینده آن است، و پیش رویشان برزخی است تا روزی که برانگیخته می شوند.

خدای مهربان در این دنیا انسان را به عظیم ترین نعمت ها چون عقل و نبوت و امامت و اختیار و قدرت و دیگر امکانات مجهز نموده، انسان وقتی از این نعمت ها بهره نگیرد البته به خسارت غیر قابل جبران دچار می شود و هنگام مرگ که زمان کشف حقایق و آگاهی کامل است، در عین پشیمانی، درخواست بازگشت می کند ولی به او پاسخ منفی می دهند.

درخواست نجات سنگدلان

این نامهربانان سنگدل و بی رحم های ظالم که محبتی به خدا و پیامبران نورزیدند و دیگران را نیز از مهر و محبت مثبت محروم نمودند و بر اثر بی رحمی به خود، عذاب ابد را برای خود فراهم آوردند، در قیامت هنگامی که دچار عذاب دوزخ می شوند پنج بار درخواست نجات و بازگشت به دنیا برای انجام کار شایسته می کنند که خدای متعال چهار بار جواب آنان را می دهد و برای مرتبه آخر آنان را برای ابد از دعا و درخواست نجات محروم می کند:

مرتبۀ اول:

﴿ قَالُوا رَبَّنَا أَمَتْنَا اثْنَيْنِ وَأَخْيَبْتَنَا اثْنَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَىٰ خُرُوجٍ مِن سَبِيلٍ ﴾ [(۱)] .

می گویند: پروردگارا! دو بار ما را میراندی و دو بار زنده کردی، اکنون به گناهانمان معترفیم، پس آیا راهی برای بیرون آمدن [از دوزخ] هست؟

خدا به آنان پاسخ می دهد:

﴿ ذَلِكُمْ بِأَنَّهُ إِذَا دُعِيَ اللَّهُ وَحْدَهُ كَفَرْتُمْ وَ إِنْ يُشْرَكْ بِهِ تُؤْمِنُوا فَالْحُكْمُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ ﴾ [(۲)] .

این [سختی عذاب] به سبب این است که چون خدا به یگانگی [و بدون معبودانتان] خوانده می شد [یگانگی اش] را انکار می کردید، و اگر برای او شریک و همتایی قرار داده می شد، باور می کردید؛ پس [اکنون] داوری ویژه خدای والامرتبه و بزرگ است.

مرتبۀ دوم:

﴿ وَ لَوْ تَرَىٰ إِذِ الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُوا رُؤُسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ ﴾ [(۳)] .

و اگر ببینی زمانی که [این] مجرمان [منکر قیامت] نزد پروردگارشان سرهایشان را به زیر افکنده اند [می بینی که می گویند:] پروردگارا! [به

ص: ۸۹

۱-۱ - غافر (۴۰) : ۱۱ .

۲-۲ - غافر (۴۰) : ۱۲ .

۳-۳ - سجده (۳۲) : ۱۲ .

آنچه ما را وعده داده بودی [بینا شدیم و] به دعوت حق [شنوا گشتیم، پس ما را به دنیا برگردان تا کار شایسته انجام دهیم، بی تردید ما باور کننده [همه حقایق] هستیم.

حضرت حق پاسخ می دهد:

[... أَوْ لَمْ تَكُونُوا أَقْسَمْتُمْ مِنْ قَبْلِ مَا لَكُمْ مِنْ زَوَالٍ] (۱).

... شما نبودید که پیش از این سوگند یاد می کردید که هرگز برای شما زوال و فنا نیست؟!!

مرتبه سوم:

[... رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ...]

... پروردگارا! ما را بیرون بیاور تا کار شایسته انجام دهیم غیر آنچه انجام می دادیم...

خدای تعالی پاسخ می دهد:

[... أَوْ لَمْ نُعَمِّرْكُم مَّا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ وَ جَاءَكُمُ النَّذِيرُ فَذُوقُوا فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ] (۲).

... آیا شما را چندان عمر ندادیم که هر کس می خواست در آن مقدار عمر متذکر شود، متذکر می شد؛ و [آیا] بیم دهنده ای به سوی شما نیامد؟ پس بچشید که برای ستمکاران هیچ یآوری نیست...

ص: ۹۰

۱-۱ - ابراهیم (۱۴) : ۴۴.

۲-۲ - فاطر (۳۵) : ۳۷.

مرتبه چهارم:

[رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَكُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ * رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنْ عُدْنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ] (۱).

پروردگارا! تیره بختی و شقاوت ما بر ما چیره شد، و ما گروهی گمراه بودیم. * پروردگارا! ما را از دوزخ بیرون آر، پس اگر [به بدی ها و گمراهی ها] باز گشتیم، بی تردید ستمکار خواهیم بود.

حضرت حق پاسخ می گوید:

[... قَالَ إِخْسُوا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ] (۲).

[... ای سگان!] در دوزخ گم شوید و با من سخن مگویید! .

پس از آن به فریاد و ناله آنان و درخواست هایشان پاسخ نمی دهند و پاسخ ندادن به آنان اوج سختی عذاب برای آن هاست. به این حقیقت باید اعتراف کرد که هر بدی و رنج و عذابی چه در دنیا و چه در آخرت به ما می رسد به وسیله خود ما به ما می رسد و به قول ناصر خسرو: «از ماست که بر ماست» و قرآن هم به این مطلب هشدار می دهد:

[... مَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ...] .

... و آنچه از بدی به تو رسد، از سوی خود توست. . .

آری؛ عذاب و بدی به سبب معاصی و گناهان حاصل می شود،

ص: ۹۱

۱-۱ - مؤمنون (۲۳) : ۱۰۶ - ۱۰۷.

۲-۲ - مؤمنون (۲۳) : ۱۰۸.

گناهانی که کار کرد خود انسان است و این حقیقتی است که به وسیله آیات قرآن و روایات و تجربه حیات بشر ثابت شده است و در آن هیچ تردیدی نیست.

پاداش و کیفر محصول اعمال و اخلاق انسان است، اعمال و رفتاری که انسان به اختیار و اراده خود و در کمال آزادی از خود ظهور می دهد و در این زمینه نکته بسیار جالبی در روایتی نقل شده که ذکرش خالی از فایده نیست.

حضرت امام رضا علیه السلام می فرماید:

« شَكَأَ يُوسُفُ فِي السِّجْنِ إِلَى اللَّهِ، فَقَالَ: يَا رَبِّ بِمَا اسْتَحَقَّقْتُ السِّجْنَ؟ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ: أَنْتَ اخْتَرْتَهُ حِينَ قُلْتَ: رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ هَلَّا قُلْتَ: الْعَافِيَةُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ؟ (۱)»

یوسف در زندان به حضرت حق شکایت کرد که پرورد گارا! به چه سبب من مستحق زندان شدم؟ خدا به او وحی کرد: خودت به خواست خودت این مورد را انتخاب کردی، آن گاه که گفتی: پرورد گارا! زندان برای من از آنچه مرا به آن می خوانند محبوب تر است، چرا نگفتی: خدایا! عافیت برای من از آنچه مرا به آن دعوت می کنند محبوب تر است؟!

ص: ۹۲

۱-۱) - تفسیر قمی: ۱/۳۵۴؛ نور الثقلین: ۲/۴۲۴؛ بحار الأنوار: ۱۲/۲۴۷، باب ۹ حدیث ۱۲.

مهرورزی و محبت، مهربانی و عشق و عفو و گذشت در آیین حق از چنان جایگاه بلند و مقام و منزلتی عظیم برخوردار است که از همه مردم خواسته شده برای خود و دیگران از حضرت حق که منبعی بی نهایت از مهربانی و گذشت است، مهر و رحمت و عفو و گذشت بخواهند.

درخواست مهر و عفو آن هم به طور دائم و پیوسته علاوه بر این که علامت و نشانه زنده بودن دل و آراسته بودن این عضو ملکوتی به حالات معنوی و انسانی است، سبب تلطیف و رقت بیش تر و باعث تقویت و مهرورزی و گذشت و عفو آن است.

دعا به دیگران و درخواست مهر و رحمت خدا و عفو و گذشت او برای مؤمنین و مؤمنات از هر دعایی به اجابت نزدیک تر شده است.

از حضرت امام باقر علیه السلام روایت شده است:

« أَوْشَكَ دَعْوَهُ وَ أَسْرَعَ إِجَابَهُ دُعَاءُ الْمَرْءِ لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ » (۱).

نزدیک ترین دعا به پیشگاه حق و سریع ترینش به اجابت، دعای انسان پشت سر برادر ایمانی اوست.

ص: ۹۳

گاهی دعا به دیگران و درخواست مهر و رحمت و عفو و گذشت برای غیر خود سبب نجات و رهایی از عذاب قیامت است!

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

«إِنَّ الْعَبْدَ لَيُؤْمَرُ بِهِ إِلَى النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيَسِيحُ فَيَقُولُ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ: يَا رَبِّ هَذَا الَّذِي كَانَ يَدْعُو لَنَا فَشَفَعْنَا فِيهِ فَيَشْفَعُهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيهِ فَيُنْجُو» (۱).

قیامت فرمان می رسد انسانی را به سوی دوزخ ببرند، به دنبال آن فرمان، او را روی زمین به جانب دوزخ می کشند، زنان و مردان مؤمن می گویند: پروردگارا! این شخصی است که همواره از حضرت تو برای ما دعا می کرد، پس برای نجات یافتنش شفاعت ما را در حق او بپذیر، نهایتاً خدای عز و جل شفاعت همه آنان را درباره او می پذیرد و او نجات پیدا می کند.

حضرت امام سجاد علیه السلام در دعای خود نسبت به دیگران به پیشگاه حق عرضه می دارد:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاغْفِرْ لِي وَ لِوَالِدَيَّ وَارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْتَنِي صَغِيرًا، اخْرِجْهُمَا بِالْإِحْسَانِ إِحْسَانًا وَبِالسَّيِّئَاتِ غُفْرَانًا. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَالْأَمْوَاتِ تَابِعْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ بِالْخَيْرَاتِ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِحَيِّنَا وَمَيِّتِنَا وَشَاهِدِنَا وَغَائِبِنَا وَذَكَرْنَا وَأُنْثَانَا»

ص: ۹۴

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست و مرا و پدر و مادرم را مورد عفو و گذشت قرار ده چنان که مرا در کودکی مورد تربیت و رشد قرار دادند و نیکی آنان را به نیکی، پاداش بخش و از بدی آنان در گذر، خدایا! مؤمنین و مؤمنان و مسلمین و مسلمات را مورد آموزش قرار ده، چه زنده آنان و چه مرده شان را و میان ما و آنان در همه خیرات الحاق و اتصال ده، خدایا! زنده و مرده ما، حاضر و غایب ما، مرد و زن ما، کوچک و بزرگ ما، آزاد و برده ما را بیامرز.

ص: ۹۵

۱-۱) - الإقبال: ۷۰؛ بحار الأنوار: ۹۵/۸۵، باب ۶، حدیث ۲ (با کمی اختلاف).

ما تبدیل عنصری را به عنصری دیگر و تبدیل نیرو و انرژی را به ماده را به انرژی و انرژی را به قدرت کامله حق هر لحظه در عالم طبیعت مشاهده می کنیم و باور می نمایم که این کار یعنی تبدیل و تغییر فعل حضرت حق برای وجود مقدسش بسیار آسان است و نتیجه می گیریم که این برنامه در عالم معنی و ملکوت هم از برکت قدرت و رحمت حق صورت می گیرد و بر اساس آیات و روایات، حالات مثبت قلب و کارهای پاک انسان به بهشت و رضوان اکبر تبدیل می یابد.

مگر نه این است که در فصل بهار به قدرت بی نهایت حضرت حق، باران و خاک و هوا و دانه های نباتی به هزاران نوع گل و گیاه و درخت و میوه تبدیل می شود و فضای حیات، سبزی و خرمی و شادابی و طراوت می گیرد و صورتی زیبا و شگفت انگیز و بهجت آور پیدا می کند؟!

شما به بعضی از خاک های زبر و شور و آب هایی که اندکی تلخ است بنگرید که از آن میوه های شیرین بیرون می آید که گاهی شیرینی آن گلو و لب را تحت تأثیر قرار می دهد.

آری؛ آن خدایی که خاک شور و آب تلخ را در منطقه گرمسار ایران و جنوب استان خراسان به خربزه و گرمک و تیل بسیار شیرین تبدیل

می کند و آب و خاک سیاه و کود بدبو را به گل یاس و گل مریم و گل رز و گیاهان معطر تغییر می دهد، حالات مثبت قلب و اعمال شایسته را به بهشت و رضوان تبدیل می کند و این کار بر او سخت و دشوار نیست.

ولی باید به این معنا توجه داشت که فقط حالات مثبت و اعمال صالحه همچون محبت و عشق مثبت و خدمت به خلق که از انسان های پاک و مؤمن سر می زند قابلیت تبدیل به بهشت و رضوان را دارد، اما حالات منفی مانند عشق حیوانی - که محصولش بی بند و باری و توسعه فساد و گسترش فحشا و منکرات و ویرانی نظام خانواده و از هم پاشیدگی شیرازه جامعه و تخریب اخلاق و قاتل روان و سبب اضطراب است - و نیز اعمال زشتی که از این عشق غیر انسانی و محبت غیر اخلاقی و کشتش حیوانی پدید می آید، تبدیل به ننگ دنیا و عذاب آخرت می شود و صاحبش را - چنانچه به توبه و پاکسازی باطن موفق نشود - برای ابد دچار حسرت و اندوه و پشیمانی و ندامت و نهایتاً دوزخ سوزان و خشم و غضب حضرت حق می کند. عشق هایی کز پی رنگی بود عشق نبود بلکه آن ننگی بود (۱)

آری؛ به قول عارف رومی، نام این حالت را نباید عشق گذاشت که این حالت در صورتی که در قلب پدید شود، عشق نیست بلکه ننگ است، عشق چنانچه حقیقی و ملکوتی و عرشی و انسانی باشد مایه اصلاح و سبب ریشه کن شدن فساد و کلید حل مشکلات و مایه عبادت و بندگی و خدمت به خلق خدا و نفع رسانی به دیگران است.

ص: ۹۷

عشق و محبت به دیگران، پیامبران را - در مسیر هدایت و هدایت گری - وادار به استقامت و تحمل انواع مشکلات و سختی ها کرد.

مهرورزی به دیگران - در طریق حق و حقیقت - امامان معصوم علیهم السلام به ویژه حضرت امام حسین علیه السلام و یاران با وفایش را در گردونه ایثار جان به پیشگاه حضرت محبوب نمود.

اولیای حق به دنبال چنین عشق مثبت و مهرورزی شگفت انگیزی به حل مشکلات خلق و رسانیدن سود دنیا و آخرت به مردم واداشته می شوند.

ص: ۹۸

عوامل مهرورزی

اشاره

ص: ۱۰۰

اخلاق شناسان درست کار و عارفان دل آگاه شایسته کردار، بر اساس آیات و روایات می گویند:

اگر انسان از یاد حق و توجه به پروردگار و قیامت و همه امور زندگی غافل و بی خبر بماند و خود را از کارهای پسندیده و عمل صالح دور نگهدارد و از پاکان و نیکان فاصله بگیرد، به تدریج قلبش به سوی ظلمت و تاریکی و سنگ صفتی و حیوانیت می رود و نهایتاً از رقت و دل سوزی و مهرورزی و محبت خالی می شود و به قول قرآن:

[... فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً...] (۱).

... مانند سنگ یا سخت تر...

خشک و بی خاصیت و عضوی بریده از خیر و رحمت می گردد و به فرموده امیر المؤمنین علیه السلام:

« فَالضُّوْرَةُ صُوْرَةُ إِنْسَانٍ وَ الْقَلْبُ قَلْبُ حَيَوَانٍ » (۲).

ص: ۱۰۱

(۱-۱) - بقره (۲) : ۷۴.

(۲-۲) - نهج البلاغه: ۱۱۹، خطبه ۸۷؛ غرر الحکم: ۱۲۲، حدیث ۲۱۱۷؛ بحار الأنوار: ۲/۵۶، باب ۱۱، حدیث ۳۶.

صورت، صورت انسان و قلب، قلب حیوان. . .

می شود.

قرآن مجید به همه مؤمنان فرمان می دهد:

[... وَ اذْكُرُوا اللّٰهَ كَثِيْرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُوْنَ] (۱).

. . . و خدا را بسیار یاد کنید تا رستگار شوید.

خدا را بسیار و همیشه و همه جا یاد کنید تا به مراد و هدف مثبت خود دست یابید و بر ناملايمات و مصائب پیروز شوید و به پاداش و ثواب عظیم حق برسید.

انسان اگر در ناملايمات و مصائب به یاد خدا باشد، سنگینی و وزن ناملايمات و مصائب یقیناً سبک می شود و به خاطر خدا آن ها را با روشی درست و صحیح تحمل می کند و با صبر و استقامتش که برای حفظ دینش به کار می گیرد، دری به سوی رحمت دوست بر روی خود گشاید.

انسان اگر هنگام رسیدن اوقات نماز و روزه و حج و پرداخت زکات و صدقه و خمس به یاد خدا باشد، بی تردید نماز می خواند و روزه می گیرد و زکات و صدقه و خمس می پردازد و از زیان زدن به آنان خودداری می کند و جز با اخلاق خوش و رفتار پسندیده با آنان رفتار نمی کند و برای فهم اهداف خلقت خویش و تکالیف و مسئولیت هایش به کسب معرفت و آگاهی برمی خیزد و به یادگیری اصول اسلام و احکام

ص: ۱۰۲

و فروع و معارف حقه قیام می کند.

انسان اگر به یاد خدا باشد، به قدرشناسی از پیامبران و ادای حقوق امامان علیهم السلام اقدام نموده و از آن بزرگواران که فرستادگان حق برای هدایت خلق و برگزیدگان خدا برای نجات انسانند پیروی و متابعت می نماید.

انسان اگر به یاد خدا باشد و به حضرت او توجه نماید، از پاسخ دادن به دعوت شیطان ها و اجابت خواسته های بی مهار هوای نفس، اجتناب می نماید و به هنگام رخ نمودن گناه، از گناه روی برمی گرداند و دامن زندگی را به پستی و آلودگی آن نمی آلود.

یاد خدا یعنی این که حضرت او که آفریننده همه هستی است، پیوسته مراقب و نگاهبان همه موجودات و حرکات و سکونات آنان است و چیزی در ظاهر و باطن و غیب و شهادت از او پنهان نیست و همه اعمال انسان گرچه به اندازه ذره ذره بینی باشد، از نظر او پنهان نیست و آن را در قیامت محاسبه خواهد نمود،

[... وَ إِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَ كَفَىٰ بِنَاسٍ حَاسِبِينَ] (۱).

... و اگر [عمل خوب یا بد] هم وزن دانه خردلی باشد آن را [برای وزن کردن] می آوریم، و کافی است که ما حسابگر باشیم.

اگر انسان به یاد خدا باشد، از ترفندها و وسوسه ها و مکاری ها و فریب های شیطانی که بخصوص در دنیای امروز با پخش شدن از ماهواره ها و رسانه های گروهی و بسیاری از روزنامه ها و مجلات و فیلم ها چون جادوگران زبردست مشاعر و نیروی ادراک و دل انسان را

ص: ۱۰۳

تحت تأثیر قرار می دهد، بی تردید در امان می ماند و رب ناس و ملک ناس و اله ناس، انسان را در پناه خود از گزند خطرناک آنان حفظ می نماید.

شیاطین و دجالان هرگز قدرت فریفتن و گول زدن و ضربه وارد کردن به انسانی که در حقیقت مؤمن و غرق یاد خداست، ندارند چنان که قرآن می فرماید:

[إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ] (۱).

مسلماً کسانی که [نسبت به گناهان، معاصی و آلودگی های ظاهری و باطنی] تقوا ورزیده اند، هرگاه وسوسه هایی از سوی شیطان به آنان رسد [خدا و قیامت را] یاد کنند، پس بی درنگ بینا شوند [و از دام وسوسه هایش نجات یابند.

و چون آنان در فضای نورانی یاد خدا و اوامر و نواهی اش به ترفندهای شیطان و حيله گری او و موقعیت های گناه، آگاه می شوند و با دیده بصیرت حقایق را می نگرند و در نتیجه از آنچه مخالف با حق است پرهیز می نمایند؛ شیطان قدرت اثرگذاری بر آنان را ندارد.

فراموش نکنیم که قرآن مجید و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هم بر اساس روایات بسیار مهم که برخی از آن ها در کتاب با عظمت کافی نقل شده، از مصادیق اتم و اکمل ذکر حق اند.

از حضرت امام صادق علیه السلام درباره یاد خدا روایت شده است:

ص: ۱۰۴

« أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى مُوسَى: يَا مُوسَى لَا تَفْرَحْ بِكَثْرَةِ الْمَالِ وَلَا تَدْعُ ذِكْرِي عَلَيَّ كُلَّ حَالٍ فَإِنَّ كَثْرَةَ الْمَالِ تُنْسِي الذَّنُوبَ وَ إِنْ تَرَكَ ذِكْرِي يُقْسِي الْقُلُوبَ» (۱).

خدای عزّ و جلّ به موسی علیه السلام وحی فرمود: ای موسی! به فراوانی و زیادی ثروت مغرور و خوشحال مباش و یادم را در هیچ حالی از دست مده زیرا ثروت و فراوانی مال، یاد گناهان را از خاطر می برد و ترک یادم دل ها را دچار قساوت می نماید.

و از آن حضرت روایت شده است که خدا فرمود:

« يَا مُوسَى لَا تَنْسِنِي عَلَيَّ كُلَّ حَالٍ فَإِنَّ نِسْيَانِي يُمِيتُ الْقَلْبَ» (۲).

ای موسی! مرا در هر حال فراموش مکن زیرا فراموشی من دل را می میراند.

با توجه به این دو روایت مهم باید گفت که: قلب قسی و مرده از قلب هر حیوانی پست تر و بی ارزش تر و صاحبش از مهرورزی و عشق به دیگران و نیز نیت پاک و اخلاص و خشوع و خشیت و خوف از عذاب محروم است.

یقیناً قلب رقیق و قلب زنده، زمینه تخلق به اخلاق حق و ظهور مهر و محبت و عشق و کرامت را دارد و این حقیقتی است که حیات و زندگی

ص: ۱۰۵

۱- (۱) - الکافی: ۲/۴۹۷، باب ما يجب من ذکر الله...، حدیث ۷؛ وسائل الشیعه: ۷/۱۵۱، باب ۲، حدیث ۸۹۷۶؛ بحار الأنوار: ۱۳/۳۴۲، باب ۱۱، حدیث ۱۹.

۲- (۲) - الکافی: ۲/۴۹۸، باب ما يجب من ذکر الله...، حدیث ۱۱؛ وسائل الشیعه: ۷/۱۵۵، باب ۵، حدیث ۸۹۸۹؛ بحار الأنوار: ۱۳/۳۴۴، باب ۱۱، حدیث ۲۴.

پیامبران و امامان علیهم السلام و اولیا و اصفیا و مؤمنان واقعی ثابت کرده است. خوشا دردی که عشق آرد به جان ها

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روایت می کند:

« مَنْ أَكْثَرَ ذِكْرَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَحَبَّهُ اللَّهُ وَ مَنْ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيراً كُتِبَتْ لَهُ بَرَاءَتَانِ: بَرَاءَةٌ مِنَ النَّارِ وَ بَرَاءَةٌ مِنَ النِّفَاقِ » (۱).

کسی که بسیار یاد خدا کند، خدا به او مهر و محبت ورزد و کسی که پیوسته به یاد خدا باشد، دو سند رهایی برای او نوشته می شود: رهایی از آتش دوزخ و رهایی از نفاق و دورویی.

بی تردید، انسان هنگامی که به سبب یاد خدا محبوب خدا شود، درهای فیوضات الهیه به سوی او گشوده می شود و یقیناً قلبی پر نور از ایمان و لبریز از عشق و محبت نسبت به حق و خلق پیدا می کند و آرزویی جز ظهور کار خیر و عمل صالح و درستی کردار و حل

ص: ۱۰۶

۱-۲) - الکافی ۲/۴۹۹، باب ذکر الله عز و جل کثیراً...، حدیث ۳؛ وسائل الشیعه: ۷/۱۵۴، باب ۵، حدیث ۸۹۸۵.

مشکلات مردم و خدمت به بندگان خدا برای او نخواهد ماند.

مهر و محبت و عشق و علاقه اهل ایمان به یکدیگر، بدون تردید محصول و میوه شیرین ایمان آنان به خدا و روز قیامت و حساب و میزان و صراط است.

توجه به پروردگار مهربان و صفات حضرتش و یاد قیامت و آنچه در آن خواهد گذشت، دل را نرم و قلب را رقیق و باطن را کانون مهر و عاطفه و عشق و محبت می کند.

توجه به حق و یاد خدا و به ویژه اندیشه و دقت در صفات حق مانند رحیم، رحمان، کریم، ودود، رزاق، بصیر، باسط الیدین، دائم الفضل، غفار، شافی و... انسان را ترغیب می کند که از مفاهیم آن صفات شکل بگیرد و باطن و قلبش مزین به مفاهیم آن صفات شود و دلش کانون مهر و محبت و عشق و صفا گردد.

بی تردید محبت و عشق برخاسته از ایمان، آثار و نتایج و میوه ها و محصولات شگفتی خواهد داشت.

۲ - عمل صالح

از برنامه های مهمی که اعضا و جوارح و به ویژه قلب را پاک و پاکیزه می کند و رقت و عطوفت و مهربانی پدید می آورد، عمل صالح و کار پسندیده است، البته آثار مثبت عمل که یکی از آن ها پاکی ظاهر و طهارت باطن است هنگامی ظهور می کند که عمل کننده شرایط معنوی و ظاهری عمل را بکار بگیرد و عمل را آن گونه که خواسته اند انجام دهد.

ص: ۱۰۷

عمل، همراه با نیت خالص و به قصد رضای خدا و برای پرورش جان و جهت ساختن آخرتی آباد انجام می گیرد.

تداوم بر چنین عملی بی تردید به پاکی ظاهر و باطن کمک می کند و چون ارتباط با حق است قلب را رقیق و مهربان می نماید و روح و روان را صفا می دهد و انسان را تبدیل به منبع خیر و برکت می نماید.

همه اعمالی که حضرت حق و پیامبران و امامان علیهم السلام از انسان خواسته اند، دارای انرژی معنوی است و شرط بهره وری از آن انرژی، صحیح انجام دادن آن و رعایت شرایط ظاهری و باطنی عمل است و اگر جز این باشد عمل سودی و بهره ای نصیب انسان نخواهد کرد.

۳ - همدمان پاک

از عواملی که سبب رقت قلب و نرمی دل و ظهور محبت و عشق در باطن است، همدم واجد شرایط و رفیق پاک و دوست مهربان است.

در این که نفس پاکان آثار مثبتی در وجود انسان ایجاد می کند، تردید نیست.

عرب جاهلی سخت جان و سنگین دل که جز خشونت و قتل و غارت و پایمال کردن حقوق دیگران کاری نداشت، از برکت همدمی و رفاقت و معاشرت با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به چنان رقت قلبی رسید که نوشته اند فردی از آنان می گوید: در یکی از جبهه های نبرد حق بر ضد باطل، پسر عمویم را در خاک و خون غلطان و در حال جان دادن دیدم، با شتاب ظرف آبی برای او بردم، به من اشاره کرد که آن زخمی زودتر از من به زمین افتاده به داد او برس، چون آب را برای زخمی دیگر بردم مرا

ص: ۱۰۸

به زخمی دیگر حواله داد، وقتی که بالای سر او رسیدم دیدم شهید شده بود، به سرعت بالای سر زخمی دوم برگشتم او را نیز شهید یافتم، آب را بالای سر پسر عمویم آوردم او نیز شهید شده بود (۱).

حضرت علی علیه السلام در کلماتی نورانی در باب تأثیربرداری انسان از پاکان و خردمندان و صالحان می فرماید:

« أَكْثَرُ الصَّالِحِ وَالصَّوَابِ فِي صُحْبِهِ أُولَى النَّهْيِ وَالْأَلْتَابِ » (۲).

خوبی و نیکی و درستی و راستی را با معاشرت با صاحبان مغز و خرد روز افزون کنید.

« مَنْ دَعَاكَ إِلَى الدَّارِ الْبَاقِيَةِ وَاعَانَكَ عَلَى الْعَمَلِ لَهَا فَهُوَ الصَّدِيقُ الشَّفِيقُ » (۳).

کسی که تو را به آخرت بخواند و بر انجام اموری که برای آخرت سودمند است یاریت دهد او رفیق مهربانی است.

« صَاحِبِ الْحُكَمَاءِ وَجَالِسِ الْحُلَمَاءِ وَاعْرِضْ عَنِ الدُّنْيَا تَسْكُنْ جَنَّةَ الْمَأْوَى » (۴).

با حکیمان همنشین باش و به بردباران بنشین و از دنیایی که به آخرت و سعادتت زیان می زند، روی گردان، در نتیجه ساکن بهشت خواهی شد.

در دوره گذشته عموم کسانی که می شناختم، در خشونت

ص: ۱۰۹

۱-۱ - جوامع الحکایات.

۲-۲ - غرر الحکم: ۴۲۹، حدیث ۹۷۶۸؛ میزان الحکمه: ۶/۳۰۱۲، الصّدیق، حدیث ۱۰۲۴۴.

۳-۳ - غرر الحکم: ۴۲۴، حدیث ۹۷۳۷؛ میزان الحکمه: ۶/۳۰۱۴، الصّدیق، حدیث ۱۰۲۴۹.

۴-۴ - غرر الحکم: ۴۳۰، حدیث ۹۷۸۹؛ میزان الحکمه: ۶/۳۰۱۲، الصّدیق، حدیث ۱۰۲۴۵.

و بی مہری و تلخی و خشک سری، انگشت نما بودند ولی بر اثر معاشرت با صاحب دلان و اولیای حق چنان تغییر حال در آنان پدید آمد کہ در مهرورزی و محبت بہ دیگران و خدمت و یاری بہ خلق خدا، انگشت نما شدند تا آنجا کہ مردم گاهی برای حل مشکلات شان از آنان درخواست دعا می کردند.

ص: ۱۱۰

اشاره

ما اگر به تک تک اصول و معارف دینی و دستورات و احکام الهی و فروع و مسائل اخلاقی با دقت عقلی و وسعت بینش و چشم بصیرت بنگریم، می بینیم همه آن ها یا کانون مهرورزی به خود یا منبع مهرورزی به دیگران است.

ایمان به خدا و قیامت، عمل صالح و اخلاق حسنه بی تردید موجب نجات از ننگ دنیا و عذاب آخرت است.

پس کسی که در مقام تحصیل ایمان بر می آید و خود را به اخلاق حسنه می آراید و کارهای شایسته انجام می دهد، در حقیقت نهایت مهرورزی و محبت را به خود روا داشته و دیگران را هم در سایه ایمان و عمل و اخلاقش مورد مهر و محبت قرار داده است زیرا مؤمن به خاطر ایمانش خود را موظف به خدمت نسبت به اهل و عیال و احسان به پدر و مادر و صله رحم و یاری رساندن به خلق خدا می داند و تقصیر در این امور را گناه و معصیت به حساب می آورد.

قطعه ای از حدیث معراجیه را با اندکی شرح و تفسیر در این زمینه می آوریم تا ثابت شود که اصول و فروع دین علاوه بر این که اموری مربوط به ایمان و دین داری است، هر کدامش کانون مهرورزی و محبت

به خود و دیگران است.

« يَا أَحْمَدُ هَلْ تَدْرِي مَتَى يَكُونُ لِي الْعَبْدُ عَابِدًا؟ قَالَ: لَا يَا رَبِّ، قَالَ: إِذَا اجْتَمَعَ فِيهِ سَبْعُ خِصَالٍ: وَرَعَ يَحْجُزُهُ عَنِ الْمَحَارِمِ وَ صَمَّتْ يَكْفُهُ عَمَّا لَمَّا يَعْينِهِ وَ خَوْفٌ يَزِدُّهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ بُكَائِهِ وَ حَيَاءٌ يَسْتَحِي مَنِّي فِي الْخَلَاءِ وَ أَكَلُ مَا لَا بُدَّ مِنْهُ وَ يُبْغِضُ الدُّنْيَا لِبُغْضِي لَهَا وَ يُحِبُّ الْأَخْيَارَ لِحُبِّي لَهُمْ... » (۱).

ای احمد! می دانی چه زمانی انسان بنده واقعی من است؟ پیامبر گفت: نه؛ پروردگارا، خدا فرمود: هنگامی که هفت خصلت در او جمع شود:

پارسایی و ورعی که او را از محرمات بازدارد، سکوتی که وی را از آنچه مربوط به او نیست و سودی به حالش ندارد نگاه دارد و ترس از عذابی که هر روز بر گریه اش بیفزاید و شرم و حیایی که در خلوت از من حیا کند و خوردن حلالی که برای او ضرورت دارد و دنیایی را [که عامل پایمال کردن حقوق دیگران و تخریب آخرت است] دشمن بدارد چون من دشمن چنین دنیایی هستم و نیکان را دوست بدارد چون من آنان را دوست دارم.

ورع

ورع به معنای پارسایی و تقوا و پرهیزگاری است و به عبارت ساده تر به معنای ترمز و حافظی است که انسان را از افتادن در چاه محرمات که در حقیقت افتادن در چاه دوزخ است حفظ می کند.

کسی که با تمرین ترک گناه و توجه به خدا و اندیشه در آخرت

ص: ۱۱۲

و عذاب مجرمان، این نگهبان و حافظ و ترمز را در خود به وجود می آورد باید گفت به خود مهر و محبت ورزیده که وجودش را از خطر دائمی و خسارت همیشگی و عذاب جاویدان قیامت حفظ کرده و به اعضا و جوارح و جسم و جانش رحم نموده و به خاطر پرهیزگاری اش از گناه به دیگران هم رحم کرده و شر و زیانش را از طریق گناه از آنان باز داشته است.

کسی که از ورع خالی است و ماشین وجودش از ترمز بی بهره است - به تعبیر قرآن - متجاوز و ظالم و ستم کار و سرکش است و انسان متجاوز و سرکش، انسانی است که مایه مهر و رحمت بر خود و دیگران را ندارد.

عنوان ظلم بر نفس و ستمکاری بر خود و ظلم به دیگران که مکرر در قرآن مجید و روایات آمده، مصداقش انسانی است که اعمال متجاوزانه اش نشان می دهد که نه به خود رحم دارد و نه به دیگران.

انسانی که پیوسته دنبال معصیت و گناه است و به جرم و فسق و ظلم و خطاکاری مشغول است و به خاطر فسق و فجورش دیگران را می آزارد و دل کسان خود و مردم را می سوزاند و از این راه خود را مستحق عذاب و عقاب قیامت می کند، بی تردید بی رحم به خود و مردم است.

[إِنَّهُ مَنْ يَأْتِ رَبَّهُ مُجْرِمًا فَإِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَى] (۱).

مسلماً کسی که گنهکار به پیشگاه پروردگارش بیاید، دوزخ برای اوست که در آن نه می میرد و نه زندگی می کند.

ص: ۱۱۳

امیر المؤمنین علیه السلام در دعای کمیل درباره عذاب دوزخ می گوید:

«و هذا ما لا تقوم له السماوات و الأرض» .

و این عذاب، عذابی است که آسمان ها و زمین در برابرش قدرت مقاومت و ایستادگی ندارند!!

کسی که خود را مستحق چنین عذابی کند آیا نه این است که به خود مهر و محبت ندارد؟ و کسی که با گناه و معصیت دیگران را بیازارد آیا بی مهر به دیگران نیست؟

کسی که آراسته به ورع و پارسایی و نهایتاً دارای ترمز است و به این خاطر از هر گناهی دوری می کند و از هر لغزشی فراری است، موجودی است بی درد سر، متین، آراسته، نیک و با ارزش.

او انسانی است که زن و فرزند، پدر و مادر، اقوام و نزدیکان، مردم کوچه و بازار، فرد و جامعه، از وی در امانند و علاوه بر آن، از وجودش سود و بهره می برند و در حقیقت کانون مهر و محبتی است که همگان در فضای سرد زندگی از گرمی و آتش محبت او برخوردارند و از وجودش چون کلیدی که قفل هر مشکلی را باز می کند بهره ورنند.

ورع و دیگر امور مثبت و برنامه های پسندیده، همه و همه از ثمرات و محصولات دین است و دین جز محبت و عشق چیزی نیست.

یعنی دین و قواعد و قوانین و اصول و فروعش، انسان را به گونه ای می سازد که نسبت به خدا و به خود و دیگران عشق بورزد و مهر و محبت هزینه کند، به همین خاطر در معارف حقه اسلامی آمده که: دین جز محبت و محبت جز دین چیزی نیست.

حضرت امام باقر علیه السلام می فرماید:

« الدِّينُ هُوَ الْحُبُّ وَ الْحُبُّ هُوَ الدِّينُ » (۱).

دین همان محبت و محبت همان دین است.

و نیز از حضرت امام صادق علیه السلام روایت شده است:

« هَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ » (۲).

آیا دین چیزی جز محبت است؟

در هر صورت، ورع و پرهیزگاری که گوشه ای از دین و دین داری است، در حقیقت مهرورزی به خود و هزینه نمودن محبت نسبت به دیگران است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

« جُلَسَاءُ اللَّهِ غَدًا أَهْلُ الْوَرَعِ وَالزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا » (۳).

همنشینان خدا در فردای قیامت اهل ورع و پارسایی و بی رغبتان به دنیا هستند.

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

« خَيْرُ أُمُورِ الدِّينِ الْوَرَعُ » (۴).

در میان همه امور دین بهترینش ورع و پرهیزگاری است.

ص: ۱۱۵

۱-۱ - المحاسن: ۱/۲۴۲، باب ۳۴، حدیث ۳۲۷؛ بحار الأنوار: ۶۶/۲۳۸، باب ۳۶، حدیث ۹؛ نور الثقلین: ۵/۲۸۵.

۲-۲ - الخصال: ۱/۲۱، حدیث ۷۴؛ روضه الواعظین: ۲/۴۱۶؛ بحار الأنوار: ۶۶/۲۳۷، باب ۳۶، حدیث ۵.

۳-۳ - كنز العمال: ۷۲۷۹؛ میزان الحکمه: ۱۴/۶۷۶۲، الورع، حدیث ۲۱۶۴۵.

۴-۴ - غرر الحکم ۸۶، حدیث ۱۴۱۴؛ میزان الحکمه: ۱۴/۶۷۵۴، الورع، حدیث ۲۱۵۸۰.

و نیز آن حضرت فرمود:

« الْوَرَعُ مِصْبَاحُ نَجَاحٍ » (۱).

ورع چراغ رستگاری است.

و آن جناب فرمود:

« عَلَيْكَ بِالْوَرَعِ فَإِنَّهُ عَوْنُ الدِّينِ وَ شِيمَةُ الْمُخْلِصِينَ » (۲).

تو را به ورع و پرهیزگاری سفارش می کنم، زیرا ورع کمک دین و اخلاق مخلصان است.

سکوت

زبان - به تعبیر اهل دل و بیان عارفان صادق - درنده ای است که باید آن را در صندوق دهان حبس کرد و جز در مواقع ضرورت به فضای آزاد نفرستاد.

کسی که از سخن باطل، کلام ناحق، امور ناپسند، غیبت و تهمت، مطلب منافقانه و مسخره کردن مردم سکوت می کند؛ دری از درهای بسیار مهم نجات را به روی خود می گشاید و در حقیقت با سکوت خود زمینه امان از عذاب های ویژه زبان را برای خود فراهم می نماید و در نتیجه به جسم و جان خود رحم می کند و مهر و محبت می ورزد و از طرفی دیگران را با زبانش نسبت به آنان مورد مهر و محبت قرار می دهند.

ص: ۱۱۶

۱-۱ - غرر الحکم: ۲۷۱، حدیث ۵۹۲۶؛ میزان الحکمه: ۱۴/۶۷۵۸، الورع، حدیث ۲۱۶۱۲.

۲-۲ - غرر الحکم: ۲۷۱، حدیث ۵۹۱۵؛ میزان الحکمه: ۱۴/۶۷۵۴، الورع، حدیث ۲۱۵۸۸.

آن که ملازم خاموشی و سکوت و سخن گویی اش کم و اندک است، زبانش سبب سعادت دنیا و آخرت او و سخن و کلام حکیمانه و استوارش عامل پاداش با ارزش به ویژه در قیامت برای وی است.

حضرت امام صادق علیه السلام در روایتی می فرماید:

گروهی از گذشتگان سکوت را فرا می گرفتند ولی شما سخن گفتن و پر حرفی را فرا می گیرید (۱).

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

« فَاصْمِتْ لِسَانَكَ إِلَّا مِنْ خَيْرٍ... » (۲).

جز در سخن نیک، زبانت را به خاموشی وادار کن...

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در وصف مؤمن می فرماید:

«... كَثِيرٌ صَمْتُهُ مَشْغُولٌ وَقْتَهُ... » (۳).

... خاموشی و سکوتش بسیار و وقت او مشغول به خدمت و عبادت است...

حضرت امام رضا علیه السلام می فرماید:

ص: ۱۱۷

۱ - ۱) « وَصِيَّتُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِأَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ الْأَخْوَلِ، قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ: قَالَ لِي الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ كَانُوا يَتَعَلَّمُونَ الصَّمْتَ وَ أَنْتُمْ تَتَعَلَّمُونَ الْكَلَامَ ». تحف العقول: ۳۰۹؛ بحار الأنوار: ۷۵/۲۸۸، باب ۲۴، حدیث ۲؛ مستدرک الوسائل: ۱۱/۲۸۶، باب ۲۵، حدیث ۱۳۰۳۶.

۲ - ۲) - الکافی: ۲/۱۱۳، باب الصمت و حفظ اللسان، حدیث ۵؛ وسائل الشیعه: ۱۲/۱۸۲، باب ۱۱۷، حدیث ۱۶۰۲۶؛ بحار الأنوار: ۶۸/۲۹۶، باب ۷۸، حدیث ۶۹.

۳ - ۳) - نهج البلاغه: ۵۳۳، حکمت ۳۳۳؛ غرر الحکم: ۹۱، حدیث ۱۵۵۶؛ بحار الأنوار: ۶۴/۳۰۵، باب ۱۴، حدیث ۳۷.

« إِنَّ الصَّمْتَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْحِكْمَةِ، إِنَّ الصَّمْتَ يَكْسِبُ الْمَحَبَّةَ، إِنَّهُ دَلِيلٌ عَلَى كُلِّ خَيْرٍ » (۱).

سکوت و خاموشی دری از درهای حکمت است، سکوت و خاموشی سبب به دست آوردن محبت است، سکوت و خاموشی راهنما به سوی هر خیر و نیکی است.

خوف

خوفی که در آیات قرآن و روایات مطرح است، محصول ایمان به حقایق و باور کردن قرآن و به ویژه یقین به قیامت و حوادث آن است.

انسان وقتی به حق بودن قرآن و نبوت و امامت اعتماد کند - که البته با فراوان بودن دلایل و براهین ثابت کننده حق بودن این سه منبع باید اعتماد نماید و آیات قرآن و فرهنگ پاک نبوت و امامت را باور کند و به یقین برسد که همه خوبی ها در قیامت دارای پاداش و همه زشتی ها در قیامت دارای تعذاب و عقاب و جریمه سنگین است - بی تردید از سرزمین قلبش نهال خوف می روید و با ازدیاد باور و یقین تبدیل به درخت ریشه دار و ثابت و استوار می گردد و با کمک این خوف، از هر گناه و معصیتی کناره می گیرد و به شدت می ترسد که وارد فسق و فجور شود و حضرت حق را از خود ناراضی و متنفر نماید.

حضرت امام صادق علیه السلام در توضیح آیه شریفه:

ص: ۱۱۸

۱ - ۱) - الکافی: ۲/۱۱۳، باب الصمت و حفظ اللسان، حدیث ۱؛ وسائل الشیعه: ۱۲/۱۸۲، باب ۱۱۷، حدیث ۱۶۰۲۳؛ بحار الأنوار: ۶۸/۲۹۴، باب ۷۸، حدیث ۶۵.

[وَ أَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ * فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ] (۱).

و اما کسی که از مقام و منزلت پروردگارش ترسیده و نفس را از هوا و هوس بازداشته است؛ * پس بی تردید جایگاهش بهشت است.

می فرماید:

« مَنْ عَلِمَ أَنَّ اللَّهَ يَرَاهُ وَ يَسْمَعُ مَا يَقُولُ وَ يَعْلَمُ مَا يَعْمَلُهُ مِنْ خَيْرٍ أَوْ شَرٍّ فَيَحْجُزُهُ ذَلِكَ عَنِ الْقَيْحِ مِنَ الْأَعْمَالِ فَذَلِكَ الَّذِي خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ » (۲).

کسی که بداند و یقین داشته باشد خدا او را می بیند و آنچه را می گوید می شنود و آنچه از خوبی و بدی انجام دهد آگاه است و در نهایت این توجه و یقین او را از اعمال زشت باز دارد، از کسانی است که از مقام پروردگارش [که دادگاه قیامت یا عذاب دوزخ یا عدل الهی است] ترسیده و خود را از اجابت خواسته های بی محاسبه باز داشته است.

امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید:

« مَنْ خَافَ رَبَّهُ كَفَّ ظُلْمَهُ » (۳).

کسی که از پروردگارش بترسد، از ظلم و ستمش نسبت به دیگران جلوگیری می کند.

ص: ۱۱۹

۱-۱) - نازعات (۷۹) : ۴۰ - ۴۱.

۲-۲) - الکافی ۲/۷۰، باب الخوف و الرجاء، حدیث ۱۰؛ وسائل الشیعه: ۱۵/۲۱۹، چاپ ۱۴، حدیث ۲۰۳۲۱؛ بحار الأنوار: ۶۷/۳۶۴، باب ۵۹، حدیث ۸.

۳-۳) - الکافی: ۸/۲۲، خطبه لأمیر المؤمنین علیه السلام، حدیث ۴؛ الأمالی، شیخ صدوق: ۳۲۰، مجلس ۵۲، حدیث ۸؛ بحار الأنوار: ۷۲/۳۰۹، باب ۷۹، حدیث ۳.

خائف در حقیقت خوفش او را از افتادن در ورطهٔ هلاکت و دچار شدن به عذاب قیامت حفظ می‌کند و نهایتاً خائف، از طریق خوفش به خود مهر می‌ورزد و با جلوگیری از ستمش به دیگران رحم می‌کند.

خائف گرچه بر اثر خوفش وارد گناه و معصیت نمی‌شود ولی به همین مقدار که یقین دارد برای مجرمان عذاب شدید و سختی آماده شد، به گریه می‌افتد و خوف از عذاب حق روز به روز بر گریه اش می‌افزاید و محصول و میوهٔ این خوف و به ویژه گریه و ناله، رقت قلب و تصفیة دل و ظهور عشق به نجات از عذاب و مایهٔ تحقق مهرورزی به خود و دیگران است.

شرم

شرم و حیا به معنای خودداری از حرکت و عملی است که انجامش مورد سرزنش و ملامت باشد.

حیا و شرم در این مورد خاص، حالتی بسیار باارزش و مانعی فوق العاده مهم در برابر گناه و کیفیتی قابل توجه است.

بی تردید کسی که به حضرت حق ایمان دارد و از قیامت و حوادث آن بیمناک است، چه در آشکار و چه در پنهان از این که در محضر حضرت رب العزه به گناه و معصیت دست بزند، حیا و شرم می‌کند و نهایتاً با کمک و یاری این حالت نفسانی، به سوی گناه قدم بر نمی‌دارد و پاکی و طهارت خود را حفظ می‌کند.

ظهور حیا و شرم در خلوت و جلوت محصول آگاهی جدی انسان به این معناست که عالم محضر خداست و چیزی از نظر او غایب و پنهان نیست و او بینندهٔ محترم و با کرامتی است که کل هستی و همهٔ

موجودات در معرض دید او حاضر در محضر حضرتش هستند.

انسان، اگر از این حالت با ارزش گرچه اندک و کم برخوردار باشد، یقیناً در برابر بیننده ای محترم - هر چند انسان کم سن و سال و نهایتاً طفلی که خوب و بد را تا اندازه ای تشخیص می دهد - حاضر به انجام عملی که مورد ملامت و آبروریزی است نمی شود چه رسد به این که بیننده، خدا باشد و عمل زشت در برابر دید او انجام گیرد!

روایات و معارف الهیه این گونه شرم و حیا را شعبه و رشته ای از ایمان می دانند و آن را وسیله ای برای رسیدن به هر خیر و کار نیکی می شمارند.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

« أَمَّا الْحَيَاءُ فَيَتَشَعَّبُ مِنْهُ اللَّيْنُ وَالرَّأْفَةُ وَالْمُرَاقَبَةُ لِلَّهِ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ وَالسَّلَامَةُ وَاجْتِنَابُ الشَّرِّ وَالْبَشَاشَةُ وَالسَّمَاحَةُ وَالظَّفَرُ وَحُسْنُ الثَّنَاءِ عَلَى الْمَرْءِ فِي النَّاسِ فَهَذَا مَا أَصَابَ الْعَاقِلُ بِالْحَيَاءِ فَطُوبَى لِمَنْ قَبْلَ نَصِيحَةِ اللَّهِ وَخَافَ فَضِيحَتَهُ» (۱).

اما حیا، حقیقتی است که امور و خصلت هایی از آن منشعب می شود مثل: نرم خویی، مهربانی، آگاهی و توجه به مراقبت خدا در پنهان و آشکار، سلامت نفس، دوری از گناه و شر، خوش رویی، بزرگواری و بلندی نظر، پیروزی، نام نیک در میان مردم... این خصلت هایی است که خردمند به وسیله حیا به آن می رسد، پس خوشا به حال کسی که خیرخواهی خدا را بپذیرد و از رسوایی اش در محضر حق بترسد.

ص: ۱۲۱

امام هفتم علیه السلام فرمود:

« الْحَيَاءُ مِنَ الْإِيمَانِ وَالْإِيمَانُ فِي الْجَنَّةِ » (۱).

شرم و حیا از ایمان است و ایمان در بهشت است.

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

« الْحَيَاءُ يَصُدُّ عَنِ فِعْلِ الْقَبِيحِ » (۲).

حیا مانع از هر عمل زشتی است.

و نیز آن حضرت فرمود:

« الْحَيَاءُ سَبَبٌ إِلَى كُلِّ جَمِيلٍ » (۳).

شرم و حیا وسیله ای به سوی هر زیبایی است.

در هر صورت، انسان با حیا و دارای شرم چون به یاری و کمک حیا و شرمش در خلوت و جلوت از گناه و معصیت و فسق و فجور خودداری می کند و به همین سبب سزاوار عنایت و لطف حق می شود و باید گفت به جسم و جانش بر اثر حیا و شرم کمال مهر و محبت را رعایت می کند زیرا هر دو را از گرفتار شدن به خشم و غضب و عذاب و عقاب خدا حفظ می نماید و از طرفی چون از آزرده شدن مردم و پایمال کردن حقوقشان حیا می کند، در حقیقت به آنان مهر و محبت می ورزد و به خاطر حیا و شرم از کینه و دشمنی عملی با آنان و آزار و اذیتشان دوری می جوید.

ص: ۱۲۲

۱-۱ - تحف العقول: ۳۹۲؛ بحار الأنوار: ۷۵/۳۰۹، باب ۲۵، حدیث ۱.

۲-۲ - غرر الحکم: ۲۵۷، حدیث ۵۴۵۴؛ میزان الحکمه: ۳/۱۳۵۴، الحیاء، حدیث ۴۵۵۶.

۳-۳ - تحف العقول: ۸۴؛ بحار الأنوار: ۷۴/۲۱۳، باب ۸، حدیث ۱.

کسی نیست که نداند بدن و جسم انسان به خوراک و غذا نیازمند است و کسی نیست که نداند نیاز بدن به غذا نیازی محدود است و کسی نیست که نداند بیش از نیاز بدن خوردن، جز باری گران بر دوش بدن گذاشتن و آن را در معرض انواع بیماری ها قرار دادن، چیز دیگری نیست.

پرخوری و افراط در خوراک در آیات قرآن و روایات و در دستورات حکیمان و طبیبان زشت شمرده شده و همگان را از آن منع کرده اند.

اضافه شدن وزن بدن بیش از حد معمول و ازدیاد چربی های خون و قند بدن و عوارض خطرناک دیگر همه و همه معلول پرخوری و بی رحمی و بی مهری انسان به بدن خویش و به زحمت انداختن اطرافیان است.

اسراف و افراط در خوراک به اندازه ای زشت و نارواست که پروردگار، مسرفان را از چشم محبت خود انداخته و بی مهری خود را به آنان در قرآن مجید اعلام نموده است.

[كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ] (۱).

بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید؛ زیرا خدا اسراف کنندگان را دوست ندارد.

ص: ۱۲۳

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

«إِيَّاكُمْ وَالبَطْنَةَ فَإِنَّهَا مَفْسَدَةٌ لِلْبَدَنِ وَ مَوْرَثَةٌ لِلشُّقْمِ وَ مَكْسَلَةٌ لِلْعِبَادَةِ» (۱).

از پر خوری و شکم بارگی پرهیزید زیرا فاسد کننده جسم و سبب بیماری و عامل تنبلی و بی حالی نسبت به عبادت و بندگی است.

حضرت مسیح علیه السلام به بنی اسرائیل فرمود:

«لَا تُكثِرُوا الأَكْلَ فَإِنَّهُ مِنْ أَكْثَرِ الأَكْلِ أَكْثَرُ النَّوْمِ وَ مَنْ أَكْثَرَ النَّوْمَ أَقَلَّ الصَّلَاةَ وَ مَنْ أَقَلَّ الصَّلَاةَ كُتِبَ مِنَ الغَافِلِينَ» (۲).

به خورد و خوراک نیفزایید زیرا کسی که به خوراک خود بیفزاید به خوابش می افزاید و کسی که به خوابش بیفزاید نمازش را کم می کند و کسی که نمازش را کم کند از غافلان و بی خبران محسوب می شود.

حضرت امام باقر علیه السلام می فرماید:

«مَا مِنْ شَيْءٍ أَبْغَضُ إِلَى اللَّهِ مِنْ بَطْنٍ مَمْلُوءٍ» (۳).

چیزی نزد خدا مبغوض تر از شکم پر نیست.

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

«مَنْ كَثُرَ تَسْبِيحُهُ وَ تَمَجِيدُهُ وَ قَلَّ طَعَامُهُ وَ شَرَابُهُ وَ مَنَامُهُ اشْتَاقَتْهُ»

ص: ۱۲۴

۱-۱ - الدعوات، راوندی: ۷۴، حدیث ۱۷۲؛ بحار الأنوار: ۵۹/۲۶۶، باب ۸۸، حدیث ۴۲؛ میزان الحکمه: ۱/۱۵۸، الأكل، حدیث ۵۹۱.

۲-۲ - مجموعه ورام: ۱/۴۷؛ میزان الحکمه: ۱/۱۵۷، الأكل، حدیث ۵۹۰.

۳-۳ - بحار الأنوار: ۶۳/۳۳۱، باب ۵، حدیث ۵؛ مستدرک الوسائل: ۱۶/۲۰۹، باب ۱، حدیث ۱۹۶۱۸؛ میزان الحکمه: ۱/۱۵۸، الأكل، حدیث ۵۹۷.

کسی که تسبیح و تمجیدش نسبت به حق زیاد باشد و خوردن و آشامیدن و خوابش اندک باشد فرشتگان مشتاق او خواهند بود.

حضرت امام صادق علیه السلام فرمود:

« لَيْسَ شَيْءٌ أَضَرَ لِقَلْبِ الْمُؤْمِنِ مِنْ كَثْرَةِ الْأَكْلِ وَ هِيَ مُورِثَةٌ لِشَيْئَيْنِ: قَسْوَةِ الْقَلْبِ وَ هَيِّجَانِ الشَّهْوَةِ» (۲).

چیزی برای قلب مؤمن زیانبارتر از پرخوری نیست، پرخوری سبب دو چیز است: سنگدلی و تحریک شهوت.

در هر صورت انسان پرخور، بی مهر و محبت نسبت به سلامت خود و به خاطر دچار شدنش به بیماری های فراوان مزاحم دیگران و سبب زحمت اطرافیان است.

آری؛ چون پرخوری، قساوت قلب می آورد پس جایی برای مهرورزی پرخور نسبت به خود و نسبت به دیگران نمی ماند.

کینه و دشمنی نسبت به دنیا

بی تردید دنیایی که باید نسبت به آن کینه و دشمنی ورزید دنیایی است که موجب نابود شدن ایمان و از دست رفتن رسم بندگی و عبادت و فساد اخلاق و سبب تخریب آخرت است.

ص: ۱۲۵

۱-۱ - مجموعه ورام: ۲/۱۱۵؛ میزان الحکمه: ۱/۱۵۶، الأکل، حدیث ۵۸۱.

۲-۲ - مستدرک الوسائل: ۱۲/۹۴، باب ۷۶، حدیث ۱۳۶۱۵؛ میزان الحکمه: ۱/۱۵۶، الأکل، حدیث ۵۸۸.

خدا چنین دنیای را دشمن دارد زیرا چنین دنیایی از ابزار و وسائل ابلیس و ابلیسان برای هجوم به ارزش های معنوی و انسانی و زنجیری برای به اسارت کشیدن بندگان و وسیله ای برای قدرت گرفتن فرعونیان تاریخ و چاه خطرناکی در راه انسان و دریای ژرف و عمیقی برای غرق کردن ملت ها و اقوام است.

البته با چنین دنیایی چون خدا دشمن است باید دشمن بود و گر نه اتصال به چنین دنیایی، اخلاق و حالات انسان را تبدیل به اخلاق و حالات فرعونیان تاریخ می کند و قلب را از نظر قساوت و بی رحمی سخت تر از سنگ می کند و انسان را در وضعی قرار می دهد که هرگز نه به خود رحم کند و نه به دیگران، بلکه خود را سزاوار عذاب ابد نماید و دیگران را هم در این دنیا زیر چکمه های بی رحمی اش لگد مال نموده، به جان و مال و اهل و عیال آنان تجاوز نماید و بر پیروزی اش در فضای تجاوزش از شدت بی رحمی و سنگدلی بخندد.

دنیای با این کیفیت و دنیا دار با آن وضعیت روحی آلوده، نزد خدا از هر چیزی پست تر و بی ارزش تر است.

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید:

« دَارُهَا هِرَانَتْ عَلِيٌّ رَبُّهَا فَحَلَطَ حَلَالُهَا بِحَرَامِهَا وَ خَيْرُهَا بَشَرُّهَا وَ حَيَاتُهَا بِمَوْتِهَا وَ حُلُوهَا بِمُرِّهَا لَمْ يُصِفِهَا اللَّهُ تَعَالَى لِأَوْلِيَائِهِ وَ لَمْ يَضِنَّ بِهَا عَلِيٌّ أَعْدَائِهِ، خَيْرُهَا زَهِيدٌ وَ شَرُّهَا عَتِيدٌ وَ جَمْعُهَا يَنْفَدُ وَ مُلْكُهَا يُسَلَبُ وَ عَامَرُهَا يَحْرَبُ فَمَا خَيْرُ دَارٍ تَنْقُضُ نَقْضَ الْبِنَاءِ. . . » (۱).

ص: ۱۲۶

سرایبی است که نزد پروردگارش بی مقدار است، حلالش را به حرامش، خیرش را به شرش و زندگی اش را به مرگش و شیرینش را به تلخش درآمیخته، خدای بزرگ آن را برای عاشقان خود و اولیانش خالص و گوارا نکرده و از پرداختن به دشمنانش دریغ ننموده، خوبی اش اندک و شرش حاضر و آماده، گرد آمده اش در معرض فنا و نابودی، دولتش در حال ربه شده و آبادش در معرض خراب شدن است، چه خیر است در سرایی که مانند خراب شدن ساختمان خراب می شود.

حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید: پیامبر صلی الله علیه و آله بر بزغاله ای مرده بدون گوش که در مزبله ای انداخته بودند، گذشت، به یارانش فرمود: این بزغاله مرده از نظر مالی مساوی با چند درهم است؟ گفتند: اگر زنده بود مساوی یک درهم نبود، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

« وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لِلدُّنْيَا أَهْوَنُ عَلَيَّ مِنَ هَذَا الْجَدْيِ عَلَيَّ أَهْلِيهِ » (۱).

سوگند به کسی که جانم در دست قدرت اوست، هر آینه دنیا نزد خدا از این بزغاله در نزد اهلش، پست تر و بی مقدارتر است.

و نیز آن حضرت فرمود:

« مَنْ عَرَضَتْ لَهُ دُنْيَا وَ آخِرَةٌ فَاخْتَارَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ لَقِيَ اللَّهَ تَعَالَى وَ لَيْسَتْ لَهُ حَسَنَةٌ يَتَّقِي بِهَا النَّارَ وَ مَنْ أَخَذَ الْآخِرَةَ وَ تَرَكَ الدُّنْيَا لَقِيَ اللَّهَ »

ص: ۱۲۷

کسی که دنیا و آخرت به او واگذار شود پس دنیا را بر آخرت انتخاب کند، خدا را در قیامت دیدار می کند در حالی که حسنه ای که وی را از آتش دوزخ حفظ کند برای او نیست و کسی که آخرت را اختیار کند و دنیا را رها نماید، خدا را در قیامت در حالی که از او راضی است ملاقات کند.

سويد بن غفله می گوید:

بر امير المؤمنين عليه السلام پس از آن که در امر خلافت با او بيعت شده بود، وارد شدم در حالی که بر حصير کوچکی نشسته بود و جز او کسی در خانه نبود، به او گفتم:

ای امير مؤمنان! بيت المال در اختيار تو قرار دارد، در اين خانه اثاثی که مورد نیاز باشد نمی بينم! حضرت فرمود: پسر غفله! خردمند برای خانه ای که از دست رفتنی است اثاث جديد و تازه و فراوان و بدون ضرورت فراهم نمی کند، برای ما خانه امنی است که بهترين كالای خود را که عبادت خدا و خدمت به خلق است به آنجا انتقال داده ایم و ما به همین زودی به سوی آن خانه امن حرکت خواهیم کرد!! (۲)

ص: ۱۲۸

۱-۱) - ثواب الأعمال: ۲۸۲؛ وسائل الشیعه: ۱۵/۳۵۶، باب ۵۲، حدیث ۲۰۷۲۹؛ بحار الأنوار: ۷۳/۳۶۱، باب ۶۷، حدیث ۳۰ (با کمی اختلاف).

۲-۲) - « قَالَ سُوَيْدُ بْنُ غَفَلَةَ: دَخَلْتُ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْدَ مَا بُوِيعَ بِالْخِلافَةِ وَ هُوَ جَالِسٌ عَلَى حَصِيرٍ صَغيرٍ وَ لَيْسَ فِي الْبَيْتِ غَيْرُهُ فَقُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ بِيَدِكَ بَيْتُ الْمَالِ وَ لَسْتُ أَرَى فِي بَيْتِكَ شَيْئًا مِمَّا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْبَيْتُ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا ابْنَ غَفَلَةَ إِنَّ اللَّيْبَ لَا يَتَأَثُّ فِي دَارِ النُّقْلَةِ وَ لَنَا دَارُ أَمْنٍ قَدْ نَقَلْنَا إِلَيْهَا خَيْرَ مَتَاعِنَا وَ إِنَّا عَنْ قَلِيلٍ إِلَيْهَا صَائِرُونَ». ارشاد القلوب: ۱/۱۵۷، باب ۴۸؛ عده الداعي: ۱۲۱؛ بحار الأنوار: ۶۷/۳۲۱، باب ۵۸، حدیث ۳۸.

اهل دنیایی که مورد کینه و دشمنی خداست و اولیائش به دستور او باید به آن کینه ورزند علائم و نشانه هایی دارند که حضرت حق در حدیث معراج برای پیامبرش بیان فرمود:

« أَهْلُ الدُّنْيَا مَنْ كَثُرَ أَكْلُهُ وَ ضِحْكُهُ وَ نَوْمُهُ وَ غَضَبُهُ، قَلِيلُ الرِّضَا لَا يَعْتَذِرُ إِلَيَّ مِنْ أَسَاءِ إِلَيْهِ وَ لَا يَقْبَلُ عُذْرَ مَنْ اعْتَذَرَ إِلَيْهِ كَسَلَانُ عِنْدَ الطَّاعَةِ شُجَاعٌ عِنْدَ الْمَعْصِيَةِ أَمَلُهُ بَعِيدٌ وَ أَجَلُهُ قَرِيبٌ لَا يُحَاسِبُ نَفْسَهُ، قَلِيلُ الْمَنْفَعَةِ كَثِيرُ الْكَلَامِ، قَلِيلُ الْخَوْفِ كَثِيرُ الْفَرَحِ عِنْدَ الطَّعَامِ..» (۱).

اهل دنیا کسی است که پر خور و پر خنده و پر خواب و پر خشم است، خشنودی اش از خدا و خلق بسیار اندک است، از کسی که به او بدی و ستم روا داشته، پوزش نمی خواهد و پوزش خواه را نمی پذیرد، هنگام طاعت و عبادت کسل و سست است و زمان گناه و معصیت شجاع و شیر دل، آرزویش دراز و مرگش نزدیک است، از خود حساب نمی کشد، سودش اندک است، سخنش بسیار است، بیمش از عذاب کم است، و خوشحالی توأم با غرورش نزد طعام بسیار.

در این روایاتی که نقل شد به ویژه فرازهایی که در حدیث معراجیه است، دقت کنید، ببینید چنین دنیاداری و صاحب چنین اوصافی می تواند اهل مهرورزی و محبت و عشق به خود و دیگران باشد؟

کسی که دچار دنیای فریبنده و اسیر کالای آن است و جز حرص و آز و طمع و بخل و جمع کردن ثروت از هر راهی که بتواند، کاری ندارد، حالتی جز سنگدلی و قساوت قلب برای او می ماند؟!

ص: ۱۲۹

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

« أَقْرَبُ دَارٍ مِنْ سَيَحِطِ اللَّهُ وَ أْبْعَدُهَا مِنْ رِضْوَانِ اللَّهِ فَعُضُّوا عَنْكُمْ عِبَادَ اللَّهِ غُمُومَهَا وَ أَشْعَالَهَا لِمَا قَدْ أَيْقَنْتُمْ بِهِ مِنْ فِرَاقِهَا وَ تَصَرُّفِ حَالَاتِهَا» (۱).

دنیا نزدیک ترین سرا به خشم خدا و دورترین خانه از خوشنودی حق است، پس ای بندگان خدا! از اندوه نسبت به آن و مشاغل آن به خاطر این که به جدایی اش از خود و تغییر حالاتش یقین دارید، چشم ببوشید.

دوست داشتن نیکان و اخیار

اخیار و نیکان، انسان هایی هستند که از جمال باطن و زیبایی درون و ارزش های معنوی برخوردارند.

بی تردید هنگامی که انسان به زیبایی باطن آنان و ارزش های معنوی ایشان آگاه شود، در قلب خود کشش و محبتی فراوان نسبت به آنان احساس می کند و در حقیقت با این شناخت به اجرای فرمان حق که دوست داشتن آنان است موفق می شود.

اخیار به خاطر دارا بودن ارزش های الهی و انسانی مورد محبت خدایند و بر انسان لازم است با تکیه بر شناخت آنان به دوستی و مهرورزی نسبت به آنان از آن جهت که محبوب خدایند، برخیزد و آنان را برای معاشرت و همنشینی برگزیند و از نفس پاکشان برای تصفیه قلب خود استفاده کند.

مهرورزی به اخیار و دوست داشتن آنان، برای قلب عبادتی بس مهم

ص: ۱۳۰

و زمینه ای برای جلب رحمت و رأفت و عطوفت حضرت حق نسبت به خود است.

در حدیث معراجیه به بخشی از اوصاف اخیار به این صورت اشاره شده است:

چهره هایشان لاغر، حیا و شرمشان بسیار، نادانی شان فوق العاده اندک، سودشان سرشار، حيله و مکرشان کم، مردم از آنان در راحت و خودشان از خودشان به خاطر خدمت به دیگران در رنج، سخنشان سنجیده و حسابرگ خویش اند، خود را برای عبادت و بندگی به تعب و مشقت می اندازند، چشمشان می خوابد و دلشان بیدار است، دیدگانشان اشک ریز و دل هایشان به یاد خداست، هنگامی که مردم را در گروه غافلان بنویسند، آنان را در گروه ذاکران ثبت می کنند، چیزی چشم به هم زدنی آنان را از خدا باز نمی دارد، دنبال پر خوری و پر حرفی و لباس فراوان نیستند، مردمان نزد آنان چون میت اند و خدا نزد آنان زنده و جاوید و پایدار است (۱).

ص: ۱۳۱

۱- ۱) - « يَا أَحْمَدُ إِنَّ أَهْلَ الْخَيْرِ وَأَهْلَ الْآخِرَةِ رَقِيقَةٌ وَجُوهُهُمْ كَثِيرٌ حَيَاؤُهُمْ قَلِيلٌ حُمُقُهُمْ كَثِيرٌ نَفْعُهُمْ قَلِيلٌ مَكْرُهُمْ النَّاسُ مِنْهُمْ فِي رَاحِهِ وَأَنْفُسُهُمْ مِنْهُمْ فِي تَعَبٍ كَلَامُهُمْ مَوْزُونٌ مُحَاسِبِينَ لَأَنْفُسِهِمْ مُتَعِينِينَ لَهَا تَنَامَ أَعْيُنُهُمْ وَ لَا تَنَامَ قُلُوبُهُمْ أَعْيُنُهُمْ بَاطِلَةٌ وَقُلُوبُهُمْ ذَاكِرَةٌ إِذَا كُتِبَ النَّاسُ مِنَ الْغَافِلِينَ كُتِبُوا مِنَ الذَّاكِرِينَ فِي أَوَّلِ النَّعْمَةِ يَحْمَدُونَ وَ فِي آخِرِهَا يَشْكُرُونَ دُعَاؤُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ مَرْفُوعٌ وَ كَلَامُهُمْ مَسْمُوعٌ تَفْرَحُ الْمَلَائِكَةُ بِهِمْ يَدُورُ دُعَاؤُهُمْ تَحْتَ الْحُجْبِ يُحِبُّ الرَّبُّ أَنْ يَسْمَعَ كَلَامَهُمْ كَمَا تُحِبُّ الْوَالِدَةُ وَلَدَهَا وَ لَا يَشْغَلُهُمْ عَنِ اللَّهِ شَيْءٌ طَرْفَةَ عَيْنٍ وَ لَا يُرِيدُونَ كَثْرَةَ الطَّعَامِ وَ لَا كَثْرَةَ الْكَلَامِ وَ لَا كَثْرَةَ اللَّبَاسِ النَّاسُ عِنْدَهُمْ مَوْتَى وَ اللَّهُ عِنْدَهُمْ حَيٌّ قَيُّومٌ كَرِيمٌ ». ارشاد القلوب: ۱/۲۰۰، باب ۵۴؛ بحار الأنوار: ۷۴/۲۴، باب ۲، حدیث ۶.

راستی این خصلت‌ها حقایقی هستند که زمینه ظهور عشق و محبت در قلب را فراهم می‌کنند.

اگر در صفحات گذشته به این حقیقت اشاره کردیم که دین و اصول و فروع و احکام و قوانین آن منبع و کانون شعله‌ور شدن محبت و مهر و علاقه و عشق در قلب است و بلکه خود محبت است، چیزی به گزاف نگفته و ننوشته ایم و همان را یادآوری می‌کنیم که کتاب‌های عمده شیعه از حضرت امام صادق علیه السلام نقل کرده‌اند:

« هَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ » (۱).

آیا دین جز محبت است؟

۲ - فقه اهل بیت علیهم السلام کانون مهر و محبت

اشاره

شیوه نگرش به معارف دینی و دستورات الهی و اوامر و نواهی شارع مقدس به حسب حالات و افکار و عقائد افراد، متفاوت است و به عبارت دیگر هر کس به حسب شیوه تفکر و یافته‌های عقلی خویش از دریچه‌ای خاص احکام الهی را می‌نگرد و به دلیل و علتی خاص معتقد و به آن عمل می‌کند همچنان که در گفتار حکیمانۀ اولیاء الله می‌توان دید.

زیباترین نوع نگاه و دقیق‌ترین شیوه تفکر نسبت به دستورات الهی تعقل و تفکر و تدبیر پیرامون این حقایق و نگاه از منظر مهر و محبت است.

ص: ۱۳۲

(۱- ۱) - الخصال: ۱/۲۱، حدیث ۷۴؛ بحار الأنوار: ۶۶/۲۳۷، باب ۳۶، حدیث ۵.

اگر مکلف بدانند تکالیفی که حضرت حق برای او قرار داده و از طریق خاصه‌ان در گاهش او را به آن تکالیف آگاه ساخته، همه از باب مهر و محبت و مهرورزی به او بوده، امکان ندارد که دست رد بر سینه دنیایی از محبت و عشق بزند و خواستار سعادت ابدی با عمل به واجبات و ترک محرمات نباشد.

جلوه مهر و محبت حضرت رب العالمین در تکالیف و دستورات، گاه به وضوح برای انسان مشخص است و مؤمن آن را کاملاً لمس و مشاهده می کند و گاه به خاطر قلت علم و یا ضعف عقل و یا هزاران نکته باریک تر از مو، قدرت تشخیص این همه مهرورزی را ندارد که درک نکردن یا نرسیدن و یا... دلیل بر نبودن نیست، همان گونه که پیشینیان ما به بسیاری از نکات ظریف دینی و اخلاقی که پرده از حقایق آن به خاطر پیشرفت علم و عوض شدن شیوه تفکر و دلائل متعدد دیگر برداشته شده است نرسیدند و امروزه گوشه ای از آن حجاب از دنیای مهر و محبت قادر متعال برداشته شده است و مشاهده می شود که چه منافع کثیری در عمل به آن دستور خاص و یا ترک عملی دیگر وجود داشته است که نمونه های زیادی از آن در گفتارها و کتاب ها و مجلات و مقالات علمی به چشم می خورد.

روایات گهر بار ائمه اطهار علیهم السلام پیرامون احکام که از طریق روایات و احادیث آن ذوات مقدس و زحمات طاقت فرسای عالمان ربانی تبدیل به کتب اصیل و منابع غنی شیعه شده است، خود گواه بر این مطلب است که به گوشه ای از آنها نسبت به برخی از ابواب فقهی همچون حدود و قصاص اشاره می شود.

اجرای حدود الهی خود یکی از مهمترین و باعظمت ترین آثار و جلوه های رحمت و مهر و محبت حضرت حق است. کثرت آثار و برکاتی که در اجرای حدود بر جوامع بشری مترتب می شود، نیاز به نوشتن کتابی مجزا دارد که حفظ انسان ها از شرور نفس و شرور شیطان و سوسه کننده و شیطان صفتان جوامع، یکی از آثار این حدود الهی است.

اجرای حدود الهی نسبت به گناه کار از ضروریات دین و از واجبات مورد تأکید شرعی است تا آنجا که روایات بسیاری به این مطالب اشاره دارند چون:

□ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «إِقَامَةُ حَدِّ خَيْرٌ مِنْ مَطَرٍ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا» (۱).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: به پا داشتن یک حد بهتر از باران چهل روز است.

و یا در روایتی دیگر حضرت امام باقر علیه السلام می فرماید:

«حَدُّ يُقَامُ فِي الْأَرْضِ أَزْكَىٰ فِيهَا مِنْ مَطَرٍ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَ أَيَّامَهَا» (۲).

حدی که در زمین اقامه شود از بارش باران در چهل شبانه روز پاک کننده تر است.

و در روایتی از حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام نقل شده است که بعد از این که زنی در محضر حضرت چهار مرتبه به زنا اقرار کرد سر مبارک را

ص: ۱۳۴

۱-۱) - وسائل الشیعه: ۲۸/۱۲ باب ۱، حدیث ۳۴۰۹۵.

۲-۲) - وسائل الشیعه: ۲۸/۱۲ باب ۱، حدیث ۳۴۰۹۳.

به سوی آسمان بلند کرده، فرمودند:

«اللَّهُمَّ إِنَّهُ قَدْ ثَبَّتَ عَلَيْهَا أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ وَإِنَّكَ قَدْ قُلْتَ لِنَبِيِّكَ فِيمَا أَخْبَرْتَهُ مِنْ دِينِكَ: يَا مُحَمَّدُ مَنْ عَطَّلَ حَدًّا مِنْ حُدُودِي فَقَدْ عَانَ دَنِي وَ طَلَبَ بِذَلِكَ مُضَادَّتِي» (۱).

خدایا! به تحقیق بر او چهار شهادت ثابت شد و به تحقیق در آنچه که از دینت به پیامبر خبر دادی به او فرمودی: ای محمد! هر کس حدی از حدود من را تعطیل کند با من دشمنی کرده و از این طریق به دنبال مخالفت با من است.

گوشه ای از مهر و محبت حضرت حق در حدود

گناه کاری که هر گونه بی مهری را در حق خود روا داشته است و خود را از رحمت های حضرت حق محروم ساخته است و گناه آن قدر عظیم شده است که علاوه بر عذاب اخروی باید به حدود الهی دنیوی نیز عذاب شود اما در اجرای حدود وجود مبارک حضرت حق به قدری رحمت و مهر و کرامت خود را جلوه داده است که هر گناه کاری اگر با توجه و دقت به این لطایف بنگرد، از گناه خود خجالت کشیده و شرمندۀ لطف و محبت و رحمت حضرت ارحم الراحمین شده که در این صورت عذاب درونی، او را بس خواهد بود.

ص: ۱۳۵

۱- ۱) - الکافی: ۷/۱۸۸؛ تهذیب الأحکام: ۱۰/۹، حدیث ۲۳ و جلد ۱۱، حدیث ۲۴؛ الفقیه: ۴/۲۲، حدیث ۵۲؛ المحاسن: ۳۰۹، حدیث ۲۳؛ وسائل الشیعه: ۲۸/۱۲، باب ۱، حدیث ۳۴۰۹۷.

شگفتا! که گناه کار نیز در حریم الهی دارای احترام است و مورد مهر و محبت واقع می شود.

لطایفی از مهر و محبت حضرت حق در در نکته فوق نهفته است که به گوشه ای از آنها اشاره می شود:

۱ - عدم تجاوز از حدود

تجاوز از حد جائز نیست و اگر از حدود مقرر شده تعدی شود، کسی که حد را جاری نموده، باید کیفر ببیند.

در روایتی وجود مقدس امام باقر علیه السلام می فرماید:

امیر المؤمنین علیه السلام به قبر امر کردند که مردی را حد بزند، پس قبر اشتباه کرد و سه تازیانه بیشتر او را حد زد، پس علی علیه السلام سه ضربه تازیانه را به قبر زد (۱).

و یا در حدیث شگفت آور دیگری حضرت امام باقر علیه السلام در ذیل آیه شریفه:

[... تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ] (۲).

... اینها حدود خداست؛ پس از آنها تجاوز نکنید و کسانی که از حدود

ص: ۱۳۶

۱- ۱ - « عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَمَرَ قَتْبَرَ أَنْ يَضْرِبَ رَجُلًا حَدًّا فَعَلِطَ قَتْبَرُ فَزَادَهُ ثَلَاثَةَ أَسْوَاطٍ فَأَقَادَهُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ قَتْبَرٍ بِثَلَاثَةِ أَسْوَاطٍ ». وسائل الشيعة ۲۸/۱۷، باب ۳، حدیث ۳۴۱۰۶.

۲- ۲ - بقره (۲) : ۲۲۹.

خدا تجاوز کند، آنان بی تردید ستمکارند.

و باز می فرماید:

« إِنَّ اللَّهَ غَضِبَ عَلَى الزَّانِي فَجَعَلَ لَهُ جِلْدَ مَائِهِ، فَمَنْ غَضِبَ عَلَيْهِ فَرَادَهُ فَأَنَا إِلَى اللَّهِ مِنْهُ بَرِيءٌ » (۱).

خداوند بر زناکار غضب فرموده و صد تازیانه برای او قرار داده است پس کسی که بر او غضب کند و بر تازیانه بیفزاید من برای خدا از او بیزارم.

۲ - مجنون و جاهل حدی ندارند

تعالیم اسلام بر پایه آگاهی و عقل اجرا می شود و اگر دلیل قانع کننده اقامه نشود و یا انسان از عقلی که بتواند تکالیف الهی را بشناسد و به آن عمل نماید برخوردار نباشد و مرتکب گناهی شود، حدی بر او اقامه نخواهد شد.

حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید:

اگر شخصی مسلمان شود و به اسلام اقرار کند و بعد شراب بنوشد و یا زنا کند و یا ربا بخورد و چیزی از حلال و حرام برای او روشن نبوده، در صورتی که جاهل [به حکم] باشد، حدی بر او اقامه نخواهد شد (۲) . . .

ص: ۱۳۷

۱-۱ - وسائل الشیعه: ۲۸/۱۸، باب ۳، حدیث ۳۴۱۱۱.

۲-۲ - « عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَوْ أَنَّ رَجُلًا دَخَلَ فِي الْإِسْلَامِ أَفْرَبَ بِهِ ثُمَّ شَرِبَ الْخَمْرَ وَزَنَى وَ أَكَلَ الرِّبَا وَ لَمْ يَتَّبِعْ لَهُ شَيْءٌ مِنَ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ لَمْ أُقِمِ عَلَيْهِ الْحَدُّ إِذَا كَانَ جَاهِلًا . . . » . وسائل الشیعه: ۲۸/۳۲، باب ۱۴، حدیث ۳۴۱۴۱.

و یا در روایتی دیگر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید:

« لَا حَدَّ عَلَىٰ مَجْنُونٍ حَتَّىٰ يُفِيقَ وَلَا عَلَىٰ صَبِيٍّ حَتَّىٰ يُدْرِكَ وَلَا عَلَىٰ النَّائِمِ حَتَّىٰ يَسْتَيْقِظَ » (۱).

دیوانه تا زمانی که عاقل شود و بچه تا زمانی که بالغ شود و به خواب رفته تا زمانی که بیدار شود، حدی ندارند.

۳ - توبه کننده واقعی حد ندارد

مهر و محبت بی کران حضرت رب العالمین چنان محیط بر عالم امکان است که حتی تعدی کننده بر حقوق الهی را بی نصیب نگذاشته است و در اقامه حدود الهی مقرّ به گناه را می بخشد و از طریق ائمه هدی علیهم السلام اعلام فرموده است که اگر گناه کار قبل از اثبات جرم، توبه نماید، حدی بر او اجرا نمی شود.

حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند:

دزد هنگامی که خود تسلیم شود و به درگاه الهی توبه نماید مال دزدی شده به صاحبش برمی گردد و دستان دزد قطع نمی شود (۲).

اجرای حد، برای بازگشت گناه کار مریض به دامن طیب با کرامت است؛ حال اگر این اثر در وجود گناه کار جلوه کند و قبل از تسلیم شدن به قانون الهی به درگاه حضرت محبوب توبه واقعی نماید و از گناهان خود

ص: ۱۳۸

۱-۱ - وسائل الشیعه: ۲۸/۲۲، باب ۸، حدیث ۳۴۱۲۰.

۲-۲ - «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: السَّارِقُ إِذَا جَاءَ مِنْ قَبْلِ نَفْسِهِ تَائِبًا إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ تُرِدُّ سَرِقَتَهُ إِلَى صَاحِبِهَا وَلَا قَطْعَ عَلَيْهِ». وسائل الشیعه: ۲۸/۳۶، باب ۱۶، حدیث ۳۴۱۵۴.

دست بردارد، از اجرای حد، معاف است.

امامان اهل بیت علیهم السلام علاقه مند به افشای گناهان افراد و بردن آبروی او در ملاء عام نبوده اند و تمام هم و غم آن ذوات مقدس درمان درد گناه کار بیمار بوده است.

حال اگر این بیمار خود واقف به درد شد و به دنبال درمان درد خویش برآمد و با داروی توبه وجود خود را از این بیماری پاک نمود، ثمره و نتیجه واقعی حاصل شده است و دیگر نیازی به اجرای حد نخواهد بود.

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در مورد زناکاری که چهار بار اقرار به زنا کرده بود به قنبر دستور حفظ او را داد، سپس غضبناک و ناراحت شد و فرمود:

« مَا أَفْطَحَ بِالرَّجُلِ مِنْكُمْ أَنْ يَأْتِيَ بَعْضَ هَذِهِ الْفَوَاحِشِ فَيُفْضَحَ نَفْسَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْمَلَأِ، أَوْ لَا تَابَ فِي بَيْتِهِ، فَوَاللَّهِ لَتَوْبَتُهُ فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّهِ أَفْضَلُ مِنْ إِقَامَتِي عَلَيْهِ الْحَدِّ » (۱).

چه بسیار زشت است فردی از شما بعضی از کارهای ناپسند را انجام دهد و در ملاء عام خود را رسوا کند چه می شد که در خانه خویش توبه کند؟ به خدا قسم توبه اش بین خود و خدا از جاری کردن حد به دست من بهتر است.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

شخصی نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد و اقرار به زنا کرد... تا این که پیامبر

ص: ۱۳۹

فرمود: اگر [گناه خود را] می پوشاند و توبه می نمود برای او بهتر بود (۱).

حتی در بعضی از روایات دیده می شود که با وجود اقرار ابتدایی گناه کار به گناه، امام علیه السلام اصرار بر ادامه ندادن مطلب و توجه دادن گناه کار به توبه دارند تا گناه کار، خود به حقیقت عمل زشت خود آگاه شود و به درگاه الهی توبه نماید.

در روایتی آمده است:

مردی نزد حضرت امیر المؤمنین علیه السلام آمد و گفت: یا امیر المؤمنین! من زنا کرده ام پاکم کن. امام علیه السلام روی از او برگردانید و به او فرمود: بنشین، و بعد فرمود: آیا هنگامی که یکی از شما مرتکب زنا می شود نمی تواند گناهش را بپوشاند همان گونه که خدا بر او پوشانده است؟ آن مرد [گناه کار] از جای بلند شد و گفت: یا امیر المؤمنین! من زنا کرده ام پاکم کن. امام فرمود: چه چیز تو را به آنچه می گویی دعوت کرده است؟ گفت: درخواست پاکی، امام فرمود: چه پاکی بهتر از توبه است؛ و بعد روی به اصحاب نمود و شروع به صحبت فرمود. پس آن مرد [گناه کار] از جای بلند شد و گفت: یا امیر المؤمنین! من زنا کرده ام پاکم کن. امام فرمود: آیا چیزی از واجبات حقوق الهی در نماز و زکات را می دانی؟ گفت: بله پس از او سؤال فرمود و خوب جواب داد و امام به او فرمود: آیا در تو مرضی یا دردی در سر یا بدنت وجود دارد؟ گفت: نه، امام فرمود: برو تا همان طور که در آشکارا از تو سؤال کردم در پنهان از تو سؤال

ص: ۱۴۰

۱- ۱) - « قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رَجُلٌ فَقَالَ: إِنِّي زَنَيْتُ إِلَى أَنْ، قَالَ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَوْ اسْتَرْتُمْ تَابَ كَانَ خَيْرًا لَهُ ». وسائل الشيعة: ۲۸/۳۷، باب ۱۶، حدیث ۳۴۱۵۸.

کنم و اگر نزد ما نیامدی به دنبال تو نخواهیم آمد (۱) . .

۴ - کراهت دیدن کسی که حد بر او جاری می شود

در اجرای بعضی از حدود الهی اجتماع مردم برای دیدن اجرای حد کراهت دارد، خدای متعال حتی در این جایگاه نیز محبت خود را مبذول داشته که بعد از ثابت شدن گناه - که ثبوت آن با شرایط فقهی بسیار مشکل می باشد - در دید مردم تا آنجا که ممکن است اجرا نشود، پاک شدن او بین او و خدا باشد.

« أَتَى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ بِالْبَصْرَةِ بِرَجُلٍ يُقَامُ عَلَيْهِ الْحَدُّ قَالَ فَلَمَّا قَرَّبُوا وَنَظَرَ فِي وُجُوهِهِمْ قَالَ فَأَقْبَلَ جَمَاعَهُ مِنَ النَّاسِ فَقَالَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا قَتْبَرُ انْظُرْ مَا هَيْدِهِ الْجَمَاعَةُ قَالَ رَجُلٌ يُقَامُ عَلَيْهِ الْحَدُّ قَالَ فَلَمَّا قَرَّبُوا وَنَظَرَ فِي وُجُوهِهِمْ قَالَ لَا مَرْحَبًا بِوُجُوهِهِمْ لَا تَرَى إِلَّا فِي كُلِّ سُوءٍ هَوْلًا فُضُولُ الرِّجَالِ أَمِطُهُمْ عَنِّي يَا قَتْبَرُ » (۲).

وقتی امیر مؤمنان علیه السلام در بصره بود، مردی را نزد وی می برند که باید حد

ص: ۱۴۱

۱-۱ - « عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ: أَتَى رَجُلٌ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! إِنِّي زَنَيْتُ فَطَهَّرْنِي فَأَعْرَضَ عَنْهُ بِوَجْهِهِ ثُمَّ قَالَ لَهُ: اجْلِسْ فَقَالَ: أَيْعِجْزُ أَحَدُكُمْ إِذَا قَارَفَ هَذِهِ السَّيِّئَةَ أَنْ يَشْتَرِ عَلَى نَفْسِهِ كَمَا سَتَرَ اللَّهُ عَلَيْهِ فَقَامَ الرَّجُلُ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنِّي زَنَيْتُ فَطَهَّرْنِي فَقَالَ: وَ مَا دَعَاكَ إِلَى مَا قُلْتَ قَالَ: طَلَبُ الطَّهَارَةِ قَالَ: وَ أَيُّ طَهَارَةٍ أَفْضَلُ مِنَ التَّوْبَةِ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى أَصْحَابِهِ يُحَدِّثُهُمْ فَقَامَ الرَّجُلُ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنِّي زَنَيْتُ فَطَهَّرْنِي فَقَالَ لَهُ: أَتَقْرَأُ شَيْئًا مِنَ الْقُرْآنِ قَالَ: نَعَمْ قَالَ: اقْرَأْ فَقَرَأَ فَأَصَابَ فَقَالَ لَهُ: أَتَعْرِفُ مَا يَلْزَمُكَ مِنْ حُقُوقِ اللَّهِ فِي صِلَاتِكَ وَ زَكَاتِكَ قَالَ: نَعَمْ فَسَأَلَهُ فَأَصَابَ فَقَالَ لَهُ: هَلْ بِكَ مَرَضٌ يَعْرُوكَ أَوْ تَجِدُ وَجَعًا فِي رَأْسِكَ أَوْ يَدِينِكَ قَالَ: لَا قَالَ: أَذْهَبَ حَتَّى نَسْأَلَ عَنْكَ فِي السِّرِّ كَمَا سَأَلْنَاكَ فِي الْعَلَانِيَةِ فَإِنْ لَمْ تَعُدْ إِلَيْنَا لَمْ نَطْلُبْكَ الْحَدِيثَ » . وسائل الشيعه: ۲۸/۲۸، باب ۱۶، حدیث ۳۴۱۵۹.

۲-۲ - وسائل الشيعه: ۲۸/۴۵، باب ۲۲، حدیث ۳۴۱۷۳.

بر او اجرا می شد؛ امیر مؤمنان علیه السلام به قنبر فرمود: پی گیری کن که این جماعت در پی چیست؟ قنبر گفت: مردی است که مستحق حد است راوی می گوید: وقتی نزدیک شدند و در چهره هایشان نگاه کرد، فرمود: نفرین بر کسانی باد که دیده نمی شوند مگر به هنگام بدی، اینان هرزه مرد هستند، قنبر! آنان را از پیش چشم من دور کن!

۵ - با شبهات، حدود را کنار گذارید

اگر در باب اثبات عملی که موجب حد است شبهه ای ایجاد شود، حد اجرا نخواهد شد. و راه های اثبات گناه، محدود و مشخص است تا حقوق و امنیت مردم در معرض خطر قرار نگیرد.

در روایتی از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمده است:

« أَدْرَأُوا الْحُدُودَ بِالشُّبُهَاتِ وَ لَا شَفَاعَةَ وَ لَا كَفَالَهَ وَ لَا يَمِينٍ فِي حَدٍّ » (۱).

به شبهات حدود را کنار گذارید و در حد شفاعت و کفالت و قسم نیست.

۶ - شرایط اجرای حد

بعد از احراز شرایط بسیار مشکل حدود الهی، در زمان اجرای حد نیز شرایطی مهیا شده است و بر لطائفی دقت شده است که تماماً نشانه رحمت و مهر و عطوفت حضرت رب العالمین است.

در روایات مختلفی به این مضمون اشاره شده است که زمان اجرای حد در روزگار امیر مؤمنان، ائمه هدی علیهم السلام بانگ برمی آوردند که اگر کسی بر او حدی از حدود الهی است، نمی تواند حد بر این گناه کار

ص: ۱۴۲

جاری سازد (۱) به این معنی که طهارت و پاکی که با اجرای حدود الهی به وجود خواهد آمد، باید توسط انسانی پاک و مؤمن صورت گیرد و افرادی که خود حدی به گردن دارند و گناهی مرتکب شده اند که باید حدی بر آنان واقع شود نمی توانند اجرای حد نمایند.

۷ - شرایط اجرای حد زنا

در جریان اجرای حد زنا بعد اثبات آن به شهادت یا اقرار، شرایطی وجود دارد که حاکی از توجه شارع مقدس به کیفیت آن و دقت در اجرای حد با شرایط ویژه است، افرادی که حد را اجرا می نمایند، نوع سنگ ریزه هایی که در حد به کار می رود، کیفیت قرار دادن گناه کار در حفره، شیوه زدن سنگ ها که به صورت او اصابت نکند و... خود نشان از حقایقی است که باید به آن توجه خاص نمود (۲).

در مورد زناکاری که حد بر او به واسطه اقرار بر زنا ثابت شده نه شهادت شاهد، در صورتی که در هنگام اجرای حد و بعد از پرتاب سنگ اگر از حفره خارج شود و فرار نماید، روایات مختلفی حاکی از این حکم است که برگرداندن او و ادامه اجرای حد لزومی ندارد.

حتی در بعضی از روایات آمده است که گناه کاری که اقرار به زنا نموده بود بعد از اصابت سنگ، فرار نمود؛ شخصی با استخوان ساق شتری او را هدف قرار داد و متوقف ساخت و مردم بر سر او ریخته و او

ص: ۱۴۳

۱-۱) - وسائل الشیعه: ۲۸/۵۳، باب ۳۱.

۲-۲) - وسائل الشیعه: ۲۸/۹۸، باب ۱۴.

را کشتند، وقتی خیر به رسول با کرامت اسلام صلی الله علیه و آله رسید حضرت آنان را از این عمل نهی فرموده، دیه او را از بیت المال مسلمین پرداخت کردند (۱).

۸ - شیوه اثبات گناه برای اجرای حد

باید توجه داشت که شرایط اجرای حد در گناهان، مختلف است و تحقق آن بسیار مشکل است.

مثلاً یکی از راه های اثبات گناه بسیار زشت زنا، شهادت چهار شاهد با شرایط خاص نسبت به کیفیت وقوع گناه است (۲) و یا نسبت به گناه شرم آور لواط با چهار بار اقرار بر آن محقق می شود (۳) و حال آن که در صورتی که گناه کاری توبه نماید و اقرار بر گناه نیز ننماید، حد از او ساقط خواهد شد.

در بعضی از روایات - که قبلاً نیز اشاره ای شده - ائمه هدی علیهم السلام سفارش اکید می فرمودند که گناه کار در خلوت خود به درگاه الهی توبه نماید و از گناه خود در پیشگاه با عظمت ربوبی شرمنده باشد و در صدد جبران معصیت با اعمال صالح و توجه به واجبات و ترک محرمات برآید که غسل در آب توبه و اشک بر معصیت و گناه و اقرار به گناه در درگاه حضرت حق، بسیار ارزشمندتر از اقرار به گناه در مقابل خلق جهت

ص: ۱۴۴

۱-۱ - وسائل الشیعه: ۲۸/۱۰۱، باب ۱۵.

۲-۲ - وسائل الشیعه: ۲۸/۹۴، باب ۱۲.

۳-۳ - وسائل الشیعه: ۲۸/۱۶۱، باب ۵.

اجرای حدود الهی است.

روایتی بسیار شگفت از حضرت امام صادق علیه السلام به این مضمون آمده است:

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در جمع اصحاب خود بودند که مردی آمد و عرض کرد: یا امیر المؤمنین! من با پسری مرتکب گناه شده ام مرا پاک ساز. حضرت فرمودند:

ای مرد به خانه ات برگرد، شاید چیزی بر تو گذشته که تو را تحریک کرده است.

روز بعد آن مرد خدمت امیر المؤمنین علیه السلام رسید و گفته خود در روز قبل را تکرار کرد و حضرت همان جواب را دادند.

این عمل تا چهار بار صورت گرفت، هنگامی که مرد چهار مرتبه بر گناه خود اقرار نمود حضرت فرمودند: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مورد شخصی مانند تو به سه شیوه حکم فرمود هر کدام را که می خواهی انتخاب نما. عرض کرد: آن سه شیوه کدام است؟ فرمود: این که گردنت با شمشیر زده شود یا با دست و پای بسته از کوهی به پایین پرتاب شوی و یا در آتش بسوزی. گناه کار عرض کرد: یا امیر المؤمنین کدام یک بر من سخت تر است؟ حضرت فرمودند: سوزاندن در آتش. عرض کرد: یا امیر المؤمنین! من سوزاندن در آتش را انتخاب کردم. پس فرمود:

خود را برای آن آماده کن، گفت: آری [آماده می کنم].

پس ایستاد و دو رکعت نماز خواند و بعد از نماز چنین دعا کرد که:

«اللَّهُمَّ إِنِّي قَدْ أَتَيْتُ مِنَ الذَّنْبِ مَا قَدْ عَلِمْتَهُ وَ إِنِّي تَخَوَّفْتُ مِنْ ذَلِكُكَ فَآتَيْتُ إِلَى وَصِيِّ رَسُولِكَ وَ ابْنِ عَمِّ نَبِيِّكَ فَسَأَلْتُهُ أَنْ يُطَهِّرَنِي فَخَيَّرَنِي ثَلَاثَةً أَصْنَافٍ

ص: ۱۴۵

مِنَ الْعَذَابِ اللَّهُمَّ فَإِنِّي اخْتَرْتُ أَشَدَّهُنَّ اللَّهُمَّ فَإِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَ ذَلِكَ كَفَّارَةً لِدُنُوبِي وَ أَنْ لَا تُحْرِقَنِي بِنَارِكَ فِي آخِرَتِي» .

خدایا! من از گناهی که می دانم به سوی تو آمدم و من از آن گناه ترسیدم پس به سوی جانشین فرستاده ات و پسر عموی پیامبرت آمدم و از او خواستم که مرا پاک کند پس مرا در سه شیوه از عذاب مختار ساخت. خدایا! من سخت ترین آنها را انتخاب نمودم. خدایا! من از تو می خواهم که این عذاب را کفاره گناهان من قرار دهی و در آخرت مرا به آتش نسوزانی.

سپس در حالی که گریه می کرد، بلند شد و داخل گودالی که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام برای او کنده بود شد در حالی که می دید آتش در اطراف او زبانه می کشد.

حضرت امیر المؤمنین با دیدن این صحنه، گریه کردند و همه اصحاب نیز گریه کردند و حضرت به او فرمودند:

« قُمْ يَا هَذَا فَقَدْ أَبْكَيتَ مَلَائِكَةَ السَّمَاءِ وَ مَلَائِكَةَ الْأَرْضِ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ تَابَ عَلَيْكَ فَقُمْ وَ لَا تُعَاوِدَنَّ شَيْئًا مِمَّا فَعَلْتَ» .

مرد برخیز که ملائکه آسمان و زمین گریه کردند پس خداوند توبه تو را پذیرفت پس بلند شو و گناهی را که مرتکب شدی تکرار نکن (۱).

۹ - حد خورده غسل ندارد

نکته بسیار شگفت آور اینجاست که شخصی که حدی بر او اجرا

ص: ۱۴۶

می شود و به واسطه آن می میرد دیگر نیازی به غسل ندارد همان گونه که در روایتی به این مطلب اشاره شده است که بعد از این که طبق شرایطی حضرت امیر المؤمنین علیه السلام گناه کاری را رجم نمودند، حضرت امر فرمود که او را از حفره خارج کنند و بر او نماز خواندند و او را دفن نمودند. پس به حضرت گفته شد: یا امیر المؤمنین! آیا او را غسل نمی دهید؟ حضرت فرمودند:

« قَدْ اغْتَسَلَ بِمَا هُوَ طَاهِرٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَقَدْ صَبَرَ عَلَيَّ أَمْرٌ عَظِيمٌ » (۱).

به تحقیق به چیزی غسل نمود که تا روز قیامت پاک است به تحقیق بر مطلب سنگین و دشواری صبر نمود.

این چه مهر و محبت شگفت آوری است که حضرت حق بر گناه کاری که به واسطه اجرای حد الهی سختیهای بسیار دشواری را تحمل نموده است، بر او می نماید که حتی نیاز به غسل نیز نخواهد داشت و همان اجرای حد، غسل او و پاک کننده او از خبائث و زشتیها و آلودگی هاست.

آری؛ چهره واقعی دین مبین اسلام و تعالیم انسان ساز فرهنگ ناب ائمه هدی علیهم السلام دریایی از عطف و مهربانی و مهر و محبت است.

آنچه به آن اشاره شد بیان رحمت و لطف حضرت ارحم الراحمین حتی در مهمترین و حیاتی ترین احکام الهی است. ناگفته پیداست که جایگاه احکام خاص حدود و قصاص و تعزیرات اسلامی برای عصیان گران و آلودگان به انواع معاصی جایگاه ویژه ای است که اجرای

ص: ۱۴۷

این به منزله جریان خون در رگهای بدن انسان است که حیات و زندگانی آدمی وابسته به آن است لذا در قرآن کریم در رابطه با قصاص می فرماید:

[وَ لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ...] (۱).

ای صاحبان خرد! برای شما در قصاص مایه زندگی است...

مسئلاً اگر اجرای حدود الهی و یا قصاص گناه کار در میان نباشد، مشکلاتی در جوامع بشری به وجود خواهد آمد که قابل شمارش نیست.

توجه به این نکته حائز اهمیت ویژه ای است که بیان این نکات خاص در مورد رحمت و عطوفت حق جل و علا نمی تواند دلیلی بر ارتکاب عمدی معاصی با امید به مهر و محبت حضرتش باشد که مسلماً با ثبوت حد و قصاص اجرای آن بر حاکم شرع واجب خواهد بود که اگر اجرای حدود الهی و یا قصاص گناه کار در میان نباشد مشکلاتی در جوامع بشری به وجود خواهد آمد که قابل شمارش نیست که نمونه بارز و آشکار آن در جوامع منحط غربی به وضوح نمایان است که چگونه غرق در انواع و اقسام معاصی حیوانی و شهوات نفسانی شده اند که حتی از آشکار ساختن آن گناهان در ملاء عام به شیوه های مختلف ترسی ندارند.

نکته ای ظریف

سالی برای ده روز آخر ماه صفر به مناسبت رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله

ص: ۱۴۸

و شهادت حضرت مجتبی و حضرت امام رضا علیهما السلام در کشور انگلستان در شهر لندن و در مرکزی اسلامی منبر می رفتم، ساعتی پس از سخنرانی من، جلسه دیگری از شیعیان عرب زبان در همان مکان تشکیل می شد، و گوینده ای عرب فصیح زبان، با سواد، دانشمند ولی مکتلاً برای آنان سخنرانی می کرد و در پایان سخنرانی اش همچون یک روحانی متخصص و هنرمند برای گریاندن اهل مجلس ذکر مصیبت می کرد، من یک جلسه به احترام برادران عرب زبان در سخنرانی او شرکت کردم و برای شناخت او از نام و شغل و محل زندگی اش پرسیدم، گفتند: از اهل مصر و دارای دکترای حقوق است و نزدیک به سی سال در دادگاه های مدنی مصر با مدیریت قوی و پست های حساس همچون دادستانی، مشغول فعالیت بوده و از نظر مذهبی متدین به مذهب اهل سنت بوده است.

خودش می گوید: آن روزها که در دادگاه مشغول کار بودم و مذهب اهل سنت داشتم، جوانی مسیحی همراه همسرش به دادگاه آمد و تقاضای طلاق کرد، طلاق در مکتب مسیحیان مصر فقط به شرطی واقع می شود که ثابت شود زن با مردی بیگانه رابطه نامشروع داشته است و به همین جهت گاه مردان مسیحی تقاضای جدایی از همسر می کنند.

من در یک جلسه با مرد صحبت کردم که شاید از طلاق همسرش چشم پوشی کند ولی حاضر نشد. در جلسه ای جداگانه با زن صحبت کردم که شاید از طلاق همسرش چشم پوشی کند ولی حاضر نشد. در جلسه ای جداگانه با زن صحبت کردم او را پاکدامن یافتم و برایم نهایتاً

ثابت شد که زن بی گناه است و مرد برای این که از او جدا شود و دنبال عیاشی خود برود، متوسل به تهمت شده است. مرد را خواستم و باز او را نصیحت کردم اما او هم چنان بر تهمتی که به آن زن می زد اصرار می ورزید. بسیار ناراحت شدم، به او گفتم: عجب آیین مزخرفی دارید که باید برای به هم زدن کانون گرم خانواده گر چه با قلدری و زور، می خواهی کاری که از سوی همسرت واقع نشده، بر عهده اش ثابت کنی و با لکه دار کردن دامنش به دروغ و تهمت در شرایطی قرار دهی که بتوانی او را طلاق دهی و بنای خانواده را تخریب نمایی و سپس دنبال شهوات و خوش گذارنی خود بروی!

این چه قانونی است که رنگ دینی هم دارد و نتیجه اش ستم و ظلم بر یک بی گناه است، باز اگر به حقیقت ثابت می شد که زن رابطه نامشروع با بیگانه داشته، محلی برای پذیرش به عنوان قانون دینی داشت.

جوان مسیحی گفت: مزخرف تر از آیین ما مسیحیان، آیین شما مسلمانان است زیرا شما هر زمان بخواهید و میل داشته باشید می توانید بدون هیچ شرطی از همسرتان جدا شوید و با یک بار گفتن: «أَنْتِ طَالِقٌ ثَلَاثٌ» او را طلاق دهید و زنی را بی علت بیوه نمایید و بنای خانواده را تخریب کنید و آرزوهای آرزومندی را از ریشه بسوزانید و مادری مهربان را از فرزندانش جدا کنید و بلکه به شیوع فساد و رواج گناه در جامعه به وسیله زنان مطلقه ای که از ایمان قوی برخوردار نیستند بیفزایید، مرحبا به آیین مسیحیت که برای طلاق چنین شرطی را گذاشته که گاهی قابل اثبات نیست مانند ادعای من نسبت به همسر و گاهی بیش از چند ماه طول می کشد تا مسأله از روی صدق و راستی به اثبات برسد

من از گفتار آن جوان مسیحی یکه خوردم و از پاسخش عاجز ماندم و دیدم پیوند زناشویی میان ما مردان و زنان سنی مسلک چنان است که بدون هیچ شرطی و بدون هیچ ملاحظه ای فقط با گفتن یک جمله از هم می گسلد و خرمن زندگی را می سوزاند و زن بی گناه را به محرومیت از بسیاری از امور مجبور می کند!

آن روز به خانه آمدم و به جستجوی شرایط طلاق در سایر مذاهب اسلامی برخاستم، وقتی مسائل طلاق را در فقه شیعه و مکتب اهل بیت علیهم السلام دیدم، بهت زده شدم و ملاحظه کردم که در مکتب اهل بیت علیهم السلام طلاق بر سه نوع است: رجعی، خلع، مبارات و هر یک دارای شرایطی است که مرد و زن به آسانی نمی توانند پیوند زناشویی را بگسلند و خانه ازدواج را خراب کنند، علاوه بر آن پس از توافق مرد و زن به طلاق، زن باید از ایام قاعده پاک باشد و دو عادل صیغه طلاق را بشنوند تا طلاق واقع شود و اگر رجعی باشد قبل از پایان سه ماه بدون عقد جدید چنانچه زن و مرد پشیمان از طلاق شوند، می توانند به آسانی به یکدیگر برگردند و زندگی مشترک خود را از سر گرفته، تداوم دهند.

استواری و استحکام فقه اهل بیت علیهم السلام نظرم را جلب کرد و نظرم از فقه اهل سنت برگشت، نهایتاً در وجودم تغییر حال پیدا شد، احساس کردم به مکتب اهل بیت علیهم السلام کشش عجیبی در دلم پیدا شده، نسبت به آن بزرگواران محبتی خاص پیدا کرده ام و نجات از مشکلات و بن بست ها را در آیین آنان دیدم و سعادت دنیا و آخرت را در پیروی از آنان یافتم و به این نتیجه رسیدم که فقه اهل بیت علیهم السلام همچون قرآن نسبت به مردم در

همه شرایط، کانون مهر و محبت و عشق و رحمت است و بنای مکتب اهل بیت علیهم السلام بر اصلاح شؤون و حال مردم و حفظ کرامت انسانی است پس از آن بود که شیعه شدم و به مکتب اهل بیت علیهم السلام گرویدم، مدت ها گذشت تا شیعه شدنم بر ملا شد، عذر من را از اداره مربوطه خواستند، شیعیان به خاطر دانش و علمم از من برای سخنرانی در جلساتشان دعوت کردند، به تدریج از خدمتگزاران آستان مقدس حضرت سیدالشهداء علیه السلام شدم، از لطف اهل بیت علیهم السلام به ویژه حضرت امام حسین علیه السلام زندگی ام بهتر از زمانی که حقوق اداری می گرفتم، اداره می شود.

در هر صورت راه مهرورزی به خود و محبت به دیگران این است که انسان از ایمان واقعی به خدا و قیامت و اخلاق حسنه و عمل صالح برخوردار شود و بدون ایمان و اخلاق و عمل یقیناً انسان نسبت به خود بی رحم و بی محبت می شود تا جایی که دنیا و آخرتش را به تباهی می کشد و زمینه دچار شدن به عذاب ابد را برای خود فراهم می نماید و نسبت به دیگران هم بی رحم تر می شود و مردم را زیر شلاق و تازیانه ستم و ظلم و تجاوز خود دچار رنج و مشقت می نماید.

۳ - نماز زمینه ساز مهر و محبت

اشاره

اگر به پیکره نماز که ترکیبی از تکبیره الاحرام و حمد و سوره و رکوع و سجود و تشهد است، دقت کنیم می یابیم که تک تک کلمات و صورت و سیرت و ملک و ملکوتش زمینه ساز مهر و محبت و عشق و عاطفه است.

ص: ۱۵۲

و به سخنی دیگر این که، خود نماز برای نماز گزار با معرفت، گفتگوی عاشق با معشوق و حبیب با محبوب است و به همین خاطر پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله از نماز تعبیر به نور دیده کرده است:

« جَعَلَ اللَّهُ حَيْلَ ثَنَاؤُهُ قُوَّةَ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ وَ حَبَبَ إِلَيَّ الصَّلَاةَ كَمَا حَبَبَ إِلَيَّ الْجَائِعِ الطَّعَامَ وَ إِلَى الظَّمْآنِ الْمَاءَ وَ إِنَّ الْجَائِعَ إِذَا أَكَلَ شَبِعَ وَ إِنَّ الظَّمْآنَ إِذَا شَرِبَ رَوَى وَ أَنَا لَا أَشْبِعُ مِنَ الصَّلَاةِ » (۱).

خداوند نور چشم مرا در نماز قرار داده است و نماز را محبوب من کرد، همان گونه که طعام را برای گرسنه و آب را برای تشنه محبوب قرار داده است. و اما گرسنه هنگامی که طعامی بخورد سیر می شود و تشنه هنگامی که آب بنوشد سیراب می شود ولی من از نماز سیر نمی شوم.

عاشقانه به سوی حضرت دوست

راستی چه زیبا و با ارزش است لحظه ای که معشوق، عاشق را می پذیرد و به او اجازه سخن گفتن و راز و نیاز عاشقانه می دهد و چه رابطه عجیبی میان عاشق و معشوق است که معشوق با شیفتگی تمام دوست دارد با عاشق سخن بگوید و عاشق علاقه دارد با معشوق راز و نیاز کند! خدا که آگاه به ظاهر و پنهان هستی است و می دانست در وادی طور و سرزمین سینا آنچه در دست موسی است عصاست ولی از او می پرسد:

ص: ۱۵۳

[وَ مَا تَلَّكَ بِيَمِينِكَ يَا مُوسَى] (۱).

و ای موسی! این [قطعه چوب] در دست راست چیست؟

و موسی با این که از علم حق به همه اشیا و اهداف آن ها آگاه بود، به جای این که با یک کلمه پاسخ دهد که این عصای من است پاسخ طولانی داده، گفت:

[قَالَ هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّؤُا عَلَيْهَا وَ أَهْشُ بِهَا عَلَىٰ غَنَمِي وَ لِي فِيهَا مَأْرَبٌ أُخْرَى] (۲).

گفت: این عصای من است، بر آن تکیه می زنم، و با آن برگ درختان را برای گوسفندانم فرو می ریزم و مرا در آن نیازهای دیگری هم هست

با این که حقیقت مطلب پیش از پاسخ و پرسش روشن بود ولی چون پای محبت و عشق و رابطه عاشق و معشوق در میان بود، پرسش و پاسخ به گونه ای که قرآن نقل می کند رخ نشان داد.

اصولاً گفتگو همواره میان عاشق و معشوق طولانی است و از گفتگوی طولانی نه معشوق خسته می شود و نه عاشق به ملامت می نشیند. به ره دوست عاشقانه رویم

ص: ۱۵۴

۱-۱ - طه (۲۰) : ۱۷.

۲-۲ - طه (۲۰) : ۱۸.

نجوای عاشقانه

در این مقام، عصایی چوبین به خاطر هدفی مثبت، محور گفتار میان عاشق و معشوق قرار می گیرد و سبب می شود که این گفتار تا حدی طولانی شود و عاشق با معشوق نرد عشق ببازد؛ اما اگر محور گفتار میان عاشق و معشوق عبادتی چون نماز باشد آن هم محوری به معنویت نماز و این محور سبب حضور عاشق در محضر معشوق گردد و مقدماتی چون طهارت ظاهر و باطن این محور را بدرقه کند و حقیقتی چون قبله برای ایستادن در حضور معشوق به عاشق جهت دهد، عاشق در فضای این عبادت و رابطه معنوی به ثنای معشوق و حمد و سپاس او برخیزد و از برجسته ترین اوصاف او سخن به میان آورد و زیباترین و پرمفعت ترین درخواست ها را از معشوق بنماید، برای عاشق در دنیا و آخرت از نظر تصفیة باطن و تجلیات قلبی و ظهور کمالات و کرامات و تحقق اجر و پاداش و رخ نشان دادن فیوضات، چه اتفاقی خواهد افتاد؟

آیا کسی غیر معشوق می داند که از این حضور و رابطه و از این راز و نیاز عاشقانه و از این دعاهایی که در این عبادت، استجابتش قطعی است چه ره آوردی از جانب معشوق نصیب عاشق می شود؟

الله اکبر! خدا - این معشوق والای ازلی و ابدی که همه چیز در برابر عظمتش کوچک است - برتر و والاتر از این است که به دایره وصف درآید.

در سوره حمد می خوانیم:

به نام خدا که رحمتش بی اندازه است و مهربانی اش همیشگی.

همه ستایش ها، ویژه خداست که مالک و مربی جهانیان است. * رحمتش بی اندازه و مهربانی اش همیشگی است. * صاحب و دارای روز پاداش است. * [پروردگارا!] فقط تو را می پرستیم و تنها از تو یاری می خواهیم. * ما را به راه راست هدایت کن. * راه کسانی [چون پیامبران، صدیقان، شهیدان و صالحان] که به آنان نعمت [ایمان، عمل شایسته و اخلاق حسنه] عطا کردی، هم آنان که نه مورد خشم تواند و نه گمراه اند (۱).

این معانی و مفاهیم گوشه ای از سوره مبارکه حمد است که وقتی از جانب معشوق به عنوان عبادت و بندگی پذیرفته شود و آن گاه در وجود عاشق عینیت یابد و عملاً رخ نشان دهد، عاشق متخلق به اخلاق الله می شود و وجودش تبدیل به دریایی بی کران از معنویت و کرامت و عشق و محبت می گردد و دنیا و آخرتش آباد و سزاوار سکونت دائم و همیشگی در بهشت عنبر سرشت می شود.

پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله در روایتی به گوشه ای از آثار سوره حمد که

ص: ۱۵۶

۱-۱ - « بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ » ۱ « الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ » ۲ « الرَّحْمَنُ الرَّحِيمِ » ۳ « مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ » ۴ « إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ » ۵ « اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ » ۶ « صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ » ۷ .

بخشی از نماز را تشکیل می دهد اشاره می کند، آن حضرت به جابر بن عبد الله انصاری می فرماید:

آیا برترین سوره ای را که خدا در کتابش نازل فرموده به تو تعلیم ندهم؟ جابر گفت: پدر و مادرم فدایت، آن سوره را به من بیاموز، پس پیامبر صلی الله علیه و آله ام الكتاب را که سوره حمد است به او آموخت، سپس فرمود: جابر! آیا تو را از حقیقتی از حقایق این سوره آگاه کنم؟ جابر گفت: پدر و مادرم فدایت، آری؛ آگاه کن، حضرت فرمود: این سوره درمان هر دردی است جز مرگ! (۱).

۴ - مساجد کانون های مهرورزی

اشاره

بی شک مساجد که محلّ عبادت و بندگی حضرت حق و سجده گاه اولیای الهی در برابر باری تعالی و جایگاه ابراز نیاز به درگاه خالق بی نیاز و محل به جای آوردن عمود دین یعنی نماز است از ویژگی های خاصی برخوردار است که می تواند کانون مهر و محبت و مهرورزی نمازگزاران و مؤمنان به یکدیگر از جنبه های مختلف مادی و معنوی باشد.

مسجد جایگاه و اهمیت ویژه در فرهنگ اسلامی دارد و از دیدگاه پیامبر با کرامت اسلام صلی الله علیه و آله حساسیت ویژه ای دارد لذا پیامبر بزرگ

ص: ۱۵۷

۱- ۱) - « عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِيانٍ يَرْفَعُهُ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: رَسُوهُ اللَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِيَجَابِرَ بَنِي عَبْدِ اللَّهِ يَا جَابِرُ أَلَمْ أَعْلَمْ بِكَ أَفْضَلَ سُورَةٍ أَنْزَلَهَا اللَّهُ فِي كِتَابِهِ قَالَ: فَقَالَ جَابِرٌ: بَلَى يَا أَبَتِي أَنْتَ وَ أُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ عَلَّمَنِيهَا قَالَ: فَعَلَّمَهُ الْحَمْدُ لِلَّهِ أُمَّ الْكِتَابِ قَالَ: ثُمَّ قَالَ لَهُ: يَا جَابِرُ أَلَا أَخْبِرُكَ عَنْهَا قَالَ: بَلَى يَا أَبَتِي أَنْتَ وَ أُمِّي فَأَخْبِرْنِي قَالَ: هِيَ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ إِلَّا السَّامَ يَعْنِي الْمَوْتَ ». تفسير العياشي: ۱/۲۰، حديث ۹؛ جامع الأخبار: ۴۳، فصل ۲۲؛ بحار الأنوار ۸۹/۲۳۷، باب ۲۹، حديث ۳۴.

اسلام صلی الله علیه و آله در راه هجرتش از مکه به مدینه هنگامی که وارد منطقه قبا که قریه ای نزدیک مدینه بود شدند، قطعه زمینی را برای ساختن مسجد به هدف عبادت و بندگی خدا در آن فضای نورانی برای آشنایی و نزدیک شدن مسلمانان به یکدیگر و اهتمام به آموزش آنها انتخاب کردند و شخصاً به بنای مسجد و کار بنایی و بناسازی آن اقدام نمودند و مردم مسلمان منطقه را به عبادت دسته جمعی و رسیدگی به امور یکدیگر در آن فضای معنوی تشویق و ترغیب کردند.

هنگامی که آن حضرت با کاروان مهاجران از مکه به مدینه آمدند بی درنگ به ساختن مسجد النبی پرداختند و آنجا را علاوه بر مرکزیت دادن برای نماز جماعت و عبادت و دعای دسته جمعی، به عنوان کانون و آشیانه ای برای آشنا شدن مسلمانان با یکدیگر و حل مشکلاتشان و درمان دردهایشان و مشورت در آموزش آنها و پرداختن به مسائل اجتماعی و اخلاقی شان قرار دادند و خود به همه این امور پرداختند و تا پایان عمر بر این حقایق پافشاری ورزیدند.

هشت منفعت مسجد برای انسان

حضرت رسول صلی الله علیه و آله به گونه ای مسجد را از نظر معنویت و برکت آراستند که امیر المؤمنین علیه السلام مسجد را در روایتی به عنوان کانونی که هشت نوع منفعت و سود به انسان می رساند معرفی کردند:

« مَنْ اخْتَلَفَ إِلَى الْمَسْجِدِ أَصَابَ إِحْدَى الثَّمَانِ: أَخَاً مُسْتَفَاداً فِي اللَّهِ أَوْ عِلْماً مُسْتَطْرَفاً أَوْ آيَةً مُحْكَمَةً أَوْ رَحْمَةً مُنْتَظَرَةً أَوْ كَلِمَةً تَرُدُّهُ عَنِ رَدَى أَوْ يَسْمَعُ

كَلِمَةً تَدُلُّهُ عَلَى هُدًى أَوْ يَتْرُكُ ذَنْبًا خَشِيئَةً أَوْ حَيَاءً» (۱).

کسی که به مسجد رفت و آمد دارد به یکی از هشت حقیقت می رسد: یافتن برادر دینی در راه خدا که از او سود معنوی و بهره الهی نصیبش می شود، یا دانشی جدید و تازه، یا آیه ای استوار و محکم، یا مهر و رحمتی قابل انتظار، یا سخنی که او را از گمراهی و ضلالت برگرداند، یا شنیدن حقیقتی که او را به سوی راه خدا راهنمایی نماید، یا گناهی را از ترس خدا یا شرم از او ترک کند.

قطع رابطه با مسجد در حقیقت به معنای قطع رابطه با این هشت منفعت و قطع رابطه با مؤمنان و کناره گیری از یک سلسله واقعیات مفید و محروم ماندن از آشنایی با دوستان خدا و کمک به آنان و دور ماندن از پاداش های عظیم حضرت حق است.

منافعی دیگر

رسول خدا صلی الله علیه و آله در رابطه با منافع فراوان اتصال به مساجد می فرماید:

« مَنْ مَشَى إِلَى مَسْجِدٍ يَطْلُبُ فِيهِ الْجَمَاعَةَ كَانَ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ سَبْعُونَ أَلْفَ حَسَنَةٍ وَ يُرْفَعُ لَهُ مِنَ الدَّرَجَاتِ مِثْلُ ذَلِكَ وَإِنْ مَاتَ وَ هُوَ عَلَى ذَلِكَ وَكَلَّ اللَّهُ بِهِ سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ يُعَوِّدُونَهُ فِي قَبْرِهِ وَ يُؤْنِسُونَهُ فِي وَحْدَتِهِ وَ يَسْتَعْفِرُونَ

ص: ۱۵۹

۱-۱) - الأمالی، شیخ صدوق: ۳۸۹، مجلس ۶۱، حدیث ۱۶؛ من لا یحضره الفقیه: ۱/۲۳۷، باب فضل المساجد، حدیث ۷۱۳) با کمی اختلاف)؛ بحار الأنوار: ۸۰/۳۵۱، باب ۸، حدیث ۴.

لَهُ حَتَّى يُبْعَثَ» (۱).

کسی که برای اتصال به جماعت مؤمنان و انجام عبادت دسته جمعی به سوی مسجد حرکت کند، برای هر قدمش هفتاد هزار حسنه و هفتاد هزار درجه و مرتبه است و چنانچه این برنامه تا پایان عمرش ادامه یابد، خدا هفتاد هزار فرشته بر او می گمارد که وی را در برزخش زیارت کنند و با او در تنهایی اش انس بگیرند و تا زمان محشور شدنش در قیامت برای او استغفار نمایند.

شکایت مسجد

ترک کردن مساجد و خلوت گذاردن آن ها و شرکت نکردن در آن فضای معنوی و ملکوتی و جدا زیستن از مسلمانان و مؤمنان به اندازه ای زیانبار است که امام صادق علیه السلام در این زمینه می فرماید:

« شَكَتِ الْمَسَاجِدُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى الَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَهَا مِنْ جِيرَانِهَا فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهَا: وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لَا قَبْلَتْ لَهُمْ صِلَاءٌ وَاحِدَةً وَلَا أَظْهَرْتُ لَهُمْ فِي النَّاسِ عَدَالَةً وَلَا نَأَلْتُهُمْ رَحْمَتِي وَلَا جَاوَرُونِي فِي جَنَّتِي» (۲).

مساجد به خدای متعال از همسایگانی که در آن ها حاضر نمی شوند شکایت کردند، خدای عز و جل به مساجد وحی فرمود: به عزت و جلالم

ص: ۱۶۰

-
- ۱-۱) - الأُمالي، شيخ صدوق: ۴۳۱، مجلس ۶۶، حديث ۱؛ من لا يحضره الفقيه: ۴/۱۷، باب ذكر جمل مناهي النبي صلى الله عليه وآله، حديث ۴۹۶۸؛ وسائل الشيعه: ۸/۲۸۷، باب ۱، حديث ۱۰۶۸۱؛ بحار الأنوار: ۷۳/۳۳۶، باب ۶۷، حديث ۱.
- ۲-۲) - الأُمالي، شيخ طوسي: ۶۹۶، حديث ۱۴۸۵؛ وسائل الشيعه: ۵/۱۹۶، باب ۲، حديث ۶۳۱۷؛ بحار الأنوار: ۸۰/۳۴۸، باب ۸، حديث ۱.

سوگند! یک نماز آنان را نمی‌پذیریم و عدالتی را از آنان در میان مردم آشکار نمی‌کنم و به مهر و رحمت نمی‌رسند و در بهشتم مجاور من نمی‌شوند.

مسجدبان منابع مهر و محبت

مسلمانانی که به مساجد رفت و آمد دارند، به خاطر عبادت دسته جمعی، ذکر خدا، قرائت قرآن، خواندن دعا، شنیدن موعظه، توبه از گناه، گریه برای حق و برای اهل بیت علیهم السلام، شرکت در کار خیر؛ روحی با صفا، روانی پاک، قلبی رقیق، بدنی فعال و پرکار جهت پرداختن به کارهای مثبت و نیتی خالص و پاک پیدا می‌کنند و در حقیقت تبدیل به منبعی از خیر و برکت می‌شوند و وجدوشان به صورت کلیدی برای حل مشکلات مردم در می‌آید و همگان از مهر و محبت و عشق و دوستی‌شان بهره‌مند می‌گردند.

این خصلت‌ها و حالات با ارزش، بیش‌تر ویژه مردم مؤمن و اهل مسجد است و آنان که دچار سستی ایمان و یا بی‌دین هستند چون چوبی خشک یا سنگی سخت یا حیوانی وابسته به شکم و شهوت‌اند.

آری؛ ارتباط با خدا که منبع مهر و محبت و عشق و برکت است و رفت و آمد به مساجد و زیارت عالم ربّانی در کنار محراب و منبر و شنیدن نصایح و موعظه‌های او؛ سازنده حیات طیّبه و عامل طهارت روح و ترک زشتی‌ها و مایه خوشی و لذت واقعی در دنیا و آخرت است. گفت معشوقی به عاشق کی فتی تو به غربت دیده‌ای بس شهرها

پس کدامین شهر ز آن ها خوش ترست

هر کجا که یوسفی باشد چو ماه جنت است ار چه که باشد قعر چاه [\(۱\)](#)

ص: ۱۶۲

۱-۱ - مولوی، مثنوی معنوی.

جلوه ای از مهرورزی پرورده‌گار

اشاره

ص: ۱۶۳

جهان و همه بساطش، آفرینش و همه موجوداتش، هستی و تمام عناصرش - به فرموده قرآن مجید - از نشانه های مهر و رحمت خداست.

قرآن از انسان دعوت می کند که با دقت عقلی به نشانه های مهر و محبت خدا بنگرد تا از برکت این دقت به عرصه باور کردن بخشی از حقایق که تجلی فعل خداست، راه یابد و از پرتو این دقت، زمینه به بار نشستن درخت مهر و محبت را در سرزمین وجود خود فراهم آورد و خود او هم با درس گرفتن از آثار رحمت به اختیار و انتخاب حکیمانه خود نشانه مهر و محبت حق گردد.

[فَانظُرْ إِلَىٰ آثَارِ رَحْمَةِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَٰلِكَ لَمُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَهُوَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ] (۱).

پس با تأمل به آثار رحمت خدا بنگر که چگونه زمین را پس از مردگی اش زنده می کند، بی تردید این [خدای قدرتمند] زنده کننده مردگان است و او بر هر کاری تواناست.

کلمه « نظر » که در آیه شریفه به کار رفته، نه نگاه معمولی و عادی با چشم سر بلکه به گفته محققان لغت شناس نگاه و چشم دوختن همراه با

ص: ۱۶۵

دقت عقلی است تا از طریق این گونه نگاه، حقیقت یا حقایقی برای انسان کشف شود و به دنیا یا دنیاهای دیگر غیر از آنچه به ظاهر و با چشم عادی می بیند راه یابد.

انسان اگر با دقت عقلی و با کمک فکر و اندیشه و با دستگیری عمق نظر به پهن دشت هستی و موجوداتی که در آن قرار دارند بنگرد، جز مهر و رحمت خداوندی چیزی حس نمی کند و جهان و آنچه در آن است جز جلوهٔ محبت و عشق و این که هر چیزی به جای خود نیکوست نمی بیند.

اگر به تک تک موجودات مادی و عالم طبیعت و به حقایق معنوی دقت نماید، می بیند که غیر عشق و محبت خدا به انسان، چیزی نیست.

او که مهر و محبت بی نهایت است، به یقین آثاری که از فعل او صادر شده عین مهر و محبت است چه این که این آثار مانند قرآن و نبوت و امامت معنوی باشد و چه این که این آثار مانند زمین و آسمان و ابر و باد و گیاه و نبات مادی باشد.

پس انسان با همهٔ وجودش از همه طرف از سوی حضرت حق پیچیده به مهر و محبت است و انصاف نیست که چون ماهی دریا غرق در دریای مهر و محبت باشد ولی به خود و به دیگران مهر و محبت نداشته باشد.

براساس قاعدهٔ عقلی و عرفی، سزای نیکی، نیکی است و بر پایهٔ قانون و جوب شکر و سپاس، باید پاسخ محبت را با محبت داد.

انسانی که از بندگی و عبادت خدا فراری است و از خدمت به دیگران گریزان است، بی تفاوتی یا ستم و تجاوز به دیگران و ارتکاب گناه

و معصیت و خوردن نمک و شکستن نمکدان جزء امور عادی و معمولی روزمره اوست، در حقیقت پاسخ همه محبت های حق و مهر خدایی را با کینه و دشمنی داده و در این زمینه کاری کرده که هیچ حیوانی و درنده ای نکرده و نمی کند.

روزگاری حکومت آلمان برای چند سال محدود به دست مردی نامهربان و بی مهر و محبت و متکبر و خودخواه به نام هیتلر افتاد، او می خواست مرکب هوا و هوشش را به همه سرزمین براند و آنچه می خواهد انجام دهد و هر چه را میل و خواسته اش اقتضا دارد به دست آورد ولی دولت ها و ملت ها برای دفاع از خود در برابر غرور و تکبر و خشم و کینه و بی رحمی اش ایستادند تا او را از صفحه روزگار محو کردند ولی به آمار زیر که پس از جنگ جهانی به وسیله محققان ارائه شده بنگرید که یک انسان بی مهر و محبت برای چند روز حکومت با جهانیان چه کرد:

در جنگ دوم جهانی ۳۵ میلیون نفر کشته شد و ۲۰ میلیون نفر از داشتن پا یا دست یا چشم محروم شدند، در این جنگ ۱۳۰ هزار دبیرستان و دبستان و ۶ هزار دانشگاه و ۸ هزار لابراتوار منهدم و ویران شد، ۳۰۰ میلیون جلد کتاب در آتش سوخت، یک هزار میلیارد چلیک نفت مصرف شد و ۱۷ میلیون لیتر خون خالص به زمین ریخت، نیم میلیون هواپیما آتش گرفت و سقوط کرد و یک میلیون اتومبیل بزرگ و ۳۰۰ هزار اتومبیل کوچک از میان رفت.

با خسارت کلی و جزئی در حدود دو هزار شهر پر جمعیت و بیست هزار روستا ویران شد، از همه حساس تر ۳۹۰ هزار میلیارد گلوله در هوا

منفجر گشت، برابر حجم کره زمین دود از سوختن شهرها و کشتی‌ها و هواپیماها به آسمان بالا رفت، ۶۰۰ هزار میلیارد دلار اثاث قیمتی خانه‌ها و موزه‌ها نابود شد و ۵۰ هزار کیلومتر از راه آهن جهان کسر شد، از ضایعه سقط جنین تنها ۱۲ میلیون نفر به خانواده بشر آسیب رسید، ۱۰ میلیون مرد بی‌زن و ۱۷ میلیون زن شوهر خود را از دست داد (۱)!

گوشه‌ای از مهر خدا به انسان

اشاره

میلیاردها عنصر و فعل و انفعالاتی که در آن‌ها صورت می‌گیرد تا لقمه غذایی به دست آید و از هزاران کانال در وجود زن و شوهری مهربان بگذرد و تبدیل به نطفه شود و در تاریکی رحم قرار گیرد و به تدبیر حکیمانه حضرت حق به صورت جنینی آراسته و متعادل در آید، آن‌گاه به اراده خدا سالم و سر حال از مسیر طبیعی بدن مادر قدم در دنیا گذارد و به آغوش پر مهر مادر که نظیرش در همه جهان طبیعت وجود ندارد، آرام گیرد و از شیر مادر که به قدرت حق در سینه و پستان او به وجود آمده، تغذیه کند و از مهر و محبت پدر برخوردار شود و تا به حد رشد و بلوغ رسد از محافظت‌های عاشقانه آن دو بهره‌مند گردد و آن دو همه چیز را با جان و دل در اختیارش گذارند و بدون چشم داشت از هر خدمتی در حق او فروگذار نمایند و تا او را به کمال لازم برسانند از جان خود مایه بگذارند؛ همه و همه گوشه‌ای از مهر و محبت خدا به انسان است.

ص: ۱۶۸

این تنها پدر و مادر نیستند که در خدمت انسانند، عوامل دیگری که همه از آثار مهر خدایی است و شبانه روز در خدمت انسانند، برای کسی قابل شمردن نیست.

[وَ إِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ اللَّهَ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ] (۱).

و اگر نعمت های خدا را شماره کنید، هرگز نمی توانید آن ها را به شمار آورید؛ یقیناً خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.

ابر، باد، باران، هوا، سرما، گرما، فصول چهارگانه، قابلیت زمین برای کشت، حشرات، پرندگان، چرندگان، گردش وضعی و انتقالی کره خاکی، نباتات، انواع گل ها، باغستان ها، اشجار، اقیانوس ها، دریاها، چشمه ها، کوه ها، معدن ها، و . . . همه و همه گوشه ای از مهر حضرت دوست به انسان است تا نانی به کف آرد و به غفلت نخورد.

[فَانظُرْ إِلَىٰ آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ . . .] (۲).

پس با تأمل به آثار رحمت خدا بنگر . . .

شما از میان همه حیواناتی که در خدمت انسانند فقط با دقت عقلی به گوسپند و منافع آن، به گاو و سوده های آن، به زنبور عسل و فرآورده های آن بنگرید و مطالعه کنید تا ببینید که حضرت حق در حق شما چه مهر بی پایان و محبت بی اندازه ای را به کار گرفته است تا شما هم از حضرت او درس گرفته، نسبت به خود برای سعادت دنیا و آخرتتان و نسبت به

ص: ۱۶۹

۱-۱ - نحل (۱۶) : ۱۸.

۲-۲ - روم (۳۰) : ۵۰.

دیگران مهر و محبت به کار گیرید و از دشمنی با خود و دشمنی با دیگران پرهیزید.

کسی که اهل دروغ و کبر است و نسبت به خلق خدا کینه و دشمنی نابجا و ناحق دارد، به فرموده پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله منفورترین مخلوق نزد خداست؛

« أْبْغَضُ خَلِيقِهِ اللَّهُ إِلَيَّ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْكَذَّابُونَ وَ الْمُشْتَكِبُونَ وَ الَّذِينَ يُكْثِرُونَ الْبَغْضَاءَ لِأَخْوَانِهِمْ فِي صُدُورِهِمْ . . . » (۱).

منفورترین خلق خدا نزد خدا در قیامت: دروغگویان و متکبران و کسانی هستند که در درون خود نسبت به برادران ایمانی خویش کینه و نفرت می افزایند.

بنا نیست که نوشته های خود را به مسائل پیچیده علمی بیاراییم زیرا در پی آن هستیم که بر محور قرآن و اهل بیت علیهم السلام کتاب هایی بنویسیم که توده مردم حتی کم سوادترین آنان بتوانند در جهت تربیت و رشد و خیر دنیا و آخرت از آن بهره مند شود ولی گاهی برای توجه به عظمت مطلبی که محور نوشته و گفتار می باشد ناچاریم به زوایایی از مسائل علمی اشاره بریم و در این فصل از نوشتار که مطلب بر محور آثار و رحمت خدا دور می زند، گوشه ای از فعل و انفعالات عناصر و مواد که مستقیم و غیر مستقیم در حیات انسان دخالت دارد و نمایشگر مهر خدایی به این موجود شریف و پر ارزش است را یادآوری کنیم.

علمای شیمی، فیزیک و زیست شناسی پس از سال ها تحقیق

ص: ۱۷۰

(۱- ۱) - کنز العمال: ۴۳۹۷۵؛ میزان الحکمه: ۲/۵۱۸، البغض، حدیث ۱۷۸۰.

و آزمایش به نتایجی رسیدند از این گونه:

۱ - در جهان هستی با تغییرات مداوم و حساب شده، ترکیبات شیمیایی کهنه و از کار افتاده که در حقیقت عناصر مرده ای بیش نیستند، به کمک عوامل گوناگونی که در پشت پرده عمل می کنند، دائماً به مواد و ترکیبات تازه تبدیل شده، در اختیار موجودات زنده - از جمله انسان - قرار می گیرند، مانند اکسیژنی که در روز از تنفس برگ درختان و یا تأثیر نور و جریان هوا و تغییرات بار الکتریکی هوایی که ضمن جریان خود با عوامل مختلف در تماس است و هم چنین تشعشعات کیهانی بوجود می آید.

به طور دائم کلیه عوامل موجود در طبیعت از یک تحریک ملایمی - به این معنا که نیرویی در پشت سر است که آن ها را به حرکت در می آورد - برخوردار بوده، به حالت فعال و نیمه فعال درآمده، عناصر و ترکیبات غیر فعال یا مرده تبدیل به عناصر و ترکیبات فعال زنده شده، آماده برای استفاده موجودات زنده می گردند.

به عبارت دیگر در دستگاه آفرینش، نیروی با شعور و فعال و مؤثر و مداومی وجود دارد که در کمال نظم و دقت و ظرافت و هماهنگی، دائماً وقفه در وجود را از بین برده، هر عنصر و موجود زنده و غیر زنده را به حرکت در آورده، همواره از سکون و وقفه جلوگیری نموده، در جهت هدف خاص بسیار دقیق و منظمی آن ها را به جریان می اندازد (۱).

ص: ۱۷۱

۱- ۱) - حقیقتی که دانشمندان امروز جهان به آن رسیده اند آن هم پس از پیگیری های طاقت فرسای علمی، قرآن در آیه ۵۰ سوره مبارکه طه به آن به این صورت اشاره کرده است: « رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى » [پروردگار ما کسی است که به هر موجودی، آفرینش [ویژه] او را [آن گونه که سزاوارش بود] به وی عطا کرده، سپس هدایت نمود].

۲ - نتیجه دوم: هم چنان که آفرینش موجودات زنده در طبیعت به عهده عوامل گوناگون واگذار شده که با هماهنگی کامل این وظیفه را انجام می دهند و موجودات زنده و فعال به وجود می آورند، به همان ترتیب نیز برای زنده نمودن عناصر و ترکیبات شیمیایی مرده در طبیعت علل و عواملی وجود دارند که آن عوامل عبارتند از: اصطکاک، ضربت، تغییرات بار الکتریکی، تشعشعات نور خورشید، بارندگی ها، تغییر درجه حرارت، جریان بادها، آب ها، تخلیه بار الکتریکی، تشعشعات کیهانی، تغییرات میزان قوه مغناطیسی زمین، تغییرات درجه حرارت، رطوبت، تغییرات فشار، عمل تولید مثل در موجودات زنده، تخمیر، استحاله های گوناگون، انجام واکنش ها و فعل و انفعالات مداوم شیمیایی و . . .

۳ - نتیجه سوم: دانشمندان می گویند: وقتی در محیط زیست، سلولی مشاهده می شود که در آن واحد چندین عمل و فعالیت منظم فیزیکی و شیمیایی توأم با عکس العمل های حیاتی مخصوص به خودشان تحقق می یابند، بعد هم در واحد بزرگی - مثل بدن انسان - همین اعمال متنوع انجام می شود، یعنی میلیاردها سلول توأم با یک سلسله فعالیت های نسجی و عضوی و بالاخره در کل کالبد موجود زنده به یک هدف واحدی در آن واحد منتهی می گردد، مشاهده چنین شگفتی ها - که عوامل مختلف و متعدد با وجود اختلاف کامل در

وظایف اختصاصی خود به طور مجموع ناخواهگاه همه با هم به دنبال هدف واحدی هستند که عبارت است از حفظ اعتدال مداوم محیط زیست و امکان ادامه و استمرار حیات و بالاخره تضمین بقای یک موجود زنده - به وضوح مسلم می دارد که این وحدت در جهت حرکت و فعالیت و هدف، نشان دهنده وجود وحدت در مرکز صدور اوامر و فرمان ها به شمار می رود که در آن واحد صلاحیت و قدرت و توانایی کنترل و نظارت و اداره این همه پدیده های بی شمار را در هر ثانیه دارد!!

به عبارت دیگر همه آن ها تابع یک مرکزیت با شعور با یک هدف مشخص و معین در جهت معلوم هستند که نام آن را روح گذارده اند.

باز آن دانشمندان می گویند که: جا دارد از همین فرصت مناسب در کشف یک حقیقت بزرگ تر استفاده کنیم و یادآور شویم که تعدد فعالیت ها و تنوع وظایف در میلیاردها سلول - آن هم در کمال نظم و ترتیب - عملاً هم وحدت فرمان دهنده را ثابت می کند و هم وحدت هدف را و نشان می دهد که مرکز صدور تمام فرمان ها در کالبد مادی انسان ها و حیوانات و نباتات جز یکی بیش نتواند بود (۱).

این همان توحیدی است که به صورت [لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ] (۲) در قرآن مجید و به صورت

« أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ » در دعاها و نمازهای واجب و مستحب و در اشعار حکمت آموز حکیمان به صورت:

ص: ۱۷۳

۱-۱ - گنجینه های دانش: ۹۳۰.

۲-۲ - صافات (۳۷): ۳۵.

هر گیاهی که از زمین روید وحده لا شریک له گوید (۱)

مطرح است.

این بود گوشه ای از مهر و محبت خدا به انسان که به زبان علم بازگو شده و انسان را با درک این مهر و محبت غرق در شگفتی و تعجب و حیرت می کند و به او می آموزد که تو هم با اختیار خود از طریق هماهنگی با وحی و نبوت و امامت جلوۀ مهر و رحمت برای خود و دیگران باش و با کمال یقین بدان و آگاه باش که از خدا جز مهر و محبت صادر نشده و نمی شود و همه موجودات آثار مهر و رحمت اویند و شر و بدی و بی مهری و نامهربانی، چیزی جز انحراف موجودات از راه مستقیم ویژه خود نیست.

[مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ...] (۲)

[ای انسان!] آنچه از نیکی به تو رسد، از سوی خداست و آنچه از بدی به تو رسد، از سوی خود توست... .

حفظ موسی علیه السلام در حصارى از مهر

راستی چه حقیقت شگفت آوری است! حضرت حق موسی علیه السلام را در حصارى از مهر و محبت می پوشاند تا او را از نابودی و کشته شدن به دست فرعون و فرعونیان حفظ کند و عاقبت به مقام والای پیامبری برساند و به دست او دینش را ابلاغ و سبطیان را از چنگال ظالمانۀ قبطیان برهاند.

ص: ۱۷۴

۱-۱) - هاتف اصفهانی.

۲-۲) - نساء (۴) : ۷۹.

فرعون ستمکار، بنی اسرائیل را از روی کینه و خشم با همه قدرتش در شکنجه و فشار داشت، او این سخت گیری را به بنی اسرائیل به این خاطر روا داشته بود که اولاً از شورش و کودتای آنان جلوگیری کند و ثانیاً از به وجود آمدن فرزندی که آینده نگران به وی یقین داده بودند او و دودمانش و حکومتش را بر باد می دهد پیش گیری نماید.

اما فرمان داده بود که نوزادان بنی اسرائیل را نابود کنند و دختران و زنانشان را برای کنیزی و بیگاری زنده نگه دارند!

جاسوسان انسانیت باخته فرعون و مأموران آخرت فروش حاکم بیدادگر، مناطق و خانه های بنی اسرائیل را به شدت زیر کنترل داشتند تا تولد نوزادان را به دستگاه حکومتی خبر دهند و دیگر مأموران برای نابودی نوزادان دست به کار شوند.

موسی که ساعتی بود به دنیا آمده بود مادر را در نگرانی سختی فرو برد، مادر مهربان که با همه وجود به فرزند بی گناهِش که صد در صد در معرض قتل بود عشق می ورزید، در نگرانی و اضطرابی شدید قرار داشت و پنهان داشتن او را به طور موقت کلید حل مشکل نمی دانست، این زمانی بود که وجود مبارک حضرت حق آن توانای شکست ناپذیری که اراده کرده بود موسی را حفظ کند و در آینده به مقام نبوت و رسالت برگزیند و فرعون و فروغیان را به دست او نابود سازد، به قلب مادر آنچه را باید برای حفظ موسی به کار رود الهام می کند:

[إِذْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّكَ مَا يُوحَىٰ] (۱).

آن زمان که به مادرت آنچه را که باید الهام می شد، الهام کردیم.

به قلب مادر وحی می کند که او را در صندوقی افکن و آن صندوق را به دریا انداز، دریا از جانب ما وظیفه دارد که آن را به ساحل اندازد تا نهایتاً دشمن من و دشمن او وی را برگیرد!

آری؛ کسی که در نهایت دشمنی با خدا و دشمنی با موسی بود و بر دشمنی اش چنان اصرار داشت که دنبال کشتن موسی بود، پرورش و خدمت به موسی بر عهده او نهاده شد تا همه جهانیان بدانند:

اولاً: کسی را که خدا بخواهد حفظ کند در دامان دشمن خطرناک هم حفظ می کند.

ثانیاً: حرکت بر ضد اراده خدا به نتیجه نمی رسد.

ثالثاً: وقتی اراده حق بر هلاک دشمن تعلق بگیرد دشمن را با دست خودش به ورطه هلاکت می کشاند.

موسی در این گیر و دار سخت و طوفان عظیم و راه پر از فراز و نشیب، لازم است در یک حصار و حصن حفاظتی استوار قرار گیرد تا از تمام خطرات پیش رو محفوظ بماند، به این خاطر خدا مهر و محبتی از سوی خود بر او می افکند به کیفیت و حالتی که هر کس او را ببیند عاشق و دلباخته او گردد که نه فقط به کشتن و آزارش راضی نشود بلکه نسبت به او در موقعیتی قرار گیرد که حاضر نگردد مویی از سرش کم شود!

ص: ۱۷۶

[... وَ أَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِّنِّي ...] (۱).

... و محبوبیتی از سوی خود بر تو انداختیم...

در روایتی از حضرت امام باقر علیه السلام آمده است:

چون موسی به دنیا آمد و مادر مشاهده کرد نوزادش پسر است رنگ از صورتش پرید، قابله پرسید: چرا به این صورت رنگت زرد شد؟ گفت: می ترسم سر فرزندم را از بدن جدا کنند، اما قابله گفت: هرگز چنین خوفی به خود راه مده.

« وَ كَانَ مُوسَىٰ لَآ يَرَاهُ أَحَدٌ إِلَّا أَحَبَّهُ » (۲).

موسی چنان بود که هر کس او را می دید به وی عشق می ورزید.

ص: ۱۷۷

۱-۱ - طه (۲۰) : ۳۹.

۲-۲ - تفسیر قمی: ۲/۱۳۵؛ نور الثقلین: ۳/۳۷۸؛ بحار الأنوار: ۱۳/۲۵؛ باب ۲، حدیث ۲.

کتاب خدا در بسیاری از آیات از وجود ذی جود خود تعبیر به مهر و رحمت می کند که برای نمونه به سه آیه اشاره می کنم:

[... مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَلَٰكِن تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ تَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ] (۱).

... [قرآن] سخنی نیست که به دروغ بافته شده باشد، بلکه تصدیق کننده کتاب های آسمانی پیش از خود است و بیان گر هر چیز است و برای مردمی که ایمان دارند، سراسر هدایت و رحمت است.

[يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ] (۲).

ای مردم! یقیناً از سوی پروردگارتان برای شما پند و موعظه ای آمده، و شفا است برای آنچه [از بیماری های اعتقادی و اخلاقی] در سینه هاست، و سراسر هدایت و رحمتی است برای مؤمنان.

[... هَذَا بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ] (۳).

ص: ۱۷۸

۱-۱ - یوسف (۱۲) : ۱۱۱.

۲-۲ - یونس (۱۰) : ۵۷.

۳-۳ - اعراف (۷) : ۲۰۳.

... این قرآن دلایلی روشن از سوی پروردگار شماسست و برای گروهی که ایمان می آورند، سراسر هدایت و رحمت است.

قرآن دریای مهر خدا به انسان

خدای مهربان، رشد و کمال و تربیت و ایمان و اعتقاد صحیح و اخلاق حسنه را به وسیله قرآن مجید و توضیحاتی که پیامبر و اهل بیت علیهم السلام در حریم آیات آن دارند عطا می کند. در صورتی که انسان پذیرش نشان دهد و خردورزی نماید و انصاف به میدان آورد و اگر انسان در سایه قرآن به مرتبه رشد و کمال و به فضای تربیت معنوی برسد و از ایمان و اخلاق و روش پسندیده برخوردار گردد، مصداق عنوان «محسن» می گردد و محسن در اصطلاح قرآن، انسانی است که از طرفی مورد مهر و عشق خدا و از طرف دیگر سزاوار رحمت بی نهایت حق است که بهشت جاوید و رضوان الهی از جلوه های آن رحمت بی نهایت است،

□
[... وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ] (۱).

... و خدا نیکوکاران را دوست دارد.

□
[... إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ] (۲).

که یقیناً رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است.

و این که گفتیم: قرآن دریای بی ساحل مهر و محبت خدا به انسان

ص: ۱۷۹

۱-۱ - آل عمران (۳) : ۱۴۸.

۲-۲ - اعراف (۷) : ۵۶.

است سخنی است، بر اساس معارف الهیه که شرح مختصرش را ذیلاً می خوانید.

زمانی که جوان بودم، در ابتدای طلبگی ام، روزنامه ای به نام « ندای حق» به وسیله شخصی دلسوز و دانا منتشر می شد که مطالبش علمی، دینی، انتقادی و قابل مطالعه بود و من هم به فراخور حال در آن روزنامه مقاله می دادم، در یکی از شماره هایش از قول علامه مجلسی خواندم که آن مرد بزرگ فرموده بود: من تا زمان خودم که اواسط قرن یازدهم هجری شمسی است از نزدیک به بیست هزار نوع تفسیر قرآن خبر گرفتم!

و از آن زمان تا امروز یقیناً صدها تفسیر در مجلدات گوناگون انتشار یافته که هر کدام دارای مطالب جدید و تازه است. از تفاسیر بسیار مهم و پر ارزش که از نظر علمی در این زمان در اختیار دانشمندان و اهل علم قرار گرفته، « تفسیر المیزان» در بیست جلد به قلم فیلسوف کبیر و عارف کم نظیر مرحوم علامه طباطبایی است.

نقل است که از آن مرد بزرگ پرسیدند: تفسیر قرآن از ابتدای شروع تفسیر تا این زمان از نظر علمی و کشف حقایق آیات به کجا رسیده است؟

آن خردمند آگاه و بصیر دانا فرموده بود: اگر همه ما مفسران قرآن با تفسیرهایمان یک جا گرد آییم، در عدم آگاهی نسبت به حقایق قرآن مانند این است که تالب دریا آمده و هنوز موفق به ورود به این دریا نشده ایم و از محتویات آن بی خبریم!!

« الفتوحات المکیه» که کتابی در عرفان نظری است، در بخش مربوط به

قرآنش روایت بسیار عجیبی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کند که بیانگر این معناست که حقیقتاً قرآن دریای بی ساحل است،

« يَا تَى الْقُرْآنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِكْرًا » (۱).

قرآن در قیامت بکر و دست نخورده وارد محشر می شود.

راستی شکفت آور است، آدمی هر چند عالم و آگاه و دانشمند و بینا باشد، در برابر عظمت آیات قرآن و مفاهیمش بسیار احساس کوچکی و حقارت می کند.

در عین حال اگر انسان بتواند به طهارت عقل و نیت و اخلاق و عمل بویژه به طهارت قلب آراسته شود، توفیق می یابد که به سبب آن طهارت، به بخشی از حقایق قرآن مجید برسد چنان که خود قرآن به این معنا توجه می دهد:

[لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ] (۲).

جز پاک شدگان [از هر نوع آلودگی] به [حقایق و اسرار و لطایف] آن دسترسی ندارند.

تعالیم پر مهر و محبت قرآن

اشاره

وجود مبارک حضرت حق، رحمت و مهر بی نهایت است و رحمت و مهرش ملک و ملکوت و غیب و شهادت و ظاهر و باطن و حاضر و غایب را فرا گرفته است، چنان که امیر مؤمنان علیه السلام می فرماید:

ص: ۱۸۱

۱-۱ - الفتوحات المکیه.

۲-۲ - واقعه (۵۶) : ۷۹.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِرَحْمَتِكَ الَّتِي وَسَعَتْ كُلَّ شَيْءٍ (۱).

از آثار رحمت او که در رأس همه آثار و عنایات و الطاف اوست و چیزی از نظر ارزش و قیمت معادل آن نیست، قرآن مجید است،

[تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ * هُدًى وَرَحْمَةً لِّلْمُحْسِنِينَ] (۲).

این آیات [با عظمت] کتاب محکم و استوار است، * که سراسر هدایت و رحمتی است برای نیکوکاران.

این قرآن رحمت از سوی خدای رحمت بر قلب حضرت رحمة للعالمین نازل شد تا با زبانی لئین و نرم و بیانی پر مهر و گرم بر مردم بخواند و معانی اش را به آنان تعلیم دهد تا مردم هم با تسلیم شدن به مقام نبوت و تعالیم وحی و کرنش و بندگی در پیشگاه خدا مطلع الفجر ارزش ها شوند و وجودشان در سایه خدا و قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله، منبع رحمت و مهر و عشق و عاطفه گردد.

[... رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ...] (۳).

... در میان خودشان با یکدیگر مهربانند ...

□ آری؛ با کمک نبوت و وحی و توفیق خاص حق از چنان معرفتی برخوردار گردند که قلبشان خانه و کاشانه «... أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ . . .» (۴) و از عرش پاک قلبشان مهر و محبتشان نسبت به خدا شدیدترین مهر

ص: ۱۸۲

۱-۱ - دعای کمیل.

۲-۲ - لقمان (۳۱) : ۲ - ۳.

۳-۳ - فتح (۴۸) : ۲۹.

۴-۴ - بقره (۲) : ۱۶۵.

و محبت رخ نماید و موج پرارزش آن متوجه پیامبران و امامان و سپس مؤمنان و پدر و مادر و زن و فرزند و اقوام و خویشان و سایر خلق خدا گردد و در صورت زمینه داشتن، موج محبتشان نسبت به همه انسان ها فراگیر گردد چنان که به حضرت عیسی علیه السلام وحی شد:

چون خورشید به همگان بتاب و شعاع مهر و محبت را نسبت به همه فراگیر قرار بده (۱).

خورشید وقتی طلوع می کند از پهن کردن شعاع نورش دریغ نمی ورزد و خانه و لانه و باغ و کویر و هیچ موجودی از بهره بردن از نورش استثنا نمی کند، مؤمن هم مثل خورشید باید بر همه بتابد و سودش را به همه برساند و نسبت به کسی در رسانیدن مهر و محبتش دریغ نورزد.

خصلت های با ارزش مؤمنان در قرآن

قرآن، امر به معروف و نهی از منکر را از کارهای مؤمنان برشمرده:

[.. يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ ...] (۲).

... همواره به کارهای نیک و شایسته فرمان می دهند و از کارهای زشت و ناپسند بازمی دارند...

که این دو برنامه یعنی وادار کردن دیگران به کارهای پسندیده و باز

ص: ۱۸۳

۱-۱ - بحار الأنوار: ۹۵/۱۶۸، باب ۷.

۲-۲ - توبه (۹) : ۷۱.

داشتن همگان از زشتی ها در حقیقت مهرورزی مؤمن به دیگران و تابش نور محبتش به همگان است.

مؤمن، هنگامی که دیگران را در فاصله و جدایی با کارهای پسندیده اعم از عبادت حق و خدمت به خلق ببیند، نمی تواند بی تفاوت بماند و از این که شخصی یا اشخاصی با جدایی از معروف و عمل شایسته و عبادت و خدمت، خود را از لطف و رحمت حق محروم می نماید، قلبش به درد می آید و غصه می خورد و عاشقانه برای پیوند مردم با معروف قدم برمی دارد.

هم چنین هنگامی که دیگران را در فساد و گناه و عصیان و طغیان می نگرد، به شدت رنجیده خاطر می شود و از این که می بیند همنوعش راهی به سوی خزی دنیا و عذاب آخرت به روی خود باز کرده، نگران می گردد و با همه وجود و رعایت شرایط لازم برای نجات آنان دست به اقدام می زند و از زشتی و منکرات باز می دارد.

خدا در آیه هفتاد و یکم سوره توبه مسأله امر به معروف و نهی از منکر را بر سایر امور مقدم انداخته و به عنوان دو فریضه از سوی خود یاد کرده زیرا می داند که وقتی همه مؤمنان و مؤمنات به اجرای این دو فریضه برخیزند و آن دو را بر پا دارند، همه واجبات چه آسان و چه دشوار، از برکت امر به معروف و نهی از منکر - که در حقیقت عشق ورزی مردان و زنان اهل ایمان به هم نوعان است - استقامت و دوام می یابند، چون امر به معروف و نهی از منکر دعوت به سوی اسلام این آیین سعادت بخش است، اسلامی که نابودی و طرد ستمگری و مخالفت شدید با ستمکار و تقسیم ثروت و غنیمت بر اساس انصاف و عدالت

و مواسات و گرفتن زکات و مالیات و صدقات در جای خودش و قرار دادن همه آن‌ها در جایی که سزاوار و شایسته است، در ذات و عمق آن است (۱).

مؤمن از خصلت‌هایی که به وسیله ایمان کسب کرده و از ارزش‌هایی که به توفیق خدا به دست آورده، در هیچ موقعیتی دست برنمی‌دارد و از پخش ارزش‌هایش در خانواده و جامعه عقب‌نشینی نمی‌کند و اگر برای تعطیل کردن عبادت حق و خدمت به خلق که یک رشته‌اش امر به معروف و نهی از منکر است ثروت هنگفت در اختیارش بگذارند یا پیشنهاد ریاست و مقامی به او دهند، هرگز عبادت حق و خدمت به خلق را ترک نمی‌کند و تسلیم دعوت باطل نمی‌شود.

مؤمن امین و صادق و درستکار و کریم و بزرگووار و مهربان است و همگان از اوصاف حمیده و صفات پسندیده‌اش بهره‌مندند.

همان‌گونه که کریم با کرم وحدت پیدا کرده، اگر بگویند دست از کرم و بزرگواریت بردار، برای او دست کشیدن از کرم و بزرگواری امکان ندارد، مؤمن واقعی هم توان جدایی از خصلت‌های انسانی و الهی را ندارد زیرا مؤمن جلوه‌ای از صفات خداست و صفات خدا از خدا قابل جدایی نیست.

ملا اسماعیل سبزواری در کتاب «انسان» خود روایت می‌کند:

«موسی بن عمران پس از چندین سال دعوت از فرعون برای پذیرش

ص: ۱۸۵

(۱- ۱) - تحف العقول: ۲۳۷؛ وسائل الشیعه: ۱۶/۱۳۰، باب ۲، حدیث ۲۱۱۶۰؛ بحار الأنوار: ۹۷/۷۹، باب ۱، حدیث ۳۷.

حق و توبه و انابه و قرار گرفتن در راه خدا، از خدا درخواست کرد که فرعون را به خاطر این که از او ناامید بود، نابود کند و به چاه هلاکت دراندازد، خدا به موسی وحی کرد: راه نابودی و هلاکش را خود انتخاب کن، موسی گفت: رزق و روزیت را از او دریغ دار وی را با درد گرسنگی و تشنگی به هلاکت برسان، خطاب شد: او دست از عبادت و بندگی من برداشت ولی من دست از رزاقیت و رزق رسانیم نسبت به او بر نمی دارم!» .

خصلت های ارزشی و ایمانی با وجود مؤمن حقیقی یکی است و مؤمن با آن ها اتحاد و وحدت دارد و دست برداشتن از آن ها برای او میسر نیست، چنان که خدا در قرآن با اشاره به داستانی برای پیامبران جدایی از امانت داری و امین بودن را غیر ممکن می داند.

در غنائم جنگ بدر قتیفه ای سرخ رنگ بود که ظاهراً قیمت مناسبی داشت، آن قتیفه گم شد و مردی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت:

به چه سبب ما که در جهاد سهیم هستیم و سزاوار غنیمت می باشیم آن قتیفه را نمی یابیم؟ گمان می برم که پیامبر خدا به دور از چشم ما و پیش از تقسیم غنیمت آن را برای خود برداشته!

خدای مهربان در رابطه با پیامبر امین این آیه را نازل کرد:

[وَ مَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يُغْلَ وَ مَنْ يُغْلِلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ...] (۱).

هیچ پیامبری را نسزد که [در اموال، غنایم، سایر امور به امت خود]

ص: ۱۸۶

خیانت ورزد و هر که خیانت کند، روز قیامت با آنچه در آن خیانت کرده بیاید. . .

پس از نزول آیه، مردی به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت:

فلان شخص نسبت به قتیفه خیانت ورزیده و آن را در چاله ای از زمین پنهان کرده است، حضرت به کندن آن محل فرمان دادند و پس از خاکبرداری قتیفه را از آن چاله درآوردند (۱).

آری؛ خصلت های پاک و ارزش های اخلاقی با جان و دل مؤمن یکی است و جدایی او از آن ها غیر ممکن است. موحد چو در پای ریزی زرش

آری؛ خصلت ها و حالات و اموری که ریشه از ایمان نمی گیرد گرچه عشق و محبتی شدید باشد علاوه بر این که کاربرد مثبتی ندارد در معرض زوال و فناست.

محبت و عشقی که ریشه الهی ندارد، محبت به نفس و محبت به شهوت و محبت به شکم است، انسان در فضای چنین محبتی اگر دل به

ص: ۱۸۷

۱- ۱) - « وَ مَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يُغْلَ وَمَنْ يُغْلَلُ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ نَزَلَتْ فِي حَرْبِ بَدْرٍ وَ كَانَ سَبَبُ نَزُولِهَا أَنَّهُ كَانَ فِي الْغَنِيمَةِ الَّتِي أَصَابُوهَا يَوْمَ بَدْرٍ قَطِيفَةً حَمْرَاءَ فَفَقِدَتْ فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله: مَا لَنَا لَا نَرَى الْقَطِيفَةَ مَا أَظُنُّ إِلَّا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله أَخَذَهَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ فِي ذَلِكَ وَ مَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يُغْلَلَ إِلَى قَوْلِهِ وَ هُمْ لَا يُظَلَّمُونَ فَجَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله فَقَالَ: إِنَّ فُلَانًا قَدْ غَلَّ قَطِيفَةً فَاحْتَفَرَهَا هُنَالِكَ فَأَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله بِحَفْرِ ذَلِكَ الْمَوْضِعِ فَأَخْرَجَ الْقَطِيفَةَ ». تفسير قمی: ۱/۱۲۵؛ بحار الأنوار: ۱۹/۲۶۸، باب ۱۰، حدیث ۷.

کسی ببندد، این دل بستن یقیناً برای حفظ خودیّت و مئیّت خویش است.

هستند مردمی که در ظاهر اهل محبّت یا برخی از خصلت های ارزشی اند ولی محبّت و خصلت هایشان در حقیقت، بندی است که دیگران را به وسیله آن به اسارت درآورند و از وجود آنان به نفع شکم و شهوت و خواسته های نامشروع خود استفاده کنند.

این گونه محبّیت ها و خصلت ها نه این که انسان را تلطیف نمی کند بلکه بر عکس از وجود انسان ستمکاری خشن و موجودی ظالم و شخصی متجاوز که فقط به منافع خود فکر می کند می سازد و در چنین فضایی دچار انکار حقایق و تکذیب واقعیات می کند.

بِسْمِ اللَّهِ، جَلُوهٔ مهر و محبت خداوند

اشاره

انسان اگر همهٔ امور زندگی و به ویژه حالات و جهات معنوی و باطنی و به خصوص روش مهرورزی و محبّت به دیگران را از حضرت حق و پیامبران و امامان درس بگیرد، به یقین منبعی از پاکی و دوستی و صدق و صداقت و عشق و مهرورزی و نیکی و احسان خواهد شد، در این زمینه شناخت صفات و اسمای حضرت حق و روش زندگی پیامبران و امامان ضروری است و پس از شناخت باید از طریق تمرین عملی، آن حقایق شناخته شده را در خود تحقق داد تا همگان از وجود او بهره مند گردند و سعادت دنیا و آخرت او تأمین شود.

هنگامی که به قرآن دقت می کنیم می بینیم آیهٔ شریفهٔ [بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ] صد و چهارده بار در قرآن مجید تکرار شده است، آیا یکی از

اهداف این تکرار درس دادن به انسان نیست که بر او لازم و واجب است وجودش را افق طلوع مهر و مهربانی و عشق و محبت ورزی قرار دهد؟

کلمه «رحمان» صیغه مبالغه و کلمه «رحیم» صفت مشبیه است و بر این اساس رحمان به معنای دارنده رحمت فراگیر و رحیم به معنای دارنده مهر و محبت همیشگی و ابدی است.

فیض کاشانی که متخصص علوم اسلامی و آراسته به حسنات انسانی است در «تفسیر الصافی» می گوید:

رحمت رحمانیه، فراگیر نسبت به همه موجودات و شامل همه نعمت هاست و اما رحمت رحیمیه به معنای عنایت کردن توفیق در دنیا و دین به مؤمنان و دعوت نمودن از کافران به ایمان و آیین است (۱).

آیه [بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ] که به انسان درس مهر و محبت و عشق ورزی می دهد، بی تردید جزء سوره فاتحه الکتاب و از آیات قطعی و حتمی این سوره مبارکه است و رسول خدا صلی الله علیه و آله در همه نمازهایش آن را قرائت می کرد و از آیات سوره حمد به شمار می آورد و می فرمود: فاتحه الکتاب همان سبع المثانی یعنی آیات هفت گانه است.

و از حضرت امام رضا علیه السلام روایت شده است:

[بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ] به اسم اعظم خدا از سیاهی چشم به سپیدی

ص: ۱۸۹

۱ - ۱) - « فالرحمة الرحمانیه تعم جميع الموجودات و تشتمل كل النعم... و أما الرحمة الرحیمیه بمعنی التوفیق فی الدنيا والدین فهي مختصه بالمؤمنین و ما ورد من شمولها للكافرين فانما هي من جهة دعوتهم إلى الايمان والدین... ». تفسیر الصافی: ۱/۸۱، ذیل آیه « بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ »

آن نزدیک تر است (۱).

و حضرت امام صادق علیه السلام فرمود:

بلند خواندن و اظهار [بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ] در نماز واجب می باشد (۲).

و فرمود:

دیگرانی - که خدا آنان را نابود کند - چه شده و چه دلیلی دارند که بزرگ ترین آیه قرآن را در نماز خود ترک می کنند؟! (۳)

حضرت امام باقر علیه السلام فرمود:

[غیر پیروان ما اهل بیت] آیه ای از آیات کتاب خدا را که بسم الله است دزدیدند در حالی که شایسته است آن را در ابتدای هر کار بزرگ و کوچک بخوانند تا خداوند بدان کار برکت دهد (۴).

و حضرت امام صادق علیه السلام فرمود:

از خواندن [بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ] دریغ نکنید گرچه پس از آن

ص: ۱۹۰

۱-۱ - « عَنْ مُحَمَّدِ الْعَطَّارِ عَنِ ابْنِ عِيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَقْرَبُ إِلَى اسْمِ اللَّهِ الْأَعْظَمِ مِنْ سَوَادِ الْعَيْنِ إِلَى بَيَاضِهَا ». عيون أخبار الرضا عليه السلام: ۲/۵، باب ۳۰، حدیث ۱۱؛ بحار الأنوار: ۹۰/۲۳۲، باب ۱۱، حدیث ۴.

۲-۲ - « أَنْ الْإِجْهَارَ بِهَا فِي الصَّلَاةِ وَاجِبٌ ». تفسير الصافي: ۱/۸۲.

۳-۳ - « مَا لَهُمْ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ وَ عَمِدُوا إِلَى أَعْظَمِ آيَةٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ فَزَعَمُوا أَنَّهَا بِدْعَةٌ إِذَا أَظْهَرُوا وَ هِيَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ »

تفسير العياشي: ۱/۲۱؛ بحار الأنوار: ۸۹/۲۳۸، باب ۲۹، حدیث ۴۰.

۴-۴ - « عَنْ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: « سَرَقُوا آيَةَ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ، بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ يَنْبَغِي الْإِتْيَانُ بِهَا عِنْدَ افْتِتَاحِ كُلِّ أَمْرٍ عَظِيمٍ أَوْ صَغِيرٍ لِيَبَارِكَ فِيهِ ». تفسير الصافي: ۱/۸۲.

بخواهید شعری بخوانید (۱).

و از امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله از خدای عزّ و جلّ نقل می کند:

« كُلُّ أَمْرٍ ذِي بَالٍ لَمْ يُذَكَّرْ فِيهِ [بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ]

فَهُوَ أَتَمُّ » (۲).

هر کار در خور توجهی که در آن بسم الله الرحمن الرحيم ذکر نشود، ابتر و بریده از نتیجه مطلوب است.

آغاز و انجام قرآن، نمودار محبت

نزول قرآن مجید بر قلب ملکوتی پیامبر با آیه شریفه [بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ] که نمودار مهر و محبت و عشق و رحمت خداست، شروع شد و در آن آیه شریفه سخن از رحمانیت خداست که همه هستی رشحه ای از ظهور آن است:

[الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى * لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ الثَّرَى] (۳)

[خدای] رحمن بر تخت فرمانروایی و تدبیر امور آفرینش چیره و مسلط است. * آنچه در آسمان ها و زمین و آنچه میان آن دو و آنچه زیر زمین است، فقط در سیطره مالکیت و فرمانروایی اوست.

ص: ۱۹۱

۱-۱ - عن الصادق عليه السلام: « لا تدعها و لو كان بعده شعر ». تفسير الصافي: ۱/۸۳.

۲-۲ - تفسير الامام العسكاري عليه السلام: ۲۵؛ بحار الأنوار: ۷۳/۳۰۵، باب ۱۷، حديث ۱؛ تفسير الصافي: ۱/۵۱.

۳-۳ - طه (۲۰) : ۵ - ۶.

و بهشت جلوه ای تام از آن حقیقت می باشد:

إِلَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَ لَا يُظْلَمُونَ شَيْئًا جَنَاتِ عَدْنِ الَّتِي وَعَدَ الرَّحْمَنُ عِبَادَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّهُ كَانَ وَعْدُهُ مَأْتِيًا [(۱)]

مگر آنان که توبه کرده و ایمان آورده و کار شایسته انجام داده اند، پس آنان به بهشت در آیند و ذره ای مورد ستم قرار نمی گیرند. * بهشت های جاویدی که [خدای] رحمان به بندگانش وعده داده در حالی که اکنون از نظرها پنهان است، یقیناً وعده خدا آمدنی است.

و باز گشت اهل تقوا در محشر به آن است:

[يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفِدًا] [(۲)]

[یاد کن] روزی را که پرهیزکاران را به ضیافت و میهمانی [خدای] رحمان گرد می آوریم.

و پدیده با عظمت شفاعت ظهوری از آن واقعیت است:

[يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَ رَضِيَ لَهُ قَوْلًا] [(۳)]

در آن روز شفاعت کسی سودی ندهد مگر آن که [خدای] رحمان به او اذن دهد و گفتارش را [در مورد شفاعت از دیگران] بپسندد.

همچنین در آیه شریفه [بِسْمِ اللَّهِ] سخن از رحیمیت خداست که هر

ص: ۱۹۲

۱-۱ - مریم (۱۹) : ۶۰ - ۶۱.

۲-۲ - مریم (۱۹) : ۸۵.

۳-۳ - طه (۲۰) : ۱۰۹.

رزق حلالی و هر گذشت و لطفی جلوه ای از آن است:

[فَكُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلَالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ] (۱).

آنچه از غنیمت [در میدان جنگ] گرفته اید، حلال و پاکیزه بخورید و از خدا پروا کنید؛ یقیناً خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.

[... مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ] (۲).

... بر نیکوکاران [معذور] هیچ مؤاخذه و سرزنشی نیست، و خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.

و راه ورود به رحمت خاص الهی است:

[... سَيَدْخِلُهُمُ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ] (۳).

... به زودی خدا آنان را در رحمتش در آورد؛ زیرا خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.

و موجب پذیرش توبه و پذیرش صدقات است:

[أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ] (۴).

آیا ندانسته اند که فقط خداست که از بندگانش توبه را می پذیرد و صدقات را دریافت می کند؟ و یقیناً خداست که بسیار توبه پذیر و مهربان است.

ص: ۱۹۳

۱-۱ - انفال (۸) : ۶۹.

۲-۲ - توبه (۹) : ۹۱.

۳-۳ - توبه (۹) : ۹۹.

۴-۴ - توبه (۹) : ۱۰۴.

و همچنین راه نجات از نفس اماره می باشد:

[وَ مَا أُبْرِي نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ] (۱).

من خود را از گناه تبرئه نمی کنم؛ زیرا نفس طغیان گر بسیار به بدی فرمان می دهد مگر زمانی که پروردگارم رحم کند؛ زیرا پروردگارم بسیار آمرزنده و مهربان است.

و موجب آفرینش ابزار زندگی است:

[وَ تَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ إِلَى بَلَدٍ لَمْ تَكُونُوا بِالْغَيْهِ إِلَّا بِشِقِّ الْأَنْفُسِ إِنَّ رَبَّكُمْ لَرُؤُوفٌ رَحِيمٌ] (۲).

و بارهای سنگین شما را تا شهری که جز با دشواری و مشقت به آن نمی رسید، حمل می کنند؛ یقیناً پروردگارتان رؤوف و بسیار مهربان است.

و نعمت های بی شمار و نزول قرآن جلوه ای از آن است:

[وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ اللَّهَ لَعَفُورٌ رَحِيمٌ] (۳).

و اگر نعمت های خدا را شماره کنید، هرگز نمی توانید آن ها را به شمار آورید؛ یقیناً خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.

[تَنْزِيلَ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ] (۴).

ص: ۱۹۴

۱-۱ - یوسف (۱۲) : ۵۳.

۲-۲ - نحل (۱۶) : ۷.

۳-۳ - نحل (۱۶) : ۱۸.

۴-۴ - یس (۳۶) : ۵.

[قرآن] نازل شده توانای شکست ناپذیر و مهربان است.

پایان قرآن مجید هم با سوره ای است که ابتدایش آیه [بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ] و محتوایش دعوت مردم برای پناه بردن به رب ناس، پادشاه ناس و معبود ناس است که لطف و مهر و رحمتش نسبت به ناس بی نهایت و بی پایان است.

اگر انسان به وسیله قرآن تربیت شود و قلبش جلوه گاه آیات کتاب خدا گردد، بی تردید منبعی از مهر و محبت و عاطفه و دل سوزی می شود.

نکته ای که بسیار مهم است و در این بخش شایسته است مورد توجه قرار گیرد، این است که ما اهل ایمان شبانه روز در ده رکعت نماز از نمازهای یومیه بیست بار حضرت حق را به دو صفت رحمن و رحیم به صورت فریضه ای شرعی می خوانیم، این دو صفت فقط برای قرائت با زبان مقرر نشده است، بلکه نماز گزار با تکیه به عنایت و لطف حق باید قلب خود را از طریق نماز که منبع فیض و انرژی است به مهر و رحمت بیاراید و آن را در همه امور مثبت برای دیگران به خاطر خدا و جلب خشنودی او هزینه کند تا از این راه به پاداش و ثواب دنیایی و آخرتی برسد و درونش همچون درون پیامبر صلی الله علیه و آله - که در سوره مبارکه توبه به رؤوف و رحیم بودن بر اهل ایمان وصف شده (۱) - آراسته شود و نهایتاً متخلق به اخلاق حق گردد.

ص: ۱۹۵

۱- ۱) - « لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ ». توبه (۹) : ۱۲۸.

بر گویندگان و نویسندگان کتاب های دینی است که مردم را با محبت و عشق پروردگار به بندگان آشنا کنند و درباره حضرت حق به صورتی سخن و قلم نرانند که مردم را به خصوص گناه کاری که علاقه دارد از گناهش برگردد و توبه کند، از او برانند و ناامید کنند.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

« إِنَّ رَجُلًا قَالَ يَوْمًا: وَاللَّهِ لَا يَغْفِرُ اللَّهُ لِفُلَانٍ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: مَنْ ذَا الَّذِي تَأَلَّى عَلَيَّ أَنْ لَا أُغْفِرَ لِفُلَانٍ؟ فَإِنِّي قَدْ غَفَرْتُ لِفُلَانٍ وَ أَحْبَبْتُ عَمَلَ الْمُتَأَلِّي بِقَوْلِهِ: لَا يَغْفِرُ اللَّهُ لِفُلَانٍ» (۱).

روزی مردی گفت: به خدا سوگند خدا فلانی را نمی آمرزد، خدای عز و جل فرمود: کیست آن که سوگند خورد من فلانی را نمی آمرزم، بی تردید فلانی را آمرزیدم و عمل سوگند خورده را به خاطر افتراپی که به من بست که خدا فلانی را نمی آمرزد، نابود کردم!!

آری؛ کسی که خدا را نسبت به بنده اش بی مهر و محبت نشان دهد و راه رحمت او را بسته انگارد، جریمه اش نابودی اعمال اوست.

ص: ۱۹۶

۱- ۱) - الأمالی، شیخ طوسی: ۵۸، حدیث ۸۴؛ وسائل الشیعه: ۱۵/۳۳۶، باب ۴۷، حدیث ۲۰۶۷۷؛ بحار الأنوار: ۶/۴، باب ۱۹، حدیث ۳.

اشاره

حیات و زندگی و وجود پیامبر صلی الله علیه و آله، بویژه مقام نبوت و رسالت آن حضرت که در آیات قرآن و روایات مطرح است، برای همه انسان ها در همه عصرها و قرن ها کانونی بی نهایت از مهر و محبت و رحمت و رأفت است.

قرآن در این زمینه می فرماید:

[وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ] (۱).

و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم.

[لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَّحِيمٌ] (۲).

یقیناً پیامبری از جنس خودتان به سویتان آمد که به رنج و مشقت افتادنتان بر او دشوار است، اشتیاق شدیدی به [هدایت] شما دارد، و نسبت به مؤمنان رؤوف و مهربان است.

ابن عباس در رابطه با این عنوان که پیامبر صلی الله علیه و آله برای جهانیان رحمت است و مهر، می گوید:

ص: ۱۹۹

۱-۱ - انبیاء (۲۱) : ۱۰۷.

۲-۲ - توبه (۹) : ۱۲۸.

او کانون مهر و رحمت و عشق و محبت به نیکوکار و بدکار و فاجر و کافر است، اما برای مؤمن در دنیا و آخرت مهر و رحمت است و اما برای کافر به این صورت مهر و رحمت است که به احترام وجود مبارک او کافران زمان او و پس از او از عذاب هایی چون خسف و مسخ، معاف شدند (۱).

قرآن در این زمینه می فرماید:

[وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ] (۲).

و خدا بر آن نیست که آنان را در حالی که تو در میان آنان به سر میبری، عذاب کند و تا ایشان طلب آمرزش می کنند، خدا عذاب کننده آنان نخواهد بود.

امامان معصوم علیهم السلام که جانشینان بر حق پیامبرند، وجودشان و امامتشان و فرهنگشان همچون پیامبر رحمت، برای جهانیان منبع مهر و محبت و شفقت و دل سوزی است، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آنان را در سود رسانی به جهانیان هم وزن قرآن دانسته و در روایت بسیار مهم و معروف ثقلین که شیعه و غیر شیعه آن را روایت کرده اند، تمسک به هر دو را عامل نجات و حفظ انسان از سقوط در گمراهی دانسته است.

ص: ۲۰۰

۱- ۱) - « و فی قوله تعالی وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ أی نعمه علیهم قال ابن عباس: رحمه للبر و الفاجر و المؤمن و الکافر فهو رحمه للمؤمن فی الدنيا و الآخرة و رحمه للکافر بأن عوفی مما أصاب الأمم من الخسف و المسخ ». بحار الأنوار: ۱۶/۳۰۶، باب ۱۱.

۲- ۲) - انفال (۸) : ۳۳.

قرآن کریم از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به عنوان منبعی از رأفت و رحمت یاد کرده است آنجا که می فرماید:

[... بِالْمُؤْمِنِينَ رُؤُفٌ رَحِيمٌ] (۱).

... و نسبت به مؤمنان رؤوف و مهربان است.

گفته شده «رؤوف» به معنای اوج مهربانی و شدت مهرورزی و «رحیم» به معنای دلسوز و مهربان دائمی و همیشگی است.

او به اهل ایمان به شدت مهر می ورزید و عشقی آتشین و محبتی فراوان داشت و نسبت به اهل گناه در جهت هدایتشان دل سوز و مهربان بود.

خویشان و نزدیکانش بهره مند از رأفت او بودند و اصحابش از چشمهٔ پرجوش مهر او سیراب می شدند.

نسبت به اهل بیتش به شدت رؤوف بود و به امتش، چه آنان که در زمان او می زیستند و چه آنان که از نظر زمانی از او غایب بودند، مهر می ورزید و هر که را ملاقات می کرد به او اظهار محبت صادقانه داشت (۲).

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از نهایت محبت و رأفت و مهرورزی و دل سوزی نسبت به امت و به همهٔ جهانیان، آرزو داشت تک تک مردم اسلام را که مایهٔ سعادت دنیا و آخرت و آیینی بر پایهٔ توحید و فطرت و دینی بر

ص: ۲۰۱

۱-۱ - توبه (۹) : ۱۲۸.

۲-۲ - المناقب: ۱/۲۳۰.

اساس عقل و علم و دلیل و برهان است، از روی صدق و درستی بپذیرند و احکامش را به اجرا بگذارند.

او به راستی در این زمینه از جان مایه می گذاشت و لحظه ای آسوده و راحت نبود و هر بلا و رنج و مصیبت و دردی را برای هدایت مردم تحمل می کرد و به فرمان خدا به مردم می گفت:

[.. مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ ...] (۱).

... هیچ پاداشی از شما نمی خواهم...

او طیب عاشقی بود که به راستی به بیماران عشق می ورزید و تنها توقع و آرزویش این بود که بیماران، نسخه شفا بخش او را بپذیرند و به کار بندند و از عوارض بیماری های خطرناکی چون کفر و شرک و حسد و حرص و غلّ و ریا و کینه ورزی و ظلم و تجاوز و... نجات یابند.

او به شدت علاقه داشت که مردم ملتزم به رنگ خدا که همان اسلام است شوند و فضای زندگی را در سایه به کار گرفتن دستورات حق و احکام نورانی و معنوی آیین الهی از صدق و صداقت و درستی و امانت و صفا و صمیمیت و شرافت و کرامت و همت و فضیلت پر کنند چنان که قرآن می فرماید:

[صِبْغَةَ اللَّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَ نَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ] (۲).

[به یهود و نصاری بگویید:] رنگ خدا را [که اسلام است، انتخاب کنید] و چه کسی رنگش نیکوتر از رنگ خداست؟ و ما فقط پرستش کنندگان اویم.

ص: ۲۰۲

۱-۱) - ص (۳۸) : ۸۶.

۲-۲) - بقره (۲) : ۱۳۸.

هر کس به هر مقام و مرتبه ای از معنویت و ارزش رسید، بی تردید از برکت این رنگ رسید و هر کس وجود خود را از این رنگ بی نصیب نمود به ننگ نشست.

بر همه ما لازم است از اخلاق و روش و منش پیامبر صلی الله علیه و آله به ویژه مهرورزی و دل سوزی اش نسبت به همه درس بگیریم چنان که قرآن مجید فرموده، او در همه امور برای شما سرمشق نیکویی است.

[لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ...] (۱).

یقیناً برای شما در [روش و رفتار] پیامبر خدا الگوی نیکویی است. . .

مهرورزی پیامبر صلی الله علیه و آله از آثار رحمت خدا

مؤمن مهرورز و نرم خو و رقیق القلب همچون آهن ربایی بسیار قوی، مردم را به حوزه ایمان و اخلاق جذب می کند و وجودش به تعداد مؤمنان و یاران خدا می افزاید و در حقیقت واسطه فیض بین خدا و بندگان او می شود.

در این زمینه قابل توجه در قرآن مجید می خوانیم:

[فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ...] (۲).

[ای پیامبر!] پس به مهر و رحمتی از سوی خدا با آنان نرم خوی شدی، و اگر درشت خوی و سخت دل بودی از پیرامونت پراکنده می شدند؛

ص: ۲۰۳

۱-۱) - احزاب (۳۳) : ۲۱.

۲-۲) - آل عمران (۳) : ۱۵۹.

بنابراین از آنان گذشت کن، و برای آنان آموزش بخواه، و در کارها با آنان مشورت کن... .

□
در این آیه شریفه با جمله [فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ] نشان می دهد که نرمی و خوش خلقی و مهرورزی پیامبر صلی الله علیه و آله از آثار رحمت خدا در وجود اوست.

آری؛ پیامبر صلی الله علیه و آله که ایمانی برتر از ایمان همه مؤمنان دوران تاریخ دارد و دانش و بصیرتش فوق همه دانش ها و بصیرت هاست، اقتضا دارد عملاً وصل به صفات حق باشد و از آن دریای بی نهایت مهر و محبت و عاطفه و کرم و جود و سخاوت و فضل و احسان خودش، برابر با ظرفیتش بنوشد و بی دریغ و بدون مضایقه به دیگران هم بنوشاند.

ارتباط پیامبر صلی الله علیه و آله با حضرت حق و توجه عمیقش به صفات پروردگار و ایمان بی نظیرش به خدا و قیامت، قلب پاک او را از نرمی و رقت و مهربانی و عاطفه و صفایی برخوردار کرد که نمونه و مانندی در همه هستی ندارد.

او در پی عشق شگفت انگیزش به حضرت حق، از نظر عبادت و بندگی در مقامی قرار گرفت که بی تردید هیچ فرشته مقربی و انسان عابدی تا ابد به او نخواهد رسید و در پی مهرورزی و علاقه اش به دیگران از نظر خدمت رسانی و حل مشکلات مردم و کمک و یاری به آنان به جایی رسید که دست عمل کسی به آنجا نمی رسد. گر برود سر چه غم بر سر سودای یار عاشق دلداده را بر سر و سامان چه کار

وصل چو باشد ز پی، سخت نیاید فراق

خلق عظیم پیامبر صلی الله علیه و آله

حضرت حق از باب رحمت و مهرورزی اش به انسان، پیامبرش را که دارای خلق عظیم بوده و از وی در قرآن مجید به همین عنوان یاد کرده است، اسوه و سرمشق قرار داده تا هر انسانی که خواهان خیر دنیا و آخرت است با درس گرفتن از روش و منش او به خیر دنیا و آخرت برسد.

[وَ إِنَّكَ لَعَلِي خُلِقَ عَظِيمٌ] (۱).

و یقیناً تو بر ملکات و سجایای اخلاقی عظیمی قرار داری.

ص: ۲۰۵

در توضیح « خُلِقَ عَظِيمٌ » گفته اند:

استقامت و رزیدن نسبت به حق، گشاده دستی در بذل و بخشش به جا، تدبیر امور به مقتضای خردورزی و عقل با رعایت صلاح و رفق و مدارا، تحمل سختی و رنج در مسیر هدایت گری، گذشت و عفو، پافشاری نسبت به یاری دادن به مؤمنان، دوری و اجتناب از حسد و حرص (۱).

امامان معصوم علیهم السلام مصادیق تام و کامل آیاتی هستند که در آن آیات سخن از نور و ایمان و جهاد و هجرت و اخلاق و کرامت و دیگر فضائل به میان آمده است (۲).

آنان به خاطر کمال عقل و ایمان و عمل و اخلاقشان، به عنوان امام و پیشوای مردم انتخاب شده اند که مردم در همه امور زندگی خود به آن منبع کرامت و فضیلت اقتدا کنند و از این راه سعادت دنیا آخرت خویش را تأمین نمایند.

حضرت امام باقر علیه السلام فرمود:

« نَحْنُ حُجَّةُ اللَّهِ وَ نَحْنُ بَابُ اللَّهِ وَ نَحْنُ لِسَانُ اللَّهِ وَ نَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ وَ نَحْنُ عَيْنُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَ نَحْنُ وُلَاةُ أَمْرِ اللَّهِ فِي عِبَادِهِ » (۳).

ص: ۲۰۶

۱-۱ - « و قيل: الخلق العظيم الصبر على الحق و سعه البذل و تدبير الأمور على مقتضى العقل بالصلاح و الرفق و المداراه و تحمل المكاره فى الدعاء إلى الله سبحانه و التجاوز و العفو و بذل الجهد فى نصره المؤمنين و ترك الحسد و الحرص ». بحار الأنوار: ۶۸/۳۸۲، باب ۹۲.

۲-۲ - تفسیر الصافی: ۱/۶۱۷.

۳-۳ - الکافی: ۱/۱۴۵، باب النوادر، حدیث ۷؛ بحار الأنوار: ۲۶/۲۴۶، باب ۵، حدیث ۱۴.

ما حجت خدا و باب خدا و زبان خدا و وجه خدا و چشم خدا در میان خلق و والیان امر خدا در میان بندگانش هستیم.

محبت پیامبر صلی الله علیه و آله به امت

بی تردید در میان امت آنان که در حد سعۀ وجودی خویش به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله عشق می ورزند و برابر وسع و طاقت خود در عبادت و طاعت می کوشند، خدا و پیامبر هم به آنان محبت می ورزند و در دنیا و آخرت از لطف و رحمت بهره مندشان می سازند، روایت زیر که از روایات مهم و با ارزش است به این حقیقت اشاره دارد:

منصور دوانیقی از جدش عباس که عموی پیامبر صلی الله علیه و آله است نقل می کند:

من و رسول خدا صلی الله علیه و آله کنار در ایستاده بودیم، فاطمه زهرا علیها السلام در حالی که حضرت امام حسین علیه السلام در آغوشش بود، رسید، رسول خدا پیش رفت و حسین را گرفت و پرسید فاطمه من چرا گریه می کنی؟

عرضه داشت: زنان به من زخم زبان می زنند و سرزنش می کنند که همسر تو فقیر و تهیدست است، پدرت پیامبر، تو را به مسکین و فقیر شوهر داده است!

حضرت فرمود: دخترم! من تو را شوهر ندادم بلکه خدا عقد تو را با علی در عرش بست و جبرئیل هم شاهد عقد بود.

خدا به جهان نگریست، پدرت را به پیامبری برگزید و دیگر بار نگریست علی را انتخاب کرد، آن گاه به من وحی فرمود: تو را با علی تزویج کنم و او را وصی خود گردانم، او قلباً از همه مردم شجاع تر است

و از همه بردبارتر است و از نظر آراسته بودن به اسلام از همه مقدم تر است و از تمام مردم سخی تر و از نظر اخلاق بهتر است.

فاطمه من! قیامت لوای حمد و کلیدهای بهشت را به من می سپارند و من در اختیار علی قرار می دهم، آدم و همه فرزندانش زیر آن لوایند سپس علی را کنار حوض قرار می دهم تا هر که را از امت من می داند آب دهد.

امام حسن و امام حسین علیهما السلام فرزندان تواند، چون لوای حمد را به دست علی دهم منادی فریاد می کند، جدت ابراهیم عالی است و بردارت علی عالی است، هنگامی که من دست به شفاعت بزنم علی هم در شفاعت به من کمک دهد، ای فاطمه! گریه مکن من با مردن از تو جدا می شوم، فاطمه محزون شد و گفت: شما را کجا می بینم؟ فرمود: زیر لوای حمد در آنجا امت مرا شفاعت کن.

فاطمه مرا در صراط می بینی که جبرئیل باز جانب راست من و میکائیل از جانب چپ من و اسرافیل پیش روی من و همه فرشتگان پشت سر من هستند و من فریاد می زنم:

«يَا رَبِّ أُمَّتِي أُمَّتِي هَوْنٌ عَلَيْهِمُ الْحِسَابُ ثُمَّ أَنْظِرْ يَمِينًا وَ شِمَالًا إِلَيَّ أُمَّتِي وَ كُلُّ نَبِيٍّ يَوْمَئِذٍ مُشْتَغِلٌ بِنَفْسِهِ يَقُولُ يَا رَبِّ نَفْسِي نَفْسِي وَ إِذَا أَقُولُ: يَا رَبِّ أُمَّتِي أُمَّتِي فَأَوَّلُ مَنْ يَلْحَقُ بِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ أُمَّتِي أَنْتِ وَ عَلِيٌّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ يَقُولُ الرَّبُّ: يَا مُحَمَّدُ إِنَّ أُمَّتَكَ لَوْ أَتَوْنِي بِذُنُوبٍ كَأَمْثَالِ الْجِبَالِ لَغَفَرْتُ لَهُمْ مَا لَمْ يُشْرِكُوا بِي شَيْئًا يَوْمَئِذٍ عَدُوًّا» (۱).

ص: ۲۰۸

پروردگارا! اتم، اتم، حساب را بر آنان آسان کن، سپس از راست و چپ به اتم می نگرم. در آن روز هر پیامبری سرگرم وضع خود است، می گوید: پروردگارا! خودم، خودم، و من می گویم: پروردگارا اتم، اتم. اول کسی که از اتم در قیامت به من می پیوندد، تو و علی و حسن و حسین هستید، پس خداوند می گوید: ای محمد! اگر اتمت گناهانی چون کوه ها بیاورند هر آینه آنان را مورد آمرزش قرار می دهم در صورتی که به من شرک نوزیده باشند و با دشمنانم دوستی نکرده باشند.

مهرورزی پیامبر صلی الله علیه و آله به کودکان

عالم بزرگ، اخلاقی کم نظیر، فقیه جامع، مرحوم ملا احمد نراقی در کتاب پر نکته و ظریف «طاقدیس» خود روایت می کند که روزی کودکانی چند در مدینه میان کوچه راه را بر پیامبر عزیز اسلام بستند و از حضرت خواستند که آنان را نیز مانند حسن و حسین بر دوش خود سوار کند و بگرداند و بر پشت خود بنشانند و سواری دهد، حضرت به درخواست کودکان پاسخ مثبت داد و آنان را چون دو جگر گوشه اش مورد مهر و محبت بی شائبه اش قرار داد.

مسجدیان به انتظار پیامبر صلی الله علیه و آله بودند تا نماز جماعت ظهر را با حضرت بخوانند ولی از آمدن حضرت خبری نشد، حضرت علی علیه السلام از صف جماعت بیرون آمد و به جستجوی پیامبر صلی الله علیه و آله از مسجد خارج شد، پیامبر صلی الله علیه و آله را در میان کوچه در محاصره کودکان دید که حضرت را رها نمی کردند، پیامبر به علی فرمود: از خانه تعدادی گردو بیاورد و مرا از کودکان بخر، علی علیه السلام با پرداخت چند گردو پیامبر صلی الله علیه و آله را از کودکان خرید، پیامبر صلی الله علیه و آله در مسیر رفتن به مسجد به علی علیه السلام فرمود: برادرم

یوسف را به ثمن بخش که چند درهم کم ارزش بود به فروش رساندند ولی امت من مرا از یوسف ارزان تر فروختند!!

درخواست محبت آمیز پیامبر صلی الله علیه و آله در شب معراج

محبت و عشق اهل ایمان محبتی نیست که در خانه قلب حبس باشد و منافعش به دیگران نرسد، محبتی است جهت دار، و مثبت و دارای کاربرد عظیم، محبتی است که چون نور خورشید به هر کس و به هر خانه ای و به هر موجودی و به هر سرزمینی می تابد، نمی توان جلوی تابش آن را گرفت.

کسی نمی توانست مانع هزینه شدن محبت انبیاء و امامان علیهم السلام و اولیا شود، آنان عاشق خلق حق بودند و تا جایی که در قدرتشان بود از هزینه کردن عشق و محبت خود دریغ نداشتند.

اهل حالی این روایت با ارزش را از کتاب «جنات الخلود» نقل می کرد:

پیامبر صلی الله علیه و آله در شب معراج از حضرت حق پرسید: نهایتاً با امت من در قیامت چه خواهی کرد؟ به رسول خدا صلی الله علیه و آله خطاب شد: قیامت محشرم را دو بخش می کنم، از یک بخش محشر تو فریاد بزنی: امتی امتی و من از بخش دیگر پاسخ می دهم: رحمتی رحمتی!

توجه داشته باشیم که عنوان امت بر هر کسی صادق نیست، این عنوان ویژه مردمی است که از ایمان و عمل و اخلاق در حد لازم برخوردار باشند و شایستگی جلب رحمت خدا در آنان موجود باشد.

ممکن است برخی در ابتدای کار مصداق امت باشند ولی در پایان عمر از این مصداق خارج گردند و ممکن است در ابتدای عمر مصداق امت نباشند ولی پس از آن مصداق امت گردند.

حضرت عیسی علیه السلام که در کمال زهد و بی رغبتی به امور دنیا می زیست و همسری هم انتخاب نکرد، روزی از خانه زن بدکاره ای بیرون آمد، حواریون او را دیده، شگفت زده شدند، حضرت عیسی به آنان گفت:

سبب آمدن من به این خانه برای این است که بیماران دو گروه اند: بیمارانی که می توانند با پای خود نزد طیب روند و بیمارانی که بر اثر شدت بیماری از پای درآمده و از رفتن نزد طیب ناتوان و عاجزند و طیب باید برای علاج آنان نزدشان رود، این زن بدکاره از گروه دوم است که لازم بود طیب برای درمان او نزد وی رود و من برای درمان او نزد وی رفتم و من به خاطر هدایت بدکاران مبعوث شده ام (۱).

ص: ۲۱۱

از جمله عللی که موسی بن عمران علیه السلام را به مقامات موسویّه و درجات عالیّه رسانید و او را در دایرهٔ محبوبیت الهیه قرار داد، سجده های فروتنانه اش در پیشگاه حق و مهرورزی اش نسبت به خلق بود.

خدا به او فرمود: روزگاری که به شغل شبانی و چرانیدن گوسپندان اشتغال داشتی، برّه ای از میان گله گریخت، تو به دنبال او روان شدی، به اندازه ای آن برّه تو را به دنبال خود دوانید که خسته شدی ولی در نهایت به او رسیدی و او را بغل گرفته، نوازش کردی و به گله بازگردانیدی و بر او خشم نگرفتی و به وی تندی ننمودی، کسی که با حیوان رمیده ای این گونه برخورد کند لایق و شایستهٔ معلمی و هدایت گری نسبت به انسان هاست، از این جهت به مقام نبوت و رسالت برگزیده شد. مردان خدا پردهٔ پندار دریدند

زنهار مزن دست به دامان گروهی

ص: ۲۱۳

قرآن مجید که کتاب عشق و محبت و مهر و عطوفت و معرفت و بصیرت است در زمینه مهرورزی و محبت حضرت ابراهیم علیه السلام می فرماید:

[فَلَمَّا ذَهَبَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الرَّوْعُ وَجَاءَتْهُ الْبُشْرَى يُجَادِلُنَا فِي قَوْمِ لُوطٍ * إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ * يَا إِبْرَاهِيمُ أَعْرِضْ عَنْ هَذَا إِنَّهُ قَدْ جَاءَ أَمْرٌ رَبِّكَ وَإِنَّهُمْ آتِيهِمْ عَذَابٌ غَيْرُ مَرْدُودٍ] (۱).

پس هنگامی که ترس و دلهره از ابراهیم برطرف شد و آن مژده به او رسید، با ما درباره قوم لوط [به قصد دفع عذاب از آنان] به گفتگو پرداخت. * به راستی که ابراهیم بسیار بردبار و دلسوز و روی آورنده [به سوی خدا] بود. * ای ابراهیم! از این [گفتگو] درگذر؛ زیرا فرمان پروردگارت [بر عذاب قوم لوط] فرا رسیده و یقیناً آنان را عذابی بدون بازگشت خواهد آمد.

ابراهیم علیه السلام با آگاه شدن از مأموریت فرستادگان خدا که برای هلاک کردن قوم لوط که قومی گنهکار و زشت کردار بودند، با آنان به مجادله و گفتگو پرداخت که از عذاب و هلاک کردن آنان صرف نظر نمایند و به

ص: ۲۱۴

آنان مهلت معینی داده شود، باشد که در آن مهلت معین توبه کنند و از عمل زشت خود دست بردارند و روی به ارزش ها کنند تا مورد رحمت و مهر خدا قرار گیرند.

این درخواست برای آن قوم پلید از شخصی مانند ابراهیم علیه السلام درخواست نابجایی نبود زیرا:

أولاً: این درخواست ریشه در ارزش های اخلاقی ابراهیم داشت که در سه حقیقتِ حلیم و اواه و منیب نمود پیدا کند و در آیه شریفه بیان شده است.

ثانیاً: قطعی بودن عذاب از جانب خدا برای او معلوم نبود و وقتی قطعی بودن عذاب روشن نباشد، درخواست مهلت و شفاعت برای اهل گناه بجا و صحیح است.

قطعی بودن عذاب را فرستادگان حق پس از درخواست ابراهیم علیه السلام و شفاعتش به ابراهیم خبر دادند و گفتند که این عذاب حتمی و غیر قابل بازگشت است.

درخواست مهرورزی برای نسل خویش

مهرورزی مثبت از چنان ارزشی برخوردار است که ابراهیم مهربان از خدای مهربان برای ذریه و نسلش در قلوب مؤمنان درخواست مهربانی و مهرورزی می کنند:

[رَبَّنَا إِنِّي أَسِيءْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْتِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنْ]

پروردگارا! من برخی از فرزندانم را در درّه ای بی کشت و زرع نزد خانه حرمت یافته ات سکونت دادم؛ پروردگارا! برای این که نماز را بر پا دارند؛ پس دل های گروهی از مردم را به سوی آنان علاقمند و متمایل کن، و آنان را از انواع محصولات و میوه ها روزی بخش، باشد که سپاس گزاری کنند

باید به این نکته مهم توجه داشت که ذریه ابراهیم علیه السلام فقط اسماعیل و اسحاق و فرزندشان در زمان خودشان نمی شود بلکه کلمه ذریه، شامل نسل مؤمن ابراهیم علیه السلام و به ویژه امامان معصوم و اهل بیت پیامبر علیهم السلام که همه از ذریه ابراهیم اند، می شود.

چنان که در روایات زیادی به این معنا اشاره شده است، از جمله در روایتی از امیر المؤمنین علیه السلام نقل شده که فرموده:

« نَحْنُ آلُ إِبْرَاهِيمَ » (۲).

ما دودمان ابراهیم هستیم.

علامه مجلسی روایات متواتره ای از طریق شیعه و اهل سنت در کتاب با عظمت « بحار الأنوار » نقل می کند که دوستی نسبت به اهل بیت علیهم السلام و عشق ورزی به آنان و یاری نمودن ایشان و اعتقاد به امامتشان واجب است.

آن مرد بزرگ روایات مستفیضه ای را نقل می کند که مقصود از ذریه

ص: ۲۱۶

۱-۱) - ابراهیم (۱۴) : ۳۷.

۲-۲) - نور الثقلین: ۲/۵۴۸؛ بحار الأنوار: ۳۲/۹۶، باب ۱، حدیث ۶۷.

در دعای ابراهیم که برای آنان در قلوب مؤمنان درخواست محبت می کند نیز اهل بیت و امامان معصوم علیهم السلام هستند.
آنان که خواهان سعادت و خوشبختی در دنیا و آخرت اند لازمه تأمین این سعادت شناخت اهل بیت و امامان معصوم علیهم السلام است که نتیجه قهری آن مهرورزی و عشق و محبت به آنان است.

ص: ۲۱۷

سرگذشت عبرت آموز حضرت یوسف علیه السلام دریایی از مهر و محبت ها و عشق و علاقه ها و یا در مقابل، نهایت بی مهری ها و خصومت ورزی است.

توجه به داستان زندگی آن شخصیت ممتاز - که به تعبیر قرآن کریم بهترین داستان (۱) است - و ویژگی های قابل توجه آن، نکاتی را در ذهن هر خواننده از دنیای مهر و محبت و یا بی مهری های غیر منطقی روشن می کند و جایگاه ویژه عشق و مهرورزی و یا ثمره شقاوت و رذالت و بی مهری را در زندگی نمایان می سازد.

هر چند حیات یوسف صدیق پرده های بسیاری برای نمایش در باب کمال انسانی را دارد، اما این مقام در صدد بیان زوایای حیات او به صورت کامل نیست، بلکه تنها نکته هایی کوتاه از زندگی پربار او که بشارتهایی از مهر و محبت را نوید می دهد، بیان می شود.

ص: ۲۱۸

۱-۱) - « نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ » یوسف (۱۲): ۳.
ما بهترین داستان را با وحی کردن این قرآن بر تو می خوانیم و تو یقیناً پیش از آن از بی خبران بودی.

یعقوب علیه السلام به دلیل اصرار بسیار زیاد و اظهار علاقه خاله یوسف برای نگهداری از او، حضانت یوسف علیه السلام را به او سپرد.

سالی که یعقوب از خاله خواست تا یوسف را به او برگرداند، خاله با دنیایی از محنت و غم به سبب جدایی از یوسف مواجه شد، چاره ای اندیشید تا بتواند سال دیگری یوسف را در کنار خود نگاه دارد.

شعله عشق و محبت به یوسف چنان حرارتی داشت که خاله را مجبور ساخت با تهمت دزدی او را نزد خود نگاه دارد، به این ترتیب که کمر بند گران بهایی - که میراث خانوادگی وی بود - را برداشت و زیر پیراهن یوسف بست و دست کودک را گرفت و به سوی خانه یعقوب برد که امانت را به صاحبش تحویل دهد.

کودک، در دامان پدر نشسته بود که خاله اش سراسیمه بازگشت؛ یعقوب از این بازگشت ناگهانی تعجب کرد و علت را پرسید،

خاله گفت: کمر بند گرانبهایم گم شده است، شاید یوسف دزدیده باشد و شروع به بازجویی یوسف کرد. ناگاه از شوق فریادی کشید و کمر بند را بر کمر یوسف زیر پیراهن نشان داد و برای کودک تقاضای کیفر کرد.

کیفر دزد در مذهب ابراهیم خلیل علیه السلام چنین بود که دزد باید یک سال برده صاحب مال شود.

شاکلی، خود قاضی شد و حکم صادر کرد و یعقوب پاره تنش را به خاله پس داد و تسلیم بردگی یک ساله جگر گوشه اش گردید.

خاله برای رسیدن به خواهش دل و درمان عشق و محبت خویش و کثرت علاقه و مهر و محبتی که به یوسف داشت در به کارگیری محبت منحرف شد و به عزیزترین افراد نزد خود تهمت دزدی زد و دروغ گفت و او را به دامان خود برگرداند.

محبت سرشار یعقوب به یوسف

ویژگی ها و شاخص های بسیار با ارزشی در وجود یوسف باعث محبت و مهر خاصی از جانب یعقوب به او بود که به سبب این ارزشها یعقوب عشق و علاقه و محبت بیشتری نسبت به یوسف در مقابل سایر برادران داشت.

مسلم است که این برتری دادن یوسف، جهتی الهی و معنوی داشته، نه این که مانند بعضی از پدران به خاطر امور دنیایی و ظاهری، فرزندی را بر فرزند دیگر ترجیح دهند و هیچ قصد معنوی و الهی را در نیت نداشته باشند، از جمله: یوسف علاوه بر رویی زیبا و اندامی خوش ترکیب، روانی زیبا داشت و از زیبایی ظاهر و باطن برخوردار بود، پاکیزه روی و پاکیزه خوی و پاکیزه سرشت بود، دارای هوشی سرشار، ادب و خردمندی و الا و خلاصه خوب خوبان روزگار بود.

روز به روز مهر پدر بر این فرزند افزوده می گشت تا این که یوسف خوابی دید که از آینده درخشنده اش خبر می داد و مهر پدر را به وی دو چندان کرد.

یوسف خواب خود را برای پدر چنین وصف کرد:

ص: ۲۲۰

[إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ] (۱).

[یاد کن] آن گاه که یوسف به پدرش گفت: پدرم! من در خواب دیدم یازده ستاره و خورشید و ماه برایم سجده کردند!

پدر به حقیقت خواب فرزند پی برده، دانست که خبری از مقام بلند او در آینده است و در تعبیر خواب به فرزندش چنین گفت:

[يَا بَنِيَّ لَا تَقْضُصْ رُؤْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ] (۲).

ای پسرک من! خواب خود را برای برادرانت مگو که نقشه ای خطرناک بر ضد تو به کار می بندند، بدون شک شیطان برای انسان دشمنی آشکار است.

[وَكَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رَّبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَيُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ آلِ يَعْقُوبَ كَمَا أَتَمَّهَا عَلَىٰ أَبَوَيْكَ مِنْ قَبْلُ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ] (۳).

و این چنین پروردگارت تو را برمی گزیند و از تفسیر خواب ها به تو می آموزد، و نعمتش را بر تو و بر آل یعقوب تمام می کند، چنانکه پیش از این بر پدرانت ابراهیم و اسحاق تمام کرد؛ یقیناً پروردگارت دانا و حکیم است.

ص: ۲۲۱

۱-۱) - یوسف (۱۲) : ۴.

۲-۲) - یوسف (۱۲) : ۵.

۳-۳) - یوسف (۱۲) : ۶.

این ویژگی‌ها و خصائص باعث شد که پدر، بسیار به یوسف عشق بورزد تا بدانجا که در غم فراق یوسف آن قدر اشک ریخت که چشمانش از غم سپید گشته، نابینا گردید؛ غم می خورد و مصیبت می کشید و غم خود را در دل نهان می داشت و آشکار نمی نمود (۱).

اشک بر فراق یوسف، اشک بر بی محبتی‌ها و کوری چشم یعقوب، کوری و مسدود بودن طریق بی مهری هاست.

پیراهن یوسف که نمادی از مهر و مهرورزی بود، دواي درد قلب سوخته و آتش گرفته یعقوب و مرهم چشم نابینای او گشت.

ریشه های محبت، عامل نجات

برادران یوسف که بر اثر حسادت نسبت به برادر خود، بذری مهری در وجودشان کاشته بودند، از پدر تقاضا کردند تا او را همراه خود برای تفریح به بیرون شهر ببرند.

بی مهری، آتش خشم و غضب را در وجودشان شعله ور می ساخت تا این که حتی به رحم خود ترحمی ننمایند و مقاصد دنیایی خود را که بر خلاف اراده حضرت حق بود، پیاده کنند.

آری! بی مهری باعث جدا شدن از فرهنگ الهی است آن چنان که

ص: ۲۲۲

۱-۱) - « وَ تَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا أَسِيفِي عَلَى يُوسُفَ وَإِیْضًا عَیْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِیمٌ ». یوسف (۱۲) ۸۴. و از آنان کناره گرفت و گفت: دریغا بر یوسف! و در حالی که از غصه لبریز بود، دو چشمش از اندوه سپید شد.

بسیاری از مردم بر اساس بی مهری ها و بی توجهی ها به معارف حضرت حق و دستورات ناب اولیای الهی از خالق جدا شده اند.

هر کسی برای نابودی یوسف طرحی داد و لکن طرح نهایی منجر به صدور حکم اعدام و قتل برای یوسف شد.

[اُقْتُلُوا يُوسُفَ] (۱).

یوسف را بکشید.

ولی یکی از برادران که بارقه ای از محبت در وجودش هنوز روشن بود گفت:

[لَا تَقْتُلُوا يُوسُفَ وَ الْقُوَّةُ فِي غِيَابَتِ الْجُبِّ يَلْتَقِطُهُ بَعْضُ السَّيَّارَةِ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ] (۲).

یوسف را نکشید، اگر می خواهید کاری بر ضد او انجام دهید، وی را در مخفی گاه آن چاه اندازید، که برخی رهگذران او را بگیرند [و با خود ببرند!!].

این پیشنهاد مورد تصویب نهایی برادران قرار گرفت و با درجه ای تخفیف، او را به چاه انداختند.

شعاعی از محبت یهودا باعث شد که راد مردی بزرگ و انسانی پاک سرشت از چنگال مرگ نجات یابد تا به اراده حق، لباس رسالت بر قامت پاک او پوشانده شود و معارف بسیاری از جانب او - که هم اکنون نیز مشعل های فروزان هدایت الهی است - برافروخته شود.

ص: ۲۲۳

۱-۱ - یوسف (۱۲) : ۹.

۲-۲ - یوسف (۱۲) : ۱۰.

گرچه یوسف ناملایمات و مشکلات زیادی را به واسطه بی مهری برادران - چون افتادن در چاه و اسارت در دست کاروانیان و خواری و خفت بردگی و مشکلات زندان و... - متحمل شد، اما با رحمت و عطف، از تمام بدی‌ها و زشتی‌های برادران در گذشت و با چشم مهربانی و محبت، برادران را نگریست و کیل خالی آنها را با عزت و کرامت پر نمود و بر آن بیچارگان تصدق و احسان کرد (۱).

برادران از نظر مذهب و قانونِ ابراهیم خلیل علیه السلام خود را مستحق کیفر دیدند و به گناه خود اعتراف نمودند و این گونه طلب عفو و بخشش نمودند که:

[تَاللّٰهِ لَقَدْ آتَرَكَ اَللّٰهُ عَلَيْنَا وَ اِنْ كُنَّا لَخٰطِئِيْنَ] (۲).

به خدا سوگند یقیناً که خدا تو را بر ما برتری بخشید و به راستی که ما خطاکار بودیم.

و به انتظار پاسخ نشستند تا ببینند چه می گوید و با آنها چه خواهد کرد، ولی از دهان یوسف سخنی را شنیدند که انتظار آن را نداشتند

ص: ۲۲۴

۱-۱) - « فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَيْهِ قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلْنَا الضُّرُّ وَ جِئْنَا بِبِضَاعِهِ مُزْجَاهٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اَللّٰهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ ». یوسف (۱۲) : ۸۸. پس هنگامی که بر یوسف وارد شدند، گفتند: عزیزا! از سختی [قحطی و خشکسالی] به ما و خانواده ما گزند و آسیب رسیده و [برای دریافت آذوقه] مال ناچیزی آورده ایم، پس پیمانۀ ما را کامل بده و بر ما صدقه بخش؛ زیرا خدا صدقه دهندگان را پاداش می دهد.

۲-۲) - یوسف (۱۲) : ۹۱.

و احتمال نمی دادند که گفت:

[لَا تَتْرِبْ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَ هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ] (۱).

گفت: امروز هیچ ملامت و سرزنشی بر شما نیست، خدا شما را می آمرزد و او مهربان ترین مهربانان است.

یعقوب نیز زمانی که فرزندانش از او عذرخواهی نموده، طلب عفو و بخشش کرده، به او گفتند:

[يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ] (۲).

ای پدر! آمرزش گناهانمان را بخواه، بی تردید ما خطاکار بوده ایم.

به آنان وعده استغفار و طلب بخشش از محضر حضرت حق - که رضایت او در گرو طلب رضایت از بنده او و توجه به حق الناس است - داده، فرمود:

[سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ] (۳).

برای شما از پروردگارم درخواست آمرزش خواهم کرد؛ زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است.

مسلماً شیوه پیامبران الهی عفو و اغماض و پذیرش عذر عذرخواهان و مهر و رحمت و عطوفت و مهرورزی به گناه کاران پشیمان است.

ص: ۲۲۵

۱-۱) - یوسف (۱۲) : ۹۲.

۲-۲) - یوسف (۱۲) : ۹۷.

۳-۳) - یوسف (۱۲) : ۹۸.

حساس ترین نقطه زندگی یوسف که نقطه عطف حیات پاک اوست مواجهه او با زلیخای مصر است.

زنی زیباروی با تمکن مادی و تکیه به قدرت و سلطنت و حکومت و بانوی بزرگ مصر که از او تقاضای گناه می کند.

یوسف می داند که خدا نعمتهای گرانسنگش را از باب محبت در اختیار انسان قرار داده است و تنها در مسیر او باید نعمتها را خرج کرد، شهوت نیز نعمتی است الهی، اما مسیر خرج آن باید در راستای فرمان الهی باشد، این کمال بی مهری است که انسان نعمتی خدا داده را در مسیر خواسته های شیطان خرج کند و یوسف عالم به این حقیقت است؛ قدرت، سلطنت، زیبایی و... در دل او خوف و رغبتی ایجاد نکرد تا توانست به بانوی زیبای کاخ، محبت منطقی کرد و با تقوای پرتوان خود سبب حفظ او از افتادن در گناه کبیره زنا شد.

آری! اگر چه به ظاهر تصور می شود که دست رد به سینه زلیخا زدن بی مهری است، اما یوسف تمام مهر و محبت را در حق او انجام داد که دامان او آلوده به گناهی بزرگ نشود و مسلماً دامان انسانی را از گناه پاک نگاه داشتن و به این سبب رحمت و رضایت حضرت حق را به او ارمغان دادن حقیقت و کمال مهرورزی است.

آلوده شدن دامان به خواسته شیطان، بی مهری و بی محبتی به خالق هستی و کج رفتاری به دستورات و احکام الهی است و این میدان، میدان جنگ هوا و هوس با عقل و دین است و مهرورزی حقیقی از جانب عقل

و دین است نه هوا و هوس.

بانوی زیبای مصر، یوسف را به حجره در بسته و مهیا برای کام جویی دعوت نمود و با زبان سالاری و حاکمانه فرمان کام جویی صادر کرد تا یوسف نتواند از فرمان سرپیچی کند:

[وَ غَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ] (۱).

همه درهای کاخ را بست و به او گفت: پیش بیا [که من در اختیار توام].

فرمان دل نیز با فرمان بانوی کاخ هم سو گردید و فرمان جوانی و کام جویی و ترحم بر زنی محترم و انسی که از وی در دل داشت قدرت فرمان را چندین برابر کرده بود.

یوسف جوان همه فرمانها را زیر پا نهاد و تنها یک فرمان را اطاعت کرد و آن فرمان خدا بود؛ از پرهیزکاری و تقوی سدی بزرگ و آهنین در برابر تمایلات بشری و حیوانی خود ساخت و پیروزی انسانیت را بر حیوانیت به جهان بشری اعلام کرد.

یوسف تقاضای بانوی کاخ را چنین پاسخ داد:

[مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ] (۲).

پناه به خدا، او پروردگار من است، جایگاهم را نیکو داشت، [من هرگز به پروردگارم خیانت نمی کنم] به یقین ستمکاران رستگار نمی شوند.

در این مقام است که خدا نیز او را برگزید و ملائک در تعجب به

ص: ۲۲۷

۱-۱) - یوسف (۱۲) : ۲۳.

۲-۲) - یوسف (۱۲) : ۲۳.

حقیقت: [إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ] (۱) پی بردند.

یوسف برای گریختن از گناه، مجبور به فرار از دست بانوی کاخ شد، اما بانوی شوریده حال کاخ، او را دنبال نمود تا لباس او از پشت پاره شد.

شوهر زلیخا فرار رسید و بانوی سالار مصر حقیقت را دگرگونه جلوه داد و خود را از معرض اتهام بیرون آورد و یوسف بی گناه را گناه کار خواند و به شوهرش چنین گفت:

[مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا إِلَّا أَنْ يُسْجَنَ أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ] (۲).

کسی که نسبت به خانواده ات قصد بدی داشته باشد، کیفرش جز زندان یا شکنجه دردناک چه خواهد بود؟! اما یوسف با دفاع از خود، تبرئه شد.

همسر سالار مصر بعد از مدتی به تهدید یوسف پرداخت و در جمع زنان مصر گفت:

[وَلَئِنْ لَمْ يَفْعَلْ مَا آمُرُهُ لَيُسْجَنَنَّ وَ لَيَكُونًا مِنَ الصَّاعِرِينَ] (۳).

ص: ۲۲۸

۱-۱) «وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ». بقره (۱): ۳۰. و [یاد کن] هنگامی که پروردگارت به فرشتگان فرمود: مسلماً من جانشینی در زمین قرار خواهم داد. گفتند: آیا کسی را در آن قرار می دهی که فساد می کند و خون می ریزد؟! در حالی که ما تو را همراه با سپاس و ستایش تسبیح می گوئیم و تقدیس می کنیم. [پروردگار] فرمود: من [واقعیات و اسراری از قرار گرفتن این جانشین در زمین] می دانم که شما نمی دانید.

۲-۲) -یوسف (۱۲): ۲۵.

۳-۳) -یوسف (۱۲): ۳۲.

و اگر فرمانم را اجرا نکند یقیناً خوار و حقیر به زندان خواهد رفت.

این روش روز و شب ادامه داشت و یوسف همچنان پایداری می کرد و با اراده ای محکم تقاضای همه بانوان را رد کرد؛ به خدا پناه برد و عرض کرد:

[رَبِّ السَّجْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُنْ مِنَ الْجَاهِلِينَ] (۱).

پروردگارا! زندان نزد من محبوب تر است از عملی که مرا به آن می خوانند، و اگر نیرنگشان را از من نگردانی به آنان رغبت می کنم و از نادانان می شوم.

یوسف از خدا تقاضای زندان رفتن کرد تا از آن شکنجه روحی نجات یابد و دعایش به اجابت رسید و یوسف روانه زندان شد.

او همنشین زندانیان سلطنت مصر شد، اما از زندان هوای نفس و آلودگی ها و شهوات باطل آزاد شد و حرکتی الهی و مبارزه ای معنوی با نفس کرد.

او با رعایت تقوی و مبارزه با هوی، مشکلات زیادی را به جان خرید اما طهارت و پاکی او شهره آفاق گردید و مورد احترام خاص و عام شد، پیامبر پاک حضرت حق باقی ماند و از حشمت و جاه ظاهری و دنیایی نیز برخوردار گردید و چیزی نگذشت که زندانی بی گناه فرمانروای کشور فراعنه و عزیز مصر و صاحب افتخار و عزت و قدرت و بزرگی در

ص: ۲۲۹

دنیا و سعادت ابدی و جاه مقام الهی در آخرت شد (۱).

[إِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِينٌ أَمِينٌ] (۲).

تو امروز نزد ما دارای منزلت و مقامی و [در همه امور] امینی.

ص: ۲۳۰

۱-۱) - برای دریافت حقایق این داستان شگفت انگیز به مطالعه کتاب حسن یوسف آیت الله سید رضا صدر توصیه می شود.

۲-۲) - یوسف (۱۲): ۵۴.

امامان معصوم یوسفانی هستند که اگر پیراهن فرهنگشان بر چهره قلوب مردمان افتد، دیده آن قلوب برای تماشای حقایق باز می شود و جراحات و زخم باطنشان از رسیدن به وصال یار، شفا می یابد و درد تشنگی آنان با نوشیدن شراب طهور از دست آن مریبان معنوی به درمان می رسد.

بی تردید اگر شامیه حقیقت جوی انسان دارای فعالیت باشد، انسان را برای یافتن حقیقت تحریک می کند و بر این پایه با عزمی استوار و همستی عالی و رغبتی عاشقانه و شوقی بی اندازه برای در آغوش گرفتن همای حقیقت به حرکت می آید و نهایتاً قلبی مملو از ایمان به خدا و باطنی آراسته به حسنات معنوی و اعضا و جوارحی غرق در عمل صالح پیدا می کند و به لقای دوست می رسد و مقیم سرای امن و امان می گردد.

آنان که جز شکم و شهوت هدفی ندارند و همه همت و عزمشان تأمین این دو ناحیه حیوانی است و پشتوانه آنان در این زمینه خشم و غضب و چنگ و دندان است، از شامیه حقیقت جوی بی بهره شده اند و این حالت پر ارزش انسانی را از دست داده اند، شنیدستم که مجنون دل افکار بشد از مردن لیلی خبردار

گریبان چاک کرده تا به دامان

سراغ تربت لیلی ازو جست

مهرورزی امیر المؤمنین علیه السلام

در روایت مهمی که وکیع و سدی و عطاء که از مفسران قرآنند، از ابن عباس نقل می کنند، آمده:

دو شتر بزرگ و چاق به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هدیه شد، حضرت روی به یاران و اصحاب کرده، فرمود:

آیا در میان شما کسی هست که دو رکعت نماز همراه با قیام و رکوع و سجود و وضو و خشوع و فروتنی اش به جای آورد و در آن دو رکعت به چیزی از کار دنیا توجه نکند و اندیشه ای به قلبش نگذرد تا یکی از این دو شتر را به او هدیه کنم؟

این مطلب را یک بار و دو بار و سه بار فرمود ولی کسی از اصحاب به آن حضرت پاسخ نداد تا امیر المؤمنین علیه السلام از جای برخاست و گفت: ای پیامبر خدا! من دو رکعت نماز می خوانم و از تکبیره الاحرام تا پایان سلام به چیزی از امر دنیا توجه نمی کنم و در باطن مطالبی از امور ظاهر به میان نمی آورم، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: یا علی! درود خدا بر تو باد، این

ص: ۲۳۲

امیر المؤمنین علیه السلام تکبیره الاحرام گفت و وارد نماز شد، چون نماز را به پایان رسانید جبرئیل نازل شد و گفت: یا محمد! خدایت سلام می فرستد و می گوید: یکی از دو شتر را به علی واگذار، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: من با او شرط کردم که دو رکعت نماز بجای آورد و در آن به چیزی از امور دنیا نیندیشد تا یکی از دو شتر را به او واگذارم ولی او در تشهد در درونش به این اندیشه افتاد که کدام یک از دو شتر را از من بگیرد، جبرئیل گفت: ای محمد! خدایت سلام می رساند و می گوید: علی در تشهد به این فکر افتاد که هر یک را چاق تر و بزرگ تر است بگیرد و آن را نحر کند و در راه خدا به اهل استحقاق صدقه دهد، پس اندیشه اش در نماز برای خدا بود نه برای خودش و برای دنیا. رسول خدا صلی الله علیه و آله گریه کرد و هر دو شتر را به علی بخشید، علی آن دو شتر را کشت و صدقه کرد و خدا این آیه را نازل کرد:

[إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَ هُوَ شَهِيدٌ] (۱). (۲) بی تردید در سرگذشت پیشینان مایه پند و عبرتی است برای کسی که نیروی تعقل دارد، یا با تأمل و دقت [به سرگذشت ها] گوش فرا می دهد در حالی که حاضر به شنیدن و فراگیری شنیده های خود باشد.

و امیر المؤمنین علیه السلام صاحب عقلی است که گوش جان به آیات قرآن

ص: ۲۳۳

۱- ۱ - ق (۵۰) : ۳۷.

۲- ۲ - المناقب: ۲/۲۰، فصل فی السابقه بالصلاه؛ بحار الأنوار: ۳۶/۱۶۱، باب ۳۶، حدیث ۱۴۲.

که قاری اش پیامبر صلی الله علیه و آله بود، سپرد و در نمازش نسبت به حضرت الله حضور قلب داشت و به چیزی از امر دنیا نیندیشید.

علی علیه السلام چنان نماز خالصانه ای را به جای آورد تا یک شتر بگیرد و همه آن را به خاطر مهرورزی اش به دیگران صدقه دهد ولی به سبب اندیشه پاک و محبتش نسبت به دیگران دو شتر نصیب او شد و او نیز همه را در راه خدا به اهل استحقاق صدقه داد، صدقه ای خالص و پاک. از علی آموز اخلاص عمل شیر حق را دان مطهر از دغل (۱).

ملاً آقای دربندی و درخواست از حضرت امام حسین علیه السلام

می گویند این عالم بزرگ که به خاطر ارادت و علاقه و عشقش به حضرت سید الشهداء علیه السلام زبانزد خاص و عام بود و در خواندن مصائب کربلا یا شنیدنش از کثرت گریه و ناله و غم و اندوه به حالت غش و بی هوشی می افتاد، سالی شش ماه در ایران و شش ماه در کربلا بود.

در مدتی که در کربلا می زیست هر روز و هر شب به حرم مطهر سالار شهیدان مشرف می شد و با گریه و ناله از حضرت امام حسین علیه السلام می خواست که مبادا در قیامت از گناه شمر بگذرد و او را مورد عفو و بخشش قرار دهد، زیرا عقیده داشت حضرت امام حسین علیه السلام از چنان محبتی نسبت به دیگران برخوردار است که امکان دارد در قیامت از قاتل خود در کمال بزرگواری و کرامت گذشت کند!!

ص: ۲۳۴

سدیر صیرفی از حضرت امام صادق علیه السلام روایت می کند که آن حضرت فرمود:

برای علی بن الحسین علیه السلام جز چهار تن شیعه نبود، سدیر می گوید به حضرت گفتم: فدایت شوم نام آنان را برای من بیان کن، فرمود: سعید بن مسیب، یحیی بن ام طویل، ابو حمزه ثمالی و ابو خالد کابلی.

ای سدیر! چون روز قیامت بر پا شود و خدای تعالی اولین و آخرین را در عرصه گاه قیامت گرد آورد، ندا کننده ای ندا دهد: کجاست علی بن الحسین زینت عبادت کنندگان؟

آن حضرت را در جامه ای که پایین بدن را می پوشاند و دو بُرد شبیه احرام بیاورند، آن گاه خدای تعالی به آن حضرت می فرماید: به سوی بهشت بشتاب زیرا تو را در پیشگاه ما هیچ حساب و کتابی نیست، پس آن حضرت راه بهشت را طی کند تا بر در بهشت می رسد و می ایستد، خطاب می رسد: با این که تو را اجازه ورود به بهشت دادیم سبب توقف و ایستادن چیست؟ عرض می کند: دوستانم را به من بسپارید تا آنان را به بهشت درآورم، پس سعید بن مسیب و یحیی بن ام طویل و ابو حمزه ثمالی و ابو خالد کابلی را می آورند و خدمت آن حضرت قرار می دهند، آن چهره تابناک معنویت و کرامت که کمال محبت و عشق را نسبت به دوستانش دارد ابتدا آنان را به بهشت در می آورد و خود به دنبال آنان

رنجش امام

اهل بیت علیهم السلام جلوۀ تام و کامل مهر و محبت و مهرورزی به انسان ها در تمام ابعاد و زمینه ها می باشند. آن ذوات مقدّس با تمام وجود از حق الناس دفاع نموده و حاضر نبوده اند ذرّه ای به حقوق انسان ها تعدّی شود. جلوه ای از این حقیقت در روایت بسیار با ارزشی از حضرت امام صادق علیه السلام بیان شده است که:

حضرت غلامی به نام مصادف داشت که روزی او را نزد خود خواست و هزار دینار به او عنایت کرد و فرمود: برای داد و ستد آماده رفتن به مصر باش، زیرا اهل و عیال من فراوان شده اند و من ناچار از کسب و کارم.

او بار سفر بست و همراه تاجران به سوی مصر روانه شد، هنگامی که نزدیک شهر رسیدند با قافله ای که از مصر بیرون می آمد رو به رو شدند، از ارزش متاعی که با خود داشتند و مورد نیاز همه مردم بود و می خواستند در مصر به فروش برسانند پرسیدند، اهل قافله گفتند: زمینه این جنس به کلی در بازار مصر خالی است، دارندگان متاع هم قسم شدند که متاعشان را با سودی به قیمت خود متاع و به قول امروزی ها تومان به تومان بفروشند و چیزی از سود آن نگاهند!

ص: ۲۳۶

هنگامی که جنس را فروختند و به مدینه بازگشتند، مصادف به خدمت حضرت امام صادق علیه السلام رسید و دو کیسه که در هر یک هزار دینار بود تقدیم امام کرد و گفت: یک کیسه اصل مال و کیسه دیگر سود مال است، حضرت فرمود: سود فراوانی است، مگر نسبت به جنس چه کردید؟ مصادف داستان برخورد با قافله و هم قسم شدن با دوستانش را در فروش جنس تومانی به تومانی برای حضرت حکایت کرد، حضرت فرمود:

□
سبحان الله! چگونه بر ضد گروهی از مسلمانان سوگند خوردید که جنس را جز تومانی به تومانی بفروشید؟!!

سپس یکی از دو کیسه را گرفت و فرمود: این اصل مال و سرمایه من و به کیسه دیگر (که از راه فشار بر مسلمانان به دست آمده) نیازی ندارم، آن گاه فرمود: ای مصادف! جنگ با شمشیر از به دست آوردن حلال آسان تر است (۱).

مهرورزی حضرت امام صادق علیه السلام به مخالفانش

امام ششم علیه السلام کنیزی داشت به نام سالمه، می گوید:

لحظات وفات حضرت امام صادق علیه السلام کنار بسترش بودم که بی حالی شدید به آن بزرگوار دست داد، هنگامی که از آن حال بیرون آمدم، فرمود: به حسن بن علی نبیره حضرت سجاد علیه السلام هفتاد دینار بپردازید و به فلانی فلان مقدار و به آن شخص هم این مقدار، عرضه داشتم: به فلان شخصی که یک بار کارد قصابی آورد و می خواست تو را به قتل برساند پول عطا می کنی؟!!

ص: ۲۳۷

۱ - ۱) - الکافی: ۵/۱۶۱، باب الحلف فی الثراء و السبوع، حدیث ۱؛ وسائل الشیعه: ۱۷/۴۲۱، باب ۲۶، حدیث ۲۲۸۹۷؛ بحار الأنوار: ۴۷/۵۹، باب ۴، حدیث ۱۱۱.

حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: می خواهی مصداق عملی این آیه نباشم که خدا فرمود:

[وَ الَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ] (۱).

و آنچه را خدا به پیوند آن فرمان داده پیوند، می دهند و از [عظمت و جلال] پروردگارشان همواره در هراسند و از حساب سخت و دشوار بیم دارند.

آری ای سالمه! خدای متعال بهشت را آفرید، پس آن را پاکیزه قرار داد و بویش را نیز پاکیزه گردانید و بی تردید بوی بهشت از فاصله دو هزار سال راه استشمام می شود ولی آن بوی خوش را عاق پدر و مادر و کسی که قطع رحم می کند نمی یابد (۲).

اسلام به مهرورزی به اقوام و خویشان گرچه مخالف انسان باشند و به مهرورزی و نیکی به پدر و مادر گرچه هم کیش انسان نباشند و علاوه به انسان هم آزار برسانند، فرمان حتمی داده است. خداوند متعال در

ص: ۲۳۸

۱-۱ - رعد (۱۳): ۲۱.

۲-۲ - « عَنْ هِشَامِ بْنِ أَحْمَرَ عَنْ سَالِمَةَ مَوْلَاهُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ حِينَ حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ وَ أَعْمَى عَلَيْهِ فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ: أَعْطُوا الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ هُوَ الْأَفْطُسُ سَبْعِينَ دِينَاراً وَ أَعْطِ فُلَاناً كَذَا وَ فُلَاناً كَذَا فَقُلْتُ أَلَا تُعْطِي رَجُلًا حَمَلَ عَلَيْكَ بِالشَّفَرِ يُرِيدُ أَنْ يَقْتُلَكَ قَالَ: تُرِيدِينَ أَنْ لَا أَكُونَ مِنَ الَّذِينَ قَالَ: اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَ يَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ نَعَمْ يَا سَالِمَةُ إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْجَنَّةَ فَطَيَّبَهَا وَ طَيَّبَ رِيحَهَا وَ إِنَّ رِيحَهَا لَيُوحِيْدُ مِنْ مَسِيرِهِ أَلْفَى عَامٍ فَلَا يَجِدُ رِيحَهَا عَاقٌ وَ لَا قَاطِعٌ رَحِمٍ ». الغيبة: ۱۹۶؛ بحار الأنوار: ۷۱/۹۶، باب ۳، حدیث ۲۹؛ مستدرک الوسائل: ۱۴/۱۳۸، باب ۶۲، حدیث ۱۶۳۱۳.

رابطه با پدر و مادر گرچه مشرک باشند، می فرماید:

[وَ إِنْ جَاهَدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا...] (۱).

و اگر [آن دو] تلاش کنند که تو [را وادار نمایند] بر [این که] چیزی را که هیچ علمی به [خدا بودن و ربوبیت] آن نداری شریک من قرار دهی، از آنان اطاعت مکن؛ ولی در دنیا با آن دو نفر به شیوه ای پسندیده معاشرت کن...

اعمال در معرض دید اهل بیت علیهم السلام

در پایان این بخش و پس از اشاره به این معنی که اهل بیت علیهم السلام مظهر تام و تمام مهرورزی و محبت می باشند باید به این مطلب آگاه بود که تمام اعمال و رفتار و کردار و گفتار ما در معرض دید اهل بیت علیهم السلام می باشد، لذا باید بر تمامی اعمال بسیار مواظبت نمود که زمانی که به محضر آن ذوات مقدس و آن حقایق عرشی ارائه می گردد سبب مهر و محبت افزون آنان به انسان شود و از رحمت خاص اولیاء الله خود را بی نصیب نگذاشت.

بی تردید اگر همه مردم به ویژه آنان که ادعای دین داری و ایمان و مخصوصاً ارادت به پیامبر و اهل بیت علیهم السلام را دارند، این حقیقت را با تمام وجود باور داشته باشند و نسبت به آن، اهل یقین باشند، در همه اعمال و رفتار و منش خود گرچه به اندازه ذره باشد مواظبت و مراقبت

ص: ۲۳۹

قطعی می کنند که در آن ها تخلف و تجاوز صورت نگیرد و آن چه را هماهنگ با خواسته های خدا و پیامبر و امامان علیهم السلام نیست انجام ندهند.

□
عبد الله بن ابان زیات که در پیشگاه حضرت رضا علیه السلام از مقام و منزلت برخوردار بود می گوید که:

به حضرت رضا علیه السلام عرض کردم: برای من و زن و فرزندم نزد خدا دعا کن، فرمود:

آیا این کار را انجام نمی دهم که از من درخواست می کنی؟ به خدا سوگند اعمال شما هر روز و هر شب به من عرضه می شود، عبد الله می گوید: این مطلب را بسیار بزرگ شمردم گویا باورش بر من دشوار بود، حضرت فرمود: آیا کتاب خدا نخوانده ای که فرموده:

□
[وَقُلْ اِعْمَلُوا فِى سَبِيْرِ اللّٰهِ عَمَلَكُمْ وَرِسُوْلُهُ وَ الْمُؤْمِنُوْنَ . . .] (۱).

و بگو: عمل کنید به زودی خدا و پیامبرش و مؤمنان اعمال شما را خواهند دید. . .

□
« قَالَ هُوَ وَ اللّٰهِ عَلِيٌّ بِنُ اَبِي طَالِبٍ » (۲).

حضرت فرمود: به خدا سوگند! منظور از مؤمنان علی بن ابی طالب است.

ص: ۲۴۰

۱-۱ - توبه (۹) : ۱۰۵ .
۲-۲ - « عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ اَبَانَ الزِّيَاتِ وَ كَانَ مَكِيْنًا عِنْدَ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لِلرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: ادْعُ اللّٰهَ لِيْ وَ لِاَهْلِ بَيْتِيْ فَقَالَ: اَوْ لَسْتُ اَفْعَلُ وَ اللّٰهُ اِنَّ اَعْمَالَكُمْ لَتَعْرَضُ عَلَيَّ فِيْ كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ قَالَ: فَاَسِيْدُ تَعْظُمْتُ ذَلِكَ فَقَالَ لِيْ: اَمَّا تَقْرَأُ كِتَابَ اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ قُلْ اِعْمَلُوا فِى سَبِيْرِ اللّٰهِ عَمَلَكُمْ وَ رِسُوْلُهُ وَ الْمُؤْمِنُوْنَ قَالَ: هُوَ وَ اللّٰهِ عَلِيٌّ بِنُ اَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ . الكافي: ۱/۲۱۹، باب عرض الأعمال على النبي صلى الله عليه وآله . . . ، حديث ۴؛ وسائل الشيعة: ۱۶/۱۰۸، باب ۱۰۱، حديث ۲۱۱۰۶؛ بحار الأنوار: ۲۳/۳۴۷، باب ۲۰، حديث ۴۷.

يعقوب بن شعيب می گوید از حضرت امام صادق علیه السلام از قول خدای متعال در آیه [... فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولَهُ .] پرسیدم: منظور از مؤمنان چه کسانی هستند؟ حضرت فرمود: امامان (۱).

داود بن کثیر می گوید: خدمت حضرت امام صادق علیه السلام نشسته بودم که حضرت خود شروع به سخن کرده، فرمود:

ای داود! بی تردید روزهای پنجشنبه اعمال شما بر من عرضه می شود، در آن چه از عمل تو بر من عرضه شد دیدم که نسبت به فلانی که عموزاده توست صله رحم به جا آورده ای، مرا شاد و مسرور کرد، من می دانم که صله تو در نابودی او و مرگش شتاب و سرعت فوق العاده ایجاد می کند!

داود می گوید: پسر عمی داشتم دشمن اهل بیت، ناصبی و خبیث، به من خبر رسید که خود و زن و فرزندش در مضیقه مالی هستند، پیش از رفتنم به مکه حواله ای برای دریافت هزینه زندگی برایش فرستادم، حضرت امام صادق علیه السلام پس از برگشت از مکه و زیارت این جریان را به من خبر داد (۲).

ص: ۲۴۱

۱- ۱) - « عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولَهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ قَالَ: هُمُ الْأَيْمَةُ ». الكافي: ۱/۲۱۹، باب عرض الأعمال على النبي صلى الله عليه وآله، حديث ۲؛ بحار الأنوار: ۲۳/۲۵۳، باب ۲۰، حديث ۷۳.

۲- ۲) - « عَنْ دَاوُدَ بْنِ كَثِيرِ الرَّقِّيِّ قَالَ: كُنْتُ جَالِسًا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذْ قَالَ: لِي مُبْتَدِئًا مِنْ قَبْلِ نَفْسِهِ يَا دَاوُدُ لَقَدْ عَرَضْتُ عَلَيَّ أَعْمَالَكُمْ يَوْمَ الْخَمِيسِ فَرَأَيْتُ فِيمَا عَرَضَ عَلَيَّ مِنْ عَمَلِكُمْ صِلَتَكَ لِابْنِ عَمِّكَ فَلَانَ فَسَيَرَنِي ذَلِكَ إِنِّي عَلِمْتُ أَنَّ صِلَتِكَ لَهُ أَسِيرٌ لِفَنَاءِ عُمُرِهِ وَقَطَعَ أَجَلُهُ قَالَ دَاوُدُ: وَكَانَ لِي ابْنٌ عَمٌّ مُعَانِدٌ حَيْثُ بَلَغَنِي عَنْهُ وَعَنْ عِيَالِهِ سُوءٌ حَالِهِ فَصَيَّرْتُ لَهُ نَفَقَةً قَبْلَ خُرُوجِي إِلَى مَكَّةَ فَلَمَّا صَرَفْتُ بِالْمَيْدِينَةِ أَخْبَرَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِذَلِكَ ». الأما، الشيخ طوسي: ۴۱۳، مجلس ۱۴، حديث ۹۲۹؛ وسائل الشيعة: ۱۶/۱۱۱، باب ۱۰۱، حديث ۲۱۱۱۶؛ بحار الأنوار: ۲۳/۳۳۹، باب ۲۰، حديث ۱۲.

مهر و محبت به خدا و اهل بیت (ع)

اشاره

ص: ۲۴۲

زندگی در فضای معرفت و آگاهی و شناخت حقایق و دانستن معارف، زمینه ای برای پدید آمدن عشق و محبت و مهرورزی به معشوق و محبوب مثبت است.

معشوقی که ازلی و ابدی است و وجودش منبع همه خیرات و برکات است و جلوه اش و جلوه جمال و جلالش در قلب، سبب ظهور ارزش ها و فیوضات و اتصال انسان به مایه های خیر دنیا و آخرت و سعادت و خوشبختی ابدی و سرمدی و عامل چشم پوشی از ظواهر پر فریب دنیا و دل بستن به حقایق اصیل و پیوستن به شئون معشوق و در یک جمله جز او را نخواستن و جز او را ندیدن است.

بدون چنین عشقی به چنان معشوقی، زندگی و حیات گرچه از ظواهر پر فریب مادی زینت داشته باشد، جز کویری خشک که در آن غیر سراب چیزی دیده نمی شود، نیست.

در فضای معرفت و آگاهی، معشوق با چشم دل و دیده باطن، وجودی بی نهایت از مهر و رحمت و رحمانیت و رحیمیت و عالم به غیب و شهادت و مَلَک و قدوس و سلام و مؤمن و مهیمن و عزیز و جبار و متکبر و خالق و باری و مصور و دارای اسماء حسنی دیده می شود.

و چون چنین دیده شد، دل از ظاهر برداشته می شود و بند تعلقات

گسستنی از دست و پای وجود باز می شود و از اسارت آزاد می شود و به عرصه آزادی قدم می نهد و از حوزه تصرف هوای نفس و شیطان های انسی و جنی دور می گردد و از شر وسوسه ها و زیان محدودیت های مادی و خطرات درون و بیرون نجات می یابد و از برکات جلوه ها و فیوضات معشوق که جز خیر عاشق اراده ای ندارد و جز رسانیدن همه نعمت های مادی و معنوی به عاشق قصدی ندارد، به قله ارزش ها و اوج فضیلت ها می رسد و آنجاست که ظواهر مادی را با همه گستره فیزیکی اش کم تر از حجم درهمی و بلکه کوچک تر از ذره و ارزنی در گوشه ای بی قدر و قیمت می بیند.

امیر المؤمنین علیه السلام درباره دارندگان چنین معرفت و بصیرت و عشقی و متصلان به چنان معشوقی که مستجمع همه صفات کمال هستند و نسبت به عاشق جز اراده خیر رسانی در دنیا و آخرت ندارد، می فرماید:

« إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ هُمُ الَّذِينَ نَظَرُوا إِلَىٰ بَاطِنِ الدُّنْيَا إِذَا نَظَرَ النَّاسُ إِلَىٰ ظَاهِرِهَا وَاسْتَعْلَوْا بِأَجْلِهَا إِذَا اسْتَعْلَى النَّاسُ بِعَاجِلِهَا فَأَمَاتُوا مِنْهَا مَا خَشُوا أَنْ يُمِيتَهُمْ وَتَرَكُوا مِنْهَا مَا عَلِمُوا أَنَّهُ سَيَبْقَى لَهُمْ وَرَأَوْا اسْتِكْثَارَ غَيْرِهِمْ مِنْهَا اسْتِقْلَالًا وَدَرَكَهُمْ لَهَا فَوَتَاءَ أَعْدَاءُ مَا سَأَلَمَ النَّاسُ وَسَلِمَ مَا عَادَى النَّاسَ بِهِمْ عُلِمَ الْكِتَابُ وَبِهِ عَلِمُوا وَبِهِمْ قَامَ الْكِتَابُ وَبِهِ قَامُوا لَا يَرُونَ مَرْجُوًّا فَوْقَ مَا يَرْجُونَ وَلَا مَخُوفًا فَوْقَ مَا يَخَافُونَ» (۱).

یقیناً عاشقان خدا همان کسانی هستند که به باطن و حقیقت دنیا

ص: ۲۴۶

می نگرند، آن گاه که همه مردم به ظاهر و پیوسته آن توجه می کنند و به آباد کردن آینده آن که آخرت است اشتغال دارند، هنگامی که مردم به آباد کردن وضع فعلی آن که قطعاً از دست رفتنی است مشغول اند، از امور دنیا آنچه را می ترسند آنان را به نابودی و هلاکت بکشاند آگاهانه با دست خود نابود می کنند، و آنچه را از امور آن می دانند رهایشان می کند با رغبت و شوق رها می نمایند، آنچه را از دنیا دیگران بسیار و فراوان می بینند کم و اندک مشاهده می کنند و پیوستن آنان را به دنیا گسستن به شمار می آورند، دشمن اند نسبت به آنچه مردم با آن آشتی و دوست هستند، و آشتی و دوست اند با آن که مردم با آن دشمن اند، حقایق قرآن به وسیله آنان دانسته می شود و به وسیله قرآن آنان شناخته می شود و به وسیله وجود آنان کتاب خدا برپا می شود و آنان به وسیله قرآن قیام به حق و عدالت می نمایند، بالاتر از آنچه را امید دارند - که رحمت خداست - مایه امید می بینند و بالاتر از آنچه را می ترسند - که عذاب الهی است - مایه ترسی به نظر نمی آورند.

اینان با شناخت معشوق حقیقی و محبوب ازلی و ابدی به شناخت شئون او که وحی و نبوت و ولایت است نائل می شوند و از این طریق خزانه وجود خویش را از انواع گنج های ابدی که در دنیا به صورت رشته های گوناگون بندگی و اعمال صالحه و اخلاق حسنه است و در آخرت به صورت رضایت معشوق و بهشت عنبر سرشت است پر می کنند.

قرآن می فرماید:

ص: ۲۴۷

[وَ أَدْخِلَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ] (۱).

و کسانی را که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، به بهشت هایی درآوردند، که از زیر درختانش نهرها جاری است، در آنجا به اجازه پروردگارشان جاودانه اند، و در آنجا درود [خدا و فرشتگان] بر آنان سلام است.

اینان می دانند که این معشوق مثبت برای عاشق خود فقط خیر و سلامت و خوبی و امنیت و رشد و کمال و درستی و صداقت و سعادت و خوشبختی می خواهد و هیچ زیان و ضرر و خطر و شری را برای عاشق خویش تحمل ندارد و به همین خاطر دفتر خواسته هایش - یعنی واجبات و مستحبات و حلال ها و حقایق اخلاقی و عقاید - حقه را از باب محبت به عاشق برای عاشق باز کرده و از عاشق خواسته برای خیر و سود و منفعت یابی به خواسته های معشوق تن دهد و از طرف دیگر اموری را به جوانبی خاص از باب عشق ورزی به عاشق، بر عاشق حرام کرده و از عاشق خواسته از محرمات پرهیزد تا در هر زیان و ضرری و خطر و شری در دنیا و آخرت به روی او بسته باشد.

عاشق آگاه، هر حرامی را از سوی معشوق رشته ای از محبت معشوق نسبت به خویش می بیند و یقین دارد هر حرامی بستن دری از درهای زیان و ضرر به روی اوست.

در مثل، معشوق اگر شراب و خمر را حرام اعلام کرده، با اعلام

ص: ۲۴۸

حرمت شراب و خمر خواسته درب بسیاری از زیان ها را به روی عاشق ببندد و عاشق را از بسیاری از خطرات دنیایی و آخرتی در پناه عشق خود حفظ نماید، ابلیس شبی رفت به بالین جوانی

واجبات و مستحبات و حلال ها و حرام ها بر اساس مصلحت خواهی نسبت به حیات انسان نظام داده شده و استواری و حکیمانه بودن این حقایق به خاطر این است که فقط حضرت حق است که از ظاهر و باطن کارگاه هستی انسان آگاه است و منافع و زیان های مربوط به این کارگاه را به طور فراگیر خدای مهربان می داند و بر همین اساس دین را بنا نهاده و تشریح قوانین کرده است.

وجود مقدس او عاشق ظهور ارزش ها در وجود انسان است و هنگامی که ارزش ها به اراده و اختیار خود انسان در وجودش ظهور پیدا کند محبوب حق می شود و از آثار بسیار پرارزش این محبوبیت در دنیا و آخرت بهره مند می گردد.

آزادی اسیر در سایه ارزش ها

حضرت حق، محبوبی است که با سرسپردگی به محبت او انسان به درجات رفیعی نائل می شود، در این زمینه حضرت امام صادق علیه السلام در روایتی می فرماید:

گروهی اسیر جنگی را به محضر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آوردند، یکی از اسیران را پیش انداختند تا اعدام شود، جبرئیل به پیامبر گفت: اعدام او را امروز به تأخیر انداز، او را از اعدام شدن باز داشتند و دیگری را آوردند و همین طور تا جز او باقی نماند، او را آوردند تا اعدامش کنند، جبرئیل گفت: ای محمد! پروردگارت سلام می رساند و می گوید: این اسیر دست تو به مردم طعام می خوراند و از مهمان پذیرایی می کند و بر سختی ها و حوادث

استقامت می ورزد و خون بهای دیگران را ضمانت می کند، حضرت به اسیر فرمود: جبرئیل از سوی خدا درباره تو این امور را به من خبر داد و من تو را به این خاطر آزاد می کنم و از اعدامت چشم می پوشم، اسیر به پیامبر گفت: پروردگارت عاشق این امور است؟ حضرت فرمود: آری؛ اسیر گفت: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ . ای پیامبر! سوگند به خدایی که تو را به رسالت برانگیخت من احدی را از بهره مند شدن از مال و ثروتم محروم نخواهم کرد (۱).

هم چنان که ارزش ها در وجود انسان سبب رسیدن به لطف و احسان و کرم خداوندی است، امور پست و رذائل سبب محرومیت از لطف و رحمت الهی است و در این عرصه گاه پنهان کاری ها، برای دفع جریمه ها و کیفرهای دنیایی و آخرتی سودی ندارد.

حادثه ای شگفت در کیفر گناه

از حضرت امام باقر علیه السلام روایت شده:

داود علیه السلام از پروردگارش خواست حکمی از احکام آخرتی را که بر

ص: ۲۵۱

۱- ۱) - « عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: أَتَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بِأَسَارَى فَقَدِمَ رَجُلٌ مِنْهُمْ لِيُضْرَبَ عُنُقَهُ فَقَالَ لَهُ جَبْرَائِيلُ: أَخْزِ هَذَا الْيَوْمَ يَا مُحَمَّدُ فَرْدَهُ وَ أَخْرِجْ غَيْرَهُ حَتَّى كَانَ هُوَ آخِرَهُمْ فَدَعَا بِهِ لِيُضْرَبَ عُنُقَهُ فَقَالَ لَهُ جَبْرَائِيلُ: يَا مُحَمَّدُ رَبُّكَ يُقْرِئُكَ السَّلَامَ وَ يَقُولُ لِمَكَ إِنَّ أَسِيرَكَ هَذَا يُطْعِمُ الطَّعَامَ وَ يُقْرِى الضَّيْفَ وَ يَصْبِرُ عَلَى النَّائِبِهِ وَ يَحْمِلُ الْحِمَالَاتِ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: إِنَّ جَبْرَائِيلَ أَخْبَرَنِي فِيكَ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِكَذَا وَ كَذَا وَ قَدْ أَعْتَقْتُكَ فَقَالَ لَهُ: إِنَّ رَبَّكَ لِيَحِبُّ هَذَا فَقَالَ: نَعَمْ، فَقَالَ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ وَ الَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ نَبِيًّا لَا رَدُّتُ عَنْ مَالِي أَحَدًا أَبَدًا . الكافي: ۴/۵۱، باب فضل اطعام الطعام، حديث ۹؛ وسائل الشيعه: ۹/۴۷۰، باب ۴۷، حديث ۱۲۵۱۸.

پایه حقایق اتفاق افتاده و بر اساس علم قاضی به باطن حادثه صادر می شود، در دنیا به او نشان دهد.

خدای عزّ و جلّ به داود علیه السلام وحی کرد: ای داود! آنچه را از من خواستی احدی از خلق خود را بر آن آگاه نکرده ام، و بر احدی جز من شایسته نیست که نسبت به پرونده ای بر اساس محاکمات قیامت حکم براند، وحی حضرت حق مانع از درخواست دوباره داود نشد و آن جناب بار دیگر درخواستش را تکرار کرد.

جبرئیل به محضر داود علیه السلام آمد و گفت: ای داود! چیزی را از پروردگارت خواستی که پیش از تو کسی آن را از حضرتش درخواست نکرده است، خدا آنچه را خواسته ای بر احدی از خلقش آشکار ننموده است و کسی جز او شایسته چنین حکمی نیست و در عین حال خدا خواسته ات را اجابت کرد و آنچه از او طلبیدی به تو عطا نمود، ای داود! فردا دو مخاصمه کننده ای که بر تو درآیند حکمشان نسبت به آنچه در آن طلب حکم می کنند از احکام آخرتی است.

هنگامی که صبح شد و داود علیه السلام به مجلس داوری درآمد، پیرمردی که گریبان جوانی را گرفته بود و خوشه هایی از انگور در دست جوان بود نزد داود آمد و گفت: ای پیامبر خدا! این جوان وارد باغ من شده و درختان انگورم را طلحه زده و بدون اجازه من از انگور باغم خورده است، و این خوشه ها را نیز بی اجازه من چیده است! داود به جوان گفت: در این قضیه چه می گویی؟ جوان به انجام همه آن مطالب اقرار کرد، خدا به داود علیه السلام وحی فرستاد: من پرده از حکم آخرتی این حادثه برمی دارم، پس تو بر اساس آن میان پیر مرد و جوان داوری می کنی ولی قلبت آن

داوری را تحمل نخواهد کرد و قومت به آن راضی نخواهند شد!

ای داود این پیر مرد روزی به پدر این جوان در بستانش یورش برد و او را کشت و بستانش را غضب کرد و چهل هزار دینار مال صاحب بستان را برداشت و در گوشه ای از بستان دفن کرد، پس شمشیری به دست جوان بسپار و به او فرمان ده که گردن پیر مرد را بزند و سپس جوان بستان را که ارث واقعی جوان است به جوان برگردان و دستور ده فلان موضع بستان را بشکافند و مال پدری اش را بردارد، داود از این داستان فریاد کشید و دانشمندان از یارانش را جمع کرد و آن خبر را در اختیارشان قرار داد و داوری بر اساس وحی خدا به انجام رسانید (۱).

نتیجه ای که از معرفت و شناخت معشوق حقیقی و محبوب واقعی و شناخت شوون او که همان وحی و نبوت و ولایت است به دست خواهد آمد این است که مهر و محبت و عشق و علاقه را فقط باید در دامان پاک و پر مهر این معشوقان مثبت و محبوبان حقیقی مصروف داشت که در بخش بعد به این حقیقت پرداخته می شود و گوشه ای از آثار مهر و محبت به خدا و اهل بیت علیهم السلام ترسیم می شود و صفحات این نوشتار از آن نور می گیرد.

ص: ۲۵۳

اشاره

محبت به خدا و پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام و اولیای حق، محبتی است که سبب ظهورش در خانه قلب، معرفت به جمال و جلال ازلی و ابدی و شناخت کمالات پیامبر و رهبران آسمانی و چهره های ملکوتی است.

محبتی که دل را صفا می دهد، باطن را جلا می بخشد، اعضاء و جوارح را به گردونه طاعت مولا درمی آورد و زمینه قرب عاشق را به معشوق فراهم می کند.

محبتی که آتش سوزانش هر چه غیر محبوب است از میان برمی دارد و جز او را در عرش دل باقی نمی گذارد.

محبت او است که در قرآن مجید مطرح است:

[... يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ...] (۱).

... آنان را دوست دارد، و آنان هم خدا را دوست دارند...

[... وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ...] (۲).

... ولی آنان که ایمان آورده اند، محبت و عشقشان به خدا بیش تر و قوی تر است...

ص: ۲۵۴

۱-۱ - مائده (۵) : ۵۴.

۲-۲ - بقره (۲) : ۱۶۵.

و همین دو آیه برای اثبات این حقیقت که محبت به خدا با ارزش ترین حالت است، کافی است زیرا متعلق این محبت حضرت رب العزه است که فوق همه چیز و مستجمع همه صفات کمال است.

محبتی که حضرت رحمه للعالمین و خاتم النبیین و ولی المؤمنین و شفیع المذنبین و مایه جان صادقین تحصیلش را از راه ویژه و مخصوص خودش، فرمان واجب داده است:

« أَجِبُوا اللَّهَ لِمَا يَغْدُو كُمْ مِنْ نِعْمِهِ وَ أَجِبُونِي لِحُبِّ اللَّهِ إِيَّايَ » (۱).

به خدایی که در بستان نعمت های مادی و معنوی اش شما را پرورش داد و در امور دنیایی و آخرتی چیزی از شما فروگذار نکرد و نیز به من [که پیامبر و هدایت گر و تأمین کننده خیر دنیا و آخرت شما هستم] عشق ورزید به خاطر این که من [به سبب کمالاتم] مورد محبت خدا هستم.

این محبت که آتش افروخته حق در دل اهل حقیقت است از شرایط ایمان بلکه ریشه ایمان و مایه و ذات ایمان است.

ابو رزین عقیلی به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله عرضه داشت:

« يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا الْإِيْمَانُ؟ قَالَ: أَنْ يَكُونَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَحَبَّ إِلَيْكَ مِمَّا سِوَاهُمَا » (۲).

ای فرستاده خدا! ایمان چیست؟ حضرت فرمود: خدا و پیامبرش نزد تو از هر چه غیر آن دو منبع فیض است، محبوب تر باشد.

و در روایتی دیگر از پیامبر عزیز صلی الله علیه و آله نقل شده:

ص: ۲۵۵

۱- ۱) - محجه البيضاء: ۸/۵، کتاب المحبه و الشوق. . . .

۲- ۲) - مجموعه ورام: ۱/۲۲۳؛ محجه البيضاء: ۸/۴، کتاب المحبه و الشوق. . .

«لَا يُؤْمِنُ الْعَبْدُ حَتَّىٰ أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ أَهْلِهِ وَ مَالِهِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ» (۱).

عبد مؤمن نیست مگر این که من نزد او از خانواده و مال و همه مردم محبوب تر باشم.

و در روایتی افزوده شده:

« وَ مِنْ نَفْسِهِ » (۲).

و نه تنها از مال و زن و فرزند و همه مردم بلکه نزد خود او از وجود خودش نیز محبوب تر باشم.

چنین محبتی هنگامی که در دل شعله کشد و آتشش به جان افتد محب را در نقطه ای قرار می دهد که هر چه محبوب از او بخواهد با جان و دل بپذیرد و آن را برای رضای محبوب و خشنودی معشوق انجام دهد و به همین خاطر است که گفته اند و اثبات کرده اند که « محبت مایه طاعت و پدیدآورنده کرامت است ».

محبت حقیقی با تحمل مصائب

چه بسا که این محبت انسان را از نظر ظاهر در تنگنا و مضیقه قرار دهد و از سوی مردم جاهل و بی محبت و حتی خانواده و اقوام انسان به انسان فشار روحی و مادی وارد آید، ولی با توجه به آثار معنوی این محبت و به ویژه آثار انسانی و آخرتی آن، ارزش دارد که انسان در راه این محبت بلاها و مصائب را بر خود هموار نماید و بر رنج و مشقتی که به او

ص: ۲۵۶

۱- ۱) - مجموعه ورام: ۱/۲۲۳؛ محجه البیضاء: ۸/۴ کتاب المحبه و الشوق. . .

۲- ۲) - مجموعه ورام ۱/۲۲۳؛ محجه البیضاء: ۸/۴ کتاب المحبه و الشوق. . .

به خاطر آن می رسد صبر و استقامت کند.

در روایت آمده: مردی به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرضه داشت:

«يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي أُحِبُّكَ، فَقَالَ: اسْتَعِدْ لِلْفَقْرِ، فَقَالَ: إِنِّي أُحِبُّ اللَّهَ، فَقَالَ: اسْتَعِدْ لِلْبَلَاءِ» (۱).

ای پیامبر خدا! من عاشق تو هستم، حضرت فرمود: آماده برای نداری و تهیدستی باش. گفت: من عاشق خدا هستم، فرمود: آماده بلا و امتحان باش.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مصعب بن عمیر را در حالی که پیش می آمد و تن پوشش پوست دباغی نشده گوسپندی بود، دید!

فرمود:

ای مردم! به این مرد بنگرید که خدا دلش را نورانی نموده است، من در مکه او را نزد پدر و مادرش دیدم که وی را به پاکیزه ترین طعام و آشامیدنی، تغذیه می کردند ولی عشق به خدا و پیامبرش او را از آن زندگی مالا مال از ثروت و خوشی به این وضعی که می بینید، رسانید (۲).

این محبت، تحمل همه بلاها و رنج ها و مشقت ها را در راه رسیدن به محبوب آسان می کند و حتی مرگ را که دروازه ورود به حریم لقاء یار

ص: ۲۵۷

۱- ۱) - مجموعه ورام: ۱/۲۲۳؛ محجه البيضاء: ۸/۵، کتاب المحبه و الشوق. . .

۲- ۲) - «فی الحدیث أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ نَظَرَ إِلَى مَصْعَبِ بْنِ عَمِيرٍ مُقْبِلًا وَعَلَيْهِ إِهَابٌ كَبِشْرٍ قَدْ تَمَنَّقَ بِهِ فَقَالَ: انظروا إلى الرَّجُلِ الَّذِي قَدْ نَوَّرَ اللَّهُ قَلْبَهُ لَقَدْ رَأَيْتَهُ بَيْنَ أَبُوَيْنِ يَغْدَوَانَهُ بِأَطْيَبِ الطَّعَامِ وَ الشَّرَابِ فَدَعَاهُ حُبُّ اللَّهِ وَ رَسُولُهُ إِلَى مَا تَرَوْنَ». شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید: ۱۰/۱۵۶؛ محجه البيضاء ۸/۵، کتاب المحبه و الشوق. . .

است برای انسان شیرین جلوه می دهد.

در روایت مشهوری است:

هنگامی که ملک الموت برای قبض روح ابراهیم آمد، ابراهیم به او گفت: دوستی را دیده ای که دوستش را در کام مرگ بیندازد؟

خدای بزرگ به ابراهیم وحی کرد: آیا تو عاشقی را دیده ای که از دیدار محبوبش نفرت داشته باشد؟

ابراهیم به ملک الموت گفت: اکنون جانم را بگیر (۱).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

□
« إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا ابْتَلَاهُ فَإِنْ صَبَرَ اجْتَبَاهُ وَإِنْ رَضِيَ اصْطَفَاهُ » (۲).

هنگامی که خدا بنده ای را دوست بدارد وی را در معرض آزمایش قرار می دهد، پس اگر استقامت ورزید او را برمیگزیند و اگر به مقام رضا برسد او را انتخاب می کند.

پیامبر صلی الله علیه و آله خواهان محبت حقیقی

ارزش این محبت و آثارش به اندازه ای است که پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله در ضمن دعا و تضرع و زاری اش آن را از خدا درخواست می کرد:

ص: ۲۵۸

□
۱- ۱ - « وَ فِي الْخَبْرِ الْمَشْهُورِ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ قَالَ لِمَلِكِ الْمَوْتِ إِذْ جَاءَهُ بِقَبْضِ رُوحِهِ: هَيْلُ رَأَيْتَ خَلِيلًا يَمِيتُ خَلِيلَهُ فَأَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْهِ هَيْلُ رَأَيْتَ مُحِبًّا يَكْرَهُ لِقَاءَ حَبِيبِهِ فَقَالَ: يَا مَلِكُ الْمَوْتِ الْآنَ فَاقْبِضْ وَ هَذَا ». مجموعه ورام: ۱/۲۲۳؛ محجه البيضاء: ۸/۵، کتاب المحبه و الشوق. . .

۲- ۲ - محجه البيضاء: ۸/۶۷ کتاب المحبه و الشوق. . . ؛ بحار الأنوار: ۷۹/۱۴۲، باب ۱۸، حدیث ۲۶؛ مستدرک الوسائل: ۲/۴۲۷، باب ۶۴، حدیث ۲۳۶۸.

«اللَّهُمَّ ارزُقْنِي حُبَّكَ وَحُبَّ مَنْ يُحِبُّكَ وَحُبَّ مَا يُقَرِّبُنِي إِلَى حُبِّكَ وَاجْعَلْ حُبَّكَ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنَ الْمَاءِ الْبَارِدِ» (۱).

خدایا! محبت به خودت و محبت به کسی که عاشق توست و محبت همه اعمال و حالات و اموری که مرا به محبت تو نزدیک می کند، روزی من قرار ده و محبت به خودت را نزد من از آب سرد [ی که لب تشنه ای در گرمای تابستان می نوشد] محبوب تر گردان.

این محبت مایه نجات و دروازه سعادت و سبب معیشت با حق و قرار گرفتن کنار پیامبر صلی الله علیه و آله در قیامت است چنان که در روایتی مهم و زیبا آمده است:

«جَاءَ إِعْرَابِيُّ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَتَى السَّاعَةُ؟ فَقَالَ مَا أَعِدَدْتُ لَهَا؟ فَقَالَ: مَا أَعِدَدْتُ لَهَا كَثِيرٌ صِدَاقِهِ وَصِيَامِهِ إِلَّا أَنِّي أُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ: الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ، قَالَ أَنَسٌ: فَمَا رَأَيْتُ الْمُسْلِمِينَ فَرِحُوا بِشَيْءٍ بَعْدَ الْإِسْلَامِ فَرِحَهُمْ بِذَلِكَ» (۲).

بادیه نشینی به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول خدا! روز قیامت چه زمانی است؟ حضرت فرمود: برای آن روز چه چیزی آماده کرده ای؟ گفت: نماز و روزه زیادی برای آن روز آماده نکرده ام، آنچه هست این است که خدا و پیامبرش را دوست دارم، حضرت به او فرمود: مرد با کسی است که دوستش دارد، انس [که از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله است] می گوید: مسلمانان را پس از اسلام به چیزی خوشحال و مسرور ندیدم چنان که از این سخن پیامبر خوشحال دیدم.

ص: ۲۵۹

۱-۱) - محجه البيضاء: ۸/۵، کتاب المحبه و الشوق. . .

۲-۲) - مجموعه وارم: ۱/۲۲۳؛ محجه البيضاء: ۸/۶، کتاب المحبه و الشوق. . .

این محبت و این عشق پاک و صاف سبب قرب انسان به حق و مایه تقرب آدمی به حضرت محبوب است.

روایت شده:

حضرت عیسی به سه نفر گذشت که بدن هایشان لاغر و رنگشان تغییر کرده بود.

به آنان گفت: سبب این چیزی که در شما می بینم چیست؟ گفتند: ترس از آتش دوزخ، گفت: بر خداست که ترسان را ایمنی دهد.

آن گاه به سه نفر دیگر گذشت که بدن هایشان از سه نفر قبلی لاغرتر و رنگشان متغیرتر بود، پرسید: شما را چه شده؟ گفتند: شوق و رغبت به بهشت، بر خداست که آنچه را امید دارید به شما عطا کند.

سپس به سه نفر دیگر گذشت که آنان از سه نفر دوم لاغرتر و رنگشان متغیرتر بود و گویا بر چهره شان آینه هایی از نور قرار داشت، به آنان گفت: شما را چه شده؟ گفتند: عشق خدای عز و جل، گفت: شما مقربان هستید، شما مقربان هستید (۱).

ص: ۲۶۰

۱-۱) - « و یروی أن عیسی مرّ بثلاثه نفر قد نحلّت أبدانهم و تعیّرت ألوانهم فقال لهم: ما الذی بلغ بکم ما أری فقالوا: الخوف من النار فقال: حقّ علی الله أن یؤمن الخائف ثمّ جاوزهم إلى ثلاثه آخرین فإذا هم أشدّ نحولاً و تعیّراً فقال: ما الذی بلغ بکم ما أری قالوا: الشوق إلى الجنّه فقال: حقّ علی الله أن یعطیکم ما ترجون ثمّ جاوزهم إلى ثلاثه آخرین فإذا هم أشدّ نحولاً و تعیّراً کان علی وجوههم المرايا من النور فقال: ما الذی بلغ بکم ما أری فقالوا: نحبّ الله عزّ و جلّ فقال: أنتم المقرّبون أنتم المقرّبون» . مجموعه ورام: ۱/۲۲۴؛ محجه البیضاء: ۸/۶، کتاب المحبه و الشوق. . .

از عارفی نقل است که روز قیامت امت ها را به اسم پیامبرانشان می خوانند، می گویند: ای امت موسی! و ای امت عیسی! و ای امت محمد! مگر محبان و عاشقان را که ندایشان می دهند: ای عاشقان خدا! به سوی خدا بیایید، پس نزدیک است دل هایشان از سرور و خوشحالی این ندا زیر و رو شود (۱).

هرم بن حیان گفته است که مؤمن: هنگامی که پروردگارش را بشناسند، عاشقش می شود و چون عاشقش شود، به سوی او می رود و وقتی که شیرینی رفتن به سوی او را بیابد با دیده میل و شهوت به دنیا نمی نگرد و با دیده شوق و رغبت به آخرت نظر نمی کند، با چشمش در دنیا و با روحش در آخرت است (۲).

یحیی بن معاذ می گوید:

« عَفْوُهُ يَسْتَعْرِقُ الذُّنُوبَ فَكَيْفَ رِضْوَانُهُ؟ وَ رِضْوَانُهُ يَسْتَعْرِقُ الْأَمْالَ فَكَيْفَ حُبُّهُ؟ وَ حُبُّهُ يُدْهِسُ الْعُقُولَ فَكَيْفَ وَ وُدُّهُ يُنْسِي مَا دُونَهُ فَكَيْفَ لُطْفُهُ » (۳).

گذشت و چشم پوشی اش گناهان را فرا می گیرد، پس رضوان و خشنودی اش چگونه است؟ و رضوان و خشنودی اش آرزوها را فرا می گیرد، پس محبتش چگونه است؟ و محبتش عقل ها را حیران و سرگردان می کند پس شدت دوستی و علاقه اش چگونه است؟ و شدت

ص: ۲۶۱

-
- ۱-۱ - محجه البيضاء: ۸/۶، کتاب المحبه و الشوق. . .
 - ۲-۲ - محجه البيضاء: ۸/۷، کتاب المحبه و الشوق. . .
 - ۳-۳ - محجه البيضاء: ۸/۷، کتاب المحبه و الشوق. . .

دوستی و علاقه اش هر چه جز اوست به فراموشی می دهد پس لطفش چگونه است؟

در بعضی از کتاب ها آمده:

«عَبْدِي أَنَا وَحَقُّكَ لَكَ مُحِبُّ، فَبِحَقِّي عَلَيْكَ كُنْ لِي مُحِبًّا» (۱).

بنده ام سوگند به حقت! من دوستدار توام، پس سوگند به حق من بر تو، تو دوستدار من باش.

و گفته اند:

«مِثْقَالُ خَرْدَلَةٍ مِنَ الْحُبِّ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنْ عِبَادَةٍ سَبْعِينَ سَنَةً بِلا حُبِّ» (۲).

هم وزن ذره ای از محبت نزد خدا محبوب تر از عبادت هفتاد سال بدون محبت است.

حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید:

محبت خدا هنگامی که بر باطن عبد بتابد، او را از هر مشغول کننده ای و هر ذکری جز خدا خالی می کند، عاشق و محب از نظر باطن نسبت به خدا خالص ترین مردم است، از نظر گفتار راست گوترین آنان است، از نظر پیمان وفادارترین مخلوق است و از نظر عمل پاک ترین ایشان است و از نظر ذکر و یاد حق صاف ترین و از نظر وجود، عابدترین انسان هاست، فرشتگان هنگام مناجات به او مباحثات می کنند و به

ص: ۲۶۲

۱- ۱ - ارشاد القلوب: ۱/۱۷۱، باب ۵۰؛ محجه البیضاء: ۸/۷ کتاب المحبه و الشوق.

۲- ۲ - شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید: ۱۱/۸۰؛ محجه البیضاء: ۸/۷، کتاب المحبه و الشوق. . .

دیدنش افتخار می نمایند، خدا به وسیله عاشقش سرزمین ها را آباد می کند و خدا به سبب کرامتش بندگان را اکرام می کند، هنگامی که با سوگند به حق او از خدا درخواست حاجت کنند، عطایشان می نماید و بلا را به رحمتش از آنان دفع می کند، اگر مردم منزلت و قدر او را نزد خدا بدانند به چیزی جز خاک قدم او به خدا تقرب نمی جویند (۱).

امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید:

محبت خدا و عشق به او آتشی است که بر چیزی عبور نمی کند مگر این که آن را آتش می زند و نور خدا مشرف بر چیزی نمی شود مگر آن که آن را برمی افروزد و از زیر آسمان خدا چیزی آشکار نمی گردد مگر آن که آسمان آن را می پوشاند و نسیم خدا بر چیزی نمی وزد مگر آن که آن را به حرکت و جنبش می آورد و هر چیزی از آب خدا زنده می شود و هر چیزی از زمین خدا می روید، پس هر کسی را خدا دوست بدارد از ملک و مُلک به او عطا می کند (۲).

ص: ۲۶۳

۱- ۱) - « قال الصادق علیه السلام: حب الله إذا أضع على سر عبده أخلاه عن كل شاغل و كل ذكر سوى الله و المحب أخلص الناس سر الله و أصدقهم قولاً - و أوفاهم عهداً و أذكاهم عملاً و أصفاهم ذكراً و أعبدهم نفساً تتباهى الملائكة عند مناجاته و تفتخر برؤيته و به يعمر الله تعالى بلاده و بكرامته يكرم الله عباده يعطيهم إذا سألوه بحقه و يدفع عنهم البلايا برحمته و لو علم الخلق ما محله عند الله و منزلته لديه ما تقربوا إلى الله إلا بتراب قدميه». . مصباح الشريعة: ۱۹۲، باب ۹۲.

۲- ۲) - « قال أمير المؤمنين عليه السلام: حب الله نار لا يمر على شيء إلا احترق و نور الله لا يطلع على شيء إلا أضاء و سماء الله ما ظهر من سحاب تحته من شيء إلا غطاه و ريح الله ما تهب في شيء إلا حرته و ماء الله يحيي به كل شيء و أرض الله ينبت منها كل شيء فمن أحب الله أعطاه كل شيء من الملك و الملك». . مصباح الشريعة: ۱۹۲، باب ۹۲.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

« إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا مِنْ أُمَّتِي قَذَفَ فِي قُلُوبِ أَصْفِيَائِهِ وَ أَرْوَاحِ مَلَائِكَتِهِ وَ سُكَّانِ عَرْشِهِ مَحَبَّتَهُ لِيُحِبُّوهُ فَذَلِكَ الْمُحِبُّ حَقًّا طُوبَى لَهُ ثُمَّ طُوبَى لَهُ وَ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ شَفَاعَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ » (۱).

هنگامی که خدا عبدی از امتم را مورد محبت خود قرار دهد، محبتش را در قلوب اصفیا و فرشتگان و ساکنان عرشش می اندازد تا او را دوست بدارند و محب حقیقی این است، خوشا به حالش، باز خوشا به حالش، برای او در قیامت نزد خدا مقام شفاعت است.

عشق ورزی به حق و محبت به حضرت رب العزه که محصول معرفت و شناخت عاشق از معشوق است تا جایی ارزش و قیمت دارد که حضرت حق در حدیثی قدسی به موسی بن عمران فرموده که مرا نزد عاشق و مجیم می توانی یافت آنجا که می فرماید:

« يَا مُوسَى! مَرَضْتُ فَلَمْ تَعُدَّنِي فَقَالَ: يَا رَبِّ وَ كَيْفَ ذَلِكَ؟ قَالَ: مَرِضَ فُلَانٌ فَلَمْ تَعُدَّهُ وَ لَوْ عُدْتَهُ لَوَجَدْتَنِي عِنْدَهُ » (۲).

ای موسی! بیمار شدم و تو از من عیادت نکردی، گفت: پروردگارا! مگر می شود تو بیمار شوی؟ خطاب رسید: فلانی بیمار شد و تو از او عیادت نکردی، اگر از او عبادت می کردی مرا نزد او می یافتی.

ص: ۲۶۴

۱-۱ - مصباح الشریعه: ۱۹۲، باب ۹۲، بحار الأنوار: ۶۷/۲۴، باب ۴۳، حدیث ۲۳.

۲-۲ - محجه البیضاء ۸/۲۶، کتاب المحبه و الشوق. . .

حضرت محبوب آن چه جز او نمی داند برای محب خود آماده کرده است:

« أَعَدَدْتُ لِعِبَادِي الصَّالِحِينَ مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَ لَا أُذُنٌ سَمِعَتْ وَ لَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ » (۱).

برای بندگان شایسته ام چیزی آماده کردم که چشمی ندیده و گوشی نشنیده و بر قلب بشری خطور نکرده است.

ارزش شوق وصال محبوب

از نظر حال، خوشبخت ترین مردم در قیامت نیرومندترین آنان در محبت به خداست زیرا آخرت به معنای حقیقی اش، ورود بر خدا و یافتن سعادت لقای اوست و چه بزرگ و عظیم است نعمت عاشق هنگامی که پس از طولانی شدن شوقش وارد بر محبوبش می شود و ابد الابد از تداوم مشاهده محبوبش متمکن می گردد و در این لقای وصال از تلخی و کدورت و رقیب و مزاحم و ترس از انقطاع چیزی نمی بیند.

شوق به لقا و وصال محبوب آن چنان قیمت و ارزش دارد که رسول خدا صلی الله علیه و آله در یکی از دعاهایش به پیشگاه محبوب عرضه داشت:

« اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الرِّضَىٰ بَعْدَ الْقَضَاءِ وَ بَرْدَ الْعَيْشِ بَعْدَ الْمَوْتِ وَ لَذَّةَ النَّظَرِ إِلَيَّ وَ جَهَنَّمَ الْكَرِيمِ وَ شَوْقًا إِلَىٰ لِقَائِكَ » (۲).

خدایا! رضا و خشنودی پس از قضا و زندگی خوب و نیک پس از مرگ و لذت نگاه به روی بزرگوارت و شوق به دیدارت را از تو می خواهم.

ص: ۲۶۵

۱- ۱ - عوالی اللآلی: ۴/۱۰۱، حدیث ۱۴۸؛ بحار الأنوار: ۸/۹۲، باب ۲۳.

۲- ۲ - مستدرک الحاکم: ۱/۵۲۴؛ محجه البیضاء: ۸/۵۷، کتاب المحبه و الشوق...

در رابطه با محبت و عشق الهی در اخبار حضرت داود علیه السلام آمده است:

ای داود! به زمینیان برسان من دوستدار کسی هستم که دوستدار من است و همنشین کسی هستم که همنشین من است و مونس کسی هستم که به ذکر من انس دارد و یار کسی هستم که یار من است و انتخاب کننده کسی هستم که انتخاب کننده من است و فرمانبر کسی هستم که فرمانبر من است، کسی مرا به صدق و حقیقت دوست ندارد مگر این که او را برای خود می پذیرم و چنان به او محبت می ورزم که احدی از خلق خود را بر آن پیشی نمی دهم، کسی مرا به حق بخواهد، می یابد و کسی که غیر مرا بخواهد مرا نمی یابد، ای اهل زمین آنچه بر آن از غرور دنیایی هستید، دور اندازید و به سوی کرامت و مصاحبت و هم نشینی من آید، با من انس بگیرید تا با شما انس بگیرم و به سوی محبت و دوستی شما بشتابم که من طینت عاشقانم را از طینت ابراهیم خلیلم و موسای کلیمم و محمد برگزیده خود آفریدم، من دل های مشتاقان را از نور خود آفریدم و به وسیله جلالتم آن ها را نعمت بخشیدم (۱).

ص: ۲۶۶

۱- ۱) - «فِي أَحْيَارِ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا دَاوُدُ أبلغَ أَهْلَ أَرْضِي أَنِّي حَبِيبٌ مِّنْ أَحَبِّينِي وَ جَلِيسٌ مِّنْ جَالِسِيَنِي وَ مُونِسٌ لِمَنْ أَنَسَ بِعِدْ كَرِي وَ صِيَاحِبٌ لِمَنْ صِيَاحَبِيَنِي وَ مُخْتَارٌ لِمَنْ اخْتَارَنِي وَ مُطِيعٌ لِمَنْ أَطَاعَنِي مَيَا أَحَبِّينِي أَحَدٌ أَعْلَمُ ذَلِكَ يَقِينًا مِّنْ قَلْبِهِ إِلَّا قَبْلَتَهُ لِنَفْسِي وَ أَحَبَّتُهُ حُبًّا لَا يَتَقَدَّمُهُ أَحَدٌ مِّنْ خَلْقِي مِّنْ طَلَبِنِي بِالْحَقِّ وَ جِدْنِي وَ مَنْ طَلَبَ غَيْرِي لَمْ يَجِدْنِي فَارْفُضُوا يَا أَهْلَ الْأَرْضِ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ مِّنْ غُرُورِهَا وَ هَلُمُّوا إِلَيَّ كَرَامَتِي وَ مُصِيَاحَبَتِي وَ مُجَالَسَتِي وَ مُؤَانَسَتِي وَ آنْسُونِي أُوَانِسِيَكُمْ وَ أُسَارِعْ إِلَيَّ مَحَبَّتِكُمْ» .
مسكن الفؤاد: ۱۷؛ بحار الأنوار: ۶۷/۲۶، باب ۴۳، حديث ۲۸؛ محجة البيضاء: ۸/۵۸، كتاب المحبة و الشوق. . .

در اخبار داود علیه السلام آمده است:

« قُلْ لِعِبَادِي الْمَتَّوِّجِينَ إِلَىٰ مَحَبَّتِي: مَا ضَرَّكُمْ إِذَا اخْتَجَبْتُمْ عَن خَلْقِي إِذَا رَفَعْتُ الْحِجَابَ فِيمَا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ حَتَّىٰ تَنْظُرُوا إِلَيَّ بِعُيُونِ قُلُوبِكُمْ؟ وَمَا ضَرَّكُمْ مَا زَوَيْتُمْ عَنكُم مِّنَ الدُّنْيَا إِذْ بَسَطْتُ دِينِي لَكُمْ؟ وَمَا ضَرَّكُمْ مَسْخَطَةُ الْخَلْقِ إِذَا التَّمَسَّتُمْ رِضَايَ؟» (۱).

ای داود! به بندگانم که رو به محبت من دارند بگو: چه چیز به شما زیان می رساند هنگامی که خود را از آفریدگانم مستور می دارید و حجاب بین خود و شما را بر می دارم تا با چشم های دل هاتان به من نگاه کنید؟ و چه چیز به شما زیان می زند آن گاه که دنیا را از شما دور می کنم و دینم را برای شما می گسترانم؟ و خشم مردم چه زیانی به شما می زند هر گاه که جویای خشنودی من باشید؟

محبت سبب جذب فیوضات الهیه به سوی انسان است و در رأس همه فیوضات ایمان است که انسان را به خیر دنیا و آخرت می رساند و از خزی و خواری و کیفر و عذاب در دنیا و آخرت حفظ می کند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

« إِنَّ اللَّهَ يُعْطِي الدُّنْيَا مَنْ يُحِبُّ وَ مَنْ لَا يُحِبُّ وَلَا يُعْطِي الْإِيمَانَ إِلَّا مَنْ »

ص: ۲۶۷

يُحِبُّ» (۱).

یقیناً خدا دنیا را به کسی که دوستش دارد و دوستش ندارد عطا می کند و ایمان را جز به کسی که محبوب اوست عطا نمی کند.

و نیز می فرماید:

□
« إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا جَعَلَ لَهُ وَاعِظًا مِنْ نَفْسِهِ وَ زَاجِرًا مِنْ قَلْبِهِ يَا مَرْءُ وَ يَنْهَاهُ » (۲).

هنگامی که خدا بنده ای را دوست بدارد پند دهنده و نهی کننده ای را از درون خودش برای او قرار می دهد تا او را به کارهای پسندیده وادار کند و از کارهای زشت باز دارد.

عارف آگاه، دلدادۀ معبود

حضرت زین العابدین علیه السلام که در صف اول عاشقان خداست و مایه عشق به خدا در آن حضرت تا جایی بود که از کثرت عبادات ظاهری و باطنی عاشقانه اش به زینت عبادت کنندگان اولین و آخرین لقب یافت در یکی از مناجاتش که معروف به مناجات محبین است می گوید:

□
« إِلَهِي مَنْ ذَا الَّذِي ذَاقَ حَلَاوَةَ مُحَبَّتِكَ فَرَّامَ مِنْكَ بَدَلًا » (۳)؟

خدایا! آن کیست که شیرینی محبت را چشیده و به جای تو دیگری را

ص: ۲۶۸

۱-۱ - مستدرک حاکم: ۱/۳۳؛ محجه البيضاء: ۸/۶۳؛ کتاب المحبه و الشوق. . .

۲-۲ - محجه البيضاء: ۸/۶۷؛ کتاب المحبه و الشوق. . .

۳-۳ - صحیفه السجادیه « مناجات المحبین ».

مگر ممکن است چشم دل با کمک چراغ معرفت، جمال بی مثال محبوب ازلی و ابدی را ببیند و طبیعتاً دل داده و عاشق او شود و دیگری را به جای او به عنوان معشوق و محبوب قصد کند؟ غیر او جز مخلوق ضعیف و موجود ناتوان که همهٔ امورش و به ویژه جمال ظاهرش عارضی و از دست رفتنی است چیز دیگر هست؟

کدام عاقل و خردمند است که پس از رسیدن به قیمتی ترین شیء که آثار و برکاتش در حیات و زندگی او دریاوار و ابدی است را رها کند و دنبال موجودی برود که خواص و آثارش بسیار اندک و عمرش تمام شدنی و نهایتاً وجودش از دست رفتنی است.

خردمند و انسان عارف و دل آگاه، طلا را با مطلا، فیروزه را با خرمهره، عقیق یمن را با شیشه رنگی، گلستان و بستان را با کویر، ثروت را با فقر، سلامت را با بیماری، آخرت را با دنیا، خوشبختی را با تیره بختی، حقیقت دائم را با موقت، درستی را با نادرستی، خزانهٔ پر از گنج را با خرابه، دانش را با جهل و بصیرت را با کوردلی عوض نمی کند و جابجا نمی نماید.

عاقل، حضرت حق را منبع همهٔ کمالات بی نهایت و چشمهٔ همهٔ فیوضات و گنجینهٔ همهٔ خیرات و مالک ارض و سماوات و دارندهٔ خزائن برکات می بیند و هرگز با معرفت و عشقی که به او دارد کسی را به جای او و به عوض او قصد نخواهد کرد، عاقل به محضر حضرتش عرضه می دارد:

ای به مغز خرد زده اورنگ

« وَ مَنْ ذَا الَّذِي أَنْسَ بِقُرْبِكَ فَاْبْتَغَىٰ عَنكَ حَوْلًا » (۱).

و خدایا! آن کیست که به مقام قرب تو انس گرفت، پس به جای تو موجودی ناپایدار را طلبید؟

چنین چیزی برای عارف آگاه و عاشق بی‌نا غیر ممکن است که به مقام قرب حضرت محبوب راه یابد و دل به لذت انس او بسپارد و شیرینی اتصال به معنویت دوست را دریابد و بداند و ببیند و لمس کند که وجود مقدسش قائم به ذات و همیشگی و پایدار است و عشق عاشقش را پاداشی جاوید و ابدی می دهد و در عنایات و الطافش تغییر و تبدیلی راه ندارد و در این حال دل از او بردارد و دیدهٔ جانان از تماشای جمالش ببندد و دست به دامان موجودی ناپایدار و عنصری از دست رفتنی که همهٔ وجود و امور در تغییر و تحول است بزند و بر این پایه فضای

ص: ۲۶۹

زندگی اش را غرق اضطراب و ناامنی کند و محکوم ترس و وحشت و دلهره و حیرت نماید.

عارف آگاه، فی المثل چگونه دست از محبوب پایدار و معشوق دائم و خزانه کرامات و گنجینه فیوضات بردارد و دل به دنیا ببندد که بصیری و دانایی چون امیر المؤمنین علیه السلام درباره آن می فرماید:

« مَا أَصِفُ مِنْ دَارٍ أَوْلَاهَا عَنَاءٌ وَ آخِرُهَا فَنَاءٌ فِي حَلَالِهَا حِسَابٌ وَ فِي حَرَامِهَا عِقَابٌ مَنْ اسْتَتَعَنَى فِيهَا فُتْرًا وَ مَنْ افْتَقَرَ فِيهَا حَزْنَ وَ مَنْ سَاعَاَهَا فَاتَتْهُ وَ مَنْ قَعَدَ عَنَهَا وَ اتَتْهُ وَ مَنْ أَبْصَرَ بِهَا بَصْرَتَهُ وَ مَنْ أَبْصَرَ إِلَيْهَا أَعْمَتَهُ » (۱).

چه بگویم از خانه ای که ابتدایش برای انسان از هر جهت مشقت و رنج و زحمت و سختی بود و پایانش نیستی و نابودی و هلاکت است! در حلالش با آن همه کوشش و زحمتی که برای به دست آوردنش می کشند حساب و در حرامش کیفر و عذاب است. کسی که در آن کوس استغنا و طبل بی نیازی بزند و در فضای استغنا از یاد حق به یاد امور مادی از دست رفتنی مشغول گردد، دچار فتنه و بلا شود و کسی به طلبش بر آید و به دست نیابد و نیازمند و محتاج بماند اندوهگین و غصه دار گردد.

کوشش کننده در راه آن، عاقبت کوشش بر باد رود و زحمات و رنجش بی نتیجه مطلوب از دست رود. روی گردان از آن او را به بند کشد و از شرش راحت شود. آن که با چشم بصیرت بر آن و حوادث و نقل و انتقالاتش بنگرد، پند و عبرت گیرد و هر که با چشم سر به این سرای دلفریب و از دست رفتنی نظر کند، به کوردلی و شقاوت دچار شود.

ص: ۲۷۱

۱- ۱) - نهج البلاغه: ۱۰۶، خطبه ۸۲؛ بحار الأنوار: ۷۰/۱۳۳، باب ۱۲۲، حدیث ۱۳۷.

در قطعه ای دیگر می فرماید:

« الدُّنْيَا تَعْرُ وَ تَصْرُ وَ تَمُرُّ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمْ يَرْضَهَا ثَوَاباً لِأَوْلِيَائِهِ وَ لَا عِقَاباً لِأَعْدَائِهِ وَ إِنَّ أَهْلَ الدُّنْيَا كَرُكِبٍ بَيْنَنَا هُمْ حَلُّوا إِذْ صَاحَ بِهِمْ سَائِقُهُمْ فَارْتَحَلُوا » (۱).

دنیا می فریبد و زیان می زند و می گذرد، یقیناً خدای پاک آن را به عنوان پاداش برای عاشقانش رضایت نداد و به این حد که برای دشمنانش کیفر باشد خشنود نشد، اهل دنیا چون قافله ای هستند که برای استراحت فرود آمده اند و هنوز استراحت ننموده قافله سالار فریاد می زند بار کنید که زمان کوچ است.

آری؛ خردمند، به دنیا و شؤنش که ناپایدار است دل نمی بندد و انس نمی گیرد، بلکه از دنیا به عنوان ابزار و عناصر ساخت آخرت بهره می گیرد و انسش فقط و فقط به مقام قرب حق است.

خدایا! ما را از آنان قرار ده که برای مقام قرب خود و دوستی خویش برگزیده ای و برای عشق و محبتت خالص نموده ای و به لقایت مشتاق و راغب کرده ای و به حکم و قضایت راضی و خشنود نموده ای و نعمت نظر به وجه خود را با چشم دل به او عطا فرموده ای و برای مقام رضای خود برگزیده ای و در جایگاه صدق در جوارت جای داده ای و برای شناختت و معرفتت مخصوص گردانیده ای و سزاوار بندگی و پرستش خویش کرده ای و قلبش را عاشق خود ساخته ای و او را برای مشاهده خویش برگزیده ای و سراسر وجودش را به سوی خود توجه داده ای

ص: ۲۷۲

و قلبش را از هرچه جز دوستی توست خالی ساخته ای و به آنچه نزد توست راغب نموده ای و یاد ذکرت را به او الهام کرده ای و شکر و سپاست را به او آموخته ای و به طاعتت سرگرمش نموده ای و از شایستگان خلق خویش قرارش داده ای و برای مناجات انتخابش کرده ای و علاقه اش را از هرچه او را از تو جدا کند بریده ای.

خدایا! ما را از آنان قرار ده که فطرتاً به تو شادمانند و از دل ناله شوق برآورند و همه عمر با آه و زاری عاشقانه اند و پیشانی آنان در پیشگاه عظمتت به سجده است و دیدگانشان در خدمتت بیدار است و اشکشان از خشیت ریزان است و دل هایشان گرفتار عشق و محبت توست و قلوبشان از مهابتت از همه هستی برکنده است.

ای خدایی که انوار قدسش به دیدگان عاشقانش در کمال روشنی است و تجلیات ذاتش بر قلوب عارفانش نشاطانگیز است! ای آرزوی دل مشتاقان! ای نهایت مقصود محبان! دوستی ات و دوستی دوستدارانت و دوستی هر عملی را که مرا به مقام قربت می رساند، از تو درخواست می کنم و این که خود را از هرچه غیر توست بر من محبوب تر گردانی و محبتم را نسبت به خود راهنمایی به سوی خشنودیت قرار دهی و شوقم را به حضرتت بیش از عصیان مقرر داری و بر من به یک نگاه به سویت منت نهی و به من به چشم محبت و عاطفه بنگری و روی از من نگردانی و مرا اهل سعادت و خوشبختی قرار دهی و از سالکان پیشگاهت نمایی. ای اجابت کننده دعا! ای مهربان ترین مهربانان! .

آدم و همسرش را - چنان که در آیات قرآن و روایات مطرح است - به خاطر نزدیک شدن به شجره ممنوعه از بهشت بیرون راندند و از همنشینی با فرشتگان محروم کردند و از مقام و منزلتی که داشتند به سقوط نشاندهند و کویری خشک را به جای بهشت سرسبز و خرم در اختیارشان گذاردند.

آن دو که بر اساس معرفت دینی و آگاهی عقلی خدا را می شناختند و به حضرت او عشق می ورزیدند، درد فراق از محبوب را حس کردند و بدون این که به خاطر از دست دادن مقامات ذره ای در قلب خویش نسبت به محبوب نگران باشند با یک دنیا ادب و تواضع و فروتنی متوسل به توبه و درخواست آمرزش شدند تا درد فراق را به وسیله توبه و مغفرت علاج نموده، به محبوب ازلی و ابدی در کمال خاکساری و فروتنی گفتند:

[رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ] (۱).

گفتند: پروردگارا! ما بر خود ستم ورزیدیم، و اگر ما را نیامرزی و به ما رحم نکنی مسلماً از زیانکاران خواهیم بود.

پروردگار مهربان هم باز گشت آنان را پذیرفت و هر دو را به پیشگاه مبارکش قبول کرد و علت پذیرش و قبولی را در قرآن، مهربان بودن

ص: ۲۷۴

خود نسبت به بندگان بویژه تائبان اعلام کرد.

[. فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ] (۱).

... و [پروردگار] توبه اش را پذیرفت؛ زیرا او بسیار توبه پذیر و مهربان است.

اگر یک بار دیگر در دو آیه ای که ذکر شد دقت کنیم، می بینیم که محبت آدم و حوا به خدا در عین محرومیت بسیار تلخی که چشیدند، کم ترین ضربه ای ندید بلکه آگاهی و فروتنی، هر دو را به مغفرت و رحمت حق وصل کرد.

آری؛ مهر و محبت و خصلت هایی که ریشه معنوی و الهی و ایمانی دارد، ضربه پذیر نیست و چراغی است که هیچ طوفانی آن را خاموش نمی کند.

مؤمن همیشه و همه جا و نسبت به همه کس دریایی موج از مهر و محبت و عشق و صفاست.

زبانش که به قلب پر محبتش وصل است؛ زبانی مشوق، سازنده، هدایت گر، تعلیم دهنده و ادب کننده است.

ص: ۲۷۵

آثار عشق و مهرورزی به اهل بیت علیهم السلام چه در دنیا و چه در آخرت به اندازه ای است که در این نوشتار نمی گنجد، برای نمونه به روایتی بسیار مهم در «تفسیر الکشاف الزمخشری» که از تفاسیر مهم اهل سنت است و در سه روایت از کتب شیعه اکتفا می کنیم.

« عن النبي أَنَّهُ قَالَ: مَنْ مَاتَ عَلَيَّ حُبَّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ شَهِيداً أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَيَّ حُبَّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ مَغْفُوراً لَهُ أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَيَّ حُبَّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ تَائِباً أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَيَّ حُبَّ آلِ مُحَمَّدٍ بَشَّرَهُ مَلَكَ الْمَوْتِ بِالْجَنَّةِ ثُمَّ مُنْكَرٌ وَ نَكِيرٌ أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَيَّ حُبَّ آلِ مُحَمَّدٍ يُزَفُّ إِلَى الْجَنَّةِ كَمَا تُزَفُّ الْعُرُوسُ إِلَى بَيْتِ زَوْجِهَا أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَيَّ حُبَّ آلِ مُحَمَّدٍ فَتِيحَ لَهُ فِي قَبْرِهِ بَابَانِ إِلَى الْجَنَّةِ أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَيَّ حُبَّ آلِ مُحَمَّدٍ جَعَلَ اللَّهُ قَبْرَهُ مَرَارَ مَلَائِكَةِ الرَّحْمَةِ أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَيَّ حُبَّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ عَلَى السُّنَّةِ وَ الْجَمَاعَةِ. » (۱).

از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود:

هر کس بر محبت آل محمد بمیرد شهید مرده است، آگاه باشید! هر کس

ص: ۲۷۶

۱- ۱) - تفسیر الکشاف: ۴/۲۲۵، حدیث ۹۹۲ (ذیل آیه ۲۳ سوره شوری؛ جامع الأخبار: ۱۶۵، فصل ۳۱؛ بحار الأنوار: ۲۳/۲۳۳، باب ۱۳؛ سفینه البحار: ۲/۱۹).

بر محبت آل محمد بمیرد آمرزیده مرده است، آگاه باشید! هر کس بر محبت آل محمد بمیرد در حال توبه مرده است، آگاه باشید! هر کس بر محبت آل محمد بمیرد مؤمنی مرده است که ایمانش را کامل کرده، آگاه باشید! هر کس بر محبت آل محمد بمیرد ملک الموت و سپس نکیر و منکر او را به بهشت مژده می دهند، آگاه باشید! هر کس بر محبت آل محمد بمیرد چون عروسی که به خانه داماد برده می شود، به بهشت می برند، آگاه باشید! هر کس بر محبت آل محمد بمیرد، در قبرش دو در به سوی بهشت باز می شود، آگاه باشید! هر کس بر محبت آل محمد بمیرد، خدا قبرش را زیارتگاه فرشتگان رحمت قرار می دهد، آگاه باشید! هر کس بر محبت آل محمد بمیرد، بر روش پیامبر و گروه مؤمنان می میرد...

اعمش (۱) می گوید: برای حج خانه خدا از دیارم به سوی مکه بیرون رفتم، هنگامی که مسافتی طولانی پیمودم زن کوری را در کنار جاده دیدم که می گفت: به حق محمد و آلش دیده را به من برگردان، از گفتارش به شگفت آمده، به او گفتم: چه حقی محمد و آلش بر خدا دارند؟! در حالی که خدا بر آنان حق دارد نه آنان بر خدا، به من گفت: ای احمق! خاموش باش، به خدا سوگند او از انسان خشنود نمی شود مگر انسان به حق آنان قسم یاد کند، اگر آنان را بر خدا حقی نبود به آن قسم یاد نمی کرد، گفتم: خدا در کجا سوگند یاد کرده است؟ گفت در سوره

ص: ۲۷۷

۱- ۱) - سلیمان بن اعمش کوفی از محدثان و قاریان بزرگ است، عامه و خاصه نقل کرده اند که وی بیش از ده هزار روایت در فضائل امیر مؤمنان علیه السلام نقل کرده است.

حجر آیه هفتاد و دو:

[لَعْمُرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ] (۱).

[ای پیامبر!] به جان تو سوگند، آنان در مستی خود فرو رفته و سرگردان بودند.

من نسبت به دلیلی که برایم آورد قانع نشدم، هنگامی که از حج برگشتم در همان محل او را بینا دیدم که می گفت:

أَيُّهَا النَّاسُ أَجِبُوا عَلَيَّ فَحُبُّهُ يُنَجِّيكُمْ مِنَ النَّارِ.

ای مردم! علی را دوست بدارید و به او عشق بورزید که محبت او شما را از آتش رهایی می بخشد.

به او سلام کرده، از شأن و وضع او پرسیدم، به من گفت: محمد و علی نزدش آمدند و محمد صلی الله علیه و آله با دست مبارکش بر دیده او کشید و او بینا شد و به او گفت: در همین جا بنشین تا مردم از حج برگردند و آنان را آگاه کن که محبت علی از آتش نجاتشان می دهد (۲).

بُرَيْدِ عَجَلِي مِي كُوِيْد: نَزْد حَضْرَتِ اِمَامِ بَاقِرِ عَلِيْهِ السَّلَامِ بُوْدَم كِه مَسَافِرِي اَز خِرَاسَانَ دَر حَالِي كِه پِيَادِه طِي طَرِيْق كَرْدِه بُوْد، بِه مَحْضَرِ اَن بَزْرگَوَارِ اَمَد و دُو پَايش رَا كِه قَسْمَتِ قَسْمَتِ شَكَافْتِه بُوْد نِشَانَ دَاد و كُفْت:

بِه خِدا سُوگَنْد! مَرَا چِيْزِي جِزِ مَحَبَّتِ شِمَا اِهْلِ بَيْتِ اَز جَايِي كِه اَمْدِه اَم نَزْد شِمَا نِيَاوَرْد، حَضْرَتِ اِمَامِ بَاقِرِ عَلِيْهِ السَّلَامِ فَرْمُوْد:

ص: ۲۷۸

۱-۱ - حجر (۱۵): ۷۲.

۲-۲ - تفسير الفرات: ۲۲۸، حديث ۳۰۶ (توضيح آيه ۷۲ سورة حجر)؛ بحار الأنوار: ۴۲/۴۴، باب ۱۱۶، حديث ۱۷.

« وَ اللَّهُ لَوْ أَحَبَّنَا حَبْرٌ حَشَرَهُ اللَّهُ مَعَنَا وَ هَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ » (۱).

به خدا سوگند اگر سنگی ما را دوست داشته باشد خدا او را با ما محشور می کند و آیا دین جز عشق و محبت است؟

به این نکته بسیار مهم باید توجه داشت که برای نجات نباید فقط به محبت تنها اکتفا کرد، لازم است زلف محبت را به زلف عمل صالح و اجرای احکام حق و فرهنگ اهل بیت علیهم السلام گره زد تا باب نجات به روی انسان باز گردد، این حقیقتی است که از روایات هم استفاده می شود، از حضرت امام رضا علیه السلام در این زمینه روایت شده است:

« لَا تَدْعُوا الْعَمَلَ الصَّالِحَ وَ الاجْتِهَادَ فِي الْعِبَادَةِ إِلَّا كَالْأَعْمَى عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ لَا تَدْعُوا حُبَّ آلِ مُحَمَّدٍ وَ التَّسْلِيمَ لِأَمْرِهِمْ إِلَّا كَالْأَعْمَى عَلَى الْعِبَادَةِ فَإِنَّهُ لَا يُقْبَلُ أَحَدُهُمَا دُونَ الْآخَرِ » (۲).

کار شایسته و کوشش در عبادت را با تکیه بر محبت آل محمد رها نکنید و محبت آل محمد و تسلیم نسبت به امر آنان را با تکیه بر عبادت و امگذارید زیرا یکی از آن دو بدون دیگری پذیرفته نخواهد شد.

مودت به اهل بیت علیهم السلام اجر رسالت

مودت به گونه ای که در کتاب های علمی و تفسیری آمده، به معنای محبت همراه با اطاعت و پیروی است.

مودت از چه ارزش بالایی برخوردار است که حضرت حق بر اساس

ص: ۲۷۹

۱- ۱) - تفسیر العیاشی: ۱/۱۶۷، حدیث ۲۷؛ بحار الأنوار: ۲۷/۹۵، باب ۴، حدیث ۵۷.

۲- ۲) - فقه الرضا علیه السلام: ۳۳۸، باب ۸۹؛ بحار الأنوار: ۷۵/۳۴۶، باب ۲۶، حدیث ۴.

آیات قرآن مجید مودت اهل بیت علیهم السلام را پاداش عظیم ترین کار یعنی رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله قرار داده است که نتیجه و آثار آن مودت هم به اهل مودت برمی گردد،

[... قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى...] (۱).

... بگو: از شما [در برابر ابلاغ رسالتم] هیچ پاداشی جز مودت نزدیکان [یعنی اهل بیتم] را نمی خواهم...

آثار محبت به حضرت امیر المؤمنین صلی الله علیه و آله

از کتاب های بسیار پر ارزش، کتاب « ینابیع الموده » نوشته عالم بزرگ اهل سنت شیخ سلیمان بلخی حنفی است.

در این کتاب روایتی است به نقل حضرت امام رضا علیه السلام از پدرانیش از علی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله که آن حضرت فرمود:

« يَا عَلِيُّ طُوبَى لِمَنْ أَحَبَّكَ وَصَدَقَكَ وَ الْوَيْلُ لِمَنْ أَبْغَضَكَ وَ كَذَّبَكَ، مُجْبُوكَ مَعْرُوفُونَ بَيْنَ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَ هُمْ أَهْلُ الدِّينِ وَ الْوَرَعِ وَ السَّمَةِ الْحَسَنِ وَ التَّوَّاضِعِ، حَاشِيَ عَهْ أَبْصَارُهُمْ وَ جِلَّةَ قُلُوبُهُمْ وَ قَدْ عَرَفُوا حَقَّ وَ لَائِيَتِكَ وَ أَلْسِنَتُهُمْ نَاطِقَةٌ بِفَضْلِكَ وَ أَعْيُنُهُمْ سَاجِدَةٌ دُمُوعُهُمْ تَحْنُنًا عَلَيْكَ وَ عَلَيَّ الْأَيْمَةَ مِنْ وُلْدِكَ عَامِلُونَ بِمَا أَمَرَهُمُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ وَ بِمَا أَمَرْتُهُمْ أَنَا وَ بِمَا تَأْمَرُهُمْ أَنْتَ وَ بِمَا يَأْمَرُهُمْ أَوْلُو الْأَمْرِ مِنْ وُلْدِكَ بِالْقُرْآنِ وَ سُنَّتِي وَ هُمْ مُتَوَاصِلُونَ مُتَحَابُّونَ وَ أَنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَصَلِّيَ عَلَيْهِمْ وَ تُؤْمِنَ عَلَيَّ دُعَائِهِمْ

ص: ۲۸۰

یا علی! خوشا به حال کسی که تو را دوست دارد و امامت را تصدیق می کند و وای بر کسی که تو را دشمن دارد و امامت را انکار می نماید.

عاشقان تو میان اهل آسمان ها معروف و شناخته شده اند، آنان اهل دین هستند، پارسا و پاک دامند، خوبی از چهره آنان نمایان است، فروتن و خاکسارند، دیدگانشان فرو افتاده و دل هایشان مالا مال ترس از عظمت خدا و عقاب اوست، بی تردید حق ولایت و امامت را می شناسند و زبانشان به فضل تو گویاست، دیدگانشان از راه مهر و محبت بر تو و امامان از فرزندان گریان است، به آنچه خدا در کتابش آنان را فرمان داده و به آنچه من با آنان فرمان داده ام و آنچه تو به آنان فرمان داده ای و به آنچه اولوالامر از امامان بر پایه قرآن و سنت به آنان فرمان داده اند عمل می کنند، آنان اهل رابطه با یکدیگرند و به یکدیگر محبت می ورزند، ملائکه بر آنان درود می فرستند و بر دعایشان آمین می گویند و برای گناه کارشان درخواست آمرزش می نمایند.

درس بی مثال از مهرورزی

آخرین لحظات عمر حضرت امام حسین علیه السلام، همراه با تشنگی و گرسنگی و هفتاد و یک داغ سنگین و شنیدن صدای ناله زنان و دختران حرم و زخم فراوان بر پیکر مبارکش بود.

ص: ۲۸۱

اهل فن می گویند: انسان داغدار و گرسنه و تشنه تعادلی در جهت روحیه و اعصاب ندارد، در حالی که آن حضرت در آن لحظات بسیار سخت از گرسنگی شدید و تشنگی فراوان و داغ های کمرشکن رنج می کشید اما از نظر روحیه و اعصاب در کمال تعادل و آرامش روحی قرار داشت، دلیلش مهرورزی ویژه او به دشمن بود.

آن حضرت روی اسب بر نیزه خویش که نوک آن را بر زمین فرو کرده بود تکیه داشت تا لحظه ای بیسایید، عمر سعد روی به لشکر کرد و گفت: کدام یک از شما حاضر است به او حمله کند و وی را از پای در آورده، به قتل برساند؟ فرد شجاعی از میان لشکر با اذن فرمانده تیره روزگار خود به حضرت حمله کرد، حضرت برای دفع حمله او با شمشیر بران به او حمله آورد، شدت حمله حضرت یک پای دشمن را قطع کرد، دشمن از روی زین به زمین افتاد و ضجه و ناله زد، حضرت امام حسین علیه السلام از اسب پیاده شده و بالای سر او آمد و با لحنی آمیخته به محبت و مهر فرمود: می خواهی تو را به بستن زخم و دارو نهادن روی آن به خیمه هایم ببرم یا اگر مطلب دیگری داری بگو تا برایت انجام دهم؟!!

دشمن زخمی عرضه داشت: افرادی از قبیله من در لشکر کوفه هستند آنان را صدا بزنید تا بیایند و مرا از این معرکه بیرون ببرند، امام نزدیک دشمن آمد و افراد قبیله او را از زخمی شدن وی خبر داد و از آنان خواست در حالی که از حمله آن حضرت در امان اند بیایند و او را از معرکه نجات دهند! (۱).

ص: ۲۸۲

پیری پینه دوز از شهری بسیار دور دست به شدت آرزو داشت به زیارت حضرت امام رضا علیه السلام موفق شود ولی از نظر اقتصادی به خاطر فاصله زیادی که شهرش با مشهد داشت امکان زیارت برای او نبود.

قافله ای در آن شهر آماده حرکت به سوی مشهد شد، پیر مرد که دیگر تاب و طاقت تحمل فراق را نداشت، نزد خود برای رفتن به زیارت سه نقشه کشید:

اول: دوختن کفش های پاره اهل کاروان و گرفتن مزد برای تأمین هزینه رفتن به زیارت، دوم: دوختن کفش های پاره اهل قافله و گرفتن مزد برای تأمین هزینه برگشتن از زیارت، سوم: استفاده کردن از غذای مضیف حضرت امام رضا علیه السلام تا هنگامی که برای زیارت در شهر مشهد اقامت دارد.

پیاده همراه قافله حرکت کرد، در مسیر راه دچار شکاف پا و زخم قدم شد، هنگامی که به مشهد رسید با همان وضع و حال ابتدای مغرب به حرم رفت و با اشک و زاری زیارت کرد و تا دیر وقت در حرم حضرت امام رضا علیه السلام نشست تا کنار ضریح خوابش برد و طبیعتاً در حال خواب پایش دراز شد، خادمان به تدریج شمع های حرم را خاموش و تعداد اندکی از زائران را که مانده بودند، بیرون کردند.

خادمی تندخو و عصبانی در حال گشتن میان حرم بالای سر پیر مرد رسید، فریادی بر او زد که از خواب بیدار شود برخیز! ولی پیر مرد از شدت خستگی بیدار نشد، دوباره فریاد زد ولی خسته به خواب رفته از

خواب برنخاست، لگدی محکم به پهلوی پیرمرد زد که پیر پینه دوز از شدت درد از خواب پرید، او را هم از حرم بیرون کرد، پیر مرد پس از بیرون آمدن از حرم با زحمت اطاقی کهنه و خراب در مسافرخانه ای قدیمی پیدا کرد و هنگام خوابیدن رو به حرم کرد و گفت: در دیار و شهرم به من گفتند تو دارای مزیف خانه هستی که از زائرانت پذیرایی می کنند، مزیف خانه ات کجاست؟ می گفتند: امام رئوفی ولی رأفت تو کجاست و چه شد؟ من که در حرم مطهرت در برابرت چنان لگد به پهلویم زدند که پهلویم درد گرفت!!

خادم حرم نیمه شب حضرت امام رضا علیه السلام را در خواب دید، به حضرت عرض سلام کرد، حضرت جواب سردی دادند، به حضرت عرضه داشت پسر پیامبر! پنجاه سال است در لباس خادمی شما به سر می برم چرا با بی رغبتی پاسخ سلامم را دادی؟

حضرت فرمود: ولی در این پنجاه سال لگد به پهلوی من نزده بودی، دیشب به پهلویم لگد زدی و تا کنون پهلویم درد می کند، آری؛ لگد به پهلوی زائرم زدی دردش را من می کشم!!

خادم بیدار شد و تا صبح نخوابید، مسافرخانه به مسافرخانه گشت تا پیر پینه دوز را پیدا کرد و به خانه خود برد و تا روزی که پیر مرد در مشهد بود از او پذیرایی جانانه کرد و رضایت کامل او را به خاطر برطرف کردن رنجش حضرت امام رضا علیه السلام جلب کرد.

شیعه با ارزش تر از حواریون است

حضرت امام صادق علیه السلام شیعیان حقیقی اهل بیت علیهم السلام را به خاطر

مودت و عشق و محبتشان به اهل بیت علیهم السلام و معرفت و آگاهی و الایشان، از حواریون حضرت مسیح علیه السلام نسبت به حق، مطیع تر به شمار آورده است:

« إِنَّ حَوَارِيَّ عِيسَى كَانُوا شَيْعَتَهُ وَ إِنَّ شَيْعَتَنَا حَوَارِيُّونَا وَ مَا كَانَ حَوَارِيَّ عِيسَى بِأَطْوَعَ لَهُ مِنْ حَوَارِيَّتِنَا لَمَّا وَ إِنَّمَا قَالَ عِيسَى لِلْحَوَارِيِّينَ: مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ: نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ فَلَا وَ اللَّهُ مَا نَصَرُوهُ مِنَ الْيَهُودِ وَ لَا قَاتَلُوهُمْ دُونَهُ وَ شَيْعَتَنَا وَ اللَّهُ لَمْ يَزَلُوا مِنْذُ قَبْضِ اللَّهِ عَزَّ ذِكْرُهُ رَسُولَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَنْصُرُونَا وَ يُقَاتِلُونَ دُونَنَا وَ يُحْرَقُونَ وَ يُعَذَّبُونَ وَ يُشْرَدُونَ فِي الْبُلْدَانِ جَزَاهُمْ اللَّهُ عَنَّا خَيْرًا» (۱).

حواری عیسی شیعه او بودند و شیعیان ما حواریون ما هستند و حواری عیسی نسبت به او مطیع تر از حواریون ما نسبت به ما نبودند و جز این نیست که عیسی به حواریون گفت: چه کسانی یاران من برای خدا هستند؟ حواریون گفتند: ما یاران خداییم، پس به خدا سوگند از میان یهود او را یاری نکردند و پیش رویش با دشمن جنگیدند و شیعیان ما به خدا سوگند از زمانی که خدا پیامبرش را قبض روح کرد پیوسته ما را یاری کردند و پیش روی ما جنگیدند و به آتش کشیده شدند.

ص: ۲۸۵

(۱- ۱) - الکافی: ۸/۲۶۸، حدیث نوح علیه السلام یوم القیامه، حدیث ۳۹۶؛ بحار الأنوار ۱۴/۲۷۴، باب ۲۰، حدیث ۷.

مهرورزی اولیای الهی

اشاره

ص: ۲۸۷

ایمان، حقیقی است چون درخت پاک که ریشه محکم و استوار در عرصه گاه توحید دارد و شاخ و برگ و میوه اش فضائل و خصائل و صفاتی است که برای دنیا و آخرت انسان مفید است.

ایمان، پیوند عاشقانه مؤمن با خدای لا یزال است که مستجمع جمیع صفات کمال است، پیوندی که ناشی از معرفت و آگاهی ها از افق وجود انسان است.

ایمان، باور و محبت و عشق قلبی به منبع همه خوبی ها یعنی حضرت رب العزه است که این باور و محبت و عشق قلبی موجب می شود انسان با همه وجود از معشوق رنگ بگیرد و از خواسته های سعادت بخش او پیروی کند و اطاعت نماید.

قرآن و روایات، نشانه ها و علامت ها و خصلت هایی را برای اهل ایمان بیان می کنند که همه آن ها ظهور عینی و عملی ایمان در مؤمن است و آن نشانه ها و خصلت ها جز از آن ریشه معنوی و حقیقت الهی و ملکوتی نمی روید.

مؤمن به سبب ایمانش دریایی از شوق و عشق و محبت است و به این خاطر عاشق تحقق صفات مثبت در خود و علاقه مند به ظهور ارزش ها در خویش و دوستدار الفت و انس و یکرنگی و صداقت و معاشرت با

مردم است تا آنان را از این طریق به حسنات و ارزش ها آشنا کند و پس از آشنایی، زمینه آراستن آنان را به آن حسنات و ارزش ها فراهم نماید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در روایتی می فرماید:

« الْمُؤْمِنُ يَأْلَفُ وَيُؤْلَفُ وَلَا خَيْرَ فِيمَنْ لَا يَأْلَفُ وَلَا يُؤْلَفُ وَخَيْرُ النَّاسِ أَنْفَعُهُمْ لِلنَّاسِ » (۱).

مؤمن با مردم اهل انس و یک رنگی و صداقت و معاشرت است و با او هم انس و یکرنگی برقرار می شود و کسی که با مردم انس نمی گیرد و با او انس گرفته نمی شود، هیچ خیری ندارد و بهترین مردم، سودمندترین آنان نسبت به مردم است.

از این روایت به صراحت استفاده می شود که مؤمن در انس گرفتن با مردم و در برقرار کردن الفت با ایشان نیتی جز این ندارد که فراوان ترین بهره و سود را به آنان برساند و بهترین منفعت را نصیب ایشان کند و بی تردید آگاه کردن آنان از ارزش ها و خصلت هایی که محصول ایمان است و زمینه سازی برای آراسته شدنشان به آن ارزش ها که از طریق الفت و انس میسر است، بهترین راه سودرسانی به آنان است و بر این اساس مؤمن بهترین انسان است چنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

« وَخَيْرُ النَّاسِ أَنْفَعُهُمْ لِلنَّاسِ » (۲).

بهترین مردم آن کسی است که نفعش به دیگران بیشتر باشد.

ص: ۲۹۰

۱- ۱) - کنز العمال: ۶۷۶.

۲- ۲) - مستدرک الوسائل: ۱۲/۳۹۱، باب ۲۲، حدیث ۱۴۳۸۲.

اشاره

در این جا لازم است به پاره ای از روایات با ارزش که در کتاب های معتبر و ریشه دار درباره نشانه های اهل ایمان ذکر شده، اشاره کنم، باشد که خوانندگان عزیز بهره بیش تری از این نوشتار نصیبشان گردد.

روایت اول:

هشام بن حکم که از چهره های برجسته ایمان و علم است، از امام هفتم علیه السلام در حدیثی طولانی روایت می کند که حضرت امام موسی بن جعفر فرمود علیه السلام:

« يَا هِشَامُ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ يَقُولُ: مَا عُبِدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنَ الْعَقْلِ وَ مَا تَمَّ عَقْلُ امْرِئٍ حَتَّى تَكُونَ فِيهِ خِصَالٌ شَتَّى: الْكُفْرُ وَ الشَّرُّ مِنْهُ مَأْمُونَانِ وَ الرُّشْدُ وَ الْخَيْرُ مِنْهُ مَأْمُولَانِ وَ فَضْلُ مَالِهِ مَبْدُولٌ وَ فَضْلُ قَوْلِهِ مَكْفُوفٌ وَ نَصِيْبُهُ مِنَ الدُّنْيَا الْقُوْتُ لَا يَشْبَعُ مِنَ الْعِلْمِ دَهْرُهُ، الذُّلُّ أَحَبُّ إِلَيْهِ مَعَ اللَّهِ مِنَ الْعِزِّ مَعَ غَيْرِهِ وَ التَّوَاضُّعُ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ الشَّرْفِ يَسْتَكْثِرُ قَلِيلَ الْمَعْرُوفِ مِنْ غَيْرِهِ وَ يَسْتَقِلُّ كَثِيرَ الْمَعْرُوفِ مِنْ نَفْسِهِ وَ يَرَى النَّاسَ كُلَّهُمْ خَيْرًا مِنْهُ وَ أَنَّهُ شَرُّهُمْ فِي نَفْسِهِ وَ هُوَ تَمَامُ الْأَمْرِ» (۱).

ای هشام! امیر المؤمنین همواره می گفت:

خدا به چیزی برتر از خردورزی و عقل بندگی نشده است و عقل انسانی

ص: ۲۹۱

۱ - ۱) - الکافی: ۱/۱۷، کتاب العقل و الجهل، حدیث ۱۲؛ وسائل الشیعه: ۱۵/۱۸۷، باب ۴، حدیث ۲۰۲۳۹؛ بحار الأنوار: ۱/۱۴۰، باب ۴.

کامل نمی شود مگر خصلت های گوناگونی در او باشد:

خطر کفر و شر از ناحیه او در میان نباشد و هدایت و خیر از سوی او توقع رود، زیادی مالش بذل شود و اضافه سخنش حفظ گردد، نصیبش از دنیا به اندازه گذران باشد، در همه روزگارش از دانش سیر نگردد، خواری در کنار خدا برایش محبوب تر از عزت با غیر باشد و فروتنی و خاکساری نزد او محبوب تر از کبر و خود بزرگ بینی جلوه کند، خوبی اندک دیگران را بسیار بشمارد و خوبی فراوان خود را اندک به حساب آورد، همه مردم را بهتر از خود ببیند و خود را از همه بدتر انگارد و این خصلت ها اموری کامل و جامع است.

راستی چه روایت عالی و متنی با ارزش است، متنی که نشان دهنده کمال دین و جامعیت فرهنگ اهل بیت علیهم السلام است، اوصافی را این روایت بیان می کند که اگر در انسان ظهور کند از او انسانی کامل و منبعی از خیر و برکت و موجودی پاک و معنوی به وجود می آورد، شرح این روایت کتابی مستقل می طلبد و تفسیری جامع می خواهد و من ناچارم در این جا به ترجمه آن اکتفا کنم.

روایت دوم:

وجود مبارک پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در قطعه ای ناب و پر ارزش مؤمن را بدین گونه وصف می کند.

« لَطِيفُ الْحَرَكَاتِ، حُلُوُّ الْمَشَاهِدِ، يَطْلُبُ مِنَ الْأُمُورِ أَعْلَاهَا وَ مِنَ الْأَخْلَاقِ أَسْنَاهَا، لَا يَحِيفُ عَلَيَّ مَنْ يُبْغِضُ وَ لَا يَأْتِمُ فِيمَنْ يُحِبُّ، قَلِيلُ الْمُؤَنَةِ، كَثِيرٌ

ص: ۲۹۲

المُعُونَهُ، يُحْسِنُ فِي عَمَلِهِ كَأَنَّهُ نَاطِرٌ إِلَيْهِ، غَضُّ الطَّرْفِ، سَخِيئُ الْكُفِّ، لَا يَزُدُّ سَائِلًا، يَزِنُ كَلَامَهُ وَيَخْرِسُ لِسَانَهُ، لَا يَقْبَلُ الْبَاطِلَ مِنْ صَدِيقِهِ وَلَا يَزُدُّ الْحَقَّ عَلَى عَدُوِّهِ وَلَا يَتَعَلَّمُ إِلَّا لِيَعْلَمَ وَلَا يَتَعَلَّمُ إِلَّا لِيَعْمَلَ، إِنْ سَلَكَ مَعَ أَهْلِ الدُّنْيَا كَانَ أَكْبَسَهُمْ وَإِنْ سَلَكَ مَعَ أَهْلِ الْآخِرَةِ كَانَ أَوْرَعَهُمْ» (۱).

حرکاتش ملایم و آرام است، دیدار و مشاهده اش شیرین است، از میان همه کارها برترینش را انتخاب می کند و از اخلاق، با ارزش ترینش را برمی گزیند، نسبت به کسی که کینه دارد، ستم نمی کند و به خاطر محبوبش وارد گناه نمی شود، هزینه زندگی اش اندک و کمک و یاری اش به مردم بسیار است، عملش را نیکو انجام می دهد که گویی بیننده ای با دقت و درایت به او می نگرد، چشم از حرام فرو می پوشد، اهل جود و سخاوت است به طوری که سائل و خواهنده ای را از خود نمی راند، سخنش را پیش از سخن گفتن می سنجد، زبانش نسبت به ناحق و باطل لال است [بدین گونه که] باطل را از دوستش نمی پذیرد و حق را بر ضد دشمنش باز نمی گرداند، نمی آموزد مگر برای دانستن و دنبال دانش نمی رود جز برای عمل کردن، اگر با اهل دنیا سلوک کند از همه آنان زیرک تر است و اگر با اهل آخرت زندگی کند از همه آنان پرهیزگارتر است.

ص: ۲۹۳

حضرت امام زین العابدین علیه السلام فرمود:

« عَلَامَاتُ الْمُؤْمِنِ خَمْسٌ: الْوَرَعُ فِي الْخَلْوَةِ وَالصَّدَقَةُ فِي الْقَلْبِ وَالصَّبْرُ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ وَالْحِلْمُ عِنْدَ الْغَضَبِ وَالصُّدُقُ عِنْدَ الْخَوْفِ »
(۱).

نشانه های مؤمن پنج چیز است: پاک دامنی در خلوت، صدقه دادن در تنگ دست، صبر هنگام مصیبت، بردباری وقت خشم، صدق هنگام خوف و بیم.

کسانی که خود را از چنین خصلت هایی محروم می کنند و جز به شکم و شهوت نمی پردازند، در حقیقت خود را به سوی تبدیل شدن به هیمة دوزخ می رانند!

[وَ أَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا] (۲).

ولی منحرفان هیزم دوزخ اند.

مهرورزی از ویژگی های اولیای الهی

اشاره

در این که مهرورزی از نشانه های اهل ایمان و از ویژگی های این گروه با ارزش است آیاتی در قرآن مجید و روایاتی در کتاب های بسیار مهم حدیث آمده که تفسیر آن آیات و توضیح آن روایات چند کتاب می طلبد، که در اینجا برای روشن شدن این حقیقت به گوشه ای از آیات و روایات اکتفا می شود.

ص: ۲۹۴

۱-۱) - الخصال: ۱/۲۶۹، حدیث ۴؛ بحار الأنوار: ۶۴/۲۹۳، باب ۱۴، حدیث ۱۵.

۲-۲) - جنّ (۲۷) : ۱۵.

[وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ] (۱).

مردان و زنان با ایمان دوست و یار یکدیگرند؛ همواره به کارهای نیک و شایسته فرمان می دهند و از کارهای زشت و ناپسند بازمی دارند و نماز را برپا می کنند و زکات می پردازند و از خدا و پیامبرش اطاعت می نمایند؛ به زودی خدا آنان را مورد رحمت قرار می دهد؛ زیرا خدا توانای شکست ناپذیر و حکیم است.

[مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ...] (۲).

محمد، فرستاده خداست و کسانی که با او هستند بر کافران سرسخت و در میان خودشان با یکدیگر مهربانند،

آری؛ قلبی که با خدا پیوند دارند و به آخرت یقین می ورزند و خلق را به قول پیامبر صلی الله علیه و آله عیال الله می دانند، مزین به مهر و محبت اند و بر اساس این دو آیه مهر و محبت را نسبت به دیگران بی ملاحظه چیزی هزینه می کنند و می دانند که هزینه کردن محبت رشته ای از عبادت و دارای پاداش و مزد از سوی خداست.

ابو بصیر از حضرت امام باقر علیه السلام روایت می کند که آن حضرت فرمود:

ص: ۲۹۵

۱-۱ - توبه (۹) : ۷۱.

۲-۲ - فتح (۴۸) : ۲۹.

« إِنَّ أَعْرَابِيًّا مِنْ بَنِي تَمِيمٍ أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ لَهُ: أَوْصِنِي فَكَانَ مِمَّا أَوْصَاهُ: تَحَبَّبَ إِلَى النَّاسِ يُحِبُّوكَ » (۱).

بادیه نشینی از قبیله بنی تمیم به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و به آن حضرت گفت: به من سفارشی کن، از سفارش های حضرت به او این بود: به همه مردم مهر و محبت ورز تا همه مردم به تو مهر و محبت ورزند.

راستی روایت بسیار مهمی است، عربی از رسول خدا صلی الله علیه و آله طلب سفارش و وصیت می کند و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله اظهار محبت به همه مردم را به او سفارش می کند و در حقیقت می خواهد به آن عرب بگوید: اگر می خواهی اهل ایمان باشی و از پیامبر اطاعت نمایی، نسبت به عموم مردم اهل مهر و محبت باش.

□
عمرو بن دینار و عبید الله بن عبید بن عمیر می گویند: حضرت امام باقر علیه السلام را نیافتیم مگر این که برای ما پول و هدیه و لباس آورده بود و می گفت: این ها را پیش از این که با شما دیدار کنم برای شما آماده کرده بودم (۲)!

شگفتا! محبت و مهرورزی تا کجا که پیشوای بر حق و امام مردم از شدت مهر و محبتش به دیگران پیش از ملاقات با آنان پول و هدیه و لباس آماده می کند تا هنگام دیدار دوستان به صورت عینی و عملی محبت و مهرش را بنمایاند!

ص: ۲۹۶

۱-۱) - الکافی: ۲/۶۴۲، باب التَّجَبُّبِ إِلَى النَّاسِ...، حدیث ۱؛ وسائل الشیعه: ۱۲/۵۱، باب ۲۹، حدیث ۱۵۶۱۸.

۲-۲) - بحار الأنوار: ۴۶/۲۸۸، باب ۶، حدیث ۷.

از حضرت امام صادق علیه السلام روایت شده است:

« مُجَامَلَةُ النَّاسِ ثُلُثُ الْعَقْلِ » (۱).

خوش رفتاری و نیکو برخورد کردن با همه مردم یک سوم خردورزی است.

از حضرت امام رضا علیه السلام روایت شده است:

« التَّوَدُّدُ إِلَى النَّاسِ نِصْفُ الْعَقْلِ » (۲).

اظهار دوستی و محبت به همه مردم و مهرورزی نسبت به آنان نیمی از عقل است.

حضرت امام صادق علیه السلام به اصحاب خود سفارش می کرد:

« إِتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا إِخْوَةَ بَرَرَةٍ مُتَحَابِّينَ فِي اللَّهِ، مُتَوَاصِلِينَ مُتَرَاحِمِينَ تَزَاوَرُوا وَ تَلَاقُوا وَ تَذَاكَرُوا أَمْرًا وَ أَحْيَا » (۳).

از خدا پروا کنید و نسبت به هم، برادران نیکوکار و خوش رفتار باشید، برای خدا با یکدیگر دوستی نمایید و با یکدیگر تماس و ارتباط برقرار کنید و نسبت به هم مهر و محبت ورزید، یکدیگر را زیارت و دیدار کنید و فرهنگ ما را با یکدیگر مذاکره کرده، آن را زنده نگه دارید.

ص: ۲۹۷

۱-۱ - الکافی: ۲/۶۴۳، باب التَّحَبُّبِ إِلَى النَّاسِ...، حدیث ۲؛ تحف العقول: ۳۶۶؛ بحار الأنوار: ۷۵/۲۵۰، باب ۲۳.

۲-۲ - الکافی: ۲/۶۴۳، باب التَّحَبُّبِ إِلَى النَّاسِ...، حدیث ۵؛ وسائل الشیعه: ۱۲/۵۲، باب ۲۹، حدیث ۱۵۶۱۹.

۳-۳ - الکافی: ۲/۱۷۵، باب التَّراجِمِ وَ التَّعَاطُفِ، حدیث ۱؛ مشکاه الأنوار: ۱۸۲، فصل ۲۴؛ بحار الأنوار: ۷۱/۴۰۱، باب ۲۸،

حدیث ۴۵.

و نیز آن حضرت در روایتی می فرماید:

« تَوَاصَلُوا وَ تَبَارَّوْا وَ تَرَاحَمُوا وَ تَعَاطَفُوا » (۱).

با یکدیگر پیوند برقرار کنید و نسبت به هم نیکی نمایید و به همدیگر ترحم کنید و به یکدیگر مهر و محبت ورزید.

بر اساس آیات قرآن و این گونه روایات که در معتبرترین کتاب ها نقل شده، هر کس وجودش از مهر و محبت خالی باشد و دلی چون سنگ در سینه دارد، نه این که مؤمن و شیعه نیست بلکه انسان نیست و از آدمیت نشانی ندارد.

پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله به امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

یا علی! هر کس دارای چهار خصلت باشد خدا برای او خانه ای در بهشت بنا می کند:

کسی که یتیمی را جای دهد و او را در پناه خود نگهدارد.

کسی که به یاری و حمایت انسانی ناتوان و ضعیف برخیزد.

کسی که با پدرش و مادرش با مهربانی رفتار کند.

کسی که با زیردستانش با مهر و محبت برخورد نماید (۲).

مهرورزی، صفت برجسته شیعه

اشاره

در حدیثی بسیار مهم از احادیث قدسیه پرسش هایی از انسان شده

ص: ۲۹۸

۱-۱) - الکافی: ۲/۱۷۵، باب التراحم و التعاطف، حدیث ۳؛ وسائل الشیعه: ۱۲/۲۱۶، باب ۱۲۴، حدیث ۱۶۱۲۱؛ بحار الأنوار:

۷۱/۴۰۱، باب ۲۸، حدیث ۴۷.

۲-۲) - وسائل الشیعه: ۱۶/۳۳۷، باب ۱۹، حدیث ۲۱۷۰۴.

که همه آن‌ها ریشه از مهر و محبت می‌گیرد:

« يَا ابْنَ آدَمَ هَلْ أَدَيْتُمْ فَرَائِضِي كَمَا أَمَرْتُكُمْ؟

وَ هَلْ وَاسَيْتُمُ الْمَسَاكِينَ بِأَمْوَالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ؟

وَ هَلْ أَحْسَنْتُمْ إِلَيَّ مِنْ أَسَاءِ إِلَيْكُمْ؟

وَ هَلْ عَفَوْتُمْ عَمَّنْ ظَلَمَكُمْ؟

وَ هَلْ وَصَلْتُمْ مَنْ قَطَعَكُمْ؟

وَ هَلْ أَنْصَفْتُمْ مَنْ خَانَكُمْ؟

وَ هَلْ كَلَّمْتُمْ مَنْ هَاجَرَكُمْ؟

وَ هَلْ أَدَّبْتُمْ أَوْلَادَكُمْ؟

وَ هَلْ سَأَلْتُمُ الْعُلَمَاءَ مِنْ أَمْرِ دِينِكُمْ وَ دُنْيَاكُمْ؟

فَإِنِّي لَا أَنْظُرُ إِلَيْهِ صَوْرَكُمْ وَ لَا إِلَيْهِ مَحَاسِنِكُمْ وَ لَكِنِ أَنْظُرُ إِلَيْ قُلُوبِكُمْ وَ أَعْمَالِكُمْ وَ أَرْضِي مِنْكُمْ بِهَذِهِ الْخِصَالِ» (۱).

ای آدمیان! آیا فرایض مرا به گونه ای که فرماتان داده ام به اجرا گذاشتید؟

آیا به وسیله اموال و وجودتان به افتادگان و بینوایان یاری دادید؟

آیا به آنان که به شما بدی کردند نیکی نمودید؟

آیا از کسی که به شما ستم ورزید گذشت کردید؟

آیا با کسی که از شما پیوند برید پیوستید؟

آیا با کسی که به شما خیانت نمود به انصاف و عدالت برخاستید؟

آیا با کسی که از شما جدایی کرد به سخن گفتن و آشتی در آمدید؟

آیا فرزندانان را به ادب آراستید؟

۱-۱) - كلمه الله: ۴۶۷، به نقل از تنبيه الخواطر.

آیا از اعمال ربّانی دربارهٔ دین و دنیاتان پرسیدید؟

آگاه باشید که من به صورت‌ها و مظاهر خوبتان نظر نمی‌کنم بلکه به دل‌ها و اعمالتان می‌نگرم و با این اوصاف از شما راضی و خشنود می‌شوم.

کسی که به خود مهر و محبت دارد در مقام نجات خویش از خزی دنیا و عذاب آخرت با آراسته شدن به ایمان و اخلاق حسنه و عمل صالح برمی‌خیزد و کسی که به دیگران مهر می‌ورزد در مسیر خدمت به آنان قدم برمی‌دارد و چنین مهرورزی که به ایمان و عمل و اخلاق و خدمت آراسته است و در حقیقت جلوه‌ای از مهر و محبت الهی است، از همهٔ جنبندگان هستی برتر و بالاتر است چنان که قرآن می‌فرماید:

[إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ] (۱).

مسلماً کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، اینانند که بهترین مخلوقات‌اند.

بانوی مهرورز

در منطقه‌ای از مناطق کشاورزی برای چند روزی منبر می‌رفتم، همسر صاحب خانه‌ای که میزبان بود، زنی حدود هفتاد ساله بود و بسیار مورد احترام، اطرافیانش می‌گفتند: در طول سال چه تابستان و چه زمستان که هوایی نسبتاً پر برف و باران دارد، درب خانه را هنگام شب باز می‌گذارد تا مسافری و غریبی از راه مانده بیرون نماند، او را به اطاقی مناسب راهنمایی می‌کند و از او پذیرایی می‌نماید تا شب را در امتیت

ص: ۳۰۰

و استراحت به سر برد و صبح به مقصدی که دارد برود.

تا جایی که در توان دارد با اجازه همسرش مشکل مالی و خانوادگی اهل محل را حل می کند و به خدمت آنان بدون چشم داشت اقدام می نماید.

آن زن بزرگوار در حال خدمت به ناتوانان و ضعیفان از دنیا رفت، مردم در مراسم او همچون چهره ای بزرگ و معروف شرکت کردند و حق احترام او را انصافاً به جای آوردند، من هر بار پس از درگذشت او جهت تبلیغ دین به آن ناحیه رفتم برای فاتحه و دعا و گرفتن انرژی معنوی کنار قبر او حاضر شدم، از خدا می خواهم که بر شمار این گونه انسان ها در جامعه ما بیفزاید و مردم را از برکات وجودشان بهره مند سازد.

لازم است به این نکته ظریف و تجربه شده اشاره شود که این گونه مهرورزی و محبت در میان همه اقوام و ملل به ویژه شیعه ناب و خالص اهل بیت علیهم السلام هست و این طایفه هستند که با اقتدای به پیامبر و اهل بیتش علیهم السلام به این صورت نسبت به مردم مهرورزی و دست خدمت دارند.

امامان ما همان انسان های والایی هستند که شب ها آذوقه و لباس و پول به دوش می کشیدند و به طور ناشناس به محله های فقیرنشین محل اقامتشان می رفتند و به آنان اعم از شیعه و سنی و یهودی و مسیحی کمک می کردند و پس از شهادتشان برای فقیران معلوم می شد که کمک دهنده به آنان در سال های گذشته چه کسی بوده است.

اینان و شیعیانسان از همه جنبندگان هستی بهتر و برترند و مهر و محبت ویژه خدا در دنیا آخرت شامل حال آنان است.

امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید: پیامبر صلی الله علیه و آله روز وفاتش مرا به سینۀ خود چسبانید در حالی که سر مبارکش کنار گوش من بود، سپس فرمود: یا علی از قول خدای تعالی آگاهی که فرمود:

[إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ] (۱).

مسلماً کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، اینانند که بهترین مخلوقات اند.

آیا می دانی که اینان چه کسانی هستند؟ گفتم خدا و پیامبرش آگاه ترند، فرمود: اینان شیعیان ما و یاران تو هستند، وعده گاه من و آنان روز قیامت کنار حوض است، آن گاه که امت ها به زانو در آیند و خدا حکومتش را برای رسیدگی خلق آشکار نماید، حضرت حق تو و شیعیانت را « به سوی رحمت و بهشتش » دعوت می کند و شما سپید روی و سیر و سیراب به جانب من می آیید.

یا علی! مقصود از:

[إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ] (۲).

به یقین کافران از اهل کتاب و مشرکان در آتش دوزخ اند و در آن جاودانه اند؛ اینانند که بدترین مخلوقات اند.

ص: ۳۰۲

۱-۱ - بینة (۹۸) : ۷.

۲-۲ - بینة (۹۸) : ۷.

یهود و بنی امیه و طرفداران آنان و شیعیان و پیروانشان هستند که قیامت بدبخت و گرسنه و تشنه و سیاه روی برانگیخته می شوند (۱).

ویژه گی هایی دیگر از اولیای الهی

اصلاح گری

کسی که به دیگران و بلکه به همه مردم مهر و محبت پاک و عشق تابناک دارد، در راه خدمت به آنان و حل مشکلاتشان و اصلاح میانشان زمانی که با هم اختلاف دارند برمی خیزد و دل خود را چنان که بر اثر عشق به خدا نسبت خدا و شؤنش پاک نگاه می دارد، نسبت به مردم هم از غل و غش و حسد و حرص و بخل و طمع و کینه و دشمنی پاک نگاه می دارد.

در یکی از آیات انجیل آمده:

« طُوبَى لِلْمُصْلِحِينَ بَيْنَ النَّاسِ، أَوْلِيكَ هُمُ الْمُقْرَبُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ » (۲).

خوشا به حال آنان که میان مردم اصلاح می دهند [و به اختلافات آنان پایان می بخشند و نمی گذارند رابطه میان زن و شوهر و والدین و فرزندان و دو همسایه و دو دوست و دو طایفه قطع شود و فضایی از کینه و خشم و دشمنی و نفرت بر بندگان خدا حاکم گردد] اینان که در مقام اصلاح میان مردم اند در قیامت از گروه مقربان به شمار می آیند.

اصلاح گر، دوست و دلسوز انسان و عاشق آرامش و رفاه و عافیت

ص: ۳۰۳

۱-۱ - البرهان: ۱۰/۳۶۲.

۲-۲ - تحف العقول: ۵۰۱؛ بحار الأنوار: ۱/۱۴۷، باب ۴.

آدمی است، از جدایی و افتراق میان مردم رنج می کشد، غصه می خورد و اندوهناک است، علاقه دارد همه آراسته به امنیت خاطر باشند.

معمولاً- انسان اصلاح گر - چنان که از قرآن استفاده می شود - انسانی متمسک و متوسل به قرآن و اقامه کننده نماز است قرآن می فرماید:

[وَ الَّذِينَ يَمْسُكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُضْلِحِينَ] (۱).

و آنان که به کتاب [آسمانی] چنگ می زنند [و عملاً به آیاتش پای بندند] و نماز را بر پا داشته اند [دارای پاداشند] یقیناً ما پاداش اصلاح گران را ضایع نمی کنیم.

مهرورزان مؤمن اگر به خاطر مهرشان به مردم به اصلاح میان آنان برمی خیزند، اخلاق اصلاح گری را به فرمان قرآن و در حقیقت به دستور خدای مهربان پی می گیرند زیرا اصلاح گری مقتضای ایمان به خدا و روز قیامت است چنان که از قرآن استفاده می شود:

[. . . فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ] (۲).

... از خدا پروا کنید و [اختلاف و نزاع] بین خود را اصلاح نمایید، و از خدا و پیامبرش اطاعت کنید.

یعنی اگر به حقیقت و راستی و درستی مؤمن نباشید، منبع تقوا

ص: ۳۰۴

۱- ۱) - اعراف (۷) : ۱۷۰.

۲- ۲) - انفال (۸) : ۱.

و اصلاح گری و اطاعت از خدا و پیامبرش نخواهید بود.

درخواست تقوا و اصلاح گری و اطاعت از خدا و پیامبر از مردمان بی ایمان درخواستی بی جاست.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

« أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَفْضَلِ مَنْ دَرَجَةِ الصَّيَامِ وَالصَّلَاةِ وَالصَّدَقَةِ؟ إِصْلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ. . . » (۱).

شما را به کاری برتر از مرتبه روزه و نماز و صدقه خبر دهم؟ اصلاح میان مردم.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

« مِنْ كَمَالِ السَّعَادَةِ السَّعْيُ فِي صِلَاحِ الْجُمْهُورِ » (۲).

از کمال خوشبختی کوشیدن در اصلاح توده مردم است.

حضرت صادق علیه السلام به مفضل فرمود:

« إِذَا رَأَيْتَ بَيْنَ اثْنَيْنِ مِنْ شِيعَتِنَا مُنَازَعَةً فَافْتَدِهَا مِنْ مَالِي » (۳).

هنگامی که میان دو نفر از شیعیان ما نزاع و برخورد دیدی، از مال من جهت خاتمه نزاع و صلح میان آن دو نفر بپرداز.

حضرت علی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کنند:

ص: ۳۰۵

۱- ۱) - کنز العمال: روایت ۵۴۸۰؛ میزان الحکمه: ۷/۳۰۸۶، الصلح، حدیث ۱۰۵۱۷.

۲- ۲) - غرر الحکم ۴۸۲، حدیث ۱۱۱۲۸؛ میزان الحکمه: ۷/۳۰۸۶، الصلح، حدیث ۱۰۵۲۲.

۳- ۳) - الکافی: ۲/۲۰۹، باب الاصلاح بین الناس، حدیث ۳؛ وسائل الشیعه: ۱۸/۴۴۰، باب ۱، حدیث ۲۴۰۰۲؛ بحار الأنوار:

۷۳/۴۴، باب ۱۰۱، حدیث ۸.

« إِصْلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ أَفْضَلُ مِنْ عَامَّةِ الصَّلَاةِ وَالصَّيَامِ » (۱).

اصلاح ذات البین از همه نمازها و روزه ها برتر است.

طهارت قلب

اهل مهر و محبت در راه طهارت قلب و پاکی دل می کوشند و سعی و تلاش دارند باطن خویش را از هر آلودگی بزدايند و قلبی به دست آورند که چون وجود فرشتگان از آنچه تناسبی با آن ندارد پاک و طیب و طاهر باشد.

آنان چنین قلبی را برای ارزش یافتن عبادات خود می خواهند زیرا می دانند عبادت ریاکارانه باطل و عبادتی که به طمع بهشت و ترس از دوزخ انجام می گیرد کم ارزش است.

آنان چنین قلبی را برای توجه بیش تر در راه خدمت به خلق خدا و مهرورزی گسترده تر به آنان می خواهند، زیرا می دانند دلی که نسبت به مردم دارای غل و غش و کینه و حسد است و آلوده به بخل و حرص می باشد سبب هلاکت انسان و موجب نفرت حق از اوست.

پاک دلان که از آثار پاکدلی شان مهر و محبت گسترده و بی شائبه است و از عشقی خالصانه برای سود رسانیدن به مردم می تپد، بنا به گفتار حق در انجیل در قیامت از پرهیزکارانند.

ص: ۳۰۶

« طُوبَى لِلْمُطَهَّرَةِ قُلُوبُهُمْ، أَوْلَيْكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ » (۱).

خوشا به حال پاکدلان، اینان همان اهل تقوا در قیامت هستند.

شما اگر به منزلت و مقام اهل تقوا در قرآن مراجعه کنید، خواهید یافت از عنایاتی که خدا در قرآن نسبت به اهل تقوا مبذول داشته، اعلام محبت و عشق به آنان است.

[.. إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ] (۲).

... خدا پرهیزکاران را دوست دارد.

شگفت آور است که در این آیه می گوید خدا محب و پرهیزکاران محبوب، خدا عاشق و اهل تقوا معشوق اند.

راستی هنگامی که انسان محبوب خدا شود خدا برای محبوب خود در دنیا و آخرت چه خواهد کرد، آیا کسی جز خدا از این مطلب خبر دارد؟

از عنایات حضرت حق به محبوبان خود جلوه نوری او به قلب محبوبان است که قلب آنان را تبدیل به حرم الله و عرش الله می کند، و به گنجایشی می رساند که بتواند آن نور بی نهایت را در خود تحمل کند.

« لَا يَسْغِي أَرْضِي وَ سَمَائِي وَ لَكِنْ يَسْغِي قَلْبُ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ » (۳).

زمین و آسمانم گنجایش مرا ندارد ولی دل بنده مؤمنم گنجایش مرا دارد.

ص: ۳۰۷

۱-۱ - تحف العقول: ۳۹۲؛ بحار الأنوار: ۱/۱۴۷، باب ۴.

۲-۲ - توبه (۹): ۷.

۳-۳ - عوالی اللالی: ۴/۷، حدیث ۷.

این جلوه در لحظات شهادت حضرت حسین علیه السلام در قلب آن حضرت به صورت اُتَم و اکملش ظهور کرد که در لحظه ای که تیزی خنجر قاتل به گلوی مبارکش نشست، تبسم فرمود و سر در راه جانان سپرد.

و حضرت امام زین العابدین علیه السلام هنگام دفن آن حضرت با توجه به تجلی این نور با اشک و آهی که از فراق پدر داشت فرمود:

« أَبْنَا أُمَّ الدُّنْيَا فَبَعْدَكَ مُظْلِمَةٌ وَأُمَّا الْآخِرَةُ فَبِنُورِ وَجْهِكَ مُشْرِقَةٌ » (۱).

پدر جان! دنیا پس از تو به تاریکی فرو رفت و آخرت به نور شخصیت و کرامتت روشن شد.

آری؛ آنان که به خود مهر می ورزند و به عبارت دیگر عاشق خود هستند و به سبب این عشق در پی نجات خویش در دنیا و آخرت از مهالک اند، همواره دست اندر کار طهارت و پاکی قلب خویش اند که هم بتوانند عبادتی خالص انجام دهند و هم بتوانند مردم را از خیر خود بهره مند سازند.

تواضع و فروتنی

اینان مهر و محبتشان به خدا و خلق خدا اقتضا می کند که همواره نسبت به حق در حال انکسار و خاکساری و دائم نسبت به خلق در حال تواضع و فروتنی باشند، زیرا تکبر از بیماری ها و امراض خطرناک قلبی است و پاکدلان با محبت نمی توانند نسبت به حق روح استکباری و نسبت به خلق حالتی متکبرانه داشته باشند.

ص: ۳۰۸

در آیه ای از آیات انجیل نقل شده است:

« طُوبَىٰ لِلْمُتَوَاضِعِينَ فِي الدُّنْيَا أَوْلَيْكَ يَرْتَقُونَ مَنَابِرَ الْمُلْكِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ » (۱).

خوشا به حال فروتنان و خاکساران در دنیا، اینان در قیامت بر کرسی های عزت و قدرت بالا می روند.

اگر به آیات قرآن مجید درباره سلیمان مراجعه کنیم، می بینیم قرآن، سلیمان را پادشاهی معرفی می کند که شکل پادشاهی اش را هیچ پادشاهی نداشت و لی این پادشاه بی نظیر که از مقام ایمان و اخلاص و پاکی و صدق و درستی برخوردار بود از چنان تواضعی بهره مند بود که درباره اش آمده:

« كَانَ يَجْلِسُ مَعَ الْمَسَاكِينِ » (۲).

همواره با افتادگان و تهیدستان نشست و برخاست داشت.

از حضرت امام حسین علیه السلام نقل شده که در پاسخ احوالپرسی شخصی که از حضرت پرسید حالتان چگونه است؟ پس از ذکر مطالبی فرمود:

« فَأَيُّ فَقِيرٍ أَفْقَرُ مِنِّي » (۳).

کدام فقیر از من فقیرتر است؟

ص: ۳۰۹

۱- ۱) - تحف العقول: ۳۹۲؛ بحار الأنوار: ۱/۱۴۷، باب ۴.

۲- ۲) - ارشاد القلوب: ۱/۱۱۸، باب ۳۴.

۳- ۳) - من لا يحضره الفقيه: ۴/۴۰۴، و من الفاظ رسول الله صلى الله عليه وآله . ، حدیث ۵۸۷۳؛ بحار الأنوار: ۷۵/۱۱۶، باب ۲۰، حدیث ۱.

در روایتی از انس که معاصر پیامبر صلی الله علیه و آله و از اصحاب آن حضرت به شمار می آید، آمده است:

« كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا فَقَدَ الرَّجُلَ مِنْ إِخْوَانِهِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ سَأَلَ عَنْهُ فَإِنْ كَانَ غَائِبًا دَعَا لَهُ وَإِنْ كَانَ شَاهِدًا زَارَهُ وَإِنْ كَانَ مَرِيضًا عَادَهُ (۱) ».

هرگاه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مردی از برادران دینی اش را سه روز متوالی در جمع یاران و مسجدیان نمی یافت از او خبر می گرفت، اگر در مدینه نبود به او دعا می کرد و اگر در مدینه بود به دیدار او می شتافت و اگر بیمار بود از او عیادت می کرد.

پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله به امت خود نسبت به برادران دینی شان درس های بسیار مهم اخلاقی داده است از جمله این درس که:

چون سه روز برادر ایمانی خود را نیافتید از اوضاع و احوالش خبر بگیرید و نسبت به او به پی جویی برخیزید، چنان چه به سفر رفته مخلصانه برای سلامت او و مصون ماندنش از خطر و سود بردنش از سفر و بازگشتنش در کمال سلامت و امنیت دعا کنید زیرا دعا از زبان دیگری در حق شخص دیگر دعایی مستجاب و مورد قبول است (۲).

چنان که روایت شده است:

ص: ۳۱۰

۱-۱ - مکارم الأخلاق: ۱۹؛ بحار الأنوار: ۱۶/۲۳۳، فی الرفق بأمته.

۲-۲ - بحار الأنوار: ۹۰/۳۵۹، حدیث ۱۷.

خداوند به حضرت موسی علیه السلام وحی فرمود: ای موسی! [برای خواستن نیازمندی هایت] با آن دهان لب به دعا بگشای که گناهی مرتکب نشده باشد، حضرت موسی می گوید: خدایا! چنین زبانی چگونه برای من باشد؟ خدا فرمود: [تو، که به وسیله دهان شخص دیگر مرتکب معصیت نشده ای]، با دهان دیگران مرا بخوان (۱). بهر این فرمود موسی را خدا

و در روایتی به همین سبک و سیاق از پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده است:

« أَدْعُوا اللَّهَ بِاللِّسَانِ مَا عَقَّبْتُمُوهُ بِهَا، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَنْ لَنَا بِتِلْكَ الْأَلْسِنَةِ؟ قَالَ: يَدْعُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ لِأَنَّكَ مَا عَصَيْتَ بِلسَانِهِ وَ هُوَ مَا عَصَى بِلسَانِكَ (۲). »

خدا را با زبان هایی که به وسیله آن ها او معصیت نکرده اید، دعا کنید، گفتند: یا رسول الله! از ما کیست که چنین زبانی داشته باشد؟ فرمود: برخی از شما برخی دیگر را دعا کند زیرا تو با زبان او گناهی انجام نداده ای و او با زبان تو گناهی مرتکب نشده است.

ص: ۳۱۱

۱- ۱ - « وَ رُوِيَ أَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَوْحَى إِلَى مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا مُوسَى اذْعُنِي عَلَى لِسَانٍ لَمْ تَعْصِنِي بِهِ فَقَالَ: أَنِّي لِي بِذَلِكَ فَقَالَ: اذْعُنِي عَلَى لِسَانٍ غَيْرِكَ ». بحار الأنوار، ۹۰/۳۴۲.

۲- ۲ - تفسیر فخر رازی: ۱/۱۳۶.

در هر صورت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله برای این که حقیقت اتحاد در جان انسان ها و مقام والای انسانیت را در مهرورزی به یکدیگر به عرصه نوظهور برساند، به امت تعلیم می دهد که برای سلامت و امتیّت و رفاه زندگی دیگران، مخلصانه و با سوز دل از طریق دعا با منبع فیض بی نهایت در ارتباط باشید و از حضرت او رسیدن هر نوع خیری را به دیگران درخواست نمایید زیرا دعای غیر در حقّ غیر چون دعای پدر و مادر در حقّ فرزند و دعای مظلوم بر ضدّ ظالم و دعای زائران حرم خدا در حقّ دیگران و دعای فرشتگان و پیامبران و امامان نسبت به اهل ایمان و اهل توبه، مستجاب است.

زیارت مؤمن

و آن حضرت به امت تعلیم می دهد که گاهی به زیارت و دیدار یکدیگر بروید که این دیدار و زیارت مایه شادمانی و نشاط و عامل رفع دل آزردها و منشأ برکات و سبب فیوضات و کاری است که نزد حضرت حق دارای پاداش و ثواب است.

حضرت امام باقر علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می کند که آن حضرت فرمود:

جبرئیل برای من حکایت کرد که خدای عزّ و جلّ فرشته ای را به زمین فرستاد و آن فرشته آمد و آغاز رفتن کرد تا گذرش بر دری افتاد که مردی بر آن در ایستاده و از صاحب خانه اجازه ورود می خواست، آن فرشته به او گفت: چه نیازی به صاحب این خانه داری؟ پاسخ داد: او برادر دینی من است و من به خاطر خدا از او دیدن می کنم، آن فرشته به وی گفت:

فقط برای زیارت و دیدن او آمدی؟ گفت: آری، جز برای این کار نیامده ام، به او گفتم: من بیک خدا به سوی توام، خدایت سلام می رساند و می فرماید: بهشت بر تو واجب است، آن گاه فرشته گفت: خدا می فرماید: هر مسلمانی از مسلمانی دیدن کند، او را دیدن نموده، مرا دیدن کرده و ثواب او بر عهده من، بهشت است (۱).

در همین زمینه از حضرت امام صادق علیه السلام روایت شده است:

« مَنْ زَارَ أَخَاهُ فِي جَانِبِ الْمِصْرِ ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ فَهُوَ زَوْرُهُ وَحَقُّ عَلَى اللَّهِ أَنْ يُكْرِمَ زَوْرَهُ » (۲).

هر کس برادر « دینی اش » را که در یک سوی شهر است به خاطر جلب خشنودی خدا دیدن کند، زائر خداست و بر خداست که زائرش را گرامی بدارد.

و نیز از آن حضرت روایت شده است:

ص: ۳۱۳

۱- ۱) - « عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: حَدَّثَنِي جَبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَهْبَطَ إِلَى الْمَازُضِ مَلَكًا فَأَقْبَلَ ذَلِكَ الْمَلَكُ يَمْشِي حَتَّى وَقَعَ إِلَى بَابِ عَلَيْهِ رَجُلٌ يَسْتَأْذِنُ عَلَى رَبِّ الدَّارِ فَقَالَ: لَهُ الْمَلِكُ مَا حَاجْتُكَ إِلَى رَبِّ هَذِهِ الدَّارِ قَالَ: أَخٌ لِي مُسْلِمٌ زُرْتُهُ فِي اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَالَ لَهُ الْمَلِكُ: مَا جَاءَ بِكَ إِلَّا ذَاكَ فَقَالَ: إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكَ وَهُوَ يُفَرِّقُكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ وَجِبْتُ لَكَ الْجَنَّةَ وَقَالَ: الْمَلِكُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ أَيُّمَا مُسْلِمٍ زَارَ مُسْلِمًا فَلَيْسَ إِبَاءَهُ زَارَ إِيَّايَ زَارَ وَتَوَابُهُ عَلَى الْجَنَّةِ ». الكافي: ۲/۱۷۶، باب زیاره الإخوان، حدیث ۳؛ کتاب المؤمن: ۵۹، باب ۶، حدیث ۱۵۰؛ وسائل الشیعه: ۱۴/۵۸۳، باب ۹۷، حدیث ۱۹۸۶۴؛ بحار الأنوار: ۵۶/۱۸۸، باب ۲۳، حدیث ۳۹.

۲- ۲) - الكافي: ۲/۱۷۶، باب زیاره الإخوان، حدیث ۵؛ بحار الأنوار: ۷۱/۳۴۵، باب ۲۱، حدیث ۵.

« مَا زَارَ مُسْلِمٌ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ فِي اللَّهِ وَ لِلَّهِ إِلَّا نَادَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: أَيُّهَا الزَّائِرُ طِبْتَ وَ طَابَتْ لَكَ الْجَنَّةُ » (۱).

مسلمان برادر مسلمانش را در راه خشنودی خدا و برای خدا دیدن نکند جز آن که خدای عزّ و جلّ او را ندا دهد: ای زائر! خوش باشی و بهشت برایت خوش باد.

عیادت بیمار

پیامبر عزیز اسلام صلی الله علیه و آله به امت تعلیم می دهد که محبت و عشق ایمانی و انسانی خود را از طریق عیادت بیمار تحقیق بخشید که عیادت بیمار نزد حضرت حق دارای پاداش و ثواب است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در روایتی می فرماید:

« مَنْ عَادَ مَرِيضًا نَادَى مِنْ السَّمَاءِ بِاسْمِهِ: يَا فُلَانُ! طِبْتَ وَ طَابَ مَمَشَاكَ تَبَوَّاتَ مِنَ الْجَنَّةِ مَنْزِلًا » (۲).

هر کس بیماری را عیادت کند، ندا دهنده ای او را از آسمان به نامش ندا می دهد: فلانی خوش باشی و قدم برداشتنت برای عیادت بیمار خوش باد، برای خود در بهشت منزلی فراهم آوردی.

از حضرت امام صادق علیه السلام روایت شده است:

ص: ۳۱۴

۱- ۱) - الکافی: ۲/۱۷۷، باب زیاره الأخوان، حدیث ۱۰؛ وسائل الشیعه: ۱۴/۵۸۱، باب ۹۷، حدیث ۱۹۸۶۰؛ بحار الأنوار: ۷۱/۳۸۴، باب ۲۱، حدیث ۱۰.

۲- ۲) - قرب الإسناد: ۸؛ مکارم الأخلاق: ۳۶۱؛ بحار الأنوار: ۷۸/۲۱۴، باب ۴، حدیث ۱.

« مَنْ عَادَ مَرِيضًا فِي اللَّهِ لَمْ يَسْأَلِ الْمَرِيضَ لِلْعَائِدِ شَيْئًا إِلَّا اسْتَجَابَ اللَّهُ لَهُ » (۱).

کسی که بیماری را عیادت کند، بیمار چیزی را از خدا برای عیادت کننده درخواست نمی کند مگر این که خدا درخواست او را اجابت نماید.

حضرت موسی علیه السلام در مناجاتش با حضرت حق عرضه داشت:

« يَا رَبِّ مَا بَلَغَ مِنْ عِيَادَةِ الْمَرِيضِ مِنَ الْأَجْرِ؟ فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: أَوْكُلُّ بِهِ مَلَكًا يَعُودُهُ فِي قَبْرِهِ إِلَى مَحْشَرِهِ » (۲).

پروردگارا! از پاداش و ثواب آنچه به عیادت کننده بیمار می رسد چیست؟ خدای عز و جل فرمود: فرشته ای را بر او می گمارم که او را در قبرش تا محشر عیادت کند.

و نیز امام ششم علیه السلام می فرماید:

« عُوِدُوا مَرَضًاكُمْ وَ سَلُّوهُمْ الدُّعَاءَ فَإِنَّهُ يَعْدِلُ دُعَاءَ الْمَلَائِكَةِ » (۳).

از بیمارانتان عیادت کنید و از آنان درخواست دعا نمایید زیرا دعای آنان برابر با دعای فرشتگان است.

ص: ۳۱۵

-
- ۱-۱ - ثواب الأعمال: ۱۹۴؛ وسائل الشیعه: ۲/۴۲۰، باب ۱۲، حدیث ۲۵۲۶؛ بحار الأنوار: ۷۸/۲۱۷، باب ۴، حدیث ۱۰.
- ۲-۲ - الکافی: ۳/۱۲۱، باب ثواب عیاده المریض، حدیث ۹؛ وسائل الشیعه: ۲/۴۱۶، باب ۱۰، حدیث ۲۵۱۵؛ بحار الأنوار: ۷۸/۲۱۷، باب ۴، حدیث ۱۱ (با کمی اختلاف).
- ۳-۳ - وسائل الشیعه: ۲/۴۲۱، باب ۱۲، حدیث ۲۵۲۸؛ بحار الأنوار: ۷۸/۲۱۹، باب ۴، حدیث ۱۵.

اشاره

استادی فقیه و عارف و مرشدی آراسته به معارف داشتیم مشهور به حاج شیخ علی اکبر برهان که در سال ۱۳۳۸ شمسی به درخواست خودش - پس از اعمال حج و مناسک بیت الله - از دنیا رفت و من تاکنون کسی به جامعیت او در علم و عمل و اخلاق و منش و مهر و محبت کم تر دیده ام.

او برای تربیت مردم به خصوص جوانان و به ویژه کودکان، علاقه شگفت و محبتی سرشار و عشقی وافر داشت، به همین خاطر مسجد بسیار مهمی در یکی از مناطق تهران برای تربیت عموم و دبستان پسرانه و دخترانه برای تربیت و پرورش کودکان و دبیرستانی برای رشد جوانان و دو حوزه علمیه در تهران و کنار حرم حضرت عبد العظیم در شهر ری برای تربیت عالم ربّانی بنا کرد که از این کانون های با ارزش، مردان و زنانی مؤمن و جوانانی با کرامت به وجود آمدند که هر یک منشأ آثار و برکاتی شدند.

او که دوستان زیادی در عراق و مشاهد مشرفه و در تهران و برخی از شهرهای ایران داشت و از کرامت و مهر و محبت او بهره مند بودند، وی را تکیه گاهی برای خود در ناملايمات و گرفتاری ها و حوادث و مصائب می شناختند و تا زنده بود برای حل مشکلاتشان به مسجد و حوزه و خانه او مراجعه می کردند و وی هم با رویی گشاده و چهره ای متبسم آنان را می پذیرفت و خواسته هایشان را اجابت می کرد و چون گاهی

مراجعه کنندگان به او از شهرستان یا مشاهد مشرفه بودند، ساختمان نسبتاً قابل توجهی در جنب خانه اش که رو به روی مسجدش قرار داشت با وسایل لازم و راه رفت و آمدی مستقل بنا کرده بود که مراجعه کنندگان شهرستانی یا آنان که از عراق می آمدند در آنجا سکونت گزینند و از نظر خرج و مخارج مهمان او باشند تا کارشان اصلاح شود و مشکل شان حل گردد و پریشانی و نابسامانی شان به سامان برسد و با دلی خوش به خانه و کاشانه یا شهر و دیارشان برگردند.

او عقیده داشت اکنون که من به خاطر آبروی خدادادی می توانم به داد مردم برسم واجب است به داد آنان برسم و چنان که من مورد مهر و محبت حضرت حق هستم باید همگان را از مهر و محبت خود برخوردار سازم تا محبت و مهر خدا را بیش از پیش به سوی خود جلب کنم.

پناه پر مهر غریبان و مسافران

ایامی که در حوزه با برکت قم مشغول تحصیل بودم و گاهی هم برای تبلیغ معارف حقه در مجالس مذهبی سخنرانی می کردم به وسیله یکی از دوستانم جهت تبلیغ دین در خانه تاجری مؤمن و متقی در شهر قم دعوت شدم.

واسطه دعوت که از سادات محترم قم بود، آن تاجر مؤمن متقی صاحب مجلس را این گونه برایم توصیف کرد:

زمانی که در شهر قم مسافرخانه به اندازه مسافر نبود و شهر از هر جهت در محدودیت قرار داشت و جمعیت چندانی در آن سکونت نداشت، این تاجر در مرکز شهر در محلی که به پایانه های مسافربری که نوعاً ماشین های مسافرتی و مسافران از آن عبور می کردند نزدیک بود، خانه ای وسیع، دارای اتاق های متعدد که بیش از نیاز خود و خانواده اش بود، بنا کرد، شاید اقوام و دوستان در دل خود به او ایراد می گرفتند که این خانه وسیع و اتاق های متعددی که مورد نیاز نیست چرا بنا می شود؟ ولی او در بنا کردن این خانه نیت بسیار پاک و با منفعتی داشت.

وقتی خانه ساخته شد، از ابتدای زمستان تا انتهای آن در سرمای بسیار خشک کویری قم که طاقت فرسا بود، نزدیک نیمه شب از خانه بیرون می آمد و به گشت و گذار می پرداخت، اگر غریبی را می دید یا مسافری را تنها یا همراه زن و فرزندش مشاهده می کرد که به علت خرابی اتومبیل یا پیدا نکردن مسافرخانه یا به علت دیگر سرگردان مانده، او را به خانه می آورد و با رویی گشاده، اتاقی گرم همراه با وسائل پذیرایی از میوه و خوراک در اختیارش می گذاشت تا آن شب را از خطر سرما در امان بماند و فردای آن شب به شهر و دیارش بازگردد و برای او ثابت شود که اهل ایمان و اهل تقوا با عنایت و لطف خدا از مهر و محبتی گسترده نسبت به همگان برخوردارند و از هیچ کمکی نسبت به هموعان و برادران ایمانی و خانواده های اسلامی دریغ ندارند.

هزینه کردن مهر و محبت تا جایی مورد توجه اسلام و پیشوایان با

کرامت آن است که فرمان رسیده نه فقط زنده ها بلکه از مردگان خود هم یاد کنید و برای آنان کار خیر انجام دهید و حد اقل هفته ای یک بار کنار مزارشان حاضر شوید که سبب خوشحالی و شادمانی آنان می شود و باعث دعاگویی آنان به شما می گردد زیرا این مهر ورزی شما و سؤال از حال زندگان و کار خیر برای مردگان برای شما نزد خدا دارای پاداش بزرگ و سبب حل مشکلات خواهد بود.

ص: ۳۱۹

در جنوب استان خراسان خدمت عالمی ربّانی و متخلق به اخلاق رسیدم، در مجلس مفیدی که با او داشتم این مطلب بسیار با ارزش که ناشی از مهر و محبت وی بود، از او آموختم که می گفت:

هر بار به زیارت حضرت رضا علیه السلام مشرف می شوم پس از اذن دخول می گویم: « زیارت می کنم به نیابت از پدر و مادر و اقوام و همه مردگان و همه زندگان و همه فرشتگان و همه اجنه و همه موجودات!» تا ثواب زیارت به هر که استحقاق دارد برسد و من هم از این نمد، کلاهی نصیبم شود. این عالم ربّانی به اخلاق پیامبر صلی الله علیه و آله تأسی جسته و از آن حضرت تعلیم گرفته چرا که در روایتی آمده است:

روزی پیامبر صلی الله علیه و آله وارد مسجد شدند، دیدند عربی به نماز ایستاده در قنوت این دعا را می خواند:

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ . . . (۱)

خدایا! من و محمد پیامبرت را ببامرز. . .

حضرت پس از پایان نماز عرب به این مضمون به او فرمود:

چرا این گونه دعا کردی؟ کار صحیحی نبود که به درگاه کریم راه

ص: ۳۲۰

یابی و از او برای دو نفر آموزش بخواهی، چون از خدا عنایت و لطفی طلبیدی و چیزی خواستی برای همگان بخواه، یعنی شعاع مهر و محبت را به سوی همه بگستران (۱).

عشق مالک اشتر

مالک اشتر که در علم و عمل و معرفت و بینش از چهره های برجسته اهل ایمان و مورد توجه خاص امیر مؤمنان علیه السلام بود، از قلبی پر از عشق و محبت و مهر به دیگران، نصیب کامل داشت.

برای این که چهره معنوی و شخصیت با ارزش انسانی او روشن شود لازم است به کلام مولای عاشقان و سرور عارفان، علی علیه السلام پس از شنیدن خبر شهادتش با دقت لازم توجه کرد:

«اللَّهُمَّ أَحْسِبْهُ عِنْدَكَ فَإِنَّ مَوْتَهُ مِنْ مَصَائِبِ الدَّهْرِ، رَحِمَ اللَّهُ مَالِكًا فَقَدْ وَفَى بِعَهْدِهِ، وَ قَضَى نَحْبَهُ، وَ لَقِيَ رَبَّهُ (۲)» .

خدایا! من مصیبت اشتر را نزد تو به شمار می آورم زیرا مرگ او از مصائب و سوگ های روزگار است، خدا مالک را مورد رحمت و مهر قرار دهد که به پیمانش در راه دین و رهبری وفا نمود و عمرش را به خیر و سعادت به پایان برد و به لقای پروردگارش رسید.

« وَ لِلَّهِ دَرُّ مَالِكٍ وَ مَا مَالِكٌ لَوْ كَانَ مِنْ جَبَلٍ لَكَانَ فَنَدًا وَ لَوْ كَانَ مِنْ حَجَرٍ لَكَانَ

ص: ۳۲۱

(۱-۱) - أدب المفرد: ۱۲۷، حدیث ۶۲۶؛ مسند أحمد بن حنبل: ۲/۲۲۱.

(۲-۲) - الأمالی، شیخ مفید: ۸۳، المجلس التاسع، حدیث ۴؛ الغارات: ۱/۱۶۹؛ بحار الأنوار: ۳۳/۵۵۴، باب ۳۰، حدیث ۷۲۱؛ مستدرک الوسائل: ۲/۴۰۳، باب ۶۱، حدیث ۲۳۰۸.

صَلْدًا أَمَا وَاللَّهِ لَيُهْدَنَّ مَوْتُكَ عَالَمًا، وَ لَيُفْرِحَنَّ عَالَمًا عَلَى مِثْلِ مَالِكِ فَلْتَبْكِي الْبَوَاكِي وَ هَلْ مَوْجُودٌ كَمَالِكِ (۱)» .

خدا به مالک پاداش خیر دهد که اگر کوه بود کوهی بود عظیم و بزرگ، و اگر سنگ بود سنگی بود سخت، آگاه باش! به خدا سوگند! مرگ تو جهانی را ویران و جهانی را شاد می کند، باید گریه کنندگان بر مردی مانند مالک بگریند، آیا یار و یآوری چون مالک دیده می شود؟

او با این همه عظمت و شخصیت و دلاوری و بزرگواری و در حالی که سپهسالار ارتش امیر مؤمنان علیه السلام بود، به پارسایی و قناعت و بردباری و کرامت و قلبی مالمال از مهر و محبت آراسته بود.

گفته اند: روزی از بازار کوفه می گذشت، کرباس خامی که از پارچه های ارزان قیمت روزگار بود به تن داشت و پاره ای از همان را به جای عمامه بر سر گذاشته بود، یکی از بازاریان از روی حقیر شمردن او و سبک به حساب آوردنش شاخه سبزی خوردنی گل آلود را بر او انداخت، اشتر در کمال بردباری و بدون اعتنا به حادثه به راه خود ادامه داد، یکی از حاضران که اشتر را می شناخت به آن بازاری گفت: وای بر تو، آیا دانستی به چه شخصی اهانت کردی؟! گفت: نه، گفت: او مالک اشتر دوست و یار امیر مؤمنان بود، آن مرد بازاری از عمل زشت خود به لرزه افتاد و به دنبال اشتر روان شد تا عذرخواهی کند، مشاهده کرد که اشتر در مسجد به نماز ایستاده، هنگامی که از نماز فارغ شد، آن مرد

ص: ۳۲۲

سلام داد و خود را به پای اشتر انداخت و بوسید، اشتر او را از روی پایش برداشت و گفت: چه می کنی؟! گفت: عذر عمل زشتی که از من سر زد، از تو می خواهم! اشتر فرمود: بر تو هیچ گناهی نیست، به خدا سوگند من به مسجد آمده ام که برای تو درخواست آموزش نمایم (۱).

سلمان و ابودرداء

سلمان و ابودرداء از طریق مایه ایمانی، دو یار و دوستدار یکدیگر بودند. سلمان روزی به دیدار ابودرداء رفت، همسر ابودرداء را بسیار ساده پوش و دور از زینت زنان و به صورتی خیلی عادی و معمولی دید، به او گفت: این چه وضعی است که خود را در آن قرار داده ای؟ پاسخ داد: برادرت ابودرداء خود را از همه امور دنیایی بی نیاز حس می کند و گویا احتیاجی به هیچ امری از امور دنیا ندارد.

هنگامی که ابودرداء وارد خانه شد به سلمان خوش آمد گفت و غذایی نزد او نهاد، سلمان به او گفت: ای ابودرداء! تو هم از این غذا بخور، ابودرداء گفت: من روزه ام. سلمان گفت: تو را سوگند می دهم که از این غذا بخور، زیرا تا تو دست به غذا نبری من لقمه ای از آن نخواهم خورد، در هر صورت سلمان شب را نزد ابودرداء ماند، مشاهده کرد با

ص: ۳۲۳

۱- ۱) - « حکى أَنَّ مالکَ الأَشترِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ كَانَ مُجْتَازاً بِسُوقِ الْكُوفَةِ وَ عَلَيْهِ قَمِيصٌ خَامٌ وَ عَمَامَةٌ مِنْهُ فَرَأَاهُ بَعْضُ السُّوقَةِ فَازْدَرَى بِزِيهِ فَرَمَاهُ بِنَبْدَقِهِ تَهَاوَنًا بِهِ فَمَضَى وَ لَمْ يَلْتَفِتْ فَقِيلَ لَهُ وَيْلَكَ أَ تَدْرِي بِمَنْ رَمَيْتَ فَقَالَ: لَا فَقِيلَ لَهُ هَذَا مَالِكُ صَاحِبِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَارْتَعَدَ الرَّجُلُ وَ مَضَى إِلَيْهِ لِيَعْتَذِرَ مِنْهُ فَرَأَاهُ وَ قَدْ دَخَلَ مَسْجِدًا وَ هُوَ قَائِمٌ يَصَلِي فَلَمَّا انْفَتَلَ أَكْبَرَ الرَّجُلِ عَلَى قَدَمَيْهِ يَقْبَلُهُمَا فَقَالَ: مَا هَذَا الْأَمْرُ فَقَالَ: أَعْتَذِرُ إِلَيْكَ مِمَّا صَنَعْتُ فَقَالَ: لَا بَأْسَ عَلَيْكَ فَوَاللَّهِ مَا دَخَلْتُ الْمَسْجِدَ إِلَّا لِأَسْتَغْفِرَ لَكَ ». مجموعه ورام: ۱/۲.

فرا رسیدن شب ابودرداء برای عبادت آماده شد، سلمان او را نگه داشت و به او گفت:

ای ابودرداء! برای پروردگارت بر تو حقی است و برای بدنت نیز بر تو حقی است و برای خانواده ات هم چنان بر تو حقی است، در ایام معینی روزه بگیر و دیگر ایام را بخور و نماز بگذار، به بستر خواب و استراحت هم برو و حق هر صاحب حقی را نیز ادا کن، این بی میلی به غذا و بی توجهی به همسرت و هزینه نکردن عشق و محبت به او امری ناپسند و عملی نامشروع و روشی غیر متعارف و کاری دور از اخلاق انسانی است.

ابودرداء پس از این جریان خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید و پیامبر را از برخورد و گفتار سلمان خبر داد، نهایتاً پیامبر هم به همان صورتی که سلمان ابودرداء را هدایت کرده بود، او را راهنمایی فرمود (۱).

اوج عشق به دیگران

صفوان بن یحیی از اصحاب حضرت امام موسی بن جعفر و حضرت امام رضا و حضرت امام جواد علیهم السلام بود. رجال حدیث درباره او

ص: ۳۲۴

۱- ۱) - « قیل إنَّ سلمان رضی الله عنه جاء زائراً لأبى الدرداء فرأى أم أبى الدرداء مُبْتَدَلَةً فقال: ما شأنك قالت: إنَّ أخاك لیس له حاجة فی شیء من أمر الدُّنیا قال: فلما جاء أبو الدرداء رَحَبَّ بِسَلْمَانَ وَ قَرَّبَ إِلَيْهِ طَعَاماً فقال له سلمانُ: اطعم فقال: إني صائم فقال: أقسمت عَلَيْكَ إِلَّا ما طَعِمْتَ فقال: ما أنا بِأَكِلٍ حَتَّى تَأْكُلَ قال: وَ باتَ عِنْدَهُ فَلما جاء اللَّیْلُ قام أبو الدرداء فَحَبَسَهُ سلمانُ ثُمَّ قال: یا أبا الدرداء إن لِرَبِّكَ عَلَيْكَ حَقاً وَ إِنَّ لِحَبْسِ دِكِّ عَلَيْكَ حَقاً وَ لِأَهْلِكَ عَلَيْكَ حَقاً فَصُمْ وَ أَطِرْ وَ صَلِّ وَ نَمْ وَ أَعْطِ كُلَّ ذی حَقِّ حَقَّهُ فَأَتى أبو الدرداء النبی صلی الله علیه و آله فَأَخْبَرَهُ بِما قال له سلمان فقال له مثل قول سلمان». . مجموعه ورام: ۱/۲.

نوشته اند: نزد حضرت امام رضا علیه السلام از منزلت والایی برخوردار بود، از حضرت امام رضا و حضرت امام جواد علیهم السلام در همهٔ امور و کالت داشت، در میان اهل زمانش از همه عابدتر و موفق تر بود، در زهد و بندگی خدا مقامی بالا داشت، در سفر حج یکی از همسایگان کوفه اش پولی به او داد که آن را به زن و فرزندش برساند، به او گفت: صبر کن تا بروم و برگردم، اگر زمینه بود آن را می پذیرم و به زن و فرزندت می رسانم.

نزد شترداری که شتر کرایه کرده بود رفت و به او گفت: این مقدار به بار من اضافه می شود اگر راضی هستی بپذیرم؟!!

با دو دوستش عبد الله بن جندب و علی بن نعمان که شریک کسبی اش بودند، در بیت الله قرار گذاردند که هر کدام از دنیا رفتند، دیگری به اندازهٔ عمر او به جای او نماز و روزه و زکات ادا کند!

دو نفر شریک و دوستش پس از او مردند، صفوان شبانه روز صد و پنجاه رکعت نماز می خواند، هفده رکعت واجب و بقیه نافله، یک بخش از نماز را برای خود می خواند و دو بخش دیگر را برای دو شریکش، و در سال سه زکات می پرداخت: یکی برای خودش و دو سهم برای دو شریکش و این غیر از مالی بود که از طرف آنان به اهل استحقاق می پرداخت (۱).

راستی محبت به دیگران و عشق و محبت چیزی جز شعاع ایمان و اخلاق و انسانیت نیست که فقط از افق وجود تربیت شدگان مکتب

ص: ۳۲۵

وحي طلوع مي کند و ديگران را از آن بي نصيب و سهمي نيست. الهي آتش عشقم به جان زن

مهرورزي فيلسوف بزرگ حاجي سبزواري

زمستان بسيار سردی بود هوای سبزواری که شهری در دل کویر است، به شدت تحت تأثیر سرما بود و در آن هوای سرد زمستانی برف هم به تدریج از آسمان به سوی زمین سرازير می شد، حاج ملّا هادی سبزواری آن حکيم عارف و فيلسوف آراسته به حقایق و معارف به شاگردان حوزه درسش که تعداد قابل توجهی بودند فرمود: اگر برف سنگين بارید و سبب زحمت بود درس فردا تعطيل است.

دانشجویان مقیم در مدرسه هنگامی که برای نماز شب و تهجد و مناجات و نماز صبح برخاستند مشاهده کردند برف بسیار سنگینی روی زمین نشسته و قطعاً کلاس درس تشکیل نخواهد شد ولی حاجی برابر وقت هر روز به درس آمد، دانشجویان هم با دیدن حاجی به سالن تدریس آمدند و به محضر آن حکيم عارف عرض کردند: شما ديروز فرمودید اگر برف سنگين بود درس تعطيل است، چه شد در این سرمای سخت و برف سنگين به درس آمدید؟!

فرمود: در اطاق خانه نشسته بودم از بیرون صدای چارپایانی چون گاو و استر و الاغ شنیدم که صاحبانشان آنان را برای کار به دنبال خود می برند، به خود گفتم: این حیوانات در این هوای سرد و برف سنگين تن

به تعطیلی کار ندادند ما که اشرف مخلوقاتیم به چه سبب تعلیم و تعلّم را تعطیل کنیم؟ برای این که شما عزیزانم از درس محروم نشوید و عمرتان ضایع نگردد به درس آمدم.

آری؛ محبّت و دل سوزی معلّمی آگاه و عارفی بینا و حکیمی با کرامت نسبت به شاگردانش اجازه نداد که سود علمی اش را از شاگردانش دریغ ورزد و زمینه ضایع شدن عمرشان را با تعطیل کردن درس فراهم سازد.

کاسب مهرورز بازار کرمان

سال ۱۳۶۵ هجری شمسی به دعوت اهل دلی به مدت ده شب در کرمان جهت تبلیغ دین و بیان حلال و حرم خدا بر اساس آیات قرآن مجید و فرهنگ اهل بیت علیهم السلام رفته بودم.

شبى با آن اهل دل پس از پایان جلسه به خانه می رفتم، در مسیر راه در یکی از خیابان های کرمان باغ زیبایی که ساختمانی بر اساس معماری ایرانی اسلامی در آن بود نظرم را جلب کرد، از او پرسیدم: این باغ که دارای ساختمانی جالب توجه است متعلّق به کیست؟ پاسخ داد: این باغ و ساختمانش داستان بسیار جالبی دارد که شنیدنی است، سپس برایم نقل کرد که نزدیک به صد سال پیش کاسبی از بازاریان کرمان اول غروب در حالی که هوای سرد زمستانی بر شهر کویری کرمان مسلط بود، مغازه‌اش را تعطیل و به سوی خانه اش حرکت می کند، هنگامی که از بازار قدیمی و سرپوشیده کرمان بیرون می آید در میدان جلوی بازار در حالی که از رفت و آمد خبری نبود، نوجوانی را در حدود ده ساله

مشاهد می کند که با یک پیراهن روی سگویی در میدان نشسته و از سرما می لرزد! او بر اساس ایمان و مسئولیت شرعی، بی تفاوت گذشتن از کنار آن نوجوان را روا نمی بیند، با مهربانی و خوش رویی به آن، نوجوان می گوید: من یتیم هستم و کسی را ندارم که از من سرپرستی کند، تنها پناه من مادرم بود که پس از مرگ پدرم به خانه شوهر رفت در حالی که شوهرش با او شرط گذاشت که من همراه او نباشم، از ناچاری در این ابتدای زمستان بیرون مانده ام و نمی دانم آینده ام چه خواهد شد؟

آن مرد با محبت دلسوز، نوجوان را به خانه خود می برد و آن شب را پدرانۀ او پرستاری می کند و در ضمن پرستاری، با خود حدیث نفس نموده که من این مال و ثروت جمع شده و اندوخته و پس انداز را چرا در راه خدا هزینه نکنم و از این راه به آبادی آخرتم برنخیزم؟

فردای آن شب این باغ را خرید و ساختمان را مجهز به تجهیزات آن روز در آن بنا کرد و آن نوجوان و یتیمان بی سرپرست شهر را همراه معلّمان و پرستارانی دلسوز در آن گرد آورد و مخارج مادی و معنوی آنان را به عهده گرفت تا این که هر یک از یتیمان پس از تحصیل و ورود به اجتماع، منبعی از خیر و برکت برای دیگر یتیمان و بی سرپرستان شهر شدند.

این نکته را نباید از نظر دور داشت که این محبت و دل سوزی و مهرورزی و عشق به دیگران که در قلب آن کاسب کرمانی موج می زد، ریشه در ایمان به خدا و یقین به قیامت دارد و شعاعی و شعله ای و قبسی از رحمت رحیمیۀ حضرت حق است که از افق قلب اهل ایمان طلوع می کند و به فضای سرد و سرمازده بی نوایان و تهی دستان و یتیمان

و مشکل داران، گرمی و حرارت می بخشد.

این گونه رحمت و شفقت در قلب مردم بی ایمان و بی توجه به آخرت و لائیک و منقطع از حقایق، وجود ندارد، چنین مردمانی در ظاهر کار، لبخندی به روی یکدیگر می زنند و نسبت به هم اظهار محبت می کنند در حالی که در باطن، موافق و دوست یکدیگر نیستند و زمانی که اقتضا کند به روی هم اسلحه می کشند و هیتلروار در میان ملت ها حمام خون به راه می اندازند، چنان که قرآن مجید می فرماید:

□
[الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ] (۱).

در آن روز دوستان دشمن یکدیگرند مگر پرهیزکاران.

امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید:

□ □ □
إِنَّ أَطْيَبَ شَيْءٍ فِي الْجَنَّةِ وَالْأَدْنَى، حُبُّ اللَّهِ وَالْحُبُّ فِي اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ (۲).

پاکیزه ترین و لذیذترین حقیقت در بهشت، عشق به خدا و عشق به دیگران به خاطر خدا و سپاس و حمد برای خداست.

بنابراین به دوستی و محبت بی دینان و اهل کفر و شرک و پیمان ها و قراردادهایشان هیچ اعتمادی نیست، به این خاطر قرآن مجید از دوستی و رابطه با آنان نهی می کند و پیمان های آنان را مورد اعتماد نمی داند، آنجا که می فرماید:

ص: ۳۲۹

۱-۱) - زخرف (۴۳): ۶۷.

۲-۲) - مصباح الشریعه: ۱۹۴، باب ۹۳؛ بحار الأنوار: ۶۶/۲۵۱، باب ۳۶، حدیث ۳۰.

[يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ...] (۱).

ای اهل ایمان! یهود و نصاری را سرپرستان و دوستان خود مگیرید...

[... فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ] (۲).

... با پیشوایان کفر بجنگید که آنان را [نسبت به پیمان هایشان] هیچ تعهدی نیست...

مهر و محبت، مرا پایبند مسجد کرد

در سنین هفت یا هشت سالگی بودم که پس از شنیدن اذان صبح هوای رفتن به مسجد برای خواندن نماز به سرم زد.

هنگامی که به مسجد نزدیک محل سکونتم رفتم دیدم مردمی مشتاق برای خواندن نماز صبح به جماعت گرد آمده اند، من هم چون دیگران در صف جماعت قرار گرفتم، نماز با اقتدا به عالم مسجد به پایان رسید، پیرمردی که نزدیک هشتاد سال از عمرش می گذشت با من به عادت مسجدیان مصافحه کرد و از نامم پرسید گفتم: نامم حسین است، به خاطر نماز و نامم مرا به شدت تشویق کرد و مورد مهر و محبت و نوازش قرار داد و با زبانی نرم و پرجاذبه برای نماز صبح آینده دعوت شدم.

وقتی به خانه آمدم و نشانه های آن پیرمرد با محبت را برای پدرم گفتم وی را شناخت، از اوصاف او برایم سخن گفت و وی را مردی مؤمن

ص: ۳۳۰

۱-۱ - مائده (۵) : ۵۱.

۲-۲ - توبه (۹) : ۱۲.

و امین مردم و پرجاذبه معرفی کرد، محبت و مهر و نوازش و برخورد او، مرا به شدت علاقه مند به مسجد و نماز جماعت کرد، اکنون که این سطور را می نویسم نزدیک پنجاه سال است از آن برخورد سپری شده، هنوز شیرینی آن برخورد را احساس می کنم و بخشی از پایداری خود به مسجد و نماز و قرار گرفتنم در گروه مؤمنان و مصون ماندنم از مفساد را مدیون موج محبت و مهربانی آن پیر روشن ضمیر می دانم.

من سالیان است در جستجوی چنان انسان های والا و بیدار و با محبتم ولی با کمال تأسف هرچه می گردم کم تر می یابم و شگفت آن که روز به روز عدد این گونه چهره های پاک و برجسته که از ایمان بالایی برخوردار باشند و موج محبتشان به همه برسد، کم و کم تر می شود و از آن می ترسم که روزی بر این جامعه برسد که جامعه از وجود این منابع پر خیر و پرمحبت محروم شود و همه انگشت حسرت به دندان بگزند و با سوز دل بگویند: هدهدی کو که از سبا گوید

ص: ۳۳۱

کو علی آن در مدینه علم

یا بگویم رسد ندای الست

خدمتی شگفت آور و دلسوزانه

روزی در تهران به محضر عالمی آگاه و دانشمندی بصیر که دارای خدماتی بسیار پر ارزش به اسلام و مردم مسلمان بود مشرف شدم، او در آن روز، سنین نود سالگی را سپری می کرد و در آن سنین عاشقانه و مشتاقانه به خدمات ارزنده اش ادامه می داد و از پای نمی نشست.

وجودش گنجینه ای از تجربیات، مشاهدات و حوادثی بود که در دوران عمرش افتاده بود و خود در پاره ای از آن حوادث حضور داشت.

مجلس مفید، بیان گرم و آموزنده، کلام موزون و سنجیده، از خصوصیات و ویژگی های او بود.

از لطف و محبتش نصیب داشتم و مرا در هر بار که به زیارتش می رفتم مورد تفقد قرار می داد.

آن جناب می فرمود: در ایام جنگ جهانی اول در بازار تهران مردی

ص: ۳۳۲

طلافروش بود که از امکانات مالی قابل توجهی برخوردار بود، او مورد اعتماد بازاریان قرار داشت و کار خیری نبود مگر این که با مال خود در آن شرکت می کرد و در این زمینه از عشقی فراوان و شوقی بی کران برخوردار بود.

بر خود مقرر و حتم کرده بود که آفتاب روز غروب نکند مگر این که چند کار خیر و لااقل یک کار خیر انجام دهد. او هر روز از مغازه بیرون می رفت و برای گره گشودن از کار مردم قدم خالصانه برمی داشت و هر چهره غصه داری را می دید برای حل کار او اقدام می کرد.

یکی از روزها که مانند هر روز شوق انجام کار خیر و گشودن گره از کار دردمندان را داشت، بی نصیب ماند؛ دردی جانکاه تمام وجودش را فرا گرفت، غصه و اندوهی کمرشکن به او حمله ور شد، روز به غروب نزدیک می شد و او هنوز امید داشت کار خیری انجام دهد ولی انجام کار خیر پیش نیامد، آفتاب به چاه غروب فرود می شد و او با دلی پر از اندوه و قلبی دردمند از این که توفیق کار خیری نیافت به خانه رفت.

همسر مهربانش برایش غذا گذاشت ولی او از خوردن غذا به خاطر این که هیچ میلی به غذا نداشت امتناع نمود، به همسرش گفت: امروز یکی از بدترین و ظلمانی ترین روزهای من بود زیرا حضرت حق به من نظر لطف و مرحمت نداشت و از کار خیر بی نصیبم گذاشت و توفیق خدمت به بندگانش را رفیق را هم نکرد.

با دلی پر غصه به بستر رفت ولی تا نیمه شب خوابش نبرد و به ناچار از بستر کناره گرفت و به قصد بیرون رفتن از خانه و یافتن کار خیر در تاریکی های شب و خلوت شهر آماده گشت.

به همسرش گفت: دلم آرام ندارد، باطنم غرق رنج و اندوه است، برایم قراری برقرار نیست، چون شبگردان بیدار در خیابان ها و کوچه ها و محلات همچون چرخ می چرخم شاید حضرت دوست نظر عنایت کند و کار خیری نصیبم نماید و از این تنگنای روحی و خلأ معنوی نجاتم بخشد.

با تکیه بر لطف حق از خانه بیرون رفت و کوچه به کوچه و خیابان به خیابان و محل به محل تا نزدیکی سحر قدم زد و نهایتاً در دل تاریک شب در محله ای از محلات جوانی را در سنین بیست سالگی دید که سر به دیوار گذاشته و آرام آرام زمزمه می کند و اشک می ریزد.

نزد جوان رفت و سبب گریه و زمزمه اش را پرسید، جوان هنگامی که چهره الهی آن مرد را دید که آثار سجده و عبادت و پاکی و طهارت و درستی و صداقت از آن پیدا است به خاطر شرم و حیا از گفتن دردش خودداری کرد.

آن منبع مهر و مهرورزی و لطف و دل سوزی به او گفت: بیداری شب من و بیرون آمدنم از خانه و این محل و آن محل گشتم به خاطر توست، دست از تو نمی کشم تا دردت را به من بگویی و از گرفتاری و مشکل با من سخن آغاز کنی.

جوان گریان چون اصرار و پافشاری او را در بیان درد و گرفتاری دید به او گفت: این مکان و این محل جای زنان بدکاره شهر است، من اواسط روز جهت انجام کاری مثبت از این محل بدون این که بدانم چه محلی است عبور می کردم دیدم دختری را از شهری دیگر که فکر می کنم هنوز دامنش به این گناه آلوده نشده تحویل این خانه دادند، من با دیدن دختر

دل‌باخته‌ او شدم و مهر و محبتش سراپایم را فرا گرفت، اول شب به این خانه مراجعه کردم، صاحب این خانه زنی است که خود از بدکاران بوده ولی به خاطر مسن شدن به عنوان خانم رئیس، کارگردان معاصی و گناهان دیگران است و دختران و زنان جوان را در اختیار هرزه‌های شهر و مریدان شیطان می‌گذارد، از او خواستم آن دختر را رها کند تا من با او در عین تهی دستی و فقر ازدواج کنم ولی او با خشم و غضب مرا از خانه راند اما من به سبب دلبستگی به دختر از این جا نرفتم، از ابتدا شب تا الآن سر به دیوار گذاشته و از شدت اندوه اشک می‌بارم و بر وضع آن دختر به شدت غصه می‌خورم!!

آن چهره ملکوتی و منبع نور و معنویت در خانه آن زن را زد و وی را از خواب گران که از پی خستگی معصیت او را فرا گرفته بود بیدار کرد و با او درباره آن دختر گفتگو نمود، زن به قول خودش به دلیل این که برای تصرف آن دختر پول سنگینی داده بود از سپردن آن دختر به آن انسان والا-امتناع داشت ولی آن مرد دلسوز و مهربان و منجی دردمندان و مشکل گشای مستمندان با پرداخت پول سنگین به صورت نقد، آن دختر را از چنگال آن عفریته نجات داد و همراه خود با آن جوان به خانه برد.

او در آن لحظه که پروردگار چنین لطفی ویژه در حق او نموده بود از خوشحالی در پوست خود نمی‌گنجید، به همسرش گفت: برای مدتی محدود تعالیم دین را به این دختر بیاموز، من هم این جوان را به عنوان شاگرد مغازه خود به مغازه می‌برم و به تدریج تعالیم اسلام را به او می‌آموزم، پس از دو سه ماه که برای هر دو از نظر شرعی و عرفی زمینه

ازدواج فراهم گشت، هر دو را به گردونه ازدواج می سپارم و زندگی خوشی را برای آنان آماده می کنم.

دختر در دامن تربیت اسلامی همسر آن مرد الهی قرار گرفت، جوان که جوانی امین و درستکار بود در آغوش مهر و محبت و دل سوزی آن مرد سر سپرد و پس از مدتی عروسی هر دوی آنان با هزینه آن انسان والا- در خانه خودش انجام گرفت و سالیانی چند نزد آن مرد، روزگار به خوشی و سلامت سپری کردند و سرمایه ای قابل توجه از راه کسب مشروع نصیب آن زن و شوهر شد.

روزی جوان، نزد آن مرد به سخن نشست، به او گفت: ای پدر مهربان و دلسوز! و ای نجات بخش من و همسر من! من متولد منطقه منجیل در مسیر جاده شهر رشت هستم و در آن جا اقوامی دارم، خود و همسر من علاقه داریم از تهران رخت بسته به دیار خود رویم و بقیه عمر را در آن جا به دعاگویی شما مشغول باشیم.

آن انسان والا که دوست نداشت آزادی مشروع کسی را محدود کند با همه دل بستگی و علاقه ای که به خاطر مایه ایمانی اش به آن دو نفر داشت و دوری آن دو را بر نمی تافت، تن به پذیرش این پیشنهاد داد و زمینه رفتن هر دو را به منجیل فراهم ساخت.

آن دو به منجیل رفتند و گاهی به وسیله پست که در آن روز بسیار محدود و خبردهی اش طولانی بود از وضع خود به آن چهره پرفروغ خبر می دادند.

چند سالی از این ماجرا گذشت و در حالی که تنها ارتباط میان آن زن و شوهر و آن منبع کرامت نامه بود، سفری به سوی رشت برای آن دو

بزرگوار پیش آمد، سفری که مصادف با پایان جنگ اول جهانی بود و آوارگانی از جنگ در مناطق شمالی کشور با انواعی از گرفتاری ها و به ویژه فقر و تهیدستی اسکان گرفته بودند.

آن انسان والا یکی دو ساعت مانده به غروب وارد منجیل شد، تراکمی از جمعیت کنار مغازه های نانوايي دید، سبب کثرت جمعیت را جنب مغازه های نانوايي پرسید، گفتند: کمبود گندم و آرد مردم را برای تهیه نان دچار مشکل کرده است، پرسید: تاجر گندم در این منطقه کیست؟ نشانی و آدرس تاجر را در اختیارش گذاردند، به سوی خانه تاجر روان شد، در زد، خادم تاجر در را باز کرد، به او گفت: می خواهم صاحب خانه را ببینم، خادم به صاحب خانه گفت: مردی متین و باادب که آثار بزرگی از صورت او پیداست، شما را می طلبد، تاجر هنگامی که از در خانه بیرون آمد، منجی خود و همسرش را دید، از شوق ناله زد و اشک عاشقانه ریخت، همسرش نیز با شنیدن صدای ناله شوهر از خانه بیرون شد، او هم با دیدن آن پدر مهربان با صدایی بلند گریه عاشقانه کرد، او را به درون خانه دعوت کردند، پاسخ داد: من قدم در این خانه نمی گذارم تا مشکل نان مردم و به ویژه آوارگان و درماندگان حل نشود.

تاجر بی درنگ نانویان را خواست و هرچه آرد در انبار داشت مجانی تحویل آنان داد تا پس از پختن نان و کم کردن حق الزحمه خود، آن را به ارزان ترین قیمت در اختیار مردم بگذارند، ساعتی از غروب نگذشته بود که تخت نانوايي ها پر از نان بود ولی مشتری نداشت.

آن مرد الهی و چهره ملکوتی با اعمال پر ارزش و برکات پر قیمت وجودش ثابت کرد که این گونه مهرورزی و هزینه کردن عشق و محبت

برای دیگران ریشه در ایمان به خدا و قیامت دارد و بلکه این محبت از شرایط ایمان است. چنان که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در چند روایت و بلکه در روایاتی فراوان به این حقیقت اشاره فرموده است (۱).

ص: ۳۳۸

۱- ۱) - «إذ قال أبو رزین العقیلی: یا رسول الله: ما الایمان؟ قال: أن یكون الله ورسوله أحبَّ إليك ممَّا سواهما». مجموعه ورام: ۱/۲۲۳، بیان الحب لله و لرسوله.

آثار شگفت محبت

اشاره

ص: ۳۳۹

از حقایقی که تجربه حیات انسان ثابت کرده است و آیات قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام هم آن را جزء مسلمات غیر قابل تردید می داند، عکس العمل دنیایی و آخرتی نسبت به هر عمل ظاهری و باطنی است.

بدون شک اگر عمل انسان چه کوچک و چه بزرگ مثبت باشد، عکس العمل و پاسخ آن نیز مثبت است و اگر عمل منفی باشد عکس العمل و پاسخ آن منفی است مگر این که آن عمل منفی را توبه واقعی از عهده انسان برطرف کند و جای پای آن بر جای نماند.

در این زمینه در ادبیات پارسی قطعه ای جالب بر اساس این حقیقت که در تاریخ تحقق یافته، سروده شده که ثبتش در این دفتر خالی از لطف نیست، نادره مردی ز عرب هوشمند

نک سر مصعب به تقاضای کار تا چه کند با تو دگر روزگار (۱)

از جمله حالات باطنی و حقایق معنوی که در همه انسان ها به صورت مایه فطری و سرمایه معنوی قرار داده شده و راه هزینه آن هم از سوی آفریننده آن و فرستادگانش تعیین گشته، حالت مهر و محبت و عاطفه و علاقه است که اهل دل می گویند: وقتی این حالت کامل گردد و اوج یابد تبدیل به عشق می شود.

عشق و محبت اگر در مسیر مثبت هزینه شود، عکس العمل نیز مثبت و در آخرت به صورت پاداش پر ارزش ابدی است و اگر منفی و شیطانی مصرف گردد عکس العملش نیز منفی و در آخرت به شکل کیفر ابدی و آتش دوزخ است. این حقیقتی است که قرآن مجید و روایات، ناطق به آن هستند و در زندگی اقوام و ملت ها و خانواده ها و افراد هم به اثبات رسیده است.

عکس العمل هر عملی در دایره هستی به طور مستقیم به صاحب عمل می رسد و در این برنامه هیچ اشتباهی وجود ندارد،

[وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى] (۲)

و این که برای انسان جز آنچه تلاش کرده [هیچ نصیب و بهره ای] نیست.

[... وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى...] (۳)

... و هیچ سنگین باری بار گناه دیگری را بر نمی دارد. . .

ص: ۳۴۲

۱-۱ - جامی.

۲-۲ - نجم (۵۳) : ۳۹.

۳-۳ - انعام (۶) : ۱۶۴.

در این جا حقیقت بسیار مهمی را نانوشته نگذارم و آن این که در آیات قرآن و روایات به این مطلب هشدار داده شده که اگر کسی میل قلبی و رضایت به عمل مثبت دیگران یا کار منفی و شیطانی افراد داشته باشد، به خاطر آن میل قلبی جزء آنان محسوب خواهد شد و از عکس العمل آن میل در امان نخواهد ماند،

[وَ لَا تَزْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ...] (۱)

و به کسانی که [به آیات خدا، پیامبر و مردم مؤمن] ستم کرده اند، تمایل و اطمینان نداشته باشید و تکیه نکنید که آتش [دوزخ] به شما خواهد رسید...

صالح هروی می گوید:

به حضرت امام رضا علیه السلام گفتم: ای فرزند پیامبر خدا! در حدیثی که از حضرت امام صادق علیه السلام روایت می کنند، آن حضرت می فرماید: هنگامی که قائم خروج کند نسل قاتلان حضرت امام حسین علیه السلام را به خاطر کار پدرانشان به قتل می رساند، حضرت امام رضا علیه السلام فرمود: همین طور است، گفتم: پس معنای آیه: [وَ لَا تَزْرُؤْ زُرَّةً وَ زُرَّةً أُخْرَى] (۲) که گفتار خداست، چیست؟

حضرت فرمود: خدا در همه گفتارش صدق و راستی دارد ولی به این حقیقت هم توجه داشته باش که نسل و ذریه قاتلان حضرت امام حسین علیه السلام به کار پدران و گذشتگان خویش خشنودند و به آن افتخار

ص: ۳۴۳

۱-۱ - هود (۱۱): ۱۱۳.

۲-۲ - انعام (۶): ۱۶۴.

می کنند و هرکس راضی و مایل به کاری باشد، مانند کننده آن است، اگر مردی در مشرق کشته شود و مردی در مغرب به کشته شدنش میل و رضایت داشته باشد، آن مرد راضی به قتل، نزد خدا شریک قاتل محسوب می شود، پس قائم زمانی که خروج کند آن نسلی که از کشندگان حسین علیه السلام بر جای مانده، به خاطر رضایتشان به کار پدرانشان از میان برمی دارد. (۱).

زندان تنگ و باریک

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، سران رژیم طاغوت از جمله نخست وزیر آن به دست انقلابیون مسلمان افتادند و به حکم حاکمان اسلامی در زندان قرار گرفتند.

گروهی از سازمان های عفو بین الملل برای دیدن زندانیان طاغوت مسلک و رسیدگی به وضع آنان به زندانی که معروف به زندان قصر بود آمدند، از جمله کسانی را که در زندان مورد توجه قرار دادند

ص: ۳۴۴

۱-۱) - «الْهَمْدَانِي عَنْ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْهَرَوِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الرُّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا تَقُولُ فِي حَدِيثِ رُؤْيٍ عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ قَتَلَ ذَرَارِي قَتَلَهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِفِعَالٍ آبَائِهَا فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هُوَ كَذَلِكَ فَقُلْتُ وَقَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَلَا تَرْرُ وَازْرَهُ وَزَرَّ أُخْرَى مَا مَعْنَاهُ قَالَ: صَدَقَ اللَّهُ فِي جَمِيعِ أَقْوَالِهِ وَ لَكِنْ ذَرَارِي قَتَلَهُ الْحُسَيْنُ يَرْضُونَ بِفِعَالٍ آبَائِهِمْ وَيَفْتَخِرُونَ بِهَا وَمَنْ رَضِيَ شَيْئًا كَانَ كَمَنْ أَتَاهُ وَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا قَتَلَ بِالْمَشْرِقِ فَرَضِيَ بِقَتْلِهِ رَجُلٌ بِالْمَغْرِبِ لَكَانَ الرَّاضِي عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ شَرِيكَ الْقَاتِلِ وَ إِنَّمَا يَقْتُلُهُمُ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا خَرَجَ لِرِضَاهُمْ بِفِعَالٍ آبَائِهِمْ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: بِأَيِّ شَيْءٍ يَبِيدُ الْقَائِمُ مِنْكُمْ إِذَا قَامَ قَالَ: يَبِيدُ بَيْنِي شَيْبَةً فَيَقْطَعُ أَيْدِيَهُمْ لِأَنَّهُمْ سِيرَاقُ بَيْتِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ». عيون اخبار الرضا: ۱/۲۷۳، باب ۲۸، حدیث ۵؛ وسائل الشیعه: ۱۶/۱۳۸، باب ۵، حدیث ۲۱۱۸۰؛ بحار الأنوار: ۴۵/۲۹۵، باب ۴۵، حدیث ۱.

نخست وزیر رژیم شاهنشاهی بود که حدود چهارده سال مستبدانه و ظالمانه بر جامعهٔ مسلمان ایران حکومت داشت و از ظلم و ستم بر آنان چیزی فرو نگذاشت.

مأموران سازمان عفو بین الملل از او پرسید: آقای نخست وزیر! در چه وضعی هستید؟ پاسخ داد: از نظر غذا و وسائل و ابزار و در اختیار داشتن رادیو و روزنامه و ملاقات کسانم مشکلی ندارم، تنها مشکل من این سلول انفرادی است که طول و عرضش بسیار نامناسب و تنگ و باریک است! مدیر زندان که از چهره های انقلابی و مؤمن و مردی دانشمند بود به رئیس گروه عفو بین الملل گفت: این زندان را ما نساخته ایم، این زندان زیر نظر معاون این نخست وزیر برای ما انقلابیون ساخته شده بود که اکنون خود او و دست یارانش گرفتار ساخته های خویش هستند!!

[كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ] (۱).

هر کسی در گرو دست آورده های خویش است.

آری؛ خطاها، گناهان و معاصی و حالات منفی و درونی، زندان هایی هستند که خود خطاکاران گناه کار و آلوده به حالات منفی در آن گرفتار خواهند شد.

رعشهٔ سر و گردن، دست و پا، ضعف اعصاب، ناتوانی بدن، مشکل دستگاه گوارش، خرابی کلیه و کبد، بی حوصلگی، سستی و تنبلی، لکنت زبان؛ زندان هایی هستند که خورندهٔ مشروبان الکلی گرفتار آن

ص: ۳۴۵

می شوند و باید به خود بگویند: خود کرده را تدبیر نیست.

کسی در دستگاه آفرینش عزیزدردانه بی جهت نیست که او را از عکس العمل اعمال زشت و حالات منفی استثناء کنند، بدون تردید:

هرکسی آن درود عاقبت کار که کشت

روایتی در بازتاب اعمال

شیخ طوسی که از چهره های برجسته علم و عمل و از استوانه های عظیم فرهنگ تشیع است، در کتاب پرقیمت «الأمالی» خود درباره عکس العمل کردارها و حالات مثبت از حضرت امام باقر علیه السلام روایت می کند:

« أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَمَلَتْ إِسْلَامُهُ وَ أَعِينَتْ عَلَى إِيْمَانِهِ وَ مُحَصَّصَتْ ذُنُوبَهُ وَ لَقِيَ رَبَّهُ وَ هُوَ عَنْهُ رَاضٍ وَ لَوْ كَانَ فِيْمَا بَيْنَ قَرْنَيْهِ إِلَى قَدَمَيْهِ ذُنُوبٌ حَطَّهَا اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ وَ هِيَ الْوَفَاءُ بِمَا يَجْعَلُ لِلَّهِ عَلَى نَفْسِهِ وَ صِدْقُ اللُّسَانِ مَعَ النَّاسِ وَ الْحَيَاءُ مِمَّا يَقْبَحُ عِنْدَ اللَّهِ وَ عِنْدَ النَّاسِ وَ حَسَنُ الْخُلُقِ مَعَ الْأَهْلِ وَ النَّاسِ.

وَ أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَسْكَنَهُ اللَّهُ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ فِي غُرْفٍ فِي مَحَلِّ الشَّرَفِ كُلِّ الشَّرَفِ، مَنْ آوَى الْيَتِيمَ وَ نَظَرَ لَهُ فَكَانَ لَهُ أَبًا وَ مَنْ رَحِمَ الضَّعِيفَ وَ أَعَانَهُ وَ كَفَّاهُ وَ مَنْ أَنْفَقَ عَلَى وَالِدَيْهِ وَ رَفَقَ بِهِمَا وَ بَرَّهُمَا وَ لَمْ يُحْزِنْهُمَا وَ لَمْ يُخْرِقْ لِمَمْلُوكِهِ وَ أَعَانَهُ عَلَى مَا يُكَلِّفُهُ وَ لَمْ يَسْتَشِعْ فِيْمَا لَا يُطِيقُ (۱).

ص: ۳۴۶

چهار چیز است در هر کس باشد اسلامش کامل است و بر ایمانش یاری می شود و گناهانش پاک می گردد و خدا را دیدار می کند در حالی که از او خشنود باشد و اگر از فرق تا قدمش گناه باشد خدا آن را از وجودش می ریزد و آن چهار چیز عبارت است از: وفا به پیمان هایی که خدا بر او مقرر نموده است و راستی گفتار با همه مردم و شرم و حیا از آنچه نزد خدا و مردم زشت است و خوش اخلاقی با زن و فرزند و مردم.

و چهار چیز است در هر کس از مردم مؤمن باشد خدا او را در اعلا-علین، در غرفه هایی در مکان شرف، همه شرف جای دهد: کسی که یتیمی را پناه دهد و به او نظر رحمت اندازد و نسبت به او پدر باشد و آن که به ناتوان مهر ورزد و او را یاری دهد و زندگی اش را کفایت نماید و کسی که برای زندگی پدر و مادرش از مال خود هزینه کند و به آنان مهربانی نماید و نیکی ورزد و اندوهگیشان نکند و آن که به خدمتکار و زیردستش خشونت روا ندارد و وی را بر آنچه به او تکلیف کرده کمک دهد و بیش از توان و طاقت خدمتکار کار نخواهد.

البته چنین قلوب مهربانی باید صاحبانشان از فیوضات و عنایات و الطاف دنیایی و آخرتی حضرت حق بهره مند باشند، قلبی که همچون سنگ نسبت به خانواده، مردم، یتیم، پدر و مادر، ضعیف و خدمتکار نامهربان و بی تفاوت است، باید صاحبش از همه فیوضات الهیه و برکات ربانیه محروم و بی بهره باشد.

حضرت عسکری علیه السلام درباره قلبی که همچون سنگ است می فرماید:

« لَا تَرَشَّحُ بِرُطُوبِهِ وَلَا يَنْتَفِضُ مِنْهَا مَا يُنْتَفَعُ بِهِ أَىٰ إِنَّكُمْ لَا حَقَّ لِلَّهِ تُؤَدُّونَ »

وَلَا « مِنْ » أَمْوَالِكُمْ وَلَا مِنْ مَوَالِيهَا تَتَصَدَّقُونَ وَلَا بِالْمَعْرُوفِ تَتَكْرَمُونَ وَتَجُودُونَ وَلَا الضَّيْفَ تُقْرَوُونَ وَلَا مَكْرُوبًا تُغِيثُونَ وَلَا بِشَيْءٍ مِنَ الْإِنْسَانِيَّةِ تُعَاشِرُونَ وَتُعَامِلُونَ أَوْ أَشَدَّ قَسْوَةً (۱).

شما سنگدلان نمی از محبت و مهر و عشق از قلبتان ترشح نمی کند و از آن چیزی که بتوان از آن بهره مند شد نمی جوشد و به بیان روشن، نه حقی را از خدا ادا می کنید و نه از اموالتان و چهارپایان آن در راه خدا صدقه می دهید و نه از خوبی هایتان می بخشید و هزینه می نمایید و نه از مهمانی پذیرایی می کنید و نه به فریاد غم دیده می رسید و نه به چیزی از انسانیت با مردم معاشرت و معامله می نمایید یا این که از آنچه گفتیم سخت تر است.

ص: ۳۴۸

۱- ۱) - تفسیر الامام العسکری علیه السلام: ۲۸۳، حدیث ۱۴۱؛ بحار الأنوار: ۶۷/۱۶۱، باب ۵۲، حدیث ۱۸.

اشاره

سبب مهر و محبت و دل دادگی و دل بستگی اگر از ناحیه حیوانیت و شهوت انسان باشد، نباید از آن انتظار آثار مثبت و حتی دوام و بقا داشت؛ این گونه مهر و محبت فقط زمینه ساز لذت گرایی بی قید و شرط و شکستن حصارهای معنوی و گاهی عامل ایجاد ننگ و عار و مزاحمت برای خود و دیگران است و چنانچه سبب مهر و محبت و دلدادگی و دل بستگی از ناحیه ایمان و انسانیت و معنویت آدمی باشد، باید از آن در دنیا و آخرت انتظار آثار مثبت و نیز دوام و بقا داشت.

سه اثر مهرورزی از زبان قرآن

قرآن مجید پس از آن که در بخشی از آیه ۷۱ سوره توبه مهرورزی مردان و زنان باایمان را به یکدیگر که از ایمانشان سرچشمه می گیرد مطرح می کند، در آیه بعد به سه اثر بسیار مثبت و ابدی این مهرورزی در قیامت اشاره می نماید:

[وَعِدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ]

خدا به مردان و زنان با ایمان (به پادشاه مهرورزیشان به یکدیگر و امر به معروف و نهی از منکر و اقامه نماز و پرداخت زکات و اطاعت از خدا و پیامبرش) بهشت هایی را وعده داده که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است در آن جاودانه اند، و نیز سراهای پاکیزه ای را در بهشت های ابدی [وعده فرموده] و هم چنین خشنودی و رضایتی از سوی خدا [که از همه آن نعمت ها] بزرگ تر است؛ این همان کامیابی بزرگ است.

آثار دیگر:

مهرورزی متقابل

از آثار مهرورزی انسان به دیگران در دنیا، مهرورزی متقابل آنان به انسان است. هنگامی که انسان غرق در محبت دیگران می شود، در حقیقت یاران و دوستان فراوانی پیدا می کند که هر یک برای انسان در امور حیات و زندگی اش چون بازویی توانا هستند که موقع لزوم به سبب مهر و محبتشان نسبت به انسان به یاری و کمک انسان می شتابند و به سرعت گره از کارش می گشایند و دل آدمی را از اندوه و غصه نجات می دهند و جان را از رنج و بار مشکلات می رهانند.

عبادت و بندگی

ص: ۳۵۰

از آثار مهر و محبت پاک و عشق تابناک به خدا، بندگی و عبادت است، انسانی که عاشق خداست یقیناً عاشق اطاعت از او و دلداده به اجرای فرمان ها و احکام حضرت ربوبی است،

□
[قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي...] (۱).

بگو: اگر خدا را دوست دارید، پس مرا پیروی کنید...

آری؛ محبت سبب طاعت و عبادت است ولی ادعای محبت سبب طاعت و عبادت نیست لذا در این آیه می خواهد بگوید اگر خدا را دوست دارید و به او عشق می ورزید نتیجه اش پیروی از من است که مبلغ رسالات او هستم و از سوی او پیام وحی را به شما ابلاغ می کنم این که ادعا می کنید ما خدا را دوست داریم ولی در مقام عبادت و اطاعت نیستید دلیل بر این است که چیزی را به زبان جاری می کنید که دل شما از آن تهی و خالی است.

محبت و عاشق واقعی سراپا مطیع معشوق و گوش به فرمان اوست و از شنیدن فرمان معشوق و اجرای آن فرمان با همه وجود لذت می برد.

عبادت عاشقانه

اشاره

چه نیکوست که انسان خدای خود را - که می خواهد حضرتش را بندگی کند - و نیز مصادیق بندگی و عبادت و مفاهیم آن ها را و هم چنین اهداف والای عبادات را با کمک گیری از آیات قرآن و روایات و تفکر و اندیشه صحیح بشناسد تا بر پایه معرفت و آگاهی و محصول شیرین معرفت و آگاهی که عشق و محبت است همه عبادات را انجام دهد.

ص: ۳۵۱

پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله درباره عبادت عاشقانه و بندگی ناشی از محبت و مهر می فرماید:

« مَنْ عَشِقَ الْعِبَادَةَ فَعَانَقَهَا وَ أَحَبَّهَا بِقَلْبِهِ وَ بَأَشْرَهَا بِجَسَدِهِ وَ تَفَرَّغَ لَهَا فَهُوَ لَا يُبَالِي عَلَيَّ مَا أَصْبَحَ مِنَ الدُّنْيَا عَلَيَّ عُسَيْرٍ أُمَّ عَلَيَّ يُسْرٍ »
(۱).

کسی که عاشق بندگی حق باشد و آن را به آغوش کشد و با بدنش به عمل آورد و نهایت کوشش خود را در آن بکار اندازد پس باکی نخواهد داشت که چگونه دیده بر دنیا بگشاید بر سختی یا بر آسانی.

جایگاه عاشقان

اصحاب حضرت امام حسین علیه السلام در معرفت و آگاهی و یاری دین و عشق به عبادت و شهادت برترین نمونه در همه روزگاران و قرون و اعصار هستند.

حضرت امام باقر علیه السلام می فرماید:

امیر المؤمنین علیه السلام با گروهی اندک از مردم از لشکریانش در مسیر صفین بیرون آمد تا دو میل یا یک میل مانده به زمین کربلا، پیشاپیش آنان قرار گرفت و در مکانی شروع به گردش و طواف کرد که به آن مَقْدَفَان می گفتند، آنجا فرمود: دویست پیامبر و دویست فرزند پیامبر که همه از شهیدان هستند در اینجا به قتل رسیده اند.

این مکان محل استراحت شتران کاروان کربلا و جای افتادن عاشقان

ص: ۳۵۲

۱-۱) - الکافی: ۲/۸۳، باب العباده، حدیث ۳؛ وسائل الشیعه: ۱/۸۳، باب ۱۹، حدیث ۱۹۲؛ بحار الأنوار: ۶۷/۲۵۳، باب ۵۵، حدیث ۱۰.

است، آنان شهیدانی هستند که گذشتگان در بزرگی و عظمت از آنان پیش نجویند و آیندگان به آنان نرسند (۱).

هماهنگی با اهل بیت علیهم السلام

از آثار مهر و محبت پاک و عشق تابناک به پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام الگوگیری از اخلاق و روش و منش آنان و هماهنگی اعمال و اطوار با فرهنگ آنان است.

عاشق پیامبر، پیامبر صفت می شود و این پیامبر صفتی محصول و نتیجه عشق به پیامبر صلی الله علیه و آله است. عاشق اهل بیت علیهم السلام، اهل بیت علیهم السلام صفت می شود و این اهل بیت صفتی بدون تردید میوه شیرین و محصول شیرین و محصول پر بار عشق به اهل بیت علیهم السلام است.

اگر در روایات و معارف ما آمده:

« سَلْمَانٌ مِّنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ » (۲).

سلمان از ما اهل بیت است.

به این معناست که سلمان متخلق به اخلاق ماست، هم رنگ ماست و از نظر مقام در طول روش و منش و اطوار ماست و ایمان و اعمال

ص: ۳۵۳

۱- ۱) - « قَالَ: الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَرَجَ عَلَيَّ يَسِيرًا بِالنَّاسِ حَتَّى إِذَا كَانَ بِكَرْبَلَاءَ عَلَيَّ مِيلَيْنِ أَوْ مِيلًا تَقَدَّمَ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ حَتَّى طَافَ بِمَكَانٍ يُقَالُ لَهَا: الْمَقْدَفَانِ فَقَالَ: قُتِلَ فِيهَا مَائَتَا نَبِيٍّ وَ مَائَتَا سَبْطٍ كُلُّهُمْ شُهَدَاءٌ وَ مُنَاحُ رِكَابٍ وَ مَصَارِعُ عُشَّاقٍ شُهَدَاءٌ لَا يَسْبِقُهُمْ مَنْ كَانَ قَبْلَهُمْ وَ لَا يَلْحَقُهُمْ مَنْ بَعْدَهُمْ ». بحار الأنوار ۴۱/۲۹۵، باب ۱۱۴، حدیث ۱۸.

۲- ۲) - عیون اخبار الرضا علیه السلام: ۲/۶۴، باب ۳۱، حدیث ۲؛ بحار الأنوار: ۲۲/۳۲۶، باب ۱۰، حدیث ۲۸.

و اخلاقش بوی ما را می دهد. چون که گل رفت و گلستان شد خراب بوی گل را از که جوییم؟ از گلاب (۱)

امیر المؤمنین علیه السلام در « نهج البلاغه » از انسانی به عنوان برادر الهی اش یاد می کند که اوصاف و حالاتش چون خود وی اوصاف و حالات پیامبران علیهم السلام بود.

از فرمایشات امیر المؤمنین استفاده می شود که آن مرد از شدت محبت و عشق به پاکان و به خصوص عشق به مولای متقیان و امام عارفان و اسوه مجاهدان، رنگ و بوی پاکان و بویژه حضرت امام علی علیه السلام را گرفته بود و اعمال و رفتار خود را هماهنگ با آن حضرت نموده بود، امام درباره او می فرماید:

مرا در گذشته برادری الهی بود، کوچکی و حقارت دنیا در نظرش او را در نظرم بزرگ می نمود، از سلطه و حکومت شکمخ آزاد می زیست، آنچه را نمی یافت و در دسترس نبود، آرزو نمی کرد و هرگاه می یافت و در دسترسش قرار می گرفت، اسراف و زیاده روی نمی نمود، اکثر روزگارش را به خاموشی و سکوت سپری می کرد و اگر به سخن گفتن می نشست با سخن حق و آراسته به برهانش بر گویندگان پیروز می شد و تشنگی پرسندگان را به زلال معرفت فرو می نشاند، افتاده بود و او را ناتوان می شمردند ولی هنگام کوشش و جهاد، شیر خشمگین و مار زهر آگین بود، تا نزد قاضی نمی آمد، اقامه دلیل و برهان نمی کرد، احدی را به کاری که در مثل آن عذر می یافت، سرزنش نمی نمود تا عذرش را بشنود، دردی را جز هنگام بهبودی اش شکایت نمی کرد، چیزی را که می گفت انجام می داد و آنچه را

ص: ۳۵۴

می خواست عمل نکند، وعده عمل نمی داد، اگر در سخن بر او پیروز می شدند، در سکوت مغلوب نمی شد، بر شنیدن حریص تر از گفتن بود، هرگاه دو کار پیش می آمد، دقت می کرد که کدام به هوای نفس نزدیک تر است، به مخالفت با آن برمی خاست، ای مردم! شما را به این اوصاف و ملازمت و رغبت به آن ها سفارش می کنم، پس اگر آراسته شدن به همه آن ها را قدرت ندارید، آگاه باشید! که به دست آوردن اندک بهتر از ترک بسیار است (۱).

نقطه قابل توجه هماهنگی و رنگ پذیری از فرهنگ پاک و ناب آن عرشیان بی بدیل برای خود و نزدیکان است؛ کسی که به زن و فرزند محبت پاک و عشق تابناک دارد بی تردید به تربیت و رشد و تکامل زن و فرزند و سعادت دنیا و آخرتشان توجه عمیق می کند و به گونه ای با آنان رفتار می نماید که از خزی و خواری دنیا و عذاب و کیفر آخرت در امان بمانند.

ص: ۳۵۵

□
(۱- ۱) - « قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَانَ لِي فِيمَا مَضَى أَخٌ فِي اللَّهِ وَ كَانَ يُعْظِمُهُ فِي عَيْنِي صَغَرَ الدُّنْيَا فِي عَيْنِهِ وَ كَانَ خَارِجاً مِنْ سُلْطَانِ بَطْنِهِ فَلَا يَسْتَهِي مَا لَا يَجِدُ وَ لَا يُكْتِرُ إِذَا وَجَدَ وَ كَانَ أَكْثَرَ دَهْرِهِ صَامِتاً فَإِنْ قَالَ: بَدَّ الْقَائِلِينَ وَ نَقَعَ غَلِيلَ السَّائِلِينَ وَ كَانَ ضَعِيفاً مُسْتَضْعَفاً فَإِذَا جَاءَ الْجِدُّ فَهُوَ لَيْثٌ غَادٍ [لَيْثٌ غَاب] وَ صِلُّ وَادٍ لَا يُدْلِي بِحُجَّهِ حَتَّى يَأْتِيَ قَاضِيَا وَ كَانَ لَا يَلُومُ أَحَدًا عَلَى مَا لَا يَجِدُ الْعُدْرَ فِي مِثْلِهِ حَتَّى يَسْمَعَ اعْتِدَارَهُ وَ كَانَ لَا يَشْكُو وَجَعاً إِلَّا عِنْدَ بُرْئِهِ وَ كَانَ يَقُولُ مَا يَفْعَلُ وَ لَا يَقُولُ مَا لَا يَفْعَلُ وَ كَانَ إِنْ غَلَبَ عَلَى الْكَلَامِ لَمْ يُغَلَبْ عَلَى السُّكُوتِ وَ كَانَ عَلَى مَا يَسْمَعُ أَحْرَصَ مِنْهُ عَلَى أَنْ يَتَكَلَّمَ وَ كَانَ إِذَا يَدَهُهُ أَمْرَانِ نَظَرَ أَيُّهُمَا أَقْرَبُ إِلَى الْهُوَى فَخَالَفَهُ فَعَلَيْكُمْ بِهِذِهِ الْخَلَائِقِ فَالزُّمُوهَا وَ تَنَافَسُوا فِيهَا فَإِنْ لَمْ تَسِيَّ تَطِيعُوهَا فَاعْلَمُوا أَنَّ أَحَدَ الْقَلِيلِ خَيْرٌ مِنْ تَرْكِ الْكَثِيرِ » .
نهج البلاغه: ۵۲۶، حکمت ۲۸۹؛ بحار الأنوار: ۶۴/۳۱۴، باب ۱۴، حدیث ۴۹.

[يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا... (۱)]

ای مؤمنان! خود و خانواده خود را از آتشی که هیزم آن انسان ها و سنگ ها است حفظ کنید...

مهم این است که در این آیه شریفه که حضرت حق فرمان واجب می دهد خود و زن و فرزند و اهل خویش را از اموری که نتیجه اش آتش قیامت است، حفظ کنید؛ خطابش به اهل ایمان است، اهل ایمانی که محبت و مهرشان به اهل بیتشان ناشی از ایمان آنان می باشد، آن محبت و مهری که از آثار مثبتش حفظ زن و فرزند از اعمال و حالات و اخلاقی است که دامن زدن به آن جز آتش فردای قیامت محصولی ندارد، مؤمن واقعی می کوشد که تمام اعمال و رفتار خود و خانواده خود را هماهنگ با دستورات و اوامر اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام کند.

اثر مهرورزی در کار و کسب

اشاره

کاسب و تاجر چنان که در آداب کسب و تجارت بیان شده است، باید برخوردشان با مردم بر اساس خوش خلقی و نرمی و خوش رفتاری باشد تا رزق و روزی به سویشان جلب شود و بر نصیب و قسمت آنان افزوده گردد.

امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید:

«فِي سَعَةِ الْأَخْلَاقِ كُنُوزُ الْأَرْزَاقِ» (۲).

ص: ۳۵۶

۱-۱ - تحریم (۶۶): ۶.

۲-۲ - الکافی: ۸/۲۲، خطبه لامیر المؤمنین علیه السلام، حدیث ۴؛ غرر الحکم: ۲۵۵، حدیث ۵۳۸۳؛ بحار الأنوار: ۷۵/۵۳، باب ۱۶، حدیث ۸۶.

گنج های رزق و روزی در گشاده رویی و اخلاق خوب است.

حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید:

« حُسْنُ الْخُلُقِ يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ » (۱).

اخلاق خوب به رزق و روزی می افزاید.

کاسب و تاجر باید در گفتار کسبی و تجارتي خود با مشتریان مانند مراحل ديگر از دروغ و تدليس و تعريف بي جا از جنس و به ویژه از دست بردن به حرام و آلوده کردن خرید و فروش پرهیزند.

کاسب و تاجر باید هنگام کشیدن و کیل کردن و پیمانان نمودن و متر کردن چه در فروش، چه در خرید از مردم کم نگذارند و حقوق آنان را پایمال ننمایند،

[... وَ لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ...] (۲).

... و از اجناس و اموال و حقوق مردم مکاهید. . .

اگر از کسی طلبکارند و بدهکار به مضيقه و مشکل دچار شده، به او تا مدتی که قدرت پرداخت دارد مهلت دهند و از تصرف تنها خانه ملکي او که پناهگاه وی و زن و فرزندش می باشد پرهیزند که تصرف خانه مدیون در حالی که سرپناهی جز آن ندارد کمال بی مهوری و سنگدلی است،

ص: ۳۵۷

۱- ۱) - مشکاه الأنوار: ۲۲۱، فصل ۱؛ بحار الأنوار: ۶۸/۳۹۶، باب ۹۲، حدیث ۷۷.

۲- ۲) - اعراف (۷) : ۸۵.

[وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ... (۱)].

و اگر [بدهکار] تنگدست بود [بر شماست که] او را تا هنگام توانایی مهلت دهید...

کاسب و تاجر مؤمن باید در سود بردنش از داد و ستد کسبی، انصاف و رحم را نسبت به مشتریان رعایت کند و از گران فروشی به ویژه زمانی که مردم نیازمند به جنسی هستند پرهیزد.

گران فروشی تا جایی که بر مردم به خصوص طبقات ضعیف فشار و ناراحتی وارد کند، یقیناً از موارد بی مهری است و حضرت حق از چنین کاسب و تاجری بیزار و بری است.

باغ آباد و زیارت عاشورا

در یکی از مناطق کشاورزی جهت تبلیغ دین در ایام تابستان دعوت داشتم، سخنانی پیش از نماز مغرب و عشا بود، روزی پس از پایان جلسه پیرمردی نورانی و باحال که گفتند عمرش متجاوز از صد و ده سال است به من مراجعه کرد و گفت: دوست دارم هر روزی که خود می خواهید برای صرف نهار به باغ من در چند کیلومتری این منطقه بیایید، دعوتش را پذیرفتم، بخشی از راه را که نزدیک باغ بود پیاده رفتم، باغ های دو طرف جاده با درختانش از محصول و میوه خالی بود یا میوه و محصولش اندک و کم بود ولی هنگامی که وارد باغ آن مرد نورانی و چهره ملکوتی شدم، دیدم زیر اکثر درختان به خاطر سنگینی شاخه ها

ص: ۳۵۸

از کثرت میوه و محصول دو شاخه گذاشته اند بسیار تعجب کردم، از صاحب باغ سبب پر محصولی باغ او و کم محصولی باغ دیگران را پرسیدم گفت: من سه برنامه را از ابتدای جوانی نسبت به این باغ که جزء منابع هزینه زندگی من است رعایت کرده ام:

اولاً: پس از فروش میوه و تأمین هزینه زندگی خمس مالم را پرداخت کرده ام،

ثانیاً: کنار هر درختی بارها زیارت عاشورای حضرت حسین علیه السلام را خوانده و پای خاک درخت اشک ریخته ام،

ثالثاً: هر روز تابستان که در باغ هستم در باغ را به روی همه باز می گذارم تا به راحتی بتوانند به باغ در آیند و از محصولش در حد لازم استفاده کنند و چون هنگام عصر از باغ به طرف خانه می روم به اندازه ای که بتوانم میوه در سبد یا کیسه ای می ریزم و در مسیر باغ به خانه به هر کس می رسم میوه هدیه می کنم و برکت و پر محصولی این باغ را در هر سال از این سه برنامه می دانم.

آری؛ بر اساس آیات قرآن مجید و روایات:

[مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سَنَابِلٍ مِائَةٌ حَبَّةٍ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ] (۱).

مثل آنان که اموالشان را در راه خدا انفاق می کنند، مانند دانه ای است که هفت خوشه برویاند، در هر خوشه صد دانه باشد و خدا برای هر که بخواهد چند برابر می کند و خدا بسیار عطا کننده و داناست.

ص: ۳۵۹

[إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا...] (۱).

اگر نیکی کنید به خود نیکی کرده اید، و اگر بدی کنید به خود بدی کرده اید...

حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید:

« فَالْمُؤْمِنُونَ هُمُ الَّذِينَ يُضَاعِفُ اللَّهُ لَهُمُ الْحَسَنَاتِ لِكُلِّ حَسَنَةٍ سَبْعِينَ ضِعْفًا فَهَذَا مِنْ فَضْلِهِمْ وَ يَزِيدُ اللَّهُ الْمُؤْمِنَ فِي حَسَنَاتِهِ عَلَى قَدْرِ صِحِّهِ إِيْمَانِهِ أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً كَثِيرَةً وَ يَفْعَلُ اللَّهُ بِالْمُؤْمِنِينَ مَا يَشَاءُ » (۲).

مؤمنان آنانی هستند که خدا بر حسناتشان می افزاید، در برابر هر حسنه ای هفتاد حسنه و این از فضیلت ایشان است و خدا حسنات مؤمن را بر پایه اندازه راستی ایمانش به چندین برابر می افزاید و خدا نسبت به مؤمنان هر چه اراده کند، انجام می دهد.

حضرت صادق علیه السلام می فرماید:

هنگامی که مؤمن عملش را نیکو انجام دهد، خدا بر عملش می افزاید، بر هر عملی هفتصد برابر و این بر پایه سخن خداست که می فرماید:

[وَ اللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ].

پس اعمالی که انجام می دهید، به خاطر پاداش الهی، خوب و نیکو انجام دهید، راوی می گوید: به حضرت امام صادق علیه السلام گفتم: احسان چیست؟ حضرت فرمود: هنگامی که نماز می خوانی رکوع و سجودت را نیکو

ص: ۳۶۰

۱-۱ - اسراء (۱۷) : ۷.

۲-۲ - تفسیر العیاشی: ۱/۱۴۶، حدیث ۴۷۹؛ بحار الأنوار: ۶۵/۲۸۳، الأخبار، حدیث ۳۹.

بجا آر و زمانی که روزه می گیری از هر چه سبب فساد روزه ات می شود بپرهیز و وقتی به حج می روی آنچه در حج و عمره بر تو حرام شده، از آن اجتناب کن و هر عملی را که برای خدا انجام می دهی، باید از آلودگی پاک و پاکیزه باشد (۱).

مهرورزی باعث نجات از مرگ

عارفی را با گروهی از یارانش به تهمت کفر و خدانشناسی دستگیر کرده، نزد حاکم عباسی بردند، حاکم پس از محاکمه، فرمان داد همه را اعدام کنند.

لحظه اعدام عارف پیش آمد و به جلداد گفت: ابتدا مرا اعدام کن! میرغضب پرسید: چرا در اعدام خود شتاب می ورزی و می خواهی زودتر اعدام شوی؟ عارف پاسخ داد: یک ساعت زندگانی را بر یاران و دوستان ایثار کردم، خبر به حاکم رسید، گفت: دست از آنان بردارید، اگر آنان اهل کفر و زندقه باشند پس در همه جهان یک نفر موحد و مؤمن نیست.

مهرورزی مایه آزادی

از امام حسین علیه السلام نقل است که گفت: برای من ثابت است که رسول

ص: ۳۶۱

۱ - ۱ - « ابْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ زَيْدٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِذَا أَحْسَنَ الْمُؤْمِنُ عَمَلَهُ ضَاعَفَ اللَّهُ عَمَلَهُ لِكُلِّ حَسَنَةٍ سَبْعِمِائَةٍ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ اللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ فَأَحْسِنُوا أَعْمَالَكُمْ الَّتِي تَعْمَلُونَهَا لِتَوَابِ اللَّهِ فَقُلْتُ لَهُ وَ مَا الْإِحْسَانُ قَالَ: فَقَالَ: إِذَا صَلَّيْتَ فَأَحْسِنُ رُكُوعَكَ وَ سُجُودَكَ وَ إِذَا صِيَمْتَ فَتَوَقَّ كُلَّ مَا فِيهِ فَسَادُ صَوْمِكَ وَ إِذَا حَجَجْتَ فَتَوَقَّ مَا يَحْرُمُ عَلَيْكَ فِي حَجِّكَ وَ عُمْرَتِكَ قَالَ: وَ كُلُّ عَمَلٍ تَعْمَلُهُ فَلْيَكُنْ نَقِيًّا مِنَ الدَّنَسِ ». تفسير العياشي: ۱/۱۴۶؛ حدیث ۴۷۸؛ المحاسن: ۱/۲۵۴، باب ۳۰، حدیث ۲۸۳؛ بحار الأنوار: ۶۸/۲۴۷، باب ۷۱، حدیث ۷.

خدا صلی الله علیه و آله فرموده: بهترین کارها پس از نماز، دلِ مؤمنی را شاد کردن است، اگر گناهی در کار نباشد. روزی غلامی را دیدم که با سگی غذا می خورد، سبب پرسیدم. گفت: ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله، غم زده هستم، می خواهم این سگ را خوش دل ساخته تا خود دل خوش شوم، خواجه ای دارم که یهودی است و آرزومندم که از او جدا شوم.

امام حسین علیه السلام دو یست دینار نزد خواجه برد، خواست بهای غلام را پردازد و بخرد، خواجه به عرض رساند: غلام فدای قدمت و این باغ را هم بدو بخشیدم و این پول را هم به حضرتت باز می گردانم.

امام حسین علیه السلام گفت: من هم این مال را به تو می بخشم، خواجه گفت: بخشش تو را پذیرفتم و آن را به غلام بخشیدم، حسین علیه السلام گفت: من غلام را آزاد می کنم و این مال ها را بدو می بخشم.

همسر خواجه که ناظر این نیکوکاری ها بود، مسلمان شده، گفت: من هم، مهرم را به شوهرم بخشیدم سپس، خواجه نیز اسلام آورد و خانه اش را به همسرش بخشید.

برداشتن یک گام، برده ای آزاد شد، نیازمندی بی نیاز گردید، کافری مسلمان شد، زن و شوهری با هم صمیمی شدند و همسری خانه دار گردید و زنی از نعمت ملک برخوردار. این گام، چگونه گامی بود (۱)؟!

استجاب دعا به برکت مهرورزی

یکی از دوستانم نقل کرد که پدری به بیماری سختی مبتلا شد که

ص: ۳۶۲

کم تر کسی حاضر بود از او پرستاری کند، فرزندش در کمال خوش رویی و استقامت و صبری قابل توجه، عیادت و پرستاری پدر را به عهده گرفت و آنچه در توان او بود برای پدر انجام داد، پدر در حالی که از فرزندش اظهار رضایت می کرد به او دعا کرد که خدا دست او را از هر نعمتی بی زحمت و مشقت پر کند.

دعای پدر در حق فرزند به اجابت رسید تا جایی که گویی هر نعمتی از نعمت های خدا دنبال آن پسر می دوید، روزگار پسر غرق در خوشی و نعمت و رفاه و امانت شد و این حقیقت که دعای بیمار در حق عیادت کننده و پرستار مستجاب است، رخ نشان داد.

ترحم باعث تخفیف عذاب قارون

حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید:

یونس علیه السلام در حالی که از معصیت های قومش خشمگین بر کشتی شد، نهنگی برای غرق کردن آنان به کشتی حمله کرد، سه بار قرعه انداختند که به نام هر کس افتاد او را در دهان نهنگ اندازند تا نهنگ با مشغول شدن به او از حمله به کشتی دست بردارد، هر سه بار قرعه به نام یونس افتاد، یونس گفت: منظور از حمله نهنگ من هستم، مرا در کام او بیندازید، هنگامی که او را در کام نهنگ انداختند خدا به نهنگ وحی کرد: من یونس را رزق و روزی تو قرار نداده ام، استخوانی از او مشکن و گوشتی از او نخور. نهنگ یونس را با خود در دریا به این طرف و آن طرف می برد و یونس هم در تاریکی شکم نهنگ و تاریکی شب و تاریکی زیر آب

فریاد می زد: [... أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ] (۱). ... معبودی جز تو نیست، تو از هر عیب و نقصی منزهی، همانا من از ستمکارانم] .

نهنگ در دریایی حرکت می کرد که قارون برزخش در آن جا بود و به عذاب الهی به جریمه بخل و امساکش از پرداخت مال در راه خدا، رنج می کشید، صدایی شنید که نشنیده بود، به فرشته گمارده شده بر خود گفت: این چه صدایی است؟ گفت: صدای یونس پیامبر در شکم نهنگ است، قارون گفت: اجازه می دهی با او سخن بگویم؟ فرشته گفت: آری؛ قارون گفت: یونسا! هارون در چه حالی است؟ یونس گفت: از دنیا رفت، قارون گریه کرد! گفت موسی چه می کند؟ گفت: موسی نیز از دنیا رفت، قارون گریست! خدای بزرگ که عظمتش بی نهایت است، به فرشته گمارده شده بر قارون وحی کرد: عذاب را به خاطر دل رحمی و مهر و دل سویش او به اقوامش، بر او سبک گردان!! (۲).

ص: ۳۶۴

۱-۱ - انبیاء (۲۱) : ۸۷ □ □
۲-۲ - « عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: خَرَجَ يُؤْنَسُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مُغَاضِبًا مِنْ قَوْمِهِ لَمَّا رَأَى مِنْ مَعَاصِيهِمْ حَتَّى رَكِبَ مَعَ قَوْمٍ فِي سَيْفِيْنِهِ فِي الْيَمِّ فَعَرَضَ لَهُمْ حُوْتُ لِيُغْرِقَهُمْ فَسَاهَمُوا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَقَالَ: يُؤْنَسُ إِيَّايَ أَرَادَ فَأَقْدِفُونِي وَ لَمَّا أَخَذَتِ السَّمَكَهُ يُؤْنَسُ أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى جَلَّ وَ عَلَا إِلَيْهَا أَنِّي لَمْ أَجْعَلْهُ لِكَ رِزْقًا فَلَا تَكْسِرِي [فَلَا تَكْسِرِي] لَهُ عَظْمًا وَ لَا تَأْكُلِي [لَا تَأْكُلِي] لَهُ لَحْمًا □ □
قَالَ: فَطَافَتْ بِهِ الْبِحَارُ فَتَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ وَ قَالَ: لَمَّا صَارَتِ السَّمَكَهُ فِي الْبَحْرِ الَّذِي فِيهِ قَارُونُ سَمِعَ قَارُونُ صَوْتًا لَمْ يَشْعُرْ بِهِ فَقَالَ لِلْمَلَكِ الْمُوَكَّلِ بِهِ: مَا هَذَا الصَّوْتُ قَالَ: هُوَ يُؤْنَسُ النَّبِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي بَطْنِ الثُّحُوْتِ قَالَ: فَتَأَذَّنَ لِي أَنْ أُكَلِّمَهُ قَالَ: نَعَمْ قَالَ: يَا يُؤْنَسُ مَا فَعَلَ هَارُونُ قَالَ: مَاتَ فَبَكَى قَارُونُ قَالَ: مَا فَعَلَ مُوسَى قَالَ: مَاتَ فَبَكَى قَارُونُ فَأَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى جَلَّتْ عَظَمَتُهُ إِلَى الْمَلَكِ الْمُوَكَّلِ بِهِ أَنْ خَفَّفَ الْعَذَابَ عَلَى قَارُونٍ لِرِقَّتِهِ عَلَى قَرَابَتِهِ . قصص الأنبياء للراوندى: ۲۵۲، حدیث ۲۹۵؛ بحار الأنوار: ۱۴/۳۹۱، باب ۲۶، حدیث ۱۱.

ابوحمزہ ثمالی از حضرت امام باقر علیہ السلام روایت می کند:

داود پیامبر علیہ السلام در میان جمعی نشستہ بود، جوانی ژندہ پوش را کنار خود دید کہ نشستنش طولانی و سکوتش بسیار بود، ناگهان ملک الموت در آمد و بہ داود سلام داد و بہ جانب جوان ژندہ پوش نظر دوخت، حضرت داود گفت: بہ این جوان نظر دوختی! گفت: آری؛ تا پایان ہفتہ کہ ہفت روز است، مأمورم این جوان را در این مکان قبض روح کنم.

داود نسبت بہ جوان بہ ترحم آمد و از روی محبت و دل سوزی بہ او گفت: همسر داری؟ گفت: نہ، تاکنون موفق بہ ازدواج نشدہ ام، داود گفت: نزد فلان مرد کہ در بنی اسرائیل دارای شخصیت بزرگی است برو و بگو: داود می گوید دخترت را بہ ہمسری من در آور و ہمین امشب ہم عروسی کن و این ہم خرجی و ہزینہ عروسی ات و پس از ہفت روز در ہمین مکان نزد من آی.

جوان بہ خواستہ داود عمل کرد و روز ہشتم پس از ازدواج نزد داود آمد، داود گفت: نسبت بہ آنچه برای تو پیش آمد چگونه ای؟ گفت: تاکنون در نعمت و سروری مانند آنچه در آن ہستم، نبودم، داود گفت: بنشین؛ ہرچہ انتظار کشید جوان قبض روح شود، نشد، پس از مدتی طولانی بہ او گفت: نزد همسرت برو و روز ہشتم نزد من بیا، جوان رفت و پس از پایان ہفت روز، آمد و زمانی طولانی نزد داود نشست، باز رفت و پس از

هفت روز نزد داود آمد، در آن وقت ملک الموت به داود وارد شد، داود به او گفت: تو نگفتی پس از هفت روز مأمور قبض روح این جوانی؟ گفت: چرا، داود گفت: سه هشت روز گذشت و او را قبض روح نمودی! ملک الموت گفت: ای داود! خدا به سبب مهرورزی تو به او، وی را مورد لطف و محبت قرار داد و مرگش را تا سی سال به تأخیر انداخت (۱).

راستی مسأله بسیار مهمی در بساط حق است که قابل توجه و قابل بازگو کردن به همه مردم است و آن این که مهرورزی مردم نسبت به یکدیگر برکات عظیمی دارد که از جمله آن برکات طولانی شدن عمر و بهره وری بیش تر از زندگی است.

ص: ۳۶۶

(۱-۱) - «أَبِي عَلِيٍّ الْعَطَّارِ عَنْ رَجُلٍ عَنِ الثَّمَالِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: بَيْنَا دَاوُدُ عَلَى نَبِينَا وَ آلِهِ وَ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَالِسٌ وَ عِنْدَهُ شَابٌّ رَثٌ الْهَيْئَةِ يُكْتَبُ الْجُلُوسَ عِنْدَهُ وَ يُطِيلُ الصَّمْتَ إِذْ أَتَاهُ مَلَكُ الْمَوْتِ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ وَ أَحَدَّ مَلَكُ الْمَوْتِ النَّظْرَ إِلَى الشَّابِّ فَقَالَ دَاوُدُ عَلَى نَبِينَا وَ آلِهِ وَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: نَظَرْتُ إِلَى هَذَا فَقَالَ: نَعَمْ إِنِّي أُمِرْتُ بِقَبْضِ رُوحِهِ إِلَى سَبْعَةِ أَيَّامٍ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ فَرَحِمَهُ دَاوُدُ فَقَالَ: يَا شَابُّ هَلْ لَكَ امْرَأَةٌ قَالَ: لَا وَ مَا تَزَوَّجْتُ قَطُّ قَالَ دَاوُدُ: فَأَتِ فُلَانًا رَجُلًا كَانَ عَظِيمَ الْقَدْرِ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ فَقُلْ لَهُ إِنَّ دَاوُدَ يَأْمُرُكَ أَنْ تَزَوَّجَنِي ابْنَتَكَ وَ تَدْخِلَهَا اللَّيْلَةَ وَ خُذْ مِنَ النَّفَقَةِ مَا تَحْتَاجُ إِلَيْهِ وَ كُنْ عِنْدَهَا إِذَا مَضَتْ سَبْعَةُ أَيَّامٍ فَوَافِنِي فِي هَذَا الْمَوْضِعِ فَمَضَى الشَّابُّ بِرِسَالِهِ دَاوُدَ عَلَى نَبِينَا وَ آلِهِ وَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَزَوَّجَهُ الرَّجُلَ ابْنَتَهُ وَ أَذْخَلُوهَا عَلَيْهِ وَ أَقَامَ عِنْدَهَا سَبْعَةَ أَيَّامٍ ثُمَّ وَافَى دَاوُدَ يَوْمَ الثَّامِنِ فَقَالَ لَهُ دَاوُدُ: يَا شَابُّ كَيْفَ رَأَيْتَ مَا كُنْتُ فِيهِ قَالَ: مَا كُنْتُ فِي نِعْمَةٍ وَ لَا سُرُورٍ قَطُّ أَعْظَمَ مِمَّا كُنْتُ فِيهِ قَالَ دَاوُدُ: اجْلِسْ فَجَلَسَ وَ دَاوُدُ يَنْتَظِرُ أَنْ يُقْبَضَ رُوحُهُ فَلَمَّا طَالَ قَالَ: انصَرِفْ إِلَى مَنْزِلِكَ فَكُنْ مَعَ أَهْلِكَ إِذَا كَانَ يَوْمَ الثَّامِنِ فَوَافِنِي هَاهُنَا فَمَضَى الشَّابُّ ثُمَّ وَافَاهُ يَوْمَ الثَّامِنِ وَ جَلَسَ عِنْدَهُ ثُمَّ انصَرَفَ أُسْبُوعًا آخَرَ ثُمَّ أَتَاهُ وَ جَلَسَ فَجَاءَ مَلَكُ الْمَوْتِ دَاوُدَ فَقَالَ دَاوُدُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ: أَلَسْتَ حَيْدُتُنِي بِأَنَّكَ أُمِرْتَ بِقَبْضِ رُوحِ هَذَا الشَّابِّ إِلَى سَبْعَةِ أَيَّامٍ قَالَ: بَلَى فَقَالَ: قَدْ مَضَتْ ثَمَانِيَةٌ وَ ثَمَانِيَةٌ وَ ثَمَانِيَةٌ قَالَ: يَا دَاوُدُ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى رَحِمَهُ بِرَحْمَتِكَ لَهُ فَأَخَّرَ فِي أَجَلِهِ ثَلَاثِينَ سَنَةً». . قصص الأنبياء راوندی: ۲۰۴، فصل ۳، حدیث ۲۶۵؛ بحار الأنوار: ۴/۱۱۱، باب ۳، حدیث ۳۱.

□
مرحوم آیت الله العظمی حاج شیخ عبد الکریم حائری رحمهم الله مؤسس حوزه علمیه قم، حوزه ای که علوم اهل بیت علیهم السلام را به پنج قاره و همه کشورهای از طریق کتاب به زبان های زنده دنیا و رسانه تبلیغی و جزوه و انواع ابزار تبلیغات و سایت های عظیم دینی و مجلات معنوی رسانیده، پدر با کرامت و با محبت و با تقوایش قصاب بود.

با منش و روش مثبت خود و مهر و محبت انسانی و ایمانی خویش و زبان مشوق و هدایتگر خود آن چنان فرزندش را تربیت کرد که در فضای آن تربیت، عاشق فراگیری علوم اسلامی شد و نهایتاً به نجف اشرف حوزه پرمايه و پرسابقه ای که یادگار شیخ طوسی است مهاجرت نمود و با درجه اجتهاد و مرجعیت درحالی که متخلق به اخلاق اسلامی و تقوای بسیار بود به ایران بازگشت و پس از مدتی که در شهر اراک به تدریس اشتغال داشت، به قم آمد و بنای آن حوزه با برکت را گذاشت و با نفس الهی و هزینه کردن محبت و عشقش به دانشجویان علوم اسلامی، کم نظیرترین خدمت را به مکتب انبیا و امامان نمود و در سایه علم و اخلاق و تقوا و مهرورزی اش عالمانی بزرگ و مفسرانی عالیقدر و فقیهانی با ارزش و نویسندگان دانشمند و مراجعی حافظ دین و ملت و کشور تربیت کرد.

او از مردان بزرگی بود که معرفت و همت و عشق را در همه امور خود به کار گرفت و از این راه یادگارهایی بزرگ از خود به جای گذاشت.

□
خاطره ای بسیار شیرین و جذاب هم از یکی از شاگردان و یاران آیت الله العظمی حائری، معروف به فقیه بافقی می آوریم که درس و پند و عبرتی مهم برای همه ماست.

او مردی عالم، پرهیزکار و به شدت عاشق اصلاح جامعه و قهرمان امر به معروف و نهی از منکر و فوق العاده مهرورز به طلبان حوزه و دانشجویان علوم دینی بود.

آن انسان الهی از حکومت رضا خان قلدر و مستبد که در زمان وی با کمک استعمار پلید بر کشور ایران مسلط شده بود و همه ارزش های دینی و اخلاقی را در معرض هجوم داشت و می خواست حجاب و عفت همه زنان را که از ضروریات دین بود نابود کند، فوق العاده نفرت داشت و در عید نوروزی با زن و دختران رضا خان که به صورتی نامناسب در حرم حضرت معصومه سلام الله علیها در جمع نامحرمان حاضر شده بودند، برخورد کرد و آنان را از طریق امر به معروف و نهی از منکر به عفت و عصمت و حجاب و پاک دامنی و حفظ وقار و متانت دعوت نمود.

خبر برخورد دینی و انسانی آن مرد خدا به حاکم قلدر و بی باک و حیوان صفت رسید، چکمه پوش سفاک همراه دار و دسته بی دین و ستمکارش به قم آمد و آن چهره معنوی را در حرم حضرت معصومه - که معروف به آشیانه آل محمد است - زیر ضربات مشت و لگد گرفت و سپس او را با مأمورانش روانه تهران کرد و به زندانی انداخت که اهل

مملکت از نامش وحشت داشتند.

پاسبانی خشن، بد اخلاق و بی دین که آخرتش را در برابر حقوقی اندک به ستمکاران زمان فروخته بود، مأمور او شد ولی پس از مدتی عبادات و اخلاق و کرامت و مهرورزی آن انسان والا چنان اثری بر روحيات و خلیات آن پاسبان گذاشت که وی را به مردی نرم خو، خوش اخلاق، آرام، متین و اهل نماز و راز و نیاز با خدا تبدیل کرد.

گزارش تأثیر نفس الهی آن مرد در مأمور زندان سبب شد که آن مأمور را از آن مأموریت برداشتند و به جای او پاسبانی یهودی مذهب گذاشتند ولی دیری نگذشت که آن پاسبان هم تحت تأثیر آن انسان والا به مسلمانی ناب و اهل عبادت تبدیل شد و حکومت جای او را با پاسبانی مسیحی عوض کرد و آن روح تقوا و منبع کرامت و اخلاق، پاسبان مسیحی را هم به دایره اسلام کشید و او را به شدت تحت تأثیر معنویت خود قرار داد.

گزارش این تغییر و تحول وقتی به قلدر زمان رسید فرمان داد فقیه بافقی را از زندان آزاد و در شهر ری نزدیک حرم حضرت عبد العظیم جای دهند تا مأموران تحت تأثیر نفس و اخلاق و مهرورزی او قرار نگیرند.

آری؛ این راه و رسم عاشقانی است که شدت عشقشان به حضرت حق در حدی است که با چیزی نمی توان مقایسه کرد:

□
[... وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ...] (۱).

ص: ۳۶۹

... ولی آنان که ایمان آورده اند، محبت و عشقشان به خدا بیش تر و قوی تر است. . .

و اینان نخبگانی از بندگان حضرت حق هستند که به زن و فرزند و اقوام و سایر مردم به خاطر اهدافی مثبت عشق می ورزند و عشق ورزی آنان - چنان که در معارف الهیه آمده - رشته ای از عبادت و معنویت است.

تأثیر مهرورزی بر گناه کاران

روحانی عالم و دانشمندی را می شناختم که در تهران معروف به معلم اخلاق و معنویت بود.

بسیاری از پاکان و پرهیزکاران تهران به او ارادت می ورزیدند و در نماز جماعت و درس های اخلاقی او شرکت می کردند.

من هنگامی که آن انسان والا را درک کردم در سنین میان چهارده و پانزده بودم و توفیق آشنایی و شرکت در محضر او را نیافتم.

یکی از ارادتمندانش پس از سال ها از درگذشت او برایم نقل کرد که روزی چند نفر مؤمن مشتاقانه به زیارت او آمدند، پرسید: هدف شما از آمدن نزد من چیست؟ گفتند: بر اساس روایتی که می گوید زیارت عالم و نظر به چهره او عبادت است، به محضر شما آمدیم، فرمود: شما که به توفیق خدا اهل ایمان هستید و روز و شبی بر شما نمی گذرد مگر این که از طریق رفتن به مسجد و مجالس مذهبی عالمی را زیارت می کنید اگر می خواهید کاری بسیار مثبت و با ارزش انجام دهید، در خیابان های پر

از فساد تهران و کنار سینماها و کاباره ها بروید و هنرمندانه و با زبانی نرم و چهره ای گشاده، گمراهان و افتادگان در وادی ضلالت و فساد را نزد من آورید تا آنان را به حق و حقیقت راهنمایی کنیم و از اسارت شیطان نجات دهیم.

نسبت به گمراهان و اهل فساد دل بسوزانید و به آنان ترحم کنید و با به کار گرفتن مهر و محبت، آنان را از شرّ هوای نفس و شیطان های خطرناک برهانید.

از امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده:

از درمان گناه کار ناامید نباشید (۱).

بر این اساس است که مردم مؤمن و عاشقان خدا و مهرورزان به انسان نمی توانند نسبت به گناه کاران و فاسدان بی تفاوت باشند، آنان همیشه نسبت به اسیران در بند شیطان دغدغه خاطر دارند و می کوشند تا جایی که ممکن است آنان را به ساحل نجات برسانند و از خطرات دنیایی و آخرتی برهانند.

در کتاب « خزینه الجواهر » عالم متقی مرحوم حاج شیخ علی اکبر نهاوندی که عمری را در مسجد گوهرشاد کنار حرم مطهر حضرت ثامن الائمه علیه السلام به نماز و منبر و تربیت مردم سپری کرد، روایتی دیدم که می فرماید:

حضرت حق از شدت مهر و محبتش به گناه کاری که بیدار می شود و از گناه توبه می کند، لحظه توبه اش عرش را نورباران می کند.

ص: ۳۷۱

هنگامی که فرشتگان از سبب نورباران شدن عرش می پرسند خطاب می رسد که گنهکاری از گناه دست برداشت و به درگاه من بازگشت و به عرصه گاه توبه راه یافت، به این خاطر عرش را نورباران کردم.

بالاترین سند قطعی و یقینی مهر و محبت خدا به بازگشت اهل فساد به صلاح و سداد که پس از بازگشت محبوب خدا می شوند، این آیه شریفه است:

[قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَن يَشَاءُ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ] (۱).

بگو: ای بندگان من که [با ارتکاب گناه] بر خود تجاوز کار بوده اید! از رحمت خدا نوید نشوید، یقیناً خدا همه گناهان را می آمرزد؛ زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است.

نتیجه مهرورزی کافر به مؤمن

محبت و مهرورزی از چنان ارزشی برخوردار است که اگر کافر و بی دینی به مؤمنی در موردی مثبت محبت ورزد، خدای مهربان مهرورزی و محبت او را بی پاسخ نخواهد گذاشت.

روایت شناس صادق، شیخ صدوق که بیش از سیصد اثر دارد، در کتاب پر قیمت « ثواب الأعمال » خود از حضرت امام موسی بن جعفر علیهما السلام روایت می کند:

ص: ۳۷۲

در بنی اسرائیل مؤمنی، همسایه کافری داشت، این همسایه کافر نسبت به این مؤمن رفق و مدارا و مهر و محبت می کرد و کارهای خوبی را در دنیا برای آن مؤمن به عهده می گرفت.

هنگامی که کافر از دنیا رفت، خدا برای او خانه ای از گل در آتش بنا کرد که او را از حرارت و سوزندگی آتش ننگه می داشت و از بیرون آن خانه برای او روزی می آمد، به او گفتند: این به سبب رفق و مدارایی است که با همسایه مؤمن خود فلان بن فلان داشتی و نیز کارهای خوبی که در دنیا برای او به عهده می گرفتی (۱).

هدایت، اثر مهرورزی

ایام فاطمیه در شهرستانی نسبتاً پر جمعیت به وسیله امام جمعه محترم آن که انسانی والا و دلسوز و با محبت بود و علاقه شدیدی به هدایت و سلامت معنوی مردم داشت و در این مسیر هم جان باخت، دعوت شدم.

طیبی حاذق و خوش اخلاق در آن جلسه شرکت می کرد و از راه آن مجلس با من آشنا شد، شبی پس از پایان جلسه به من گفت:

من به خاطر این مجلس یکی دو ساعت زودتر مطب خود را تعطیل

ص: ۳۷۳

۱-۱) - « عَنْ عَلِي بْنِ يَظِينٍ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَانَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ مُؤْمِنٌ وَكَانَ لَهُ جَارٌ كَافِرٌ فَكَانَ الْكَافِرُ يَرْفُقُ بِالْمُؤْمِنِ وَيُؤَلِّيهِ الْمَعْرُوفَ فِي الدُّنْيَا فَلَمَّا أَنْ مَيَاتَ الْكَافِرُ بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي النَّارِ مِنْ طِينٍ وَكَانَ يَقِيهِ حَرَّهَا وَيَأْتِيهِ الرِّزْقُ مِنْ غَيْرِهَا وَقِيلَ لَهُ هَذَا مَا كُنْتَ تُدْخِلُهُ عَلَى جَارِكَ الْمُؤْمِنِ فَلَانَ بْنِ فَلَانَ مِنَ الرَّفْقِ وَتُؤَلِّيهِ مِنَ الْمَعْرُوفِ فِي الدُّنْيَا. ثَوَابِ الْأَعْمَالِ: ١٦٩؛ وسائل الشيعة: ١٦/٢٨٩، باب ١، حديث ٢١٥٧٠.

می‌کنم و با اتومبیل خود به روستای اطراف رفته مردمی که با من آشنا هستند به این مجلس می‌آورم و سپس به خانه‌ها و آبادی‌هایشان باز می‌گردانم، من به مردم به خاطر آشنا شدنشان با معارف الهی عشق می‌ورزم و از این کار پر زحمت خود لذت می‌برم.

آنچه مهم است این است که فردی ثروتمند در این شهر زندگی می‌کند که از دین و اهل دین و مسجد و محراب و این گونه جلسات و بویژه از روحانی جماعت فراری است و به خاطر دوستی و رفاقت که میان ما برقرار است شاید بتوانم او را به این جلسه بیاورم.

به او گفتم: اسلام دین محبت است، دین مهر و رحمت است و یک روحانی واجد شرایط، مسئولیت دارد این فرهنگ مهر و رحمت را بر اساس زبان و بیانی نرم و محبت آمیز به مردم برساند و گمان می‌کنم شیوه سخنرانی و تبلیغ این فقیر به گونه‌ای است که می‌تواند - به خواست خدا - این گونه افراد را مجذوب اسلام نماید.

طیب دلسوز، او را به آن مجلس معنوی هدایت کرد، پس از آن که دو - سه جلسه شرکت کرد، مجذوب پاکی و سلامت و معنویت و احکام استوار اسلام شد و به علاقه در دیداری با من، پایبندی خود را به اسلام و عمل به برنامه‌های آن اعلام داشت و تا زمان این نوشته که بیش از ده سال از آن جریان گذشته، پایبند به فرهنگ ثمربخش حق است.

در رابطه با مهرورزی و آثارش نوشته‌اند:

خانواده شخصی که از دنیا رفته بود از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله درخواست نماز میت کردند، حضرت رحمه للعالمین به خاطر امری که پوشیده می‌داشتند می‌خواستند از خواندن نماز بر آن میت امتناع ورزند ولی

امین وحی به محضر حضرت نازل شد و عرضه داشت:

□

یا رسول الله! خدا می فرماید: شبی باران تندی در مدینه نازل شد و تقریباً همه شهر را آب و گل و لای گرفت و مردم مدینه شهر را در وضعی دیدند که از خانه ها بیرون نیامدند. بنده ای از بندگانم مشکل داشت و این مرد که الآن از دنیا رفته، آن شب از خانه بیرون آمد و در آن وضعیت بحرانی، مشکل آن بنده ام را برطرف کرد، به خاطر کار آن شب بر جنازه اش نماز بخوان و برای او درخواست آمرزش کن (۱).

ص: ۳۷۵

(۱ - ۱) - عطار نیشابوری.

اشاره

آیات قرآن مجید و روایات ائمه معصومین علیهم السلام پیرامون این موضوع که قیامت و صحنه محشر علاوه بر این که جایگاه اقامه عدل الهی و عذاب و عقاب کافران و ظالمان و ستمگران و... است کانون پر مهر و محبت حضرت حق می باشد، به اندازه ای که با شرح و تفسیر آن کتاب ها نگاشته می شود که به روایتی شگفت پیرامون این حقیقت با عظمت به عنوان جلوه ای از مهرورزی و رحمت حضرت حق در قیامت اشاره می شود.

باید توجه نمود که در این گونه روایات عدد جایی ندارد و منظور از بیان آن در آیات و روایات یا اشاره به کثرت و وسعت حقیقت است و یا نزدیک کردن مطلب به فهم عموم مردم است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

« إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ مِائَتَهُ رَحْمَةً يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، كُلُّ رَحْمَةٍ مِنْهَا طَبَاقٌ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ، فَأَهْبَطَ رَحْمَةً مِنْهَا إِلَى الْأَرْضِ فِيهَا تَرَاحِمَ الْخَلْقِ وَبِهَا تَغْطِفُ الْوَالِدَةُ عَلَيَّ وَلِدَهَا وَبِهَا تَشْرَبُ الطَّيْرُ وَالْوُحُوشُ مِنَ الْمَاءِ وَبِهَا تَعِيشُ الْخَلَائِقُ » (۱).

ص: ۳۷۹

خدا روز آفرینش آسمان ها و زمین، صد رشته مهر و رحمت پدید آورد، هر رشته مهر و رحمتی از آن صد رحمت، برابر فضای میان آسمان و زمین است، یک رشته از آن صد رشته را به زمین فرود آورد، همه مخلوقات به وسیله آن به یکدیگر مهر می ورزند، هر مادری به وسیله آن به فرزندش مهربانی می کند، پرندگان و وحوش در سایه آن آب می نوشند و همه خلایق به کمک آن زندگی می کنند.

و درباره نود و نه رشته دیگر آن می فرماید:

□
« إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ مَائَةً رَحْمَةً فَرَحْمَهُ بَيْنَ خَلْقِهِ يَتَرَاخُمُونَ بِهَا وَادَّخَرَ لِأَوْلِيَائِهِ تِسْعَةً وَتِسْعِينَ » (۱).

خدا صد رشته رحمت آفرید، یک رشته از آن صد بخش در میان موجودات و مخلوقات اوست که به وسیله آن به یکدیگر مهر می ورزند و نود و نه بخش را برای عاشقان و اولیائش « در قیامت » ذخیره کرده است.

بی مهری خدا به گناه کار در قیامت

اشاره

قیامت برای شایستگان کانون مهر و محبت بی نهایت است، آنان که به قیامت وارد شوند و درخت انسانیّت آنان نخشکیده و از عبادت خدا و خدمت به خلق بهره ای داشته اند، مشمول آن رحمت بی نهایت و مهر و محبت بی حسابند.

اما آنان که با آتش گناه و معصیت مداوم، ریشه انسانیّت خود را

ص: ۳۸۰

سوزانده باشند و بی عبادت و بدون خدمت به خلق وارد قیامت شوند، از آن رحمت بی نهایت به تقصیر و کوتاهی خودشان محرومند.

امتی که حلال و حرام محمد صلی الله علیه و آله را وا گذاشتند، به ربا و نزول خواری روی آوردند، حجاب زنان و دختران خود را برای هم رنگ شدن با یهود و نصاری و فرهنگ غربیان از دست دادند و قرآن و احکامش را به مهجوریت بردند و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله را در غربت نشانند و از عمل صالح و اخلاق حسنه دوری جستند، پیامبرشان را ارزان تر از یوسف فروختند!

این سوداگران نادان و این کم خردانی که گران ترین گوهر هستی را به ارزان ترین قیمت به فروش رساندند، در قیامت چه پاسخی نسبت به این داد و ستد به خدا خواهند داشت؟!

اینان در مرحله نخست نسبت به خود و زن و فرزندشان و زیرمجموعه خویش و زمینه نیک بختی و سعادتشان کمال بی مهری را به کار گرفتند و وقتی فضای وجودشان را از محبت و مهر خالی کردند، از خار و گیاه سم آلود گناه و معصیت پر شد و مستحق قهر و نفرت خدا در دنیا و عذاب ابد در قیامت شدند.

اینان باید بدانند که بر اساس آیات قرآن و روایات، آتش گیره دوزخ، هیزم و نفت و بنزین و ابزاری از این گونه نیست بلکه عذاب دوزخ و آتش جهنم در همه درجاتش همان گناهان و معصیت هاست که در دنیا به صورت ربا، زنا، دزدی، دروغ، تهمت، غیبت، ظلم، تجاوز و . . . و همین امور در قیامت به صورت انواع عذاب ها و آتش سوزنده و فروزان است.

و بهشت هم با همه نعمت هایش صورت حقیقی همان عبادت ها و خدمت ها و مهرورزی ها و درستی و صداقت است.

ثمره گناهان در قیامت

اشاره

این که در معارف اسلامی خوردن مال یتیم خوردن آتش قلمداد شده و خشم و غضب به عنوان اخگری از عذاب دوزخ در قلب به شمار آمده و از حسد به عنوان آتشی حسنت سوز یاد شده، بر اساس آیات قرآن و بر پایه وحی است.

رباخوار، زناکار، ستمکار، شراب خوار، فاسق، فاجر و کافر در صورتی که تا پایان عمر به گناهشان اصرار ورزند، یقیناً به خاطر بازنگشتن به حق و توبه نمودن، مستحق عذاب و دوزخند و چون همیشه ای خشک بدون آن که بمیرند در آتش سوزان می سوزند.

اصبغ بن نباته می گوید از امیر المؤمنین علیه السلام شنیدم که روی منبر می گفت:

« يَا مَعْشَرَ التُّجَّارِ! الْفِقْهُ ثُمَّ الْمَتْجَرُ، الْفِقْهُ ثُمَّ الْمَتْجَرُ، وَاللَّهِ لِلرَّبِّا فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحْفَى مِنْ دَيْبِ النَّمْلِ عَلَى الصَّفَا، شُوبُوا أَيْمَانَكُمْ بِالصَّدَقِ، التَّاجِرُ فَاجِرٌ وَ الْفَاجِرُ فِي النَّارِ إِلَّا مَنْ أَخَذَ الْحَقَّ وَ أَعْطَى الْحَقَّ» (۱).

ای گروه تاجران! اول آموختن فقه و احکام حلال و حرام، سپس

ص: ۳۸۲

۱- ۱) - الکافی ۵/۱۵۰، باب آداب التجاره، حدیث ۱؛ تهذیب الأحکام: ۷/۶، باب ۱، حدیث ۱۶؛ وسائل الشیعه: ۱۷/۳۸۱، باب ۱، حدیث ۲۲۷۹۴.

تجارت، اول آموختن فقه سپس تجارت، اول آموختن فقه سپس تجارت، به خدا سوگند هر آینه ربا در این امت از خزیدن مورچه روی سنگ صاف و شفاف پنهان تر است، ایمانتان را به صدق و درستی درآمیزید، تاجر، فاجر است و فاجر در آتش دوزخ است مگر آن که حق بستاند و حق بپردازد.

قرآن درباره زنا می فرماید:

[وَ لَا تَقْرُبُوا الزِّنٰى اِنَّهٗ كَانَ فَاحِشَةً وَّ سَاءَ سَبِيْلًا] (۱).

و نزدیک زنا نشوید که کاری بسیار زشت و راهی بد است.

[وَ مَنْ يَفْعَلْ ذٰلِكَ يَلْقَ اَثَمًا * يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ يَخْلُدُ فِيْهِ مُهَانًا] (۲).

... و کسی که این اعمال را مرتکب شود به کیفر سختی برسد. * روز قیامت عذابش دو چندان شود، و در آن با خواری و سرشکستگی جاودانه ماند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره مرد زناکار فرمود:

« لَنْ يَغْمِلَ ابْنُ اٰدَمَ عَمَلًا اَعْظَمَ عِنْدَ اللّٰهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالٰى مِنْ رَجُلٍ قَتَلَ نَبِيًّا اَوْ اِمَامًا اَوْ هَيَّدَمَ الْكَعْبَةَ الَّتِي جَعَلَهَا اللّٰهُ عَزَّ وَ جَلَّ قِبْلَةً لِعِبَادِهِ اَوْ اَفْرَغَ مَاءً فِيْ امْرَاةٍ حَرَامًا » (۳).

ص: ۳۸۳

۱- ۱) - اسرا (۱۷) : ۳۲.

۲- ۲) - فرقان (۲۵) : ۶۸ - ۶۹.

۳- ۳) - الخصال: ۱/۱۲۰، حدیث ۱۰۹؛ روضه الواعظین: ۲/۴۶۱؛ بحار الأنوار: ۷۶/۲۰، باب ۶۹، حدیث ۹.

فرزند آدم هرگز عملی را نزد خدای تبارک و تعالی بزرگ تر از [عمل] مردی انجام نداده که پیامبری یا امامی را کشته باشد یا خانه کعبه را که خدا قبله عبادت بندگانش قرار داده ویران نموده باشد یا با زنی به طور نامشروع و حرام همبستر شده باشد!

و درباره زن زناکار که دارای همسر است فرمود:

«إِشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى امْرَأَةٍ ذَاتِ بَغِيلٍ مَلَأَتْ عَيْنَيْهَا مِنْ غَيْرِ زَوْجِهَا أَوْ غَيْرِ ذِي مَحْرَمٍ مِنْهَا فَإِنَّهَا إِنْ فَعَلَتْ ذَلِكَ أَحْبَطَ اللَّهُ كُلَّ عَمَلٍ عَمِلَتْهُ فَإِنْ أَوْطَأَتْ فِرَاشَهُ غَيْرَهُ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُحْرِقَهَا بِالنَّارِ بَعْدَ أَنْ يُعَذِّبَهَا فِي قَبْرِهَا» (۱).

خشم خدا شدید است بر زن شوهر داری که چشم شهوت به غیر شوهرش یا کسی که محرم او نیست بدوزد و اگر این کار را انجام دهد، خدا هر عمل نیکی که انجام داده، نابود می کند و اگر بسترش را برای غیر همسرش آماده کند و با آن غیر به زنا برخیزد، بر خداست که او را به آتش دوزخ پس از عذاب قبر بسوزاند.

حضرت امام صادق علیه السلام فرمود:

در زنا «چه زنای با زن شوهردار و چه زنای با زن بی شوهر» شش خصلت است: سه خصلتش در دنیا و سه خصلتش در آخرت است.

اما سه خصلت در دنیا: نور چهره را می برد، روزی را قطع می نماید، مرگ را نزدیک می کند.

ص: ۳۸۴

(۱- ۱) - ثواب الأعمال: ۲۸۶؛ وسائل الشیعه: ۲۰/۲۳۲، باب ۱۲۹، حدیث ۲۵۵۰۹؛ بحار الأنوار: ۷۳/۳۶۶؛ باب ۶۷، حدیث ۳۰.

و سه خصلت در آخرت: خشم خدا، بدی و سختی حساب، جاوید بودن در آتش (۱).

گناهان دیگر هم هریک دارای تبعات دنیایی و آخرتی است که در آیات قرآن و روایات مشروح و مفصل بیان شده است.

ثمره شهوت رانی

شبی در یکی از جلسات تبلیغ پیش از آن که سخنرانی خود را شروع کنم، جوانی حدود هفده ساله به این جانب مراجعه کرد و با اضطراب و ناراحتی که در چهره و حالت صدایش موج می زد، گفت: مطلب بسیار مهمی دارم که برایم حیاتی است و شاید پاسخش درمان درد جان کاهم باشد، گفتم: بگو، گفت: دست به کاری زده ام و دامن به گناهی آلوده ام که دنیا و زندگی را در نظرم تیره و تار کرده و مرا به تنگنایی روحی دچار نموده که چاره آن را یا در فرار از خانواده برای همیشه می دانم یا خودکشی و آن این که با دختری یکی از نزدیکانم به معاشرت تنگاتنگ برخاستم و نتیجه این معاشرت، به عشق و عاشقی کشید، این عشق و عاشقی شهوانی مرا در کاری که نباید در آن قرار می گرفتم قرار داد و آن زناست!!

من الآن محصلم و بسیار جوان، او هم در سنین پانزده و شانزده

ص: ۳۸۵

۱-۱) - «عَنْ أَبِي عَیْدٍ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لِلزَّانِي سِتُّ خِصَالٍ ثَلَاثٌ فِي الدُّنْيَا وَ ثَلَاثٌ فِي الْآخِرَةِ فَأَمَّا الَّتِي فِي الدُّنْيَا فَإِنَّهُ يَذْهَبُ بِنُورِ الْوَجْهِ وَ يُورِثُ الْفَقْرَ وَ يُعَجِّلُ الْفَنَاءَ وَ أَمَّا الَّتِي فِي الْآخِرَةِ فَسَيَخْطُ الرَّبُّ حَيْلَ جَلَالُهُ وَ سُوءُ الْحِسَابِ وَ الْخُلُودُ فِي النَّارِ» .
الكافي: ۵/۵۴۱، باب الزاني، حديث ۳؛ وسائل الشيعه: ۲۰/۳۰۹، باب ۱، حديث ۲۵۶۹۲؛ بحار الأنوار: ۷۶/۲۲، باب ۶۹، حديث

سالگی است و دامنش لکه دار و خانواده هیچکدام از ما دو نفر از این جنایت و ظلمی که واقع شده آگاه نیستند و ما دو نفر هم ابداً در شرایطی نیستیم که با یکدیگر ازدواج کنیم، هم اکنون زیر بار سنگین ضربات کوبنده وجدانم و در ترس و وحشت از این که او حامله شود و از همه این امور دردناک تر این که دامن عفت انسانی به اغوای من و میل جاهلانۀ خودش برای همیشه لکه دار شده و از میان رفته است.

من در پاسخ او فقط برای این که خودکشی نکند گفتم: توبه کن و سپس این آیه شریفه را یادآور شدم که خدای مهربان از این که فرموده:

[وَ لَا تَقْرُبُوا الزَّانِيْنَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً] (۱).

و نزدیک زنا نشوید که کاری بسیار زشت و راهی بد است.

هر دوی شما را می دیده و از روی مهر و محبتش به شما انسان ها اموری را چون رابطه نامشروع، معاشرت دو نامحرم با یکدیگر، چشم چرانی و خلوت نمودن زن و مردی که محرمیت با هم ندارند، حرام کرده بود.

آری؛ آنچه بر بندگان حرام شده، ریشه در مهر و محبت و رحمت خدا به بندگان دارد و آنچه بر بندگان واجب شده نیز ریشه در مهر و محبت حق دارد نهایتاً حلال و واجب و حرام خدا هر یک کانون مهر و چشمه محبتی از جانب دوست برای انسان هاست، نهایتاً اگر بگوییم فقه و احکام فقهی هم مثل مسائل اعتقادی و اخلاقی چون ابر باران از منبع مهرزایی و محبت سازی برای انسان هستند، چیزی به گراف نگفته ایم.

ص: ۳۸۶

در تفسیر « ابو الفتح رازی» آمده: مردی در طواف کعبه زبانش مشغول به این دعا بود:

«اللَّهُمَّ أَخْرِجْنِي مِنَ الدُّنْيَا سَالِمًا» .

خدایا! مرا در حال سلامت دین و ایمان از دنیا بیرون ببر.

شنونده ای پس از شنیدن این دعا دنبال او را گرفت تا سبب توسل دعاخوان را به این دعا از او بپرسد، هنگامی که از او پرسید چرا در طواف این دعا را می خوانی؟ پاسخ داد: برادری داشتم آلوده به گناه کبیره از آن گناه توبه نکرد تا مرگش فرا رسید، هنگام مرگ و لحظه احتضار قرآن را خواست، فکر کردیم می خواهد قرآن را روی سینه بگذارد و با توسل به آن، جان دادنش را آسان کند، قرآن در اختیارش گذاردیم، با خشم و عصبانیت آن را پاره پاره کرد و از دنیا رفت، از روزی که این حادثه وحشتناک را دیدم همواره این درخواست را از خدا دارم که مرا در حال سلامت دین از دنیا ببرد (۱).

راویان معتبر شیعه از حضرت امام صادق علیه السلام روایت می کنند که شنیدیم حضرت می گفت:

«اللَّهُمَّ أَعْنِي عَلَى هَوْلِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَأَخْرِجْنِي مِنَ الدُّنْيَا سَالِمًا وَزَوِّجْنِي مِنَ الْحُورِ الْعِينِ وَ اكْفِنِي مَوْتِي وَ مَوْتَةَ عِيَالِي وَ مَوْتَةَ النَّاسِ»

ص: ۳۸۷

وَ أَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ (۱).

خدایا! مرا در برابر هول و هراس قیامت یاری ده و از دنیا در سلامت دین و ایمان بیرون بر و از حورالعین به من تزویج کن و قوت و خوراک من و خانواده ام و مردم را کفایت فرما و مرا به رحمت در بندگان شایسته ات در آور.

ص: ۳۸۸

۱-۱) - الکافی: ۲/۵۷۸، باب دعوات موجزات لجميع الحوائج، حدیث ۲.

اشاره

مردمی که در دنیا از پی ایمان و دینداری و کمالات نفسی و فضایل انسانی نسبت به یکدیگر کانون مهرورزی و محبت هستند، در آخرت نیز با یکدیگر بر پایه مهرورزی و محبت و هزینه کردن عشق و کرامت زندگی ابدی و جاوید خود را در بهشت که جای محبان و عشق ورزان است بر ادامه می دهند.

این حقیقتی است که از آیات قرآن و روایات به طور صریح استفاده می شود و پایه گذاران دانش روحی مغرب زمین نیز به همین معنا با تکیه بر دلایل و براهین علمی و روانی و نیز با ارتباطی که در این زمینه با ارواح نسبتاً پاک گرفته اند، یقین صد در صد و اعتقاد کامل و جازم پیدا کرده اند.

به برخی از آیات و روایات و گفته های دانشمندان روحی اشاره می شود شاید به حقایقی که تا کنون به طور کامل تفسیر نشده، بیش از پیش آشنا شویم.

قرآن می فرماید:

□
[الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ] (۱).

در آن روز دوستان دشمن یکدیگرند مگر پرهیزکاران.

ص: ۳۸۹

دوستانی که در دنیا دوستی شان با یکدیگر و مهرورزیشان نسبت به هم، ملاکی جز مادیات و شهوات و لذت های زودگذر و جلب منافع ظاهری نداشت چنان که حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید:

« أَلَا كُلُّ خَلِّهِ كَانَتْ فِي الدُّنْيَا فِي غَيْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَأَنَّهَا تَصِيرُ عَدَاوَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ » (۱).

بدانید که دوستی که در دنیا برای غیر خدا بوده در روز قیامت بدل به دشمنی می شود.

دوستی دنیا در قیامت تبدیل به کینه و دشمنی و نفرت از یکدیگر می گردد مگر مهرورزی و محبت پرهیزگاران به یکدیگر که ریشه محبت و عشق و مهرورزیشان در دنیا از چشمه ایمان و دینداری آنان آب می خورد.

فیلسوف الهی و عارف عاشق، مرحوم فیض کاشانی می فرماید:

به دنبال رفاقت و دوستی با اهل تقوا باش، گرچه طریق و راهت برای یافتن آنان به سوی تاریکی های زمین باشد، و عمرت را در طلب آنان به پایان بر، زیرا خدا در روی زمین پس از پیامبران مخلوقاتی برتر از آنان نیافریده است و نعمتی به بندگانش چون نعمت توفیق همنشینی با آنان را عطا نفرموده است (۲).

اینان از شدت مهرورزی به یکدیگر، در سرای جاویدان، در بهشت عنبر سرشت بنا به فرموده قرآن مجید بر تخت هایی ساخته شده از طلا

ص: ۳۹۰

۱-۱ - تفسیر قمی: ۲/۲۸۷؛ تفسیر الصافی: ۲/۵۳۷؛ بحار الأنوار: ۶۷/۲۷۷، باب ۵۶.

۲-۲ - تفسیر الصافی: ۲/۵۳۷.

و درهم و بافته شده از درّ و یاقوت مقابل و روبه روی هم تکیه دارند و با نظر به یکدیگر شادمان و مسرور می شوند:

[عَلِيٌّ سُرَّرَ مَوْضُونَهُ * مُتَّكِنِينَ عَلَيْهَا مُتَّقَابِلِينَ] (۱).

بر تخت هایی زربافت، * که روبروی هم بر آن ها تکیه دارند.

اینان در بهشت جدای از پدران و همسران و فرزندان و ذریّه خود نیستند، شایستگان از آنان هم کنارشان به سر می برند و از این که در کنار هم به سر می برند و یکدیگر را ملاقات می نمایند خوشحال اند.

[جَنَّاتٌ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ...] (۲).

بهشت های جاویدی که آنان و پدران و همسران و فرزندان شایسته و درست کارشان در آن وارد می شوند.

مهرورزی بی کران اهل بیت علیهم السلام در قیامت

مهر و محبت پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت گرامیش نیز به مطیعان و تابعانش به اندازه ای است که گرفتاری آنان را به خاطر پیاره ای از گناهان و کمبودها در عرصه گاه قیامت با شفاعت - که در حقیقت واسطه قرار دادن برخی از صفات حق چون رحمت و مغفرت بین خدا و شفاعت شونده است - به سوی بهشت رهنمون می شوند.

آری؛ پیامبر و اهل بیت علیهم السلام از شدت مهر و محبت و علاقه ای که به

ص: ۳۹۱

۱-۱ - واقعه (۵۶) : ۱۵ - ۱۶.

۲-۲ - رعد (۱۳) : ۲۳.

مؤمن مطیع دارند، او را در گرفتاری قیامت تنها نمی گذارند و با شفاعت خود که درخواست و طلب رحمت برای مؤمن گرفتار است، او را نجات می دهند.

حضرت امام باقر علیه السلام در توضیح آیه شریفه:

[وَ لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى] (۱).

و به زودی پروردگارت بخششی به تو خواهد کرد تا خشنود شوی.

فرمود:

« الشَّفَاعَةُ وَاللَّهِ الشَّفَاعَةُ وَاللَّهِ الشَّفَاعَةُ » (۲).

[این همان] شفاعت است، و الله همان شفاعت است، و الله همان شفاعت است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

« إِنَّ اللَّهَ أَعْطَانِي مَسْأَلَهُ فَأَخَزْتُ مَسْأَلَتِي لِشَفَاعَةِ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ أُمَّتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَفَعَلَ ذَلِكَ » (۳).

به یقین خدا درخواست بسیار مهمی را در اختیارم گذاشت و من آن درخواست را برای شفاعت مؤمنان از امتم در قیامت به تأخیر انداختم و حضرت حق هم آن را به انجام رسانید.

حضرت امام صادق علیه السلام فرمود:

ص: ۳۹۲

۱-۱ - ضحی (۹۳) : ۵.

۲-۲ - تفسیر الفرات: ۵۷۰، حدیث ۷۳۴؛ بحار الأنوار: ۸/۵۷، باب ۲۱، حدیث ۷۲.

۳-۳ - الأمالی شیخ طوسی: ۵۶، مجلس ۲، حدیث ۸۱؛ بحار الأنوار: ۸/۳۷، باب ۲۱، حدیث ۱۴ (با کمی اختلاف).

« إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَشَفَعُ فِي الْمُذْنِبِينَ مِنْ شِيعَتِنَا فَأَمَّا الْمُحْسِنُونَ فَقَدْ نَجَّاهُمُ اللَّهُ » (۱).

زمانی که قیامت بر پا شود، ما اهل بیت نسبت به شیعیانمان که گرفتار گناهند درخواست رحمت و مغفرت از خدا می کنیم اما نیکان از آنان را خدا نجات داده بود.

ص: ۳۹۳

۱- ۱) - فضائل الشیعه: ۴۲؛ بحار الأنوار: ۸/۵۹، باب ۲۱، حدیث ۷۷ (با کمی اختلاف).

عصیان و یاغی گری و طغیان، از اوصاف اهل دوزخ و عبادت و متانت و آرامش، از اوصاف اهل بهشت است؛ بخل و کینه و حسد و نفاق و دورویی از اوصاف دوزخیان و جود و نرمی دل و یکرنگی و یکدلی، از اوصاف بهشتیان است.

امور منفی و شیطانی - که در دنیا گریبان گیر برخی از مردم است - در قیامت به صورت انواع عذاب ها، گریبان گیر آنان است و امور مثبت و الهی - که در دنیا زینت گروهی از مردم است که حسنات اخلاقی و مهرورزی است - در آخرت به شکل انواع نعمت ها جلوه می کند.

نظام هستی بر این پایه مقرر شده که همه بدی ها در قیامت به صورت عذاب ظهور کند و همه خوبی ها در محشر به صورت بهشت درآید و به عبارت دیگر در نظام استوار هستی، بدی ها آتش و عذاب و خوبی ها نعمت و آسایش است.

پس کسی که آلوده به گناه است نسبت به خود در بی رحمی و بی مهری است و کسی که آراسته به حسنات است نسبت به خود در محبت و مهرورزی است.

خداوند در قیامت با دوزخیان در کمال بی مهری و با درشتی و خشونت سخن می گوید چنان که در قرآن مجید آمده:

دوزخیان به خدا می گویند:

[رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنْ عُدْنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ * قَالَ إِحْسُوا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ] (۱).

پروردگارا! ما را از دوزخ بیرون آر، پس اگر [به بدی ها و گمراهی ها] بازگشتیم، بی تردید ستمکار خواهیم بود. * [خدا] می گوید: [ای سگان!] در دوزخ گم شوید و با من سخن مگویید!

و با بهشتیان در کمال مهر و محبت و نرمی و عاطفه سخن می گوید تا جایی که در قرآن مجید آمده:

[سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ] (۲).

با سلام [ی پرارزش و سلامت بخش] که گفتاری از پروردگاری مهربان است.

و فرشتگان از هر جانب به آنان وارد شوند و گویند:

[سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ ...] (۳).

[و به آنان گویند:] سلام بر شما به پاس استقامت و صبرتان [در برابر عبادت، معصیت و مصیبت]...

و خود نیز با یکدیگر با مهر و محبت سخن می گویند و از گذشته مثبت و خوب خود با هم حرف می زنند:

ص: ۳۹۵

۱-۱ - مؤنون (۲۳) : ۱۰۷ - ۱۰۸.

۲-۲ - یس (۳۶) : ۵۸.

۳-۳ - رعد (۱۳) : ۲۴.

[وَ أَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ * قَالُوا إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ * فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا وَ وَقَانَا عَذَابَ السَّمُومِ * إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلُ نَدْعُوهُ إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ] (۱).

و به یکدیگر روی می کنند [و از احوالات گذشته] از هم می پرسند. * می گویند: ما پیشتر [در دنیا] در میان کسان خود [از عذاب امروز] ترسان بودیم؛ * ولی خدا بر ما منت نهاد و ما را از عذاب مرگبار حفظ کرد. * از پیش او را [برای نجات از عذاب] می خواندیم؛ زیرا که او نیکوکار و مهربان است.

دوزخیان در دوزخ با یکدیگر به خشونت و بدزبانی سخن می گویند و یکدیگر را به شدت طرد می کنند:

[... كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعْنَتْ أُخْتَهَا ...] (۲).

... هرگاه گروهی وارد شوند، هم مسلکان خود را لعنت کنند. . .

گروهی از دوزخیان از خدا برای دوزخیان دیگر که در دنیا سبب گمراهی آنان شدند عذاب دو چندان درخواست می کنند،

[... فَأَتَتْهُمْ عَذَابًا ضِعْفًا مِنَ النَّارِ ...] (۳).

... پروردگارا! اینان ما را به گمراهی کشیدند، پس عذابشان را از آتش دو چندان گردان. . .

ص: ۳۹۶

۱-۱) - طور (۵۲) : ۲۵ - ۲۸.

۲-۲) - اعراف (۷) : ۳۸.

۳-۳) - اعراف (۷) : ۳۸.

انسانی که بر اساس آگاهی و معرفت زندگی می کند، به خود مهر می ورزد و مهرورزی اش به صورت بنای زیبای اطاعت از خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله ظهور می کند، اطاعتی که سبب می شود او را در قیامت با چهار گروه که از خاصگان حضرت محبوب اند، برای همیشه همنشین کند.

[وَ مَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا] (۱).

و کسانی که از خدا و پیامبر اطاعت کنند، در زمره کسانی از پیامبران و صدیقان و شهیدان و شایستگان خواهند بود که خدا به آنان نعمت [ایمان، اخلاق و عمل صالح] داده؛ و اینان نیکو رفیقانی هستند.

آری؛ عشق و مهر، مایه تبدیل و تغییر است، عاصی را مطیع، خائن را امین، خشن را لطیف، سردار دشمن را حُر بن یزید، دزد گردنه را فضیل، مطرب خوش گذران را بُشر حافی، طاغی را آرام و بد اخلاق را خوش اخلاق می نماید.

پستی در قیامت به خاطر پستی اعمال

انسان، وقتی به سبب عشق به حقایق و محبت به خدا و پیامبران تغییر و تبدیل یافت، محبوب خدا و مورد اکرام حضرت حق می شود

ص: ۳۹۷

و هنگامی که بی مهر و بی محبت و خشک و خشن نسبت به خود و به دیگران زیست، مورد غضب و نفرت خدا قرار می گیرد.

اگر کسی نزد خدا پست شمرده شود، به خاطر پستی و رذالت خود اوست. پستی شخصیت و پستی عمل و پستی اخلاق نتیجه اش پست شمرده شدن نزد خداست.

[كَلَّا بَلْ لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ * وَلَا تَحَاضُّونَ عَلٰى طَعَامِ الْمِسْكِينِ * وَ تَأْكُلُونَ الْوَرَثَ اَكْلًا لَّمًّا * وَ تُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا] (۱).

این چنین نیست که می پندارید، بلکه [زبونی، خواری و دور شدن شما از رحمت خدا برای این است که] یتیم را گرامی نمی دارید * و یکدیگر را بر طعام دادن به مستمند تشویق نمی کنید * و میراث خود را [با میراث دیگران بی توجه به حلال و حرام بودنش] یکجا و کامل می خورید * و ثروت را بسیار دوست دارید.

نه این که خدا بدون علت و بدون سبب آنان را پست شمرده و مستحق خزی دنیا و عذاب دانسته بلکه اینان به یتیم اکرام نمودند و دیگران را تشویق به اطعام تهیدستان نکردند و میراث زنان و کودکان و خواهران و برادران خود را هرچه بود خوردند و با حرص و آز به ثروت عشق ورزیدند و چیزی از آن را در راه خدا انفاق ننمودند.

دعوت به بهشت

حضرت دوست بندگانش را در کمال مهر و محبت به اموری که ذاتاً

ص: ۳۹۸

چیزی جز مهر و محبت نیست، دعوت فرموده و به آنان در صورتی که دعوتش را اجابت نمایند اعلام عشق و محبت کرده است:

[سَارِعُوا إِلَىٰ مَعْفَرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ * الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظِ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ] (۱).

و به سوی آمرزشی از پروردگارتان و بهشتی که پهنایش [به وسعتِ] آسمان ها و زمین است بشتابید؛ بهشتی که برای پرهیزکاران آماده شده است؛ * آنان که در گشایش و تنگ دستی انفاق می کنند، و خشم خود را فرو می برند، و از [خطاهای] مردم در می گذرند؛ و خدا نیکوکاران را دوست دارد.

دعوت به آمرزش و دعوت به بهشت، دعوتی برخاسته از عشق و محبت است، انفاق به مردم در آسایش و سختی و فرو خوردن خشم و گذشت از مردم جز عشق و مهرورزی چیزی نیست.

حضرت حق با این گونه دعوت ها نشان می دهد که عاشق بندگان است و عشق دارد که بندگانش در حالات و اعمال عاشقانه قرار گیرند و نهایتاً جزء محسنان شوند تا مستغرق دریای بی پایان محبت او گردند.

آری؛ خدا مهر است، دعوت او مهر است، قرآن او مهر است، پیامبر او هم پیامبر مهر است و اهل بیت او، اهل بیت مهراند، ما هم بیاییم به این منابع مهر متصل شویم تا جلوه گاهی کامل و تام از مهر شویم و این مهر الهی و معنوی و انسانی را برای همه هزینه کنیم و در برابرش

ص: ۳۹۹

پاداشی چون بهشت که پهنایش آسمان ها و زمین است به دست آوریم.

آخرت آباد با دنیای پاک و آباد

اشاره

از پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده است:

« الدُّنْيَا مَزْرَعَةُ الْآخِرَةِ » (۱).

دنیا کشتزار آخرت است.

انسان، هنگامی که از طریق اعتقاد و عمل به دریای بی ساحل رحمت حق متصل شود، بی تردید آنچه را در دنیا می‌کارد جز دانه قابل رشد و شایسته محصول در آخرت نخواهد بود و مهجور از قرآن و بی توجه به احکام و واقعیات آن کتاب هرچه را می‌کارد، دارای ثمری اندک، آن هم فقط محدود به دنیا خواهد داشت و برای آخرت هیچ محصولی نصیب او نخواهد شد.

قرآن مجید درباره این دو طایفه می‌فرماید:

[مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ] (۲).

کسی که زراعت آخرت را بخواهد، بر زراعتش می‌افزاییم و کسی که زراعت دنیا را بخواهد، اندکی از آن را به او می‌دهیم، ولی او را در آخرت هیچ بهره و نصیبی نیست.

ص: ۴۰۰

۱-۱ - مجموعه ورام: ۱/۱۸۳؛ عوالی اللآلی: ۱/۲۶۷، فصل ۱۰، حدیث ۶۶؛ بحار الأنوار: ۶۷/۲۲۵، باب ۵۴.

۲-۲ - شوری (۴۲): ۲۰.

مایهٔ آخرت خواهی بی تردید ریشه در قرآن خواهی و عمل به قرآن دارد. اهل قرآن اهل آخرتند و در سراسر زندگی دنیای پاکشان که دنیایی قرآنی است، برای آخرت می کارند و در آخرت برداشتی ابدی خواهند داشت و این همه نتیجهٔ رحمت خداست که از آثار اتم و اکملش قرآن و توفیق ایمان به قرآن و فهم قرآن و عمل کردن به قرآن است.

درخواست مهر و رحمت دنیا و آخرت

اهل قرآن که هم اهل رحمت خدایند و هم با تمام وجود انتظار و توقع رحمت خدا را دارند - که انتظار و توقع مثبتی است - به تعلیم قرآن از جان و دل و از راه حرکت و کوشش تا زنده هستند از خدا درخواست می کنند:

[... رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ] (۱).

... پروردگارا! به ما در دنیا نیکی و در آخرت هم نیکی عطا کن، و ما را از عذاب آتش نگاه دار.

علامهٔ مجلسی در توضیح این آیهٔ شریفه نقل می کند:

حسنه در دنیا، مهر و رحمت نیکویی است که همهٔ امور دنیایی انسان به آن نظام یابد و در آخرت، مهر و رحمت و نعمتی است که همهٔ امور آخرت به سبب آن اصلاح شود (۲).

ص: ۴۰۱

۱-۱ - بقره (۲) : ۲۰۱.

۲-۲ - بحار الأنوار: ۸۸/۹۳، الايضاح.

در سفری که به شهر همدان رفته بودم حکیم الهی مرحوم آیت الله حاج شیخ هادی تألهی روایتی از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام به این مضمون نقل فرمودند:

هرگاه مال دنیا از طریق کسب و کار و زراعت نصیب او می شد، به آن مال می گفت: تا نزد منی مالک تو نیستم، هنگامی که از نزد من به اختیار و علاقه خود من در راه خدا قرار گرفتی و تبدیل به عملی مثبت شدی مالک تو خواهم بود.

امیر المؤمنین علیه السلام که از حسنات کامل دنیا از جانب خدا برخوردار بود، نسبت به مال چنین نگاه مثبتی داشت که نظام حقیقی آن را در این می دانست که به صورت مثبت در راه خدا قرار گیرد و از تکاثر و انباشته شدن روی هم که محصول تلخ بخل است پاک بماند.

امیر المؤمنین علیه السلام از طریق امور معنوی هم، آن چنان امور آخرت خود را به اصلاح و آبادی رسانید که پس از پیامبر صلی الله علیه و آله احدی از اولین و آخرین، آخرتی چون آخرت او نخواهد داشت.

ما باید به این حقیقت هم توجه داشته باشیم که حضرت حق بی تردید در امور دنیایی و آخرتی، انسان را امتحان می کند تا اگر انسان به اراده و اختیار خود با امتحان صحیح برخورد کند، حسنه دنیا و آخرت از افق وجودش طلوع نماید.

ثروت و مال، امتحان الهی است، اگر انسان بخل نرزد و از مال و ثروت به وسیله انفاق و صدقه و پرداخت حقوق مالی و رسیدگی به محرومان بهره گیرد، در حقیقت از امتحان حق سرفراز بیرون آمده و به حسنه دنیایش تحقق داده است.

آنان که نسبت به امتحانات و آزمایشات الهی بی تفاوت اند یا برخورد صحیحی با امتحان حق ندارند یا عکس آنچه را که از آنان خواسته اند عمل کنند، در حقیقت مانع تحقق حسنه دنیا و آخرت خود می شوند و ضربه غیر قابل جبرانی به خود می زنند.

ای کاش همه انسان ها در صراط مستقیم حق بودند تا با اراده و اختیار خود نسبت به همه امتحانات الهیه برخورد صحیح می کردند و از این راه حسنه دنیا و آخرت خود را تأمین می کردند و علاوه بر آن، از این که برای دیگران سختی و مشکل ایجاد نمایند پرهیز می نمودند.

حضرت امام صادق علیه السلام در توضیح آیه شریفه:

[إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ] (۱).

ما را به راه راست هدایت کن.

فرمودند:

« أُرْشِدُنَا لِلزُّومِ الطَّرِيقِ الْمُوَدَّى إِلَى مَحَبَّتِكَ وَ الْمُبْلَغِ إِلَى رِضْوَانِكَ وَ جَنَّتِكَ وَ الْمَانِعِ مِنْ أَنْ تَتَّبِعَ أَهْوَاءَنَا فَنَعُطَبَ أَوْ نَأْخُذَ بِأَرَائِنَا فَتَهْلِكَ (۲) ».

ما را به پابندی نسبت به راهی که به محبت می کشاند و به رضوان و خشنودی و بهشت تو می رساند و مانع از پیروی خواسته های بی محاسبه و بیجایمان می شود که سبب فساد و نابودیمان می گردد یا مانع از تکیه کردن به آرای باطلمان خواهد شد که موجب هلاکتمان می شود، راهنمایی کن.

ص: ۴۰۳

۱-۱ - حمد (۱) : ۶.

۲-۲ - الاحتجاج: ۲/۳۶۸؛ وسائل الشیعه: ۲۷/۴۹، باب ۶، حدیث ۳۳۱۷۹؛ بحار الأنوار: ۴۷، ۴۷/۲۳۸، باب ۷، حدیث ۲۳.

و نیز حضرت در روایتی مصداق « صراط مستقیم » را امیر المؤمنین علیه السلام و شناخت آن حضرت به شمار می آورد (۱) و به عبارت دیگر کسی که در همه امورش آن وجود مبارک را مقتدا و پیشوا قرار دهد و به همان راهی برود که او رفت، در صراط مستقیم قرار گرفته است.

حضرت امام عسکری علیه السلام در تفسیر [اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ] می فرماید:

پروردگارا! آن توفیقی که به وسیله آن در گذشته روزگارمان تو را اطاعت کردیم بر ما تداوم بخش تا به همان صورت تو را در آینده از عمرمان اطاعت نماییم.

صراط مستقیم دو صراط است صراطی در دنیا و صراطی در آخرت، اما صراطی مستقیم در دنیا صراطی پاک و دور از افراط و تفریط است و در آن کم ترین انحرافی به سوی باطل وجود ندارد و در آخرت راه اهل ایمان به سوی بهشت است که از آن به سوی دوزخ انحرافی ندارد و جز به بهشت منتهی نمی شود (۲).

ص: ۴۰۴

۱- ۱) - « عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ قَالَ: هُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ مَعْرِفَتُهُ وَ الدَّلِيلُ عَلَيَّ أَنَّهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ إِنَّهُ فِي أُمَّ الْكِتَابِ لَعَدِينَا لَعَلِّي حَكِيمٌ وَ هُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي أُمَّ الْكِتَابِ فِي قَوْلِهِ اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ». معانی الأخبار: ۳۲، حدیث ۳؛ بحار الأنوار ۲۴/۱۱، باب ۲۴، حدیث ۴.

۲- ۲) - « الْمَفْسَّرُ بِإِسْنَادِهِ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ الْعَسْكَرِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ قَالَ: يَقُولُ: أَدَمُ لَنَا تَوْفِيقَكَ الَّذِي بِهِ أَطَعْنَاكَ فِي مَاضِي أَيَّامِنَا حَتَّى نُطِيعَكَ كَذَلِكَ فِي مُسْتَقْبَلِ أَعْمَارِنَا وَ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ هُوَ صِرَاطَانِ صِرَاطٌ فِي الدُّنْيَا وَ صِرَاطٌ فِي الْآخِرَةِ فَأَمَّا الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ فِي الدُّنْيَا فَهُوَ مَا قَصَرَ عَنِ الْعُلُوِّ وَ ارْتَفَعَ عَنِ التَّقْصِيرِ وَ اسْتَقَامَ فَلَمْ يَعْدِلْ إِلَى شَيْءٍ مِنَ الْبَاطِلِ وَ أَمَّا الطَّرِيقُ الْآخِرُ فَهُوَ طَرِيقُ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى الْجَنَّةِ الَّذِي هُوَ مُسْتَقِيمٌ لَا يَعْدِلُونَ عَنِ الْجَنَّةِ إِلَى النَّارِ وَ لَا إِلَى غَيْرِ النَّارِ سِوَى الْجَنَّةِ ». تفسیر الامام العسکری علیه السلام: ۴۴، حدیث ۲۰؛ بحار الأنوار: ۲۴/۹، باب ۲۴، حدیث ۱.

و از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است:

صراط مستقیم، دین خداست که جبرئیل آن را به محمد صلی الله علیه و آله نازل کرده است (۱).

آری؛ کسی که بر اساس این روایات از توفیق خدا و شناخت امیر المؤمنین علیه السلام و اقتدای به آن حضرت و متدین بودن به دین پروردگار برخوردار باشد، در همه امتحانات چه مالی، چه بدنی، چه معنوی از عهده بیرون خواهد آمد و حسنه دنیا و آخرت او تأمین خواهد شد،

[... رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ] (۲).

... پروردگارا! به ما در دنیا نیکی و در آخرت هم نیکی عطا کن، و ما را از عذاب آتش نگاه دار.

ص: ۴۰۵

۱- ۱ - « عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ دِينِ اللَّهِ الَّذِي نَزَلَ جِبْرَائِيلُ عَلَى مُحَمَّدٍ ». تفسير الفرات: ۵۱، حديث ۱۰؛ بحار الأنوار: ۳۶/۱۲۸، باب ۳۹، حديث ۷۱.

۲- ۲ - بقره (۲) : ۲۰۱.

« وقتی علنی بودن همه شئون زندگی در جهان ارواح قانون نخست و اساسی حیات اجتماعی آنجا باشد، توافق روحی هم طبعاً قانون دوم آن جهان محسوب می شود و محبت و دوست داشتن قانون سوم، حتی ارواح، محبت را از حیث اثر و عمل، بزرگ ترین و والاترین قانون حیات اجتماعی معرفی کرده اند.

محبتی که ارواح پیشرفته از آن سخن می گویند، رشدهنده و مثبت می باشد که از قلب انسان برانگیخته می شود نه از زبانش.

محبتی است که وجدان آدمی به خوبی درک می کند و می بیند که نور و حرارت آن مانند خورشید به همه انسان ها و همه مکان ها می تابد و با نیکی و راستی و دل سوزی عمل می کند.

همین محبت است که انسان را می سازد و برای حیات آدمی هدف و غرض نشان می دهد و به همت او کرامت و ارزش می بخشد، زیرا محبت مثبت، رشدهنده همه سعادت ها و اساس اعتماد و زیربنای تواضع و امانت و حکمت و عدالت است و به همه، تهذیب اخلاق و از خود گذشتگی هدیه می کند.

بنابراین محبت، اصل همه تمدن ها و پیشرفت هاست و بدون وجود محبت، اضطراب و پریشانی جای آرامش و سعادت را می گیرد، در

نتیجه، برخوردها جای ایثار و حماقت ها جای حکمت را اشغال می کند و تعدی و زورگویی، جانشین عدالت، و شهوت، جایگزین عاطفه می گردد، همان طوری که بدون وجود محبت، در عوض الهام، شک و وسواس به آدمی غلبه می کند.

محبت، یگانه راه شناخت حقایق است که آدمی را به کشف عجایب و زیبایی های آسمانی از راه قلب کمک می کند، زیرا وقتی که انسان در سایه محبت متوجه شد که چگونه با رأفت و دل سوزی از آتش غرور و خشم نجات یابد و هنگامی که پرتو احسان را شناخت، آن وقت می تواند آن را بدون توجه به حاجت و یا شهوت و یا ریا انجام دهد.

همین محبت به موقع خود، یگانه منبع هوش و ذکاوت انسان است چون بدون محبت، روح آدمی و فکرش به سوی تاریکی، خودخواهی و غرور کشانده می شود، چه بسا مردان بزرگی هستند که حسد، آنان را داخل آتش هلاک کننده می اندازد و چه بسا انسان های عادی ولی شریفی هستند که محبت، آنان را به سوی نور می کشاند و برای آنان قدرتی به وجود می آورد که دانش دانشمندان از کسب آن مقام عاجز است.

محبت، یگانه نیرویی است که جباران قدرتمند را می ترساند و همین محبت است که اثبات می کند جهان هستی غیر از جهان مادی است که تا حدی محکوم قدرت و خواست ما انسان هاست، در حالی که جهان هستی واقعی محکوم یک قدرت بالاتر از اراده می باشد که خیر و نیکی و حیات را مجسم می کند و مانع از این می شود که ماده با همه استحکامی که دارد به وی حکومت کند.

به همین جهت است که پاسکال می گوید:

محبت، برتر از ماده و عقل است، نه از این جهت که آدمی را از قید و بند این جهان مادی نجات می دهد بلکه از این حیث که شخص را از قید نفس خود هم آزاد می نماید و او را با سایر آدمیان مربوط می سازد. محبت، از عقل و ماده بالاتر است زیرا آدمی را از جهان وجودش نجات داده، به سوی خدا می برد تا متحد شدن با اقیانوس هستی را تحقق بخشد.

هنگامی که ما این حقایق را فهمیدیم آن وقت می فهمیم که محبت مبدأ و اساس همه چیز در جهان است و اساس معرفت و شناخت خدا و خود انسان نیز می باشد.

فیلسوف نعیمه دربارهٔ محبت چنین گفته است:

اگر محبت در میان انسان ها نبود، آدمی لذت هستی را درک نمی کرد و از ساغر حیات بهره مند نمی شد، پس ما به محبت بدهکاریم نه تنها به خاطر این که برای روح ما افق های آرام بخش کشف می کند و ما را آن قدر بالا می برد که از جاذبهٔ زمان و مکان رها می سازد که در آنجا نه غم هست و نه فنا شدن، نه شک و گمان وجود دارد و نه ترس و خوف بلکه به این جهت به محبت مدیونیم که حیات را با جاودانگی همراه می سازد.

محبت است که به تو می فهماند که تو نسبت به این حیات زمینی به منزلهٔ روح در جسد می باشی، آن هم روح کامل و جسد کامل، این است جهانی که محبت در آن را به روی ما باز می کند و ما را به درون آن می برد. حیات نمی تواند مزهٔ محبت را به بچشاند مگر این که ما را به داخل جهان آرام بخش وحدت راهنمایی کند چون وجود، وحدتی

است که شامل همه موجودات می شود و بالاتر از همه نفرت ها و تناقضات و اختلافات است و در آنجا حیات به ما می گوید: این همان بهشت « معنوی » است که از ابتدای تأسیس جهان هستی برای شما آماده شده است، این بهشتی است که کلید آن محبت می باشد.

روشنایی روح، منبع همه گذشت های جوانمردانه و کریمانه است، بنابراین محبت به معنای واقعی خود به قلب یک انسان خیرخواه نزدیک تر است تا به عقل یک فیلسوف، حتی محبت از هر دوی این ها به قلب مادر نزدیک تر است، به همین جهت است که دین اسلام بهشت را زیر پای مادران معرفی کرده (۱)، نه زیر قدم های علما، مکتشفین و رهبران ظاهری.

برای نابود کردن محبت عاملی مؤثرتر از کینه و حسد نداریم به همین جهت است که بالاترین قدرت در انسان، قدرت گذشت و عفو می باشد. فراموش کردن دشمنی ها نسبت به دیگران کوتاه ترین راه به سوی آسمان هاست.

برای آگاهی به اهمیت محبت در تنظیم زندگانی اجتماعی و انفرادی لازم است ما پیام های بعضی از ارواح مرقی را درباره محبت بیان کنیم، مثلاً می بینیم که روح ژولیا در پیام خود برای ویلیام سیتد محقق رومی چنین می گوید:

جهان ما رحمت، حیات، زیبایی و بالاتر از همه آن ها محبت است،

ص: ۴۰۹

□
۱ - ۱ - قال رسول الله صلى الله عليه وآله: « الجنة تحت اقدام الامهات ». كنز العمال: حديث ۴۵۴۳۹؛ مستدرک الوسائل ۱۵/۱۸۰، باب ۷۰، حديث ۱۷۹۳۳.

در همه جای جهان ما زیبایی و پاکیزگی و محبت حکمفرماست، چون خدا مصدر مهر و محبت است، هنگامی که شما خود را در فضای محبت گم می کنی و به دیگران مهرورزی می نمایی، وجود خود را در اقیانوس وجود خدا پیدا می کنی.

برای ما ارواح، ممکن نیست که در محبت و عنایت خدا شک کنیم، چون ما اکنون در داخل آن اقیانوس محبت خداوندی هستیم، پس محبت خدا نسبت به همه موجودات، بزرگ ترین حقیقت و بلکه یگانه شیء واقعی در جهان هستی می باشد، رنج ها و مشقت ها منحصر به زمین شما نیست بلکه در جهان ما هم رنج گناه، حسد، کبر، ستم و زورگویی هست که برای هر کدام این ها جهنم و عذاب در کنار جهان ما هست همان طور که بهشت و نعمت ها هم در طرف دیگر جهان ما وجود دارد.

اگر برای من بازگشت دوباره نزد شما زمینی ها ممکن می شد هیچ آرزویی در آنجا نداشتم جز این که به شما بگویم به یکدیگر محبت کنید چون محبت به ناموس هستی کمال می بخشد، اگر می خواهید به خدا نزدیک شوید، محبت کنید؛ محبت شما را قادر به نزدیک شدن به خدا می کند، محبت بزرگ ترین صفت خداست و خدا در محبت تجلی می کند، اگر می خواهید در جوار خدا باشید، محبت کنید؛ اگر می خواهید در آسمان باشید، محبت کنید زیرا اختلاف زیاد آسمان با زمین و دوزخ در این است که همه موجودات آسمانی به هم محبت دارند و از اعماق وجودشان به یکدیگر محبت می کنند، پس دوست بدارید و محبت کنید، این اولین و آخرین سخن من است.

محبت نیرویی است که سعادت و کمال حیات به سوی آن جلب

می شود، بر انسان های روی زمین لازم است که یاد بگیرند، چگونه از این نیروی ابداع کننده و سازنده استفاده کنند، متأسفانه آدمی به واسطه نادانی، این نیروی داخلی و درونی را در میان شهوت ها و خواسته های بی موردش نابود می کند، کم کم شهوت و خشم و حسد و نفرت جای آن نیروی الهامی را می گیرد و آن آتش مقدس را خاموش می کند» (۱).

ص: ۴۱۱

۱-۱ - گنجینه های دانش: ۸۶۶.

در دنیای امروز حقوق حیوانات از موارد در خور توجه و اهتمام مردم سراسر جهان است. عنایتی که امروز مردم جهان به حیوانات دارند شاید در هیچ دوره ای از تاریخ انسان سابقه نداشته.

گاه می بینیم که شخصی بجای انسان ها، تعدادی حیوان را برگزیده، با آنها زندگی می کند، این برخورد در برخی مناطق جهان مبدل به یک رفتار عمومی شده است و به همین سبب برای حیوانات غذاهای مخصوص فراهم می آورند و برای نظافت و شستشوی آنها امکانات ویژه ای تهیه می کنند و جهت خواب و استراحت آنها مکانی آن چنانی اختصاص می دهند که برخی انسان ها حسرت آن را می خورند. گاه هم خبر می رسد که یک میلیاردی ثروت خود را برای یک حیوان به ارث گذاشته است!!

باید گفت که افراط و تفریط از مختصات دوران کنونی بشر است. یکی از پیامدهای ناهنجار عنایت افراطی به حیوانات، ضعف روابط انسانی است به گونه ای که در بعضی از جوامع، ممکن است مهرورزی به حیوانات جانشین مهرورزی به انسان ها شود که این خود یک آسیب اجتماعی است، آسیبی که امروزه دامنگیر بعضی از مردم به ظاهر مسلمان هم شده است.

اسلام، که همواره به واقع گرایی و توازن تکیه دارد، در اینجا نیز راه میانه را در پیش گرفته، بر اساس قاعدهٔ عقلایی و طبیعی « هر چیزی به جای خویش نیکوست »؛ مهرورزی به جانوران را به دور از افراط و تفریط و متناسب با جایگاه حیوان در کارگاه هستی توصیه می کند که یکی از شگفتی های این دین بزرگ و آسمانی است.

اسلام، قرن ها پیش راه کارهایی پیشنهاد کرده که امروزه راه کارهای برتر و عقلانی تر در عرصهٔ زندگی انسانی به شمار می آید.

حیوانات در طبیعت

به یقین حیوانات مظهر لطف و رحمت بی پایان خداوندی در طبیعت هستند.

دانشمندی به نام « میشله » می گوید:

« بی وجود پرندگان، زمین طعمه حشرات خواهد شد »

و دیگری به نام « فابر » در تأیید او می نویسد:

« بی وجود پرندگان، قحطی، بشر را نابود می کند! »

... اگر حساب نسبتاً دقیقی از میزان کرمها و حشراتی که هر سال پرندگان کوچک به مصرف طعمه خود و جوجه هایشان می رسانند به دست آوریم، این مسأله بسیار روشن خواهد شد.

مرغ کوچکی به نام « رواتوله » وجود دارد که هر سال « سه میلیون » از این حشرات غارتگر را می خورد! یک نوع سار به نام « سار آبی رنگ » است که سالیانه « شش میلیون و نیم » حشره را می خورد و « بیست و چهار میلیون » را برای تغذیه جوجه های خود که معمولاً از دوازده یا

شانزده جوجه کمتر نیستند مصرف می کند. . .

پرستو در روز بیش از ششصد کیلومتر طی طریق می کند و میلیون ها مگس می گیرد. مرغی به نام « ترو گلوویت» وجود دارد که از روزی که از تخم سر در می آورد تا روزی که از لانه می پرد « نه میلیون» حشره غذای اوست!

مردم معمولاً کلاغ سیاه را پرندۀ مضر می دانند اما اگر یکی از آنها را بکشید و محتوای چینه دانش را بررسی کنید می بینید مملو از یک نوع کرم سفید است.

این گوشه ای از خدمات پرندگان به کشاورزان و محیط زیست است، حال فرض کنید آنها سهم مختصری از دانه های غذایی و میوه های ما را نیز ببرند، سهمی که یک هزارم مزد آنها نمی شود؟ آیا این سبب می گردد که ما آنها را حیوانات موذی و مزاحم بدانیم (۱)؟

حیوانات در قرآن

حد اقل نام شش سوره در قرآن، نام حیوانات است و نزدیک به نود آیه آن به حیوانات اشاره می کند بنابراین حیوانات در فضای آیات قرآن دورنمایی درخور توجه و دقت دارند؛ برای روشن نمودن اهتمام قرآن، نام های حیواناتی که در قرآن است برمی شماریم تا مشخص شود کتاب تکوین و کتاب تدوین ناظر به یکدیگرند.

قرآن مجید گاه به نام و گاه با صفت به حیوانات اشاره می برد بدان

ص: ۴۱۷

۱-۱) - پیام قرآن ۴/۳۷۷ - ۳۷۶ به نقل از: « نظری به طبیعت و اسرار آن» .

گونه که ملاحظه می کنید:

ابل: شتر، ماده شتر؛ بُيُوتُن (جمع بَيْدَنَه): شتر قربانی، بعیر: شتر، جَمَالَه (جمع جمل) شتران، حام: شتر نر، حموله: شتر بارکش، سائبه: شترهای نذری، العشار (جمع عَشْرَاء): شتران آبستن، فرش (جمع است و مفرد ندارد): شتر یا شتران خرد، الناقه: شتر ماده، هیم: شتران تشنه؛

الانعام: چارپایان، بهیمه: چارپایان، المنخنقه: چارپای خفه شده، الموقوذه: چارپای به چوب مرده، النطیحه: چارپای مرده به زخم شاخ، هدی: چارپایی که برای ذبح به مکه برند؛

بقرات (جمع بقره): ماده گاوان، بکر: گاو جوان، العجل: گوساله، عوان: گاو میان سال، فارض، گاو پیر؛

الغنم: گوسفندان، الضأن: میش، المعز: بز، النعجه: میش، وصیله: گوسفند ماده؛

الجداد (جمع جواد): اسب نیک، خیل: اسبان، الصافنات: اسبانی که به هنگام ایستادن تک پای خود را بر زمین می گذارند، العادیات: اسبان دونده، الموریات: اسبان به سم خویش آتش فروزننده، بغال (جمع بغل): استر، حمر (جمع حمار): خران، الحمیر: خران؛

جوارح: سگ - مرغ شکاری، الذئب: گرگ، قسوره: شیر، الکلب: سگ، خنازیر (جمع خنزیر): خوک ها، القرده (جمع قرد): بوزینگان، الفیل: پیل؛

طائر: پرنده، طیر: مرغ پران، ابابیل: دسته های پرندگان، الغراب: کلاغ؛ هدهد: شانه به سر؛

دواب (جمع دابه) : جنبنده، بعوضه: پشه، ثعبان: مار بزرگ، الجان: مار خرد، جراد: ملخ، الحوت: ماهی، حیة: مار، حیتان (جمع حوت) : ماهی ها، دابه الارض: موریانه، الذباب: مگس، العرم: موش کور، العنکبوت: تارتک، فراش (جمع فراشه) : پروانه ها، النحل: زنبور عسل، القمل: ملخ پیاده، النمل: مور؛ نون، ماهی؛

بدین ترتیب خواننده می بیند که پرداختن به جانوران در قرآن بازتاب فراگیر و در خور تأمل دارد با آن که قرآن کتاب جانورشناسی نیست. جانداران در قرآن تحقیر نشده اند بلکه گاه به جانور قسم یاد شده چنان که به نفس انسانی که اشرف مخلوقات است قسم یاد می شود و این منتهای مهرورزی و احترام به حیوان است.

در سوره عادیات آمده:

[وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا * فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا * فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحًا * فَأَثَرْنَ بِهِ نَقْعًا * فَوَسَطْنَ بِهِ جَمْعًا] (۱).

سوگند به اسبان دونده ای که همه کنان [به سوی جنگ] می تازند * و سوگند به اسبانی که با کوبیدن سمشان از سنگ ها جرقه می جهانند * و سوگند به سوارانی که هنگام صبح غافل گیرانه به دشمن هجوم می برند * و به وسیله آن هجوم، گرد و غبار فراوانی برانگیزند.

در این سوره خدای متعال سه بار به اسب قسم یاد کرده به عنوان:

عادیات، موریات و مغیرات.

ص: ۴۱۹

جانوران در سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و پیشوایان علیهم السلام

بسی واضح است که بنای قرآن مجید بر گزیده گویی است و اما « گفتار مفصل » را باید در روایات ملاحظه کرد، از این رو گرچه قرآن مجید درباره حیوانات کم و بیش سخن رانده ولی احادیث به طور گسترده درباره آن ها به سخن پرداخته است و ما تا آنجا که این فصل گنجایش دارد، احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام را آوردیم تا روشن گردد که محبت به جانوران در احادیث هم تا چه حد مورد عنایت بوده و جدی گرفته شده است.

از جهت تسلسل بحث نخست اخبار مربوط به چند حیوان می آید سپس به توصیه هایی که در اخبار درباره عموم حیوانات مذکور افتاده یادآوری می شود:

گوسفندان

امیر مؤمنان علیه السلام از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمود:

« عَلَيْنَا بِالْغَنَمِ وَالْحَرْثِ فَإِنَّهُمَا يَغْدُوَانِ بِخَيْرٍ وَيُرْوَحَانِ بِخَيْرٍ » (۱).

گوسفند و کشتزار را برگیرید که رفتنشان به هنگام بامداد خیر است و باز آمدنشان به وقت شبانگاه خیر.

امام محمد باقر علیه السلام می گوید:

ص: ۴۲۰

(۱- ۱) - المحاسن: ۲/۶۴۳، باب ۱۶، حدیث ۱۶۵؛ بحار الأنوار: ۶۱/۱۳۳، باب ۲، حدیث ۲۳.

«دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ لَهَا: مَا لِي لَا أَرَى فِي بَيْتِكَ الْبَرَكَهَ؟ قَالَتْ: بَلِي يَا رَسُولَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ إِنَّ الْبَرَكَهَ لَفِي بَيْتِي فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ ثَلَاثَ بَرَكَاتٍ: الْمَاءَ وَالنَّارَ وَالشَّاهَ» (۱).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر ام سلمه وارد شده، بدو گفت: چه شده که برکت را در خانه ات نمی بینم؟ او در پاسخ گفت: چرا یا رسول الله صلی الله علیه و آله - خدا را سپاس - برکت در خانه ام هست! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند سه برکت فرود آورده: آب، آتش و گوسفند.

علامه مجلسی رضی الله عنه در توضیح سخن ام سلمه گفته: مرادش از «برکتی که در خانه ام هست»، وجود مقدس پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است و «القاموس» نقل می کند که برکت، نمو و زیادت و سعادت است.

در حدیثی پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده:

«مَا مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا وَقَدْ رَعَى الْغَنَمَ، قِيلَ: وَ أَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: وَ أَنَا» (۲).

هیچ پیامبری نبوده مگر این که گوسفندان را شبانی کرده است! به وی گفتند و شما [هم] یا رسول الله؟ فرموده بود: و من [هم].

گاوان

گاه در احادیث ما، گاو به «مبارک بودن» و «شرم داشتن» وصف شده است و نگاه به زمین انداختن را نشانه شرم آن دانسته اند. در اینجا هم چند حدیث درباره گاو که یکی از مظاهر محبت و مهرورزی خداوند است می آوریم.

ص: ۴۲۱

۱- ۱) - الکافی: ۱/۵۴۵، باب الغنم، حدیث ۸؛ بحار الأنوار: ۲۲/۲۲۶، باب ۳، حدیث ۸.

۲- ۲) - بحار الأنوار: ۶۱/۱۱۷، باب ۲.

امام محمد باقر علیه السلام می فرماید:

« قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِعَمَّتِهِ: مَا يَمْنَعُكَ مِنْ أَنْ تَتَّخِذِي فِي بَيْتِكَ بَرَكَةً؟ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا الْبَرَكَةُ؟ فَقَالَ: شَاءَ تُحَلَبُ فَإِنَّهُ مَنْ كَانَتْ فِي دَارِهِ شَاءَ تُحَلَبُ أَوْ نَعَجَهُ أَوْ بَقَرَهُ فَبَرَكَتٌ كُلُّهُنَّ » (۱).

پیامبر صلی الله علیه و آله به عمه خود فرمود: چه مانع شده است که یک « برکت » در خانه ات نگه داری؟ گفت: برکت چیست یا رسول الله؟

پیامبر فرمود: گوسفندی که دوشیده می شود، کسی که در خانه اش گوسفند شیرده ای یا میش یا گاو نگاه دارد؛ اینها [برای او] همه برکت است.

امام صادق علیه السلام از پدر خود از امام علی علیه السلام نقل می کند:

« سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ أَيُّ الْمَالِ خَيْرٌ؟ ... إِلَى أَنْ قَالَ:

الْبَقَرُ تَعْدُو بِخَيْرٍ وَ تَرَوْحُ بِخَيْرٍ » (۲).

از پیامبر خدا پرسیدند که کدام دارایی خیر است؟ ... تا این که فرمود: گاو، به هنگام صبح، رفتنش خیر است و به هنگام شب، باز آمدنش خیر است. . .

امام محمد باقر علیه السلام می فرماید:

« قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اتَّقُوا اللَّهَ فِيمَا خَوَّلَكُمْ وَفِي الْعُجْمِ مِنْ أَمْوَالِكُمْ فَقِيلَ لَهُ: وَمَا الْعُجْمُ؟ قَالَ الشَّاءُ وَ الْبَقَرُ وَ الْحَمَامُ » (۳).

ص: ۴۲۲

۱-۱) - الکافی: ۶/۵۴۵، حدیث ۷؛ بحار الأنوار: ۶۱/۱۳۱، باب ۲، حدیث ۱۷.

۲-۲) - الکافی: ۵/۲۶۰، حدیث ۶؛ بحار الأنوار: ۱۰۰/۶۴، باب ۱۰، حدیث ۴.

۳-۳) - وسائل الشیعه ۱۱/۵۱۸، حدیث ۱؛ بحار الأنوار: ۶۱/۱۱۹، باب ۲، حدیث ۲.

امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: از خداوند بیمناک باشید در آنچه به شما عطا کرده و در زبان بسته ها از دارایی هایتان، به وی گفتند:

زبان بسته ها کدام اند؟ فرمود: گوسفند و گاو و کبوتر.

شتران

اشاره

شتر یکی از آیات پر رمز و راز خداوندی و یکی از مظاهر لطف و محبت اوست. در احادیث گاه از شتر به نیکی یاد نشده و گوسفند و گاو را بر آن ترجیح داده شده اند، با این همه از نعمت مهرورزی بی بهره نمانده است.

امام جعفر صادق علیه السلام می فرماید:

« قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الْإِبِلُ عِزٌّ لِأَهْلِهَا » (۱).

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: شتر مایه عزت است برای صاحبانش.

امام جعفر صادق علیه السلام از امام علی علیه السلام نقل کرده:

« إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رَأَى نَاقَةً مَعْقُولَةً مَحْمَلَةً وَعَلَيْهَا جِهَازُهَا فَقَالَ: أَيْنَ صَاحِبِهَا فَلَمْ يُوجِدْ فَقَالَ: مُرُوهُ أَنْ يَسْتَعِدَّ لَهَا غَدًا لِلْخُصُومَةِ » (۲).

رسول خدا صلی الله علیه و آله ناقة ای دید که با بار، زانویش بسته شده و جهازش بر آن قرار دارد، فرمود: صاحبش کجاست؟ فردا خود را برای دادخواهی آن آماده کند.

ص: ۴۲۳

۱-۱ - وسائل الشیعه: ۱۱/۴۹۵، حدیث ۱.

۲-۲ - بحار الأنوار: ۶۱/۱۳۴، حدیث ۲۷.

امام محمد باقر علیه السلام می فرماید:

« كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ مَرْتَدُ بْنُ أَبِي مَرْتَدٍ الْعَنْوِيُّ يَتَعَقَّبُونَ بَعِيرًا بَيْنَهُمْ وَ هُمْ مُنْطَلِقُونَ إِلَى بَدْرٍ » (۱).

رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان علیه السلام و مرشد بن مرشد عنوی در حالی که به [جنگ] بدر می رفتند به نوبت بر شتر سوار می شدند.

مقصود پیامبر صلی الله علیه و آله از کلمه « فردا » فردای قیامت است.

فخر رازی در تفسیر آیه « وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ » از قتاده آورده که همه چیز برای قصاص برانگیخته می شود حتی مگس ها؛ و معتزلیان هم گفته اند که خداوند همه حیوانات را در آن روز محشور می کند تا دردهایی که در دنیا از طریق مردن و کشتن و جز این ها بدان ها رسیده جبران کند و پس از جبران اگر خواست در بهشت جای می دهد و اگر نه نابود می کند.

فخر رازی در ادامه می گوید:

اما به نظر اصحاب ما [اشعریان] چیزی به حکم استحقاق بر خداوند واجب نیست ولی خداوند همه وحوش را مبعوث می نماید و از حیوان شاخدار برای حیوان بی شاخ قصاص می کند و سپس می فرماید: بمیر و می میرد.

علامه مجلسی رضی الله عنه پس از نقل این مقطع از تفسیر فخر رازی، می افزاید:

اخبار بر حشر حیوانات - همه یا برخی - دلالت دارد و در این که

ص: ۴۲۴

بعضی از آن‌ها به بهشت درآیند، اخبار فراوانی است (۱).

حکایت سبکتکین با آهو

بیهقی در تاریخ خود ماجرای عبرت آموز آهوئی را آورده عبرت آموز که نشان می‌دهد مکافات بی‌مهری و مهرورزی ممکن است در این جهان باشد و شاید مقصود پیامبر صلی الله علیه و آله در سخن پیشین مکافات این جهانی است و ما ماجرای یاد شده را با نثر شیوا و استوار خود ابو الفضل بیهقی می‌آوریم:

از عبد الملک مستوفی به بُست شنیدم. . . و این آزاد مرد مردی دبیرست و مقبول القول. . . گفت: بدان وقت که امیر سبکتکین رضی الله عنه بست بگرفت و با تیوزیان برافتادند.

زعیمی بود به ناحیت طالقان، وی را احمد بو عمر گفتندی، مردی پیر و سدید و توانگر. امیر سبکتکین وی را پسندید از جمله مردم آن ناحیت و بنواخت و به خود نزدیک کرد و اعتمادش با وی تا بدان جایگاه بود که هر شبی مرا او را بخواندی و تا دیری نزدیک امیر بودی و نیز با وی خلوت‌ها کردی، شادی و غم و اسرار گفتی و این پیر، دوست پدر من بود، احمد بو ناصر مستوفی.

روزی با پدرم می‌گفت و من حاضر بودم که امیر سبکتکین با من شبی حدیث می‌کرد و احوال و اسرار سرگذشت‌های خویش باز می‌نمود، پس گفت: پیشتر از آن که من به غزنین افتادم، یک روز برنشستم، نزدیک

ص: ۴۲۵

نماز دیگر و به صحرا بیرون رفتم به بلخ و همان یک اسب داشتم و سخت تیزتک و دونده بود چنان که هر صید که پیش من آمدی باز نرفتی. آهوایی دیدم ماده و بچه با وی، اسب را برانگیختم و نیک رو کردم و بچه از مادر جا ماند و غمی شد، بگرفتمش و بر زین نهادم و باز گشتم.

و روز، نزدیک نماز شام رسیده بود چون لختی براندم آوازی به گوش من آمد، بازنگریستم مادر بچه بود که بر اثر من می آمد و غریوی و خواهشکی می کرد، اسب برگردانیدم به طمع آن که مگر وی نیز گرفته آید و بتاختم! چون باد از پیش من رفت. باز گشتم و دو سه بار هم چنین می افتاد و این بیچار کک می آمد و می نالید تا نزدیک شهر رسیدم، مادرش همچنان نالان نالان می آمد و دلم بر وی بسوخت و با خود گفتم: از این آهو بره چه خواهد آمد؟ مادر او برین مهربان است، رحمت می باید کرد. بچه را بر صحرا انداختمم، سوی مادر بدوید و غریو کردند و هر دو برفتند سوی دشت و من به خانه رسیدم.

شب تاریک شده بود و اسبم بی جو بمانده، سخت دل تنگ شدم و چون غمناک در وثاق بختم، به خواب دیدم پیرمردی را سخت فرهمند که نزدیک من آمد و مرا گفت: «یا سبکتکین! بدان که آن بخشایش که بر آن آهو ماده کردی و این بچکک بدو باز دادی و اسب خود را بی جو یله کردی، شهری را که آن را غزنین گویند و زار و بستان بر تو و بر فرزندان تو بخشیدم و من رسول آفریدگارم جل جلاله...»

من بیدار شدم و قوی دل گشتم و همیشه از این خواب همی اندیشیدم و اینک بدین درجه رسیدم و به یقین دانم که ملک در خاندان و فرزندان من بماند تا آن مدت که ایزد عز ذکره تقدیر کرده است.

آورده اند که ذوالنون چیزی گفته: برف سنگینی در فصل سرما در مصر به زمین نشست، برای کاری لازم از شهر بیرون رفتم، از شهرک دور شدم همسایه خود را که گبر مسلک بود و بر آیین آتش پرستان، دیدم؛ از او پرسیدم که به چه کاری در این موقعیت به بیرون آمده است؟ گفت: دیدم برف سنگینی به زمین نشسته، پرندگان و دیگر جانداران بیابان از تأمین آذوقه در مضیقه و تنگی هستند و چه بسا گرسنه بمانند، کیسه ای ارزن به بیابان آورده ام، می خواهم بر روی برف ها پاشم تا این گرسنگان نیازمند از آن بهره مند شوند، گفتم: عمل تو را قبول نمی کنند، گفت: قبول نمی کنند آیا آن را هم نمی بینند؟! از پاسخ به وی بازماندم.

سال بعد در حال طواف بودم که دستی به شانه ام رسید، برگشتم آن گبر مسلک را دیدم که مسلمان شده، در حال طواف است! به من گفت: دیدند و پسندیدند (۱).

باز هم مهرورزی به شتران

« رَوَى ابْنُ فَضَالٍ عَنْ حَمَادِ اللَّحَامِ قَالَ: « مَرَّ قَطَارٌ لِأَبِي عَبِيدٍ اللَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَأَى زَامِلَةً قَدْ مَالَتْ فَقَالَ: يَا غَلَامُ! أَعِدْ عَلَيَّ هَذَا الْجَمَلِ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُحِبُّ الْعَدْلَ » (۲).

ص: ۴۲۷

۱- ۱ - تذکره الأولیاء، عطار نیشابوری، باب سیزدهم، ص ۱۲۰، مصحح: احمد آرام (با تصرف).

۲- ۲ - محجه البیضاء: ۴/۷۰.

ابن فضال از حماد لحام آورده که گفت:

قطار شتران بر امام صادق علیه السلام گذر کرد، امام شتر آذوقه را دید که کج می رود، فرمود: ای غلام! بر این شتر دادگری کن که خداوند دادگری را دوست می دارد.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

« أَيْ بَعِيرٍ حُجَّ عَلَيْهِ ثَلَاثَ سِنِينَ جُعِلَ مِنْ نِعَمِ الْجَنَّةِ » (۱).

هر شتری که سه سال بر آن حج شود، از چارپایان بهشت خواهد بود.

ابراهیم بن علی مدنی از پدر خود آورده:

« حَجَّجْتُ مَعَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ فَالْتَأَثَّ عَلَيْهِ النَّاقَةُ فِي سَيْرِهَا فَأَشَارَ إِلَيْهَا بِالْقَضِيبِ ثُمَّ قَالَ: آهَ لَوْ لَا الْقِصَاصُ وَرَدَّ يَدَهُ عَنْهَا » (۲).

با علی بن الحسین حج کردم، ناقه اش در رفتن بنا بر سستی و کنندی گذاشت با ترکه خود به آن اشارت کرد سپس گفت: وای اگر قصاص نبود! و ترکه را از آن برگرداند.

« عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ الْمَسْعُودِيُّ فِي اثْبَاتِ الْوَصِيَّةِ، فِي سِيَاقِ وَفَاةِ السَّجَادِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: وَكَانَ فِيمَا قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ أَمْرِ نَاقَتِهِ: أَنْ يُحَسِّنَ إِلَيْهَا وَيُقَامَ لَهَا الْعَلْفُ وَلَا يُحْمَلُ بَعْدَهُ عَلَى الْكَدِّ وَالسَّفَرِ وَتَكُونَ عَلَى الْحَظِيرَةِ... » (۳).

علی بن الحسین مسعودی در « اثبات الوصیه » در سیاق سخن درباره وفات

ص: ۴۲۸

۱-۱ - وسائل الشیعه: ۱۱/۴۸۲، حدیث ۱۰.

۲-۲ - وسائل الشیعه: ۱۱/۴۸۴، حدیث ۱۵.

۳-۳ - مستدرک الوسائل: ۸/۳۰۱، حدیث ۱.

حضرت سجاد علیه السلام می گوید: آنچه در گفتار وی درباره ناقه اش آمده، این بود: به آن [ناقه] نیکی شود و علوفه آن فراهم آید و پس از درگذشت وی، به مشقت و سفر به کار گرفته نشود و در آغل قرار گیرد...

امام جعفر صادق علیه السلام فرمود:

« قَالَ عَلِيٌّ بْنُ الْحُسَيْنِ لِأَبْنِهِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ حِينَ حَضَرَتْهُ الْوَفَاءُ: إِنِّي قَدْ حَجَجْتُ عَلِيًّا نَاقَتِي هَذِهِ عَشْرِينَ حَجَّةً فَلَمْ أَفْرَعْهَا بِسَوْطٍ قَرَعَهُ فَإِذَا نَفَقَتْ فَأَذْفِنُهَا لَأَيُّكُمْ لَحْمَهَا السَّبَّاحُ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: كُلُّ بَعِيرٍ يُوقَفُ عَلَيْهِ مَوْقِفٌ عَرَفَهُ سَبَّحَ حَجَجَ إِلَّا جَعَلَهُ اللَّهُ مِنْ نَعَمِ الْجَنَّةِ وَبَارَكَ فِي نَسْلِهِ فَلَمَّا نَفَقَتْ حَفَرَ لَهَا أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَدَفَنَهَا (۱) ».

به هنگام وفات علی بن الحسین به فرزندش محمد علیه السلام گفت: من بر روی این ناقه ام بیست بار حج کردم، یک بار هم آن را نزدم؛ اگر عمرش به پایان آمد، آن را به خاک بسیار تا درندگان گوشتش را نخورند که رسول خدا فرمود: شتری [نیست] که در موقف عرفه هفت بار بر آن درنگ شود مگر خداوند آن را از چارپایان بهشت قرار دهد و به نسل آن برکت دهد. آن گاه که عمر ناقه به پایان آمد، امام محمد باقر علیه السلام حفره ای برکند و آن را در آن به خاک سپرد.

امام باقر علیه السلام می فرماید:

« لَمَّا مَاتَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَاءَتْ نَاقَهُ لَهُ مِنَ الرَّغَى حَتَّى ضَرَبَتْ بِجُرَانِهَا الْقَبْرَ وَتَمَرَّغَتْ عَلَيْهِ وَإِنَّ أَبِي كَانَ يَحُجُّ عَلَيْهَا وَيَعْتَمِرُ وَ لَمْ

ص: ۴۲۹

وقتی علی بن الحسین علیهما السلام وفات یافت، ناقه ای از او از چراگاه آمد و سینه بر زمین زد و با جلو کردن خود بر قبر کوبید و بر آن غلت زد؛ پدرم بر آن ناقه حج می کرد و عمره می نمود و آن را هرگز حتی یک بار هم نزد.

حکایتی شگفت

مناسب می نماید که در اینجا از مهرورزی شگفت گربه ای به نوزادهایش اشاره شود.

در کتاب «شگردهای طبیعت» از قول مردی کشاورز آمده بود که در آغاز دمیدن آفتاب جهت صرف صبحانه خود را آمده کردم، ناگهان صدای گربه ای از پشت در خانه که همراه با سوز و گداز بود توجهم را جلب کرد، اندکی خوراکی متناسب با آن پیش او گذاشتم ولی خودداری کرد، در را بستم و به درون خانه رفتم اما صدای آن همچنان می آمد.

برای پی گیری کار کشاورزی خود از خانه بیرون آمدم و به دنبال مقصود خود رفتم، ناگاه دیدم که گربه به دنبال من به راه افتاد و دم فروبست، به ذهنم گذشت که گربه را دنبال کنم، شاید با زبان بی زبانی مرا برای انجام کاری می خواند! به دنبال او رفتم که مرا تا کلبه ای گلین در گوشه ای از آن منطقه کشاند، دیدم کنار نوزادهای خود قرار گرفت و نوزادها برای خوردن شیر به سینه او هجوم بردند. منظره بسیار زیبایی بود، لحظاتی به تماشای آن منظره ایستادم سپس در پی کار خود رفتم.

ص: ۴۳۰

صبح فردای آن روز به هنگام صرف صبحانه به یاد گربه افتادم پس از اتمام صبحانه به کلبه دیروزی رفته، دیدم گربه مرده است و نوزادهای گرسنه، سینه خشکیده آن را می مکند! به نظرم آمد که گربه مهرپرور با کار خود مرا راهنمایی کرد تا پس از مرگ، از نوزادان بی مادر نگه داری کنم تا بزرگ شوند. نه طفلی کز آتش ندارد خیر نگه دارش، مادر مهرور (۱)

مهر بفرما ای نگار ماه چهر مهربان!

وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله از غزوه ذات الرقاع... باز می آمد تا این که به نزدیک مدینه رسید، شتری از سوی خانه صاحبش روی آورد تا به پیامبر صلی الله علیه و آله رسید، جلو گردن خود را بر زمین نهاد و سپس صدایی در گلوی خود گردانید، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آیا می دانید که این شتر چه می گوید؟ گفتند: خدا و پیامبرش داناترند، فرمود: مرا خبر می کند که صاحبش از آن کار کشیده تا به پیری رسانیده و به آن آسیب زده و نزار ساخته [و اکنون] می خواهد آن را نحر کند و گوشتش را بفروشد، سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای جابر! به سوی صاحبش برو و وی را نزد من آر، گفتم: صاحبش را نمی شناسم، فرمود: خود شتر تو را به او راه می نماید.

جابر گفت: با شتر رفتم تا به محله بنی واقف رسیدم، وارد کوچه ای شدم که ناگاه خود را در برابر مجلسی دیدم، مجلسیان گفتند: ای جابر! چگونه پیامبر را واگذاشتی و چه سان مسلمانان را ترک گفتی؟ گفتم: همه به سلامتند ولی کدام یک شما صاحب این شتر است؟ یکی از آنان

ص: ۴۳۱

گفت: من، گفتم: رسول خدا را اجابت کن! گفت: مرا به چه کار می خواهد؟ گفتم: شتر تو علیه تو درخواست یاری کرده است!

من و شتر و صاحبش به سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدم، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: شتر تو خبرم کرد که از آن کار کشیدی تا به پیری رساندی و به آن آسیب زدی و نزار ساختی و اکنون می خواهی آن را بکشی و گوشتش را بفروشی؛ گفت: همین طور است ای رسول خدا، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آن را به من بفروش، گفت: شتر مال تو ای پیامبر خدا، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: بلکه به من بفروش، رسول خدا صلی الله علیه و آله از او خریداری کرد و سپس بر پهلویش زد و آن را رها ساخت که در حومه مدینه بچرد، از آن روز هر یک از ما اگر می رفت یا می آمد، رسول خدا صلی الله علیه و آله از پشم و شیر آن شتر می نواخت.

جابر می گوید: پس از مدتی شتر را دیدم که از آسیب پشت شفا یافته است (۱).

علم و سخن جانوران

اشاره

آیا جانوران علم دارند و سخن می گویند؟ قرآن مجید و اخبار و علوم عقلی و دانش روز همه می گویند که چنین است.

قرآن کریم از زبان حضرت سلیمان می فرماید:

[... يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلَّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ...] (۲).

... ای مردم! [معرفت و آگاهی به] زبان و منطق پرندگان را به ما آموخته اند...

ص: ۴۳۲

۱- ۱) - بحار الأنوار: ۶۱/۱۳۷ و ۱۳۶، حدیث ۳۴.

۲- ۲) - نمل (۲۷) : ۱۶.

در تفسیر « روض الجنان » در ذیل این آیه شریفه آمده است که: روزی مرغکی به سلیمان بگذشت و صفیری می زد، سلیمان علیه السلام اصحاب خود را گفت: دانی که این مرغک چه گفت؟ گفتند: نه یا رسول الله صلی الله علیه و آله، گفت: می گوید السلام علیک ایها الملک المسلم علی بنی اسرائیل؛ سلام بر تو باد ای پادشاه مسلط بر بنی اسرائیل، خدای تعالی تو را کرامت داد و ظفر داد بر دشمن، می روم تا بچگان خود را تعهدی کنم و با خدمت تو آمیم و برفت.

سلیمان گفت: اکنون بنگرید تا باز آید. ساعتی بود باز آمد و بایستاد و صفیری زد.

سلیمان علیه السلام گفت: می گوید اگر دستور باشی تا بروم و برای بچگان کسبی می کنم تا بزرگ شوند، آنگاه به خدمت تو آمیم؟ گفت: روا باشد، مرغ برفت» (۱).

در این آیه به روشنی از نطق پرندگان و مراتبی از علم و درک آن ها اشاره شده است.

بی شک پرندگان - چون حیوانات دیگر - در حالت های گوناگون صداهایی از خود ابراز می دارند که در خور تأمل و دقت است به گونه ای که می توان از نوع صدا به وضع حالات پرندگان پی برد. این بخش از صداهای پرندگان شک بردار نیست و همه - کم و بیش - با آن آشنا هستیم ولی آیه سابق - و آیات دیگر همراه آن - چیزی بیش از این را می گوید چون بحث از سخن گفتن آن ها به شیوه ای مرموز با یک انسان است که مطالب دقیق تری در آن انعکاس دارد و با توجه به مطالبی که دانشمندان در این باره آورده اند، چیز عجیبی نیست.

ص: ۴۳۳

هوش حیوانات خاصه پرندگان شگفت آورتر است. بعضی از آن ها در خانه سازی و لانه پردازی گاه از انسان ها نیز جلوترند. بعضی از پرندگان چنان اطلاعاتی از وضع نوزادان آینده خود و نیازها و گرفتاری های آن ها دارند و چنان دقیق برای حل آن ها عمل می کنند که اعجاب آور است.

پیش بینی آن ها درباره وضع هوا حتی نسبت به چند ماه بعد و آگاهی آن ها از زلزله قبل از وقوع، معروف است. با توجه به این امور، تعجب ندارد که آن ها به شکل مخصوصی تکلم کنند و بتوانند با کسی که از الفبای آن ها آگاه باشد، سخن بگویند.

به نقل امام صادق علیه السلام از امیر مؤمنان علیه السلام خطاب به ابن عباس می فرماید:

« إِنَّ اللَّهَ عَلَّمَنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ كَمَا عَلَّمَ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ وَ مَنْطِقَ كُلِّ دَابَّةٍ فِي بَرٍّ أَوْ بَحْرٍ » (۱).

خداوند سخن گفتن پرندگان را به ما آموخت چون سلیمان بن داود و سخن گفتن هر جنبنده ای چه در خشکی و چه در دریا (۲).

اخبار در این باره چه می گوید؟

امام صادق علیه السلام می فرماید:

« مَهْمَا أُبْهِمَ عَلَى الْبَهَائِمِ مِنْ شَيْءٍ فَلَا يُبْهِمُ عَلَيْهَا أَرْبَعَةُ خِصَالٍ: مَعْرِفَةُ أَنْ »

ص: ۴۳۴

۱-۱ - بحار الأنوار: ۲۶۴/۲۷، باب ۱۶، حدیث ۱۰.

۲-۲ - تفسیر نمونه: ۱۵، ذیل آیه ۱۶ سوره نمل (با تصرف).

لَهَا خَالِقًا وَ مَعْرِفَهُ طَلَبِ الرِّزْقِ وَ مَعْرِفَهُ الذِّكْرِ مِنَ الْأَنْثَى وَ مَخَافَهُ الْمَوْتِ» (۱).

هر چه بر بهائم پوشیده باشد، چهار حقیقت پوشیده نیست: دانستن این که خالقی دارد و شناخت طلب رزق و شناخت نراز ماده و ترس از مرگ.

ابو ذر نقل می کند:

« سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَقُولُ: إِنَّ الدَّابَّةَ تَقُولُ: اللَّهُمَّ ارزُقْنِي مَلِيكَ صِدْقٍ يُشْبِعُنِي وَ يَشْقِيَنِي وَ لَا يُكَلِّفُنِي مَا لَا أُطِيقُ» (۲).

رسول خدا صلی الله علیه و آله را شنیدم که می فرمود: چارپایان می گویند: خداوندا! مرا صاحبی راستین روزی کن که مرا سیر کند و آب دهد و بیش از توانم بار نکند.

و از امام جعفر صادق علیه السلام نقل است که فرمود:

« مَا اشْتَرَى أَحَدٌ دَابَّةً إِلَّا قَالَتْ: اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ بِي رَحِيمًا» (۳).

هیچ کسی چارپایی نخرید مگر این که بگوید: خدایا! او را به من مهربان قرار ده.

امیر مؤمنان علی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود:

ص: ۴۳۵

۱-۱ - الکافی: ۶/۵۳۹، باب نوادر فی الدواب، حدیث ۱۱.

۲-۲ - وسائل الشیعه: ۱۱/۴۷۹، باب ۹، حدیث ۱۵۳۰۶.

۳-۳ - وسائل الشیعه: ۱۱/۴۷۹، باب ۹، حدیث ۱۵۳۰۷.

«لَا تَضْرِبُوا وُجُوهُ الدَّوَابِّ وَكُلِّ شَيْءٍ فِيهِ الرُّوحُ فَإِنَّهُ يُسَبِّحُ بِحَمْدِ اللَّهِ» (۱).

چارپایان را نزنید و نیز هر چیزی که در او جان است، خداوند را تسبیح می گوید.

اخبار در این خصوص فراوان است و ما در اینجا تنها اندکی از بسیار برشمردیم، شاید در آینده نیز شمار دیگری از اخبار را در این زمینه بیاوریم.

آیا دانش بشری در این باره سخنی برای گفتن دارد؟

در مباحث فلسفی، علم دارای چهار مرحله است:

۱. علم حسی که از طریق حواس پنجگانه به دست می آید.

۲. علم خیالی که با قوه مخیله تحصیل می شود و با آن به کوتاهی و بلندی و شدت و ضعف اشیا پی برده می شود.

۳. علم وهمی که با قوه واهمه به دست می آید و با آن معانی جزئی مثل ترس، غم، ناامیدی حاصل می گردد.

۴. علم اکمل که با قوه عاقله به چنگ می آید و با آن می توانیم مدرکات حسی، خیالی و وهمی را ارزیابی کنیم و درست از نادرست را بشناسیم و از آن ها معانی کلی به دست آوریم.

فلسفه پژوهان گفته اند که انسان و حیوان در سه مرحله اول و دوم و سوم مشترک اند و مرحله چهارم مختص انسان است که با آن انسان، انسان می شود.

ص: ۴۳۶

در بررسی های « انسان شناسی فلسفی » آدمی را « حیوان ناطق » تعریف کرده اند و بدین طریق انسان را از حیوانات دیگر جدا می کنند و به اعتبار این نطق، آن حیوانات را « جمادات » گفته اند که در زبان فارسی « حیوانات بی زبان » معنی کرده اند.

اما سزااست بدانیم که مراد از « نطق » در اینجا، نطق باطنی است که همان « تفکر » است و در تقسیم بندی سابق در مرحله چهارم می گنجد؛

افزون بر این، نطق را - چنان که برخی فیلسوفان گفته اند - نمی توان فصل انسان دانست چون تاکنون حقیقت انسان مجهول است و بنابراین چگونه می توان جنس و فصل او را تعیین کرد؟ اگر در منابع منطق و فلسفه همواره این تعریف را از انسان تکرار می کنند، به جهت تعلیم و تفهیم است نه بیان حقیقت.

بنابر آنچه گذشت، در فلسفه هیچ مانعی وجود ندارد که بگوییم « حیوانات سخنی می گویند » .

و اما از دید دانش روز که سر و سرش با واقعیت های عینی و جاری طبیعی است، مطلب را رنگ دیگری است.

« دانشمندان معتقدند، بسیاری از حیوانات برای خود زبانی دارند و به وسیله آن با یکدیگر تفاهم می کنند، مورچه ها با تماس بدنی یا برخورد شاخکهای خود با هم صحبت می کنند و پیام مبادله می نمایند، و بعضی از آنها به هنگام خطر با کوبیدن پاهایشان به کف لانه (مانند تلگرام) پیام های رمز، مخابره می کنند.

بیشتر جانوران علاوه بر زبان خصوصی، دارای یک زبان همگانی هستند که به کمک آن، زبان یکدیگر را می فهمند و به کمک همین زبان

است که کلاغ‌ها هنگام احساس خطر با صدای مخصوص به حیوانات دیگر هشدار می‌دهند تا هر چه زودتر از منطقه خطر بگریزند، این حیوانات در واقع جاسوسان جنگند.

زیست‌شناسان در مطالعات خود به این نتیجه رسیده‌اند که حشرات، بعد از انسانها، از سیستم ارتباطی تکامل یافته‌ای برخوردارند به ویژه مکالمه و سیستم مخابراتی زنبورها عجیب‌ترین و کم‌نظیرترین آنهاست.

یک جانورشناس «سوئدی» در دانشگاه «لاند» سخنرانی جالب توجهی درباره زبان زنبوران عسل کرده است و نتیجه این تحقیق و تجربه، زبانی است که جانورشناس به یاری دستگاههای خود و به وسیله مقایسه به آسانی می‌تواند به معنی آن پی ببرد» (۱).

و بدین گونه روشن می‌شود که آنچه قرآن و احادیث اسلامی درباره زبان حیوانات گفته‌اند مواردی است که امروزه مورد عنایت دانشمندان علوم طبیعی و زیستی است اما هنوز جای کار بسیار است تا متخصصان بتوانند چنان که زبان کتیبه‌های آثار باستانی را رمزگشایی کردند، زبان حیوانات را رمزگشایی کنند.

مطلب جالب در سخن پیشین این است که می‌گوید: «جانورشناس به یاری دستگاههای خود و به وسیله مقایسه، به آسانی می‌تواند به معنی آن [زبان جانوران] پی ببرد».

اما پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله با عنایت الهی و بدون استفاده از

ص: ۴۳۸

دستگاه های پیشرفته، عرض حال شتر را فهمید و این همان است که امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام می فرماید:

« إِنَّ اللَّهَ عَلَّمَنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ كَمَا عَلَّمَ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ وَ مَنْطِقَ كُلِّ دَابَّةٍ فِي بَرٍّ أَوْ بَحْرٍ » .

خداوند سخن گفتن پرندگان را به ما آموخت چون سلیمان بن داود و سخن گفتن هر جنبنده ای چه در خشکی و چه در دریا.

اسبان

اشاره

در گذشته، اسب نقش بسیار مهمی در چرخش زندگی انسان ایفا می کرد و امروز گرچه نقش آن محدود شده اما باز هم به گونه های مختلف مورد نیاز جامعه انسانی است. بی شک یکی از جهت های مهرورزی آدمی به اسب، نیاز اوست به آن که همچنان ادامه دارد.

در اخباری که از پیامبر و اهل بیت گرامی علیهم السلام به ما رسیده، به اسب عنایت و اهتمام بسیار شده است. در بعضی اخبار است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله اسب را بسیار دوست می داشت (۱) و در اخبار دیگری پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ برخی از پرسشگران از اسب های بهشتی می گوید (۲).

در اینجا شماری از احادیث و اخبار می آوریم که اهتمام و مهرورزی پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام به اسب را نشان می دهد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

ص: ۴۳۹

۱- ۱ - سنن نسائی: ۶/۲۱۸، حدیث ۳۵۶۶.

۲- ۲ - سنن ترمذی: ۳/۴۰۲ و ۴۰۳، حدیث ۲۵۴۳ و ۲۵۴۴.

« الْخَيْلُ مَعْقُودٌ بِأَوْصِيَّهَا الْخَيْرُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ... » (۱).

خیر به پیشانی های اسبان گره خورده است تا روز رستاخیز...

و در روایتی دیگر می فرماید:

« الْبَرَكَهُ فِي تَوَاصِي الْخَيْلِ » (۲).

برکت در پیشانی های اسبان است.

تمیم داری از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند:

« مَنْ نَقَّى شَعِيرًا لِفَرَسِهِ ثُمَّ قَامَ بِهِ حَتَّى يَعْلِفَهُ عَلَيْهِ، كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ شَعِيرَةٍ حَسَنَةً » (۳).

کسی که [مقداری] جو برای اسب خود پاک کند سپس برخیزد تا آن را به او بخوراند، خداوند با هر جوی حسنه ای برای او می نویسد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده است:

«... قَلِّدُوا الْخَيْلَ وَلَا تُقَلِّدُوا الْأَوْتَارَ» (۴).

اسبان را بند زنید اما تار بر آن ها بندید [تا هنگام چریدن خفه نشوند و یا به علوفه بی میل گردند].

امام باقر علیه السلام از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند:

ص: ۴۴۰

۱-۱ - بحار الأنوار: ۶۱/۱۵۹، باب ۷، حدیث ۱.

۲-۲ - سنن نسائی: ۶/۲۲۱، حدیث ۳۵۷۳.

۳-۳ - بحار الأنوار: ۶۱/۱۷۷، باب ۷، حدیث ۳۷.

۴-۴ - بحار الأنوار: ۶۱/۲۱۰، باب ۸.

«... وَ الْمُنْفِقُ عَلَيْهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَالْبَاسِطِ يَدَهُ بِالصَّدَقَةِ لِأَنْ يَقْبِضُهَا» (۱).

و آن کس که در راه خدا بر اسبان خرج کند چون کسی است که دستش را به صدقه باز کرده، آن را نبندد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله درباره اسبان فرموده:

«ظُهُورُهَا عِزٌّ وَ بُطُونُهَا كَنْزٌ» (۲).

پشتشان مایه عزت و اندرونشان گنجینه است.

امام جعفر صادق علیه السلام از پدر خویش علیه السلام حدیث کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«خَيُْولُ الْعَرَاهِ خَيُْولُهُمْ فِي الْجَنَّةِ» (۳).

اسب های رزم آوران، اسبان آنان در بهشت اند.

اسب نیک

در آخرین بخش این فصل، درباره حیوان به طور کلی در تمدن اسلامی، سخن خواهیم گفت اما اکنون بهره ای درباره «اسب نیک» از «قابوس نامه» عنصر المعالی کیکاووس و شمسگیر - که به گفته ملک الشعراء بهار یک مجموعه تمدن اسلامی پیش از مغول است - بر می گیریم که خالی از لطف نیست، امیر عنصر المعالی کیکاووس به

ص: ۴۴۱

۱- ۱) - وسائل الشیعه: ۱۱/۴۷۰، باب ۳، حدیث ۱۵۲۸۵؛ مسند احمد: ۴/۱۸۰، حدیث ۱۷۷۶۸ (با اندکی تفاوت).

۲- ۲) - وسائل الشیعه: ۱۱/۴۶۹، باب ۲، حدیث ۱۵۲۸۳.

۳- ۳) - وسائل الشیعه: ۱۵/۱۸، باب ۱، حدیث ۱۹۹۲۶.

فرزندش گیلان‌شاه می گوید:

« اما اگر اسب خری هشیار باش تا بر تو غلط نرود که جوهر اسب و آدمی یکی است. اسب نیک و مرد نیک را هر قیمتی که کنی برتابد چنان که اسب بد و مرد بد را چندان که بتوان نکوهیدن شاید و حکیمان گفته اند که جهان به مردم به پاست و مردم به حیوان و نیکوتر حیوانی از حیوانات اسب است که داشتن او هم از کدخدایی است و هم از مروت. و در مثل گویند که اسب و جامه را نیکو دار تا اسب و جامه ترا نیکو دارد و معرفت نیک و بد ایشان دشوارتر از آن مردم است که مردم را با دعوی معنی بود و اسب را نبود بلکه دعوی اسب دیدار است تا از معنی خبر یافتن، اول به دیدار نگر که اگر به هنر غلط کند به دیدار نکند که اغلب اسب نیک را صورت نیک بود و بد را بد بود. . . »

نویسنده پس از یادآوری ویژگی های اسب نیک، می گوید:

« و این هنرها که گفتم باید که علی الاطلاق در هر اسبی بود تا نیک بود» (۱).

پرندهگان

اشاره

درباره پرندهگان و مرغان و بذل توجه بدان ها، اخبار فراوانی وارد شده است که در این بخش تنها گزینه ای از آن اخبار درباره برخی از پرندهگان و مرغان می آوریم.

ص: ۴۴۲

۱- ۱) - قابوس نامه، عنصر المعالی کیکاووس بن اسکندر بن قابوس بن وشمگیر بن زیاره، به اهتمام و تصحیح: غلامحسین یوسفی: ۱۲۳ و ۱۲۴.

از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل است:

« تَعَلَّمُوا مِنَ الدِّيَكِ خَمْسَ خِصَالٍ: مُحَافَظَتَهُ عَلَيَّ أَوْقَاتِ الصَّلَاةِ وَالْغَيْرَةِ وَالسَّخَاءَ وَالشَّجَاعَةَ وَكَثْرَةَ الطَّرْوَقِهِ » (۱).

از خروس پنج خصلت فراگیرید: محافظت آن بر اوقات نماز، غیرت، سخاوت، شجاعت و فزونی آمیزش.

ثعالبی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود:

« ثَلَاثَةٌ أَصْوَاتٍ يُحِبُّهَا اللَّهُ تَعَالَى: صَوْتُ الدِّيَكِ وَصَوْتُ قَارِي الْقُرْآنِ وَصَوْتُ الْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ » (۲).

سه صداست که خداوند آن ها را دوست می دارد: صدای خروس، صدای قاری قرآن و صدای استغفار کنندگان به هنگامه سحر.

از امام صادق علیه السلام نقل است:

« قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ صِيَاخُ الدِّيَكِ صَلَاتُهُ وَضَرْبُهُ بِجَنَاحِهِ، رُكُوعُهُ وَسُجُودُهُ » (۳).

امیر مؤمنان فرمود: بانگ خروس، نماز اوست و پر و بال زدنش، رکوع و سجود او.

ص: ۴۴۳

۱-۱ - بحار الأنوار: ۶۲/۳، باب ۲، حدیث ۳.

۲-۲ - بحار الأنوار: ۶۲/۸، باب ۲.

۳-۳ - بحار الأنوار ۶۲/۵، باب ۲، حدیث ۱۰.

زید بن خالد جهنی می گوید:

« لَعَنَ رَجُلٌ دِيكَأَ صَاحَ عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَا تَلْعَنُهُ فَإِنَّهُ يَدْعُو إِلَى الصَّلَاةِ » (۱).

مردی در حضور پیامبر علیه السلام خروسی که بانگ برآورده بود، لعن کرد، پیامبر فرمود: بدو لعن مکن که به نماز فرامی خواند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده اند:

« إِذَا سَمِعْتُمْ صِيَاحَ الدِّيكَاهِ فَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ. . . » (۲).

وقتی صدای خروس ها را می شنوید، خداوند را از فضلش مسألت کنید.

آورده اند که پیامبر صلی الله علیه و آله در خانه و مسجد خروس نگاهداری می کرد (۳).

و شیخ محب الدین طبری روایت کرده که پیامبر خروس سفیدی داشت و اصحاب پیامبر با خروس سفر می کردند تا اوقات نماز را بدان ها اعلام دارد (۴).

امام صادق علیه السلام می فرماید:

« كَانَ رَجُلٌ شَيْخٌ نَاسِكٌ يَعْبُدُ اللَّهَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ، فَبَيْنَمَا هُوَ يُصَلِّي وَهُوَ فِي عِبَادَتِهِ إِذْ بَصُرَ بِغُلَامَيْنِ صَبِيَّيْنِ قَدْ أَخَذَا دِيكَأً وَهُمَا يَنْتِفَانِ رِيشَهُ »

ص: ۴۴۴

۱-۱ - مسند احمد بن حنبل: ۴/۱۱۵، حدیث ۱۷۱۶۰.

۲-۲ - صحیح البخاری: ۲/۱۰۱۶، حدیث ۳۳۰۳.

۳-۳ - بحار الأنوار: ۶۲/۷.

۴-۴ - بحار الأنوار: ۶۲/۷.

فَأَقْبَلَ عَلَيَّ مَا فِيهِ مِنَ الْعِبَادَةِ وَلَمْ يَنْهَهُمَا عَنْ ذَلِكَ فَأَوْحَى إِلَيَّ اللَّهُ إِلَى الْأَرْضِ: ان سِيخِي بَعْدِي...» (۱).

پیرمرد پارسایی از بنی اسرائیل خداوند را عبادت می کرد، در حالی که او مشغول نماز بود و عبادت می نمود، دو کودک را دید که پر خروس را می کنند، بدون آن که آن ها را از آن کار باز دارد، به آنچه به آن مشغول بود روی آورد و آن دو کودک را از آن کار نهی نکرد، خداوند به زمین فرمان داد که بنده ام را فرو بر...

کبوتر

اشاره

کبوتر در فرهنگ دنیای امروز نماد صلح و دوستی و امنیت عمومی است. برخی از نهادهای صلح طلب، کبوتری که شاخه زیتونی در منقار گرفته، نماد خود قرار داده اند، به این خاطر است که هر وقت مردم بخواهند نارضایتی و نفرت خود را از جغد جنگ و آثار شوم آن ابراز دارند و به آن اعتراض کنند، کبوترهای سفید را به پرواز در می آورند.

کبوتر در مسجد الحرام و مسجد النبی و حرم امامان اهل بیت علیه السلام نشانه امنیت و آزادی و الفت و محبت است که از روزگار حضرت اسماعیل علیه السلام به این سو وجود داشته و وجود خواهد داشت.

در روایات و اخبار پیامبر و اهل بیت علیهم السلام - بر خلاف تلقی امروزیان - توصیه شده که در خانه ها، کبوتر نگهداری شود چون عامل انس و الفت و آرامش درونی است.

ص: ۴۴۵

اینک گزینۀ روایاتی که مورد اهتمام راویان بوده و در منابع مختلف روایتی آمده است؛

حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید:

« أَلْحَمَامُ مِنْ طُيُورِ الْأَنْبِيَاءِ » (۱).

کبوترها از پرندگان پیامبران هستند.

باز امام صادق علیه السلام می فرمایند:

« أَلْحَمَامُ طَيْرٌ مِنْ طُيُورِ الْأَنْبِيَاءِ الَّتِي كَانُوا يُمَسِّكُونَ فِي بُيُوتِهِمْ. . . » (۲).

کبوتر یکی از پرندگان انبیاء بوده است که در خانه نگه می داشته اند. . .

امام صادق علیه السلام می فرماید:

« إِنَّ أَوَّلَ حَمَامٍ كَانَ بِمَكَّةَ حَمَامٌ كَانَ لِإِسْمَاعِيلَ » (۳).

نخستین کبوتری که در مکه بوده از آن اسماعیل بود.

امام صادق علیه السلام باز فرموده:

« هَذِهِ الْحَمَامُ - حَمَامُ الْحَرَمِ - هِيَ مِنْ نَسْلِ حَمَامِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الَّتِي كَانَتْ لَهُ » (۴).

این کبوتر - کبوتر حرم - از نسل کبوتران اسماعیل فرزند ابراهیم است که مال او بود.

ص: ۴۴۶

۱- ۱) - بحار الأنوار ۶۲/۱۷، باب ۳، حدیث ۱۴.

۲- ۲) - بحار الأنوار: ۶۲/۱۸، باب ۳، حدیث ۲۱.

۳- ۳) - بحار الأنوار: ۶۲/۱۵، باب ۳، حدیث ۱۵.

۴- ۴) - بحار الأنوار: ۶۲/۱۵، باب ۳، حدیث ۱۷.

از امام جعفر صادق علیه السلام نقل کرده اند:

□
« كَانَ فِي مَنَزِلِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ زَوْجٌ حَمَامٍ أَحْمَرٍ » (۱).

در خانه پیامبر صلی الله علیه و آله یک جفت کبوتر سرخ رنگ بود.

ابو حمزه ثمالی گوید:

« نوه دختریم کبوترانی داشت، از روی خشم و غضب آن کبوتران را سر بریدم سپس عازم مکه شدم، پیش از طلوع آفتاب بر امام محمد باقر علیه السلام در آمدم، وقتی آفتاب طلوع کرد، کبوتران بسیاری در آن دیدم، به خود گفتم که مسائلی از او [امام علیه السلام] می پرسم و پاسخ های ایشان را به قلم می آورم، در این گیر و دار دلم مشغول کاری بود که از من سرزد که همان سر بریدن بی جهت کبوتران بود، در دل به خود گفتم: اگر هیچ خیری در کبوتران نبود [امام علیه السلام] نگهداری نمی کرد، در این هنگام امام باقر علیه السلام به من گفت:

- یا ابا حمزه تو را چه شده است؟

□
گفتم: خیر است یا ابن رسول الله،

فرمود: گویا دلت در جای دیگری است؟

گفتم: آری، به خدا سوگند!

داستان را نقل کردم و به وی گفتم که کبوترها را سر بریدم و اکنون از کثرت کبوترهایی که داری در تعجبم.

امام باقر علیه السلام فرمود:

ابو حمزه، چه کار بدی کردی، آیا نمی دانی که زیان سرگرمی

ص: ۴۴۷

زمینیان را به تکان خوردن کبوتران از کودکانمان دور می کنیم؟ [و نمی دانی] که آن ها در پایان شب برای نماز بانگ اذان بر می آورند؟! برای هر یک [از کبوتران] دیناری صدقه بده چون آن ها را از روی خشم کشتی» (۱).

عبد الکریم بن صالح گوید:

« دَخَلْتُ عَلَيَّ ابِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَأَيْتُ عَلَيَّ فِرَاشَهُ ثَلَاثَ حَمَامَاتٍ خُضِرَ قَدْ ذَرَقْنَ عَلَيَّ الْفِرَاشِ فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ هَؤُلَاءِ الْحِمَامُ تَقْدِرُ الْفِرَاشَ فَقَالَ: لَأ، إِنَّهُ يُسْتَحَبُّ أَنْ يُمَسَّكَنَ فِي الْبَيْتِ» (۲).

بر ابو عبد الله (امام صادق عليه السلام) وارد شدم، سه کبوتر سبز دیدم که بر رختخواب فضله کرده اند، گفتم: جانم به فدایت! این کبوترها رختخواب را نجس می کنند؛ امام فرمود: نه، مستحب است که در خانه نگهداری شوند.

ابو خدیجه می گوید که امام علیه السلام را شنیدم می فرمود:

« شَكَى رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْوَحْشَةَ فَأَمَرَهُ أَنْ يَتَّخِذَ فِي بَيْتِهِ زَوْجَ حَمَامٍ» (۳).

مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله از تنهایی درد دل کرد، پیامبر به او فرمان داد که یک جفت کبوتر در خانه نگهداری کند.

ص: ۴۴۸

۱-۱ - بحار الأنوار: ۶۲/۱۵، باب ۳، حدیث ۹.

۲-۲ - بحار الأنوار: ۶۲/۲۰، باب ۳، حدیث ۲۶.

۳-۳ - بحار الأنوار: ۶۲/۱۸، باب ۳، حدیث ۱۹.

زید شحام آورده:

« ذَكَرْتُ الْحَمَامَ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ: اتَّخَذُوهَا فِي مَنَازِلِكُمْ فَإِنَّهَا مَحْبُوبَةٌ لِحَقِّهَا دَعْوُهُ نُوحٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ هِيَ أَنَسُ شَيْءٍ فِي الْبَيْتِ » (۱).

در حضور امام صادق علیه السلام از کبوتران یاد شد، امام فرمود: آن ها در خانه نگاه دارید که دوست داشتنی هستند و دعای نوح بدانها رسیده و مانوس ترین چیز در خانه اند.

محمد بن ابی حمزه از عثمان بن الاصبهانی نقل می کند:

« إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَهْدَيْتُ لَهُ طَيْرًا رَاعِبِيًّا، فَدَخَلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: اجْعَلُوا هَذَا الطَّيْرَ الرَّاعِبِيَّ مَعِيَ فِي الْبَيْتِ يُؤْنِسُنِي، قَالَ، وَقَالَ عَثْمَانُ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَبَيْنَ يَدَيْهِ حَمَامٌ يَفْتُ لَهُنَّ خُبْرًا » (۲).

اسماعیل فرزند امام صادق علیه السلام از من هدیه ای خواست، یک کبوتر راعبی (۳) به او هدیه کردم، در این هنگام امام صادق علیه السلام وارد شد و فرمود: این کبوتر راعبی را در خانه با من بگذارید تا با من انس گیرد.

محمد بن ابی حمزه [باز] از عثمان نقل می کند:

[روزی] بر امام صادق علیه السلام وارد شدم، پیش روی او کبوترانی بودند که برای آن ها نان ریز ریز می کرد.

ابو هریره آورده:

ص: ۴۴۹

۱-۱ - بحار الأنوار ۶۲/۱۸، باب ۳، حدیث ۲۰.

۲-۲ - بحار الأنوار: ۶۲/۱۹، باب ۳، حدیث ۲۵.

۳-۳ - راعبی، قسمی کبوتر که گویند: لعن بر قتله امام حسین کند، لغت نامه دهخدا: ۱۹/۸۵.

« أَنْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رَأَى رَجُلًا يَتَّبِعُ حَمَامَةً، فَقَالَ: شَيْطَانٌ يَتَّبِعُ شَيْطَانًا » (۱).

رسول خدا صلی الله علیه و آله مردی را دید که کبوتری دنبال می کند، فرمود: شیطانی به دنبال شیطانی است.

« برخی از اهل علم روایت را بر اعتیاد کبوتردار به اشتغال بدان و رفتن بر بام ها که باعث می شود بر خانه های همسایگان اشراف پیدا کند، حمل کرده اند » (۲).

ابراهیم بن هاشم از برخی راویان آورده:

« ذَكَرَ الْحَمَامُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ إِنَّهُ بَلَغَنِي أَنَّ عُمَرَ رَأَى حَمَامًا يَطِيرُ وَرَجُلٌ تَحْتَهُ يَعْدُو فَقَالَ عُمَرُ: شَيْطَانٌ يَعْدُو تَحْتَهُ شَيْطَانٌ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا كَانَ إِسْمَاعِيلُ عِنْدَكُمْ؟ فَقِيلَ: صَدِيقٌ فَقَالَ: فَإِنَّ بَقِيَّةَ حَمَامِ الْحَرَمِ مِنْ حَمَامِ إِسْمَاعِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ » (۳).

در محضر امام صادق علیه السلام از کبوتران یاد شد، مردی به امام گفت:

شنیدم که عمر دید کبوتری پرواز می کرد و مردی در زیر آن می دوید، عمر گفت: شیطانی در زیر شیطانی می دود!

امام صادق علیه السلام فرمود:

ص: ۴۵۰

۱-۱ - سنن ابی داود: ۵/۱۴۶، ح ۴۹۴؛ ابن ماجه در سنن خود همین حدیث را از قول عایشه نقل می کند (۲۳/۴، ح ۳۷۶) و احمد در مسند خود باز از ابو هریره نقل کرده است (۳/۳۰۸) اما مستدرک الوسائل حدیث را به نقل از امیر مؤمنان علیه السلام آورده است (مستدرک ۸/۳۰۶، ح ۵).

۲-۲ - بحار الأنوار: ۶۲/۲۶.

۳-۳ - الکافی: ۶/۵۴۸، حدیث ۱۸.

اسماعیل نزد شما چگونه آدمی است؟

آن مرد گفت:

- صدیق (به غایت راستگو و درست رفتار) .

امام علیه السلام فرمود:

- باقی مانده کبوترهای حرم از کبوترهای اسماعیل است.

پندار ناپایدار

شاید کسانی - از روی توهم - بین این روایت و روایت سابق که هم منابع شیعی نقل کرده و هم منابع سنی، تعارض ببینند، به عبارت دیگر، روایت سابق را مؤید سخن عمر بدانند نه سخن امام صادق علیه السلام. . . ولی اگر دقت شود خواهیم دید که روایت سابق، مؤید سخن عمر نیست - و به اصطلاح فقیهان - می توان بین روایت منقول از پیامبر صلی الله علیه و آله و روایت منقول از امام صادق علیه السلام، به راحتی جمع عرفی کرد، چگونه؟ چون در سخن پیامبر صلی الله علیه و آله آمده بود:

- شیطان یتبع شیطان (یک شیطان شیطان دیگری را دنبال می کند) .

و در سخن عمر:

- شیطان یعدو تحت شیطان (شیطانی تحت شیطانی می دود) .

می توان گفت آنچه مورد نهی پیامبر صلی الله علیه و آله است، دنبال کردن کبوتر است که مثلاً سبب رفتن بر پشت بام ها و عصیان خداوند می شود چنان که از کلمه « یتبع » بر می آید و بنابراین کبوتر دچار شیطنت عارضی می شود همان طور که هر انسانی ممکن است دچار شیطنت عارضی بشود چرا که

ص: ۴۵۱

کبوتر، علت نافرمانی خداوند شده است و به همان سبب افرادی که آن ها را دنبال می کنند، به شیطان توصیف می شوند.

آنچه بیهقی در تفسیر روایت پیامبر صلی الله علیه و آله از اهل علم آورده و همچنین روایات فراوانی که پیش از این درباره کبوتر برشمردیم، مؤید این برداشت است.

و اما کبوتری که در حال پرواز در آسمان است و کسی در زیر آن و بر روی زمین بدود که آن را به چنگ بیاورد، چرا به شیطنت وصف شود؟! و چرا آن مرد که در زیر آن می دود، به شیطانی بودن متصف گردد؟!!

به نظر می آید که عمر سخن پیامبر صلی الله علیه و آله را شنیده اما در تطبیق آن به خطا رفته است - والعصمه لأهلها - . .

باز هم مهر به کبوتر

ابن عباس آورده:

« مَرَّ النَّبِيُّ بِرَهْطٍ مِنَ الْأَنْصَارِ وَقَدْ نَصَبُوا حِمَامَةً يَزُمُونَهَا فَقَالَ: لَا تَتَّخِذُوا شَيْئًا فِيهِ الرُّوحُ عَرَضًا » (۱).

پیامبر صلی الله علیه و آله بر گروهی از انصار گذشت در حالی که کبوتری را نشانه گرفته بودند و به آن [چیز] پرتاب می کردند، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هیچ جاننداری را نشانه [آماج] قرار ندهید.

چنان که اشاره شد، روایات درباره کبوتران، فراوان است و ما تنها گزیده ای از آن ها را آوردیم، بی شک جویندگان می توانند از منابع، روایاتی بیش از آنچه آمد بیابند.

ص: ۴۵۲

گنجشک پرنده ای است کوچک از دسته سبکبالان و از دسته مخروطی نوکان که خانواده خاصی را به نام خانواده گنجشکان به وجود می آورد (۱).

در زبان عربی به گنجشک نر «عصفور» گویند و به ماده آن «عصفوره». در کتاب «سفینه البحار» به عنوان «العصفور و انواعه» آمده:

«و من انواعه القبره و البلب و الصعوه و العندلیب و الصافر».

«و از انواع آن، چکاوک است و هزار دستان و صعوه (۲) و عندلیب (شاید عندلیل باشد که نوعی گنجشک است) و صافر (گفته اند همان چکاوک است)».

بنابراین عصفور اسم عام است و از این رو در تعریف آن گفته اند:

هر پرنده ای که از کبوتر کوچک تر باشد.

به نظر می آید طریحی در «مجمع البحرین» همین معنی را اراده کرده است.

پس نام عصفور اسم عام است و به این جهت ما به عنوان گنجشک یا

ص: ۴۵۳

۱-۱ - فرهنگ معین: ۳/۳۴۰.

۲-۲ - صعوه، مرغی است برابر گنجشک که بدان سنگانه می گویند، آبدارک و نژدک هم گفته اند؛ البته در زبان شعر بیشتر لفظ صعوه آمده چنان که عطار گوید: صعوه آمد جان نحیف و تن نزار پای تا سر همچو آتش بی قرار (لغت نامه دهخدا).

عصفور به پرنده ای اشاره می‌بریم که به اصطلاح از خانواده گنجشکان است هر چند که در استعمال رایج نام گنجشک یا عصفور بر آن صدق نکند. و اینک احادیث این باب:

ابو حمزه (ثابت بن دینار) ثمالی گوید:

« كُنْتُ مَعَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي دَارِهِ وَفِيهَا عَصَافِيرٌ وَهُنَّ يَصْتَحِنَ فَقَالَ لِي: أَتَدْرِي مَا يَقُلْنَ هَؤُلَاءِ الْعَصَافِيرُ؟ قُلْتُ: لَا أَدْرِي، قَالَ يُسَبِّحْنَ رَبَّهُنَّ وَيُهَلِّلْنَ وَيَسْأَلْنَهُ قُوَّتَ يَوْمِهِنَّ ثُمَّ قَالَ: يَا أَبَا حَمْزَةَ [عَلَّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَأُوتِينَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ] (١)

« (٢).

با علی بن الحسین علیه السلام در خانه اش بودم و در آن گنجشک‌هایی بود که بانگ بر می‌آوردند، وی به من فرمود: آیا می‌دانی چه می‌گویند؟ گفتم: نمی‌دانم، فرمود: خدای خود را تسبیح می‌گویند و تهلیل می‌کنند و قوت امروزشان را درخواست می‌نماید، سپس فرمود: ... زبان مرغان به ما آموخته شده و همه چیز به ما داده شده است. . .

ای انسان! عبرت گیر

سعدی می‌گوید:

یاد دارم که شبی در کاروانی، همه شب رفته بودم و سحر در کنار بیشه ای خفته. شوریده ای که در آن سفر همراه ما بود، نعره ای برآورد و راه بیابان گرفت و یک نفس آرام نیافت. چون روز شد گفتمش: آنت

ص: ۴۵۴

۱-۱ - نمل (۲۷): ۱۶.

۲-۲ - بحار الأنوار: ۶۱/۳۰۲، باب ۱۱، حدیث ۴.

چه حالت بود؟ گفت: بلبلان را دیدم که به نالش در آمده بودند، از درخت و کبکان از کوه و غوکان در آب و بهایم از بیشه، اندیشه کردم که مرّوت نباشد همه در تسییح و من به غفلت خفته. دوش مرغی به صبح می نالید

*** به ذکرش هر چه بینی در خروش است

مهر گنجشکان

سلیمان جعفری گوید:

«سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: لَا تَقْتُلُوا الْقُبَيْرَةَ وَلَا تَأْكُلُوا لَحْمَهَا فَإِنَّهَا كَثِيرَةُ التَّسْيِيحِ وَتَقُولُ فِي آخِرِ تَسْيِيحِهَا: لَعَنَ اللَّهُ مُبْغِضِي آلِ مُحَمَّدٍ» (۱).

امام ابا الحسن الرضا عليه السلام را شنیدم که می گفت: چکاوک را نکشید و گوشت آن را نخورید که بسیار تسییح گوی است و در آخر تسییحش می گوید: لعنت خدا بر دشمنان آل محمد.

ص: ۴۵۵

امام ابن الحسن الرضا عليه السلام از پدر از نیای علیه السلام خود آورده:

« لَا تَأْكُلُوا الْقُبْرَةَ وَلَا تَسُبُّوْهَا وَلَا تُعْطَوْهَا الصِّبْيَانُ يَلْعَبُونَ فَإِنَّهَا كَثِيرَةٌ التَّسْيِیحِ لِلَّهِ وَ تَسْيِیحُهَا: لَعْنُ اللَّهِ مُبْغِضِي آلِ مُحَمَّدٍ» (۱).

مرغ چکاوک را نخورید و دشنام ندهید و به کودکان نسپارید که با آن بازی کنند که بسیار تسیح گوی است و تسیح آن: لعنت خدا بر دشمنان آل محمد است.

عبد الرحمن بن عبد الله می گوید:

« رسول خدا صلی الله علیه و آله در منزلگاهی فرود آمد، شخصی به سوی درختی رفت تخم حمزه ای (حمزه پرنده ای است سرخ رنگ که در فارسی زورک یا ژورک گویند) از آن درخت بیرون آورد، حمزه پرزان بر بالای سر پیامبر صلی الله علیه و آله و اصحابش آمد، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: کدام یک شما این را مصیبت زده کرده است؟

مردی از آن قوم گفت: من تخمی از آن برگرفتم، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آن را بازگردان» (۲).

عبد الله بن مسعود گوید:

« كَذَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي سَيْفٍ فَأَنْطَلَقَ لِحَاجِهِ فَرَأَيْنَا حُمْرَةً مَعَهَا فَرَّخَانٍ فَأَخَذْنَا فَرَّخِيهَا فَجَاءَتِ الْحُمْرَةُ فَجَعَلَتْ تَنْفُرُشُ فَجَاءَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ: مَنْ

ص: ۴۵۶

۱-۱) - بحار الأنوار: ۶۱/۳۰۳، باب ۱۱، حدیث ۷.

۲-۲) - مسند احمد: ۱/۴۰۴، حدیث ۳۸۳۵.

فَجَعِ هَذِهِ بَوْلِدِهَا؟ رُدُّوا وَلَدَهَا إِلَيْهَا... (۱).

در سفر با رسول خدا صلی الله علیه و آله بودیم، وی در پی حاجت خود رفت، حمزه ای دیدیم که دو جوجه با آن بود، جوجه ها را در ربودیم، حمزه آمد و شروع به پرزدن کرد، پیامبر از راه رسیده، فرمود: چه کسی این را به فرزندانش داغدار کرده؟ فرزندانش را به آن باز گردانید... .

در « حیوایه الحیوان » آمده:

« هیچ پرنده یا درنده یا بهیمه ای نیست که از گنجشک بر جوجه هایش پر عاطفه تر و عاشق تر باشد و این چیزی است که در هنگام ربودن جوجه هایش می توان دید » (۲). این روایت دنباله ای دارد بدین گونه:

« و رأی قریه نمل قد حرقناها، فقال: من حرق هذه؟ قلنا: نحن، قال: إنه لا ينبغي أن يُعذب بالنار إلا رب النار » .

«... و لانه مورچه ای را دید که آتش زده بودیم، فرمود: چه کسی این را آتش زده؟ گفتیم: ما، فرمود: سزاوار نیست که کسی به آتش عذاب کند مگر آفریننده آتش » .

و باز در پاورقی همین صفحه (ص ۸۸) آمده:

« و قد روی عن النبی صلی الله علیه و آله انه قال: « إن نبياً من الانبیاء نزل علی قریه نمل فقرصته نمله فامر بالنمل فأحرقه فوحي إليه: ألا نمله واحده » .

« از نبی اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: پیامبری از پیامبران بر لانه مورچگانی فرود آمد، مورچه ای وی را گزید، فرمان داد مورچگان را آتش زدند؛ خداوند بدو وحی کرد: آیا بیش از یک مورچه بود؟ »

ص: ۴۵۷

۱- ۱ - سنن ابن داود: ۳/۸۸، ح ۲۶۷۵.

۲- ۲ - حیوایه الحیوان به نقل بحار الأنوار: ۶۱/۳۰۴.

بیهقی و ابن عساکر به سند خود از ابن مالک روایت می کنند که گفت:

« مَرَّ سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ بِعُضْفُورٍ يَدُورُ حَوْلَ عُضْفُورِهِ فَقَالَ لِأَصْحَابِهِ: أَتَدْرُونَ مَا يَقُولُ؟ قَالُوا: وَمَا يَقُولُ يَا نَبِيَّ اللَّهِ قَالَ: يَخُطُّبُهَا إِلَى نَفْسِهِ وَيَقُولُ: تَزَوَّجِينِي أَسْكِنُكَ أَيُّ قُصُورِ دِمَشْقٍ شِئْتِ، قَالَ سُلَيْمَانُ: وَقُصُورُ دِمَشْقٍ مَبْنِيَّةٌ بِالصَّخْرِ لَا يَقْدِرُ أَنْ يُسْكِنَهَا، لَكِنْ كُلُّ خَاطِبٍ كَذَّابٌ» (۱).

سلیمان بن داود بر گنجشکی گذر کرد که به دور گنجشک ماده ای می چرخید، به اصحاب خود گفت: می دانید چه می گوید؟ گفتند: چه می گوید ای پیامبر خدا؟ گفت: از آن خواستگاری می کند و می گوید: با من همسری کن، در هر یک از کاخ های دمشق که بخواهی تو را سکنی می دهم، سلیمان گفت: در صورتی که کاخ های دمشق از سنگ بنا شده، نمی تواند که سکنی دهد ولی هر خواستگاری دروغ گوست؟!

در روایت آمده:

« إِنَّ سُلَيْمَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَأَى عُضْفُورًا يَقُولُ لِعُضْفُورِهِ: لِمَ تَمْنَعِينَ نَفْسِكَ مِنِّي وَ لَوْ شِئْتَ أَخَذْتُ قُبَّةَ سُلَيْمَانَ بِمِنْقَارِي فَأَلْقَيْتُهَا فِي الْبَحْرِ فَتَبَسَّمَ سُلَيْمَانُ مِنْ كَلَامِهِ ثُمَّ دَعَاهُمَا وَقَالَ لِلْعُضْفُورِ: أَتَطِيقُ أَنْ تَفْعَلَ ذَلِكَ؟ فَقَالَ: لَا يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ لَكِنَّ الْمَرْءَ قَدْ يُزِينُ نَفْسَهُ وَ يُعْظِمُهَا عِنْدَ زَوْجَتِهِ وَ الْمُحِبُّ لَا يُلَامُ عَلَى مَا يَقُولُ فَقَالَ سُلَيْمَانُ لِلْعُضْفُورِ: لِمَ تَمْنَعِيهِ مِنْ نَفْسِكَ وَ هُوَ

ص: ۴۵۸

يُحِبُّكَ؟ فَقَالَتْ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ إِنَّهُ لَيْسَ مُجِيبًا وَ لَكِنَّهُ مُدَّعٍ لِأَنَّهُ يُحِبُّ مَعِيَ غَيْرِي فَأَثَرُ كَلَامِ الْعَصْفُورِ فِي قَلْبِ سَلِيمَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ بَكَى بِكَاءٍ شَدِيداً وَ اخْتَجَبَ عَنِ النَّاسِ أَرْبَعِينَ يَوْماً يَدْعُو اللَّهَ أَنْ يُفْرِغَ قَلْبَهُ لِمَحَبَّتِهِ وَ أَنْ لَا يُخَالِطُهَا بِمَحَبَّةٍ غَيْرِهِ» (١).

سليمان عليه السلام گنجشک نری را دید که به گنجشک ماده ای می گوید: چرا از من امتناع داری؟ اگر بخواهم گنبد سليمان را با نوک خود بر می دارم و در دریا می اندازم! سليمان از سخن گنجشک لبخندی زده، هر دو را فراخواند و گفت: توانش را داری که چنین کنی؟ گنجشک گفت نه ای رسول خدا ولی مرد ممکن است خود را برای زنش آراسته کند و بزرگ بنمایاند و عاشق بر گفته اش سرزنش نمی شود!

سليمان عليه السلام به گنجشک ماده گفت: چرا از او امتناع داری و او تو را دوست می دارد؟ گنجشک ماده گفت: ای پیامبر خدا! او عاشق نیست مدعی عشق است چون با من دیگری را عاشق است!

این سخن در دل سليمان اثر کرد و سليمان به شدت گریست و چهل روز از مردم دوری گزیده، خداوند را می خواند تا دلش را برای عشق او خالی کند و عشق بدو را با عشق به دیگران نیامیزد.

از « حیواه الحیوان » آورده اند:

چون شهری از مردمش خالی شود، گنجشکان از آن شهر کوچ می کنند و چون باز گردند، گنجشکان نیز باز می آیند (٢).

ص: ٤٥٩

١-١ - سفینه البحار: ٦/٢٧٩، باب العین بعده الصاد.

٢-٢ - بحار الأنوار: ٦١/٣٠٥.

از قول ابن عمر آورده اند:

«مَا مِنْ انْسانٍ يَمُوتُ عَضْفُورًا فَمَا فَوْقَهَا بَعِيرٍ حَقَّهَا إِلَّا سَأَلَهُ اللَّهُ عَنْهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ، قِيلَ: وَمَا حَقُّهَا؟ قَالَ: أَنْ تَدْبَحَهَا فَتَأْكُلَهَا وَلَا تَقْطَعَ رَأْسَهَا فَتَرْمِي بِهَا» (۱).

هیچ انسانی نیست که گنجشکی یا از آن بزرگتر را به ناحق بکشد مگر این که خداوند در روز قیامت درباره آن بازخواست کند، گفته شد: حقیقت چیست؟ گفت: این است که آن را سر ببری و بخوری نه این که سر بکنی و آن را پرتاب کنی.

عمر و بن زید از پدر خود آورده:

«مَا مِنْ أَحَدٍ يَمُوتُ عَضْفُورًا! إِلَّا عَجَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَقُولُ: يَا رَبِّ! هَذَا قَتَلَنِي عَبَثًا فَلَا هُوَ أَنْتَفَعُ بِقَتْلِي وَلَا هُوَ تَرَكَنِي فَأَعِيشُ فِي أَرْضِكَ» (۲).

هیچ کس نیست که گنجشکی را بکشد مگر این که در روز قیامت فریاد بر آورد، بگوید: این [شخص] مرا بی جهت کشته، نه از کشتن من سود جسته و نه مرا رها گذاشته تا بر زمین تو معیشت کنم.

چنان که اشاره شد، احادیث درباره مهرورزی به گنجشکان فراوان است و ما در اینجا تنها بهین شماری از آن همه آوردیم و با این تقریر سخن در مورد گنجشکان را به پایان می بریم.

ص: ۴۶۰

۱-۱ - کنز العمال: ۱۵/۱۵، حدیث ۳۹۹۶۳.

۲-۲ - کنز العمال: ۱۵/۱۶، حدیث ۳۹۹۷۸.

تاکنون بحث پیرامون جانوران بی آزار و عواطف حاکم بین آنها بود لازم است به این نکته نیز اشاره شود که در منابع روایی خاصه و عامه مطابقی نیز پیرامون جانوران آزار رسان آمده است که بررسی موضوعی و حکمی آن از این مجال خارج است لکن بصورت اختصار به برخی از این مطالب اشاره می شود.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

« خَمْسٌ فَوَاسِقٌ تُقْتَلُ فِي الْجِلِّ وَ الْحَرَمِ الْغُرَابُ وَ الْحِدَاةُ وَ الْكَلْبُ وَ الْحَيَّةُ وَ الْفَأْرَةُ » (۱).

پنج جاندار، بدکار هستند، در حل و حرم کشته می شوند: کلاغ و زغن و سگ و مار و موش.

عمر بن عیسای دمیری در کتاب خود « حیوان الحیوان » می گوید:

« با یاد کردن این پنج جاندار به جواز قتل هر حیوان زیانکار اشاره می رود مثل: یوزپلنگ و پلنگ و گرگ و چرخک (چرخ) و باشه (باشق) و زنبور و کک و پشه خاکی و مارمولک و مگس و مورچه اگر زیان رسان باشد » .

علامه مجلسی قدس سره در پایان باب دهم از کتاب « السماء و العالم » « بحار الانوار » که درباره قتل حشرات است، نتیجه گیری کرده، می فرماید:

و اما مارها، به نظر می آید که قتل آن ها مطلقاً جایز است مگر

ص: ۴۶۱

مارهای خانگی اگر به اهل خانه آزاری نرسانند که در این صورت احتمال کراهت کشتن آن ها هست ولی نمی باید احتراز از کشتن به خاطر توهم گناه در کشتن آن ها یا [ترس از] ضرر رساندن به آن ها باشد، با این همه، تفصیلی که در اخبار عامه [در این باره هست] در اخبارمان نمی بینیم.

اما حیوانات آزار رسان دیگر، هیچ محذوری در کشتن آن ها نیست و چنان که آزاری از آن ها نرسد، شاید بهتر است - از باب ناروا بودن نه حرمت - کشته نشوند به خاطر تعلیل هایی که در برخی اخبار وارد شده، بنابراین دقت شود. و اما شکنجه کردن حیوان زنده بدون وجود مصلحتی که بدان فراخواند، از دید عقل قبیح است و فحوای برخی اخبار اشاره به منع شکنجه دارد بر این اساس احوط ترک آن است.

[لازم به یادآوری است که [بیشترین اصحاب ما - مگر اندکی - به این احکام نپرداخته اند (۱).

با حیوان زیانکار هم مهربانی کن!

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

« غُفِرَ لِمَرْأَةٍ مَوَسَّهٍ مَرَّتٍ بِكَلْبٍ عَلِيٍّ رَأْسِ رَكِي يَلْهَثُ كَادَ يَقْتُلُهُ الطَّشُّ، فَتَزَعَتْ خُضَّهَا فَأَوْثَقَتْهُ بِخِمَارِهَا فَتَزَعَتْ لَهُ مِنَ الْمَاءِ فَعُفِرَ لَهَا بِذَلِكَ » (۲).

گناه زن بدکاره ای بخشوده شد که بر سگی گذشت، آن سگ بر بالای چاه آبی بود که از شدت تشنگی رو به هلاکت داشت، زن پای افزار خود را

ص: ۴۶۲

(۱-۱) - بحار الأنوار: ۶۱/۲۹۸ و ۲۹۹.

(۲-۲) - كنز العمال: متقی هندی ۱۵/۳۳۳، ح ۴۳۱۰۹.

در آورده، با روسری خود بسته و برای سگ آب کشیده بود، بدین جهت گناه او بخشوده گردید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«رَأَيْتُ فِي النَّارِ صَاحِبَةَ الْهَرَّةِ تَنْهَشُهَا مِقْبَلَهُ وَ مُدْبِرَهُ، كَأَنَّتْ أَوْثَقَتْهَا فَلَمْ تَكُنْ تُطْعِمُهَا وَ لَمْ تُزَيِّلْهَا تَأْكُلْ مِنْ خِشَاشِ الْأَرْضِ وَ دَخَلَتْ فِي الْجَنَّةِ فَرَأَيْتُ فِيهَا صَاحِبَ الْكَلْبِ الَّذِي أَرَوَاهُ» (۱).

در آتش، زن صاحب گربه را دیدم که در روی آوردن و پس رفتن، گوشت او را می کند؛ این زن آن گربه را بسته بود، نه آن را خوراک می داد و نه رها می کرد تا از حشرات زمین تغذیه کند و وارد بهشت شدم که در آن صاحب آن سگ را دیدم که آن را سیراب کرد.

مرام نامه حقوق حیوانات

تا پیش از این به شکل موردی درباره محبت به حیوانات سخن گفتیم و اکنون به بعضی از روایات اشاره می شود که به طور کلی درباره محبت به حیوانات داد سخن داده است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ يُبَارِكُ وَ يُعَالِي وَيُحِبُّ الرَّفْقَ وَ يُعِينُ عَلَيْهِ فَإِذَا رَكَبْتُمُ الدَّوَابَّ الْعِجَافَ فَأَنْزِلُوهَا مَنَازِلَهَا فَإِنْ كَانَتْ الْأَرْضُ مُجْدِبَةً فَأَنْزِلُوهَا مَنَازِلَهَا وَ إِنْ كَانَتْ مُخْصِبَةً فَأَنْزِلُوهَا مَنَازِلَهَا» (۲).

ص: ۴۶۳

۱- ۱) - مستدرک الوسائل: ۸/۳۰۲، باب ۴۴، حدیث ۹۵۰۲.

۲- ۲) - بحار الأنوار: ۶۱/۲۱۳، باب ۸، حدیث ۲۱.

خداوند نرم خوئی را دوست می دارد و بر آن یاری می کند؛ چون سوار چارپای نزار شدید، در منزلشان فرود آورید [به اندازه توانشان کار بکشید] اگر زمین خشک و بی حاصل بود، شتاب کنید تا به آب و علفزار برسید و اگر سرسبز و خرم بود، در جای خود قرار دهید.

امام صادق علیه السلام از پدراناش آورده:

« لِلدَّائِبِ عَلِيٍّ صَاحِبِهَا سِتَّةُ حَقُوقٍ: لَا يُحْمَلُهَا فَوْقَ طَاقَتِهَا وَلَا يَتَّخِذُ ظَهْرَهَا مَجَالِسَ فَيَتَحَدَّثُ عَلَيْهَا وَيَبْدَأُ بَعْلَفِهَا إِذَا نَزَلَ وَيَعْرِضُ عَلَيْهَا الْمَاءَ إِذَا مَرَّ بِهِ وَلَا يَسْمُهَا فِي وُجُوهِهَا فَإِنَّهَا تُسَبِّحُ » (۱).

چارپا را بر صاحبش شش حق است: بیش از طاقتش بار نکند، پشتش را جای نشستن برای گفت و گو نگیرد و چون فرود آید بی درنگ علف دهد و چون از کنار آب بگذرد آن را بر او عرضه بدارد و در چهره اش داغ نزند که تسبیح گوی خداوند است.

امام امیر مؤمنان علیه السلام به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید:

« لِلدَّائِبِ عَلِيٍّ صَاحِبِهَا خِصَالٌ سِتَّةٌ: يَبْدَأُ بَعْلَفِهَا إِذَا نَزَلَ وَيَعْرِضُ عَلَيْهَا الْمَاءَ إِذَا مَرَّ بِهِ وَلَا يَضْرِبُ وَجْهَهَا فَإِنَّهَا تُسَبِّحُ بِحَمْدِ رَبِّهَا وَلَا يَقِفُ عَلِيٍّ ظَهْرَهَا إِلَّا فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَلَا يُحْمَلُهَا فَوْقَ طَاقَتِهَا وَلَا يُكَلِّفُهَا مِنَ الْمَشْيِ إِلَّا مَا تُطِيقُ » (۲).

شش چیز برای دابه بر صاحبش واجب است: وقتی فرود آید، آن را علف

ص: ۴۶۴

۱-۱ - بحار الأنوار: ۶۱/۲۰۵، باب ۸، حدیث ۹.

۲-۲ - بحار الأنوار: ۶۱/۵۷۱، باب ۸، حدیث ۱.

دهد و اگر بر آب گذشت، آب را بدان عرضه کند و صورتش را نزند که به حمد خدایش تسبیح می گوید و بر پشت آن درنگ نکند مگر در راه خدای عز و جل و بیش از تاب و تحمل اش بار نکند و افزون بر توانایی اش راه نبرد.

امام علی بن موسی الرضا علیه السلام فرموده:

« مِنْ مُرُوْنَةِ الرَّجْلِ أَنْ تَكُوْنَ دَوَابَّهُ سِمَانًا » (۱).

از جوانمردی شخص است که چارپایانش فربه باشند.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

« إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ حُرْمَةً وَ حُرْمَةُ الْبَهَائِمِ فِي وُجُوْهِهَا » (۲).

هر چیزی را حرمتی است و حرمت بهائم در صورت آن هاست.

امیر مؤمنان علی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله آورده:

« لَا تَضْرِبُوا وُجُوْهَ الدَّوَابِّ وَ كُلِّ شَيْءٍ فِيهِ الرُّوْحُ فَإِنَّهُ يُسَبِّحُ بِحَمْدِ اللَّهِ » (۳).

چهره چارپا و هیچ جاننداری را نزنید که تسبیح گوی حمد خداوند است.

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام درباره چارپایان می فرماید:

« لَا تَضْرِبُوْهَا الْوُجُوْهَ وَ لَا تَلْعَنُوْهَا فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَعَنَ لَاعِنَهَا » (۴).

ص: ۴۶۵

۱-۱ - بحار الأنوار: ۶۱/۵۸۱، باب ۸، حدیث ۲۸.

۲-۲ - بحار الأنوار: ۶۱/۵۷۳، باب ۸، حدیث ۷.

۳-۳ - بحار الأنوار: ۶۱/۲۰۴، باب ۸، حدیث ۸.

۴-۴ - بحار الأنوار: ۶۱/۲۱۲، باب ۸، حدیث ۲۱.

بر چهره چارپایان نزنید و لعن نکنید که خداوند لعن کننده اش را لعن کرده است.

و از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آورده:

« إِنَّ الدَّوَابَّ إِذَا لُعِنَتْ لَزِمَتْهَا اللَّعْنَةُ » (۱).

چارپایان چون لعن شوند، لعنت آن ها را می گیرد.

امام موسی بن جعفر علیه السلام از پدرانش از امام علی علیه السلام روایتی نقل کرده که در آن حقوق چارپایان را بر می شمارد از جمله:

«... وَلَا يَضْرِبُهَا إِلَّا عَلَى حَقٍّ...» (۲).

و آن را نزند مگر به حق...

شیخ صدوق قدس سره در شمار چیزهایی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نهی کرده آورده:

«... نَهَى أَنْ يُحْرَقَ شَيْءٌ مِنَ الْحَيْوَانِ بِالنَّارِ...» (۳).

پیامبر صلی الله علیه و آله نهی فرمود از این که چیزی از حیوان با آتش سوزانده شود...

از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به نقل ابن عمر آورده اند:

« مَنْ مَثَّلَ بِحَيْوَانٍ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ » (۴).

ص: ۴۶۶

۱-۱ - بحار الأنوار: ۶۱/۲۱۲، باب ۸، دنباله حدیث ۲۱.

۲-۲ - بحار الأنوار: ۶۱/۲۱۰، باب ۸، حدیث ۱۷.

۳-۳ - بحار الأنوار: ۶۱/۲۶۷، باب ۸، حدیث ۲۴.

۴-۴ - کنز العمال: ۱۵/۱۶، حدیث ۳۹۹۶۸.

لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم بر کسی باد که حیوانی را مثله کند.

در جمله نهی های پیامبر صلی الله علیه و آله آورده اند:

« نَهَى أَنْ يُقْتَلَ شَيْءٌ مِنَ الدَّوَابِّ صَبْرًا » (۱).

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نهی کرد که چیزی از چارپایان زجر کش شود.

مطلب پایانی درباره اخبار

علامه حلی قدس سره در کتاب « منتهی المطالب فی تحقیق المذاهب » بسیاری از اخبار حقوق جانوران را آورده بدون این که به وجوب یا استحباب تصریح کند. . .

علامه مجلسی قدس سره پس از درج این سخن می افزاید:

اصحاب درباره آداب دیگری که در اخبار مذکور افتاده، چیزی نگفته اند و بنابراین حکم به وجوب یا حرمت آن ها مشکل است بلکه چنین می نماید که اکثر آن ها از آداب و سنن مستحب مطلوب است ولی احتیاط اقتضا دارد تا آنجا که امکان دارد به همه آن ها عمل شود (۲).

جانوران در تمدن اسلامی

نطفه تمدن اسلامی در مدینه النبی صلی الله علیه و آله بسته شد، عالمان اسلامی تمام یا اکثر ویژگی هایی که در کتاب و سنت بوده، از طریقی به شعبه های مختلف تمدن اسلامی منتقل کرده اند چنان که ژن ها خصال پدران

ص: ۴۶۷

۱- ۱) - کنز العمال: ۱۵/۱۶، حدیث ۳۹۹۷۶.

۲- ۲) - بحار الأنوار: ۶۱/۲۱۷.

و مادران را به فرزندان منتقل می کنند، بدین جهت - بر خلاف آن چه جامعه شناسی تمدن می گوید - در تمدن اسلامی دین جزء تمدن نیست بلکه زاینده و مولد تمدن است، از این رو می بینیم که هر جنبه از جنبه های تمدن اسلامی رنگ و بوی اسلامی دارد.

گویا پیش از ما، غربیان به این حقیقت پویا و پایدار در تاریخ پی بردند و از همین جاست که نام « تمدن اسلامی » برای نخستین بار از سوی دانشوران غربی عنوان گردید.

یکی از شاخه های علوم در تمدن اسلامی، جانورشناسی است که کتاب های گوناگونی درباره آن از سوی دانشمندان مسلمان به نگارش درآمده است. جالب است بدانیم که در این آثار - هم چنان که اخبار و احادیث است - از اشاره به مهرورزی به جانوران فروگذاری نشده است.

برای آشنایی با تلاش دانشمندان مسلمان در حوزه جانورشناسی، کتاب هایی چند در این زمینه بر می شماریم که امید است مفید افتد:

- کتاب الحیوان: عمر بن بحر جاحظ بصری

- حیوان الحیوان: محمد بن عیسیٰ الدمیری الشافعی

- عین الحیاه: محمد بن بکر دامینی

- بهجه الانسان فی مهجه الحیوان: علی قاری

- دیوان الحیوان: جلال الدین سیوطی

- طیب الحیاه: محمد بن علی بن محمد شبلی مکی

وجود این آثار درباره جانوران نشانه دیگری از اهتمام روز افزون اسلام به جانوران در چشم انداز ارزش های دینی است.

شاید از عنوان « حیوانات و مهرورزی به انسان » و مهم تر از آن « حیوانات و درخواست مهر و رحمت از خدا برای انسان » شگفت زده شوید مگر حیوانات از شعور و آگاهی برخوردارند؟

آری؛ بر اساس آیات حق، همه موجودات جهان هستی و مخلوقات آفرینش به ویژه حیوانات که از حیات روحی و نفسی برخوردارند، از شعور و آگاهی نسبت به همه جوانب زندگی خود و جلب منفعت و دفع زیان برخوردارند و چنان معرفت و شناختی نسبت به آفریدگار خود دارند که حضرتش را تسبیح و حمد می گویند و دلیل بر این حقیقت سوره های مبارکه ای است که در قرآن مجید با جمله « يُسَبِّحُ لِلَّهِ » (۱) یا « سَبَّحَ لِلَّهِ » (۲) آغاز شده است و علاوه بر آن آیاتی در سوره های مختلف کتاب حق است که خالق موجودات و آفریننده مخلوقات از تسبیح و حمد همه آن ها خبر می دهد:

[تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ...] (۳). « وَ يُسَبِّحُ الرَّعِيدُ بِحَمْدِهِ وَالْمَلَائِكَةُ مِنْ خِيفَتِهِ » [رعد (۱۳) : ۱۳]؛ « وَ سَبَّحْنَاهُ مَعَ دَاوُدَ الْجَبَّالِ يُسَبِّحْنَ وَالطَّيْرُ » [انبیاء (۲۱) : ۷۹]؛ « أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرُ صَافَاتٍ كُلُّ قَدِّ عَلِمَ صِيْلَاتَهُ وَ تَسْبِيحَهُ » [نور (۲۴) : ۴۱]؛ « إِنَّا سَبَّحْنَاهُ الْجِبَالُ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بِالْعُشِيِّ وَالْإِشْرَاقِ » [ص (۳۸) : ۱۸]؛ « وَ تَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ » [زمر (۳۹) : ۷۵]؛ « الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ » [غافر (۴۰) : ۷]؛ « فَإِنْ اِسْتَكْبَرُوا فَالَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ » [فصلت (۴۱) : ۳۸]؛ « تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْ فَوْقِهِنَّ وَالْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ » [شوری (۴۲) : ۵]؛ « يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ » [حشر (۵۹) : ۲۴] .

ص: ۴۶۹

۱-۱ - جمعه (۶۲) ، تغابن (۶۴) .

۲-۲ - حدید (۵۷) ، حشر (۵۹) ، صف (۶۱) .

۳-۳ - اسراء (۱۷) : ۴۴ .

آسمان های هفتگانه و زمین و هر کس که در آن هاست، او را تسبیح می گویند، و هیچ چیزی نیست مگر این که همراه با ستایش، تسبیح او می گوید، ولی شما تسبیح آن ها را نمی فهمید. . . ما سمیعیم و بصیریم و خوشیم با شما نامحرمان ما خامشیم (۱)

با توجه به این معنا که حیوانات طبق آیات و روایات همچون دیگر موجودات از شعور برخوردارند، در برخی از روایات می خوانیم که اینان در بعضی از وقت ها از خدا برای انسان درخواست مهر و رحمت می کنند.

در روایتی از حضرت امام باقر علیه السلام نقل شده است:

هنگامی که مردم آلوده به معاصی و گناهان شوند، خدا به کیفر آن گناهان آنان را به محروم شدن از باران رحمت دچار می کند، خشکی بیابان و صحرا و کم آبی شدید، حیوانات و وحوش و طیور را دچار تنگنا و مضیقه سازد، آنان به پیشگاه حق به خاطر شعوری که دارند به دعا برخاسته، می گویند: خدایا! ما را به گناه آدمیان دچار بی آبی و محروم

ص: ۴۷۰

ماندن از باران رحمت مکن!! .

اثر اجابت دعای حیوانات که آمدن باران رحمت است، در حقیقت مهرورزی آنان نسبت به انسان است و گرنه آنان می توانستند در قحطی آب جا و مکان خود را ترک گفته، به مناطقی که از آب فراوان بهره مند است بروند.

چنان که در حدیثی از حضرت امام باقر علیه السلام آمده است:

« إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِذَا عَمِلَ قَوْمٌ بِالْمَعَاصِي صَيَّرَ عَنْهُمْ مَا كَانَ قَدَّرَ لَهُمْ مِنَ الْمَطَرِ فِي تِلْكَ السَّنَةِ إِلَى غَيْرِهِمْ وَإِلَى الْفَيَافِي وَالْبِحَارِ وَالْجِبَالِ وَإِنَّ اللَّهَ لَيُعَذِّبُ الْجُعَلَ فِي جُحْرِهَا بِحَبْسِ الْمَطَرِ عَنِ الْأَرْضِ الَّتِي هِيَ بِمَحَلِّهَا بِخَطَايَا مَنْ بِحَضْرَتِهَا وَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ لَهَا السَّبِيلَ فِي مَسَلِكِ سَوَى مَحَلِّهِ أَهْلِ الْمَعَاصِي » (۱).

هنگامی که قومی دچار گناهان می شوند آنچه از باران در آن سال برای آنان مقدر شده به سوی غیر آنان و به جانب بیابان ها و دریاها و کوه ها برگردانده می شود، و خدا گشتک (نوعی حشره) را در لانه اش با منع باران از سرزمینی که او لانه دارد به سبب خطاهای قومی که در حول و حوش آن لانه اند در تنگنا می گذارد در حالی که راهی برای او به سوی طریقی جز محل اهل معصیت قرار داده است.

ص: ۴۷۱

محبت اکسیر شگفت آور و معجزه آسایی است، به این خاطر همه بدان التفات داشته اند.

عارفان از دید عرفانی، مفسران از زاویه قرآنی، محدثان از جنبه روانی، روان شناسان از چشم روانشناختی، جامعه شناسان از نگاه جامعه شناسی، فیلسوفان از نظر عقلی، ادیبان از منظر ذوق شهودی، توده مردم از عمق تجربه زندگی و پیش و پس از همگان، خداوند محبوب و محب از بارگاه جبروتی خود؛ همه و همه بدان پرداخته اند.

کلمه «حب» و مشتقات آن به تنهایی و بدون واژه های مترادف و هم سنخ، هشتاد و سه بار در قرآن مذکور است.

ابراهیم خلیل علیه السلام خطاب به مشرکان روزگار خویش فرموده بود:

[وَ الَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِي] (۱).

او آن خداوندی است که خوراکم می دهد و سیرابم می کند.

ذو النون مصری در پاسخ پرسشگرانی که درباره آب و نانش پرسیده بودند، جواب را از همین آیه زیبا اقتباس می کند.

به ذو النون گفته بودند: چه می خوری؟ گفته بود: «إن ربی يطعمنی و یسقینی، يطعمونی طعام المعرفة و یسقینی شراب المحبه [خدایم خوراک دهد و سیراب کند، معرفت می خوراند و محبت می نوشاند] نگه این بیت بگفت:

ص: ۴۷۲

شراب المحبه خير الشراب و كل شراب سواه سراب (۱)

شراب محبت بهين شراب است و جز آن شراب همه سراب است

جلال الدين محمد بلخي فرمايد: رسيد ساقی جان ما خممار خواب آلود

زهی صباح مبارك زهی صباح عزیز

گاه پیشامدهایی رخ می نماید که ترجمان محبت خداوندی است که در قرآن کریم مسطور است. یکی از عارفان آورده:

« شبی از شب ها برون آمدم، شبی بود مُقْمِر و ماهتاب روشن، برکنار رود نیل می رفتم، گزدمی را دیدم که می رفت به شتاب چنان که من در وی نرسیدم، گفتم: همانا در این تعبیه ای باشد، بر اثر او می رفتم تا بر کنار آب رسید و بزغی بیامد و پشت بداشت تا این گزدم را بر نشست بر پشت او و عبور کرد، من گفتم: سبحان آن خدایی که این گزدم را بی سفینه رها نکرد! من نیز عبر کردم. گزدم چون به خشک رسید دگرباره تاختن گرفتن گرفت و من بر اثر او می رفتم نگاه می کردم برنایی را دیدم مست افتاده و ماری سیاه عظیم بر سینه او شده و آهنگ دهن او کرده، آن گزدم بیامد و بر پشت آن مار شد و او را نیش بزد و بکشت و بینداخت و برگردید. من از آن به شگفت فرو ماندم بر بالین او باستادم و به آواز بیتها بخواندم:

ص: ۴۷۳

ای خفته و دوست از او نگهبانی می کند از هر آنچه در تاریکی ها می خزد چگونه چشم ها از پادشاهی بخواهد که از او فایده های نعمت ها به تو می رسد.

به آواز من از خواب در آمد، من این حال با او حکایت کردم، بر دست من توبه کرد.» .

بدین گونه این نوشتار با نام خداوند متعال آغاز گردید و با یاد او به پایان آمد که به فال نیک می گیریم.

به هر تقدیر؛ تا آنجا که در توان بود ما هم در این دریای بی کرانه دلوی زدیم و بضاعت خود را به بازار لطایف و ظرایف و معارف آوردیم به امید این که مقبول درگاه رحمت حضرت ارحم الراحمین افتد ان شاء الله تعالی.

فهرست ها

آیات ۴۷۷

روایات ۴۹۱

انبیاء و معصومین ۵۰۳

اعلام ۵۰۷

ادیان، مذاهب، قبایل و فرق ۵۱۳

کتاب ها ۵۱۵

مکان ها ۵۲۱

اشعار ۵۲۳

منابع و مآخذ ۵۲۵

تألیفات مؤلف ۵۳۱

ص: ۴۷۵

«اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» ۴۰۳۶

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ...» ۱-۱۵۶۷*

«أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ» ۱۸۲۱۶۵

«إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» ۲۲۸۳۰

«تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ...» ۱۳۶۲۲۹

«رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً...» ۸۲۲۰۱، ۴۰۱، ۴۰۵

«صَبِغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً...» ۲۰۲۱۳۸

«فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» ۲۷۵۳۷

«فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً» ۱۰۱۷۴

«مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ...» ۳۵۹۲۶۱

«وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً...» *۲۲۸۳۰*

«وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ» ۲۵۴۱۶۵، ۳۶۹

«وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرِهِ فَنُظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ» ۳۵۸۲۸۰

آیه شماره آیه صفحه

«وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا» ۷۵۱۴۳ □

«وَ لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ» ۱۴۸۱۷۹

آل عمران ۳

«سَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ . . .» ۱۳۳ - ۳۹۹۱۳۴ □

«فِيمَا رَحِمَهُ مِّنَ اللَّهِ لَئِن لَّهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا . . .» ۲۰۳۱۵۹ □

«قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي» ۳۵۱۳۱ □

«وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» ۱۷۹۱۴۸ □

«وَ كَايِّنَ مِّن نَّبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رَبِّيُونَ كَثِيرًا . . .» ۴۲۱۴۶

«وَ مَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَغُلَّ وَ مَن يَغُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ . . .» ۱۸۶۱۶۱

نساء ۴

«مَا أَصَابَكَ مِّن حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ . . .» ۱۷۴۷۹ □

«وَ مَن يُطِيعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ . . .» ۳۹۷۶۹ □

مائده ۵

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَ النَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ» ۳۳۰۵۱ □

«يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ» ۲۵۴۵۴

انعام ۶

«وَ لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ» ۳۴۲۱۶۴، ۳۴۳ □

ص: ۴۷۸

«إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ . . .» ۱۰۴۲۰۱

□
«إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ» ۱۷۹۵۶

□
«أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ» ۱۵۱۷۹

«رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا . . .» ۲۷۴۲۳

«فَأْتَيْهِمْ عَذَابًا ضِعْفًا مِنَ النَّارِ» ۳۹۶۳۸

«كَلِمًا دَخَلَتْ أُمُّهُ لَعْنَتٌ أُحْتَهَا» ۳۹۶۳۸

«كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» ۱۲۳۳۱

«وَ اتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا . . .» ۱۷۵ - ۵۸۱۷۶

«وَ الَّذِينَ يُمَسِّكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ . . .» ۳۰۴۱۷۰

«وَ إِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ» ۴۷۷۳

«وَ إِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا» ۴۷۶۵

«وَ إِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا» ۴۷۸۵

«وَ لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ» ۳۵۷۸۵

□
«هَذَا بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» ۱۷۸۲۰۳

□
«فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ . . .» ۳۰۴۱

«فَكُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلَالًا طَيِّبًا . . .» ۱۹۳۶۹

□
«وَ اذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» ۱۰۲۴۵

«وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ...» ٢٠٠٣٣

ص: ٤٧٩

توبه ۹

«أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ . . .» ۱۹۳۱۰۴ □

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ» ۳۰۷۷ □

«بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ» ۲۰۱۱۲۸ □

«سَيَدْخِلُهُمُ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ» ۱۹۳۹۹ □

«فَقَاتِلُوا أِتْمَةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَأَيْمَانَ لَهُمْ» ۳۳۰۱۲ □

«لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ . . .» ۱۹۵۱۲۸*، ۱۹۹ □

«مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ وَاللَّهُ عَفُورٌ رَحِيمٌ» ۱۹۳۹۱ □

«وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ . . .» ۳۴۹۷۱ □

«وَقُلْ اْعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ» ۲۴۰۱۰۵ □

«وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ . . .» ۲۹۵۷۱ □

«يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» ۱۸۳۷۱ □

يونس ۱۰

«فَذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمُ الْحَقُّ فَمَاذَا بَعَدَ الْحَقِّ . . .» ۴۹۳۲ □

«فَمَاذَا بَعَدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ فَأَنَّى تُصْرَفُونَ» ۵۰۳۲* □

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ . . .» ۱۷۸۵۷ □

هود ۱۱

«فَلَمَّا ذَهَبَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الرَّوْعُ . . .» ۷۴ - ۲۱۴۷۶ □

«وَلَا تَزْكُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ» ۳۴۳۱۱۳ □

«إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ . . .» ۲۲۱۴

«أَقْتُلُوا يُوسُفَ» ۲۲۳۹

«إِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِينٌ أَمِينٌ» ۲۳۰۵۴

□ □
«تَاللَّهِ لَقَدْ آتَرَكَ اللَّهُ عَلَيْنَا . . .» ۲۲۴۹۱

«رَبِّ السَّجُنِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ . . .» ۲۲۹۳۳

«سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» ۲۲۵۹۸

«فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَيْهِ قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسْنَا وَ أَهْلَنَا الضُّرُّ . . .» *۲۲۴۸۸

□
«لَا تَتْرِبْ عَلَيْنَا الْيَوْمَ يَعْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ . . .» ۲۲۵۹۲

«لَا تَقْتُلُوا يُوسُفَ وَ الْقَوْهَ فِي غِيَابِ الْجُبِّ . . .» ۲۲۳۱۰

«مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا . . .» ۲۲۸۲۵

□ □
«مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَى وَ لَكِن تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ . . .» ۱۷۸۱۱۱

□
«مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ . . .» ۲۲۷۲۳

«نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقِصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ . . .» *۲۱۸۳

«وَ تَوَلَّى عَنْهُمْ وَ قَالَ يَا أَسْفَى عَلَىٰ يُوسُفَ . . .» *۲۲۲۸۵

«وَ غَلَقَتِ الْأَبْوَابَ وَ قَالَتْ هَيْتَ لَكَ» ۲۲۷۲۳

□
«وَ كَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ وَ يُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ . . .» ۲۲۱۶

«وَ لَئِن لَّمْ يَفْعَلْ مَا آمُرُهُ لَيَسْجَنَنَّ . . .» ۲۲۸۳۲

«وَ مَا أُبْرِي نَفْسِي إِنْ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالشُّوءِ . . .» ۱۹۴۵۳

«يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ» ٢٢٥٩٧

«يَا بُنَيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ...» ٢٢١٥

ص: ٤٨١

رعد ۱۳

«جَنَّاتٌ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ...» ۳۹۱۲۳

«سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ» ۳۹۵۲۴

□
«وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ...» ۲۳۸۲۱

«وَيُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ وَالْمَلَائِكَةُ مِنْ خِيفَتِهِ» ۴۶۹۱۳*

ابراهيم ۱۴

□
«أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا...» ۷۸۲۸

«أَوَلَمْ تَكُونُوا أَقْسَمْتُمْ مِنْ قَبْلِ مَا لَكُمْ مِنْ زَوَالٍ» ۹۰۴۴

«رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ...» ۲۱۵۳۷

«وَأَدْخِلْ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ...» ۲۴۸۲۳

حجر ۱۵

«لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ» ۲۷۸۷۲

نحل ۱۶

□ □
«وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ اللَّهَ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ» ۱۶۹۱۸، ۱۹۴

«وَتَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ إِلَىٰ بَلَدٍ لَمْ تُكُونُوا بِالْغَيْهِ...» ۱۹۴۷

اسراء ۱۷

«إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا» ۳۶۰۷

«تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ...» ۴۶۹۴۴

«وَلَا تَقْرَبُوا الرِّئَىٰ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا» ۳۸۳۳۲، ۳۸۶

کھف ۱۸

﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا. . .﴾ ۴۶۱۱۰

مریم ۱۹

﴿إِلَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ. . .﴾ ۶۰ - ۱۹۲۶۱

﴿يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدًا﴾ ۱۹۲۸۵

طه ۲۰

﴿إِذْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّكَ مَا يُوحَىٰ﴾ ۱۷۶۳۸

﴿أَعْطَىٰ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَىٰ﴾ ۱۷۱۵۰*

﴿إِنَّهُ مِنْ يَأْتِ رَبَّهُ مُجْرِمًا فَإِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ. . .﴾ ۱۱۳۷۴

﴿الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَىٰ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ. . .﴾ ۵ - ۱۹۱۶

﴿قَالَ هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّأُ عَلَيْهَا. . .﴾ ۱۵۴۱۸

﴿وَ أَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِنِّي﴾ ۱۷۷۳۹

﴿وَ أَمْرًا أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ﴾ ۳۱۱۳۲

﴿وَ مَا تِلْكَ بِيَمِينِكَ يَا مُوسَىٰ﴾ ۱۵۴۱۷

﴿يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ. . .﴾ ۱۹۲۱۰۹

انبیاء ۲۱

﴿أَن لَّا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ ۳۶۴۸۷

﴿وَ إِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا. . .﴾ ۱۰۳۴۷

﴿وَ سَخَّرْنَا مَعَ دَاوُدَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَ الطَّيْرَ﴾ ۴۶۹۷۹*

«وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» ١٩٩١٠٧

ص: ٤٨٣

حج ۲۲

﴿إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ﴾ ۷۰ و. . . ۷۲.

مؤمنون ۲۳

﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ﴾ ۹۹ - ۸۷۱۰۰

﴿رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنْ عُدْنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ﴾ ۱۰۷ - ۳۹۵۱۰۸

﴿رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَكُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ﴾ ۱۰۶ - ۹۱۱۰۷

﴿قَالَ احْسَبُوا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ﴾ ۹۱۱۰۸

نور ۲۴

﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرِ . . .﴾ *۴۶۹۴۱

﴿وَالطَّيِّبَاتِ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ . . .﴾ ۶۸۲۶

فرقان ۲۵

﴿وَمَن يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا . . .﴾ ۶۸ - ۳۸۳۶۹

شعراء ۲۶

﴿إِذْ قَالَ لَهُمُ أَخُوهُمْ لُوطٌ﴾ ۴۸۱۶۱

﴿إِذْ قَالَ لَهُمُ أَخُوهُمْ نُوحٌ﴾ ۴۷۱۰۶

﴿وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ﴾ ۴۷۲۷۹

نمل ۲۷

﴿عَلَّمَنَا مَنطِقَ الطَّيْرِ وَأَوْتَيْنَا مِّنْ كُلِّ شَيْءٍ﴾ ۴۵۴۱۶

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلَّمْنَا مَنطِقَ الطَّيْرِ﴾ ۴۳۲۱۶

قصص ۲۸

«تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا...» ۶۰۸۳*

روم ۳۰

«فَانظُرْ إِلَىٰ آثَارِ رَحْمَةِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ...» ۱۶۵۵، ۱۶۹

«لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَعذِرَتُهُمْ وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ» ۸۷۵۷*

لقمان ۳۱

«تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ...» ۲ - ۱۸۲۳

«وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ...» ۲۳۹۱۵

سجده ۳۲

«وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُوا رُؤُسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ...» ۸۹۱۲

احزاب ۳۳

«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ...» ۲۰۳۲۱

فاطر ۳۵

«رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ...» ۹۰۳۷

يس ۳۶

«تَنْزِيلَ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ» ۱۹۴۵

«سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ» ۳۹۵۵۸

آیه شماره آیه صفحه

صافات ۳۷

﴿لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ﴾ ۱۷۳۳۵

ص ۳۸

﴿أَنَا سَخَّرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِشْرَاقِ﴾ ۴۶۹۱۸*

﴿مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ﴾ ۲۰۲۸۶

زمر ۳۹

﴿قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ . . .﴾ ۳۷۲۵۳

﴿وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ﴾ ۴۶۹۷۵*

غافر ۴۰

﴿ذَلِكُمْ بِأَنَّهُ إِذَا دُعِيَ اللَّهُ وَحْدَهُ كَفَرْتُمْ . . .﴾ ۸۹۱۲

﴿الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ . . .﴾ ۴۶۹۷*

﴿قَالُوا رَبَّنَا آمَنَّا ائْتِنَا ائْتِنَا ائْتِنَا . . .﴾ ۸۹۱۱

فصلت ۴۱

﴿فَإِنِ اسْتَكْبَرُوا فَالَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ لَهُ . . .﴾ ۴۶۹۳۸*

﴿وَلَا تَسْتَوِ الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ . . .﴾ ۳۲۳۴

شورى ۴۲

﴿تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْ فَوْقِهِنَّ . . .﴾ ۴۶۹۵*

﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ﴾ ۲۸۰۲۳

﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ . . .﴾ ۴۰۰۲۰

آیه شماره آیه صفحه

زخرف ۴۳

«الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ» ۳۲۹، ۳۸۹

فتح ۴۸

«رُحَمَاءَ بَيْنَهُمْ» ۱۸۲۲۹

«مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ. . .» ۲۹۵۲۹

ق ۵۰

«إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرًا لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ. . .» ۱۹۳۷، ۲۳۳

طور ۵۲

«وَاقْبَلْ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ. . .» ۲۵ - ۳۹۶۲۸

نجم ۵۳

«وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» ۳۴۲۳۹

واقعه ۵۶

«عَلَى سُرُرٍ مَوْضُونَةٍ * مُتَّكِنِينَ عَلَيْهَا مُتَقَابِلِينَ» ۱۵ - ۳۹۱۱۶

«لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» ۱۸۱۷۹

حشر ۵۹

«يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» * ۴۶۹۲۴

ص: ۴۸۷

آیه شماره آیه صفحه

تحریم ۶۶

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا» ۳۵۶۶

قلم ۶۸

«أَنَا بَلَوْنَا هُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ. . .» ۱۷ - ۷۶۲۸*

«قَالَ أَوْسَطُهُمْ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ لَوْ لَا تُسَبِّحُونَ» ۷۴۲۸

«وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» ۲۰۵۴

معارج ۷۰

«سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ» ۷۹۱

جن ۷۲

«وَ أَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا» ۲۹۴۱۵

مدثر ۷۴

«كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ» ۳۴۵۳۸

نازعات ۷۹

«وَ أَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ...» ۴۰ - ۱۱۹۴۱

تکویر ۸۱

«فَإِنَّ تَذَهُبُونَ» ۴۹۲۶

ص: ۴۸۸

آیه شماره آیه صفحه

فجر ۸۹

«كَلَّا بَلْ لَّا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ. . .» ۱۷ - ۳۹۸۲۰

بلد ۹۰

«ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ. . .» ۲۳۱۷

ضحى ۹۳

«وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ» ۳۹۲۵

بينه ۹۸

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ» ۳۰۰۷، ۳۰۲

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ. . .» ۳۰۲۷

عاديات ۱۰۰

«وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا * فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا. . .» ۱ - ۴۱۹۴

ص: ۴۸۹

أَبْنَا أُمَّ الدُّنْيَا فَبَعْدَكَ مُظْلِمَةٌ... امام سجاد علیه السلام ۳۰۸

أَبْعَضُ خَلْقِهِ اللَّهُ إِلَى اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْكَذَّابُونَ... رسول الله صلى الله عليه وآله ۱۷۰

الْبَابُ عَزٌّ لِأَهْلِهَا رسول الله صلى الله عليه وآله ۴۲۳

أَتَدْرِي مَا يَقُلْنَ هَؤُلَاءِ الْعَصَافِيرُ؟... امام سجاد علیه السلام ۴۵۴

اتَّقُوا اللَّهَ فِيمَا خَوَّلَكُمْ وَفِي الْعُجْمِ... امير المؤمنين عليه السلام ۴۲۲

اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا أَخْوَةً بَرَرَةً مُتَحَابِّينَ فِي اللَّهِ... امام رضا عليه السلام ۲۹۷

اجْعَلُوا هَذَا الطَّيْرَ الرَّاعِي مَعِيَ فِي النَّبْتِ... امام صادق عليه السلام ۴۴۹

اجْبُوا اللَّهَ لِمَا يَعْدُوكُمْ مِنْ نِعْمِهِ وَأَجْبُونِي لِحُبِّ اللَّهِ إِيَّايَ رسول الله صلى الله عليه وآله ۲۵۵

أَذْرَأُوا الْحُدُودَ بِالشُّبُهَاتِ... رسول الله صلى الله عليه وآله ۱۴۲

أَدْعُوا اللَّهَ بِالسِّنِّهِ مَا عَقَيْتُمُوهُ بِهَا... رسول الله صلى الله عليه وآله ۳۱۱

إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا ابْتَأَاهُ فَإِنْ صَبَرَ اجْتَبَاهُ... رسول الله صلى الله عليه وآله ۲۵۸

إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا جَعَلَ لَهُ وَعَظًا مِنْ نَفْسِهِ... رسول الله صلى الله عليه وآله ۲۶۸

إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا مِنْ أُمَّتِي قَذَفَ فِي قُلُوبِ أَصْفِيَائِهِ... رسول الله صلى الله عليه وآله ۲۶۴

إِذَا رَأَيْتَ بَيْنَ اثْنَيْنِ مِنْ شِيعَتِنَا مُنَازَعَةً فَافْتَدِهَا مِنْ مَالِي امام صادق عليه السلام ۳۰۵

إِذَا سَمِعْتُمْ صِيَّاحَ الدِّيَكَةِ فَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ رسول الله صلى الله عليه وآله ۴۴۴

إِذَا طَابَ قَلْبُ الْمَرْءِ طَابَ جَسَدُهُ... رسول الله صلى الله عليه وآله ۲۷

إِذَا طَبَخْتَ مَرْقَهُ فَاكْثِرْ مَاءَهَا وَاعْرِفْ لِجِيرَانِكَ مِنْهَا رسول الله صلى الله عليه وآله ۲۵

إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَشَعُ فِي الْمُدْنِيِّينَ . . . امام صادق عليه السلام ٣٩٣

أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَمَلٌ اسْلَامُهُ . . . امام باقر عليه السلام ٣٤٦

ارحمُ تُرحمُ امير المؤمنين عليه السلام ٢٤

ارشدنا للزوم الطريق المؤدى الى محبتك . . . امام صادق عليه السلام ٤٠٣

اشتد غضبُ الله عزَّ وجلَّ على امرأه ذاتِ بعلٍ . . . رسول الله صلى الله عليه وآله ٣٨٤

اصلاح ذاتِ التبين افضلُ من عامَّةِ الصَّلاه و الصَّيامِ رسول الله صلى الله عليه وآله ٣٠٦

أطلبوا الحوائج الى ذى الرَّحمة من أمتي . . . رسول الله صلى الله عليه وآله ٢٥

اعددتُ لعبادى الصَّالحين ما لا عين رأت . . . قدسى ٢٦٥

اغفر لى و لوالدى و ارحمهما كما ربياني صغيراً . . . امام سجاد عليه السلام ٩٤

اقامه حدٌ خيرٌ من مطرٍ اربعين صباحاً رسول الله صلى الله عليه وآله ١٣٤

اقربُ دارٍ من سخطِ الله و ابعدها من رضوانِ الله . . . امير المؤمنين عليه السلام ١٣٠

اكثرُ الصَّلاح و الصَّوابِ فى صحبه اولى النهى و الألبابِ امير المؤمنين عليه السلام ١٠٩

الا أخيركم بأفضل من درجه الصَّيام و الصَّلاه . . . رسول الله صلى الله عليه وآله ٣٠٥

الا كلُّ خله كانت فى الدنيا فى غير الله . . . امام صادق عليه السلام ٣٩٠

الا و من مات على حُبِّ آلِ محمَّدٍ مات على السنه . . . رسول الله صلى الله عليه وآله ٢٧٦

اللهمَّ احتسبه عندك فانَّ موته من مصائبِ الدهر . . . امير المؤمنين عليه السلام ٣٢١

اللهمَّ اعنى على هولِ يومِ القيامة . . . امام صادق عليه السلام ٣٨٧

اللهمَّ انه قد ثبت عليها اربع شهادات . . . امير المؤمنين عليه السلام ١٣٥

اللهمَّ انى اسألك الرضى بعد القضاء . . . رسول الله صلى الله عليه وآله ٢٦٥

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِرَحْمَتِكَ الَّتِي وَسَعَتْ كُلَّ شَيْءٍ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ١٨٢

□
اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي حُبَّكَ وَحُبَّ مَنْ يُحِبُّكَ... رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ٢٥٩

□
اللَّهُمَّ مَنْ رَفَقَ بِأُمَّتِي فَارْزُقْ بِهِ... رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ٦٤

□
الهِى مَنْ ذَا الَّذِي ذَاقَ حَلَاوَةَ مُحَبَّتِكَ فَرَامَ مِنْكَ بَدَلًا أَمَامَ سَجَادِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ٢٦٨

ص: ٤٩٢

□
أَمَّا الْحَيَاءُ فَيَتَشَعَّبُ مِنْهُ اللَّيْنُ وَالرَّأْفَةُ... رسول الله صلى الله عليه وآله ١٢١

□
أَمَّا طُتُكَ الْأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ صَدَقَهُ... رسول الله صلى الله عليه وآله ٢٩

□
أَنَّ أَطِيبَ شَيْءٍ فِي الْجَنَّةِ وَالْأَذَى حُبُّ اللَّهِ... امير المؤمنين عليه السلام ٣٢٩

□
أَنَّ اللَّهَ أَعْطَانِي مَسْأَلَةً فَأَخَّرْتُ مَسْأَلَتِي... رسول الله صلى الله عليه وآله ٣٩٢

□
إِنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ ثَلَاثَ بَرَكَاتٍ: الْمَاءَ وَالنَّارَ وَالشَّاهَ رسول الله صلى الله عليه وآله ٤٢١

□
أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَا يَنْظُرُ إِلَى صُورِكُمْ... رسول الله صلى الله عليه وآله ٢٨

□
إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يُحِبُّ الرَّفْقَ وَيُعِينُ عَلَيْهِ... رسول الله صلى الله عليه وآله ٤٦٣

□
أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ مَائَةً رَحْمَةً فَرَحِمَهُ... رسول الله صلى الله عليه وآله ٣٨٠

□
أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ مَائَةً يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ... رسول الله صلى الله عليه وآله ٣٧٩

□
أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِذَا عَمِلَ قَوْمٌ بِالْمَعَاصِي صَرَفَ عَنْهُمْ... امام باقر عليه السلام ٤٧١

□
أَنَّ اللَّهَ عَلَّمَنَا مَنَاطِقَ الطَّيْرِ كَمَا عَلَّمَ سُلَيْمَانَ... امير المؤمنين عليه السلام ٤٣٤، ٤٣٩

□
أَنَّ اللَّهَ غَضِبَ عَلَى الزَّانِي فَجَعَلَ لَهُ جِلْدَ مَائَةٍ... امام باقر عليه السلام ١٣٧

□
أَنَّ اللَّهَ يُعْطِي الدُّنْيَا مَنْ يُحِبُّ وَمَنْ لَا يُحِبُّ... رسول الله صلى الله عليه وآله ٢٦٧

□
إِنَّ أَوَّلَ حَمَامٍ كَانَ بِمَكَّةَ حَمَامٌ كَانَ لِإِسْمَاعِيلَ امام صادق عليه السلام ٤٤٦

□
أَنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ هُمُ الَّذِينَ نَظَرُوا إِلَى بَاطِنِ الدُّنْيَا... امير المؤمنين عليه السلام ٢٤٦

□
أَنَّ أَهْلَ الْأَرْضِ لَمَرْحُومُونَ مَا تَحَابُّوا... امام كاظم عليه السلام ٣٠

□
أَنَّ حَوَارِيَّ عِيسَى كَانُوا شِيعَتَهُ... امام صادق عليه السلام ٢٨٥

□
إِنَّ الدَّابَّةَ تَقُولُ: اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي... رسول الله صلى الله عليه وآله ٤٣٥

□
أَنَّ الدَّوَابَّ إِذَا لُعِنَتْ لَزِمَتْهَا اللَّعْنَةُ رسول الله صلى الله عليه وآله ٤٦٦

أَنَّ الصَّمْتَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْحِكْمَةِ . . . إمام رضا عليه السلام ١١٨

□

أَنَّ الْعَبْدَ لَيُؤَمَّرُ بِهِ إِلَى النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ . . . رسول الله صلى الله عليه وآله ٩٤

□

أَنَّ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ صَدَقَةٌ . . . رسول الله صلى الله عليه وآله ٢٩

أَنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ حُزْمَةً وَحُزْمَةُ الْبُهَائِمِ فِي وُجُوهِهَا □ إمام صادق عليه السلام ٤٦٥

ص: ٤٩٣

جُلَسَاءُ اللَّهِ غَدَاً أَهْلُ الْوَرَعِ وَالزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ١١٥

حَدَّثَ يُقَامُ فِي الْأَرْضِ أَزْكَى فِيهَا مِنْ مَطَرٍ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَأَيَّامَهَا إِمَامٌ بَاقِرٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ ١٣٤

حُسْنُ الْخُلُقِ يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ إِمَامٌ صَادِقٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ ٣٥٧

حَقَّتْ مَحَبَّتِي لِلْمُتَحَابِّينَ فِي... قَدْسِي ٣٠

ص: ٤٩٤

أَلْحَمَامُ طَيْرٌ مِنْ طَيْرِ الْأَنْبِيَاءِ... امام صادق عليه السلام ٤٤٦

الْحَيَاءُ سَبَبٌ إِلَى كُلِّ جَمِيلٍ امير المؤمنين عليه السلام ١٢٢

الْحَيَاءُ مِنَ الْإِيمَانِ وَالْإِيمَانُ فِي الْجَنَّةِ امام كاظم عليه السلام ١٢٢

الْحَيَاءُ يَصُدُّ عَنِ فِعْلِ الْقَبِيحِ امير المؤمنين عليه السلام ١٢٢

خَمْسٌ فَوَاسِقٌ تُقْتَلُ فِي الْحِلِّ وَالْحَرَمِ... رسول الله صلى الله عليه وآله ٤٦١

خَيْرُ أُمُورِ الدِّينِ الْوَرَعُ امير المؤمنين عليه السلام ١١٥

الْخَيْلُ مَعْقُودٌ بِبَوَاصِيهَا الْخَيْرُ... رسول الله صلى الله عليه وآله ٤٤٠

خَيُْولُ الْغَزَاةِ خِيُولُهُمْ فِي الْجَنَّةِ رسول الله صلى الله عليه وآله ٤٤١

دَارُهَا هَانَتْ عَلَيَّ رَبِّهَا فَخَلَطَ حَلَالُهَا بِحَرَامِهَا... امير المؤمنين عليه السلام ١٢٦

الدُّنْيَا تَغْرُو وَتَضُرُّ وَتَمُرُّ... امير المؤمنين عليه السلام ٢٧٢

الدُّنْيَا مَزْرَعَةُ الْآخِرَةِ رسول الله صلى الله عليه وآله ٤٠٠

الدِّينُ هُوَ الْحُبُّ وَالْحُبُّ هُوَ الدِّينُ امام باقر عليه السلام ١١٥

الرَّاحِمُونَ يَرْحَمُهُمُ الرَّحْمَنُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى... رسول الله صلى الله عليه وآله ٢٤

رَأَيْتُ فِي النَّارِ صَاحِبَةَ الْهَرَّةِ تَنْهَشُهَا مُقْبِلَةً... رسول الله صلى الله عليه وآله ٤٦٣

رَحْمَتِي فِي ذِي الرَّحْمَةِ مِنْ عِبَادِي... قدسى ٢٥

سَلْمَانٌ مِمَّا أَهَلَ الْبَيْتِ رسول الله صلى الله عليه وآله ٣٥٣

شَكَأَ يُوسُفُ فِي السِّجْنِ إِلَى اللَّهِ، فَقَالَ... امام رضا عليه السلام ٩٢

شَكَتِ الْمَسَاجِدُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى الَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَهَا... امام صادق عليه السلام ١٦٠

شَكَى رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ الْوَحْشَةَ... امام صادق عليه السلام ٤٤٨

صَاحِبِ الْحُكَمَاءِ وَجَالِسِ الْحُلَمَاءِ وَاعْرَضِ عَنِ الدُّنْيَا. . . امير المؤمنين عليه السلام ١٠٩

صِيَاخِ الدِّيَكِ صَلَاتِهِ وَضَرْبِهِ بِجَنَاحِهِ. . . امير المؤمنين عليه السلام ٤٤٣

ظُهُورُهَا عَزٌّ وَبُطُونُهَا كَنْزٌ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ٤٤١

عَبْدِي أَنَا وَحَقُّكَ لَكَ مُحِبٌّ. . . قدسى ٢٦٢

ص: ٤٩٥

عَجِبْتُ لِمَنْ يَرْجُو رَحْمَةً مِنْ فَوْقِهِ كَيْفَ لَا يَرْحَمُ مَنْ دُونَهُ امير المؤمنين عليه السلام ٧٠

عَظَمَ الْجَسَدِ وَ طُولُهُ لَا يَنْفَعُ إِذَا كَانَ الْقَلْبُ خَاوِيًا امير المؤمنين عليه السلام ٢٧

عَلَامَاتُ الْمُؤْمِنِ خَمْسٌ: الْوَرَعُ فِي الْخَلْوَةِ... امام سجاد عليه السلام ٢٩٤

عَلَيْكَ بِالْوَرَعِ فَإِنَّهُ عَوْنُ الدِّينِ وَ شِيَمَةُ الْمُخْلِصِينَ امير المؤمنين عليه السلام ١١٦

عَلَيْكُمْ بِالْغَنَمِ وَ الْحَزْثِ فَإِنَّهُمَا يَغْدُوَانِ بِخَيْرٍ... امير المؤمنين عليه السلام ٤٢٠

عُودُوا مَرْضَاكُمْ وَ سَلَوْهُمْ الدُّعَاءَ... امام صادق عليه السلام ٣١٥

عُفِّرْ لَأَمْرَأَةٍ مَوَسِيهِ مَرَّتْ بِكَلْبٍ عَلِيٍّ رَأْسِ رَكِي... رسول الله صلى الله عليه وآله ٤٦٢

فَاضْمِتْ لِلسَّانِكِ أَلَّا مِنْ خَيْرٍ رسول الله صلى الله عليه وآله ١١٧

فَالصُّورَةُ صُورَةُ انْسَانٍ وَ الْقَلْبُ قَلْبُ حَيَوَانٍ امير المؤمنين عليه السلام ١٠١

فَالْمُؤْمِنُونَ هُمُ الَّذِينَ يُضَاعِفُ اللَّهُ لَهُمُ الْحَسَنَاتِ... امام صادق عليه السلام ٣٦٠

فَأَنِّي لَا أَنْظُرُ إِلَى صُورِكُمْ وَ لَا إِلَى مَحَاسِنِكُمْ... قدسى ٢٩٩

فَأَوَّلُ مَنْ يَلْحَقُ بِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ أُمَّتِي أَنْتَ وَ عَلِيٌّ... رسول الله صلى الله عليه وآله ٢٠٨

فَأَيُّ فَقِيرٍ أَفْقَرُ مِنِّي امام حسين عليه السلام ٣٠٩

فِي سَعَةِ الْأَخْلَاقِ كُنُوزُ الْأَرْزَاقِ امير المؤمنين عليه السلام ٣٥٦

قَدْ اغْتَسَلَ بِمَا هُوَ طَاهِرٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ... امير المؤمنين عليه السلام ١٤٧

قَلِّدُوا الْخَيْلَ وَ لَا تُقَلِّدُوا الْأَوْتَارَ رسول الله صلى الله عليه وآله ٤٤٠

قُلْ لِعِبَادِي الْمُتَوَجِّهِينَ إِلَيَّ: مَا ضَرَّكُمْ إِذَا اخْتَجَبْتُمْ عَنِّي... قدسى ٢٦٧

قُلْ لِلظَّالِمِينَ: لَا يَذْكُرُونَنِي فَإِنَّهُ حَقٌّ عَلَيَّ... قدسى ٦٤

قُمْ يَا هَذَا فَقَدْ أَبْكَيْتَ مَلَائِكَةَ السَّمَاءِ وَ مَلَائِكَةَ الْأَرْضِ... امير المؤمنين عليه السلام ١٤٦

كَانَ رَجُلٌ شَيْخٌ نَاسِكٌ يَعْبُدُ اللَّهَ . . . امام صادق عليه السلام ٤٤٤

□
كَانَ فِي مَنْزِلِ رَسُولِ اللَّهِ زَوْجٌ حَمَامٍ احْمَرَ امام صادق عليه السلام ٤٤٧

كَثِيرٌ صَمْتُهُ مَشْغُولٌ وَقِيَّتُهُ امير المؤمنين عليه السلام ١١٧

□
كُلُّ امْرِئٍ ذِي بَالٍ لَمْ يُدْكَرْ فِيهِ . . . رسول الله صلى الله عليه و آله ١٩١

ص: ٤٩٦

لَا تَأْكُلُوا الْقُبْرَةَ وَلَا تَسُبُّوْهَا... امام رضا عليه السلام ٤٥٦

لَا تَدْعُوا الْعَمَلَ الصَّالِحَ وَالْاجْتِهَادَ فِي الْعِبَادَةِ... امام رضا عليه السلام ٢٧٩

لَا تَرَشَّحْ بِرُطُوبِهِ وَلَا يَنْتَفِضْ مِنْهَا... امام عسكري عليه السلام ٣٤٧

لَا تَضْرِبُوا وُجُوهُ الدَّوَابِّ وَكُلُّ شَيْءٍ فِيهِ الرُّوحُ... رسول الله صلى الله عليه وآله ٤٣٥، ٤٦٥

لَا تَضْرِبُوهَا الْوُجُوهُ وَلَا تَلْعَنُوهَا... امير المؤمنين عليه السلام ٤٦٥

لَا تَقْتُلُوا الْقُبْرَةَ وَلَا تَأْكُلُوا لَحْمَهَا... امام رضا عليه السلام ٤٥٥

لَا تُكْثِرُوا الْأَكْلَ فَإِنَّهُ مَنَ أَكْثَرَ الْأَكْلِ أَكْثَرَ النَّوْمِ عَيْسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ ١٢٤

لَا تَلْعَنُهُ فَإِنَّهُ يَدْعُو إِلَى الصَّلَاةِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ٤٤٤

لَا حَدَّ عَلَى مَجْنُونٍ حَتَّى يُفِيقَ وَلَا عَلَى صَبِيٍّ حَتَّى يُدْرِكَ... امير المؤمنين عليه السلام ١٣٨

لَا مَرَحَبًا بِوُجُوهِ لَّا تُرَى إِلَّا فِي كُلِّ سُوءٍ... امير المؤمنين عليه السلام ١٤١

لَا يَسْعُنِي اَرْضِي وَ سَمَائِي وَ لَكِن يَسْعُنِي قَلْبُ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ قَدْسِي ٣٠٧

لَا يُؤْمِنُ الْعَبْدُ حَتَّى أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ أَهْلِهِ... رسول الله صلى الله عليه وآله ٢٥٦

لَطِيفُ الْحَرَكَاتِ حُلُوُ الْمُشَاهَدَةِ... رسول الله صلى الله عليه وآله ٢٩٢

لِلدَّابَّةِ عَلَى صَاحِبِهَا خِصَالٌ سِتٌّ... رسول الله صلى الله عليه وآله ٤٦٤

لِلدَّابَّةِ عَلَى صَاحِبِهَا سِتَّةُ حَقُوقٍ... امام صادق عليه السلام ٤٦٤

لَنْ يَعْمَلَ ابْنُ آدَمَ عَمَلًا أَغْظَمَ عِنْدَ اللَّهِ... رسول الله صلى الله عليه وآله ٣٨٣

لَيْسَ شَيْءٌ أَضَرَّ لِقَلْبِ الْمُؤْمِنِ مِنْ كَثْرَةِ الْأَكْلِ... امام صادق عليه السلام ١٢٥

مَا اشْتَرَى أَحَدٌ دَابَّةً إِلَّا قَالَتْ... امام صادق عليه السلام ٤٣٥

مَا اصِيفُ مِنْ دَارٍ أَوْلَاهَا عَنَاءٌ وَ آخِرُهَا فَنَاءٌ... امير المؤمنين عليه السلام ٢٧١

مَا أَقْبَحَ بِالرَّجُلِ مِنْكُمْ أَنْ يَأْتِيَ بَعْضَ هَذِهِ الْفَوَاحِشِ... امير المؤمنين عليه السلام ١٣٩

□ □

مَا زَارَ مُسْلِمًا إِخَاهُ الْمُسْلِمَ فِي اللَّهِ وَ لِلَّهِ... امام صادق عليه السلام ٣١٤

مَا ضُرِبَ عَبْدٌ بِعُقُوبِهِ اعْظَمَ مِنْ قَسْوَةِ الْقَلْبِ امام باقر عليه السلام ٢٦

□

مَا عَبَدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنَ الْعَقْلِ... امير المؤمنين عليه السلام ٢٩١

ص: ٤٩٧

مَا كَانَ حَوَارِيُّ عِيسَى بِاطْوَعَ لَهُ مِنْ حَوَارِيَّتِنَا. . . امام صادق عليه السلام ٢٨٥

□
مَا لَهُمْ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ وَ عَمَدُوا إِلَيَّ أَعْظَمَ آيَةٍ صَادِقٍ عَلَيْهِ السَّلَام ١٩٠

□
مَا مِنْ شَيْءٍ ابْغَضُ إِلَى اللَّهِ مِنْ بَطْنٍ مَمْلُوءٍ امام باقر عليه السلام ١٢٤

□
□
مَا مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا وَقَدْ رَعَى الْعَنَمَ. . . رسول الله صلى الله عليه وآله ٤٢١

□
مُجَامَلَةُ النَّاسِ ثُلُثُ الْعَقْلِ امام صادق عليه السلام ٢٩٧

□
مُحِبُّوبَةٌ فِي أَرْضِكَ وَ سَمَائِكَ امام سجاد عليه السلام ٨٣ ، ٨٧

□
مَرِيضٌ فَلَانٌ فَلَمْ تَعُدَّهُ وَ لَوْ عُدْتُهُ لَوَجَدْتَنِي عِنْدَهُ قدسى ٢٦٤

□
□
الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله ٢٥٩

□
مَنْ اخْتَلَفَ إِلَى الْمَسْجِدِ اصَابَ احْدَى الثَّمَانِ. . . امير المؤمنين عليه السلام ١٥٨

□
□
مَنْ أَكْثَرَ ذِكْرَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَحَبَّهُ اللَّهُ. . . امام صادق عليه السلام ١٠٦

□
□
مَنْ خَافَ رَبَّهُ كَفَّ ظُلْمَهُ امير المؤمنين عليه السلام ١١٩

□
□
مَنْ دَعَاكَ إِلَى الدَّارِ الْبَاقِيَةِ وَ اعَانَكَ عَلَى الْعَمَلِ لَهَا. . . امير المؤمنين عليه السلام ١٠٩

□
□
مَنْ ذَا الَّذِي انْسَبَ بِقُرْبِكَ فَابْتَغِي عَنْكَ حَوْلًا امام سجاد عليه السلام ٢٧٠

□
□
مَنْ ذَا الَّذِي تَأَلَّى عَلَيَّ ان لَأ اغْفِرَ لِفُلَانٍ؟ . . . قدسى ١٩٦

□
□
□
مَنْ رَحِمَ وَ لَوْ ذَبِيحَةَ عُصْفُورٍ رَحِمَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ رسول الله صلى الله عليه وآله ٧١

□
□
□
مَنْ زَارَ اخَاهُ فِي جَانِبِ الْمِصْرِ ابْتِغَاءً وَجْهِ اللَّهِ. . . امام صادق عليه السلام ٣١٣

□
□
□
مَنْ عَادَ مَرِيضًا فِي اللَّهِ لَمْ يَسْأَلِ الْمَرِيضُ لِلْعَائِدِ شَيْئًا. . . امام صادق عليه السلام ٣١٥

□
□
□
مَنْ عَادَ مَرِيضًا نَادَى مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ بِاسْمِهِ. . . رسول الله صلى الله عليه وآله ٣١٤

□
□
□
مَنْ عَرَضَتْ لَهُ دُنْيَا وَ آخِرَةٌ فَاخْتَارَ الدُّنْيَا. . . رسول الله صلى الله عليه وآله ١٢٧

مَنْ عَشِقَ الْعِبَادَةَ فَعَانَقَهَا وَ أَحَبَّهَا بِقَلْبِهِ . . . رسول الله صلى الله عليه و آله ٣٥٢

مَنْ عَطَّلَ حَدًّا مِنْ حُدُودِي فَقَدْ عَانَدَنِي . . . قدسى ١٣٥

□
مَنْ عَلِمَ أَنَّ اللَّهَ يَرَاهُ وَ يَسْمَعُ مَا يَقُولُ . . . امام صادق عليه السلام ١١٩

□
مَنْ كَانَتْ فِي دَارِهِ شَاةٌ تُحَلَبُ . . . رسول الله صلى الله عليه و آله ٤٢٢

ص: ٤٩٨

مَنْ كَثُرَ تَسْبِيحُهُ وَ تَمْجِيدُهُ وَ قَلَّ طَعَامُهُ... امير المؤمنين عليه السلام ١٢٤

مِنْ كَمَالِ السَّعَادَةِ السَّعَى فِي صَلَاحِ الْجُمْهُورِ امير المؤمنين عليه السلام ٣٠٥

مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ... رسول الله صلى الله عليه و آله ٨٠

مَنْ لَمْ يَرْحَمْ النَّاسَ لَا يَرْحَمُهُ اللَّهُ رسول الله صلى الله عليه و آله ٧٠

مَنْ لَمْ يَرْحَمْ لَا يَرْحَمْ رسول الله صلى الله عليه و آله ٦٣

مَنْ مَاتَ عَلَيَّ حُبَّ آلِ مُحَمَّدٍ بَشَّرَهُ مَلَكُ الْمَوْتِ بِالْجَنَّةِ... رسول الله صلى الله عليه و آله ٢٧٦

مَنْ مَاتَ عَلَيَّ حُبَّ آلِ مُحَمَّدٍ جَعَلَ اللَّهُ قَبْرَهُ

مَزَارَ مَلَائِكَةِ الرَّحْمَةِ رسول الله صلى الله عليه و آله ٢٧٦

مَنْ مَاتَ عَلَيَّ حُبَّ آلِ مُحَمَّدٍ فُتِحَ لَهُ فِي قَبْرِهِ بَابَانِ... رسول الله صلى الله عليه و آله ٢٧٦

مَنْ مَاتَ عَلَيَّ حُبَّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ تَائِبًا رسول الله صلى الله عليه و آله ٢٧٦

مَنْ مَاتَ عَلَيَّ حُبَّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ شَهِيدًا رسول الله صلى الله عليه و آله ٢٧٦

مَنْ مَاتَ عَلَيَّ حُبَّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ مَغْفُورًا لَهُ رسول الله صلى الله عليه و آله ٢٧٦

مَنْ مَاتَ عَلَيَّ حُبَّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ مُؤْمِنًا مُسْتَكْمِلَ الْإِيمَانِ رسول الله صلى الله عليه و آله ٢٧٦

مَنْ مَاتَ عَلَيَّ حُبَّ آلِ مُحَمَّدٍ يَرْفُ إِلَى الْجَنَّةِ... رسول الله صلى الله عليه و آله ٢٧٦

مَنْ مَثَلَ بِحَيَوَانٍ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ... رسول الله صلى الله عليه و آله ٤٦٦

مِنْ مَرُوءَةِ الرَّجُلِ أَنْ تَكُونَ دَوَابَّهُ سِمَانًا امام رضا عليه السلام ٤٦٥

مَنْ مَشَى إِلَى مَسْجِدٍ يَطْلُبُ فِيهِ الْجَمَاعَةَ... رسول الله صلى الله عليه و آله ١٥٩

مَنْ نَقَى شَعِيرًا لِفَرَسِهِ ثُمَّ قَامَ بِهِ... رسول الله صلى الله عليه و آله ٤٤٠

مَهْمَا أُبْهِمَ عَلَيَّ الْبُهَائِمِ مِنْ شَيْءٍ... امام صادق عليه السلام ٤٣٤

المؤمنُ يَأْلَفُ وَيُؤْلَفُ وَلَا خَيْرَ فِيمَنْ لَا يَأْلَفُ... رسول الله صلى الله عليه وآله ٢٩٠

نَحْنُ آلُ إِبْرَاهِيمَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ٢١٦

نَحْنُ حُجَّةُ اللَّهِ وَنَحْنُ بَابُ اللَّهِ وَنَحْنُ لِسَانُ اللَّهِ... إمام باقر عليه السلام ٢٠٦

نَهَى أَنْ يُحْرَقَ شَيْءٌ مِنَ الْحَيَوَانِ بِالنَّارِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ٤٦٦

ص: ٤٩٩

نَهَى أَنْ يُقْتَلَ شَيْءٌ مِنَ الدَّوَابِّ صَبْرًا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ٤٦٧

وَارْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَسْكَنَهُ اللَّهُ... امام باقر عليه السلام ٣٤٦

وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا رَحِيمًا... رسول الله صلى الله عليه وآله ٢٤

وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لِلدُّنْيَا أَهْوَنُ عَلَيَّ اللَّهُ... رسول الله صلى الله عليه وآله ١٢٧

وَاللَّهُ لَوْ أَحْبَبْنَا حَجْرًا حَشَرَهُ اللَّهُ مَعَنَا... امام باقر عليه السلام ٢٧٩

الْوَرَعُ مِصْبَاحُ نَجَاحِ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ١١٦

وَلَا يَضُرُّهَا إِلَّا عَلِيٌّ حَتَّى امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ٤٦٦

وَاللَّهُ دَرُّ مَالِكٍ وَمَا مَالِكٌ لَوْ كَانَ مِنْ جَبَلٍ لَكَانَ فَنَدًا... امير المؤمنين عليه السلام ٣٢١

وَمَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ عَبْدٌ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ... قدسى ٣٦

وَالْمُنْفِقُ عَلَيْهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَالْبَاسِطِ يَدِهِ... رسول الله صلى الله عليه وآله ٤٤١

وَهَذَا مَا لَا تَقُومُ لَهُ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ١١٤

هَذِهِ الْحَمَامُ - حَمَامُ الْحَرَمِ... امام صادق عليه السلام ٤٤٦

هَلْ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ امام صادق عليه السلام ٤٠، ١١٥، ١٣٢

يَا أَحْمَدُ هَلْ تَدْرِي مَتَى يَكُونُ لِي الْعَبْدُ عَابِدًا... قدسى ١١٢

يَا ابْنَ آدَمَ هَلْ أَدَيْتُمْ فَرَائِضَ كَمَا أَمَرْتُكُمْ... قدسى ٢٩٩

يَا رَبِّ أُمَّتِي هَوْنٌ عَلَيْهِمُ الْحِسَابُ... رسول الله صلى الله عليه وآله ٢٠٨

يَا عَلِيُّ طُوبَى لِمَنْ أَحْبَبَكَ وَصَدَّقَكَ... رسول الله صلى الله عليه وآله ٢٨٠

يَا غُلَامُ! اَعْدِلْ عَلَيَّ هَذَا الْجَمَلِ... امام صادق عليه السلام ٤٢٧

يَا كَمِيلُ! مَا مِنْ حَرَكَهٍ إِلَّا وَ أَنْتَ مُحْتَاجٌ فِيهَا إِلَيَّ مَعْرِفَةِ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ٤٣

يَا مَعْشَرَ التُّجَّارِ الْفُقَهَ ثُمَّ الْمَثَجِرَ . . . امير المؤمنين عليه السلام ٣٨٢

يَا مُوسَى لَا تَفْرَحْ بِكَثْرَةِ الْمَالِ وَلَا تَدْعُ ذِكْرِي . . . قدسى ١٠٥

يَا مُوسَى لَا تَنْسِنِي عَلَيَّ كُلِّ حَالٍ فَإِنَّ نِسْيَانِي يُمِيتُ الْقَلْبَ قدسى ١٠٥

ص: ٥٠٠

يا موسى! مَرَضْتُ فَلَمْ تُعِدْنِي... قدسی ۲۶۴

يا هشام! مَكْتُوبٌ فِي الْأُنْجِيلِ: طُوبَى لِلْمُتَرَا حِمِينَ... امام كاظم عليه السلام ۱۷

يَأْتِي الْقُرْآنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِكْرًا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ۱۸۱

يَدْعُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ لِنَانِكَ مَا عَصَيْتَ بِلِسَانِهِ... رسول الله صلى الله عليه و آله ۳۱۱

يَلْزَمُ الْحَقُّ لِأُمَّتِي فِي أَرْبَعٍ... رسول الله صلى الله عليه و آله ۳۹

يُنَادِي مُنَادٍ فِي النَّارِ: يَا حَنَّانُ يَا مَنَّانُ نَجِّنِي مِنَ النَّارِ... رسول الله صلى الله عليه و آله ۷۱

٣٥٤، *٣٥٥، ٣٥٦، ٣٧١، ٣٨٢، ٤٠٢، ٤٠٤، ٤٠٥، ٤٢٠، ٤٢٢، ٤٢٣، ٤٢٤، ٤٣٤، ٤٣٥، ٤٣٩، ٤٤٣، *٤٥٠، ٤٦٤، ٤٦٥، ٤٦٦

امام حسن مجتبی علیه السلام، ١٤٩، ٢٠٨، ٢٠٩

امام حسین، سیدالشهداء علیه السلام، ٩٨، ١٥٢، ٢٠٧، ٢٠٨، ٢٠٩، ٢٣٤، ٢٨١، ٢٨٢، ٣٠٨، ٣٠٩، ٣٤٣، ٣٤٤، ٣٥٢، ٣٥٩، ٣٦١، *٣٦٢، ٣٦٩

امام علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام، ٨٣، ٩٤، ٢٣٥، *٢٣٦، ٢٣٧، ٢٦٨، ٢٩٤، ٣٠٨، ٤٢٨، ٤٢٩، ٤٣٠، ٤٥٤

امام محمد باقر علیه السلام، ٢٥، ٩٣، ١١٥، ١٢٤، ١٣٤، ١٣٦، ١٧٧، ١٩٠، ٢٠٦، ٢٥١، ٢٧٨، ٢٩٥، ٢٩٦، ٣١٢، ٣٤٦، ٣٥٢، *٣٥٣، ٣٦٥، ٣٩٢، ٤٢٠، ٤٢٢، ٤٢٤، ٤٢٩، ٤٤٠، ٤٤٧، ٤٧٠، ٤٧١

امام جعفر صادق علیه السلام، ٣٠، ٣٦، ٦٤، *٦٦، ٧٩، ١٠٤، ١٠٦، ١١٥، ١١٧، ١١٨، ١٢٥، ١٢٧، ١٣٢، ١٣٧، ١٣٨، ١٣٩، ١٤٥، ١٦٠، ١٩٠، *١٩١، ٢٣٥، ٢٣٦، ٢٣٧، ٢٣٨، ٢٤١، ٢٥٠، ٢٦٢، *٢٦٣، ٢٨٤، ٢٩٧، ٣٠٥، ٣١٣، ٣١٤، ٣١٥، ٣٤٣، *٣٤٤، ٣٥٧، ٣٦٠، *٣٦١، ٣٦٣، *٣٦٦، ٣٨٤، *٣٨٥، ٣٨٧، ٣٩٠، ٣٩٢، ٤٠٣، *٤٠٤، ٤٢٢، ٤٢٣، ٤٢٧، ٤٢٨، ٤٢٩، ٤٣٤، ٤٣٥، ٤٤١، ٤٤٣، ٤٤٤، ٤٤٦، ٤٤٧، ٤٤٨، ٤٤٩، ٤٥٠، ٤٥١، ٤٦٤، ٤٦٥

امام موسى بن جعفر علیهما السلام، ١٧، ٢٩، ١٢٢، ٢٩١، ٣٢٤، ٣٧٢، *٣٧٣، ٤٦٦

امام علی بن موسى الرضا علیهما السلام، ٣١، *٣٢، *٣٤، ٩٢، ١١٧، ١٤٩، ١٨٩، *١٩٠، ٢٤٠، ٢٧٩، ٢٨٠، ٢٨٣، ٢٨٤، ٢٩٧، ٣٢٠، ٣٢٤، ٣٢٥، ٣٤٣، *٣٤٤، *٣٥٣، ٣٧١، ٤٥٥، ٤٥٦، ٤٦٥

امام محمد تقی جواد الائمه علیه السلام، ٣٢٤، ٣٢٥

امام حسن عسکری علیه السلام، *١٩١، ٣٤٧، *٣٤٨، ٤٠٤

امام مهدی حجه بن الحسن علیهما السلام، ٣٤٣، ٣٤٤

فاطمه معصومه علیها السلام، ٣٦٨

آدم علیه السلام، ٢٧٤، ٢٧٥

ابراهیم علیه السلام، ٢٠٨، ٢١٤، ٢١٥، ٢١٦، ٢١٩، ٢٢١، ٢٢٤، ٢٥٨، ٢٦٦، ٤٤٦، ٤٧٢

اسحاق علیه السلام، ٢١٦، ٢٢١

اسماعیل علیه السلام، ٢١٦، ٤٤٥، ٤٤٦، ٤٥٠، ٤٥١

خضر عليه السلام، ٣٣١

داود عليه السلام، ٦٤، ٨٢*، ٢٥١، ٢٥٢، ٢٥٣،

ص: ٥٠٤

٢٦٦، ٢٦٧، ٣٦٥، ٣٦٦، ٤٣٤، ٤٣٩، ٤٥٨

سليمان عليه السلام، ٣٠٩، ٣٣١، ٤٣٢، ٤٣٣، ٤٣٤، ٤٣٩، ٤٥٨، ٤٥٩

شعيب عليه السلام، ٤٧

صالح عليه السلام، ٤٧

عيسى عليه السلام، ١٩، ١٢٤، ١٨٣، ٢١١، ٢٦٠، ٢٦١، ٢٨٥

لوط عليه السلام، ٤٨

موسى عليه السلام، ٦٠، ١٠٥، ١٥٣، ١٥٤، ١٧٤، ١٧٥، ١٧٦، ١٧٧، ١٨٥، ١٨٦، ٢١٢، ٢٦١، ٢٦٤، ٢٦٦، ٣١١، ٣١٥، ٣٣١، ٣٦٤

نوح عليه السلام، ٤٧، ٢٨٥*، ٣٣١، ٤٤٩

هارون عليه السلام، ٣٦٤

هود عليه السلام، ٤٧

يعقوب عليه السلام، ٢١٩، ٢٢٠، ٢٢٢، ٢٢٥

يوسف عليه السلام، ٥١، ٥٢، ٩٢، ١٦٢، ٢١٠، ٢١٨، ٢١٩، ٢٢٠، ٢٢١، ٢٢٢، ٢٢٣، ٢٢٤، ٢٢٦، ٢٢٧، ٢٢٨، ٢٢٩، ٣٨١

يونس عليه السلام، ٣٦٣، ٣٦٤

ص: ٥٠٥

فهرست اعلام

ابراهيم بن على مدنى، ۴۲۸

ابراهيم بن هاشم، ۴۵۰

ابن ابى جيد، ۵۵

ابن زياد، ۳۴۱

ابن عباس، ۴۹، ۷۳، ۷۴، ۷۹، ۱۹۹، ۲۳۲، ۴۳۴، ۴۵۲

ابن عبدون، ۵۵

ابن عساكر، ۴۵۸

ابن عمر، ۴۶۰، ۴۶۶

ابن عيسى، ۱۹۰*

ابن فضال، ۴۲۷، ۴۲۸

ابن مالك، ۴۵۸

ابن محبوب، ۳۶۱*

ابو الفتح رازى، ۳۸۷

ابو بصير، ۲۹۵

ابو حمزه ثمالى ثابت بن دينار، ۴۵۴، ۲۳۵، ۳۶۵، ۳۶۶*، ۴۴۷

ابو خالد كابللى، ۲۳۵

ابو خديجه، ۴۴۸

ابو درداء، ۳۲۳، ۳۲۴

ابو ذر، ۴۳۵

ابو رزین عقیلی، *۳۳۸*

ابو هریره، ۴۴۹، *۴۵۰*

ابی علی عطار، *۳۶۶*

احمد آرام، *۴۲۷*

احمد بن حنبل، *۳۲۱*

احمد بو عمر، ۴۲۵

اسماعیل بن ابان، *۱۵۷*

اسماعیل فرزند امام صادق، ۴۴۹

اصح بن نباته، *۱۴۱*، ۳۸۲

□
القائم بأمر الله، ۵۵

ام سلمه، ۴۲۱

انس، ۳۱۰

انصاریان، حسین، ۱۶، ۲۰

ص: ۵۰۷

انصاری، جابر بن عبد اللہ، ۱۵۷

ایرج میرزا، *۲۴۹

برهان، علی اکبر، ۳۱۶

برید عجلی، ۲۷۸

بلخی، جلال الدین محمد، ۴۷۳

بلعم باعورا، ۵۷

بهار، ملک الشعرا، ۴۴۱

بیہقی، ابو الفضل ۴۲۵، ۴۵۲، ۴۵۸

پاسکال، ۴۰۸

تألہی، ہادی، ۴۰۲

تمیم داری، ۴۴۰

ثعالبی، ۴۴۳

جابر، ۴۳۱

جامی، *۳۴۲

حائری شیخ عبد الکریم، ۳۶۷، ۳۶۸

حافظ (لسان الغیب)، ۶۹

حجر بن عدی، ۶۷، ۶۸

حسن بن علی الافطس، ۲۳۷، *۲۳۸

حماد لحام، ۴۲۷، ۴۲۸

حوا، ۲۷۴، ۲۷۵

خارقی، حسین بن محمد، ۷۹

داود بن کثیر، ۲۴۱

دربندی، ملا آقا، ۲۳۴

دوانی، علی، ۵۳

ذو النون مصری، ۴۲۷، ۴۷۲

رازی، ابو الفتوح، *۳۸۷

راوندی، *۸۲، *۱۲۴

رضا خان، ۳۶۸

زکریا بن آدم، ۳۵

زلیخا، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸

زید بن خالد جهنی، ۴۴۴

زید شحام، ۴۴۹

ژولیا، ۴۰۹

سالمه، ۲۳۷، *۲۳۸

سبزواری، ملا اسماعیل، ۱۸۵

سبزواری، هادی، ۳۲۶

سبکتکین، ۴۲۵، ۴۲۶

سدی، ۲۳۲

سدیر صیرفی، ۲۳۵

سعدی، *۱۸۷، *۴۳۱، *۴۵۴، *۴۵۵

سعيد بن جبیر، ۷۳

سعيد بن مسیب، ۲۳۵

سفيان بن عيينه، ۷۹

سلمان فارسی، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۵۳

سليمان بلخي حنفي، ۲۸۰

سليمان بن اعمش كوفي، ۲۷۷

ص: ۵۰۸

سليمان جعفرى، ٤٥٥

سمره، ٨٤، ٨٥

سويد بن غفله، ١٢٨

سيوطى، جلال الدين، ٤٦٨

سيد مرتضى، ٥٤، ٥٥

٥٣، ٥٤، ٥٥، ٥٦، ٥٧، *١٦٠، *١٩٦، *٢٤١، *٣٤٦، *٣٩٢

صالح هروى، ٣٤٣

صدر، رضا، *٢٣٠

شيخ صدوق، *٢٤، *٣٢، *١١٩، *١٥٩، *١٦٠، *٣٧٢، ٤٦٦

صفوان بن يحيى، ٣٢٤، ٣٢٥

طبرى، محب الدين، ٤٤٤

عائشه، *٤٥٠

عباس بن عبد المطلب، ٢٠٧

□
عبد الرحمن بن عبد الله، ٤٥٦

عبد العظيم حسنى، ٣١٦، ٣٦٩

عبد الكريم بن صالح، ٤٤٨

□
عبد الله بن ابان زيات، ٢٤٠

□
عبد الله بن جندب، ٣٢٥

□
عبد الله بن زيات، *٢٤٠

□
عبد الله بن مسعود، ٤٥٦

عبد الله بن يحيى، ٦٤

عبد الملك بن مروان، ٣٤١

عبيد الله بن عبيد بن عمير، ٢٩٦

عثمان بن الاصبهاني، ٤٤٩

عطار نيشابوري، *٣٧٥، *٤٢٧، *٤٥٣

عطاء، ٢٣٢

عقيلي، ابو رزين، ٢٥٥

علامه طباطبائي، ١٨٠

علامه حلي، ٥٦، ٤٦٧

علامه مجلسي، ١٨٠، ٢١٦، ٤٠١، ٤٢١، ٤٢٤، ٤٦١، ٤٦٧

علي بن نعمان، ٣٢٥

علي بن يقطين، *٣٧٣

علي قاري، ٤٦٨

عمر، ٤٥٠، ٤٥١

عمر بن بحر جاحظ بصري، ٤٦٨

عمر بن عيساي دميري، ٤٦١

عمر بن يزيد، *٣٦١

عمر سعد، ٢٨٢

عمر بن دينار، ٢٩٦

عمر بن زيد، ٤٦٠

غضائری، حسین بن عیید اللّٰه، ۵۵

فابری، ۴۱۶

فخر رازی، ۴۲۴

ص: ۵۰۹

فروغی بسطامی، *۲۱۳

فقیه بافقی، ۳۶۸، ۳۶۹

فهری، حارث بن نعمان، ۸۰، ۸۱

فیض کاشانی، *۱۰۶، ۱۸۹، *۳۳۲، ۳۹۰

قارون، ۶۰، ۳۶۳، ۳۶۴، *۳۶۵

قتاده، ۴۲۴

قنبر، ۱۳۶، ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۴۲

قیس بن عاصم، ۶۲

کمیل بن زیاد، ۴۳، ۱۱۴، *۱۸۲

کیکاووس بن اسکندر بن قابوس بن وشمگیر بن زیاره (عنصر المعالی)، ۴۴۱، *۴۴۲

گیلان‌شاه، ۴۴۲

مالک اشتر، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳

محمد بن ابی حمزه، ۴۴۹

محمد بن الحسین، *۴۰۵

محمد بن النعمان الاحول، *۱۱۷

محمد بن بکر دامینی، ۴۶۸

محمد بن سنان، *۱۹۰

محمد بن علی بن محمد شبی مکی، ۴۶۸

محمد بن عیسیٰ الدمیری الشافعی، ۴۶۸

محمد عطار، *۱۹۰

مختار، ۳۴۱

مرشد بن مرشد غنوی، ۴۲۴

مستوفی، عبد الملک، ۴۲۵

مسعودی، علی بن حسین، ۴۲۸

مسلم بن عقیل، ۶۸

مصادف، ۲۳۶

مصعب، ۳۴۱، ۳۴۲

مصعب بن عمیر، ۲۵۷

مفضل، ۳۰۵

شیخ مفید (محمد بن محمد بن نعمان)، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۳۲۱*

منصور دوانیقی، ۲۰۷

مولوی، ۱۸، ۹۷*، ۱۶۲*، ۲۳۴*، ۳۵۴*، ۴۷۰*

میشله، ۴۱۶

میمون بن مهران، ۵۰*

ناصر خسرو، ۹۱

نراقی، ملا احمد، ۲۰۹

نعیمه، ۴۰۸

نھاوندی، علی اکبر، ۳۷۱

وکیع، ۲۳۲

ویلیام سیتد، ۴۰۹

هاتف اصفهانی، ۱۷۴

هرم بن حیان، ۲۶۱

هروی، ۳۴۴*

ص: ۵۱۰

هشام بن احمر، ۲۳۸*

هشام بن حکم، ۱۷، ۲۹۱

همای شیرازی، ۲۰۵*

همدانی، ۳۴۴*

هیتلر، ۱۶۷

یحیی بن ام طویل، ۲۳۵

یحیی بن معاذ، ۲۶۱

یعقوب بن شعیب، ۲۴۱

یوسفی، غلامحسین، ۴۴۲*

ص: ۵۱۱

فهرست ادیان، مذاهب، قبایل و فرق

اسلام، ۱۵، ۱۶، ۲۳، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۹، ۴۰، ۴۲، ۴۴، ۵۳، ۵۶، ۵۷*، ۶۲، ۶۳*، ۶۴، ۶۷، ۸۵، ۱۰۲، ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۱۷،
۱۲۱، ۱۲۴، ۱۳۷، ۱۴۴، ۱۴۷، ۱۵۳، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۷۰، ۱۸۴، ۱۹۶، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۳۲، ۲۳۸، ۲۵۰، ۲۵۵، ۲۵۷،
۲۵۸، ۲۷۶، ۲۸۰، ۲۹۲، ۲۹۶، ۲۹۸، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۴، ۳۱۹، ۳۳۲، ۳۳۵، ۳۳۸، ۳۵۲، ۳۶۲، ۳۶۹، ۳۷۴، ۴۰۰، ۴۰۹،
۴۱۶، ۴۲۱، ۴۳۸، ۴۶۸

آل محمد، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۹، ۳۶۸، ۴۵۵، ۴۵۶

آل یعقوب، ۲۲۱

اشعریین، ۴۲۴

امت عیسی، ۲۶۱

امت محمد، ۷۴، ۲۶۱

امت موسی، ۲۶۱

بنی اسرائیل، ۱۲۴، ۱۷۵، ۳۶۵، ۳۶۶*، ۳۷۳، ۴۳۳، ۴۴۴، ۴۴۵

بنی امیه، ۳۰۳

بنی تمیم، ۲۹۶

بنی شبیه، ۳۴۴*

بنی عباس آل عباس، ۵۵

بنی واقف، ۴۳۱

تیوزیان، ۴۲۵

ثمود، ۴۷

زیدی، ۵۴

سبطی، ۱۷۴

سنی، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۱۴۹، ۱۵۱، ۲۱۶، ۲۷۶، ۲۸۰، ۳۰۱، ۴۵۱

شیعه، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۴۹، ۱۵۱، ۱۵۲، ۲۰۰، ۲۱۶، ۲۳۵، ۲۷۶، ۲۸۴

ص: ۵۱۳

۲۸۵، ۲۹۸، ۳۰۱، ۳۰۵، ۳۸۷، ۳۹۳، ۴۵۱

عاد، ۴۷

قبطی، ۱۷۴

قوم لوط، ۲۱۴

گبر (آتش پرست)، ۴۲۷

معتزله، ۴۲۴

مغول، ۴۴۱

نصاری مسیح، ۱۴۹، ۱۵۰، ۲۰۲، ۳۰۱، ۳۳۰، ۳۶۹، ۳۸۱

یهود، ۲۰۲، ۳۰۱، ۳۰۳، ۳۳۰، ۳۶۹، ۳۸۱

ص: ۵۱۴

قران، ۱۹، ۲۰، ۲۳، ۳۲، ۳۴، ۳۸، ۳۹، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۱، ۵۷، ۵۷، ۶۷، ۶۹، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۸، ۸۶، ۸۷، ۹۱، ۹۲، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۴، ۱۱۳، ۱۱۸، ۱۲۳، ۱۴۱، ۱۴۸، ۱۵۱، ۱۵۴، ۱۶۱، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۷۰، ۱۷۱*، ۱۷۳، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۶، ۱۸۸، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۵، ۲۱۴، ۲۱۸، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۴۷، ۲۵۴، ۲۷۴، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۹، ۲۹۴، ۲۹۸، ۳۰۰، ۳۰۴، ۳۰۷، ۳۰۹، ۳۲۷، ۳۲۹، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۹، ۳۵۱، ۳۵۹، ۳۷۹، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۵، ۳۸۷، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۱۷، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۳۲، ۴۳۸، ۴۴۳، ۴۶۹، ۴۷۲، ۴۷۳

اثبات الوصيه، ۴۲۸

الاحتجاج، ۴۰۳*

الاختصاص، ۳۲۵*

ادب المفرد، ۳۲۱*

ارشاد القلوب، ۲۵*، ۱۱۲*، ۱۲۹*، ۱۲۹*، ۱۳۱*، ۲۶۲*، ۳۰۹*

الإقبال، ۹۵*

الأمالي، شيخ صدوق، ۲۴*، ۳۲*، ۱۱۹*، ۱۵۹*، ۱۶۰*

الأمالي، شيخ طوسي، ۲۸*، ۱۶۰*، ۱۹۶*، ۲۴۱*، ۳۴۶*، ۳۹۲*

الأمالي، شيخ مفيد، ۳۲۱*

انجيل، ۱۷، ۳۰۶، ۳۰۳، ۳۰۹

انسان، ۱۸۵

بحار الأنوار، ۱۷*، ۲۴*، ۲۶*، ۲۷*، ۲۸*، ۲۹*، ۳۲*، ۳۴*، ۳۶*، ۴۰*، ۴۳*، ۵۰*، ۶۴*، ۶۶*، ۷۷*، ۸۱*، ۸۲*، ۸۵*، ۹۲*، ۹۵*، ۱۰۱*، ۱۰۵*، ۱۱۵*، ۱۱۷*، ۱۱۸*، ۱۱۹*، ۱۲۱*، ۱۲۲*، ۱۲۴*

ص: ۵۱۵

*٢٠٠، *١٩٦، *١٩١، *١٩٠، *١٨٧، *١٨٥، *١٨٣، *١٧٧، *١٦٠، *١٥٩، *١٥٧، *١٥٣، *١٣٢، *١٣١، *١٢٩، *١٢٨، *١٢٧،
*٢٠٦، *٢٠٦، *٢١٦، *٢٣٣، *٢٣٧، *٢٣٨، *٢٤٠، *٢٤١، *٢٤٦، *٢٥٣، *٢٥٨، *٢٦٤، *٢٦٥، *٢٦٦، *٢٧١، *٢٧٢، *٢٧٦، *٢٧٨،
*٢٧٩، *٢٨٥، *٢٩١، *٢٩٣، *٢٩٤، *٢٩٦، *٢٩٧، *٢٩٨، *٣٠٣، *٣٠٥، *٣٠٧، *٣٠٩، *٣١٠، *٣١١، *٣١٣، *٣١٤، *٣١٥،
*٣٢١، *٣٢٢، *٣٢٥، *٣٢٩، *٣٣٤، *٣٣٦، *٣٣٨، *٣٤٦، *٣٤٨، *٣٥٢، *٣٥٣، *٣٥٥، *٣٥٦، *٣٦٠، *٣٦١، *٣٦٢، *٣٦٥، *٣٦٦،
*٣٨٣، *٣٨٤، *٣٨٥، *٣٩٠، *٣٩٢، *٣٩٣، *٤٠٠، *٤٠١، *٤٠٣، *٤٠٤، *٤٠٥، *٤٢٠، *٤٢١، *٤٢٢، *٤٢٣، *٤٢٥، *٤٣٠،
*٤٣٢، *٤٣٤، *٤٤٠، *٤٤٣، *٤٤٤، *٤٤٥، *٤٤٦، *٤٤٧، *٤٤٨، *٤٤٩، *٤٥٠، *٤٥٤، *٤٥٥، *٤٥٦، *٤٥٧، *٤٥٨، *٤٥٩،
٤٦١، *٤٦٢، *٤٦٣، *٤٦٤، *٤٦٥، *٤٦٦، *٤٦٧

البرهان، *٣٠٣

بشاره المصطفى، *٤٣

بوستان، *٤٣١

بهجه الانسان فى مهجه الحيوان، ٤٦٨

پيام قران، *٤١٧، *٤٣٨

پيشواى شهيدان، *٢٨٢، *٣٠٨

التبيان، ٥٧

تحف العقول، *١٧، *٢٦، *١١٧، *١٢١، *١٢٢، *١٨٥، *٢٩٧، *٣٠٣، *٣٠٧، *٣٠٩

تذکره الأولياء، *٤٢٧

تفسير ابو الفتح رازى، ٣٨٧

تفسير الامام العسكرى، *١٩١، *٣٤٨، *٤٠٤

تفسير روض الجنان، ٤٣٣

تفسير الصافى، *١٨٩، *١٩٠، *١٩١، *٢٠٦، *٣٩٠

تفسير العياشى، *١٥٧، *١٩٠، *٢٧٩، *٣٦٠، *٣٦١

تفسير فخر رازى، *٣١١

تفسير الفرات، *٨١، *٢٧٨، *٣٩٢، *٤٠٥

تفسير القمي، *٧٧، *٩٢، *١٧٧، *١٨٧، *٣٩٠

تفسير الكشاف الزمخشري، ٢٧٦

ص: ٥١٦

تفسير الميزان، ١٨٠

تفسير نمونه، *٤٣٤*

تلخيص الشافى، ٥٧

التمحيص، *٢٩٣*

تنبيه الخواطر، *٢٩٩*

تهذيب الأحكام، ٥٧، *١٣٥*، *٣٨٢*

ثواب الأعمال، *١٢٨*، *٣٠٦*، *٣١٥*، *٣٧٢*، *٣٧٣*، *٣٨٤*، *٤٢٩*

جامع الأخبار، *٦٤*، *١٥٧*، *٢٧٦*

جاهليت و اسلام، *٦٣*

الجعفریات، *٧٠*

جنّات الخلود، ٢١٠

جوامع الحكايات، *١٠٩*

حسن يوسف، *٢٣٠*

حيواه الحيوان، ٤٥٧، ٤٥٩، ٤٦١، ٤٦٨

خزينه الجواهر، ٣٧١

الخصال، *٢٧*، *٤٠*، *٥٠*، *١١٥*، *١٣٢*، *٢٩٤*، *٣٨٣*

الخلاف، ٥٧

الدعوات، راوندى، *٨٢*، *١٢٤*

ديوان الحيوان، ٤٦٨

ديوان فروغى بسطامى، *٢١٣*

روض الجنان و روح الجنان، *٤٣٣، *٤٧٣، *٤٧٤

روضه الواعظين، *١١٥، *٣٨٣

سفينه البحار، *٢٧٦، *٣٢٥، *٤٥٣، *٤٥٩

سنن ابن داود، *٤٥٧

سنن ابن ماجه، *٤٥٠

سنن ابى داود، *٤٥٠

سنن ترمذى، *٤٣٩

سنن نسائى، *٤٣٩، *٤٤٠

شرح نهج البلاغه، ابن ابى الحديد، *٢٥٧، *٢٦٢

شگردهاى طبيعت، ٤٣٠

صحيح البخارى، *٧٩، *٤٤٤

صحيفه السجديه، *٢٦٨، *٢٧٠

طاقديس، ٢٠٩

طيب الحياه، ٤٦٨

عده الأصول، ٥٧

عده الداعى، *١٢٩

علم اخلاق، *٢١١

عوالى اللآلى، *٣٤، *٢٦٥، *٣٠٦، *٣٠٧، *٤٠٠

عين الحياه، ٤٦٨

ص: ٥١٧

عيون اخبار الرضا، *٣٤، *١٩٠، *٣٤٤، *٣٥٣

الغارات، *٣٢٢

الغدِير، *٨١

غُرر الحكم، *٢٧، *٣٤، *٧٠، *١٠١، *١٠٩، *١١٥، *١١٦، *١١٧، *١٢٢، *٣٠٥، *٣٥٦

الغيبه، *٥٧، *٢٣٨

الفتوحات المكيه، *١٨٠، *١٨١

فرهنگ معين، *٤٥٣

فضائل الشيعة، *٣٩٣

فقه الرضا، *٢٧٩

الفقيه، *١٣٥

الفهرست، *٥٧

قابوس نامه، *٤٤١، *٤٤٢

القاموس، *٤٢١

قرب الإسناد، *٣١٤

قصص الأنبياء، راوندى، *٣٦٥، *٣٦٦

الكافي، *٣٦، *٩٣، *٩٤، *١٠٥، *١٠٦، *١١٧، *١١٨، *١١٩، *١٢٧، *١٣٥، *٢٠٦، *٢٣٧، *٢٤٠، *٢٤١، *٢٥١، *٢٥٣،

*٢٨٥، *٢٩١، *٢٩٦، *٢٩٧، *٢٩٨، *٣٠٥، *٣١٣، *٣١٤، *٣١٥، *٣٥٢، *٣٥٦، *٣٨٢، *٣٨٥، *٣٨٨، *٤٢١، *٤٢٢، *٤٣٥،

*٤٥٠، *٤٧١

كتاب الحيوان، *٤٦٨

كتاب المؤمن، *٣١٣

كشف اليقين، *٢٠٨

کلمه الله، *۲۹۹

کلیات شمس تبریزی، *۴۷۳

کنز العمال، *۲۴، *۲۷، *۶۳، *۷۰، *۷۱، *۷۷، *۱۱۵، *۱۷۰، *۲۹۰، *۳۰۵، *۳۷۹، *۳۸۰، *۴۰۹، *۴۶۰، *۴۶۲، *۴۶۶، *۴۶۷

گنجینه های دانش، *۱۷۳، *۴۱۱

لغت نامه دهخدا، *۴۴۹، *۴۵۳

مثنوی معنوی، *۹۷، *۱۶۲، *۲۳۴، *۳۵۴، *۴۷۰

مجمع البحرين، ۴۵۳

مجمع البيان، *۸۱

مجموعه ورام، *۲۵، *۲۶، *۲۹، *۳۰، *۶۴، *۱۲۴، *۱۲۵، *۲۵۵، *۲۵۶، *۲۵۷، *۲۵۸، *۲۵۹، *۲۶۰، *۳۲۳، *۳۲۴، *۳۳۸، *۴۰۰

المحاسن، *۱۱۵، *۱۳۵، *۳۶۱، *۴۲۰

محجہ البيضاء، *۲۵۵، *۲۵۶، *۲۵۷

ص: ۵۱۸

*٢٥٨، *٢٥٩، *٢٦٠، *٢٦١، *٢٦٢، *٢٦٤، *٢٦٥، *٢٦٧، *٢٦٧، *٢٦٨، *٢٦٧، *٢٢٧

مستدرک الحاکم، *٢٦٥، *٢٦٨

مستدرک الوسائل، *١٧، *٣٠، *٣٤، *٤٣، *٤٤، *٧٠، *٧٧، *٧٩، *٨٢، *١١٢، *١١٧، *١٢٤، *١٢٥، *٢٣٨، *٢٥٨، *٢٩٠، *٣٢١، *٣٦٢، *٤٠٩، *٤٢٨، *٤٥٠، *٤٦١، *٤٦٣

مسکن الفؤاد، *٢٦٧

مسند احمد بن حنبل، *٣٢٠، *٣٢١، *٤٤١، *٤٤٤، *٤٥٠، *٤٥٢، *٤٥٦

مشکاه الأنوار، *٣٠، *٢٩٧، *٣٥٧

مصباح الشریعه، *٢٦٣، *٢٦٤، *٣٢٩

مصباح المتهدج، ٥٧

معاشرت، *٣٦٢

مفاتیح الجنان، *٨٧

مفاخر اسلام، *٥٧

مقتل الحسين، ٥٧

مکارم الأخلاق، *١٥٣، *٣١٠، *٣١٤

المناقب، *٢٠١، *٢٣٣، *٣٦٢

منتخب طریحی، *٢٣٦

منتهی المطالب فی تحقیق المذاهب، ٤٦٧

من لا یحضره الفقیه، *١٥٩، *١٦٠، *٣٠٩

میزان الحکمه، *٢٤، *٢٧، *٢٨، *٧٠، *٧١، *٧٧، *١٠٩، *١١٥، *١١٦، *١٢٢، *١٢٤، *١٢٥، *١٧٠، *٣٠٥، *٣٧٩، *٣٨٠

ناسخ التواریخ، *٢٣٦

نظري به طبيعت و اسرار ان، *٤١٧

نور الثقلين، *٩٢، *١١٥، *٢١٦

نهج البلاغه، *١٠١، *١١٧، *١٢٦، *١٣٠، *٢٤٦، *٢٧١، *٢٧٢، *٣٥٥، *٣٥٤، *٣٧١

وسائل الشيعة، *٣١، *٩٣، *٩٤، *١٠٥، *١٠٦، *١١٧، *١١٨، *١١٩، *١٢٨، *١٣٤، *١٣٥، *١٣٦، *١٣٧، *١٣٨، *١٣٩،

*١٤٠، *١٤١، *١٤٢، *١٤٣، *١٤٤، *١٤٦، *١٤٧، *١٦٠، *١٨٥، *١٩٦، *٢٣٧، *٢٤٠، *٢٤١، *٢٥١، *٢٩١، *٢٩٦، *٢٩٧،

*٢٩٨، *٣٠٥، *٣٠٦، *٣١٣، *٣١٤، *٣١٥، *٣٥٢، *٣٧٣، *٣٨٢، *٣٨٤، *٣٨٥، *٤٠٣، *٤٢٢، *٤٢٣، *٤٢٤، *٤٢٨، *٤٢٩،

*٤٣٥، *٤٣٦، *٤٤١، *٤٧١

ينابيع الموده، *٢٨٠، *٢٨١

ص: ٥١٩

فهرست مکان هاالمان، ۱۶۷

ابطح، ۸۰، ۸۱

اراک، ۳۶۷

انگلستان، ۱۴۹

ایران، ۳۵، ۵۴، ۹۶، ۲۳۴، ۳۱۶، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۶۷، ۳۶۸

بدر، ۱۸۶، ۱۸۷*، ۴۲۴

بُست، ۴۲۵

بصره، ۱۴۱

بغداد، ۵۴

بلخ، ۴۲۶

تهران، ۳۷، ۳۱۶، ۳۳۲، ۳۳۶، ۳۶۸، ۳۷۰، ۳۷۱

حرم حضرت عبد العظیم، ۳۱۶

خراسان، ۵۴، ۹۶، ۲۷۸، ۳۲۰

خیابان ارم، ۳۵

دانشگاه لاند، ۴۳۸

ذات الرقاع، ۴۳۱

رشت، ۳۳۶

سبا، ۳۳۱

سبزوار، ۳۲۶

شهر ری، ۳۱۶، ۳۶۹

صفین، ۳۵۲

طالقان، ۴۲۵

طوس، ۵۴

عراق، ۳۵، ۵۴، ۳۱۶، ۳۱۷

عرفه، ۴۲۹

غدیر خم، ۷۹

غزنین، ۴۲۵، ۴۲۶

قُبا، ۱۵۸

قبر زکریا بن آدم، ۳۵

قم، ۳۵، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۶۷، ۳۶۸

کربلا، ۲۳۴، ۳۵۲، *۳۵۳

کرمان، ۳۲۷

ص: ۵۲۱

كعبه، ٣٨٣، ٣٨٤، ٣٨٧

كوفه، ٢٨٢، ٣٢٢، ٣٢٣*، ٣٢٥

كوه صفا، ٣٨٢

گرمسار، ٩٦

لندن، ١٤٩

مدین، ٤٧

مدینه، ٣٠، ٣١، ٨٤، ١٥٨، ٢٠٩، ٢٣٦، ٣١٠، ٣٧٥، ٤٣١، ٤٣٢، ٤٦٧

مسجد الحرام، ٤٤٥

مسجد النبی، ١٥٨، ٤٤٥

مسجد گوهرشاد، ٣٧١

مشهد، ٢٨٣، ٢٨٤

مصر، ٥١، ١٤٩، ٢٢٦، ٢٢٧، ٢٢٨، ٢٢٩، ٢٣٦، ٤٢٧

مَقْدَان، ٣٥٢، ٣٥٣*

مکه، ٧٥، ٧٦، ١٥٨، ٢٤١، ٢٥٧، ٢٧٧، ٤٤٧

منجیل، ٣٣٦، ٣٣٧

نجف اشرف، ٣٦٧

نیل، ٤٧٣

همدان، ٤٠٢

یمن، ٧٥

ص: ٥٢٢

مصرع اول سراینده صفحه

ابلیس شبی رفت به بالین جوانی ایرج میرزا ۲۴۹

از علی آموز اخلاص عمل مولوی ۲۳۴

الهی آتش عشقم به جان زن مؤلف ۳۲۶

ای به مغز خرد زده اورنگ؟ ۲۷۰

به ذکرش هر چه بینی در خروش است؟ ۴۵۵

بهر این فرمود موسی را خدا؟ ۳۱۱

به ره دوست عاشقانه رویم؟ ۱۵۴

چون که گل رفت و گلستان شد خراب مولوی ۳۵۴

خدمت کی می توان جبران نمودن چشم من؟ ۶۱

خوشا دردی که عشق آرد به جان ها فیض کاشانی ۱۰۶

دوش مرغی به صبح می نالید سعدی ۴۵۵

رسید ساقی جان ما خمار خواب آلود جلال الدین محمد بلخی ۴۷۳

شراب المحبه خیر الشراب ذو النون مصری ۴۷۳

شنیدستم که مجنون دل افکار؟ ۲۳۱

صعوه آمد جان نحیف و تن نزار عطار ۴۵۳*

طفیل هستی عشق اند آدمی و پری حافظ ۶۹

عشق هایی کز پی رنگی بود مولوی ۹۷

گر برود سر چه غم بر سر سودای یار همای شیرازی ۲۰۴

گفت معشوقی به عاشق کی فتی مولوی ۱۶۱

ما سمیعیم و بصیریم و خوشیم مولوی ۴۷۰

مردان خدا پرده پندار دریدند فروغی بسطامی ۲۱۲

موحد چه در پای ریزش زرش سعدی ۱۸۷

نادره مردی ز عرب هوشمند جامی ۳۴۱

نه طفلی کز آتش ندارد خبر سعدی ۴۳۱

هدهدی کو که از سبا گوید فیض کاشانی ۳۳۱

هر که خواهد گویا و هر چه خواهد گو بگو حافظ ۱۶

هر گیاهی که از زمین روید هاتف اصفهانی ۱۷۴

یا نائماً و الخلیل یحرُسُهُ ذو النون مصری ۴۷۴

- ۱- قرآن کریم
- ۲- نهج البلاغه ۳- اثبات الوصیه، علی بن الحسین مسعودی.
- ۴- الاحتجاج، احمد بن علی طبری، ۱۴۰۳ هـ، مشهد، نشر مرتضی.
- ۵- الإختصاص، شیخ مفید، ۱۴۱۳، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
- ۶- ادب المفرد، محمد بن اسماعیل بخاری.
- ۷- ارشاد القلوب، الحسن بن الحسن الدیلمی، بیروت، مؤسسه الأعلمی، ۱۳۹۸ هـ. ق.
- ۸- الإقبال، سید ابن طاووس، ۱۳۳۷ ش، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- ۹- الأمالی، شیخ صدوق، ۱۳۶۲ هـ ش، انتشارات کتابخانه اسلامیه.
- ۱۰- الأمالی، شیخ طوسی، ۱۴۱۴ هـ ق، قم، انتشارات دار الثقافه.
- ۱۱- الأمالی، شیخ مفید، ۱۴۱۳ هـ، قم، کنگره شیخ مفید.
- ۱۲- انسان، ملا اسماعیل سبزواری
- ۱۳- بحار الأنوار، علامه مجلسی، ۱۴۰۴ قمری، بیروت، مؤسسه الوفاء.
- ۱۴- البرهان فی تفسیر القرآن، هاشم الحسینی البحرانی، مؤسسه البعثه.
- ۱۵- بشاره المصطفی لشيعه المرتضى[□]، ابو جعفر محمد آملی طبری.
- ۱۶- بهجه الانسان فی مهجه الحيوان، علی قاری.
- ۱۷- پیام قرآن، آیه الله مکارم شیرازی، دار الکتب الاسلامیه.
- ۱۸- پیشوای شهیدان، سید رضا صدر، دفتر تبلیغات اسلامی.
- ۱۹- التبیان، ابو جعفر محمد بن الحسن الطوسی، دار احیاء التراث العربی.

- ٢٠ - تحف العقول، الحسن بن علي حراني، ١٤٠٤ ق، قم، انتشارات جامعه، مدرسين.
- ٢١ - تذكره الأولياء، عطار نيشابوري، ١٣٨١ ش، تهران، انتشارات گنجينه.
- ٢٢ - تفسير الامام العسكري عليه السلام، منسوب به امام حسن عسكري عليه السلام، ١٤٠٩ هـ، قم، مدرسه الامام، المهدي (عج).
- ٢٣ - تفسير روض الجنان، ابو الفتوح رازي، آستان قدس رضوي.
- ٢٤ - تفسير الصافي، فيض كاشاني، ١٤٠٢ هـ، بيروت، مؤسسه الأعلمي، للمطبوعات.
- ٢٥ - تفسير العياشي، محمد بن مسعود عياشي، ١٣٨٠ هـ، تهران، المكتبه العلميه.
- ٢٦ - تفسير كبير، فخر رازي، دار احياء التراث العربي.
- ٢٧ - تفسير الفرات، فرات بن ابراهيم كوفي، ١٤١٠ ق، تهران، مؤسسه چاپ و نشر.
- ٢٨ - تفسير قمي، علي بن ابراهيم قمي، بيروت، مؤسسه الاعلمي.
- ٢٩ - تفسير الكشاف، جار الله زمخشري، دار احياء التراث العربي.
- ٣٠ - تفسير الميزان، محمد حسين طباطبائي، مؤسسه مطبوعاتي اسماعيليان.
- ٣١ - تفسير نمونه، آيه الله مكارم شيرازي، دار الكتب الاسلاميه.
- ٣٢ - تلخيص الشافي، محمد بن الحسن الطوسي، دار الكتب الاسلاميه.
- ٣٣ - التمهيد، محمد بن همام الاسكافي، مدرسه الامام المهدي.
- ٣٤ - تنبيه الخواطر، ورام بن ابي فراس، دار التعارف.
- ٣٥ - تهذيب الأحكام، شيخ طوسي، ١٣٦٥ ش، دار الكتب الاسلاميه.
- ٣٦ - ثواب الأعمال، شيخ صدوق، ١٣٦٤ ش، قم، شريف رضوي.
- ٣٧ - جامع الأخبار، تاج الدين شعيري، ١٣٦٣ ش، انتشارات رضوي.
- ٣٨ - جاهليت و اسلام، يحيى نوري نصر، نشر كتابخانه شمس.
- ٣٩ - الجعفریات، محمد بن محمد بن اشعث، مكتبه النينوي.

٤٠ - جنات الخلود، محمد رضا بن محمد مؤمن امامي مدرس.

٤١ - جوامع الحكايات، محمد بن محمد بخارى عوفى.

ص: ٥٢٦

- ۴۲ - حسن یوسف، سید رضا صدر، دفتر تبلیغات اسلامی.
- ۴۳ - حیواه الحیوان، محمد بن عیسی الدمیری.
- ۴۴ - خزینة الجواهر، حاج شیخ علی اکبر نهاوندی.
- ۴۵ - الخصال، شیخ صدوق، ۱۴۰۳ ه، انتشارات جامعه مدرسین.
- ۴۶ - الخلاف، محمد بن الحسن طوسی (شیخ طوسی).
- ۴۷ - الدعوات، راوندی
- ۴۸ - دیوان الحیوان، جلال الدین سیوطی.
- ۴۹ - دیوان فروغی بسطامی
- ۵۰ - روض الجنان و روح الجنان، ابو الفتوح رازی.
- ۵۱ - روضه الواعظین، محمد بن حسن فتال نیشابوری، انتشارات رضی.
- ۵۲ - سفینه البحار، حاج شیخ عباس قمی، انتشارات اسوه.
- ۵۳ - سنن ابن ماجه، ابی الحسن الحنفی.
- ۵۴ - سنن أبی داود، سلیمان بن الأشعث سجستانی، دار احیاء التراث.
- ۵۵ - سنن ترمذی، محمد بن عیسی بن سوره، دار احیاء التراث.
- ۵۶ - سنن نسائی، احمد بن شعیب نسائی.
- ۵۷ - شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید معتزلی، ۱۴۰۴ ه، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی. □
- ۵۸ - شگردهای طبیعت، بوریس سرگیف، ترجمه صدیقیان.
- ۵۹ - صحیح بخاری، محمد بن اسماعیل بخاری.
- ۶۰ - صحیفه سجادیه، امام علی بن الحسین علیه السلام، دفتر نشر الهادی.
- ۶۱ - طاقدیس، ملا احمد نراقی، انتشارات نهاوندی.

٦٢ - طيب الحياه، محمد بن علي بن محمد مكى.

٦٣ - عدہ الأصول، محمد بن الحسن طوسى.

٦٤ - عدہ الداعى، ابن فهد حلى، ١٤٠٧ هـ، دار الكتاب الاسلامى.

٦٥ - علم اخلاق، دكتور محمد على بامداد.

ص: ٥٢٧

٦٦ - عوالى اللآلى؁ ابن ابى جمهور احسائى؁ ١٤٠٥ هـ؁ سىء الشهءاء قم.

٦٧ - عىن الحىاه؁ محمد بن بكر ءمامىنى.

٦٨ - عىون اءبار الرضا علىه السلام؁ شىء صءوق؁ ١٣٧٨ هـ؁ جهان.

٦٩ - الغارات؁ اءمء بن محمد سىارى.

٧٠ - الغءىر؁ عبء الحسين امىنى.

٧١ - غرر الحكم؁ عبء الواءء بن محمد ءمىمى آمءى؁ ١٣٦٦ ش؁ ءفءر ءبلىغات اسلامى قم.

٧٢ - الغىبه؁ محمد بن الحسن ءوسى؁ ١٤٠٨ هـ؁ مكءبه بصىرءى.

٧٣ - الفءوحاء المكىه؁ محىى الءىن بن عربى؁ ١٤١٠ هـ؁ القاهره؁ الهىئه المصرىه العامه للءءاب.

٧٤ - فرهنك معىن؁ محمد معىن؁ ١٣٨٢ ش؁ ءهران؁ انءءارات امىر كبرى.

٧٥ - فضائل الشىعه؁ محمد بن على بن بابوىه قمى؁ مؤسسه الامام المهىءى.

٧٦ - فقه الرضا؁ منسوب به امام رضا علىه السلام؁ مؤسسه آل البىء.

٧٧ - الفقىه؁ شىء صءوق؁ ١٤١٣ ق؁ قم؁ انءءارات جامعہ مدرسىن.

٧٨ - الفهرسء؁ محمد بن حسن ءوسى.

٧٩ - قابوس نامه؁ كىكاووس وشمكىر.

٨٠ - القاموس؁ فىروز آباءى.

٨١ - قرب الإسءاء؁ عبء الله بن جعفر حمىرى قمى؁ ءهران؁ انءءارات كءابءانه نىنوى.

٨٢ - قصص الأنبىاء؁ راونءى.

٨٣ - الكافى؁ شىء كلنى؁ ١٣٦٥ هـ؁ ءار الكءاب الاسلامىه.

٨٤ - كءاب الحىوان؁ عمر بن بحر جاعظ بصرى.

٨٥ - كءاب المؤمن؁ حسين بن سعىء كوفى اهوازى؁ ءوفى قرن ٣ هـ؁ چاپ اول ١٤٠٤ هـ - ١٣٦٣ ش؁ مدرسہ امام المهىءى.

۸۶ - کشف الیقین، علامه حلی، ۱۴۱۱ق، مؤسسه چاپ و انتشارات.

□

۸۷ - کلمه الله، سید حسن شیرازی.

۸۸ - کلیات شمس تبریزی

ص: ۵۲۸

- ۸۹ - كنز العمال، على متقى هندی، مكتبه التراث الاسلامى.
- ۹۰ - گنجینه های دانش، شیخ محمد رازی، قم ۱۳۵۴ش.
- ۹۱ - لغت نامه دهخدا، علی اکبر دهخدا، چاپ دانشگاه تهران.
- ۹۲ - مثنوی معنوی، مولوی.
- ۹۳ - مجمع البحرين، فخر الدین الطریحی.
- ۹۴ - مجمع البیان، طبرسی، بیروت، دار المعرفه.
- ۹۵ - مجموعه ورام، ورام بن ابی فراس، مكتبه الفقیه قم.
- ۹۶ - المحاسن، احمد بن محمد برقی، المجمع العالمی لاهل البيت.
- ۹۷ - محجّه البیضاء، ملا محسن فیض کاشانی، دفتر انتشارات اسلامى.
- ۹۸ - مستدرک الحاکم، محمد بن عبد الله نیسابوری.
- ۹۹ - مستدرک الوسائل، حاج میرزا حسین نوری.
- ۱۰۰ - مسکن الفؤاد، شهید ثانی، کتابخانه بصیرتی.
- ۱۰۱ - مسند احمد بن حنبل، احمد بن حنبل.
- ۱۰۲ - مشکاه الأنوار، علی طبرسی، دار الحدیث.
- ۱۰۳ - مصباح الشریعه، منسوب به امام صادق علیه السلام، نشر صدوق.
- ۱۰۴ - مصباح المتهدج، محمد بن الحسن طوسی، مؤسسه فقه الشیعه.
- ۱۰۵ - معاشرت، استاد حسین انصاریان.
- ۱۰۶ - مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی.
- ۱۰۷ - مفاخر اسلام، علی دوانی.
- ۱۰۸ - مقتل الحسین، خوارزمی، مكتبه المفید.

١٠٩ - مكارم الاخلاق، رضى الدين حسن بن فضل الطبرسى، ١٤١٢ق، قم، انتشارات شريف رضى.

١١٠ - المناقب، محمد بن على المازندراني (ابن شهر آشوب).

١١١ - منتخب الطريحي، شيخ فخر الدين بن محمد نجفى امامى.

١١٢ - منتهى المطالب فى تحقيق المذاهب، حسن بن يوسف بن مطهر حلى (علامة حلى).

ص: ٥٢٩

۱۱۳ - من لا يحضره الفقيه، محمد بن علي قمی (شيخ صدوق) .

۱۱۴ - میزان الحکمه، محمد محمدی ری شهری، دار الحديث.

۱۱۵ - ناسخ التواریخ، میرزا محمد تقی سپهر.

۱۱۶ - نظری به طبیعت و اسرار آن

۱۱۷ - نور الثقلین، عبد علی الحویزی، ۱۴۱۲هـ، قم، مؤسسه اسماعیلیان.

۱۱۸ - وسائل الشیعه، محمد بن الحد العاملی.

۱۱۹ - ینایع الموده، سلیمان بن ابراهیم القندوزی، دار الاسوه.

فهرست تألیفات دانشمند معظم استاد حسین انصاریان

ترجمه ها:

۱۲۰ - ترجمه قرآن کریم، ترجمه ای استوار همراه با توضیحی مختصر

۱۲۱ - ترجمه نهج البلاغه، اولی ترجمه زیر نویس نهج البلاغه

۱۲۲ - ترجمه صحیفه سجادیه، ترجمه ای روان، دقیق و عمیق از صحیفه سجادیه

۱۲۳ - ترجمه مفاتیح الجنان، تبدیل متن قدیم فارسی به جدید و ترجمه ای روان

۱۲۴ - ترجمه اخلاق شبر

شروح و تفاسیر:

۱۲۵ - ۱۷ - عرفان اسلامی (۱۲ج)، شرح جامع مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه

۱۲۶ - ۲۴ - تفسیر جامع صحیفه سجادیه (۷ج) (دیار عاشقان)

۱۲۷ - شرح دعای کمیل، شرحی محققانه بر دعای کمیل حضرت علی علیه السلام

۱۲۸ - شرح نهج البلاغه، شرح خطبه اول نهج البلاغه

۱۲۹ - چهل حدیث حج، چهل حدیث عرفانی در رابطه با حج

۱۳۰ - شرح رباعیات بابا طاهر، بحثی عرفانی و شرحی بر اساس مبانی عرفانی

عرفان و حکمت:

۱۳۱ - توبه، آغوش رحمت حق، طرح مباحث توبه با اسلوبی جدید همراه با فصول متنوع.

۱۳۲ - اخلاق خوبان، نگاهی به لطائف بسم الله الرحمن الرحيم - بخش اول

۱۳۳ - نسیم رحمت، نگاهی به لطائف بسم الله الرحمن الرحيم - بخش دوم

۱۳۴ - عبرت های روزگار، پندها و حکمت هایی از قضایای تاریخی

ص: ۵۳۰

۱۳۵ - لقمان حکیم، سیری در حیات علمی و عملی لقمان حکیم بر اساس آیات

۱۳۶ - مونس جان، مناجات نامه

۱۳۷ - عبودیت

۱۳۸ - عرفان، سیری تحقیقی در عرفان شیعی

۱۳۹ - اولیاء الله.

۱۴۰ - سیر الی الله.

۱۴۱ - نور و ظلمت.

۱۴۲ - نفس

اخلاق:

۱۴۳ - زیبایی های اخلاق، نگرشی نو به اخلاق نظری

۱۴۴ - راهی به سوی اخلاق اسلامی.

۱۴۵ - هزینة پاک ماندن

اصول و عقاید:

۱۴۶ - سیمای نماز، نگرشی به حقیقت نماز در آئینه حیات انبیا و امت ها

۱۴۷ - حج وادی امن، مناسک عرفانی حج

۱۴۸ - با کاروان نور، نگرشی به شخصیت اصحاب حضرت سید الشهداء علیه السلام

۱۴۹ - در بارگاه نور، نگاهی به حج از دیدگاه روایات

۱۵۰ - اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، نگرشی نو پیرامون شخصیت اهل بیت علیهم السلام

۱۵۱ - شخصیت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله

۱۵۲ - علی علیه السلام مصداق پاکی ها

۱۵۳ - شخصیت حضرت زهرا علیها السلام

۱۵۴ - امام حسن مجتبیٰ علیه السلام را بهتر بشناسیم

ص: ۵۳۲

۱۵۵ - حیات امام هشتم علیه السلام

۱۵۶ - ولایت و رهبری از دیدگاه نهج البلاغه

۱۵۷ - عظیم ترین حادثه هستی

۱۵۸ - فضائل امیر المؤمنین علیه السلام

اجتماعی:

۱۵۹ - نظام خانواده در اسلام، سی فصل در مباحث خانواده، راهنمایی جامع برای خانواده ها

۱۶۰ - نظام تربیت در اسلام، بحثی پیرامون مسائل تربیتی از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام

۱۶۱ - چهره های محبوب و منفور در قرآن کریم

۱۶۲ - جلوه های رحمت الهی، تحقیقی جامع پیرامون رحمت عام و خاص پروردگار

۱۶۳ - بر بال اندیشه، مجموعه مقالات

۱۶۴ - مهر و محبت، محبت از دیدگاه قرآن و روایات و نقش آن در حیات بشر

۱۶۵ - شفا در قرآن.

۱۶۶ - نفس.

۱۶۷ - معنویت اساسی ترین نیاز عصر ما.

۱۶۸ - اسلام کار و کوشش.

۱۶۹ - اسلام و علم و دانش.

۱۷۰ - از انسان چه می خواهند؟.

۱۷۱ - بسوی قرآن و اسلام

۱۷۲ - معاشرت.

۱۷۳ - وسائل هدایت

فقه و اصول:

۱۷۴ - تقریرات فقه، تقریرات درس آیت الله العظمی حاج میرزا هاشم آملی رحمه الله

۱۷۵ - تقریرات اصول، تقریرات درس آیت الله العظمی حاج میرزا هاشم آملی رحمه الله

۱۷۶ - تقریرات فقه بحث صلاه، تقریرات درس آیت الله العظمی حاج شیخ ابو الفضل نجفی خوانساری رحمه الله

مجموعه های شعری:

۱۷۷ - چشمه سار عشق، دیوان اشعار هزار بیت در شخصیت سیدالشهداء علیه السلام

۱۷۸ - گلزار محبت، دوبیتی های عرفانی

۱۷۹ - مرز روشنایی، دیوان اشعار

۱۸۰ - مناجات عارفان، دیوان اشعار

۱۸۱ - دیوان غزلیات

کتب به زبان خارجی:

۸۰ - نظام خانواده در اسلام (انگلیسی)

۸۱ - نظام خانواده در اسلام (اردو)

۸۲ - نظام خانواده در اسلام (عربی)

۸۳ - نظام خانواده در اسلام (ترکی استانبولی)

۸۴ - نظام خانواده در اسلام (ترکی آذری «خط کریل»)

۸۵ - توبه آغوش رحمت (عربی)

۸۶ - توبه آغوش رحمت (انگلیسی)

۸۷ - توبه آغوش رحمت (اردو)

۸۸ - با کاروان نور (انگلیسی)

۸۹ - شرح دعای کمیل (عربی)

ص: ۵۳۴

۹۰ - شرح دعای کمیل (ترکی استانبولی)

۹۱ - شرح دعای کمیل (ترکی آذری « خط کریل »)

۹۲ - شرح دعای کمیل (اردو)

۹۳ - دیار عاشقان (انگلیسی - ۲ جلد)

۹۴ - اهل بیت (اردو)

ص: ۵۳۵

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

